

نویسنده **سیّد قطب** مترجم: زاهد ویسی

لتحميل الواع الكتب راجع: (مُنتُدى إِقْرًا الثُقَافِي)

براي دائلود كتابهاى مختلف مراجعه: (منندى اقرا الثقافي) بزدابهزائدنى جزرها كتيب:مهردانى: (مُنْتُدى إقراً الثُقافي)

www. igra.ahlamontada.com



www.lgra.ahlamontada.com

للكتب (كوردي, عربي, فارسي)

سر شناسه

: قطب سيد، ۲۰۶۱ _ ۴۹۶۱م.

عنوان قراردادي

عنوان نام يديدآور مشخصات نشر

مشغصات ظاهري

شابك

وضعيت فهرست نويسي

موضوع

: رستاخير __جنبههاي قرآني

شناسه افزوده

صحنههاي قيامت در قرآن

ردوبندي كنكره ردهبندي ديويي

: POILYPY

شماره كتابشناسي ملي

: IPTTTIA

نویسنده: سید قطب

مترجم: زاهد ویسی

شناسنامه كتاب

نام كناب : محتملي قيامت در قرآن

مفاغه

: willed

منوجم

: زاهد ويسي

ناشر

: lelw,

تيراؤ

نبائج تنبع

آراس ۱۳۸۹ : lel, yel, PA71

نسب

: . . . 9 ipal:

شابك

7_78_.781_788_448

مرکز پخش: سنندج، پخش کتاب امام غزالی

٠٨١٠ ـ ١٢٥٦١ . ١٧٨٠

«مق فات ممفوظ و مردّونه کیے برداری از این اثر شرع ُ مرام و پیکرد قانونی دارد»

سرشناسه : قطب، سید، ۱۹۰۶_۱۹۶۶م.

عنوان قراردادی : مشاهد القیامه فی القرآن. فارسی

عنوان نام پدیدآور : صعنههای قیامت در قرآن/ نویسنده سیدقطب؛ ترجمه زاهد ویسی.

مشخصات نشر : سنندج: آراس، ۱۳۸۸

: ۵۰۰ ص

: فيها

مشخصات ظاهري

974_954_454 - 97_4:

شابک

11/21/12//1-21/21

وضعيت فهرستنويسي

: رستاخير __جنبه هاي قرآني

موضوع

: ویسی، زاهد، ۱۳۵۶، مترجم.

شناسه افزوده ردهبندی کنگره

BP1 - ۴/ مرمق / ۲۰۴۱ - ۱۳۸۸ :

ردهبندی دیویی

Y9Y/109 :

رددبسي ديريي

AITFT91 :

شماره کتابشناسی ملی

شناسنامه كتاب

مؤلف

نام کتاب : صحنههای قیامت در قرآن

: سيدقطب

مترجم : زاهد ویسی

ناشر : آراس

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول بهار ۱۳۸۹

قیمت : ۶۰۰۰ تومان

شابک ۴-۹۲_۸۶۲۰_۹۲_۴

مركز پخش: سنندج، پخش كتاب امام غزالي

تلفكس:۲۲۵۶۱۰۰ م

حمق چاپ محفوظ و هرگونه کپیبرداری از این اثر شرعاً مرام و پیگرد قالونی دارد»



تقدیم به آن حکیم دلسوز که آموخت: مرگ، آخرین مرز است. پس: از تُرش و تلخ نپرس، از خار و آزار نترس، و ننال که راه دور است و دراز. آن جا مهمان خدایی در خدمت انبیایی. پس: همه عالَم فدای دَمی شود: از چنین جایی.

زاهد ويسي

تقدیم به آن حکیم داسوز که آموخت: سرگ آخرین مرز است. از ترش و تلخ نیرس، از خار و آزار نترس، و ننال که راه دور است و دراز. آن جا مهمان خدایی در خدمت انبیایی. پس: همه عالم فدای دمی شود: از چنین جایی.

ilar emo

فهرست مطالب							
مردوى طاها (طه)	ΔA1						
, we (0 2) elees	191						
ا مسوره ی شعراء	ر دنیای سان میگ در نیا						
ر مسوره ی شغراء	۲۰۷ مان دیگه در قال سس						
YY	()						
^ \	1 - 1						
Λω							
77	1						
٦۵							
11							
1. 12. 0	۳۴۲ سورهی فجر						
• 1	- 1-1/s co						
1.26	γω/						
1 1	727						
• 7							
11266,05 266	۲۷۲ سورهی قیامت						
11XGS (Zo							
114600000	۵۸۲ سورهی مرسکات ۸۸۲						
المعودى خائيه	۴۸۶۴						
المهوره عاشه المهوره احقاف سه مي ذا بات	۳۶۲ سورهی طارق ۵۶۲						
18/160-163-	۲۹۵ قم						
١ ٤٧٠روى غاشيه	۷۴۷						
۱۵۳۹(هی کهف	۲۹مر(دی سورهی اغراف ۲۰۷						
ا جهوره ی نحل ا جهوره ی ابراهیم	سورهی باست (سر)						
۱۶ پېوره ی نحل ۱۶ پېوره ی ابراهیم ۱۸ پېوره ی آنبیاء ۱۸ ښوره ی مؤمنون	سه، هې فرقان						
۱۷۳۸رمی انبیاء	سه دی فاطر						
المالورهى مؤمنون	717						
سورهی سَخِدَه	777						

سورهی طاها (طه)
سورهی واقعه
سورەي شُعَراء
سورەي نَمْل
سورەي قَصَص
سورهی اِسْراء
سورهی یونُس۲۱
سورهی هود
سورهی حِجْر۱۳۲
سورهی انعام
سورهی صافات
سورهی لقمان
سورهي سبأ
سورەي غافر
سورهی زُمَر
سورەي فصلت
سورهی شوری
سورەي زُخْرُف
سورهی دُخان
سورەي جَاثِيَه
سورهی اَخقاف
سورهی ذاریات
سورهی غَاشیَه
سورهی کهف
سورهی نحل
سورهی ابراهیم
سورهی اَنبیاء
سورهی مؤمنون
سورهي سَجْدَه

سورهي طور
سورهی مُلک
سورهي حَاقّه
سورهی مَعَارِج
سورهی نَبَأ
سورهي نَازِعات
سورهی اِنْفُطَار
سورهی اَنشْقاق
سورهی رُوم
سورهي عَنْكَبُوت
سورەي مُطَفِّفين
سورهی بَقَرَه
سورهی آل عمران
سورهي أخزاًب
سورهی نساء
سورهي زَلْزَلَه
سورهی خدید
سورهی مُحَمَّد
سورهی رَغد
سورهي الرَّحْمَان
سورهی انسان
سورهی نُور
سورهی حج
سورهى مُجَادَله
سورهی تَحریم
سورهي تَغَابُن
سورهی مائده
سورهي تُولَه

Lec		,
	<i>१</i> (°८)	س
JZ	6605	سعية
રોદેંઠ	بورەي	L
ಪ(ನ	مورەي	سا
۵۵۳ ـــــــــــــــــــــــــــــــــــ	جردى	te
تله ;ل	رجويمي	۲.
اغطار ٥٩٦	سوردى	Ų.
انشقاق ۶۹۳	سورهي	<u>د</u>
(69	مورەي	L
عَنْكَبُوت۵۷۳	سورەي	Ç.
مُطَفِّقِينِ٧٧٣	سورەي	u
يقره	سورەي	ų.
آل عمران۵۸۳	سورەي	U
اخزاب ۱۴۳	سورەي	Ų
۲۶۳	سورەي	ţ,
مآناً: ً	رجويمي	
älu	سورەي	4
مُحَمَّدُ	سورەي	ě
رغد ٧٠٠	سورەي	ŧ
الرَّحْمَان115	سورەي	•
liul;YI	رجميم	
ięc	سورەي	;
ię(سورەي	,
مُجَادَاه	سورەي	
تحريم الآ	ده بعیب	
تنائن		
Jie	مهر ه	
تونه ۲۳	11.5	
	کی اطنی	

تقديم

پدر! این کار را به روح تو نثار می کنم.

در حالی که بچهای کوچک بودم، ترس از روزِ آخر را در حس من نقش زدی؛ من را موعظه نکردی یا من را باز نداشتی، بلکه روبهروی من زندگی میکردی. در حالی که روزِ آخر در نظرت بود و یاد آن در درون و روی زبانت. سختگیری در حقی که بر گردنت بود، و دست و دل بازی در حقی که مال تو بود را این گونه توجیه میکردی که از روز آخر میترسی. بدرفتاری را میبخشیدی. در حالی که میتوانستی به آن جواب بدهی؛ تا در روز آخر کفارهای برای تو باشد.

گاهی چیزهایی را بذل و بخشش میکردی که برای تو ضروری بود تا آن را در روز قیامت پساندازی بسازی

تصویر تو واقعاً در مخیلهی من نقش بسته است که هر شب پس از شام (سورهی) فاتحه را میخواندی و آن را به روح پدر و مادر خویش در آخرت نثار می کردی. ما کودکان کوچک تو هم، پیش از آنکه آیات آن را خوب حفظ کنیم، تند و نامفهوم، آیات را به صورت پراکنده با تو میخواندیم!

پس این کار را به روح تو نثار میکنم.

شاید نزد تو مقبول افتد و نزد خداوند مستجاب شود.

و خداوند است که برای آنچه خیر و درست است، توفیق میدهد.

پسرت

سيد



توضيح

این، دومین کتاب در «کتابخانهی جدید قرآن» است که تصمیم گرفتهام ـ به یاری خدا ـ آن را تأسیس نمایم. کتاب یکم، «التّصْویرُ الفَنِّیُّ فِی الْقُرْآنِ» بود که چاپ یکم آن حدود ده سال پیش صورت گرفت و مسئولیت آن، توضیح «روش تعبیر در قرآن» به صورت کلّی، و بسط ویژگیها و نشانههای این روش بود. در آن کتاب به مسئلهای رسیدم که آن را در این جملات شرح و بیان کردهام.

تصویرسازی در روش قرآن ابزار برتر است. طوری که با تصویر حسی _ خیالی، معنای ذهنی، حالت روانی، رخداد محسوس، صحنه دیدنی، آرمان انسانی، و طبیعت بشری را بیان میکند. سپس تصویری را که ترسیم میکند، ارتقا میدهد و به آن حیات ثابت یا حرکت تکرارپذیر میدهد. به این ترتیب معنای ذهنی، شکل یا حرکت بیدا میکند. حالت روانی تابلو یا صحنه میشود. آرمان انسانی، شخصیتیافته زنده می گردد، طبیعت بشری نیز مجسم مرئی میشود. رخدادها و صحنهها، و داستانها و منظرهها را هم نمایان حاضر میسازد. طوری که در آن زندگی، و حرکت هست و اگر عنصر گفتوگو را نیز به آن بیفزاید، همه عناصر تخیل در آن کامل میشود. به این ترتیب به محض این که نمایش را شروع می کند، شنوندگان را به تماشاچی تبدیل میکند و آنان را به صورت کامل به صحنه اول حوادث منتقل مينمايد؛ كه يا حوادث در آن اتفاق افتادماند یا به زودی اتفاق میافتند. چون مناظر یشت سر هم می آیند، حرکات نو می شوند و شنونده فراموش می کند که این کلامی است که خوانده میشنود و مثالی/مَثَلی است که زده میشود، بلکه او در تخیل خود این گونه حس می کند که این صحنهای است که نمایش داده می شود و حادثهای است که اتفاق میافتد. اینها شخصیتهایی

این کتاب، با عنوان «تصویرسازی هنری در قرآن» با همین قلم ترجمه و منتشر شده است.

هستند که در نمایش آشکار و نهان میشوند. اینها نشانههای تأثر در صورتهای گوناگون هستند که از صحنه برآمدهاند و اینها کلماتی هستند که زبار بیاهها ایم حرکت میافتد و احساسهای

این، دومین کتاب در «کتابخات اسجوین اتران » اتنفه که تصمیم گرفتهام ـ به ياري خدا _ آز را تأسيس نمايم تساجنيا كي من هي في الفَدِّي في الْقُرْآن» بود که چاپ یکمِ آن حدود ده سا**لاهِی**ش صورت گرفت و مسئولیت آن، دايون الشنطله في الشبع لحم هو كونلة برتريهي هقي في أمقوص هراني و أق «رارتأينيه متى نشايت كا ملتورى اكه ادان لتالى، مصحمه هاى التقييامك، بالكوهاى السابى وشهنطق ا وجدانی در قرآن، به اضافهی تصویرسازی حالات روانی، شخصیطه عخشی ایمه معاشي فهني انشان هاهن بازلي آلة حواهث عمرور كالاعاد عوت محمدي [و]... از الحاط حمی بیش از سهچهارم قرآن را تشکیل می دهد. همهی آنها نیز روش از لحاظ حمی بیش از سهچهارم قرآن را تشکیل می دهد. همهی آنها نیز روش از در بشر تعبیله و در السال آنها در خانه و منعت بر باهستود تصويرساني را پراي تعهير به كار مي گيرند. تنها نقاط مربوط به تشريع، برخي مولود مربوط به جعدل و كميت ألو اهداف ديكور كم مستلزم تقرير محض ذهنى هستنده ازسارين تروش المستخشار هند فندا لباطين ستعال المايح مقدار، در يك جهارم حالت رواني تابلو يا ضحنه مي شود. أن مان السانية مرافير خداونديه امن توفيق دهد، قبحم هاي بعدي اين كتابخانه را منتشر مى سُلِزِي تَكِي عَبْلِر تَعْدِ شَازِنْ وَالْمِيتَانِ نَوْنِ مَمْ الْفَحْتُورِ الْمِيْدُ وَقُرِأَن، منطق وجداني در قرال، والروسين على عن هوي اور عراله بهاين ارسيج مردم نيز مصداق اين تماشاچی تبدیل می کند و آنان را به صورت کامل به صحنه شمارا نم عننام نیزونانور می عنده می عند و آنان را به صورت کامل به صحنه این ملئیس افتادهاند یا به زودی اتفاق می افتند. چون مناظر پیشی سر هم مي آيند، حركات نو مي شوند و شنونده فراموش مي كند که این کلامی است که خوانده می شنود و مثالی است که زده می شود، بلکه اوا دو الاز این این خود راید خگاونی مختال ا مع كند كه اين صحنهاى المن المناه المارية المار

البته روش تصویرسازی زیباترین و بهترین وهش تعلهد استان طهردن هنو، هم يهو ره يوب التواعل بهلان اليق بالزنوع ، كلفت السال به مجنل العدد اكتاب تصويرمبازي لهنري لار قرآية المكفتها معانلي والاديد حالهاه فهديدانتزاعل آلفها تصور كنيم الجه سيلسل أن هليلها ولوه حالت تصويل عبي شخصنله تقافته أشتع خرر نعليمها همه با آن افسون زده شدند و در اقرار به افسون آن، مؤمنان لومطفقة لجكيلًا ستمعاني دراحالت إدلى ذهن محوش وابعاط بن العالمة تَنْ مِبْلِغَةً مُكْلِّمَا خِيمًا إِنْ سَايِهِ يَوْسِلِي خَوْدٍ، بِهِ ذَهِنَ وَ هُوشُو مَ وسند. در أَنْ مِبْلِغةً مُكْلِما فَعَلَم اللهِ الْمُعْمَسِةُ كُلِ الْمُؤْمِّ وَالْمُعَلَّمُ اللهِ الْمُعْمَلِينَ كُلُ الْمُؤْمِّ وَاللَّهُ مُنْ اللَّهُ مراكنه و در (منكام از فروزانه تعلي مختلفا بعانه في ملى وهمينه ما المان و در (منكام

ردنه و المارية من يَعْرُ وَاللَّهُ مُنْعَقِلُ عَمْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِن الرَّاللة اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِن اللَّالِي اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِن اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّا مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّ

م نالمیا نا ای السالم م عقیده ای فراهان نفس است؛ نه تنها روزنهی آن المهم م نالمیا نا این المهم می نالمی آن المهم بدون شک این روش در ادای دعوت به هر عقیده ای، ارزش بدون شک این روش در ادای دعوت به هر عقیده ای، ارزش بیان این روش در ادای دعوت به هر عقیده ای، ارزش بیان بیان در این بیان فقط از لحاظ هنای محص به محص به لتهت كمان وكالخطاع المناه المناه الموادين المجارة وكالمخالاة بس دستكم ويعدلنها بالهام فالمحمية المتعارضة بالمتسخة وطيفه المناد انبوه تنسيرات **بدويوآ، محرثين عقهي تاريخي بدلير قسلو إلى مبنعت تابل**ه شودا جنبهى هنرى من است در «کتابخانهی قرآن». ۲ همهی اینها است.

این صحنهها را نیز چنان بررسی کردهام که ظاهر واضح تابان ساده ی لفظ له مع تساله منحص نبيا م يمناه السور بي ماصة لهذا أن رزاه عقد و ، مُتفاد تيريك شُ قرآن أين كونه مواجه شدند. در نتيجه احساسشال رزود كشدة و يهادشان تکان خورد؛ پیش از آنکه مفسران و تأویل *گ*را<u>ن آن را پیچیده سازند.</u>

۱. در کتاب تصویرسازی هنری در قرآن، فقط کلیدی تصویری آمده است. رك: ص ۱۸۴ چاپ دارالأضواء.

۲. در تصویرسازی هنری در قرآن گفته است: من الحواس بالتغییل، همان ص ۱۸۴ در حالی که در نقل قولِ اينجا گفته است: من الحواسِ بالتناسق والايقاع. كه ما همان يَقْبَلُةنِّه تِصْغِيرُهَا لِلِّي هِنجِيءٌ هر کتابهایی که قرار بود در همین مجموعه منتشر شیند؛ ولی نشد! ... بریمناجنگ مجربت به ای ناآیة 7. inl=197. ۳. تصویرسازی هنری در قرآن، ص ۱۸۴.

در این کتاب ارائه خواهیم کرد.

و اعتقاد دارم که من با این کتاب، با کتاب قبلی ، و با کتابهای بعدی، آ تنها کاری که کردهام و می کنم این است که قرآن را به صورت جدید به احساس خویش برگردانم؛ همچنان که عرب (ها) اولین بار با آن مواجه شدند و همه با آن افسون زده شدند و در اقرار به افسون آن، مؤمنان و کافران یکصدا گشتند. کافران افسون می شدند و می گریختند! و می گفتند:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِمِنْذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ "

کافران (به همدیگر) میگویند: گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوهسرائی و جار و جنجال کنید (تا مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره مفاهیم آن از ایشان گرفته شود و) شما پیروز گردید.

مؤمنان نیز افسون میشدند و به آن پاسخ میدادند و جانشان را از ایمان و یقین سرشار میساختند. و قرآن، این کتاب اعجازگر زیبا، گرانبهاترین کتابی است که در کتابخانهی (زبان) عربی وجود دارد؛ علی الاطلاق. پس دستکم باید دوباره عرضه گردد، تازگیش به آن برگردانده شود، از انبوه تفسیرات لغوی، نحوی، فقهی، تاریخی، و نیز اسطوری نجات داده شود! جنبهی هنری موجود در آن نمایان گردد، ویژگیهای ادبی آن گزینش گردد، و احساسها ری مختلف) از نهانگاههای زیبایی موجود در آن آگاه شوند. و این، کار اصلی من است در «کتابخانهی قرآن».

این صحنهها را نیز چنان بررسی کردهام که ظاهرِ واضحِ تابانِ ساده ی لفظ آن را به تصویر میکشد. نکوشیدهام آنها را با تأویلات دور، پیچیده سازم. بحثهای لغوی و دینیای نیز که لازمه ی نمایش هنریِ زیبا نیست، به آنها وارد نمینمایم. به اعتقاد من، عربهای نخستین، با زیبایی هنری موجود در قرآن این گونه مواجه شدند. در نتیجه احساسشان ژرف گشت و نهادشان قرآن این گونه مواجه شدند. در تیجه احساسشان ژرف گشت و نهادشان تکان خورد؛ پیش از آنکه مفسران و تأویلگران آن را پیچیده سازند.

۱. تصویرسازی هنری در قرآن.

۲. کتابهایی که قرار بود در همین مجموعه منتشر شوند؛ ولی نشد!

۳. فصلت/۲۶.

صحنههای قیامت، در اکثر سورههای قرآن توزیع شده است؛ هرچند بیشتر آنها در سورههای مکی است. گاهی یک سورهی واحد بیش از یک صحنه را در بر دارد که ـ چنانکه خواهد آمد ـ به تبع هدف دینی در سیاق، و همنوایی با اصولِ نمایش هنری، بلند و کوتاه میشود. در این کتاب، صد و پنجاه صحنه را ارائه نمودهایم که در هشتاد سوره از یکصد و چهارده سوره، توزیع شدهاند.

آن چه در این کتاب ارائه کردهام، مواردی است که برای نامگذاری آنها، اصطلاح «صحنه» را به کار بردهایم که یعنی آنچه که در آن تصویر، حرکت، و آهنگ یافت می شود. اما جاهایی که در آنها روز آخر به صورت مجرد، ذکر شده است، یا باغی که از زیر آن رودبارهایی جاری است، یا عذاب دردناک، یا بزرگ، یا خوار کننده ذکر شده است؛ بی آنکه صحنهای شخصیتیافته یا متحرک از آن ترسیم شود، به آنها نپرداختهام؛ که به راستی فراوانند. به گونهای که تقریباً هیچ یک از سورههای قرآن، از ذکر، اشاره، یا تلمیحی (در این باره) خالی نیست. به همین صورت، صحنههای کوتاه را نیز کمی نادیده گرفتم.

با این حال، حقیقتاً نکتهی عجیب این است که تعدد این صحنهها ـ که پایهی آنها یکی است ـ نوعی تکرار را پدید نیاورده است. به گونهای که هر صحنهای یا در کلیات، یا در جزئیات خود با صحنه قبلی متفاوت است و این یکی از الوان اعجاز است؛ شبیه اعجاز در آفرینش میلیونها انسان. همه انسانند. اما هر یک در این موزهی شگفتانگیز الهی، قیافه و نشانهای دارد!!!

روشهای متعددی برای ارائه و دستهبندی این صحنهها پیش روی من قرار داشت. با این حال من روش ارائهای را انتخاب کردم؛ با رعایت ترتیب تاریخی ـ تا حد امکان ـ ورود آنها. پس آنها را به ترتیب سورههایی ارائه کردهام که در آنها آمدهاند. این سورهها را نیز بر حسب نزول آنها دستهبندی کردهام. این هم، کاری تقریبی است و هیچ یقینی در آن وجود ندارد. با این حال، تنها راه ممکن برای ما در قرن چهاردهم هجری است.

شکی نیست که نقطه ضعفی در این ترتیببندی وجود دارد (حتی با این فرض که دربارهی ترتیببندی سورهها به صورتی معین برحسب تاریخ نزول،

۱. در متن: مشاهد: صحنهها.

لمنتع وجهجه دارتها عووق معزوق أرقال في المراتمة المراتمة المرتبة المرتبع المرتبة المرت للزائ خشد فدا ياكم أياتي على كنهم جور حليب متأسبات انازال مردانته وبه نير لعبي عبهة والرآك كالمتخالفي فالمخاف والمنافية المنافية المنافئة المنافئ بالتبولين نطايع حيجي وتنصعكوناب بخريب المرازلهن الزكاد ويجنع ويجاله والمالخين ويتبان والمستراد معروب المركب المركب المرابع والمراد والمرابع المرابع المراب ن آرزادويه و فيزيم الملائد بالمان الله موامع المان المان من المان هر تقويمه جلهموا ونأبال كثيم وأعلونه برغوامل غاريظتي والمحلاة عوامل رواللهموا وظهانكل بالخون المحام وتاخالته إيحادين إيكام وإمار ويذأ انحراجي أسووت وججود وكلكو شده استهامنيام بخواز بزادنا أري ويلع وليد جليك توسيله عفاب دولانالموسه ال متافلات بسعوشاسله المحتر تيب بعدها المحت محتسانير المخداد ترطيب منهجوكا على أنتساريشهم ويدام أعناها مآراها خآتمام عكممهن اسكى والعالمه مهد نقتاها يجيكة بلو أورالوال مالنتاء فأميقه الحام واجراي خوانته والجهقة عاما والماكة ايري المناج الماني والمناخ والمناط المناطق المناطق المناطق والماليان المناطق والمناطق والمناط سازد؛ به دور از روشهای پر ادا و افادهی باببندی و بخشبندی. البته تنها فحرّ يك فلعل تعضيها ييتن الانمايش فياحده جاءا والامتكار تقيقيهم الكردوالم ل كه بايدى أنها يكي المنتفع فيخي يكارار توليهديم المان أودامرية يو كوفه العرب كا عبي المناسبة على المناسبة المناسبة والمناع ويحام المكليا تيابيان ورع ونثيامت نجو دامله صحخه رقيلا هي متهناه وتيما منتبااه واين انساناب اطلعين كامتدولين ملخه يراشكف عانكيت العلمين أققافح ممنعنا نهلى بداوباللسم جال ، رقع إنداشي لغوائز كوشيداه لع عنيشتر مدعنها مل ليا سيلقيم تكه دله آرم ووارد شِية إند، تربطة بدلهمه عبل بخلفته الل أنجه فالكه شورخها ستله تحقق لداهما شاك الله امكان _ ورود أنها يس أنها را به ترتيب سورهايي ارائه

۱. در متن، به جای استعصت: استعضت.

ارائهای سریع که به همهی تحولات آن اندیشه نپردازد. با این حال گامهای اصلی آن را در بر بگیرد. هرچند این بحث پرمایه، شایستهی رسالهای مستقل است.

米米米

در پایان، امیدوارم که در هدف نزدیک خویش از این کتاب، توفیق یافته باشم. همچنان که دلم میخواهد در هدف دور خویش از دنبالههای این کتاب، توفیق یابم. آن هدف دور، ارائه مجدد قرآن، زنده گذاشتنِ زیبایی هنریِ خالص در آن، رهانیدن آن از انبوه تأویل و پیچیدهسازی، و جدا نمودن آن از سایر اهدافی که قرآن برای آنها آمد، که البته هدف دینی هم جزء آنها است. پس هدف من در این جا، یک هدف هنریِ خالصِ محض است و در آن تنها از حسِ ناقد هنریِ مستقل متأثر میشوم. لذا اگر در پایان براعت هنر یا قداست دین به هم رسیدند، آن نتیجهای است که نه من خواستهام و نه از آن متأثر شدهام. بلکه ویژگی نهفتهای در طبیعتِ (ماهیت) این قرآن است که بر اساس آن، شاخههای مختلف بحث در پایان به هم میرسند؛ هرچند پوینده، در مسیر برای آنها حسابی باز نکرده باشد. و خداوند است که توفیق میدهد.

	•	
	•	
•		
		•

دنیای پس از مرگ در نهاد انسانی

عمر فرد بر این سیارهی زمینی، کوتاه است و روزگار وی در این دنیای فانی، محدود. رغبت فرد به این که زندگی کند نیز، رغبتی فطری است و نیازهای او در روی زمین پایان ناپذیر. آرزوهای وی نیز نامحدود.

ولی میمیرد!

میمیرد. در حالی که در جان وی نیازهایی وجود دارد و آرزوهای خود را بر زمین ترک میکند. همچنان که پس از خود عزیزانی را ترک میکند که جدا شدن از آنها برای او دردناک است. آنان نیز از این که او از دیده نهان شود، درد میکشند. پس آیا پس از آن پنهان شدن، دیداری نیست؟ این یک! و انسان نگاه میکند و میبیند که خیر و شر با هم کشمکش میکنند. جنگ رذیلت و فضیلت ـ یا آنچه معتقد است رذیلت و فضیلتند ـ را تماشا میکند. شر گوبنده و رذیلت پرادا و افاده است. اکثراً شر بر خیر پیروز می شود و رذیلت فراتر از فضیلت قرار می گیرد. و فرد ـ در عمر محدود خود ـ نه واکنش را می بیند، نه عواقب خیر و شر را.

ولی وقتی که این انسان بچه بود یا هنگامی که بر اساس قانون جنگل زندگی میکرد، این کار نه ضرری داشت، نه زیانی. مسئله، مسئلهی زور بود و زندگی برای آنکه غالب شود!

اما هنگامی که نهاد وی کم کم بیدار می شود، برای او سخت است که خیر نوبت حمله نداشته باشد و شر جزای خود را دریافت نکند. در حالی که اعتقاد به وجود خداوندگاری عادل، حتماً جزای خیر و شر را به دنبال می آورد: اگر در زمین، در این دنیا صورت نگیرد، باید ناگزیر در دنیای دیگر صورت بگیرد.

این هم یکی دیگر!

از این گذشته، آیا آینده ی این نوع بشری که زمین را آباد ساخته و کارهایی در آن انجام داده است، همانند سرنوشت و آینده هر حشره، یا جنبنده یا خزنده است: یک زندگیِ کوتاه محدود که در آن هرگز کار کاملی صورت نمی گیرد. سپس همه چیز به ابد منتهی می شود؟ برای انسان سخت

است که سرنوشت وی این سرنوشت بدبختانهی خوار کننده باشد.

این هم سومی!

از این چشمهها که در نهاد انسانی ـ یکی پس از دیگری ـ جوشید، اندیشه ی جهان دیگر جاری شد. و همچنان که چشمه ی اول بر درک انسان از ارزش زندگی دلالت کرد و چشمه سوم بر افتخار او به نوع خودش و انتظار او از این که نیروهای موجود در جهان حسابی برای او باز کنند و پایان او را این زندگی فردی کوتاه قرار ندهند، دلالت کرد، چشمهی دوم نیز برای بیداری نهاد وی، و بیدار شدن احساس عدالت در او و اعتماد به سرنوشت رذیلت و فضیلت دلالت نمود.

و این چشمهها همان «انسانیت» هستند در ژرفترین ژرفاها و در والاترین افقهای آن.

مصر باستان شاهد اولین جوشیدنِ چشمهی جهنده در نهاد بیدار بشری، اولین عقیده به حساب پس از مرگ بر خیر و شر، و اولین جزای عادلانهای بود که رذیلت و فضیلت دریافت میکنند و بر حسب آنچه که اطلاعات تاریخیِ فعلی به ما میگویند، بیش از دو هزار سال سپری شد تا این عقیده به جای دیگری در این جهانِ آباد کشیده شود.

طوری که حدود سال ۲۶۰۰ پیش از میلاد (دوران خاندان پنجم) ـ اگر قبل از آن نبوده باشد ـ جهان دیگری وجود داشت که مصریها توقع آن را داشتند و در این جهان دیگر، خیر و شر، جزایی داشت. در این روزگار، این عقیده، به کاهنان و رجال دین محدود نبود، بلکه در میان مردم نیز پخش شده بود و این نشان می دهد که ریشههای این عقیده، به پیش از این تاریخ برمی گردد.

مرحوم استاد عبدالقادر حمزه در کتاب ارزشمند «بر کرانهی تاریخ مصر باستان» ٔ خود دربارهی این دوران گفته است:

در این هنگام پرستش «اوزریس» کم کم گسترش می یافت و به صورت پرستش مردمی درمی آمد. پایهی اصلی

١. على هامش التاريخ المصرى القديم.

پرستش اوزریس نیز این بود که از هر انسانی – اعم از پادشاه یا فردی عادی – پس از مرگ در دادگاهی الهی پرسش میشود که قضاوت آن را خود اُزریس بر عهده دارد و توت، انوبیس ب حوریس معات ب و چهل و دو قاضی او را یاری میدهند. پس اگر دادگاه حکم صادر کند که نیکیهای مُرده از بدیهای وی بیشتر است، با نعمتهای ابدی پاداش داده میشود و مثل ازریس میشود. اما اگر دادگاه حکم کند که او در زندگی بد کرده است، جزای وی این است که یا حیوان وحشی او را شکار کند، یا در آتش افکنده شود، یا نوع دیگری از عذاب بر وی تحمیل شود.

سپس دربارهی این حساب در «کتاب مردگان» ^۵، که در ایام دولت میانه پیدا شد، حرف میزند و با تلخیص این عقیده میگوید:

آنان این حساب و کتاب را مجسم می ساختند. به گونهای که در کتاب مردگان و بر تابوت ها، تصویر دادگاه، محاکمه، و ترازو را قرار می دادند. در این دادگاه اوزریس بر تخت خود می نشیند و عصا و تازیانه اش را به همراه دارد و چهل و دو قاضی از خدایان همراه او هستند. در این جا ملاحظه می شود که مصر به چهل و دو اقلیم تقسیم شده بود که گویی هر یک از قاضیان نماینده ی یکی از این اقلیمها می گیرد. قلب او را می گیرد و در یکی از کفههای ترازو می گذارد. در کفه دیگر نیز تمثال الهه «معات» یا پَر او را قرار می دهد. سپس الهه توت در کنار ترازو می ایستد. در حالی که در دست راستش یک قلم و در دست چپش دفتر ثبتی قرار دارد تا نتیجه ی ترازو را در آن تدوین نماید. سپس آن را به اوزریس تحویل می دهد و در نزدیکی سپس آن را به اوزریس تحویل می دهد و در نزدیکی «توت»، «اماییت» وحشی – که وحشیای است که سر

۱. الهدى حكمت و علم.

^{*} در متن: به جاى الهة: اله

۲. مدیر دفن مردگان و راهنمای آنان به سرای آخرت.

۳. پسر اوزریس و ایزیس.

۴. الهدى حقيقت و عدل.

۵. كتاب الموتى.

تمساح و بدن شیر دارد _ می ایستد که آماده است مردهای که حکم بلعیدن وی صادر شود را ببلعد.

در برخی تصویرها نیز آتشی به دادگاه اضافه می شود که در جای خاصی از آن قرار دارد تا گناهکاران در آن افکنده شوند. قلب در ترازو نیز نماد کارهای می تدر زمان زندگی او است و بر هر خیر و شری که صاحب او انجام داده است، گواهی می دهد.

پس از آن، متن یک داستانِ قدیمیِ مصری ٔ را ثبت می کند که سفری به این سرای آخرت را توصیف می کند که جوانی به نامِ «سینوزیریس» با پدرش آبه نامِ اساتنی انجام می دهند تا او را از روش حساب، شیوه ی جزا، و طریقه ی عقاب در این دنیای دیگر را مطلع نماید. _ و این، نخستین سفر به دنیای دیگر در تاریخ ادبیات و ادیان است _ ما نیز این داستان را به این دلیل نقل می کنیم که در آن دلالت شده است بر این که خیر و شر و حساب و جزا هیچ ربطی به ثروتمندی، فقیری، و سایر مظاهر زندگی ندارد.

یک روز «ساتنی» از بالای خانه اش نگاه کرد و جنازه ی مرد ثروتمندی را دید که به همراه کاروانی مملو از گریه کنندگان، تشییع کنندگان و (سایر) مظاهر بزرگداشت، از مِمْفیس به کوه برده می شد. در همان حال جنازه مرد فقیری را دید که در حصیر پیچیده شده بود و نه کاروانی همراه او بود، نه تشییع کنندگانی. لذا به پسرش نگاه کرد و گفت: امیدوار است که در آخرت، سرنوشتی همانند سرنوشت آن ثروتمند داشته باشد نه مانند این فقیر.

سینوزیریس هم گفت: برعکس، برای او سرنوشتی مانند آن فقیر را امیدوار است، نه مانند سرنوشت ثروتمند را.

پدر خشمگین شد و پسر نیز این مطلب را فهمید. سپس دست پدرش را گرفت تا سرنوشت آن دو را به وی نشان دهد. پس از آن کلماتی سحرآمیز خواند و پدرش را به جایی در کوه ممفیس برد و او را در خانهای فرود آورد که در آن مردگان مورد محاسبه قرار می گیرند .

۱. این داستان در یك تکه پارچهی ابریشمی پیدا شد که نقاش لوجی گریفیث آن را در موزهی بریتانیا یافت.

این خانه، «دوزخ» نامیده میشود.

ناگهان هفت تالار بزرگ پر از مردم، از همهی طبقات، را دیدند. از سه تالار از آنها گذشتند. سپس وارد چهارمی شدند. مردمی میرفتند و میآمدند. در حالی که الاغهایی از پشت آنها میخوردند. مردمی دیگر به طرف غذایی آویزان بالای سر خویش میپریدند ولی به آن نمیرسیدند. باز هم میپریدند و میپریدند. در حالی که حفّارهایی زیر بای آنان را می کندند تا فاصله ی میان آنها با غذا را بیشتر نمایند.

پس از آن وارد تالار ششم شدند. در آن جا ارواحی از نیکوکرداران را دیدند که هر یک از آنها جایی داشت که در آن اقامت میکرد. در حالی که در (جلوی در روحهای متهمی وجود داشتند که ایستاده بودند و زاری مینمودند. سپس مردی را دید که با پشت زیر در انداخته شده بود و پاشنهی این در در چشم راست او قرار گرفته بود و هر وقت که در باز یا بسته میشد، بر آن (چشم) میچرخید. در هم به صورت پیوسته باز و بسته میشد. آن مرد هم به صورت پیوسته، از درد فریاد میکشید.

سپس وارد تالار هفتم شدند. در آن جا خدایان حساب و کتاب را دیدند که نشسته بودند. منادیانی را هم دیدند که پرونده مردگان را یکی پس از دیگری ندا می کردند. الههی بزرگ، ازریس بر تختی از طلا با تاجی دوپر نشسته بود. در حالی که الهه انوبیس در طرف چپ و الهه توت در سمت راست او ایستاده بودند. خدایان دیگری نیز که مجلس دار الحساب از آنان تشکیل میشد، در (طرف) راست و چپ ایستاده بودند. ترازو هم نصب شده بود و بدیها و خوبیها را وزن می کرد و بدیهای هرکس از خوبیهای وی بیشتر بود، جلوی وحشی اماییت انداخته میشد تا او را شکار کند و خوبیهای هرکس از بدیهای می بیشتر بود، به جایگاه خدایان برده می شد و روحش به آسمان صعود می کرد. کسی هم که خوبیها و بدیهایش برابر بود، نه وحشی خدایان برده از اماییت) او را شکار می کرد و نه به جایگاه خدایان برده می شد، بلکه به خدمتکاری گماشته می شد.

جوان نگاه کرد و در نزدیکی اوزوریس، مردی خوش هیکل

۱. به احتمال زیاد، منظور، پدر است.

و بلند مرتبه را دید. به پدرش توجه کرد و گفت: آیا آن مرد را که در کنار اوزوریس نشسته است، میبینی؟ او همان فقیری است که دیدی در حصیری پیچیده شده بود و در تشییع جنازهی او کسی حضور نداشت. به این جا آورده شد. سپس بدیها و خوبیهایش وزن شد و دومی از اولی بیشتر بود. الهه توت نیز در دفتر خویش ثبت کرده بود که در زمین از سعادت کافی برخوردار نبوده است! اوزریس هم فرمان داد که همهی آنچه را که آن ثروتمندی که دیدی جنازه اش با تشریفات و بزرگداشت تشییع شد، به آن مجهز بود، به وی داده شود و منزلت وی به میان به آن مجهز بود، به وی داده شود و منزلت وی به میان خدایان ارتقا یابد. اما آن ثروتمند، بدیها و خوبیهایش وزن شد و دیده شد که اولی بیش از دومی است. در نتیجه به بند جزا کشیده شد. او همان کسی است که (پاشنهٔ) در بر چشم راست او می چرخید و شنیدی که از درد فریاد می کشید...

این داستان برای نشان دادن نگرش مصریان باستان دربارهی جهان دیگر، میزان ارزشگذاری آنان برای عدالت در این جهان (خر)، و دقت در جزایی که افراد به دست میآورند ـ بدون توجه به مظاهر آنها در دنیا، نظیر مال یا جاه ـ ارزش بسیار فراوانی دارد.

برای آنکه نگرش مصریان درباره ی حساب و کتاب را کامل نماییم، در این جا متنی از «کتاب مردگان» را درج می کنیم که معنای خیر و شر _ که جزا بر اساس آنها داده می شود _ را به تصویر می کشد. این متن تلخیصی است که «موری» انجام داده و مرحوم عبدالقادر حمزه آن را (به زبان عربی) ترجمه کرده است. این سخنان، خطاب به یکی از مردگان به اوزریس است؛ برای دفاع:

من آمدهام تا حقیقت را به دست بیاورم و گنا را دور سازم. من مرتکب شر نشدهام، تجاوز نکردهام، دزدی ننمودهام، با حقه کسی را به قتل نرساندهام، با نزدیکان خویش ارتباط جنسیی نداشتهام، دروغ نگفتهام، اشک کسی را درنیاوردهام، کسی را لکه دار نکردهام، حیوانات مقدس را ذبح ننمودهام، زمین زراعیای را تلف نکردهام، به کسی

۱. در متن، به جای لم یتمتع، لم بتمتع.

بهتان نزدهام، نگذاشتهام خشم من را به ناحق بکشد، زنا نکردهام، شنیدن سخن عادلانه را رد نساختهام، نه نسبت به پادشاه بدگمان بودهام نه نسبت به پدرم، آبی را آلوده نکردهام، اربایی را وادار نساختهام که به بردهای بدی کند، قسم دروغ نخوردهام، در وزن و پیمانه کلک نزدهام، شیر را از دهان شیرخوارگان منع ننمودهام، پرندگان خدایان را شکار نکردهام، جز برای نیاز آبی را (از مسیر خود) برنگرداندهام، قنات آب آشامیدنی را بر دیگران نبستهام، برنگردان نبستهام، به ذهنم خطور نکرده است که خدایان را خوار بدانم... من پاک پاکم، خطور نکرده است که خدایان را خوار بدانم... من پاک پاکم.

از نگرش آنها دربارهی نعیم و عذاب، پیش از این، گوشهای از آن را ارائه نمودیم. در این جا اضافه میکنیم که تصاویری غیر از آنچه ارائه کردیم، دربارهی نعیم و عذاب وجود دارد.

متنهای اهرام میگویند:

ثواب، یعنی صعود به آسمان پس از رفتن همهی خطرات، برای اقامت با خدایان در آن، یا برای اقامت با الههی رع در کشتی او. کسانی که پاداش اقامت در آسمان به آنها داده میشود، «بزرگواران» یا «خوشبختان» نامیده میشوند. جایی هم که در آسمان در آن اقامت میکنند، کرانهی شرقی آسمان یا کرانهی شرقی دریایی آن است. چون مصریان در این دو کرانه ستارگان را ملاحظه کرده بودند و بر آنها نام ستارگان جاودان اطلاق نموده بودند و نعمتهای جاوید، برای کسانی که به آسمان صعود میکنند را در کنار آن ستارگان قرار داده بودند.

البته متون اهرام در به تصویر کشیدن سرای نعمت به این اجمال اکتفا ننمودهاند، بلکه به تفصیل (نیز) پرداختهاند و بیان کردهاند که بزرگواران در جزیرههایی در آسمان اقامت می کنند که در آن مزرعهای به نام «مزرعهی غذا» وجود دارد و بزرگواران از این مزرعه غذاهای خوشمزه مختلفی می خورند که دم به دم تازه می شوند و تمام نمی شوند. مزرعه ی یارو» انامیده مزرعهی یارو» انامیده

۱. ارمان در صفحهی ۲۵۱ کتاب خود با عنوان ِ La Relligion des Eg گفته است: کلمهی «یارو» در زبان مصری، «گیاه خیزران» است.

میشود و درخت توت انجیری ٔ بلندی به نام «درخت زندگی» وجود دارد که خدایان در کنار آن مینشینند و از آن میخورند؛ آنان بزرگوارانند!

البته این، همه نعمتهای آسمانی نیست، بلکه در کنار آن، آسمان (نوت) و ماری که از خورشید حفاظت میکند، به کسی از به آسمان صعود کند، هنگام رسیدن او به آسمان پستان خود را میدهند تا از آنها شیر بنوشد. وقتی شیر بنوشد، به کودکی برمیگرددا

او با خدایان نان میخورد و باده مینوشد و با گذر ایام سلامتی وی خوب میشود و رو به افزایش مینهد. طوری که امروز، از لحاظ سلامتی بهتر از دیروز، و فردا بهتر از امروز است.

این، خلاصه ی مطالبی است که متون اهرام درباره ی نعمتهایی بیان کردهاند که به افرادی که در دنیا نیکوکار بودهاند، پاداش داده می شود. اما «کتاب مردگان» درباره مظاهر ثواب بیان کرده است که مُرده در تالاری در مقابل اوزریس می نشیند و به می دان یارو می رود و نانی و فطیرهایی می خورد و برای او مزرعه ای از گندم و جو وجود دارد که بلندی گیاه در آن به هفت ذراع می رسد. خادمان «حوریس» نیز این محصول را برای وی درو می کنند تا از آن بیرون برود. او هی تواند در مزرعه ی یاور نیز یا در مزرعه ی غذا نیز برود. او می تواند در مزرعه ی یاور نیز یا در مزرعه ی غذا نیز برود. و در آنها بزرگواری باشد که بکارد و درو کند و برای وی زنانی باشد که با آنها خوش بگذراند و هر کاری و برای وی زنانی باشد که با آنها خوش بگذراند و هر کاری

دربارهی عقاب نیز قبلاً بیان شد که یکی از تصاویر آن وحشی است که سر تمساح و بدن شیر دارد که گناهکار را میبلعد. (یکی دیگر از تصاویر) آتشی است که گناهکار در آن انداخته میشود. تصویر دیگری نیز وجود دارد: این که گناهکار در قبر خود، طعمهی گرسنگی و تشنگی میماند و از دیدن خورشید محروم است.

دانشمندان دیگر بر این باورند که این میدان «یالو» نامیده میشود. س

۱. شجره جُمَّيْز: توت انجيري، كركف.

۲. کسی که به آسمان صعود کند.

گاهی هم همراه با چهل و دو قاضیای که با اوزریس در دادگاه وی مینشینند، شمشیرهایی وجود دارد که با آنها گناهکاران زده میشوند.

داستان ساتنی و پسرش نیز که قبلاً به آن اشاره کردیم، نشان میدهد که غیر از این موارد، انواع دیگری از عذاب نیز یافته میشوند. از جمله عذاب دادن همیشگی مرده با چرخاندن پاشنهی دَر، در چشم او این در نیز باز و بسته میشود و مُرده هر وقت، در باز یا بسته شود، از درد فریاد میکشد. یکی دیگر از انواع عذاب، آویزان کردن غذا بالای سرِ عذاب شوندگان است. آنان نیز می پرند و می کوشند به آن غذا برسند، ولی هرچه می پرند، غذا از آنها دور کرده می شود د

**

ممکن است امروزه به ذهن ما خطور کند که این نگرش درباره ی جهان دیگر در میان شوائب فراوانی قرار دارد که ارزش آن را محدود میسازد. با این حال، باید خاطرنشان سازیم که این نگرش در سایه ی یک عقیده ی دوگانه گرایانه (مشرکانه) قد برافراشته است و در دل تاریخ ریشه دوانده است و اکنون نزدیک به پنج هزار سال از آن می گذرد. پس این نگرش، به خاطر همین عامل، بسیار باارزش به نظر می رسد.

و اگر به آن اضافه کنیم که مصر از بیش از سه هزار سال پیش نوعی از عقیده ی توحید را نیز در دوره ی دیانت پادشاه «اَخناتون» شناخته است، می توانیم عظمت این نهاد را تصور کنیم که در بامداد تاریخ به این همه (امور) راه یافته است.

به علاوه، مقیاس دیگری نیز برای (سنجش) این عظمت وجود دارد؛ این که هزار سال کامل پس از راه یابی نهاد مصری به اعتقاد به حساب و کتاب سپری شد. پیش از آنکه هیچ ملت دیگری چیزی درباره ی «جهان دیگر» بداند. هنگامی که بابِلیها (کلدانیها) چیزی درباره ی این جهان ـ پس از هزار سال ـ بدانند، عدالت مطلق نبود که در سرنوشت مردگان حکم می کرد و جزای خیر و شر در جهان دیگر نبود، بلکه مردگان به جای تاریکی به نام

١. كتاب على هامش التاريخ المصرى القديم. س

«ارالو» در زیر زمین یا در رُکن شرقی آن منتقل میشدند؛ جایی که الهه «الات» محاکمهی آنان را بر عهده می گرفت.

مسبیرو در این باره گفته است:

خیر و شرّی که مرده در زندگی خود انجام داده بود، ارزش بزرگی در ارزیابی اعمال وی نداشت. همهی ارزش در تعلقی بود که انسان در روی زمین برای خدایان، به طور عام، و برای الههٔ «الات» به صورت خاص اظهار مینمود؛ از طریق تقدیم ذبایح (و) قربانی ها، هدایا، و تقدیم امکانات غنیسازی معابد .

سپس هزار سال دیگر گذشت تا این که دیدیم اندیشه جهان آخر در نزد ایرانیان، در دیانت «زردشت» و در نزد یونانیان در اساطیر آنان که هومیروس در حماسهی «اودیسه» که در آن یادی از «هیدز» آمده است، نمود یافت.

در دیانت زردشتی، سرنوشت روح به این صورت تصور میشود:

وقتی که کسی می میرد، روح سه روز و سه شب در کنار جسم آویزان می ماند: یا با نعیم وی منعم می گردد یا از عذاب وی عذاب می بیند. در بامداد روز چهارم، بادی بر وی می وزد. یا معطر است، اگر مرده خوب باشد و یا بدبو است، اگر مرده بد باشد. باد او را برمی دارد و به جایی می برد که یا با دختر جوانی روبه رو می شود یا با پیرزنی وحشتناک. اولی دختر جوان حقیقی نیست. دومی نیز پیرزن حقیقی اولی دختر جوان حقیقی نیست. دومی نیز پیرزن حقیقی نیست، بلکه تصویر کارهای مُرده هستند. باد نیز نهاد او است که او را به گذرگاه حساب و حکم نهایی پیش می برد. بر در این گذرگاه سه قاضی وجود دارند که یکی از آنها بر در این گذرگاه سه قاضی وجود دارند که یکی از آنها یکی از کفههای آن، نیکیهای مُرده و در دیگری، بدیهای یکی از کفهها یا یکی از کفهها یا یایین آمدن آنها، حکم دربارهی آینده ی این مُرده صادر پایین آمدن آنها، حکم دربارهی آینده ی این مُرده صادر

ملاحظه می شود که ثواب و عقاب به تک تک نیکیها یا

۱. ترجمه، مرحوم عبدالقادر حمزه.

بدیها به صورت جداگانه تعلق نمیگیرد، بلکه به مجموعه هر دو نوع تعلق میگیرد. از این رو، اگر نیکیها بیشتر باشد، از بدیها چشم پوشی میشود؛ هرچند هر یک از آنها در ذات خود بزرگ باشند همچنین ملاحظه میشود که پشیمانی و توبه مورد اعتبار نیستند. آمرزش در حساب و کتاب نیز، قطعاً وجودی ندارد. چون حساب و کتاب بر پایهی عدل تأسیس شدهاند، نه بر اساس رحمت

پس از پایان سنجش (اعمال) و صدور حکم، به فرد مورد محاسبه امر میشود، از بالای این گذرگاه یا پلِ کَشیده شده بر روی جهنم که در برابر نیکان وسیع میشود، و در برابر بَدان نازک تر از مو و تیزتر از شمشیر میشود، عبور کند!

این دسته ی اخیر (بدان) در جهنم بسیار تاریکی می افتند که تاریکی آن به قدری متراکم است که می توان آن را با دست لمس نمود. وقتی هم در آن بیفتند، چنان ازدحام می یابند که گویی مقداری مو در یال یک اسب هستند. با این حال، هر یک از آنها در میان این ازدحام، احساس تنهایی سخت و عزلتی دردناک می کند.

اما نیکان به سوی نور میروند. جایی که «اهورامزدا» از آنان استقبال میکند. البته پس از آنکه از میان کردار نیک گفتار نیک و پندار نیک بگذرند. و در آن جا در سایهی «مزدا» آ از سعادت ابدی برخوردار میشوند.

همه ی اینها برای کسانی که موازین آنها سنگین باشد یا سبک. اما کسانی که نیکیها و بدیهایشان یکسان است، در فضای گستردهای بین آسمان و زمین قرار داده میشوند. در آن درد گرما و سرما را میکشند و همه ی تغییرات جوّی را حس میکنند و همواره در امید و بیم حکم نهایی مربوط به آینده ی خود که تا در این مکان هستند، همواره تاریک میماند، انتظار میکشند. مشهورترین کسی که در این جا قرار دارد، «کیریزاشبا» است

۱. در متن اهورامازدا.

در تعریف آن نیز آمده است: خدای خوبی، آفریدگار هستی و نگهدارندهی آن از تباهی ای که خدای شر» «هریمان» برای آن تلاش میکند. س

٢. در متن، العمل الصالح و القول الخير و الفكره الطيبه.

۳. در متن، مازدا.

که حیوانِ وحشیِ ترسناکی را کشت و این کار برای او نیکیای محسوب شد. پس از آن، آتش مقدس را آلوده ساخت و این کار برای او بدیای محسوب شد؛ مساوی با نیکیِ قبلی و به این صورت در میان نعیم و حجیم ماند '.

شاید خواننده مشابهت فراوانی را میان این عقیدهی زردشتی و عقیده مصر باستان در زمینهی حساب و کتاب خیر و شر، تصویر نعیم و جحیم، روش محاسبه، و روش جزا ملاحظه کند. این امر واضح است و نیازی به توضیح ندارد.

**

در اسطورههای یونانی نیز جهان دیگر، ذکر میگردد و این عقیده، در اودیسهی هومیروس (هومر) نمایان میگردد که گفته میشود در حدود قرن نهم پیش از میلاد زیسته است. به احتمال قوی این اسطوره، خاص عالم سفلی (هیدز) است که پیش از هومیروس وجود داشته است و او در حماسهی خود از آن بهره برداری کرده است.

این اسطوره بیان می کند که این «هیدز» در زیرزمین است و تاریک است و ارواح مردگان پس از مرگ مستقیماً به آن جا هبوط می کند. الهه «بلوتو» بر آن نظارت دارد و پس از آنکه همهی خدایان نپذیرفتند با وی مشارکت نمایند، «برسفونیه»، رب النوع بهار را دزدید تا در تاریکی آن با وی شریک شود. البته برخی از زندگان می توانند با روشهای خاص به آن جا هبوط کنند. همچنان که «عولیس» قهرمان اودیسه هبوط کرد.

از «هومیروس می توانیم بفهمیم که این ارواح در هیدز به صورت اشباحی به نظر می رسند که قابل لمس نیستند. چون آنها صرفاً اشباحی هستند که اجساد خود را بر زمین ترک کردهاند و این اجساد نزد آنها برنمی گردند. چون شبح مادر عولیس، با وجود رغبت و شوق فراوان خود نتوانست به عولیس بپیوندد. چون به صورت شبحی لمس ناپذیر درآمده بود. همچنین می فهمیم که این ارواح خاطرات دنیوی، عواطف، و احساسات خود را حفظ می کنند. چون قهرمان «اچاکس» عولیس را سرزنش می کرد که زرههای

از كتاب «الفلسفة الشرقية» اثر دكتر محمد غلاب. س

مومیروس بر زبان عولیس خاطرنشان میسازد که در هیدز الههٔ «مینوس» را دیده است که بر تخت خود نشسته بود و عصای طلایی در دست داشت. مردگان نیز مسائل خود را بر وی عرضه میکردند. در جلوی دروازههای بزرگ نیز تجمع کرده بودند و منتظر نوبت خود برای عرض مسائل خود بودند.

از جمله انواع عذابی که او دید این بود که مشاهده کرد «تیتوس» ستمکار بر روی زمین چنان پهن شده بود که مساحتی معادل نه جریب را اشغال میکرد. در هر طرف وی نیز دو افعیِ ترسناک سمّی وجود داشتند که از گوشت کبد بزرگ خونبار وی و احشای غلاظ وی تغذیه مینمودند. (این هم جزای این بود که او تلاش کرد «لاتونا» معشوقهی الههی بزرگ را به سوی خود بکشد. نه به این خاطر که در جهان دنیوی، شرّی انجام داده است.)

او همچنین خاطرنشان میسازد که «تانتالوس» را دیده است که در چشمهای داغ از آب گرم تلوتلو میخورد. تا چانه در آن فرو رفته بود و موج به صورت وی میزد و او با این حال از شدت تشنگی له له میزد و آبی نمی یافت که با آن تشنگی خود را برطرف سازد. بالای سر او نیز درختان میوه قرار داشتند که خوشههای آن فرود آمده بودند. با این حال دست او به آنها نمی رسید. طوری که هر وقت میخواست ثمرهای برچیند، باد تندی می وزید و شاخهها را از وی دور می نمود.

«سیفوس» را نیز دید که سنگ بزرگی را هُل میداد تا آن را به قلهی یک کوه برساند. ولی همین که نزدیک بود کار خسته کنندهی وی به پایان برسد، آن سنگ غلت میخورد و دوباره به زمین جهنم میرسید. عرق هم از بدنش

۱. در متن، به جای علی: عل.

۲. مساحت ۴۲۰۰ مترمربع که طی یك روز توسط یك جفت گاو شخم زده میشود.

می چکید و خستگی فرساینده او را از پا درآورده بود.

هرکول ستمکار را نیز دید که بر وی حکم شده بود از پسرعموی خود، «یوریذوس» اطاعت کند و به وی خدمت نماید. (آن هم صرفاً به خاطر آنکه یک بار شهوت «حیرا» همسر الههی بزرگ را برآورده کرده بود و هرکول پسر او از یکی از زنانِ اِنسی بود!) او را دید که با سگ «سیربیروس»، در کشمکش بود. آن سگ، سگ الههی هیدز، بلوتو بود و سه سر داشت و ابزار شکنجهای بود که چنگالهای خود را در روح گناهکاران فرو می برد'.

مرحوم عبدالقادر حمزه ملاحظه کرده است که شباهتهای فراوانی میان داستان ساتنی و پسرش با داستان عولیس وجود دارد. لذا ملاحظات وی را در این جا گلچین میکنیم. خود ما نیز ملاحظات بیشتری داریم:

یکم: عولیس در داستان هومر به جهنم نزول میکند. ساتنی و پسرش نیز در داستان مصری به جهنم نزول مینمایند.

دوم: مینوس با دستش عصایی از طلا را در جهنم هومر میگیرد. اوزریس نیز در عقیدهی مصری با دستش عصایی طلایی را میگیرد.

سوم: در جهنم هومر، مردگان مسائل خود را بر مینوس عرضه میکنند. در داستان مصری نیز منادیان مردگان را ندا میزنند که مسائل خود را بر اوزریس عرضه نمایند.

چهارم: [در اودیسه] مردگان در اتاقهای «هادیس» که درهای بزرگ دارند، ایستاده یا نشستهاند. در داستان مصری نیز مردگان در هفت تالار ایستاده یا نشستهاند.

ما نيز (مطالبي را بر اين ملاحظات) ميافزاييم:

مجرم در داستان مصری جلوی وحشی «اماییت» افکنده میشود. در جهنم هومر نیز دو افعی کبد مجرم را گاز میگیرند یا سگِ سه سرِ ترسناک. همچنین در جهنم مصری، هر وقت گناهکار برای دستیابی به غذا تلاش میکند، غذا از وی دور میشود. در جهنم یونانی نیز هر وقت مجرم دست خود را به سوی درختان میوه دراز میکند، آنها دور میشوند.

باز هم عبدالقادر حمزه خاطر نشان میسازد که بین این دو جهنم یک

۱. در به تصویر کشیدن «هیدز»، بر کتاب «اودیسه» استاد درینی خشبه تکیه کرده ام. س

تفاوت بنیادین وجود دارد؛ و آن این است که: هومر می گوید: می نوس در میان مردگان قضاوت می کند و این مردگان مسائل خود را بر وی عرضه می نمایند و این، به نظر «موری» ـ که البته درست است ـ یعنی این مسائل، منازعاتی در میان مردگان، پس از مرگ است. مانند منازعات موجود در میان زندگان؛ نه اینکه حسابی باشد که مردگان در برابر کارهای خود در زندگی پس بدهند.

در ادامه گفته است:

پس جهنم هومر سرای حساب و کتاب درباره ی کارهای مردم در زندگی نیست، بلکه سرایی برای حساب و کتاب درباره ی مشاجرات و منازعات پس از مرگ است. به این ترتیب، جهنم هومر، فاقد هرگونه ارزش تهذیبی مربوط به جهنم مصری است. از این رو حق داریم که در اینجا تصریح نماییم که هومر خواسته است از داستان مصری ساتنی و پسرش و دادگاه اوزریس اقتباس کند و به صورت کوتاه این کار را کرده است. چون مقداری از ظاهر آن را اقتباس کرده و همه ی جوهر آن را از دست داده است.

اینها ملاحظات بجایی است که آنچه در جهنم هومر دیدیم که برخی از عذاب شوندگان گناهی جز این ندارند که در راه شهوات الههی بزرگ یا همسر وی «حیرا» یا سایر خدایان ایستادهاند، تأیید می کند. البته اسطورههای یونانی انباشته از اموری است که تأیید می نمایند که شهوات و امیال هستند که دادگاهی می شوند و نهاد و عدالت نه در دنیا حساب و کتابی دارند، و نه در دنیای دوم نیز!

در این عقیدهی مصری یگانه مینماید و آفاق بلند آن در میان این شرکیات که حدود دو هزار سال پس از آن آمدند، نمایان می گردد.

پیش از آنکه تحول اندیشه ی جهان آخر را در میان یونانیان و رومیان، پس از عصر هومیروس را دنبال نماییم، می کوشیم درباره ی این اندیشه در دیانتهای هند باستان جست و جو کنیم.

نه در دیانتهای هندوئیسم، و نه در دیانت بودیسم ـ که عقیدهی گروهی از هندیان، اهل سیلان، اکثر ژاپنی ها، و بسیاری از چینیها است ـ جهان دیگری برای حساب و کتاب نمی یابیم. به جای آن «نیروانا» ٔ را می یابیم که عبارت است از: فانی شدن در روح بزرگ هرچند ابزارهای رسیدن به این مرتبه، در میان این دو دیانت متفاوت است.

دیانت هندوئیسم، کتابهای خاصی دارد که عبارتند از: وِدا ، براهمانا، او پانشاد ، و ودانتا این کتاب، جدیدترین آنها است.

ودا، براهمانا، و اوپانیشاد، در نزد هندوئیست ها، کتابهای وحی هستند و گرایشهای متباینی را در بر می گیرد. به گونهای که در آن، تعدد خدایان و الههها، گرایش توحید، گرایش حلول، و وحدت وجود را میبینیم. پس در هند نظام اجتماعی وجود دارد که اجازه ی عقاید مختلفی را میدهد؛ پیش از آنکه دعوت به عقیده ی معینی باشد. در ودا خدایان تعدد یافتهاند و تخصص آنان متنوع است. به هر یک از آنها کاری موکول شده است. کارهای آنان در هم آمیخته است. چون آنان خدایان قبایل متعددی هستند و این خدایان متعدد به وحدتی ارتقا یافتهاند که آفرینش از آنها برون تراویده است و به آنها باز می گردد. این گرایش آنها برون تراویده است و به آنها باز می گردد. این گرایش ارتقا یافته ـ به صورت بسیار خاص ـ در اوپانیشاد ظهور یافته است. این ارتقا به ودانتا نیز می رسد که معنای لفظی یافته است. این ارتقا به ودانتا نیز می رسد که معنای لفظی

مهور ودانتا این است که خداوند و نفس انسانی یک چیزند و اگر این گونه به خیال انسان بیاید که آنها دو شیء متفاوتند، به این خاطر است که ادراک او محدودتر از آن است که اتحاد آنان را ببیند. و انسان تا زمانی که خودش محدود بودن ذات را درهم بشکند، بر این گمراهی خود میماند .

در هم شکستن محدودیت ذات را نیز برخی از آنان به رها شدن از جسم تفسیر میکنند. از این تفسیر هم امری ناشی میشود که در میان

۱. نىرقانا.

۲. در متن، قیدا.

۳. يوپنشاد.

۴. قيدانتا.

۵. قصة الأدب في العالم، ص ۵۵، ج اول، اثر دكتر احمد امين و دكتر زكي نجيب.

هندوئیستها مشهود است. نظیر شکنجه دادنِ جسم و قرار دادنِ آن در معرض سختترین تجارب در راه رها کردن روح از سیطرهی آن. تا اینکه در پایان از آن رها شود، با ذات اقدس متحد شود، و به درجهی نیروانا برسد.

انسان نیز تنها زمانی به این درجه میرسد که روحش پاک شود و رها گردد و شایستگی پیدا کند تا با ذات اقدس اتحاد پیدا کند.

در این جا تناسخ به محقق کردنِ این هدف میپردازد. چون وقتی انسانی می میرد، روح وی به جسم حیوان یا انسانی منتقل می شود و انواع عذاب را می بیند تا با این عذاب پاک شود. تا این که در نهایت به نیروانا می رسد و از تناسخ راحت می شود.

دیانت بودایی که جدیدتر است و حدود پانصد سال پیش از میلاد (مسیح) پدید آمده است، به این تناسخ ایمان ندارد و به شکنجه دادنِ بدن برای تطهیر روح باور ندارد. از روح انسان نیز بارِ انواع ترس را برمی دارد و او را به رحمت خداوند طامع می نماید و به فرد مژده می دهد که در صورتی که روح وی صاف شود و از خوددوستی و حب لذتهای جسم رهایی یابد و با تمام قوای خود به روح اعظم بگراید، به درجهی نیروانا می رسد.

از سخنان بودا در هنگام احتضار به شاگرد خود «اناندا»، این رویکرد را می فهمیم:

به جسم خود اشاره کرد و گفت: این آمیزه باید به عناصر خود تحلیل شود و متلاشی گردد. ای اناندا هیچ کاری تو را از پیگیری جهاد روحی خویش بازندارد. در آینده از بدی شهوت اصرارگر، بدی موجودیت فردی، و بدی خُزَعبلات و نادانی رها میشوی.

همچنین از سفارشهای او به برخی از پیروان خود در مییابیم:

ای راهبان! این حقیقت والا دربارهی رنجها است: به دنیا آمدن رنج است، پیری رنج است، بیماری رنج است، مرگ رنج است، از آنچه دوست داریم رنج است، از دست رفتن آنچه آن را آرزو داریم عذاب است، و خلاصه کلام این که، تعلق به زندگی عذاب است.

ای راهبان! حقیقت والا دربارهی علت رنج ها، تشنگی است که اساس تولد مکرر است و شهوت و لذت با وی همراه میشوند که متاع خود را این جا و آن جا میافکند. این تشنگی نیز مثلث فروع است: تشنگی لذت، تشنگی زندگی، و تشنگی ثروتمندی!

ای راهبان! حقیقت والا دربارهی متوقف شدن رنجها (این است که:) رنجها با متوقف شدن این تشنگی متوقف می شوند و این توقفی است که تنها در غیاب عواطف صورت می گیرد. رنجها با متوقف شدنِ این تشنگی، با استغنا از آن، با رهایی از آن، و با از بین بردنِ شهوتهای نفس، متوقف می شوند.

ای راهبان! حقیقت والا دربارهی راه محدود کردنِ این رنجها (این است که): این راهی است دارای هشت مسلک: ایمان راست، کسب و کار راست، کار و کوشش راست، اندیشیدن راست، و تأمل راست'.

پس در هر دو عقیده، هندوئیسم و بودیسم، جهان دیگر، به صورتی که دیانت مصر باستان، دیانت زردشتی، و اساطیر یونانی معهود است، وجود ندارد. فقط تناسخ، رنج ها، و عذاب است که در دیانت هندوئیسم گناهان را از بین می برد. در دیانت بودیسم نیز مقاومت در برابر شهوات، جدا شدن از انواع طمع، و کنده شدن از خویشتن است که در نهایت به فانی شدن در روح اعظم، به نیروانا، و اتحاد با ذات خدا می انجامد!

**

به یونان برمی گردیم و پینداروس شاعر را میبینیم که در قرن پنجم پیش از میلاد در دوم المپیک (؟) خود می گوید:

بزرگان روی زمین قاضیای را در جهنم خواهند یافت.

۱. سندباد عصرى: اثر دكتر حسين فوزى.

ملاحظه میشود که این مسلكها هفت عددند نه هشت. س

۲. در متن: پندار. ظاهراً بر اساس تلفظ فرانسوی در متن گنجانده شده است: Pindare پینداروس (Pindarus): شاعر بزرگ یونان باستان (۵۲۱ – ۴۴۰ق.م) غزلیات، قصاید، مراثی، و انواع دیگری از شعر دارد. او مورد لطف و حمایت هیرون پادشاه سیراکوز و اسکندر، پادشاه مقدونیه و دیگر بزرگان عصر خود واقع شد. نه تنها آتنی ها، بلکه مردم جمهوریهای دیگر نیز به وی احترام می گذاشتند تا آن جا که در زمان حیاتش مجسمه ی او را در تیبه (زادگاهش) نصب کردند. بخشی از آمار وی در دست است. برگرفته از: فرهنگ فارسی معین.

کسانی از آنها که مرتکب کارهای حرامی شدهاند، الههٔ «اتانکی» آنان را محاکمه میکند.

و با آنکه نمایان نمی سازد که این محاسبه چگونه صورت می گیرد، با این حال گام بزرگی است در نزدیک شدن به عقیده ی مصری در زمینه ی عدالت (موجود در) در این حساب و کتاب.

پس از آن سالهایی سپر میشود تا این که افلاطون (ولادت، میان سالهای ۴۲۹ ـ ۴۲۷ق. م) می آید و می گوید:

پس وقتی مردگان جلوی قاضی خود میآیند، «ردامانت» (یعنی اخومینوس) آنان را فرا میخواند که به وی نزدیک شوند. سپس روح هر یک از آنان را وارسی میکند؛ بی آنکه بداند که روح چه کسی است. وقتی که ببیند پر از تباهی و پلیدی است و دور از حقیقت زیسته است، آن را به زندان میفرستد تا در آن عذابی را بکشد که سزاوار آن است.

پس از آن میگوید:

و ردامانت محکوم شدگان را به قعر جهنم می فرستد. البته پس از آنکه با علامتی متناسب با قابلیت یا عدم قابلیت تطهیر، آنان را مشخص می کند. اما روحی که می بیند که در پاکی و در حقیقت زیسته است، از وی خوشحال می شود و او را به جزایر خوشبخت می فرستد .

در این صورت افلاطون به استدراک امری میپردازد که هومیروس وانهاده بود و به ساحل عقیده مصری میرسد که دو هزار و پانصد سال پیش از آن نمود یافته بود!

پس از آن حدود پنج قرن میگذرد تا ویرژیل میآید و حماسهی «انه ئید» را در دوازده فصل سامان میدهد. شش فصل آن، مانند اودیسه و شش فصل آن مانند ایلیاد هومیروس است.

۱. ترجمه مرحوم عبدالقادر حمزه از موری.

۲. پوپلیوس ویرژیلیوس مارو، ویرژیل (۷۰ – ۱۹ق.م) شاعر بزرگ روم. مهمترین کتاب وی منظومه ی جماسی انه ئید است و حماسه ی ملی مردم رومی و یك شاهكار ادبی است.

برگرفته از: فرهنگ فارسی معین با اندکی دخل و تصرف.

در متن: الإنيادة.

۴. در متن: الإلياذة.

در یکی از فصول شش گانه اینیاس، قهرمان حماسه به جهان پایین میرود تا با روح پدرش «آنشیز» دیدار کند و نظر او را دربارهی آینده خود و آینده فرزندانش بپرسد. او با کاهنِ زنی هبوط میکند که منازل مردگان را به وی نشان میدهد. انباشته از اشباح و ارواح است. آنان از رود «ستکس» (رودی در جهنم پر از مار و حیوانات ترسناک) میگذرند. شارون، ملوانِ افسرده ـ که روح مردگان را راهنمایی میکند ـ بر عبور از آن نظارت میکند. سپس زن کاهن از آن میگذرد و به دنبال وی اینیاس در جهانی سراسر ناامیدی و یأس، که انواع اشباح مردگان در آن میروند و میآیند. در آنجا اینیاس با بسیاری از قهرمانان تروا برخورد میکند و در پایان با پدرش روبهرو میشود. پدر نیز او را از مجد و افتخاری که برای نوادگان وی نوشته شده است، باخبر میکند!

جهنم ویرژیل، همان جهنم هومیروس است که چنانکه کمی پیش بیان شد، از جهنم مصر برگرفته شده است؛ با کمی نقص و تعدیل.

یونانیها و رومیان را بگذاریم تا نزد بنی اسرائیل برویم و در عقاید آنها درباره ی جهان دیگر جست و جو نماییم. در عهد عتیق که در دسترس ما است _ و کتاب اول یهود است مطلقاً ذکری از جهان دیگر نمی یابیم و از همه ی سیاق (کتاب) می فهمیم که جزای شر، چه برای فرد و چه برای جماعت ها، در دنیا تحقق می یابد. چون خدای بنی اسرائیل از گرفتنِ بدکار، به خاطر بدکرداریِ وی، خواه یکی از افراد آنها یا یکی از نسلهای آنان، غافل نیست.

با این حال این عقیده نتوانست در برابر آنچه در واقعیت زندگی مشاهده میشود، مقاومت کند. یعنی این که شر با سلامتی میرود و خیر عکس آن را

۱. برگرفته از: قصة الادب فی العالم، اثر دکتر احمد امین و دکتر زکی نجیب. نیز، از: اساطیر الحب
والجمال عندالاغریق (اسطورههای عشق و زیبایی در نظر یونانیان) اثر استاد درینی خشبة. س
 ۲. در متن: العهد القدیم.

٣. كتاب دوم، تلمود است. س

می یابد و در این هنگام، کشمکش در نهاد فرد یهودی در میان این عقیده ساده و این واقعیت در زندگی، درمی گیرد. کامل ترین حالت این کشمکش در سفر ایوب، یکی از آسفار عهد عتیق، نمایان می شود.

در اینجا از فصل خوبی که استاد علی ادهم درباره ی این سفر در کتاب «نظراتی درباره ی زندگی و جامعه «نفراتی است» اقتباس می کنم که من را از زحمت تلخیص و تعلیق بی نیاز می سازد:

در اصحاح سیزدهم از سفر ایوب، ایوب در جواب خود به یارانش، هنگام سخن گفتن دربارهی ذات والا، می گوید: «هرگاه خدای مرا بمیراند، من نسبت به او آرزومند و امیدوار خواهم بود. جز این که در پیشگاهش نسبت به راه و روش خودم که با چنین گرفتاریها دست به گریبان بودم، تقاضای برهان و دلیل خواهم کرد و علت گرفتاریهایم را خواهم پرسید».

این سخن در آن ایمان تام یا انواعی از انکار و دین گریزی جمع میگردد و اطمینان مطلق با سایهای از شک و تردید درهم میآمیزد، استدلالها و بینههایی را خلاصه میکند که ایوب برای دفاع از خود و محکم کردن موضع خویش ارائه مینماید؛ البته پس از آنکه کوشید آنها را بپوشاند و پخش نکند، عواطف خود را برکند، و بر گرفتاری سخت و درد فراوانی که خداوند او را به آن مبتلا ساخت، صبر نماید، در آن سفر ارزشمند بسیار پرمحتوای منسوب به او

این سفر از درخشان ترین اسفار عهد عتیق است و بیش از همه آنها لمحههای کاشف، نظرات نافذ، و خواطر با جسارت را در بر دارد و با صراحتی کم نظیر موضع انسان، «زاده از زن، کم روزگار، پرمشقت» در برابر خداوند، «صانع عظائم فراتر از بحث و عجایب فراتر از شمار»، را در بر

۱. در متن، الاسرائیلی. اما چون امروزه با اشتباه تمام، این کلمه، بیشتر بار سیاسی پیدا کرده است، از درج آن در متن خودداری شد. در زبان عبری اسرائیل به معنای عبدالله (بنده خدا) است و لقب حضرت یعقوب – علیه السلام است.

٢. نظرات في الحياة والمجتمع.

۳. در متن، به جای تفوق: تفوت.

می گیرد. همچنین درخواست انسان برای عدالت، جست و جوی او از حکمت در حوادث زندگی، و حقایق هستی را در بر دارد.

این سفر همچنین درخشان ترین، دقیق ترین، و صادقانه ترین تصویر را نشان می دهد: کشمکش شدید میان شکهایی که از لحاظ وجود عدالت الهی متجلی در تجارب بشر، سرنوشت ملت ها، و ایمان قدر تمندی که می کوشد شکهای غالب را از خود برکند، در برابر هجومهای آن خود را حفظ نماید و در نهایت بتواند آن را طرد کند و شکست بدهد.

این سفر از یکی از مراحل مهم اندیشه ی دینی بنی اسرائیل پرده برمی دارد: زمانی که شک کم کم به این اعتقاد راه می یابد که قائل است انسانِ نیکوکردارِ درست به خاطر روش استوار و سلامتی راه خویش، در زندگی خود پاداش عاجل را می بیند. کسی هم که از درستی دوری نماید و مرتکب گناه شود، عقاب به وی می رسد و جزای همسان با آنها را دریافت می کند. اما ملاحظه می شود که زندگی روزمره و حوادث پیاپی مألوف آن، این اعتقاد ساده را تأیید نمی کند و تأکید نمی نماید که فرد بد کردار جزای بدی خود نمی کند و تأکید نمی نماید که فرد بد کردار جزای بدی خود را می بیند و نیکوکردار به خاطر آنچه انجام داده است، پاداش داده می شود. برعکس، قد یغلب علی امره و تجنی علیه استقامته.

این مسئله کم کم عقلها را به خود مشغول ساخت، جانها را پریشان نمود، و خواطر را برآشفت. پس آیا در عدالت الهی شک وجود دارد؟ یا در رخدادهای زندگی و حرکات هستی، عدالتی وجود دارد که از چشم نهان است و از فکر نهفته، در این ستمِ نمایان، متواری است و به این صورت آفاق اندیشه عدالت فراخ می گردد، تعالی می یابد، و همهی اعتراضات موجود در مسیر خود را ـ که از نگاه کلیل و فهم نارسا ناشی شدهاند ـ برمی دارد؟ آنچه بر حساسیت می افزود، این بود که هنوز سایه ی اندیشه ی زندگی دیگر نمایان نشده بود و افکار به آن راه نبرده بودند.

پس باید اندیشهی جهان دیگر در میان بنی اسرائیل، در تاریخ طولانی آنها، پس از نوشتن عهد عتیق باشد. چون ما در اصحاح بیست و دوم انجیل متی، میبینیم: «در آن روز صَدّوقیون، کسانی که میگویند: قیامتی نیست، به سوی او آمدند... ».

پس درمییابیم که یکی از فرقههای یهودی در عهد مسیح، همچنان باور دارند که قیامتی وجود ندارد. در حالی که میبینیم که فَریسیها به قیامت عقیده دارند. این مطلب را از سفر اَعمال پیامبران، اِصحاح بیست و سوم، در می یابیم. هنگامی که پولسِ رسول می گوید: من فریسیِ پسر فریسی به رستاخیر مردگان امیدوارم.

این مطلب را به والی قیصریه میگوید که یهودیان او را تشویق کردهاند تا پولس را با این بهانه دستگیر کند که او «مفسد است و در میان همهی یهودیانِ موجود در در ربع مسکون فتنهانگیزی میکند».

سپس در اصحاح بیست و چهارم می گوید:

لیکن این را نزد تو اقرار میکنم که به طریقتی که بدعت میگویند خدای پدران را عبادت میکنم و به آنچه در تورات و انبیاء مکتوب است، معتقدم× و به خدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز قبول دارد که قیامت مردگان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد.

بنابراین، اعتقادی به روز آخر، در میان گروهی از بنی اسرائیل یافت می شود. با این حال به صورت دقیق نمی دانیم که این عقیده از چه زمانی به میان بنی اسرائیل راه یافت. اولین اشارهای که می یابیم در سفر آشعیاء است که زندگی وی در حدود قرن سوم پیش از میلاد بوده است. با این حال، دلیلی وجود ندارد که به طور قطع نشان دهد که منظور از آن، همان روز رستاخیز است. این هم سخن او به صورت یک خبر (پیش گویی):

اینک خداوند زمین را خالی و ویران میکند× و آن را واژگون ساخته ساکنانش را پراکنده میسازد.

تا أن جا كه مى گويد:

و واقع خواهد شد که هرکه از آواز ترس بگریزد، به حضره خواهد افتاد و هر که از میان حفره برآید گرفتار دام خودهد شد. زیراکه روزنههای علیّین باز شده و اساسهای زمین متزلزل میباشد» زمین بالکل منکسر شده، زمین تماماً از هم پاشیده و زمین به شدت متحرک گشته است» زمین مثل مستان افتان و خیزان است و مثل سایهبان به چپ و راست متحرک و گناهش برآن سنگین است. پس افتاده است که بار دیگر نخواهد برخاست.» و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند گروه شریفان را برمکان بلند ایشان و پادشاه زمین را بر زمین سزا خواهد داد» و ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهند شد» و گردید و بعد از روزهای بسیار ایشان طلبیده خواهند شد» و ماه خجل و آفتاب رسوا خواهد گشت. زیرا که یَهْوَه صبایوت در کوه صهیون و در اورشلیم و به حضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود.

با این حال ممکن است این روز یکی از روزهای دنیا باشد و اصلاً راجح همین است. چون در اصحاح بیست و پنجم گفته است:

و در آن روز خواهند گفت: اینک این خدای ما است که منتظر او بودهایم و ما را نجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بودهایم. پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد× زیرا که دست خداوند بر این کوه قرا خواهد گرفت و موآب در مکان خود پایمال خواهد شد. چنانکه کاه در آب مَزبَله پایمال میشود× و او دستهای خود را در میان آن خواهد گشاد مثل شناوری که به جهت شنا کردن دستهای خود را میگشاید و غرور او را با حیلههای دستهای خود را میگشاید و غرور او را با حیلههای دستهایش پست خواهد گردانید× و قلعهی بلند حصارهایت را خم کرده به زیر خواهد افکند و برزمین باغبار یکسان خواهد ساخت.

در اصحاح بیست و ششم نیز گفته است:

در آن روز این سرود در زمین یهودا سراییده خواهد شد. ما را شهری قوی است. که دیوارها و حصار آن نجات است دروازها را بگشایید تا امت عادل که امانت را نگاه میدارند

۱ . همان، عبارت شمارهی ۱۸ تا ۲۳.

۲. همان، باب ۲۵، عبارت شمارهی ۹ تا ۱۲.

داخل شوند. ^۱

پس این روز ممکن است روز پیروزیِ «اسرائیل» بر دشمن خویش «مؤاب» باشد و به این صورت، این روز یک روز محلی است که اشعیاء مانند سایر خبرهای موجود در عهد عتیق از آن خبر میدهد.

همچنین اشاره ی دیگری به روزی مانند روز قیامت در اصحاح دوازدهم سفر دانیال ـ که در قرن دوم پیش از میلاد زیسته است ـ وارد می شود. این اشاره، بیش از اشاره ی اشعیاء بر روز قیامتی دلالت می کند. با این حال، این اشاره نیز ممکن است سخنی درباره ی یکی از روزهای زمین و یکی از خبرهای مربوط به آینده ی بنی اسرائیل باشد. طوری که او به نقل از وحی پروردگار به او، گفته است:

و در آن زمان میکائیل امیرعظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است. تا امروز نبوده و در آن زمان هریک از قوم تو که در دفتر یافت شود. رستگارخواهد شد× و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیدهاند بیدار خواهند شد اما اینان به جهت حیاتی جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی× و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری مینمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد.

با این حال، این اشاره، پس از سخنی طولانی درباره ی قیام سه پادشاه در ایران، و پادشاهی چهارم که ثروتمندتر و قوی تر است و به مملکت یونان حمله می کنند،... می آید. سپس آن روز در نهایت فرا می رسد و این امری است که کاری می کند آن اشاره، نص مؤکدی بر روز قیامت نباشد. چون قیام رسولان و صالحان از مرگ، به کرات در خبرهایی از این دست می آید. با این عنوان که نشانه ای برای ملت یهودی است، در سیاق زندگی قرار می گیرد و بر انتقالی به جهان دیگر دلالت نمی نماید.

با این حال، اشاره در انجیل و در اَعمال رسولان به اعتقاد یهود به روز

۱ .هماان باب ۲۶، عبارت شمارهی ۱ تا ۲.

۲. تاب دانیال نبی، باب ۱۲، عبارت شمارهی ۱ تا ۳.

قیامت برای اثبات وجود این اعتقاد ـ در نهایت ـ کافی است؛ هرچند چنانکه نمایان می گردد، واقعاً دیر رخ داد و این امر دلالت می کند که آنان در این جنبه، از عقاید مصری متأثر نشدند.

اما مسیحیت، «ملکوت رَبّ» و «زندگی جاوید» برای انواع نعمت دارد. «جهنم»، «آتش» و «تاریکی» را نیز، برای عذاب دارد. «روز جزا» نیز وجود دارد. روزی که فرزند انسان (مسیح) با فرشتگان خداوند میآید. البته نمی توانیم به صورت قطعی بگوییم: کی؟ آیا روز قیامت یا روز برخاستن وی، سه روز پس از دفن؟ چنانکه در انجیل آمده است:

در اصحاح شانزدهم انجیل متی آمده است:

زیرا که پسرانسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه ی خود و در آن وقت هرکسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد. مرآینه به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسرانشان را نبینند که در ملکوت خود می آید ذائقه ی موت را نخواهند چشید. ا

در اصحاح نوزدهم همین انجیل آمده است:

عیسی به شاگردان خود گفت: هر آینه به شما میگویم که شخص دولتمند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می شود. × و باز شما را میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا.

در همین اصحاح آمده است:

وقتی که پسرانسان برکرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. × و هرکه به خاطر اسم من خانهها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات حاودانی

۱ ــ انجیل متی، باب ۱۶، عبارت شمارهی ۲۷ تا ۲۸. ۲ ــ انجیل متی، باب ۱۹، عبارت شمارهی ۲۳ و ۲۴.

خواهد گشت. ۱

در اصحاح دوازدهم همین انجیل آمده است:

لیکن به شما می گویم که هر سخن باطل که مردم می گویند حساب آن را در روز داوری خواهند داد. $^{\Upsilon}$

در اصحاح شانزدهم همین انجیل نیز آمده است:

و من نیز تو را میگویم که تویی پطرس و براین صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت× و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو میسیارم."

در اصحاح هیجدهم آن نیز آمده است:

پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزاند آن را قطع کرده از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی× و اگر چشمت تو را لغزش دهد. آن را قلع کرده از خود دورانداز زیرا تو را بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی.

در اصحاح نُهُم انجیل مرقس، از آنچه در این متی در این باره آمده است، این افزوده بیان شده است:

پس هر گاه دستت تو را بلغزاند آن را ببر زیرا تو را بهتر است شلّ داخل حیات شوی از اینکه دو دست وارد جهنم گردی در آتشی که خاموشی نپذیرد.^۵

در اصحاح هشتم انجیل متی نیز آمده است:

و به شما می گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت

۱. همان، عبارت شماره ی ۲۸ تا ۳۰. گاهی از این عبارات برداشت می شود که آن روز، روز قیامت است. س

۲ . همان، باب ۱۲، عبارت شمارهی ۳۶.

۳. همان، باب ۱۶ عبارت شمارهی ۱۸ و ۱۹.

۴ . همان، باب ۱۸، عبارت شمارهی ۸ و ۹.

۵. انجیل مرقس، باب ۹، عبارت ۴۳

خارجی جایی که گریه و فشار دندان باشد. ا در اصحاح یازدهم همین انجیل نیز آمده است:

و تو ای کفر ناحوم تا به فلک سر افراشتهای به جهنم سرنگون خواهی شد. زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می شد، هر آینه تا امروز باقی می ماند × لیکن به شما می گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهل تر خواهد بود.

در اصحاح بیست و ششم آن نیز آمده است:

اما به شما می گویم که بعد از این از میوه مَو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم."

به این صورت تنها به این اشارههای مختصر دربارهی نعیمِ موجود در ملکوتِ آسمان ها، عذاب جهنم آتشی، یا در تاریکیِ خارجی دست می یابیم. یک بار هم در اصحاح بیست و پنجمِ انجیل متّی به مقداری تفصیل دست پیدا می کنیم.

تنها تصویر مفصل درباره ی قیامت و حساب و کتاب، و نعیم و عذاب، در انجیلهای موجود در دسترس ما در انجیل متی باب بیستوپنجم آمده است که دیانت مسیحیت تا امروز بر مبنای آن قرار دارد. این تصویر و رسائل و شروحی که به هر حال در اینجا امکان تفصیل آنها نیست.

با وجود برخی یهودی و مسیحی در جزیرهٔ العرب، عقیده به جهان دیگر نتوانست در میان عربهای این جزیره انتشار یابد. به این ترتیب، اندیشهی رستاخیز، اندیشهی بیگانهای بود که هنگامی که محمد حصلی الله علیه و سلم ـ قرآن را آورد، شدیداً مورد انکار قرار گرفت:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزَّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ

۱ . انجیل متی، باب ۸، عبارت ۱۱ و ۱۲

۲. همان، باب ۱۱ عبارت ۲۳ و ۲۴

۳. انجیل متی، باب ۲۶، عبارت ۲۹

۴. عبارت ۳۱ تا ۴۶.

إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقِ جَدِيدٍ ١

کافران (برخی به برخی دیگر، تمسخرکنان) می گویند: آیا مردی را به شما بنماییم که شما را خبر میدهد از این که هنگامی که پیکرهایتان کاملاً متلاشی شد (و ذرّات وجودتان در جهان پخش و پراکنده گردید، دوباره زنده می شوید و) آفرینش تازهای پیدا می کنید؟

همچنین گفتند:

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا

لْمُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ `

منکران رستاخیز میگویند: حیاتی جز همین زندگی دنیائی که در آن بسر می کریم در کار نیست. گروهی از ما می میرند و گروهی جای ایشان را می گیرند، و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی سازد! آنان چنین سخنی را از روی یقین و آگاهی نمی گویند، و بلکه تنها گمان می برند و تخمین می زنند.

و از این جا قرآن آنان را به اندیشهی جهان دیگر منتقل ساخت. چنانکه هرگز در تاریخ انسانی نمایان نشده بود و خیال بشری آن را تصور نکرده بود: از زمانی که در نهاد مصر باستان رویید تا زمانی که اسلام بر بشریت سایه انداخت. و شاید نمایش صحنههای قیامت، میزان این پرش که اسلام، عرب را در این زمینه بالا آورد، نشان میدهد. طوری که ناگهان آنان به جهان دیگر، جهنم و آتش، نعیم و عذاب، عدالت مطلق، و رحمت فراخ ایمان داشتند؛ در تصویری کامل تر و پاکیزه تر از هرگونه تصور پیشین در تاریخ طولانی انسانیت.

و داستان این جهان در فصلهای آتی، به تفصیل آمده است.

۱. سبأ/٧.

۲. حاثيه/۲۴.



جهان دیگر در قرآن

«صحنههای قیامت» در قرآن، از بارزترین مواضع تصویرسازی در قرآن است و این صحنهها (مواضع) همان است که ـ به صورت خاص ـ همهی شاخصهایی که در کتاب «تصویرسازی هنری در قرآن» دربارهی آنها سخن گفتهام بر آن انطباق دارد و بخشی از آن را در مقدمه ی این کتاب گلچین کردم.

قرآن به صحنههای قیامت عنایت نموده است: رستاخیز و حساب، و نعیم و عذاب. طوری که آن جهان دیگر که آن را پس از این جهان به مردم وعده داده است، تنها توصیف نکرده است و بس، بلکه آن را به گونهی مُصوَّر محسوس، زنده ی پویا، بارز شخصیتیافته درآورده است. طوری که مسلمانان در این جهان (آخر) به صورت کامل، زندگی کردهاند، صحنههای آن را دیدهاند، از آن متأثر شدهاند. گاهی دل آنان از آن تکان خورده است، گاهی پوستشان جمع شده است، گاهی وحشت به دلشان سرایت کرده است، گاهی هم آرامش به آنها برگشته است، گرمای زبانهای از آتش به صورت آنان خورده است، و از این رهگذر، خورده است، و نسیمی از بهشت به سوی آنان وزیده است. و از این رهگذر، پیش از روز موعود، این جهان را میشناسند.

این جهان، کاملاً ساده است و همانند عقیده ی اسلامی، واضح است: مرگی و رستاخیزی، و نعیمی و عذابی برای کسانی که ایمان آوردهاند و عمل صالح انجام دادهاند، بهشت و نعمتهای موجود در آن، برای کسانی هم که کفر ورزیدند و دیدار خداوند را تکذیب نمودند، آتش و هر گرما و سوزندگیای که در آن وجود دارد. در آن جا نه شفاعتی برای عذاب وجود دارد، نه فدیه ای، و به اندازه مویی اختلال در ترازوی دقیق عدالت. [چنانکه قرآن گفته است:]

فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّه ي خَيْراً يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّه ي شَرّاً يَرَهُ الْ بس هركس به اندازه ذره غبارى كار نيكو كرده باشد آن را خواهد ديد (و پاداشش را خواهد گرفت). * و هرکس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْماً لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازِ عَن وَالِدِهِ شَيْئاً ا

و از روزی بترسید که نه پدری مسؤولیت اعمال فرزندش را میپذیرد و کاری برای او برآورده میکند و نه فرزندی اصلاً مسئولیت اعمال پدرش را میپذیرد و کاری برای او برآورده میسازد.

لیکن این حقیقتِ ساده ی واضح در صورتهای گوناگون نمایش داده می شود و جهانی کامل، سرشار از صحنه ترسیم می گردد و در دهها وضع و شکل و نشانه به چشم می خورد و به این صورت حماسههای هنری شگفتانگیزی را پدید می آورد که نفس آن را در بر می گیرد، خیال آن را دنبال می کند، حس در آن غرق می گردد، در آن سایه سار به چشم می آید، و به سرمایه ی ادبی صفحات منحصری را می افزاید که نه همتایی دارد نه نمونه ای.

هر وضع و شکلی باشد ـ که بعداً به تفصیل ارائه مینماییم ـ یک نشانه ی واحد فراگیر وجود دارد: این صحنهها زندهاند، از دنیای زندگان برگرفته شدهاند، نه این که رنگهای خالی یا خطوط خشکی باشد. صحنههایی هستند که در آنها ابعاد و مسافتها با احساسات و دریافتها و خواطر و خلجات اندازه گرفته می شود و مواقف کنشگر در جان زنده ی آدمی، یا در شخوصی از طبیعت که به آنها زندگی داده شده است، ترسیم کرده می شود. سپس رنگها و نشانهها در صحنههای گوناگون پراکنده می شود. ولی به این نشانه ی اصلی که همه صحنهها را در بر می گیرد، خللی نمی زند.

**

نشانهی اصلیِ دیگری نیز در همهی این صحنهها وجود دارد: این صحنهها همین امروز حضور دارند، چشم آنها را میبیند، و جان آنها را حس می *ک*ند.

القمان/٣٣.

۲. وجدانات.

فارق بسیار دور کننده ی هر دو جهان، جدا کننده ی بسیار نزدیک است. حتی گاهی فارقی وجود ندارد، بلکه اکثراً «دیگری» همین است که حضور دارد، و «دنیا» گذشته ی دوری است که یادکنندگان آن را (خاطره وار) به خاطر می آورند!

این نشانهای است که این صحنهها را در جان زنده میسازد، اثر آنها را در حس تقویت مینماید، و با ابزارهای گوناگونی تحقق میگیرد که برخی از آنها را به صورت اجمال نمایش میدهیم:

گاهی ابتدای صحنه در زندگی دنیا و پایان آن در زندگی دیگر به چشم می آید؛ بی توقف و بی هیچ فاصله ای لذا این گونه به خیال تو می افکند که آن صحنه، نزدیک تر از نزدیک است و انسانیت در جلوی چشم تو با پیوستگی عجیبی، راه سفر را پشت سر می گذارد:

آیا (جز این است که) مدت زمانی بر انسان (در شکم مادر، به گونه نطفه و جنین) گذشته است و او چیز قابل ذکر و شایسته توجه نبوده است؟! * ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریدهایم، و چون او را (با وظایف و تکالیفی، بعدها) می آزماییم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کردهایم. * ما راه را بدو نمودهایم، چه او سپاس گزار باشد یا بسیار ناسپاس. * ما برای کافران زنجیرها و غُلها و آتش فروزان دوزخ را آماده کردهایم. * نیکان، جامهای شرابی را سر میکشند و مینوشند که آمیخته به کافور است. * (این جامها پر میشود از) چشمهای که بندگان خدا از آن مینوشند و هی بوند.

و این سیاق تا رسیدن به صورتهایی از نعیم و عذاب ادامه پیدا میکند و

تو حس می کنی که سفری طولانی را در چند لحظه انجام داده ای: سفری که از پیش از آفرینش انسان آغاز می شود. روزی که او چیزی قابل ذکر و شایان توجه نبوده است و در درون بهشت و جهنم پایان می یابد. در چند جملهی کوتاه نیز در لا به لای خود، زندگی را درمی گیرد!

گاهی هم دنیا و آخرت را در کنار هم، حاضر به تو نشان میدهد. (مثلاً) این گروهی هستند که عذاب را با شتاب از پیامبر میخواهند. در حالی که در اندرون جهنمی به سر میبرند.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَهِي بِالْكَافِرِينَ ١

آنان عذاب را با شتاب از تو میخواهند و حال این که مسلماً دوزخ کافران را در بر خواهد گرفت.

گاهی هم صحنه با داستانی که در دنیا اتفاق میافتد، شروع میشود. سپس بقیه ی آن را دنبال می کند و ناگهان ما در آخرت هستیم: (مثلاً) این فرعون است که قوم خود را در زندگی پیشوایی می کند. سپس دور در دوم ادامه می یابد. تا این که آنان را در جهنم پیشوایی می نماید.

فَإِذَا النَّجُومُ طُمِسَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ * وَإِذَا الرُّسُلُ وُقِتَتْ * لأَي يَوْمٍ أُجَلَتْ * لِيَوْمِ الْفَصْلِ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ * وَيْلٌ يَوْمِيْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ ثَمْلِكُ الأَوَّلِينَ * ثُمَّ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ * وَيْلٌ يَوْمَئِذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ ثَمْلِكُ الأَوَّلِينَ * ثُمَّ مُنْ الْمَحْدَلِينَ * فَعَلُ بِالمُجْرِمِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * إِلَى قَدَرِ * أَلَمْ نَحْدُوبِينَ * إِلَى قَدَرٍ مَكِينٍ * أَلُمْ نَحْدُوبِينَ * أَلُمْ نَحْعَلُ هُو مَعْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ نَجْعَلُ مَعْفُومٍ * فَقَدَرْنَا فَيْعُمَ الْقَادِرُونَ * وَيْلٌ يَوْمَعْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * الْمُلَومِ فَيْ اللَّهُ وَاللَّهُ وَيُلْ يَوْمَعْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * الطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ وَاللَّهُ وَيُلِّ يَوْمَعْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا * وَيْلٌ يَوْمَعْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا * وَيْلٌ يَوْمَعْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ وَأُسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا * وَيْلٌ يَوْمَعْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ وَأَسْفَعْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا * وَيْلٌ يَوْمَعْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ وَاللَّهُ وَيُلْ يَوْمَعْذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ

۱. عنکبوت/۵۴.

٢. الشوط.

بِهِ تُكَذَّبُونَ * انطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلاَثِ شُعَبٍ * لاَ ظَلِيلٍ وَلاَ يُغْنِي مِنْ اللَّـهَبِ * كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ * وَيْلٌ مِنْ اللَّـهَبِ * إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذِ لِلْمُكَذَّبِينَ * ا

هنگامی که ستارگان محو و تاریک میگردند. * و هنگامی که آسمان شکافته می گردد. * و هنگامی که کوهها برکنده و پراکنده می گردند * و هنگامی که برای بیغمبران تعیین وقت می گردد (تا برای ادای شهادت بر ملت خود، حاضر شوند). * (این کارها) برای چه روزی پس انداخته و در نظر گرفته شدهاند؟ ۞ برای روز قضاوت (در میان مردم) و جدایی انداختن (میان حق و باطل، و صفوف مؤمنان از صفوف کافران، و نیکوکاران از بدکاران، و بالاخره بهشتیان از دوزخیان). * تو چه میدانی روز داوری و جدایی چیست؟ * در آن روز، وای به حال تکذیبکنندگان! * آیا ما پیشینیان (تكذيب كننده) را نابود نساخته ايم؟ ۞ سپس پسينيان را به دنبالشان روانه نکردهایم؟ * ما با گناهکاران چنین رفتار می کنیم. * در آن روز، وای به حال تكذيب كنندگان! * آيا شما را از آب حقير و ناچيزي (به نام مني) نیافریدهایم؟ * و آن را در جایگاهی استوار قرار دادهایم (که رحم مادر است و آن اندازه مناسب و جالب و عجیب است که هر انسانی را در شگفتی فرو میبرد). * تا مدت زمانی مشخص (که دوران ماندگاری جنین در شکم پایان می گیرد، و روز ولادت فرا می رسد). * ما توانایی (این کار را) داشته ایم (که از نطفه ناچیز و حقیری چنان انسان شریف و کاملی بسازیم) و ما بهترین توانا بوده و هستیم. * در آن روز، وای به حال تکذیبکنندگان! آیا ما زمین را گرد آورنده (مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات در دل خود) نساختهایم؟ * هم در حال حیات و هم در حال ممات؟ * و در آن کوههای استوار و بلند پدید نیاوردهایم، و از آب گوارا به شما ننوشاندهایم؟ * در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان! * (بدانان گفته میشود:) به سوی همان چیزی رهسپار شوید کمه پیوسته دروغش می،شمردید. 🟶 بر وید به سوی سایه سه شاخه (دودهای خفقان بار آتش) * نه سایه دار خنک و اسایش بخشی است، و نه از سوزندگی شعلههای آتش جلوگیری میکند (چون خود بر خاسته از آتش است). ۞ آتشی که (چنین دود مرگباری از آن

۱. مرسلات/۸_۳۴.

بر می خیزد) آتشپارهای از خود بیرون میدهد که انگار کوشک (بزرگ و بر افراشتهای) هستند. * آتشپارههایی که انگار (از لحاظ رنگ و حرکت و سرعت) شتران (زردی هستند. * در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

گاهی نیز از (حالت) خبر به انشا و از توصیف به گفتوگو منتقل میشود. لذا چنین به خیال تو میافکند که صحنه، حاضر است؛ در آن خطاب صورت میگیرد یا گفتوگو انجام میشود:

وَجَاءَتْ سَكْرَة المُوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ عَجِيدُ * وَنُفِخَ فِي الصَّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ * وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ * لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَة مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ * لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَة مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ * وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ * أَلْقِيّا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَبْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ * الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَمًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي مَنْكَ الشَّهِ لِللَّهَ إِلَيْهَا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ آ

سکرات مرگ (سرانجام فرا می رسد) واقعیت را به همراه می آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می کند و حوادث و صحنههای دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد بدین هنگام انسان را فریاد می زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می گرفتی و می گریختی. * و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می شود آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم دادنهای (الهی به کافران) است. * در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار به می دان محشر) می آید همراه با راهنمایی (که او را رهبری و رهنمود می کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می دهد). * (سپس به انسان بی باور خطاب می شود:) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهایی که می بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو چیزهایی که می بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده اند. * فرشته همدم او می گوید، این ها چیزهایی است که در پیش من آماده است (و من آنها را می گوید، این ها چیزهایی است که در پیش من آماده است (و من آنها را شبت و ضبط کرده ام پروردگارا! خود دانی که برابر این ها در حق او چکار شبت و ضبط کرده ام پروردگارا! خود دانی که برابر این ها در حق او چکار شبت و ضبط کرده ام پروردگارا! خود دانی که برابر این ها در حق او چکار شبت و ضبط کرده ام پروردگارا! خود دانی که برابر این ها در حق او چکار شبت و شبت و شبت و شبت و خود دانی که برابر این ها در حق او چکار

۱. سید قطب کلمه ی قَصْرِ را این گونه معنا کرده است: قَصْر: جمع قصرة، درخت انبوه/تنومند.
 ۲. سید قطب کلمه ی جِمَالَةُ را این گونه معنا کرده است: جِمَالَةٌ: جمع جمل، ریسمان کُلُفت!
 ۳. ق/۱۹ یمین این این گونه معنا کرده است: جِمَالَةٌ: جمع جمل، ریسمان کُلُفت!

می کنی). * (خدا به دو فرشته مامور ثبت و ضبط اعمال دستور می دهد:) هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید! * آن کسی را که خود از انجام کارهای نیک دست بازداشته (و دیگران را) نیز از انجام خوبیها بازداشته است و متجاوز (از حدود احکام الهی) و متعدی (به حقوق دیگران) بوده است و (در دین خود) شک داشته است و (دیگران را نیز راجع به دین) به شک انداخته است و بدبین کرده است. * (آن کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید.)

گاهی هم، چنان از دنیا سخن میگوید که گویی گذشتهای است که زمانی وجود داشته است و از آخرت چنان سخن میگوید که گویی همین اکنون حاضر است:

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبُوابُهُا وَقَالَ لَمَمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبَّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَة الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ'

و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای ان به رویشان گشوده می گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده اند تا آیه های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویایی چنین روزی بترسانند؟ می گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیممان دادند) ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است (و ما راه مفر در پیش گرفتیم و باید هم تاوان آن را ببردازیم و چنین سرنوشت شومی داشته باشیم).

و به این صورت، این گونههای تعبیر در یک نشانهی واحد به هم میرسند: حاضر نمودنِ صحنه و جان بخشیدن به آن؛ چنانکه گویی قابل مشاهده و محسوس است. و این، بی هیچ تردیدی، تأثیر بسیار بزرگی بر جان میگذارد.

نشانهی سومی نیز در این صحنهها، و در همهی تصاویر قرآن، وجود دارد. و آن، نشانهی «همآهنگی» است. برای این نشانه، فصل پرطول و تفصیلی را در کتاب «تصویرسازی هنری در قرآن» به صورت جداگانه به این نشانه پرداختم.

همه ی مطالب آن فصل، بر «صحنههای قیامت» انطباق می یابد. و این همآهنگی ای است که اولاً در جزئیات صحنه تجلی می یابد. طوری که جزئیات، منسق به چشم می آیند، میان آنها گونهای تماثل، تشابه، تداعی، یا تقابل وجود دارد، اما از یک جو واحد؛ نه نشوزی در آن هست و نه مفارقاتی.

و ثانیاً در طنین کلمات تجلی مییابد. تا این آهنگ در برخی مواقع بر تصویر معنای خود دلالت کند و با سایر واژگان ریتمی را پدید بیاورد که در همهی مواقع با فضای صحنه تناسب داشته باشد. به این صورت موسیقی همراه صحنه، جو آن را کامل می کند با احساسهای آن تناسب می یابد، و به تصویر کشیدن هدف عام، با واژگان مشارکت می کند.

و ثالثاً در اتساق همهی صحنه از لحاظ واژگان، معانی، آهنگ، و ریتم آن، با سیاقی که در آن عرضه می گردد، تجلی مییابد؛ خواه به عنوان نقدی وارد شده باشد، یا به مثابهی مقدمهای برای یک برهان، یا به منزلهی اثبات یک مسئله یا تثبیت یک ایمان....

همهی صحنههای قیامت نیز که در قرآن وجود دارند، برای ادای هدف دینی سوق داده شدهاند؛ یعنی برای هدف اول قرآن. با این حال، از طریق وجدان هنری، با وجدان دینی پیوند مییابد.

تفصیل دادنِ گونههای این همآهنگی در اینجا، فصل کاملی را میطلبد. همانند فصلی که در کتاب «تصویرسازی هنری در قرآن» فصل کاملی را پر کرد. به همین خاطر، به این سخن مختصر بسنده می کنیم و (خواننده را) به نمایش صحنهها در این کتاب ارجاع می دهیم. البته در کنار برخی از آنها توقف کرده این همآهنگی موجود در آن را ـ چنانکه مقام اقتضا می کند ـ برجسته سازیم.

١. در متن: التصوير الفني.

۲. جرس.

می گویم: در کنار برخی از آنها ـ نه همه ی آنها ـ توقف کردهایم و این عده را نمونههایی ساختهایم برای (بیانِ) همآهنگی. چون پرداختن به همه ی جوانب و جلوههای این امر درباره ی همه ی صحنه ها، حجم کتاب را افزایش می دهد. گاهی هم در برخی از آنها، مقداری تکرار به چشم می خورد. پس از آنکه خواننده، آن نمونههای مفصل را می خواند، خود او می تواند آن را بر (سایر) آنها تطبیق دهد؛ بدون سختی و فشار.

این صحنهها به تصویرسازی هول و هراسِ موجود در روز قیامت میپردازند: آن هول و هراسی که سراسر طبیعت را در بر میگیرد، جان انسانی را زیر پوشش خود مینهد و آنان را تکان میدهد. و تقریباً حتی یک صحنه نیز از مشارکت زندگان در آن، خالی نیست و کم اتفاق میافتد که طبیعت به تنهایی به (ایجاد) هول و هراس بپردازد؛ مگر اینکه نوعی زندگی در آن جریان یابد. با این حال، گاهی شخصیتهای بارزِ موجود در صحنه، همهی افراد طبیعتند، گاهی نیز جانهای آگاه آدمی، یا آفریدههای گوناگونِ حیوانی است، گاهی نیز صحنهی نمایش، میان اینان و آنان مشترک است.

گاهی آن شخصیتها به صورت کامل، برجسته میشوند: در طبیعت صامت، در حیوانِ زبان بسته، و در انسان، به صورت یکسان:

إِذَا الشَّمْسُ كُورَتْ * وَإِذَا النَّجُومُ انكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيُرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيُرَتْ * وَإِذَا النَّبِحَارُ وَإِذَا الْمِشَارُ عُطَّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجَرَتْ * وَإِذَا النَّفُوسُ زُوِّجَتْ * وَإِذَا اللَّوْءُودَة شُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ شُجَرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الجُحِيمُ شُعِرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الجُحيمُ سُعِرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الجُحيمُ سُعَرَتْ * وَإِذَا الجُمَتِ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ الْمُعَرَّتُ السَّمَاءُ فَيْسُ مَا أَحْضَرَتْ اللَّهُ الْمُعْرَتْ الْمُعْرَتْ *

هنگامی که خورشید در هم پیچیده میشود (و نظام و جهان در هم میریزد). * و هنگامی که ستارگان تیره و تار میگردند و فرو میافتند. * و هنگامی که کوهها (از جای خود برکنده میشوند و به این سو و آن سو) رانده می شوند. * و هنگامی که (باارزش ترین اعمال، از جمله) شتران آبستنی که ده ماه از حمل آنها گذشته است و به دست فراموشی سپرده می شوند. * و هنگامی که ددان و جانداران گرد آورده می شوند (و خوی درندگی و رمندگی را از تس فراموش می کنند، و برای کاستن از وحشت در کنار هم قرار می گیرند و به هم می آمیزند). * و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می گردند (و گدازده ها و گازهای درون زمین طوفانهای آتشین و انفجارهای هولناکی پدید می آورند). * و هنگامی که از دختر زنده به گور پرسیده می شود. * به سبب کدامین گناه کشته شده است؟ * و هنگامی که آسمان (همچون نامه های اعمال پخش و گشوده می شود. * و هنگامی که آسمان (همچون پوست حیوان) برکنده می شود. * و هنگامی که دوزخ کاملاً برافروخته و پوست حیوان) برکنده می شود. * و هنگامی که دوزخ کاملاً برافروخته و شعله ور می شود. * و هنگامی که بهشت (برای پرهیزگاران) نزدیک آورده شعله ور می شود. * و آری! در آن موقع) هر کس می داند چه چیزی را آماده کرده است و تهیه دیده است و با خود به قیامت آورده است.

به این صورت حس میکنی که هول و هراس، زمین و آسمان، حیوان و انسان، کوچک و بزرگ، و بهشت و جهنم را در بر میگیرد و همه در موقف هراس و انتظار قرار دارند.

گاهی نیز صحنههای طبیعت به تنهایی برجسته میشوند. هول و هراس آن را به حرکت و لرزه میاندازد:

إِذَا وَقَعَتْ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ * إِذَا رُجَتْ الأَرْضُ رَجًّا * وَبُسَّتْ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا اللَّرْضُ رَجًّا * وَبُسَّتْ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ال

هنگامی که واقعه ی (عظیم قیامت) برپا شود. * رخ دادن آن قطعی و جای و تکذیب نیست. * (گروهی را) بالا میبرد. * این در هنگامی آست که زمین سخت به تکان و لرزهانداخته می شود. * و کوهها سخت درهم کوبیده می شوند و ریزه ریزه می گردند. * و به صورت گرد و غبار پراکنده در می آیند.

فَكَيْفَ إِذَا جِنْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّة بِشَهِيدٍ وَجِنْنَا بِكَ عَلَى هَوُّلاَءِ شَهِيدًا *

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِ مْ الأَرْضُ وَلاَّ يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ^ا

گاهی نیز هراس را از گوشهی سایه سار روانی و جنبوجوشِ احساسی یبینیم:

يَوْمَ يَفِرُّ الْمُرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمَّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ الْمَرِئِ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ * '

در آن روز که انسان فرار می کند از بر ادر خود. * و از مادر و پدرش! * و از محسر و فرزندانش. * در آن روز هر کدام از آنان و ضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می کند و از هر چیز دیگری باز می دارد.

يَاأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَة السَّاعَة شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿ يَوْمَ تَرَوْبَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَة عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ "

گاهی نیز تجلی گاههای طبیعت با شخصیتهای انسانی در به تصویر کشیدن هراس بزرگ مشارکت میکنند:

الْقَارِعَة * مَا الْقَارِعَة * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَة * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمُبْنُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ المُنفُوشُ

بلای بزرگ! * بلای بزرگ چیست وچگونه است؟! * توچه میدانی بلای بزرگ چیست وچگونه است؟! * توچه میدانی بلای بزرگ چیست وچگونه است؟! * روزی است که مردمان همچو پروانگان پراکنده (در اینجا و آنجا حیران وسرگردان) می گردند. * وکوهها، همسان پشم رنگارنگ حلاجی شده می شوند.

يَوْمَ تَرْجُفُ الأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً * إِنَّا أَرْسَلْنَا

۱. نساء/۲۱ ۴۲۳۴.

۲. عبس/۳۴_۳۷.

٣. حج/١_٢.

۴. قارعه/۱ـ۵.

إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولاً * فَعَصَى فِرْعَوْنُ رَسُولاً * فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذَا وَبِيلاً * فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا * السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ به كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً \

روزی، زمین و کوهها سخت به لرزش جنبش در می آید و (چنان کوهها در هم کوبیده می شود که) کوهها به تودههای پراکنده و تپههای ریگ روان تبدیل می گردد. * (ای اهل مکه!) ما پیغمبری را به سوی شما فرستاده ایم که (در روز قیامت) گواه برشما است، همان گونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم. * فرعون با آن پیغمبر به مخالفت برخاست، وما هم او را به سختی فرو گرفتیم (و به مجازات شدیدی گرفتار ساختیم). * اگر کافر شوید، چگونه خود را از (عذاب شدید) روزی برکنار میدارید که (ترس فوراس آن) کودکان را پیر می سازد؟! * در آن روز آسمان (با همه قوت وعظمتی که دارد، از خوف وهول قیامت) از هم شکافته می گردد و عده خدا قطعاً به وقوع می پیوندد.

杂华华

این صحنهها، به تصویرسازی مواقف حساب، پیش از نعیم و عذاب نیز می پردازند. در اینجا با انواع گوناگونِ فراوانِ نمایش، و نشانههای متعددِ موقف نمایش داده شده برخورد می کنیم.

گاهی صحنه ی عرض و حساب چنان به طول می کشد که گمان می کنی تداوم می یابد. گاهی نیز چنان سریع و برق آسا نمایش داده می شود که حتی نزدیک است، چشم نیز به آنها نیفتد. هم این و هم آن را نیز اصول هنری مبتنی بر بنیادهای روانی ـ احساسی تقریر می نمایند و ماهیت موقف آنها را مشخص می سازد. در پایان هم با هدف دینی التقا می یابد و آن را ادا می نماید. گاهی به طول می انجامد. به این صورت:

وَبَرَزُوا للهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضَّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَمَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ تَجِيصٍ * وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَا قُضِيَ الأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ شُلْطَانِ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ شُلْطَانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلاَ تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيً لِي فَلاَ تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيً إِلَى فَلاَ تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيً إِلَى فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيً

(روزی که قیامت نام دارد) همه در برابر خدا ظاهروآشکار میگردند (دراین هنگام) ضعیفان (که پیروان نادان نیرومندانند از راه تمسخر) به کسانی می گُویند که خویشتن را (در دنیا) بزرگ میپنداشتند ما پیروان شما بودیم آیا می توانید چیزی از عذاب خدا را از سرما بدارید؟! (در پاسخ) می گویند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاری) رهنمود میکرد ماهم شما را (به راه نجات) رهنمود می کردیم (و لی ما خودان گمراه بودیم شما را نیز گمراه کردیم هم اینک) چه بی تابی کنیم وچه شکیبایی نماییم یکسات است (و سودی به حال خراب ما ندارد واز عذاب خدا) راه نجات وگریزی برای ما نیست. ا و اهریمن (سردسته کفر وضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسدی (و بهشتیان آماده بهشت و دوزخیان آماده دوزخ شدند خطاب به پیروان بدبخت خود) میگوید: خداوند (بر زبان پیغمبران) به شما وعده راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش ونافرنبرداران را پادافره خواهم داد و بدان وفا کرد) من به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی درمیان نیست) و با شما خلاف وعده کردم (و دروغ گفتم) و من برشما تسلطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول وسوسه مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید پس مرا سرزنش نکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید (امروز) نه من به فریاد شما میرسم و نه شما به فریاد من میرسید من (امروز) از این که مرا قبلا (در دنیای برای آخرت) انباز کردهاید تبری میجویم (و آن را انکار می کنم) بی گمان کافران عذاب دردناکی دارند.

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّائِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً * يَاوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاَنَا خَلِيلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنْ الذَّكْرِ بَعْدَ إِذْ

۱. ابراهیم/ ۲۱-۲۲.

جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً ا

و در آن روزستمکار (کفرپیشه) هردو دست خویش را (از شدت حسرت و ندامت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت را) بر می گزیدم (و با قافله انبیا به سوی خوشبختی جاویدان و رضای یزدان سبحان حرکت می کردم ای وای! من، برخود چه کردم؟). * ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی گرفتم. * بعد از آنکه قرآن (برای بیداری و آگاهی) به دستم رسیده بود مرا گمراه (و از حق منحرف و منصرف) کرد (اری! این چنین) شیطان انسان را (به رسوایی می کشد و) و خوار خوار میدارد.

كُلُّ نَفْسٍ بِهَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلاَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتِ
يَتَسَاءَلُونَ * عَنْ المُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ
المُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكُونُ اللَّيْقِينُ اللَّيْقِينُ اللَّهُ الللللْلِيْ اللللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللللْمُ الللللْمُ الللللْمُ اللْمُ الللللْمُ اللللْمُ الللللْمُ الللْمُ اللللللْمُ الللْمُ الللللْمُ اللَّهُ اللللْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللللللْمُ الللللْمُ الللْمُ اللللْمُ اللللْمُ اللللْمُ الللْمُ اللَّهُ اللْمُ الللْمُ الللْمُ الللْمُ الللْمُ الللْمُ اللَّهُ اللَّهُ الللْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُ اللَّهُ الللْمُ اللْمُ الللْمُ اللَّهُ الللْمُ اللللْمُ اللَّهُ اللللْمُ الللْمُ الللْمُ اللَّهُ الللْمُ

هر کسی در گروکاری است که کرده است. * مگر یاران سمت راستی (که مومنانند و خویشتن را با انجام نیکیها در جهان از عذاب یزدان رهانیدهاند). * آنان در باغهای بهشت بسر می برند، و (از دوزخیان) می پرسند. * از بزهکاران و گناهکاران (می پرسند) * چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ * می گویند: (درجهان) از زمره نمازگزاران نبودهایم. * و به مستمند خوراک نمی داده ایم. * و ماپیوسته با باطلگرایان (همنشین و همصدا می شده ایم و به باطل و یاوه و عیبجویی) فرو می رفته ایم. * و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می دانسته ایم. * تا مرگ به سراغمان آمد.

به این صورت، صحنهی اول را برای گفتوگو و مرافعه میگذارد، صحنهی دوم را برای پشیمانی و انواع حسرت، و صحنهی سوم را برای اعتراف طولانی. چون هر یک از این امور، مستلزم مکث و تطویل است تا تأثر و تأثیر صورت بگیرد.

گاهی نیز نمایش چنان کوتاه صورت میگیرد که مانند یک چشم برهم

۱. فرقان/۲۷_۲۹.

۲. مدثر /۳۸_۴۷.

زدن به نظر میآید:

وَوُفِّيتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ا

وبه تمام و کمال سزا وجزای هرکاری را که انسان کرده است به او داده میشود وخدا (ار هر کس دیگری) بهتر میداند که آنان چه کارهایی را میکردهاند.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلاَ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَتِذِ وَلاَ يَتَسَاءَلُونَ ا

هنگامی که (برای باردوم) درصور دمیده شود هیچ خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمیماند (چون هر کسی در اندیشه نجات خویشتن است) و در آن روز از همدیگر نمی پرسند (زیرا در جهان دیگر انتساب به فلان شخص یا طایفه و قبیله کارگشا نیست و در آن دم همه از یکدیگر رمان و گریزانند).

يُعْرَفُ المُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ

گناهکاران یا قیافههایشان شناخته میشوند و آنان با سرها وپاها گرفتار میگردند.

عوامل کوتاه بودن در اینجا بر حسب مواضعی که در آن وارد میشوند، متفاوت است. گاهی به این دلیل کوتاه است، که موقف موقف آرامش، سکون، جلال، و خشوع است. در آن، گرفتن و جواب دادن و بگومگو و بحث و جدل نیست. گاهی هم هدف پایان دادن و قطع کردن است. از این رو یک جمله بیان میشود و پس از آن هرگونه کشمکشی پایان مییابد. گاهی نیز منظور این است که همه چیز واضح است و نیازی به سخنی یا تدبیری نیست. و به این صورت، اهداف مختلفی، نمایش گذرای کوتاه را ایجاب مینمایند.

این صحنهها به تصویرسازیِ نعیم و عذاب، پس از رستاخیز و حساب نیز می پردازند، گاهی آنها را به صورت دو امر مادی نمایش میدهد که حس آنها را لمس مینمایند، گاهی آنها را به صورت دو امر معنوی عرضه می کند

۱. آل عمران/۲۵.

۲. مؤمنون/۱۰۱.

٣. الرحمن/٤١.

که نفس آنها را درک مینماید، گاهی نیز بین این رنگ و آن (دیگری) جمع میکند.

عذابِ مادیِ محسوس در چنین تصویری، تجسم می یابد:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشَّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى به ا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ[؟]

و کسانی که طلا ونقره را اندوخته میکنند وآن را در راه خدا خرج نمی نمایند آنان را به عذاب بس بزرگ وبسیاردردناکی مژده بده. * روزی (فرا خواهد رسید که) این سکهها در آتش دوزخ تافته میشود وپیشانیها وپهلوها وپشتهای آنان با آنها داغ میگردد (و برای توبیخ) به آنان گفته می شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته میکردید پس اینک بچشید مزه چیزی را که می اندوختید.

هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَجِّمِ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطُّعَتْ فَكُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمْ الْحُمِيمُ * يُصْهَرُ به مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالجُّلُودُ * وَفَكُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ * كُلِّهَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمَّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ '

اینان که دو دسته مقابل هم (مردمان به نام مومنان و کافران) میباشند (و در آیههای متعدد ذکری از آنان رفته است) درباره (ذات وصفات) خدا به جدال پرداخته اند و به کشمکش نشسته اند کسانی که کافرند (خداوند برایشان آتش دوزخ راتهیه دیده وانگار آتش آن) جامههایی (است که به تن آنان چست بوده و) برای آنان از آتش بریده (و دوخته) شده است (علاوه برآن) از بالای سرهایشان (برآنان آب بسیار گرم وسوزان ریخته می شود. * (این آب جوشان آن چنان در بدنشان نفوذ می کند که) آنچه در درونشان است بدان گداخته و ذوب می گردد و هم پوستهایشان. * و تازیانه هایی از آهن برای

۲۵ – ۳۴ – ۳۵
 حج/۱۹ – ۲۲.

(زدن وسرکویی) آنان (آماده شده) است. * هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند بدان هرگردانده شوند (و آمرانه به آنان گفته شود:) بچشید عذاب سوزان را.

و این عذابی است که ـ چنانکه میبینی ـ به پوست و شکم اصابت میکند و امعاء و جسم را بریان میسازد. به همین صورت، نعیم مادی محسوس، در تصویری مانند این، تجسم مییابد:

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ خَضُودٍ * وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ * وَظُلِّ مَنْضُودٍ * وَظُلِّ مَنْدُودٍ * وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لاَ مَقْطُوعَةٍ وَلاَ مَنْنُوعَةٍ * إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً * فَخَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًا أَتْرَابًا * لأَصْحَابِ الْيَمِينِ الْمَارَا * عُرُبًا أَتْرَابًا * لأَصْحَابِ الْيَمِينِ اللهِ اللهِ اللهُ اللهُل

سمت راستیها! چه سمت راستیهایی؟! (اوصاف مواهب و نعمتهایشان در بیان نمی گنجد). * در (سایه درخت) سدر بی خار آرمیدهاند. * و در سایه درختان موزی به سر می برند که میوه هایش روی هم ردیف و چین چین افتاده است. * و در میان سایه های فراوان و گسترده و کشیده (خوش و آسودهاند). * و در کنار آبشارها وابهای روان (به سرمی برند که زمزمه آن گوش جان را نوازش میدهد و منظره آن چشم انسان را فروغ می بخشد). * و در میان میوه های فراوان هستند. * که نه تمام می شود و نه منع می گردد. * و در بین همسران ارجمند و گرانقدر (خوش می گذرانند). * ما آنان را (در آغاز کار بدین شکل زیبا و شمائل دلربا) پدیدار کرده ایم. * آنان را دوشیزه و نوجوان ساخته ایم. * آنان شیفتگان (همسر خود و همه جوان و طناز و) همسن و سال هستند. * (همه این نعمتهای ششگانه) متعلق به سمت راستیها است.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ كَشْنَ مَآبٍ * جَنَّاتِ حَذْنِ مُفَتَّحَةً لَمَّمُ الأَبْوَابُ * مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ * هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْجِسَابِ

این (فرازهایی را که از خصال ومقامات انبیاً گذشته برشیمردیم، تنها) یادی (از

۱. واقعه/۲۷_۳۸. ۲. ص/۴۹–۵۳.

ایشان) است، ومسلماً پرهیزگاران دارای مرجع وماوای آراسته وزیبایی هستند.

« (منزل وماوایی که) باغهای جاویدان بهشت ومحل ماندگاری همیشگیب
است و درهای (آنجا) به روی آنان باز است (و پیوسته در انتظارشان است).

در آنجا (راحت و آسوده بر تختها) تکیه می زنند و میوه های فراوان
ونوشیدنیهای زیادی را می طلبند (و خدمتکاران بهشتی فوراً خواستهایشان را
بر آورده می کنند).

« در کنار آنان همسرانی هستند که (با زیبایی و ملاحتی که
دارند چشم شوهران خود را تنها متوجه خود می کنند واز دیگران باز میدارند
وبه سبب زیبایی شوهرانشان) تنها به شوهرانشان چشم می دوزند، و جملگی
همسن و سال می باشند (و در میانشان پیروجود ندارد و گویی همه در یک
زمان متولد گردیده اند).

« این چیزهایی است که برای روز حساب و کتاب
زمان متولد گردیده اند).

« این چیزهایی است که برای روز حساب و کتاب
زمان متولد گردیده اند).

« این چیزهایی است که برای روز حساب و کتاب
زمان متولد گردیده اند).

این هم نعیمی است که شکمها و اجسام از آن بهرهمند میگردند و اعضا و بدن آنها از آن لذت میبرند. (گاهی) نیز نعیم و عذاب، چنان ظریف و ژرف میگردند که به صورت سایه سار روانیِ نازکی درمیآیند که تنها جانها آن را درمیابند و (نمایی) از آن بر چهرهها پاشیده میشود. مانند این گونه تصاویر؛ برای نعیم:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِجَاتِ سَيَجْعَلُ كَمْ الرَّحْمَانُ وُدًّا ا

بیگمان کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می دهند خداوند مهربان آنان را دوست می دارد ومحبت آنان را به دلها می افکند.

وَمَنْ يُطِعْ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ النَّبِيِّنَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَئِكَ رَفِيقًا ۚ

و کسی که از خدا وپیغمبر (با تسلیم دربرابر فرمان آنان و رضا حکم ایشان) اطاعت کند او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند به آنان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است وبزرگواری خویش را برآنان تمام کرده است آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبرانی را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند)

۱. مريم/۹۶.

و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) و آنان چهاندازه دوستان خوبی هستند!

برای عذاب:

إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمُرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنتُ ثُرَابًا ۚ

ما شما را از عذاب نزدیکی بیم میدهیم (که رخ میدهد در) آن روزی که انسان همه کارهایی را که کرده است میبیند، وانسان کافر فریاد بر می آورد: کاش من خاک میبودم!

وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحُقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبُّنَا

اگر آنان را ببینی بدان هنگام که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شدهاند (خواهی دید که چه حال و وضع بد و تباهی دارند و خداوند به آنان) میگوید: آیا این (چیزهایی را که میبینید و دامنگیرتان است) حق نیست؟! میگویند: آری به پروردگارمان سوگند! (حق است...).

و سایر این گونه صحنهها که در آنها نعیم و عذاب، کاملاً در جان و اندرونند؛ چه شادی و آرامش و دوستی، یا پشیمانی و خواری، عذاب وجدان (تنبیه)

گاهی نیز مظاهر نعیم یا مظاهر عذاب درهم میآمیزند و دوگانه میشوند. از این رو، نعیم یا عذاب، مادی به چشم میآید و با نعیم یا عذاب روحی درآمیختهاند. و این، در صحنههای نعیم و عذاب، غالب است. نمونههایی از آن را بیان میکنیم:

برای نعیم:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَفْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ "

قطعاً پرهیزگاران در باغها وکنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت. * در مجلس راستینی (که یاوه سرایی وبزهکاری در آن جایی ندارد...در) پیشگاه

۱. نبأ/ ۴۰.

۲. انعام/۲۷.

۳. قمر /۵۴–۵۵.

پادشاه بزرگ وتوانایی (که آفریدگار وخداوندگار همه کاثنات است).

إِنَّ أَصْحَابَ الْجُنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلِ فَاكِهُونَ * هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلاَلِ عَلَى الأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ * لَمَّمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَمَّمْ مَا يَدَّعُونَ * سَلاَمٌ قَوْلاً مِنْ رَبُّ رَحِيم

* بهشتیان درچنین روزی سخت سرگرم خوشی وشادانند (و بهی خبر از غم واندوه دیگران وخندان از نعمتهای یزدانند). * آنان وهمسرانشان در زیر سایههای پر وفراخ بر تختها تکیه زدهاند. * برای آنان در بهشت میوههای لذت بخش وفراوانی است و هر چه بخواهند در اختیار آنان خواهد بود. * از سوی پروردگاری مهربان، به آنان درود و تهنیت گفته می شود.

يَوْمَ ثَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ ٱلْدِيهِمْ وَبِأَلْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمْ الْمَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَخْتِهَا الأَنْهَارُ

روزی مردان مومن وزنان مومن را خواهی دید که (به سوی بهشت حرکت می کنند و) نور (ایمان واعمال خوب) آنان پیشاپیش آنان ودر سمت راستشان در تلالو و درخشش است (و فرشتگان به آنان مبارک بادی می گویند و می فرمایند:) شما را مژده باد! امروزیه بهشتی در می آیید که در زیر (کاخها ودرختان) آن رودبارها جاری است وجاودانه در آنجا به سر می برید...

برای عذاب:

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُومِ * طَعَامُ الأَيْمِ * كَالُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِي الْمُعُونِ * كَغَلِي الْمُعُونِ * كَغَلِي الْمُعُونِ * كَغَلِي الْمُعَلِمِ * أَمَّ صُبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ الْحُمِيمِ * ثُمَّ صُبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَا مِا كُنتُمْ بِهِ عَذَا لِهِ مِنْ عَذَا مَا كُنتُمْ بِهِ عَذَا الْمَعْزِيزُ الْكَرِيمُ * إِنَّ هَذَا مَا كُنتُمْ بِهِ عَذَا لِهُ عَذَا مَا كُنتُمْ بِهِ عَثَرُونَ *

* قطعاً درخت زقوم * خوراک گناهکاران است. * همچون فلز گداخته در شکمها می جوشد. * جوششی همچون آب گرم و داغ. * آبه ماموران دوزخ

۱. یس/۵۵ ــ ۵۸

۲. حدید/۱۲.

۳. دخان/۴۳ _ ۵۰.

فرمان داده می شود:) این کافر فاجر را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید. ه سپس برسر او اب جوشان بریزید (تا برعذاب و دردش افزوده گردد). بچش که تو زورداروبزرگواری! * این (عذابی که هم اینک می بینید ولمسش می کنید) همان چیزی است که پیوسته درباره آن شک و تردید می کردید.

يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًا ﴿ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ ا تُكَذَّبُونَ ﴿ أَنْسِرُونَ ﴿ أَنْسِرُونَ ﴿ أَنْشِهِرُونَ ﴿ أَنْشِهِرُونَ ﴿ أَنْشِهِرُونَ ﴿ الْمُسْتِرُونَ ﴿ اللَّهِ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ الل

روزی آنان را با زوربه میان آتش دوزخ میاندازند. * (دراین وقت فرشتگان به آنان می گویند:) این همان آتشی است که آن را دروغ میپنداشتید. * آیا این جادو است؟ یا این که شما نمی بینید؟

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَمَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لاَ يُفْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلاَ يُحَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَلَمَائِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ * وَهُمْ يَصْطَرِخُونُ فِيهَا رَبَّنَا أُخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَبْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَهَا لِلظَّالِينَ مِنْ نَصِيرٍ ا

* کسانی که کفر پیشه آند آتش دوزخ برای آنان است هرگز فرمان مرگ آنان صادر نمی شود تا بمیرد (و راحت شوند) وهرگز عذاب دوزخ برای آنان تخفیف داده نمی شود (تا مدتی بیارامند) ما هرکافر لجوج در کفر را این چنین کیفر وسزا می دهیم. * آنان در دوزخ فریاد بر می آورند: پروردگارا! بیرونمان بیاور تا کارهای شایسته انجام دهیم که جدای از کارهایی باشد که قبلاً می کردیم (بدیشان خواهیم گفت:) آیا بدان اندازه به شما عمر ندادیم که درآن هر کس بخواهد بیدار وهوشیار شود کافی وبسنده باشد؟ وآیا بیم درآن هر کس بخواهد بیدار وهوشیار شود کافی وبسنده باشد؟ وآیا بیم شما نیامد؟ (ما که همه وسایل نجات را در اختیارتان گذاشتیم وراه رستگاری را به شما نمودیم ولی خودتان از آن به ره نگرفتید وفرصت را از دست دادید) پس بچشید اصلاً برای ستمگران یار ویاوری نیست.

و به این صورت، گونهای تکریم معنوی، نعمتهای مادی را همراهی

۱. طور/۱۳ ــ ۱۵ ۲. فاطر /۳۶ ــ ۲۷.

می کند و عذاب حسی نیز با آن نکوهش روانی همراه است. به این ترتیب، هر دو در حس و روان با هم التقا می ابند و نعیم مضاعف می گردد. همچنان که عذاب چند برابر می شود.

杂杂杂

از این گذشته، همچنان که نعیم و عذاب به صورت تصویرمند (مصوّر) و شخصیت یافته توصیف کرده می شود، گاهی هم به شکل سایه ساری به چشم می خورد که تعبیرات آن را القا می نمایند و به این صورت، فراخی نعیم را نشان می دهند. همچنان که بر تنگیِ عذاب دلالت می نمایند؛ حتی اگر آن نعیم و این عذاب توصیف نشود.

میشنوی که مؤمنان میگویند:

الْحَمْدُ للهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحُزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا وَالْ مَشْنَا فِيهَا لُغُوبٌ اللَّهُ اللَّ

سپاس خداوندی را سزا است که غم واندوه را از ما زدود بی گمان پروردگار ما آمرزنده (گناهان بندگان و) سپاسگزار (کارهای نیک ایشان) است. * خداوندی که در پرتو فضل ولطف وخویش، ما را در یرای اقامت وماندگاری جای داد درآن هیچ گونه رنج و مشقت جسمانی وهیچگونه ناتوانی و واماندگی روحانی به ما دست نمی دهد.

به این صورت، خوشیِ آرامش، لذتِ نعیم، نسیمِ اطمینان، و آسایش اندرون را حس میکنی. از کافران هم میشنوی که در جهنم از پشت دیوارهای بلند ندا برمیآورند:

يَامَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ

ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند ونابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم واز این عذاب دردناک آسوده شویم او به آنان).

و به این صورت تنگیِ سینهها، دردِ عذاب، تاب و گرمای آتش، و سوز جهنم را حس میکنی؛ حتی اگر به تو نگوید که این جهنم چگونه است.

۱. فاطر/۳۴ ـ۳۵.

۲. زخرف/۷۷.

در بارهی کسانی که کفر ورزیدند و از فرمان رسول (الله) سرپیچی نمودند، میخوانی:

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِ مُ الأَرْضُ ﴿

درآن روز (که چنین کارهایی به وقوع پیوندد) کسانیکه کفر را برگزیده واز فرمان پیغمبر سر برتافتهاند دوست میدارند که کاش (همان گونه که مردگان را در خاک دفن میکنند و خاک بر پیکرشان میریزند آنان را نیز در دل خاک دفن میکردند و) زمین (مزار ایشان) را برروی آنان صاف میکردند (و همچون مردگان در خاک پنهان میشدند و چنین شرمندگی و دردو رنجی را نمی دیدند...).

به این ترتیب سایه سار روانی واضحی از خواری کشنده و شرمندگی مرگبار پیش چشم تو نمایان می گردد: در موقف رودررو شدن؛ هنگامی که از هر امتی شهود فرا خوانده می شوند و رسول (الله) نیز به عنوان شهید بر کسانی که کفر ورزید و از فرمان رسول (الله) سر باز زدند، آورده می شود!

همچنین میخوانی:

مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ

کسی که (چنین عذابی) بدان هنگام از او به دور داشته شود به حقیقت خدا بدور رحم کرده است...

و برای تو هراس این عذاب را ترسیم میکند که صرف دور ساختن آن، رحمتی به شمار میرود؛ حتی اگر دربارهی هول و هراس این عذاب، چیزی به تو نگوید.

و به این ترتیب، سایه سار سریع کوتاه، جای تصویر کاملِ خشن را می گیرد و آن را از لحاظ تعبیر می گیرد و آن را از لحاظ تعبیر

۱. نساء/۴۲.

۲. قدرتِ معناییِ شهید، به مراتب، بیش از شاهد است. به صورت خلاصه می توان گفت: شهادت مرحله ای، پس از آگاهی است و تا آگاهی وجود نداشته باشد، شهادت معنایی ندارد. پس از آن که شهادت تحقق یابد، در اصل به معنای وجود آگاهی است و اگر این آگاهی و شهادت به چنان سطحی برسد که نحوه ی عمل و کنش را سامان دهد، (طوری که معمولاً تکرار شود) و به همه ی لوازم و لواحق آن مقید گردد، شهید خوانده می شود.

٣. انعام/١٤.

می گیرد. برای خیال نیز مجالی می گذارد تا سایه سار را ترسیم نماید، نشانهها را به تصویر بکشد، و اشکال را دور هم گردآوری نماید.

از طرفهترین صحنههای قیامت، بگومگوی خشنی است که میان مشرکان و الهههای آنان، یا میان پیروان و پیروی شوندگان درمیگیرد. و آن گفتوگوی لطیفی است که میان مؤمنان و فرشتگان، یا میان مؤمنان با یکدیگر صورت میگیرد و در این کتاب انواع مختلفی از آنها به صورت مشروع آمده است. پس در این جا به نمایش برخی از این صحنهها، بدون هیچ بررسی ای، اکتفا مینماییم:

وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ للهَّ جَيِعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْغَذَابِ * إِذْ تَبَرَّأُ اللَّذِينَ اتَّبِعُوا مِنْ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ به مْ الاَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرًّا وَتَقَطَّعَتْ به مْ الاَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ النَّبُعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرًّا وَتَقَطَّعَتْ به مْ الاَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ النَّبُعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرًا وَتَقَطَّعَتْ به مْ الاَسْبَابُ * وَقَالَ اللَّذِينَ النَّبُعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرًا وَمُنَا لَكُونَا فَعَى اللَّهُ أَعْبَاهُمُ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْ النَّارِ اللَّهُ اللَّهُ أَعْبَاهُمُ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْ النَّارِ اللَّهُ الْعَلَامِ عَنَا اللَّهُ الْعَلَامِينَ مِنْ النَّارِ اللَّهُ اللَّهُ الْعَلَامُ اللَّهُ الْعَلَامُ عَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا

برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه هایی بر می گزینند و آنان را همچون خدا دوست می دارند، و کسانی که ایمان آور ده اند خدا را سخت دوست می دارند (و بالاتر از هرچیز به او عشق می ورزند) آنان که ستم می کننداگر می شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می بینند، (می فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است. * در آن هنگام که (رستاخیز فرا می رسد و پیروان سرگشته از رهبران گمراه کننده می خواهند که رستگارشان سازند و) رهبران از پیروان خود بیزاری می جویند (و نسبت به آنان اظهار ناشناسی و بیگانگی می کنند) و عذاب را مشاهده می نمایند، و روابط (و پیوندهای مودت و محبتی که در دنیا عذاب را مشاهده می نمایند، و روابط (و پیوندهای مودت و محبتی که در دنیا میانشان بود) گسیخته می گردد (و دستشان از همه جا کوتاه می شود). * و میزاری جوییم، همان گونه که آنان (امروزه) از بیزاری جستند (و ناآشنایمان بیزاری جستند (و ناآشنایمان نامیدند. آری) این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه حسرتزا و

اندوهباری نشان آنان میدهد،وآنان هرگز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد.

وَلَوْ تَرَى إِذْ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضِ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَخْبَرُوا لَوْلاَ أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَخْبَرُوا لَوْلاَ أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَخْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنْ الْمُتَدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنتُمْ مُجْرِمِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَخْبَرُوا بَلْ مَكُمُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكُفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَسُتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكُفُر بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ الْمُعْلَالَ فِي أَعْنَاقِ لَا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الأَغْلالَ فِي أَعْنَاقِ لَلْذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اللَّالَا الْأَعْلالَ فِي أَعْنَاقِ اللَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ الْعَذَابَ الْأَعْلالَ فِي أَعْنَاقِ اللَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ا

...اگر برایت ممکن بود که ببینی (حال چنین ستمگرانی را) در آن زمان که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب وکتاب) نگاهِ داشته شدهاند (از کارشان در شگفت میماندی چرا که) همه با یکدیگر در گفتگویند وهریکی گناه را به گردن دیگری میاندارند مستضعفان وزیردستان به مستکبران و بالادستان می گویند: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی کردید) ما ایمان می آوردیم (و اکنون رستگار می شدیم). * مستکبران هم به مستضعفان میگویند: آیا ما شما را از هدایتی باز داشته ایم که برایتان آمده بوده است؟! (هرگز ما چنین کاری را نکردهایم و) بلکه خود شما گناهکار بودهاید (و به کفر والحاد گراییدهاید). ۴ مستضعفان به مستکبران (باردیگر) می گویند: بلکه توطئه ها و تبلیغات مکاراته شما در شب وروز سبب شد که ما از هدایت بازمانیم دران هنگامی که شنا به ما دستور می دادید که خدا را به یگانگی نشناسیم وانبازها و همتاهایی برای او قرارهیم (سرانجام هر دوگروه از شدت وحشت نفسهایشان در سینه ها حبس می شود) ویشیمانی خود را ینهان میدارند بدان گاه که عذاب را مشاهده می کنند وما غل وزنجیر ها را به گردن کافران میاندازیم (و آنان را روانه دوژخ میسازیم) ایا به آنان جرایی جز (جزای) کارهایی که می کردهاند داده می شود؟

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلاَلٍ بَعِيدٍ * قَالَ لاَ

۱. سبأ/۳۱ ـ ۳۳.

تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ

(شیطانی که در دنیا پیوسته) همدم او (بوده است) میگوید: پروردگارا! من او را به طغیان وسرکشی (از فرمان یزدان) وانداشتهام بلکه او خود در گمراهی ژرف (و دور از ساحل نجاتی) بوده است. * خدا میفرماید: دریشگاه من ستیزه مکنید من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم.

این نوعی از بگومگوی سخت میان اهل جهنم. این هم نوعی از گفتوگوی لطیف میان اهل بهشت:

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنَّ اللَّـهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ * إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ مَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

پرسش کنان روی به همدیگر می کنند (و هریک از آنان از نعمتهای خوشیهای بهشت والطاف بیکران یزدان بادیگری سخن می گوید). * می گویند: ما پیش از این (در دنیا) درمیان خانواده و فرزندانمان بیمناک (از خشم خدا وحساب و کتاب و جزا و سزای قیامت) بودیم. * سرانجام خداوند درحق ما لطف و مرحمت فرمود و از عذاب سراپا شعله دوزخ ما را به دور داشت. * ما پیش از این (درجهان تنها) او را به فریاد می خواندیم و فقط وی را پرستش می کردیم و اقعاً او نیکو کارومهربان است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضِ يَتَسَاءَلُونَ * قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنْ المُصَدِّقِينَ * أَئِذَا مِثْنَا وَكُنَّا ثُوابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمِينُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الجُحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِي * وَلَوْلاَ نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنْ المُحْضَرِينَ * أَفَهَا نَحْنُ بِمَيِّينَ * إِلاَّ مَوْتَتَنَا الأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ '

بعضی (از این افراد مخلص) روبه بعضی دیگرمی کنند وازیکدیگر میپرسند

۱. ق/ ۲۷ ـ ۲۸.

۲. طور/ ۲۵ ـ ۲۸.

٣. صافات/ ٥٠ ـ ٥٩

(که حال چه احوالی دارند و در دنیا چه می کردند و چه می دیدند؟!). پیکی از آنان می گرید: من همنشینی (در دنیا) داشتم (که با من درباره دین و قوانین آسمانی مجادله می کرد). په می گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که بائور می کنند (به این که بعد از مرگ زندگی و رستاخیزی و حساب کتابی و سزا وجزایی درمیان است؟). پایا زمانی که مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا ما مورد بازخواست (ازاعمال و اقوال خود) قرار می گیریم و سزا و جزا می میبینیم؟! په (سپس آن بهشتی، روبه دوستان بهشتی خود کرده) می گوید: آیا شما می توانید نگاهی (به دوزخ) بیندازید و او را بنگزید؟ په پس آنگاه می بیند. په می گوید: به خدا سوگند! نزدیک بود (با نیرنگ خود) مرا پرت می بیند. په می گوید: به خدا سوگند! نزدیک بود (با نیرنگ خود) مرا پرت کنی و هلاکم سازی. پاگر نعمت (هدایت و توفیق) پروردگارم (دستگیرم) نبود من هم (هم اینک) از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. په آیا ما دیگر نعی میریم؟! په مگر مرگ نخستینی که داشتیم (و بعد از آن برانگیخته شدید) و ما هرگز عذاب داده نمی شویم.

و به این میزان از این گونه صحنههای ظریف اشاره میکنیم. چون همهی آنها با شرح کامل و توضیح مفصل در کتاب آمدهاند. همین بس که در این فصل مختصر، از طبیعت این صحنهها، الوان، و روشهای آنها، بدون طول و تفصیل، پرده برداشتیم.

.

.

·

.

صحنههاي قيامت

سورەي قلم (ن) ۱

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَاثُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالُونَ

روزی، هول وهراس به اوج خود می رسد، و کار سخت دشوار می شود در این هنگام از کافران و مشرکان خواسته می شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما آنان نمی توانند چنین کنند. * این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیرافتاده است، و خواری و پستی و جود آنان را فراگرفته است پیش از این نیز (در دنیا) بدان گاه که سالن و تندرست بودند به سجده بردن و کرنش کردن خوانده می شدند (و ایشان باوجود توانایی، سجده و کرنش نمی کردند).

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِ ذَا الْحَدِيثِ

مرا واگذار با آنان که این کلام (اسمانی قرآن) را تکذیب میکنند (من خود می دانم که با آنان چه کار میکنم) ...

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ ﴿ وَأُمْلِي كُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينُ اللهِ مَا آنانَ را اندك اندك به گونهای كه در نیابند واز راهی كه متوجه نشوند به

۱. سورهی دوم. پیش از آن سورهی عَلَق نازل شده است که در آن اشارهای گذرا به قیامت شده
 است. این سوره، مکی است؛ جز سیزده آیهی آن که مدنی هستند. س

۲. قلم/ ۴۲ ــ ۴۳.

٣. قلم/ ۴۴.

۴. قلم/۴۴ ــ ۴۵.

سوی عذاب خواهیم کشاند. * وبه آنان فرصت میدهم (و در عذابشان شتاب نخواهم کرد) نقشه وچاره جویی من دقیق واستوار است (و کسی از آن رهایی ندارد).

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ

روزی، هول وهراس به اوج خود میرسد، وکار سخت دشوار میشود در این هنگام از کافران ومشرکان خواسته میشود که سجده کنند وکرنش ببرند، اما آنان نمی توانند چنین کنند.

در اینجا یکی از صحنههای شخصیت یافته قیامت برای خیال نمود می یابد. کسانی که در دنیا به سجده فراخوانده می شدند، ولی با تکیه بر این (پندار) که روز آخِری هرگز نخواهد بود، آن فراخواندن را اجابت نمی کردند، همین افراد اکنون که کار سخت و دشوار شده است و آستین بالا زده شده و دامن در پا افتاده است، به منظور نکوهش و سرزنش آنان، به سجده فراخوانده می شوند. در حالی که زمانِ جبران گذشته، سپری شده است. از این رو، نمی توانند سجده کنند یا به خاطر از دست رفتنِ زمانِ مناسب، یا به خاطر هول و هراسی که سراسر وجود آنان را در بر گرفته و آنها را از حرکت انداخته است. در حالی که سرافکنده و از سرِ ذلت، خاشعند. حال آن که، قبلاً از خشوع عبادت سر باز زده بودند. پس، جزا، با کاری که آنان می کردند، قبلاً برابر است.

هول و هراسِ موقف، روانیِ زنده است. این را به وضوح از سایه سار روانیای درمی یابیم که موقف این افراد آن را القا می کند: زندگانِ سرافکندهای که خواری و پستی وجود آنانِ را فرا گرفته است، با نکوهش و سرزنش مواجه می شوند، و از آنان کاری خواسته می شود که نمی توانند آن را انجام دهند:

۱. قلم/۴۲.

٢. در متن: شُمِّر عن الساق والساعد.

دامن در پا افتادن: کنایه از: گریختن از روی اضطراب، اضطراب. فرهنگ کنایات، به کوشش منصور ثروت، ص ۱۳۱، چاپ اول، مؤسسهی انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.

البته می توان آن را به دامن بالا زدن، دامن به کمر زدن نیز ترجمه کرد، به نشانه جمع و جور کردن خود در هنگام خطر و...

کاری که در حالی می توانستند آن را انجام دهند، از آن سر باز می زدند! و در اینجا که موقف چنان شخصیت یافته شده است که گویی قابل مشاهده است، به رسول امینی رو می کند که از تکذیب کنندگان رنج و عذاب می کشید و به او می گوید: «مرا واگذار با آنان که این کلام (آسمانی قرآن) را تکذیب می کنند (من خود می دانم که با ایشان چه کار می کنم)…».

تو هیچ وظیفهای در قبال آن نداری. خود من همه ی کارهای مربوط به او را انجام می دهم. او از آنچه درباره ی وی تصمیم گرفته شده بود، غافل بود و به نعمتهای موجود در دسترس خویش تکیه کرده بود. در حالی که آن نعمتها تنها دامی بودند که به صحنهای می انجامید که چندی پیش سپری شد: «ما آنان را اندک اندک به گونهای که درنیابند و از راهی که متوجه نشوند به سوی عذاب خواهیم کشاند. و به آنان فرصت می دهم (و در عذابشان شتاب نخواهم کرد) نقشه و چاره جویی من دقیق و استوار است (و کسی از رهایی ندارد).»

و البته به زودی به آن پی میبرند. اما زمانی که آنچه میدانند، برای آنها سودی ندارد. (یعنی در:)

«روزی، هول و هراس به اوج خود میرسد، و کار سخت دشوار میشود بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته میشود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی توانند چنین کنند.»

و با این تهدید نهفته، پس از نمایش تأثیرگذار، به ژرفای جان انسانی میرسد؛ در حالی که حس به لرزه افتاده است و آمادهی عبرتگیری است.

the same of the same of the same

and the second s

and the second second second second second

the same of the sa

1

and the second second second second second

The second second second second

. . . .

سوردي مزمل'

وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَبِيلاً * وَذَرْنِي وَالْمُكَذَّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَّلْهُمْ قَلِيلاً * إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالاً وَجَحِيبًا * وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيهًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً * إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولاً * فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً * فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا * السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ به

كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً * إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً ٢

در برابر چیزهایی که میگویند شکیبایی کن، وبه گونه پسندیده از آنان دوری کن. * مرا باشاد خواران وکامرانان ورفاه طلبانی واگذار که (تو را ورسالت آسمانی را دروغ مینامند و) تکذیب میدارند وبا اسودگی خاطرآنان را اندكى مهلت بده (خود دانم وایشان). * نزد ما غل وزنجیزها وآتش سوزان دوزخ است. ۞ وهمچنین خوراک گلوگیری وعذاب دردناکی موجود است. * روزی، زمین وکوهها سخت به لرزش جنبش در می آید و (چنان کوهها در هم کوبیده می شود که) کوهها به تودههای پراکنده و تپههای ریگ روان تبدیل می گردد. ، (ای اهل مکه!) ما پیغمبری را به سوی شما فرستادهایم که (در روز قیامت) گواه برشما است، همان گونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم. * فرعون با آن پیغمبر به مخالفت برخاست، وما هم او را به سختی فرو گرفتیم (و به مجازات شدیدی گرفتار ساختیم). * اگر کافر شوید، چگونه خود را از (عذاب شدید) روزی برکنار میدارید که (ترس وهراس آن) کودکان را پیر میسازد؟! * در آن روز آسمان (با همه قوت وعظمتی که دارد، از خوف وهول قیامت) از هم شكافته مي گردد وعده خدا قطعاً به وقوع ميپيوندد. * اينها اندرز ويادآوري

۱. سورهی سوم. مکی است؛ جز سه آیه. ۲. مزمل/ ۱۰ ـ ۱۹.

است، هر کس که خواستار (استفاده از آنها) است، او راهی را به سوی پروردگار خود بر میگزیند (و خویشتن را به سعادت ابدی میرساند).

«نزد ما غل و زنجیرها و آتش سوزان دوزخ است * و همچنین خوراک گلوگیری و عذاب دردناکی موجود است». این تهدید به صورت خاص در جواب «رفاه طلبان» است. چون خوراک گلوگیر، جزایِ مقابلِ نعمت است. کامرانان و رفاه طلبان نیز، مستحق آن هستند. چون آنان نعمت خود را پاس نداشتند و از کسی که آنها را به آنان بخشیده بود، سپاسگزاری ننمودند. پس در برابر مکر آنان شکیبایی کن، از آنان دور شو، و احساسات خود را پنهان ساز. البته این دور شدن باید به گونه پسندیده باشد، و در آن هیچ حرف ناپسندی وجود نداشته باشد. این امر هم نیازمند نیروی دیگری است از صبر ناپسندی وجود نداشته باشد. این امر هم نیازمند نیروی دیگری است از صبر رسیدگی میکنم. مهلت آنان نیز واقعاً کوتاه است. نزد ما بند و زنجیرهایی مست که آنان را به بند میکشد و آزار میدهد. همچنین جهنمی هست که آنان را به بند میکشد و آزار میدهد. همچنین جهنمی هست که آنان را فرا میگیرد و بریان میسازد، و خوراکی همراه با درد (ذو غصه)! و عذابی دردناک در یک روز وحشتآور ترسناک...

پس از آن صحنهی دوم را ترسیم مینماید:

«روزی، زمین و کوهها سخت به لرزش و جنبش درمیآید و (چنان کوهها در هم کوبیده میشود که) کوهها به تودههای پراکنده و تپههای ریگ روان تبدیل می گردد.»

این هم تصویری از هول و هراس که از انسان و جان وی گذار میکند و به همهی طبیعت میرسد؛ که انسان نیز جزئی از آن است. پس خیال ـ اگر میتواند ـ تصویر آن هول را برگیرد که طبیعت در بزرگترین جلوههای خود، یعنی زمین و کوهها، در برابر آن میلرزد و میجنبد. البته ما شما را پس از فرستادن رسولی نزد شما که میکوشید شما را هدایت کند و بر شما گواه باشد، در این روز به عرض کشیدهایم: «ما پیغمبری را به سوی شما فرستادهایم که گواه بر شما است. همان گونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم.» البته شما با نیرو و قدرت خود ناز و عشوه میکنید. ولی شما

کجا و قدرت فرعون کجا؟ (با این حال) «فرعون با آن پیغمبر به مخالفت برخاست و ما هم به سختی او را فرو گرفتیم (و به مجازات شدیدی گرفتار ساختیم)». پس آیا میخواهید شما نیز مانند فرعونِ قدرتمند فرو گرفته شوید؟ و وقتی که این دنیا به پایان برسد، «اگر کافر شوید چگونه خود را از (عذاب شدید) روزی برکنار میدارید که (ترس و هراس آن) کودکان را پیر میسازد؟ در آن روز آسمان (با همهی قوت و عظمتی که دارد، از خوف و هول قیامت) از هم شکافته میشود.»

تصویر هول و هراس در اینجا چنان است که آسمان در برابر آن از هم شکافته میشود. پیش از آن هم زمین و کوهها در برابر آن به لرزش و جنبش افتادند و کودکان را پیر میسازد.

این هول و هراسی است که تصاویر خود را در طبیعت صامت، و در انسانیت زنده ترسیم میکند. خیال هم باید این تصاویر شخصیتیافته را برگیرد. البته او آنها را برمیگیرد. این است که وجدان در برابر آن به لرزه و تکان میافتد. وجدان هم آن را کاملاً تثبیت و تأکید میکند: «وعده خدا قطعاً به وقوع میپیوندد». پس هیچ شکی در آن نیست و هیچ راه گریزی هم از آن وجود ندارد. این هشدار نیز تنها برای یادآوری است: «اینها اندرز و یادآوری است. هرکس که خواستار (استفاده از آنها) است، راهی را به سوی پروردگار خویش برمیگزیند». و البته راه به سوی خداوند، ایمن تر و آسان تر از راه به سوی این هراس سخت و دشوار است!



سورەي مدثر1

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ * ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً تَمْدُودًا * وَبَنِينَ شُهُودًا * وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلاَ إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا * سَأَرْهِقُهُ صَعُودًا * إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَيَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثُرُ * إِنْ هَذَا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشِرِ * سَأْصْلِيهِ سَقَرَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ * لاَ تُبْقِي وَلاَ تَذَرُ * لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ * وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلاَّ مَلاَئِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتُهُمْ إِلاَّ فِنْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيَانًا وَلاَ يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّـهُ به ذَا مَثَلاً كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّـهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبُّكَ إِلاًّ هُوَ وَمَا هِيَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْبَشَرِ * كَلاَ وَالْقَمَرِ * وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ * وَالصُّبْح إِذَا أَسْفَرَ * إِنَّهَا لاَحْدَى الْكُبَرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ * كُلُّ نَفْسٍ بِهَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلاَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنْ المُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا

۱. سورهی چهارم؛ مکی است.

لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْحَائِضِينَ * وَكُنَّا الْيَقِينُ * فَهَا الْحَائِضِينَ * وَكُنَّا الْيَقِينُ * فَهَا الْحَائِضِينَ * وَكُنَّا الْيَقِينَ * فَهَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ * فَهَا لَهُمْ عَنْ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ * كَأَنَّهُمْ مُنْ مُسْتَنْفِرَةً * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ اللَّهُ مُمْ عَنْ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ * كَأَنَّهُمْ مُنْ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ * فَهَا لَهُمْ عَنْ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ * كَأَنَّهُمْ مُنْ مُسْوَرَةً السَّافِينَ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةً اللَّهُ اللَّهُ الْمُعْمَى الْعَلَيْمِينَ اللَّهُ اللَّهُ الْعَلَيْمِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْعَلَيْمِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْعَلَيْمِ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ اللْهُ اللَّهُ الْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِ الْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمُ اللَّهُ الْمُؤْمِ اللْمُؤْمِ الْمُؤْمِ اللْمُؤْمِ الْمُؤْمِ اللَّهُ الْمُؤْمِ الْمُؤْمُ اللَّهُ اللْمُؤْمُ اللْمُؤْمِ الْمُؤْمِ الْمُؤْمِ الْمُؤْمِ ال

هنگامی که درصور دمیده میشود. 🟶 آن روز، روزسختی خواهد بود. 🛠 برای کافران آسان نخواهد بود (و بلکه پر مشقت ودردسر خواهد بود). 🗱 مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها (و بدون دارایی واموال واولاد) آفریده ام. * وثروت بسیاری به او داده ام. * وپسرانی به او دادهام که (همواره در پیش او آماده ودر مجالس برای خدمتگزاریش) حاضرند. * و (و سایل زندگی را) از هر نظری برای او فراهم ساختهام (و بدو دم ودستگاه داده ام). * گذشته از این (بدون شکر وسپاسی که بکند) امیدوار است که (برنعمت وقدرتش) بيفزايم! ۞ هرگز! (چنين نخواهد شد وبدانچه آرزو مي كند نخواهد رسید) چون با ایات ما دشمن وستیزه جو است. * به زودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات ومعضلات زندگی) وامی دارم (و به سختیها ودشواریهای فراوان دچار میسازم). 🟶 او (برای مبارزه با پیغمبر وقرآن) بینیدشید (و در نظرگرفت که چه بگوید وبکند) ونقشه وطرحی را (در ذهن خود) آماده ساخت. * مرگ براو باد! چه نقشهای که کشید وچه طرحی که ریخت؟! * باز مرگ براو باد! چه نقشهای که کشید وچه طرحی که ریخت؟! * بازهم نگریست ودقت کرد. * سپس چهره درهم کشید وشتابگرانه اخم وتخم كرد. * بعد واپس رفت وگردن افراخت. * آنگاه گفت: اين (كتاب قرآن نام) چیزی جز جادوی منقول (از پیشینیان وروایت شده از دیگران) نمی باشد. این (چیزهایی که محمد کلام اسمانی نام می دهد) چیزی جز سخن انسانها نیست. * هر چه زودتر او را داخل دوزخ میسازیم وبدان مىسوازنيم. ۞ توچه مىدانى كه دوزخ چگونه است؟! ۞ دوزخ نه مىميراند ونابود می کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) ونه رها مىسازد (تا انسان از دست آن بگريزد ونجات پيدا كند). * پوست تن را به کلی سیاه ودگرگون میسازد. 🟶 نوزده (فرشته) برآن گمارده شدهاند. 🖈

ماموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیدهایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته ایم هدف این است که اهل کتاب یقین واطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ میگوید، از طرف خدا است) وبرایمان مومنان نیز بیفزاید، واهل کتاب ومومنان (درباره حقانیت این کتاب آسمانی) تردید وبه خود راه ندهند، وکسانی که دردلشان بیماری (نفاق) است، وكافران بگويند: خدا مثلاً از بيان اين (چنين عددی) چه میخواست است؟ این گونه خداوند هر کس رابخواهد گمراه میسازد، و هر کس را بخواهد هدایت میمی بخشد لشرکهای پروردگارت را جز او کسی نمی داندواین جز اندرزی برای مردم نیست. * این چنین نیست که آنان می پندارند! سوگند به ماه! * وسوگند به شب بدان گاه که پشت کند (و دامن برچیند و روی به رفتن آرد!). 🟶 وسوگند به صبح، چون (نقاب از چهره برگیزد، ویرده برافکندو) روشن گردد! * دوزخ (یکی از مسائل مهم وحوادث عظیم، اصلاً) بلایی از بلاهای بزرگ است. ﴿ وسیله بیم دادن انسانها است. * برای کسانی از شما که میخواهند (به سوی خیرات وطاعات) پیش بروند، ویا کسانی که میخواهند (از خیرات وطاعات) عقب بکشند. * هر کس در گروکاری است که کرده است. * مگر یاران سمت راستی (که مومنانند وخویشتن را با انجام نیکیها در جهان از عذاب یزدان رهانیدهاند). 🕏 آنان در باغهای بهشت بسر میبرند، و (از دوزخیان) میپرسند. # از بزهكاران وگناهكاران (مىپرسند) # چه چيزهايى شما را به دوزخ کشانده است وبدان انداخته است؟ ، میگویند: (درجهان) از زمره نمازگزاران نبوده ایم. * وبه مستمند خوراک نمیداده ایم. * وماپیوسته با باطلگرایان (همنشین وهمصدا میشدهایم وبه باطل ویاوه وعیبجویی) فرو میرفته ایم. * و روز سزا وجزای (قیامت) را دروغ میدانسته ایم. * تا مرگ به سراغمان آمد. * دیگر شفاعت و میانجیگری شفاعت کنندگان و میانجیگران (اعم از فرشتگان و پیغمبران و صالحان) به آنان سودی نمیبخشد. * چرا باید ایشان، از قرآن روگردان شوند؟ * انگار آنان گورخران رمندهای هستند. * گورخرانی که از شیر گریخته ورمیده باشند.

این صحنهها پس از دادنِ فرمان به رسول (الله) برای شکیبا بودن بر ناخوشایندیهای رسالت، آمده است:

يَاأَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبُّكَ فَكَبِّرْ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ

فَاهْجُرْ * وَلاَ تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ * وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ا

ای جامه برسرکشیده (و در بستر خواب آرمیده!). * برخیز و (مردمان را از عذاب یزدان) بترسان! * و تنها پروردگار خود را به بزرگی و کبریایی بستای (و تنها او را بزرگ بشمار). * و جامه خویش را پاکیزه دار (و خویشتن را از آلودگیها پاک گردان). * واز پلیدی و پلشتی دوری کن. * بذل و بخشش برای این مکن که افزون طلبی کنی (بلکه برای رضای خدا احسان و صدقه و بذل و بخشش کن). * و برای (خشنودی و محض رضای) پروردگارت شکیبایی کن

به احتمال قوی، این سوره، سورهی پس از مزمل است و تقریباً امر به صبر در اینجا، همانند امر به صبر در آن سوره است.

در این جا برای نخستین بار «نقر فی الناقور» یعنی دمیدن در صور که در میشود. چون دمیدن، امری را پدید میآورد که از شدت اثر بر گوش، شبیه بوق است. این هم البته تمهیدی است برای این کلام خداوند که: «آن روز، روز سختی خواهد بود * برای کافران آسان نخواهد بود * این تعبیر، عذاب را به گونهای مبهم ساخته است. انسان در برابر آن نفسهای خود را به سختی مهار می کند و به صورتی مبهم، احساسِ سختی می کند؛ بدون آنکه خیال وی تصویر معینی از این روز سخت را ترسیم نماید.

البته در این جا، تأثیرِ عامِ مبهمِ آن، مورد نظر است و حالتِ روانیِ وحشتناک، هدف تعیین شده است.

لذا وقتی که این موقف، کار خود را در نفْس انجام داد، و وقتی که وحشت پنهان در سکون و سکوت در آن به جنبش افتاد، این زمان، مناسبترین زمان برای تهدید کسی است که با مال و جاه خود افتخار می کرد: زمانی که رسول (الله) از میان او و خداوند صاحب قدرت وحشتناک و صاحب این روز دشوار، کنار می رود:

«مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها (و بدون دارایی و اموال و اولاد) آفریدهام». .. بگذار تا او را... چه هراس بزرگی! وقتی که بزرگترین قدرت، در

۱. مدثر / ۱ ــ ۷.

۲ بوق. س

برابر این آفریدهی ناتوان قرار میگیرد. من نعمتهای فراوانی به او دادم (برشمردن نعمتها و طول و تفصیل دادن به این کار، جزو برنامه است)...

«گذشته از این، امیدوار است که بیفزایم». در حالی که نه سپاسگزاری میکند و نه به نعمت دهنده، ایمان دارد. هرگزا چیزی برای او اضافه نمیکنم، بلکه «به زودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات و معضلات) وامیدارم». پس از آنکه «(وسایل زندگی را) از هر نظری برای او فراهم ساختم» به زودی ناهمواریهای سخت را بر او محول میکنم (البته این گونه به صورت لفظی ذهنی نمیگوید، بلکه فقط تصویر حسی را ترسیم مینماید. تصویر بالا رفتن از راه سنگلاخ و صعود سخت و دشوار)، به زودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات و معضلات) وامیدارم.

«هرچه زودتر او را داخل دوزخ میسازیم و به آن میسوزانیم * تو چه میدانی که دوزخ چیست؟ * دوزخ نه میمیراند و نابود میکند، و نه رها میسازد * پوست تن را به کلّی سیاه و دگرگون میسازد * نوزده (فرشته) بر آن گماشته شدهاند»

و به این ترتیب، تصویری از دوزخ را ترسیم میکند و آن را با هول و هراس و اعلامِ نشناختن آن، شروع میکند: «تو چه میدانی که دوزخ چیست؟» سپس آن تصویر را این گونه به پایان میبرد که دوزخ همه چیز را میبلعد و چیزی را باقی نمیگذارد. با این حال، پس از همهی اینها نیز فراگیر و نیرومند است، پوست را در بر میگیرد و با خشونت و فیس و افاده با آنها مواجه میشود. و با زبانههای برافروختهی خود پوست آنان را سیاه و دگرگون میسازد. نگهبانان متعددی هم بران گمارده شدهاند که با وجود آنها، نه توان این دوست ما فایدهای دارد، و نه همسر و فرزندانش. این تعداد نیز فقط برای نشان دادنِ فراوانیِ آنها است. [وگرنه] «و ما یعلم جنود ربک

حال که این تصویر دوزخ، صرفاً برای یادآوری و تأثیرگذاری، و نمایان ساختن حقیقت و اعلان آن نمایش داده میشود، پس از آن بخشی میآید که

۱. نوزده نگهبان.

۲. مدثر/۳۱: لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی داند.

در آن صحنههای نمایانِ آشکاری وجود دارد که گویی چارچوبی درخشان برای تصویر نورانی است:

«سوگند به ماه! * و سوگند به شب، وقتی که پشت میکند * و سوگند به صبح، وقتی که روشن گردد * دوزخ یکی از بلاهای بزرگ است * وسیلهی بیم دادن انسانها است».

همآهنگی موجود در صحنهای که در حس ترسیم میکند، در این جا است: ماه درخشان، شب پشت کرده ، و صبح روشن گر. همهی اینها چارچوبی واضحند و در درون آن (این تصویر قرار دارد:) «وزخ یکی از بلاهای بزرگ است * وسیلهی بیم دادن انسانها است». دوزخ یکی از مسائل مهم و حوادثِ عظیمِ نمایانِ واضحی است که انسانها آن را میبینند. بیم دهندهی آنها است و در آن هیچ نهانی و نهفتگیای وجود ندارد. پس هر انسان، خودش است و آنچه برای خودش میخواهد: «برای کسانی از شما که میخواهند پیش بروند یا کسانی که میخواهند عقب بیایند».

هر انسانی نیز در برابر آنچه کسب می کند، مسئول است و مانند «رهین» با آن بسته شده است: «هرکس در گرو کاری است که کرده است * مگر یاران سمت راستی». آنان نیز در برابر آنچه انجام دادهاند، مسئولند و مرهونِ آن هستند، اما چون آنچه انجام دادهاند، خیر و خوبی است، گویی بند رهنِ آنان باز شده است. پس درست است که از این تعمیم مستثنی شوند: «مگر یاران سمت راستی».

البته، نعیم در این جا تنها با نجات و گشوده شدن (قید رهن) نیست، بلکه با درک کردنِ آن، و متمایز شدن آنان، از مجرمان، نیز هست. پس یک نعیم روانی ـ معنوی است که صحنهی گفتگوی آنان با مجرمان آن را ترسیم مینماید: «از گناهکاران میپرسند: چه چیزی به دوزخ کشانده و در آن انداخته است؟»

در این جا گناهکاران با طول و تفصیل زبان میگشایند و جواب میدهند: «میگویند: جزء نمازگزاران نبودهایم، به مستمندان غذا ندادهایم، با باطل

۱. در حال رفتن.

گرایان فرو میرفتهایم، و روز سزا و جزا را دروغ میدانستهایم، تا این که مرگ به سراغمان آمد».

در حالی که کافی بود تنها یک جمله را در جواب بگویند: ما کافر بودیم ولی این طول و تفصیل با این سخن خداوند هماهنگی دارد که: «هرکس در گرو کاری است که کرده است». به این ترتیب، آنان در این جا «حیثیات حُکم» بر خود را با طول و تفصیل بیان میکنند.

البته در طولانی کردنِ نمایش صحنه، حکمتِ هنری دیگری نیز وجود دارد که هدف هنری و دینی از نمایش آن تحقق می بابد. موضع اعتراف، موضع اثرگذاری است و از جمله اصول هنری این است که باید این موضع، طول داده شود تا به کُندی و تطویل به جان تماشاچیان راه یابد!

وقتی «حیثیات حکم» تمام شود، حکم عادلانه، صادر می شود: «دیگر، شفاعت شفاعت کنندگان برای آنان سودی ندارد». همهی تماشاگران نیز موافقند!

هرچند همهی این نمایش، برای تذکیر و تحذیر بود، «چرا از قرآن رویگردان شوند؟» در این جا تصویر زشتی از آنها ترسیم میشود: «انگار گورخرانِ رمندهای هستند که از شیر گریختهاند». خرهای وحشیای که از شیر شکار فرار میکند. درست است، چون پس از این همه، تنها خران و گورخران از قرآن رویگردان میشوند و آنان همان کسانی هستند که «از آخرت باک ندارند»!



سورەي مسدا

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَمْتِ وَتَبَّ * مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ * سَيَصْلَى نَارًا

ذَاتَ لَمَتٍ * وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ * فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ

نابود باد ابولهب! وحتماً هم نابود می گردد. * دارایی و آنچه (از شغل ومقام) به دست اورده است سودی به او نمی رساند (و او را از آتش دوزخ نمی رهاند). * به اتش بزرگی در خواهد آمد وخواهد سوخت که زبانه کش وشعله ور خواهد بود. * وهمچنین همسرش که (در اینجا آتش بیار معرکه و سخن چین است در آنجا بدبخت و) هیزم کش خواهد بود. * در گردنش رشته طناب تافته و بافته ای ازالیاف است.

ابولهب، به زودی به آتش بزرگ مشتعلی درخواهد آمد. همسرش نیز هیزم کش است و گردن وی با طنابی از لیف، زنجیر میشود...

همآهنگیای در لفظ و همآهنگیای در تصویر. جهنم در این جا آتش دارد و ابولهب به آن وارد میشود. همسر او نیز که هیزم کشی میکرد و آن را برای آزار دادن محمد، بر مسیر او میریخت، به آن وارد میشود. حطب آن است که آتش را شعله ور میسازد. او هم هیزم را با طنابی میبست. پس عذاب او در جهنم سوزان و مشتعل آن است که با طنابی از لیف زنجیر شود تا جز از جنس عمل باشد و تصویر با اجزای ساده ی خود، کامل شود: هیزم، طناب، آتش، و شعله که ابولهب با آن سوزانده میشود، و همسر وی هیزم کش است! همآهنگیای نیز از گونهای دیگر در طنین واژگان با صدایی وجود دارد که بستن بارهای هیزم و کشیدن گردن با طنابی از لیف ایجاد میکند. بخوان: «بستن بارهای هیزم و تب». در آن خشونت بستن و گرفتن وجود دارد، شبیه بست یدا ابی لهب و تب». در آن خشونت بستن و گرفتن وجود دارد، شبیه

۱. سورهی ششم، مکی است، و پیش از آن سورهی فاتحه آمده است که در آن صحنه ای از قیامت
 وجود ندارد: هرچند در آن اشاره ای به قیامت وجود دارد.

بستن و گره زدن هیزم، و همچنین شبیه زنجیر کردن و کشیدن آن، و شبیه فضای خفگی و تهدید جاری در (کل) سوره.

و به این صورت همآهنگی طنین موسیقی با حرکت صوتیِ عمل، با همآهنگی تصاویر از لحاظ جزئیات متناسب آنها، با همآهنگی جناسِ لفظی و مراعات نظیرِ موجود در تعبیر، با هم تلاقی میکنند و با جو سوره و سبب نزول (آن) همآهنگی مییابد. همهی این امور نیز در پنج مصراع (گونهٔ) کوتاه، و در یکی از کوتاهترین سورههای قرآن، صورت میگیرد که ممکن است وقتی که «ذهن» به جست و جوی «معانی» آن میپردازد، در ظاهر آن زیباییای نیز به چشم نخورد. ولی وقتی که وجدان به تصاویر و سایه سارها، و به آهنگ و همآهنگی رو میآورد، این همهی نشانهی هنری، و این تصاویر نهفته، و آن لمحات و رنگها را مییابد که در چند عبارت واقعاً کوتاه جمع شده است!

سورهی تکویر۱

إِذَا الشَّمْسُ كُورَتْ * وَإِذَا النَّجُومُ انكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيَّرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيَّرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ وَإِذَا الْمِشَارُ عُطُّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجَرَتْ * وَإِذَا النَّهُوسُ ذُوَّجَتْ * وَإِذَا اللَّوْمُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبِ شُجَرَتْ * وَإِذَا اللَّهَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الجُنجِيمُ فُتِلَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الجُنجِيمُ شُعْرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الجُنجِيمُ شُعَرَتْ * مَا أَحْضَرَتْ الْمَعْرَتْ * وَإِذَا الْجَنَّةُ أَزْلِفَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ الْمَالُونُ وَاللَّهُ الْمُعْرَتْ الْمُعْرَتْ الْمُعْرَتْ اللَّهُ وَإِذَا الْمُعْرَتْ الْمُعْرَانُ الْمُعْرَانُ الْمُعْمَرِينَ الْمُعْرَانُ الْمُعْرَانُ الْمُعْرَانُ الْمُعْرَانُ الْمُعْرَانُ الْمُعْرَانُ الْمُعْرَانُ الْمُعْرِقْ الْمُعْرَانُ الْمُعْرِينَ الْمُعْرَانُ الْمُعْرَانُ الْمُعْرِيْمُ الْمُعْرَانُ الْمُعْرِيْنَ الْمُعْرَانُ الْمُعْرَانُ الْمُعْرِقِيْنَا الْمُعْرِيْنَا الْمُعْرِقْ الْمُعْرِقُ الْمُعْرِقُ الْمُعْرِقِيلُ الْمُعْرِقُ الْمُعْرِقُ الْمُعْرِقُ الْمُعْرِقِيلُ الْمُعْرِقُ الْمُعْرِقُ الْمُعْرِقِيلُ الْمُعْرِقُ الْمُعْمِلْ الْمُعْرِقُ الْمُعْرِقُ الْمُعْرِقُ الْمُعْمِلُولُ الْمُعْمِل

هنگامی که خورشید درهم پیچیده میشود (و نظام وجهان در هم میریزد). * و هنگامی که ستارگان تیره و تار می گردند و فرو میافتند. * و هنگامی که کوهها (از جای خود برکنده میشوند وبه این سو وآن سو) رانده میشوند. * و هنگامی که (با ارزش ترین اعمال، از جمله) شتران آبستنی که ده ماه از حمل آنها گذشته است به دست فراموسی سپرده می شوند. * و هنگامی که ددان وجانداران گرد آورده میشوند (و خوی درندگی ورمندگی را از تس فراموش می کنند، وبرای کاستن از وحشت درکنارهم قرار می گیرند وبه هم مي آميزند). * و هنگامي كه درياها سراسر برافروخته مي گردند (و گدازهها و گازهای درون زمین طوفانهای آتشین و انفجارهای هولناکی پدید می آورند). * و هنگامی که دوباره جانها به پیکرها درآورده میشوند و جفت یکدیگر می گردند. * و هنگامی که از دختر زنده بگور پرسیده می شود. * به سبب کدامین گناه کشته شده است؟ ۞ و هنگامی که نامههای اعمال پخش و گشوده می شود. * و هنگامی که ایمان (همچون پوست حیوان) برکنده میشود. ۞ و هنگامی که دوزخ کاملاً برافروخته و شعلهور میشود. ۞ و هنگامی که بهشت (برای پرهیزگاران) نزدیک آورده میشود. 🟶 (آری! در آن موقع) هر کس می داند چه چیزی را آماده کرده است و تهیه دیده است ويا خود به قيامت آورده است.

۱. سورهی هفتم، مکّی. ۲. تکویر/ ۱ ــ ۱۴.

فَلاَ أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الجُوَارِي الْكُنَّسِ * وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصَّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقُوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ا

سوگند به ستارگانی که اپس میروند (و در پرتو خورشید از دیگان مردمان پنهان میشوند)! شسیارگانی که (حرکت میکنند واز دیدهها) پنهان و مخفی میشوند. شوسوگند به شب بدان گاه که پشت میکند وبه آخر میرسد (و رو به سوی روشنایی ونور میرود)! شوسوگند به صبح بدان گاه که میدمد (و با طلوع سپیده چهره نورانی و پرفروغ خود را به جهانیان مینمایاند، وبا نسیم حیات بخش خویش خفتگان را به حرکت و تلاش میکشاند، و از بی خبری به بیداری و هوشیاری میرساند)! شاین قرآن، کلام (خدا و توسط) فرستاده بزرگواری (جبرئیل نام برای محمد پیغمبر اسلام، روانه شده) است.

**

در این جا صحنه ی دگرگون شدنِ هر گونه امر آشنا و زیر و زبر شدنِ فراگیر همه ی موجودات وجود دارد. در این دگرگونی و زیر و رو شدن، اَجرام آسمانی و زمینی، حیواناتِ وحشیِ گریزان، حیوانات اهلی، جان انسان ها، و حال و وضع کارها و امور (مختلف) شریکند. در این جا هر نهفتهای نمایان، و هر ناشناختهای آشکار می گردد. در این جا همه چیز برای موقف جدا شدن، و پاداش خیر و شر در یک روز عجیبِ غریب، آماده می شود.

صحنه با حرکتی ناگوار و زیر و رو شدنی کامل شروع میشود و گویی بند از پای خشمگینِ ویرانگر وی باز شده است و میرود و همه چیز را زیر و رو می کند و همه چیز را به هم میریزد. ساکن را به جنب و جوش میاندازد و ایمن را به وحشت میافکند. حرکت موسیقی همراه صحنه نیز تُند، آهنگ آن نفس نفس گونه است و با آهنگ سریع خود و مجسم ساختن آن در خیال، در صحنه مشارکت می کند.

طوری که خورشیدی که پرتو گستردهی پراکندهی خود را روانه میساخت، اکنون پرتو آن از بین رفته و فروغ آن خاموش شده است؛ نه پرتوی هست، نه فروغی. کاروان ستارگانِ به هم پیوستهی نورانی، از هم

گسسته است، پراکنده شدهاند، نورشان از بین رفته است، و تاریک شدهاند. کوههای استوار جامد نیز سبک و نرم شدهاند و حرکت داده میشوند. ماده شتران ده ماه آبستن نیز که ساکن و بسته بودند، (مهارشان) باز شده و رها شدهاند. حیوانات وحشی گریزان نیز، دچار هول و هراس وحشت شدهاند و گرد آمدهاند و از روی ترس و وحشت دور هم جمع شدهاند. در حالی که در درهها و دشتها پراکنده بودند! دریاهای فراخ جاری نیز، آبشان جمع شده و مجاریشان پر شده است. جانهای جدا از اجساد خود، دوباره به آنها پیوستهاند و بار دیگر جفت می گردند. دختران زنده به گور شدهای نیز که در سکوت و بدون محاکمه و گناهی کشته شده بودند، برانگیخته میشوند تا دربارهی گناهی که به خاطر آن زنده به گور شد، بیرسد و بحث کند. در حالی که گناهی مرتکب نشده است. پس باید کسانی که از وی نپرسیدند و او را محاکمه نکردند، به او جواب بدهند! نامههای اعمال نیز که درهم پیچیده شده بودند، باز شدهاند و نمایان و خواندنی شدهاند. آسمانی هم که حجابی برای زمین و پردهای برای جو بود، برکنده شده و فرو افتاده است و دیگر نه پردهای هست نه نهانی ای. (دوزخ نیز با هیزم (خاص خود) یاری شده و شعله ور گشته است. بهشت هم آماده گشته و به افرادی که وعده داده شده است، نزدیک شده است. و در این روز که همه چیز در آن دگرگون و زیر و رو شده و همه چیز در آن فراهم گشته است، در این روز غریب عجیب، که غرایب و عجایب را یدید می آورد، در این روز، هر جانی می داند که چه اعمالی با خود آورده است. چون هیچ چیز نه پردهای دارد، نه نهان گاهی.

دگرگونی، حال و هوای صحنهای است که این سوره نمایش میدهد. دگرگونیای که اوضاع و اشیاء را فرا میگیرد. دگرگونی هم ترسناک است و نفس انسان بنا به طبیعت خود، از مألوف آرام میگیرد و از زیر و رو شدن، پریشان میگردد. پس (با) این همه دگرگونی، چه میشود؟

نمایش این دگرگونی در این تصویر وحشت انگیز، کفیل برانگیختنِ ترس و پریشانی و اندیشهی بار بار، پیش از عصیان و گریز است!

به همین خاطر، در دنبالهی این صحنه برانگیزاننده به بخشی از صحنههای

طبیعت هم قسم میخورد که قرآن و دین، از سوی خدا است و آنها را با فرستاده ی امینی از فرشتگان خود، به سوی پیامبر ارجمند خود فرستاده است. پس نه در آن شک کن و نه گمان بورز. لذا هرکس که کفر میورزید، به آنها ایمان بیاورد:

سوگند به ستارگانی که واپس میروند. سیارگانی که پنهان و مخفی میشوند. و سوگند به شب در زمانی که پشت میکند و به آخر میرسد و سوگند به صبح در زمانی که میدمد، این قرآن، کلام (خدا است و توسط) فرستاده ی بزرگواری (به نام جبرئیل، برای محمد روانه شده) است...

آن چه در این جا با آن قسم خورده شده است، از جنس صحنههایی است که کمی قبل نمایش داده شدند. پس همآهنگی تصویری واضح است. آنچه هم بر آن قسم خورده شده است، جانمایهٔ دعوت اسلامی است. تأکید میکند که نیازی به قسم خوردن بر آن نیست. این کار را هم در مناسبترین شرایط روانی برای تصدیق انجام میدهد. پس نه نیازی به قسم هست، نه به اثبات.

سورهی آعلی ا

فَذَكُرْ إِنْ نَفَعَتْ الذُّكْرَى * سَيَذَّكُرُ مَنْ يَخْشَى * وَيَتَجَنَّبُهَا الأَشْقَى * الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى * ثُمَّ لاَ يَمُوتُ فِيهَا وَلاَ يَحْيَا '

اگر پند و اندرز سودمند باشد پند و اندرز بده. * کسی که (احساس مسؤولیت می کند واز خدا) می ترسد پند و اندرز خواهد گرفت. * و بدبخت ترین فرد (پند واندرز را کنار خواهد گذاشت و) از آن دوری خواهد گزید. * آن کسی که داخل عظیم ترین (و هولناکیترین) آتش خواهد شد وبدان خواهد سوخت. * سپس در آن آتش (برای همیشه می ماند و) نه می میرد (و آسوده می گردد) ونه زنده (به شمار می اید و حالتی که درآن است زندگی نامیده) می شود.

در این صحنه نوعی عذاب وجود دارد که جدید است و قبلاً نمایش داده نشده است. عذاب خسته کنندهای که نه به مرگ میانجامد و نه زندگیای را باقی میگذارد. این عذاب از یک لحاظ تصویری محسوس است، و از لحاظی دیگر، سایه ساری نامحسوس میافکند. تصویر، همین آتش بزرگ است و عذاب شوندگانِ درون آن، نه مرگی مییابند، نه زندگیای میچشند. سایه سار هم حالت روانیِ کسی است که نمیمیرد تا راحت شود و زنده نمیشود تا بهره ببرد، بلکه تا زمانی نامشخص به همین صورت معلّق میماند!

می توانی در توصیف آن عذاب سطرهای دور و درازی را بنویسی، اما به جایی که همین یک عبارت رسیده است، نمی رسد: «نه می میرد و نه زنده می شود». مردم عادت کرده اند که خود را یا زنده ببینند یا مرده، ولی این، تصویر جدیدی است که در آن نه مرگی وجود دارد، نه زندگی ای. این تصویر در سکوت و وحشت (فراگیر) به ژرفای مشاعره راه می یابد تا در آن احساس

۱. سورهی هشتم، مکی.

۲. اعلی/ ۹ ـ ۱۳.

۳. در متن: وهي

سرگشتگی و اضطرابِ مبهمِ ناشی از آن حالت را بجنبانَد: حالتی که نه در واقعیت پایانی دارد، نه در خیال.

«گر پند و اندرز سودمند باشد، پند و اندرز بده». این حالت که رخ می میدهد و این تصویر از عذاب را یادآوری کن. پند و اندرز بده. مطمئن باش دلهایی را مییابی که «خشیت» دارند. دلهایی را هم مییابی که از پند و اندرز پرهیز میکنند. آنها دلهایی هستند که بر آنها شقوت نوشته شده است. بر آنها نوشته شده است که وارد بزرگترین آتش میشوند. سپس در آن آتش نه میمیرند و نه زنده میشوند.

سورهي فجرا

كَلاَ إِذَا دُكَّتُ الأَرْضُ دَكًا دَكًا * وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلُكُ صَفًّا صَفًّا * وَجِيءَ يَوْمَئِذِ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذِ يَتَذَكَّرُ الإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى * يَقُولُ يَالَيْنَنِي قَدَّمْتُ لِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذِ لَا يُعَذَّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلاَ يُوثِقُ وَنَاقَهُ أَحَدٌ * يَاأَيْتُهَا النَّفْسُ المُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبُّكِ رَاضِيَةً وَثَاقَهُ أَحَدٌ * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي'

هرگزاهرگزا ، حقیقت آن چنان نیست که می پندارید) زمانی که زمین سخت درهم کوبیده می شود وصاف و مسطح می گردد. * و پروردگارت بیاید وفرشتگان صف صف حاضر آمدند. * در آن روز دوزخ را حاضر آوردند (و نشانش دهند) در آن روز انسان به خود می آید ولی چنین به خود آمدنی کی سودی به حال اودارد؟! * خواهد گفت: کاش برای زندگی خود (خیرات وحسناتی) پیشاپیش می فریتادم! * در آن روز (که چنین احوال عذابی همسان عذاب او را به او نمی رساند. * و (در آن روز) هیچ کس عذابی همسان عذاب او را به او نمی رساند. * و (در آن روز) هیچ کسی آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، آرامش به هم رساندهای و هم اینک با کوله باری از اندوخته طاعات و عبادات در اینجا آرمیده ای)! * به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو (از کرده خود در جهان و از نممت آخرت یزدان) خشنودی و (خدا هم) از تو خشنود (است). * به میان نممت آخرت یزدان) خشنودی و (خدا هم) از تو خشنود (است). * به میان داخل شو (و خوش باش!).

این نمونهای از مقایسهی روانیِ کافران و مؤمنان در روز وحشت بزرگ است. در میان هول و هراسی که تصویر آن را این عبارات ترسیم میکنند:

۱. سوره ی دهم، مکی. پیش از آن سوره ی لیل قرار دارد که در آن به جهنم اشاره ی کوتاهی شده است.

۲. فجر/ ۲۱ ــ ۳۰.

«زمانی که زمین سخت درهم کوبیدهی شود و صاف و مسطح میگردد، و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر شوند، و در آن روز دوزخ آورده شود...»

این عبارات که رژه ی نظامی ای را به تصویر می کشند که جهنم در آن شرکت می کند؛ با موسیقیِ منظم آهنگ، قوی آواز، برآمده از ساختمانِ لفظیِ پرتوان، سروزی که کسی همسان خداوند عذاب نمی دهد و هیچ کسی همچون خداوند به بند نمی کشد ـ به بند کشیدن در این جا و سختیِ موجود در آن با صاف کردن و درهم کوبیدن و صف صف هم آهنگی دارد ـ روزی که انسان، پس از گذشتنِ زمان، پشیمانی می ایستد، به خود می آید. ولی این به خود آمدن چه سودی برای او دارد؟ می گوید: کاش برای زندگی خود خود آمدن چه سودی برای او دارد؟ می گوید: کاش برای زندگی خود پیشاپیش (نیکی هایی) می فرستادم. و ای کاش آنچه سودمند است، برگردد.

در میان این هراس وحشت انگیز، به کسی که ایمان آورده است، گفته میشود: «ای انسانِ آسوده خاطرا به سوی پروردگارت بازگرد. در حالی که تو خشنودی و (او هم) از تو خشنود (است). به میان بندگانم درآی و به بهشت من وارد شو.»

این گونه با مهر و نرمی «یا ایتها» و با روحانیت و گرامیداشت «یا ایتها النفس» و در میان وحشت، «المطمئنه» و در میان به بند کشیدن و سفت و سخت گرفتن، آزادی و آسایش «ارجعی الی ربک». به خاطر ارتباط و نسبتی که میان تو و او هست. «رَاضِیَهٔ مَرْضِیَّهٔ». با این انسجام که سراسر جوّ را با خشنودی و مهر افکنی می پوشاند. «فادخلی فی عبادی» با آنان درآمیز و با آنها دوستی کن. «وادخلی جنت منسوب به من.

موسیقی دور و بر (این) صحنه آرام، موج دار، و باز (رخی) است. در برابر آن موسیقی سخت نظامی، پس در این جا، حالتی با حالتی دیگر، و موسیقیای با موسیقی دیگر مقایسه می شود. آهنگ هم همواره، یکی از ابزارهای تصویر سازی در قرآن است. با جو صحنه هماهنگ است و به وسیله آن به درون (انسان) پیام می فرستد.

۱. وثاق.

۲. دك.

سورهي عاديات^۱

سوگند به اسبان تازندهای که (به سوی می دان جهاد) نفس زنان پیش می روند! آن اسبانی که (بر اثر برخورد چخماق سمهایشان به سنگهای سر راه) جرقهها بر می افروزند. همان اسبانی که بامدادان (بر سپاهیان دشمن) یورش می برند. و در آن، گرد و غبار زیادی را برمی انگیزند. و بامدادان به میان جمع (دشمنان) می تازند. (به چنین اسبانی سوگند که) انسان نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس و حق ناشناس است. خود انسان نیز بر این معنی گواه است رو می داند ناسپاس و حق ناشناس است). و او علاقه شدیدی به دارائی و اموال دارد. آیا این انسان (ناسپاس و دلباخته دارائی) نمی داند: هنگامی که هنگامی که آنچه در گورها است بیرون آورده می شود (و مردگان زنده می گردند). و هنگامی که آنچه در سینهها (از کفر و ایمان و نیّت خوب و بد) است (از میان هناتر اعمال) جمع آوری می گردد و به دست می آید. در آن روز بدون شک پرورد گارشان (از احوال آنان و اعمال ایشان) بسیار آگاه است (و پاداش و کیفرشان را می دهد؟).

安告告

در این صحنه، یک تصویر، و چارچوبی برای آن وجود دارد!

تصویری از روزی که در آن، آنچه در قبرها وجود دارد. به صورت فراگیر، بدون هیچ گونه تخصیص یا تعیینی بیرون آورده میشود و آنچه در سینهها نهان است نیز به صورت سخت، گرفته میشود و از آن به «تحصیل» تعبیر میشود، یعنی جمع آوری محصول. چنانکه گویی آنچه در سینهها نهفته

۱ این سورهی چهاردهم و مکی است. سه سوره قبل از آن، صحنه قیامت دربر نداشتند. ۲. عادیات/۱-۱۱.

است، و آنچه در دنیای خود انجام داده است، محصولی است که جمع آوری می شود و (محصول وار) به دست می آید؛ البته پس از آنکه قبرها شکافته شود و آنچه در آنها است بیرون آورده شود.

چارچوبی هم برای بیرون آوردن و زیر و زبر کردنِ موجود در آن هم، وجود دارد. چارچوبی از منظر اسبهای تازنده ی دوان که با صداهای له له وار خود شیهه میزنند و با سُمهای محکم خود جرقه بر میافروزند؛ هنگامی که صبحگاه و در هنگام غفلت یورش میبرند و گرد و غبار راه میاندازند و فضا را تیره و تار میسازند و با شور و قدرت به میانه ی دشمنان یورش میبرند...

به همهی اینها قسم میخورد که انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است، فضل او را انکار میکند، بسیار خودخواه است، سینه اش از محبت ذاتاً نفرت انگیز سرشار است، و دربارهی روزی نمیاندیشد که در آن گورها شکافته میشوند و آنچه درون سینهها است، نمایان میگردد.

چارچوب نیز از جنس تصویر است. همهی صحنهها نیز شکافته شده و غبارآلودند. در آنها غافلگیری و خشونت، و کشیدن و راندن وجود دارد. موسیقیِ همراه نیز چنین اثری را در حس القا میکند و میان تصویر و طنین نیز همآهنگی قابل ملاحظهای وجود دارد.

سوردي عيس۱

فَإِذَا جَاءَتْ الصَّاخَّة * يَوْمَ يَفِرُّ الْمُرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئِ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَة * ضَاحِكَة مُسْتَبْشِرَة * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذِ عَلَيْهَا غَبَرَة * تَرْهَقُهَا قَتْرَة * أُولَئِكَ هُمْ الْكَفَرَة الْفَجَرَةُ ا

هنگامی که صدای هراسانگیز گوشخراش (نفخه صور دوم) برآید. در آن روز که انسان فرار میکند از برادر خود. و از مادر و پدرش! و از همسر و فرزندانش. در آن روز هر کدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم میکند و از هر چیز دیگری باز میدارد. در آن روز، چهرههایی شاد و درخشانند. خندان و مسرورند. و در آن روز چهرههایی غبار (غم و اندوه) بر آنها نشسته است. ابر تیره و سیاه (هراس و اندوه) آن رخسارها را می پوشاند. آنان، کافران بزهکار و بد کردارند.

صاخّه واژهای است دارای طنین خشن نافذ که نزدیک است پردهی گوش را پاره کند، هوا را کاملاً میشکافد تا به صورت سخت و ناگوار به گوش برسد و با این طنین آزار دهنده، زمینهی صحنهی پس از خود را فراهم مینماید: صحنهی انسان که از نزدیکترین افراد وابسته به خود فرار میکند و کنده می شود: «از برادر خود و از مادر و پدرش و از همسر و فرزندانش». کسانی که پیوندهایی ناگسستنی آنها را به هم پیوند میزند. ولی این صدای کر کننده (صاخّه) همهی پیوندها را می گسلاند و از هم می شکافد.

۱. سورهی بیست و چهارم، مکی. هفت سورهی پیش از آن صحنهی قیامت را دربر نداشتند، بلکه فقط یادی از آن به میان آمده است. (مثلاً) در: سورهی تکاثر (سورهی شانزدهم) و سورهی نجم (سورهی بیست و سوم).

۲. عبس/۳۳–۴۲.

٣. در متن: من الصق الناس به: از پيوسته ترين افراد به او.

۴. در متن: تشرخ، که در عربی مصری به معنای ترك خوردن، ترك برداشتن، شكاف خوردن است.

هول و هراس موجود در این صحنه، هول و هراس روانی محض است. جان را می ترساند، او را از محیط خود می کَند، و او را تنهای تنها می سازد': طوری که هرکس خودش است و کار و بار خودش، و هم و غم خاص خودش به اندازهای کافی است که آگاهی یا تاب و توان اضافهای را برای او باقی نمی گذارد: «در آن روز هر یک از آنان وضع و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می سازد و از هر چیز دیگر، بازمی دارد».

آن چه در این چند وجود دارد، بسی بیش از آن است که سطور (فراوان دیگری) در بر میگیرد. سایه سار نهفته در لا به لای آنها نیز، سایه ساری ژرف و فراگیر است. طوری که مختصرتر و فراگیرتر از این تعبیر، برای به تصویر کشیدن هم و غمی که حس و اندرون را به خود مشغول میسازد، یافت نمی شود: «در آن روز هر یک از آنان وضع و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم میسازد و از هر چیز دیگر، بازمی دارد».

سپس در کنار تصویر یکم، تصویر دومی را نیز برای مقایسهی میان دو گروه در این روز هراسناک، که انسان از برادر، مادر، پدر، همسر، و فرزندانش، غافل می کند، نمایش می دهد. پس در همین تابلو، رخسارهایی درخشان، تابان، خندان، و مسرور را می بینیم. اینان خوبانِ نیکو کردارند. در کنار این تصویر نیز، چهرههایی غبار آلود و تیره را می بینیم که تاری و تیرگی آنها را فرا گرفته است و ابر سیاه هراس و اندوه و سوز مصیبت بر آنها به چشم می خورد. آنان کفرورزان بد کردارند.

١. يستبد بها إستبدادك

سورەي بروج۱

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَكُمْ عَذَابُ الْحَيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّمُ جَنَّاتٌ وَكُمْ عَذَابُ الْحَيْنِينِ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِجَاتِ كَمُمْ جَنَّاتٌ عَمْرُهُ عَذَابُ الْحَبِينِ اللَّهُ عَذَابُ الْفَوْرُ الْكَبِينُ الْعَلْمُ وَلَا الْحَبِينَ اللَّهُ عَلَى الْفَوْرُ الْكَبِينُ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى الْفَوْرُ الْكَبِينُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْرُ الْكَبِينُ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى الْمُؤْرُ الْكَبِينُ الْمَوْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُدُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُدُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُدُ الْمُؤْرُ الْمُورُ الْمُؤْمُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْرُ الْمُؤْمُ ا

بی گمان کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را شکنجه می دهند تا از دین الهی برگردند، و سپس توبه نمی کنند و از کرده خویش پشیمان نمی شوند، قطعاً عذاب دوزخ دامنگیر ایشان خواهد شد و همچنین عذاب آتش سوزان بهره آنان خواهد بود. * مسلماً کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته می کنند، بدون شکت باغهای بهشت از آن ایشان است که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است، و رستگاری و کامیابی بزرگ این است.

海安安

این آیات به عنوانِ تعقیبی بر داستانِ «اصحاب آخدود» آمده است. آنان گروهی از مردمِ نَجْران بودند که به مسیحیت ایمان آورده بودند. ذونواسِ یهودیِ حِمْیَری آنان را شکنجه داد. به این صورت که گودال مستطیل شکلی در زمین کند، در آن آتشی برافروخت، سپس آنها را در آن گودال پرآتش افکند و آنها به وسیلهی آتش در جلوی دیدگان گروهی که برای تماشای مرگ آنها جمع کرده بود، جان سپردند ولی از دینی که برای خود برگزیده بودند، برنگشتند.

این سوره با قسم خوردن به صحنه ی جمع بزرگی در قیامت شروع می شود که با صحنه گروهی که شاهد روز اخدود بودند، تناسب دارد: «سوگند به آسمان که دارای برجها است. و سوگند به روز وعده داده شده، و سوگند به هرکه و هرچه گواهی دهد و به هرکس و هر چیز که مورد گواهی قرار

۱. سورهی بیست و هفتم، مکی. پیش از آن سورههای قدر و شمس نازل شده اند که در آنها بحثی از قیامت نشده است.

۲. بروج/۱۰–۱۱.

گیرد» با این تنکیر، برای ایجاد هول و بیان فراوانی کسانی که گواهی میدهند و افراد و اشیایی که مورد گواهی قرار میگیرند از آن گروههایی که در «روز وعده داده شده». آسمانِ دارایِ برجها نیز در هراسناک ساختن صحنه و بزرگ نمودنِ این روز، مشارکت مینماید و وحشت آن، با وحشت آن روز، هماهنگی دارد.

قسم خوردن به این آسمانِ دارای برجها و به روزِ وعده داده شده و شهادت دهندگان و مورد شهادت قرار گرفتگان، همراه با نفرینِ قطعیِ اصحاب اخدود، مبنی بر کشته شدن آنان ـ همان گونه که آنها مؤمنان را به قتل رساندند ـ می آید: «نفرین بر اصحاب اخدود باد!»

چون صحنهی یکم، منظرهی «سوختن» در گودالهای بزرگِ پرآتش است، از جمله هماهنگیِ هنری میان منظرهها این است که در عذاب جهنم نیز «سوختن» وجود داشته باشد: این است که میگوید:] «... قطعاً عذاب دوزخ دامنگیر ایشان خواهد شد و عذاب دوزخ نیز بهرهی آنان خواهد بود».

این هماهنگی در تابلوها همواره در تصویرسازی قرآن از صحنهها، مورد ملاحظه قرار می گیرد. و شاید از جمله موارد هماهنگی تقابل با سوختن، این باشد که برای مؤمنان باغهایی باشد و باغهایی باشد که از زیر آنها رودبارهایی جاری می شوند. پس نار و انهار (آتش و رودبارها) با هم تقابل دارند. و از آن جا که اصحاب اخدود در دنیا از قدرت (یا امکانات متعدد) برخوردار شدند، پس از ورود مؤمنان به بهشت، به خاطر هماهنگ نمودن برخورداری ها، گفته است که این «کامیابی بزرگ» است!

سورەي قارعه۱

الْقَارِعَة * مَا الْقَارِعَة * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَة * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمُنْوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمُنْفُوشِ * فَأَمَّا مَنْ ثَلْفُرْشِ * فَأَمَّا مَنْ ثَقْلَتْ مَوَازِينَهُ * ثَقْلَتْ مَوَازِينَهُ * وَمَا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينَهُ * ثَقْلُتْ مَوَازِينَهُ * نَامَّ مَا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينَهُ * ثَقْلُتُ مَوَازِينَهُ * نَامَ مَا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينَهُ *

فَأُمُّه هاوِيَة * وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيهُ * نَارٌ حَامِيةً

بلای بزرگ! بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! تو چه می دانی بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! روزی است که مردمان، همچو پروانگان پراکنده (در اینجا و آنجا حیران و سرگردان) می گردند. و کوهها، همسان پشم رنگارنگ حلاّجی شده می شوند. کسی که ترازوی (حسنات و نیکی های) او سَنگین باشد. او در زندگی رضایت بخشی بسر می برد. و امّا کسی که ترازوی (حسنات و نیکی های) او سبک شود. مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است). تو چه می دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است.

**

قارعه، قیامت است و در این نام گذاری چیزی وجود دارد که تصویر کوبیدن و زدن در هنگامِ غفلت را القا می کند. صحنه ی نمایش داده شده در این جا، صحنه ی هول و هراس مادی است که مردم در سایه ی آن، با وجود فراوانیِ خود، کم و ناچیز به چشم می آیند. طوری که مانند «پروانههای پراکنده» اند و به همین صورت پراکنده و سبک اند. کوههای استوار نیز مانند پشم ِ حلاجی شده اند که بادهای تند و تیز آنها را به سوی خود می کشند. پس از جمله هماهنگیِ نمایش آن است که قیامت، «قارعه» ۳ نامیده شود تا

۱. سورهی سی ام، مکی. سورهی تین و قریش پیش از آن نازل شده اند، اما در آنها یادی از قیامت
 به میان نیامده است.

۲. قارعه/۱-۱۱.

٣. كوبنده.

سایه ساری که لفظ القا میکند و طنینی که همهی حروف آن واژه در آن سایه سار مشارکت میکنند، با منظرهی مردمِ مانند پروانهی پراکنده و کوههای مانند پشم حلاجی شده، هماهنگی داشته باشد.

این کلمه، بدون خبر و تمییز القا میشوند تا سایه سار و طنین آن، «قارعه» را القا کند. سپس به دنبال آن سؤالی برای ایجاد هول و هراس میآید: «قارعه چیست؟» سپس جواب این سؤال، با سؤال دیگری برای تجهیل میآید: «تو چه میدانی که قارعه چیست و چگونه است؟» و زمانی که جان به بالاترین درجهی صبر بر نادانی و هراس میرسد، هول و هراس جواب، بیشتر است: «روزی است که مردم مانند پروانههای پراکنده میگردند و کوهها مانند پشم حلاجی شده میشوند».

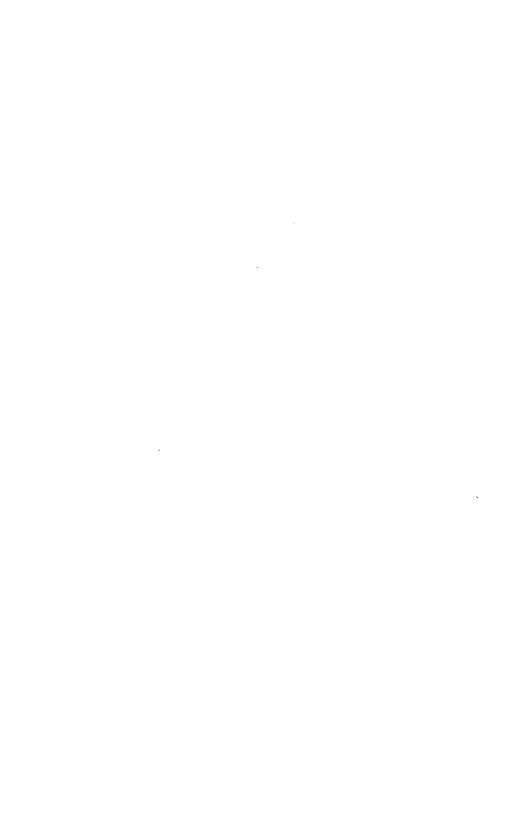
در راستای همنوایی با روش «تجسیم» ـ که در تصویرسازی قرآن، فراوان به کار میرود ـ برای وزنِ کارهای معنوی، موازین حسی قرار داده شده است؛ در صحنهی مردمی پراکنده مانند پروانه: «کسی که ترازوی او سنگین باشد، او در زندگی رضایت بخشی به سر میبرد» و بس. «و اما کسی که ترازوی او سبک شود، مادر او، پرتگاه است». و در این جا به تفصیل میپردازد ـ البته تصاویر عذاب در قرآن، به صورت عام، بیش از صور نعیم تفصیل داده شدهاند. چون طول و تفصیل دادن به آنها در حس مؤثرتر است و برای جان ترس آورتر است ـ و «مادر او» یعنی جایگاه او. با این حال من احتمال میدهم که در ذکر این واژه (امّ = مادر) در این جا نکتهی خاصی وجود دارد که توهم ناشی از ظاهرِ لفظ آن را پدید میآورد. همچنان که میان سبکی ترازوها و بالا رفتن کفهی آنها و پایین بودنِ جایگاه به سویِ حضیض، نوعی همآهنگی رفتن کفهی آنها و پایین بودنِ جایگاه به سویِ حضیض، نوعی همآهنگی تخییل، وجود دارد. چون تقابلی بین این و آن از لحاظ بالا بودن و پایین بودن وجود دارد.

و چون تعبیر «مادرِ او پرتگاه است»، پوشیده (غامض) است و قبلاً بیان نشده است این پوشیدگی نیز برای ایجاد هول و هراس دربارهی آینده نامشخص، برنامهریزی شده است ـ به دنبال آن سؤالی برای ایجاد نادانی

۱ خبر و تمییز، دو واژه/عبارت/جمله در زبان عربی هستند که ابهام کلمه،ی مورد بحث را از میان برمی دارند.

(تجهیل) آمده است: «تو چه میدانی پرتگاه چیست و چگونه است؟» سپس تفسیر آن آمده است که: «آتشِ بزرگِ بسیار گرم و سوزانی است».

و این گونه از تعبیر پرطول و تفصیل از عذاب، هم با اصول هنری سازگاری است، هم با اهداف دینی. چون نمایش موقف در این جا، از طریق اطالهی تعبیر، طولانی میشود ـ و این، یکی از روشهای طول دادن به نمایش است ـ چون مکث آن در برابر خیال، حس را بیشتر برمیانگیزد و جان را بیشتر به وحشت میاندازد. و در این جا است که هدف هنری با هدف دینی، به هم میرسند. و این یکی از نشانههای همیشگی در تصویرسازی قرآن است.



سوردي قيامت^ا

١- فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ * يَوْمَئِذِ لَقَى الْقَمَرُ * كَلاَ لاَ وَزَرَ * إِلَى رَبَّكَ يَوْمَئِذِ لَيْنَ الْفَرُ * كَلاَ لاَ وَزَرَ * إِلَى رَبَّكَ يَوْمَئِذِ لِمَا قَدَّمَ وَأَخَرَ * بَلْ الإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ المُسْتَقَرُ * يُنبَأُ الإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ

بَصِيرَة * وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ

(پاسخ ایشان این است :) هنگامی که چشمها (از شدّت هول و هراس) سراسیمه و آشفته می شود. و ماه بی نور و روشنائی می گردد. و خورشید و ماه گردآوری می گردد. انسان در آن روز خواهد گفت: راه گریز کجا است؟ (گریز می سر نیست). خیر! (اصلاً گریزگاهی در میان نیست، و گریز ممکن نیست و) هیچ گونه پناهگاهی وجود ندارد. در آن روز، قرارگاه (بهشت و دوزخ) در دست پروردگار تو است. در آن روز انسان را آگاه می سازند از چیزهائی که برجای گذاشته است. اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است (و وجودش شاهد و دلیل برخویشتن است). در حالی که (به زبان) عذرهائی برای (دفاع از) خود می آورد

٢ ـ كَلاَ بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَة * وَتَذَرُونَ الآخِرَة * وُجُوهٌ يَوْمَتِلْ نَاضِرَة

* إِلَى رَبُّهَا فَاظِرَة * وَوُجُوهٌ يَوْمَيْذِ بَاسِرَة * تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهِ فَاقِرَةٌ. " نه چنین است (که شما درباره معاد می پندارید)! اصلاً شما دنیای گذرا را دوست می دارید. و آخرت را رها می سازید. در آن روز چهرههایی شاداب و شادانند. به پروردگار خود می نگرند. و در آن روز، چهرههایی در هم کشیده و عبوسند. چون آنان می دانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار می آیند.

٣ كَلاَ إِذَا بَلَغَتْ التَّرَاقِي * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ *

۱. سورهی سی و یکم، مکی.

۲. قیامت/۷–۱۵.

۳. قیامت/۲۰–۲۵.

وَالْتَفَّتْ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسَاقُ * فَلاَ صَدَّقَ وَلاَ صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ٰ

چنین نیست که گمان می برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد. (از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او، عاجزانه و مأیوسانه) گفته می شود: آیا کسی هست که (برای نجات او) افسون و تعویذی بنویسد؟! و (محتضر) یقین پیدا می کند که زمان فراق فرا رسیده است. ساق پائی به ساق پائی می پیچد و پاها جفت یکدیگر می گردد. در آن روز، سوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود. (انسان منکر معاد) هر گز نه زکاتی داده است و نه نمازی خوانده است. بلکه راه تکذیب (حق و حقیقت) را در پیش گرفته است و (به فرمان خدا) پشت کرده است. گذشته از این، مغرورانه و متکترانه از کفر و عناد خود) نزد خانواده و کسانش برگشته است.

صحنه ی یکم در این جا، صحنه ای درباره ی هول و هراس قیامت است که در آن حواس انسانی، صحنه های کونی، و نفس بشری در آن مشارکت مینمایند: چشم ٔ خیره می شود، ماه بی نور و روشنایی می گردد، خورشید نیز پس از جدایی از ماه، به آن نزدیک می گردد و نظم و نظام هستی، به صورتی که در سوره ی تکویر بیان شد، به هم می ریزد و در میان این سرگشتگی و دگرگونی، انسانِ وحشت زده می پرسد: راه گریز کجا است؟ ولی نه پناهگاهی و جود دارد، نه جایی برای استقرار؛ جای استقرار و جای بازگشت، به سوی خداوند است. جایی که «در آن روز انسان را از چیزهایی که پیشاپیش خداوند است و از چیزهایی که بر جا گذاشته است، آگاه می سازند». و جایی فرستاده است و از چیزهایی که بر جا گذاشته است، آگاه می سازند». و جایی که عذرهای وی پذیرفته نمی شود و او از وضعیت خویش آگاه است.

نکتهی شایان ملاحظه در این جا، این است که همه چیز، سریع کوتاه است: عبارت ها، قافیهها، آهنگ موسیقی، صحنههای برق آسا، و به همین صورت، کار و بار حساب و کتاب: «در آن روز انسان را از چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است و از چیزهایی که بر جا گذاشته است، آگاه میسازند». به همین ترتیب، با سرعت و اجمال. در میان همهی اینها نیز، از

طریق کوتاه بودن (عبارات) و سرعت، هماهنگی صورت گرفته است. همهی این امور نیز، برنامهریزی شدهاند.

چون این موارد جواب سؤال کسانی است که قیامت را مسخره مینمایند و زمان آن را طولانی میدانند: «میپرسند: روز قیامت کی خواهد بود؟» لذا جواب وی به صورت سریع، برق آسا، و کوبنده میآید؛ نه در آن کُندی وجود دارد، نه آهستگی؛ حتی در آهنگ ترکیب، و طنین واژه «بَرِق، خَسَف، آین الْمَفَر؟ کَلاّ لاوَزَر» س.

[۲] صحنه ی دوم نیز، تکملهای برای صحنه ی یکم است که فرمانی به رسول (الله) آن را به معرض نمایش می گذارد که در بیان آنچه به وی وحی می شود، شتاب نورزد. چون ترسی از این نیست که او، آن را فراموش کند: «شتابگرانه زبان به خواندن آن (وحی قرآن) مجنبان. چون گرد آوردن قرآن و خواندن آن، کار ما است». به نظر می رسد که این ماجرا، حادثهای مربوط به (ملابس) آیات پیشین. سپس خطابی است به کسانی که چنان درباره قیامت پرسش می کنند که گویی نمی آید!

«نه، چنین نیست. اصلاً شما دنیای گذرا را دوست میدارید و آخرت را رها میسازید. در آن روز، چهرههایی شاداب و شادند». ..

امر شایان ملاحظه در این جا این است که نوعی تداعی تصاویر در حس وجود دارد. پیش از این بیان شد که صحنهی یکم سریع برق آسا بود. پس از آن آمد: «شتابگرانه زبان به خواندنِ آن (وحی قرآن) مجنبان». همچنین پس از آن، نام دنیا به صورت «عاجله» آمد. و این در حس، هماهنگی ای لطیف و دقیق است. در آن واژگان عجله و سرعت، موسیقی عجله و سرعت، و صحنههای عجله و سرعت، پشت سر هم می آیند! و همه ی آنها در حس شنونده و خواننده ی آن آیات به صورت پیوسته به دنبال هم می آیند.

سپس به صحنه دوم میرویم که تکملهای برای صحنهی یکم است و در این جا تصویر نعیم و تصویر عذاب را میبینیم. چنانکه انگار سایه سار روانی و

۱. معنای واژگان به ترتیب: آشفته و پریشان شد، خسوف کرد، راه گریز کجاست؟، هرگز! هیچ پناهگاهی وجود ندارد.

۲. زودگذر.

شعوریای هستند که بر چهرهها ترسیم میشوند و در رخسارها به چشم میخورند: «در آن روز چهرههایی شاداب و شادانند. به پروردگار خویش مینگرند.» این چهرههای اهل نعیم است. «و در آن روز چهرههایی درهم کشیده و عبوسند. چون میدانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار میآیند». این چهرهها فقط اخمو و درهم کشیده نیستند، بلکه (علاوه بر آن) این دغدغه را هم دارد که بلایی بر آنها نازل شود که کمرشان را بشکند. دغدغه هم بدتر از رخ دادن عذاب است.

صحنهی سوم نیز، صحنهی احتضار است. آن را در این جا به صورت پیوسته به صحنهی رستاخیز به تصویر میکشد. چنانکه گویی میان آنها فاصلهای نیست.

در به تصویر کشیدن صحنه نیز بر سبک خاصی حرکت کرده است. به این صورت که صحنه ی احتضارِ (مربوط به) آینده را چنان به تصویر کشیده است که گویی همین اکنون حاضر است! سپس زندگی را، که اکنون حاضر است، چنان قرار داده است که گویی جزء خاطرات گذشته است! تا این (صحنه) را ببیند که به خاطر آن، از هول و هراس یا از درد و الم، ساق پاها به هم گیر می کند (پیچ می خورد) و جهانش به گلو رسیده است، و از هرکس می پرسند: آیا کسی هست که افسونی بخواند و او را نجات دهد و این حالت را از وی دور سازد. در حالی که او مطمئن است که در حال جدا شدن از دنیا و مافیها است... تا این تصویر خود را ببیند و تصویر دیگر خود را نیز در خیال خویش حاضر سازد. در حالی که او راه تکذیب را در پیش می گیرد و پشت می کند و حاضر سازد. در حالی که او راه تکذیب را در پیش می گیرد و پشت می کند و گذشته از این از سرِ حیرانی و تکبر، مغرورانه و متکبرانه، نزد خانواده و بستگانش برمی گردد. و در حالی که این دو تصویر را با این تقدم و تأخر بمایش می دهد، ناگهان غافلگیر می شود که او در آخرت است، پس هیچ وقتی نمایش می دهد، ناگهان غافلگیر می شود که او در آخرت است، پس هیچ وقتی برای نمایش ندارد! چون «در آن روز، سَوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود».

نمایش صحنهها به این نحو، با تقدم و تأخر و غافلگیری و سرعت موجود در آن، از لحاظ دینی در جان مؤثر است؛ از لحاظ هنری نیز به همین صورت. چشم انداز را زنده تر میسازد. و این دو (دین و هنر) در تصویرسازی قرآن همراه و هم مسیرند.

سورهي هُمَزُه ً

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَة لَمُزَة * الَّذِي جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلاَ لَيُنْبُذَنَّ فِي الْحُطَمَة * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَة * نَارُ اللَّهِ المُوقَدَة

* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الأَفْئِدَة * إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُوصَدَة * فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَة '

وای به حال هر که عیبجو و طعنه زن باشد! همان کسی که دارائی فراوانی را گرد می آورد و آن را بارها و بارها می شمارد. (چون از شمردن پول و سرشماری دارائی کیف می کند و لذّت می برد، و فکر و ذکرش اموال، و معبود و مسجودش درهم و دینار است. برق این بت او را غرق شادی می کند، و نه تنها شخصیّت خویش که تمام شخصیّتها را در آن خلاصه می کند). آخر گمان می برد که دارائیش بدو جاودانگی می بخشد! (پس چرا چنین بت مشکل گشائی را نیرستد و شخصیّت همگان را در پای آن قربانی نکند؟). هرگزا هرگز! (چنین نیست). او بدون شک به خُرد کننده و درهم شکننده (اعضاء و اندام، آتش دوزخ نام) پرت می گردد و فرو انداخته می شود. تو چه می دانی خُردکننده و درهم شکننده چیست؟ آتش برافروخته خدا است! آتشی که (به ژرفای قلبها که کانون کفر و کبر و فسق، و مرکز حب شروت و قدرت و می زند دربی می گیرد که سرپوشیده و دربسته است. در حلی که آنان در ستونهای درازی بسته می شوند.

تصویری مادی و روانی از عذاب و تصویری حسی و معنوی از آتش. در آن نیز تقابل میان جُرم، و روش جزا، و جوّ عقاب ملاحظه شده است. طوری که تصویر عیب جویی کننده ی طعنه زنی که به مسخره کردن مردم و طعنه زدن به جان و آبروی آنان عادت کرده است، و در عین حال مال و دارایی جمع می کند و گمان می کند این کار، کفیل جاوید ماندن وی است... در مقابل تصویر این خود برتر بین مسخره گر پشت گرم به مال و دارایی، تصویر «پَرت

۱. سورهی سی و دوم، مکی.

شدهٔ "فرو گذاشته شده ی رها شده در «حُطَمه " قرار دارد که هر چیزی در آن انداخته شود، خُرد می کند. لذا وجود و کبریای وی را (نیز) درهم می شکند. حُطَمَه نیز آتشی است که بر دل او «چیره» می گردد که از آن عیب جویی و طعنه زنی برون می تراوید و مسخره گری و کبریا و غرور در آن نهان شده بود.

تکملهی تصویرِ درهم شکستهی پرت شدهی فرو گذاشته شده، این آتش قُفل شده بر او است که کسی از آن رهایی نمییابد و در آن، کسی از وی سؤال نمیکند و او در آن به ستون درازی بسته شده است؛ همچنان که چهارپایان بدون هیچ احترامی بسته میشوند.

در طنین واژگان نیز، سختی و شدتی وجود دارد: «عَدّده، کَلاّ، لَیُنْبَذَنَ، تَطَّلِعُ، مُمَدَّده» آ. در معنای عبارات نیز، با سبکهای مختلف، تأکید صورت گرفته است: «او بدون شک به خرد کننده و درهم شکننده پرت میگردد و فرو انداخته میشود. تو چه میدانی خُرد کننده و درهم شکننده چیست؟ آتش برافروختهی خدا است. آتشی که بر دلها مسلط و چیره میگردد. آتشی آنها را در بر میگیرد که سرپوشیده و دربسته است».

در تعبیر نیز تهدیدی وجود دارد: «وای به حال هر عیب جوی طعنه زن!... هرگز! هرگز! او بدون شک به خرد کننده و درهم شکننده پرت میگردد... آتش برافروختهی خدا است... آتشی که بر دلها چیره میگردد».

در همهی اینها نیز گونهای هماهنگیِ تصویری وجود دارد که با کارِ (زشتِ) «عیب جو و طعنی زنی» که «گمان میکند که مال و دارایی وی او را جاودانه میسازد»، هماهنگ است.

١ المنبوذ.

۲ بسیار درهم شکننده و خرد کننده، یکی از نامهای دوزخ. .

۳ معنای واژگان، به ترتیب: آن را بارها می شمارد، هرگز! هرگز!، پرت می گردد. چیره می گردد. ستونهای دراز.

سورەي مُرْسَلَات ا

وَالْمُرْسَلاَتِ عُرْفًا * فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا * وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا * فَالْفَارِقَاتِ فَرْدًا * فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نُذْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ

لَوَاقِعٌ'

سوگند به آیههایی که (توسط جبرئیل، پیاپی بر محمّد) فرو فرستاده می شود! برای پخش خوبیها و نیکی ها. سوگند به آیههایی که (توسط جبرئیل، پیاپی بر محمّد) فرو فرستاده می شود! برای پخش خوبیها و نیکی ها. و سوگند به آیههایی که (حکمت و هدایت را در دل جهانیان) به گونه گسترده ای پخش می کنند! و سوگند به آیههایی که (حق و باطل را) کاملاً از هم جدا می سازند! و سوگند به آیههایی که یاد (خدا) و پند و اندرز (آسمانی) را (به مردم) می رسانند! برای (اتمام حجّت با بندگان و رفع) عذر، و بیم دادن (ایشان از عذاب) قطعاً چیزی که از آن بیم داده می شوید (و قیامت نام دارد) به وقوع می پیوندد.

فَإِذَا النَّجُومُ طُمِسَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ * وَإِذَا الزُّسُلُ وُقَتَتْ * لأَيِّ يَوْمٍ أُجَّلَتْ * لِيَوْمِ الْفَصْلِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ا

هنگامی که ستارگان محو و تاریک می گردند. و هنگامی که آسمان شکافته می گردد. و هنگامی که کوهها برکنده و پراکنده می گردند. و هنگامی که برای پیغمبران تعیین وقت می گردد (تا برای ادای شهادت بر ملّت خود، حاضر شوند). (این کارها) برای چه روزی پس انداخته و در نظر گرفته شدهاند؟ برای روز قضاوت (در میان مردم) و جدائی انداختن (میان حق و باطل، و صفوف مؤمنان از صفوف کافران، و نیکوکاران از بدکاران، و بالاخره بهشتیان از دوزخیان). برای روز قضاوت (در میان مردم) و جدائی

۱. سورهی سی و سوم، مکی؛ جزیك آیه.

۲. مُرْسَلَات/۱-۷.

٣. مُرْسَلَات/٨-١٥.

انداختن (میان حق و باطل، و صفوف مؤمنان از صفوف کافران، و نیکوکاران از بدکاران، و بالاخره بهشتیان از دوزخیان). در آن روز، وای به حال تکذیبکنندگان!

أَلَمْ ثَهْلِكُ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمْ الآخِرِينَ * كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * وَيْلٌ يَوْمَتِذِ لِلْمُكَذِّبِينَ ا

آیا ما پیشینیان (تکذیبکننده) را نابود نساختهایم؟ سپس پسینیان را به دنبالشان روانه نکردهایم؟ما با گناهکاران چنین رفتار میکنیم. در آن روز، وای به حال تکذیبکنندگان!

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ * فَقَدَرْ مَعْلُومٍ * فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ * وَيْلٌ يَوْمَثِذِ لِلْمُكَذَّبِينَ

آیا ما شما را از آب حقیر و ناچیزی (به نام منی) نیافریده ایم؟ و آن را در جایگاهی استوار قرار داده ایم (که رحم مادر است و آن اندازه مناسب و جالب و عجیب است که هر انسانی را در شگفتی فرو می برد). تا مدّت زمانی مشخّص (که دوران ماندگاری جنین در شکم پایان می گیرد، و روز ولادت فرا می رسد). ما توانائی (این کار را) داشته ایم (که از نطفه ناچیز و حقیری چنان انسان شریف و کاملی بسازیم) و ما بهترین توانا بوده و هستیم. در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

أَلَمْ نَجْعَلْ الأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا * وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَاخِاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ '

آیا ما زمین را گردآورنده (مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات؟و در ممات در دل خود) نساخته ایم؟هم در حال حیات و هم در حال ممات؟و در آن کوههای استوار و بلند پدید نیاورده ایم، و از آب گوارا به شما ننوشانده ایم؟ در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ * انطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلاَثِ شُعَبٍ *

۱. مُرْسَلَات/۱۶–۱۹.

۲. مُرْسَلَات/۲۰–۲۴.

٣. مُرْسَلَات/٢٥–٢٨.

لاَ ظَلِيلٍ وَلاَ يُغْنِي مِنْ اللَّـهَبِ * إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَدٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَة صُفْرٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذِ لِلْمُكَذِّبِينَ ا

(بدانان گفته می شود:) به سوی همان چیزی رهسپار شوید که پیوسته دروغش می شمردید. بروید به سوی سایه سه شاخه (دودهای خفقان بار آتش). نه سایه دار خنک و آسایش بخشی است، و نه از سوزندگی شعلههای آتش جلوگیری می کند. (چون خود برخاسته از آتش است). آتشی که (چنین دود مرگباری از آن برمی خیزد) آتشپارههایی از خود بیرون می دهد که انگار کوشک (بزرگ و برافراشتهای) هستند. آتشپارههایی که انگار (از لحاظ رنگ و حرکت و سرعت) شتران زردی هستند. در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

هَذَا يَوْمُ لاَ يَنطِقُونَ ۞ وَلاَ يُؤْذَنُ لَمَّمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۞ وَيْلٌ يَوْمَئِذِ لِلْمُكَذَّبِينَ[،]

امروز، روزی است که (تکذیب کنندگان آیات الهی، دم نمیزنند و) سخن نمی گویند (چون خداوند بر دهانشان مهر سکوت می نهد). و بدیشان اجازه داده نمی شود تا پوزش بطلبند و عذرخواهی بکنند. در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ * فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِي * وَيْلٌ يَوْمَثِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

(بدیشان گفته می شود:) امروز، روز داوری (در میان مردم) و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بالاخره بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با همه پیشینیان گرد آوردهایم. اکنون اگر حیله و چارهای (برای گریز از چنگال عقاب و عذاب من) دارید، نسبت به من انجام دهید (و با هر طرح و نقشهای که می توانید خویشتن را از دست من برهانید). در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلاَلٍ وَعُيُونٍ * وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ * كُلُوا وَاشْرَبُوا

١. مُرْسَلَات/٢٩-٣۴.

۲. مُرْسَلَات/۳۵–۳۷.

٣. مُر ْسَلَات/٣٨-٤٠.

هَنِينًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لَلْمُكَذِّبِينَ اللَّهُ مَاللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّالِمُلَّالِلْمُ اللَّالَّاللَّالِمُلْل

پرهیزگاران در زیر سایهها و در کنار چشمهسارانند. و در میان میوههایی که بخواهند و آرزو کنند. در برابر کارهائی که می کردهاید، خوش بخورید و خوش بنوشید، گوارا باد. ما این گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم. در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلاً إِنَّكُمْ مُجُرِمُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذِ لِلْمُكَذَّبِينَ * وَإِذَا قِيلَ لَمَّمُ ارْكَعُوا لاَ يَرْكَعُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذَّبِينَ * فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

(در این چند روز کوتاه دنیا) کمی بخورید و چندی لذّت ببرید (ولی بدانید که عذاب الهی در انتظار شما است، چرا که) شما گناهکارید. در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان! (چنان از باده غرور سرمست هستند که) وقتی بدانان گفته میشود: (در برابر اوامر و نواهی الهی) خضوع کنید و کرنش ببرید خضوع نمی کنند و کرنش نمی برند! در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان! (اگر به این قرآن که دلائل صدق و نشانه های حقانیت آن در تمام آیات و تعبیراتش آشکار است، ایمان نیاورند) پس به کدام سخن دیگر عفیر از قرآن ایمان می آورند؟

法未尝

این سوره مهمراه با سوره ی الرحمن و سوره ی قمر، که خواهند آمد سبک خاصی دارد. در آن دوگانگی کاملی میان عالم کنونی و عالم آخرت، و نمایش دوگانهای میان تصاویر دنیا و تصاویر آخرت وجود دارد. در معرض برهان بر رستاخیز برای کسی که این روز را تکذیب میکند. در حالی که در همین دنیا شواهدی پیش روی او قرار دارد که به این روز وعده داده شده اشاره میکنند و نزد او نشانههایی بر قدرت و نعمت آفریدگار وی هست. با این حال او به آن کفر میورزد و آن را دروغ میداند. در این سبک و سیاق تصاویر

١. مُرْسَلَات/٤١-۴٥.

۲. مُرْسَلَات/۴۶–۵۰.

آخرت به عنوان برهانی وجدانی می آید تا بر حس و ضمیر تأثیر بگذارد. همچنان که در نشانهها (آیات) حاضر در دنیا برهانی وجدانی بر وقوع آخرت نمایش داده می شود. پس دوگانگی ای در نمایش هست که با وجود آن نمی توانیم این تصاویر را از آن تصاویر جدا کنیم. چون هم این و هم آن، در معرض واحدی برای هدف واحدی سوق داده شده اند؛ و آن اقناع وجدانی است.

سوره با قسم شروع می شود: «قسم به آیه هایی که نازل می شود برای پخش خوبی ها و نیکی ها. و قسم به آیه هایی که سخت درهم نوردید و منسوخ می کنند. و سوگند به آیه هایی که به گونه گسترده ای پخش می کنند. و سوگند به آیه هایی که به گونه گسترده ای پخش می کند یاد و پند و اندرز را می رسانند.» و این ها «اشیاء» ی هستند که با اوصاف خود ذکر می شوند نه با ماهیات خود. آن ها «اشیاء» عامی هستند. فرستاده شده اند برای خوبی و نیکی به صورت عام، اوضاع (قرار داده هایی) را نیز به همین شیوه به صورت عام درهم نوردیده و منسوخ می کنند. آثار آن ها را نیز پخش و پراکنده می کنند و میان اوضاع و اشیاء فاصله می اندازند. و یادی را نیز برای اعذار یا انذار می رسانند: این «مرسلات» چیست؟ غموض و تعمیم موجود در این جا، از روی قصد برای ایجاد هول و هراس آمده است. در کتاب های تفسیر گفته می شود: مرسلات، دسته ای از فرشتگان، یا آیات قرآن، یا ارواح انسانی گفته می شود: مرسلات، دسته ای از فرشتگان، یا آیات قرآن، یا ارواح انسانی

من احساس می کنم این مرسلات (و بقیه ی قسمهای این سوره) به همین صورت غامض آمده است تا غامض، با کُنه و سرچشمه ی ناشناخته، و توصیف و اثر قابل ملاحظه باقی بماند. حس آن را به گونهای شبه مسحور دریافت کند و آن را مانند نیروهایی حس کند که خودشان ناپیدا هستند و آثارشان ملحوظ و نمایانند. و آثار آنها با توجه به آنچه ما اکنون مشغول آنیم، دلالت بر قدرت ناشناخته ای است که مالک روز وعده داده شده است.

قسم میخورم به این... «قطعاً چیزی که از آن بیم داده میشوید، به وقوع میپوندد». پس از آن، نمایش شروع میشود و ناگهان صحنههای طبیعت در حال دگرگونی، و اجرام آسمان در اضطرابند: ستارهها خاموشند، نه نوری در آن درزها و

شکافهایی وجود دارد. کوهها برکنده و پراکنده شدهاند، نه پیوستگیای دارند، نه قوامی. موعد آنان، همین روز بوده است: روز فصل $^{\prime}$. که یک روز هولناک بزرگ است و «در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!»

وقتی هم که صحنه یی یکم قیامت به پایان می رسد و با اثبات وای به حال تکذیب کنندگان در آن به پایان می رسد، یکی از صحنه های دنیا شروع می شود که در آن نیز دلیلی بر قدرت بزرگ، و توانِ نکوهش تکذیب کنندگان، حتی پیش از روز تعیین وجود دارد: «آیا ما پیشینیان (تکذیب کننده) را نابود نساخته ایم؟ سپس پسینیان را به دنبالشان روانه نکرده ایم؟» درست است، همین گونه است. «ما با گناهکاران چنین رفتار می کنیم» هم در دنیا و هم در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!»

سپس صحنهی سوم شروع می شود که عبارت است از نمایش دادن تصاویر آفرینش از ابتدا. پس کسی که آفریده است، رستاخیز را هم برپا می سازد. (یبعث) و کسی که ایجاد کرده است، برمی گرداند، و کسی که هر مرحله از آفرینش را با نظم و نظام و حکمتی قرار داده است، مردم را به خود واگذار نمی کند: «آیا ما شما را از آب حقیر و ناچیزی نیافریده ایم؟ و آن را در جایگاهی استوار قرار داده ایم؟ تا مدت زمانی مشخص. ما توانایی داشته ایم و ما بهترین توانا بوده و هستیم». درست است! همین گونه است. پس «در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان».

سپس صحنه چهارم شروع می شود که صحنه ی زمینی است که همه را مانند ظرف در بر می گیرد، زندگان و مردگان را در بر می گیرد، و در آن کوههای استوار و بلند، و آب گوارا وجود دارد. آیا در همه ی اینها چیزی وجود ندارد که دلها را به روی ایمان باز کند؟ چرا؛ وجود دارد. پس: «در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!»

وقتی که نمایش این صحنه به پایان میرسد که در دنیا در جلوی گوش و چشم آنها صورت میگیرد: صحنهی مرگ و فنای نسلهای پیشین که حادثهای قابل مشاهده است، صحنهی زندگی که از آب حقیر و ناچیزی پدید میآید و بر اساس نظامی اندازهگیری شده رشد و نمو میکند، و صحنهی

۱ قضاوت، جدایی انداختن.

زمینی که زندگان و مردگان را (ظرف وار) در بر میگیرد و در آن کوههای برافراشته و آبهای جاری در جلوی چشم تماشاکنندگان وجود دارد... وقتی که این نمایش در دنیا به پایان میرسد، آنها را با حالت مسخره کردن و سرزنش، به صورت کامل به صحنه ی نمایش آخرت منتقل می سازد:

«به سوی همان چیزی رهسیار شوید که همواره آن را دروغ میشمردید»! همین است، جلوی شما قرار دارد و آن را میبینید ـ و البته این روش قرآن در حاضر ساختن روز آخر است. چنانکه گویی همین امروز است ـ «بروید به سوی سایهی سه شاخه». این سایه، سایهای از دود جهنم است. «نه سایه دار خنک و آسایش بخشی است، و نه از سوزندگی شعلههای آتش جلوگیری می کند». بلکه سایه خفه کنندهای است که سایهای ندارد. نامیدن آن به سایه در این جا، نیز ادامهی همان مسخره کردن است که در این کلام خداوند آمد: «به سوی همان چیزی رهسیار شوید که همواره آن را دروغ میشمردید»! یس رهسیار شوید. «آن» ـ و البته شما آن را میشناسید. پس نیازی به ذکر نام أن نيست! ـ «آتشي كه آتش يارههايي از خود بيرون مي دهد». چنانكه گویی درخت انبوه است. چه هول و هراسی! آتشپارهها، ستبر و کُلُفتند ٌ. پس کل آتش برافروخته چیست؟ این ایجاد هول و هراس است از طریق بزرگ نمایی. پس از تشبیه اول نیز تشبیه دیگری آورد که آن نیز بزرگی را تثبیت می کند: «آتش پارههایی که انگار شتران زردی هستند.». یعنی طنابهای انبوه از طنابهای کشتی. و در لحظهای که حس، در این هول و هراسها غرق است، سرزنش و تحذیر میآید: «در آن روز، وای به حال

ا بر اساس صحنه پردازی قبلی باید به جای المیاه الجاریة (آبهای روان)، ماء فرات می آمد! کیکی از مفسران، قصر را به قصر ساخته شده و جمالهٔ را به زیبایی حیوانی (؟) تفسیر می کند. با این حال کسی که هم آهنگی هنری را در تصاویر قرآن کریم دنبال می کند، به تفسیر ما از این دو اطمینان می کند. چون هم آهنگی میان آتش برافروخته شده و درختان فراوان قابل ملاحظه است. چون این درختان، آتش گیره (هیزم) هستند. بزرگ غایی نیز به این صورت انجام می شود که شرر کوچك در حد و اندازه ی درخت فراوانی باشد که آتش آن را می خورد. به علاوه، هم آهنگی میان شاخه درخت و طناب کلفت نیز در شکل عام و در مجاورت طناب با آتش، قابل ملاحظه است. نکتهای که همواره درباره ی تصاویر قرآن شایان ملاحظه است، این است که «تناسب نقش» همواره در خیال دارای اجزای هم آهنگ باشد و آشکال را تداعی نماید.

رك: فصل هم آهنگى در كتاب تصويرسازى هنرى [در قرآن]. س

تكذيب كنندگان!»

سپس ـ بعد از نمایش هول و هراس مادی در تصویر جهنم ـ با نمایش هول و هراس روانی به تکمیل کردنِ صحنه میپردازد و در حالی که حس غرق در آن هول و هراس است، به صمیم جان نفوذ میکند:

«امروز، روزی است که سخن نمیگویند. و به آنان اجازه داده نمیشود تا عذرخواهی کنند». پس هول و هراس در این جا، در سکوت وحشتناک و خشوع ترسآور است: سکوتی که نه سخنی در خلال آن گفته میشود، و نه عذر و پوزشی آن را قطع میکند. چون زمان از دست رفته است و «در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!»

«امروز، روز داوری و جداسازی است»؛ نه روز اعتذار. در حالی که «شما را با همه ی پیشینیان گرد آوردهایم». .. «اکنون اگر حیله و چارهای دارید، نسبت به من انجام دهید». و اگر توانِ (انجام دادن) کاری را دارید، آن را انجام دهید. ولی چیزی جز سکوت مطلقِ ناشی از سرزنش دردناک وجود ندارد.

وقتی که صحنه ی سرزنش در جلوی انبوه جمع شدگان به پایان می رسد، کار «جداسازی» شروع می شود. پرهیز کاران، «در سایه ها» هستند. این بار، سایه هایی حقیقی، نه سایه ی سه سری که نه سایه دار خنک و آسایش بخشی است و نه از سوزندگی شعله های آتش جلوگیری می کند. آنان در «چشمه سارها» یی از آب هستند، نه در زبانه هایی از آتش. «و در میان میوه هایی هستند که می خواهند و آرزو می کنند». با این حال آنان فراتر از این ها، بزرگداشت معنوی ای را در جلوی چشم و گوش همگان دریافت می کنند: «به خاطر کارهایی که می کرده اید، خوش بخورید و خوش بنوشید. ما این گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم.» و این تکریم از (خداوند) والای بس بزرگ چه لطفی دارد!

اما تکذیبکنندگان در آن روز، وای به حال تکذیبکنندگان! ای مجرمان! در این دنیا چندی بخورید و کمی بهرهمند شوید. شما مجرمید و هرگز برای شما چنین چیزی که از بزرگداشت پرهیزکاران دیدید، نخواهد بود... در این جا در دو عبارت پیاپی و در دو صحنه دنیا با آخرت چنان درهم می آمیزد که گویی هر دو حاضرند؛ هرچند یکی از آنها پس از زمانهای فراوان خواهد بود. به این صورت، در حالی که به پرهیزکاران در آخرت خطاب می شود، ناگهان همین خطاب در دنیا به تکذیب گران می شود. چنانکه انگار به آنان گفته می شود: تفاوت میان دو جایگاه برجسته در این لحظه ی کنونی را تماشا کنید.

سپس دربارهی تکذیبگران این گونه سخن میگوید که «وقتی به آنان گفته میشود: خضوع کنید، خضوع نمیکنند» با آنکه آنان این نمایش را مشاهده میکنند و هم سخنانی را میشنوند که به پرهیزکاران گفته میشود، هم سخنانی که به تکذیب گران گفته میشود! «پس به کدام سخن دیگر، غیر از قرآن، ایمان میآورند؟»

نمایش، به این صورت، عجیب است. با این حال هم بر حس مؤثرتر است و هم بیشتر به جان راه می یابد. پس شنونده و خواننده، در این نمایش، (دقیقاً) زندگی می کنند، و میبینند که صحنههای آن حرکت می کند و منظرهها (چشم اندازهای) آن مجسم می گردند؛ چون هر سه زمان به هم می رسند و در این لحظه ی قابل تماشا متلاشی می شود.

۱ گذشته، اکنون، آینده.



سوردي قاف (ق)۱

وَجَاءَتْ سَكْرَة المُوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ * وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ * لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَة مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ * لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَة مِنْ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ * الْقِيّا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارِ عَنِيدٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدِ مُويبٍ * الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَمّا آخَرَ فَٱلْقِيّاهُ فِي مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدِ مُويبٍ * الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَمّا آخَرَ فَٱلْقِيّاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ * قَالَ قَرِينَهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلالٍ الْعَذَابِ الشَّدِيدِ * قَالَ قَرِينَهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلالٍ بَعِيدِ * قَالَ لاَ تُخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ * مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَذَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلاَمٍ لِلْعَبِيدِ * يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلَ امْتَلاَتِ الْقَوْلُ لَذَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلاَمٍ لِلْعَبِيدِ * يَوْمَ نَقُولُ لِحَهَنَّمُ هَلَ امْتَلاَتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ * وَأُزْلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ * هَذَا مَا تُلَاتِ عَلَى لَكُنَّ أَوْابٍ حَفِيظٍ * مَنْ خَيْقِيَ الرَّحْنَانَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنْ خَيْقِي الرَّحْنَانَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنْ خَيْقِ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَكَ يَوْمُ الْخُلُودِ * لَمُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ اللَّهُ اللَّهُ يَاكُودٍ * لَمُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ اللَّهُ الْكَالِولِ * لَمُعَمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ اللَّهُ الْكُودِ * لَمُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَكَ يَوْمُ الْخُلُودِ * لَمُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَكَيْنَا مَزِيدٌ الْكُودُ الْكُودُ الْمُؤْلِ الْكَالِقُودِ الْكَالُودُ الْمُولُودُ الْمُؤْلِلُ وَلَا الْمُعْلِلُكُ الْمُ الْوَلُولُ الْمُؤْلِلُ الْلُولُولُ الْمُؤْلِلُ الْلُولُ الْمُؤْلُودِ الْعَلِي الْمُؤْلِقُولُ الْمُؤْلِلُهُ الْمُؤْلِلُولُ الْمُعْتِلُولُ الْمُؤْلِلُ الْمُؤْلِلُولُ الْمُؤْلِلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُعْتَلُولُ الْمُؤْلِ

سکرات مرگ (سرانجام فرا میرسد و) واقعیت را بهمراه می آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می کند، و حوادث و صحنههای دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می گرفتی و می گریختی. و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم دادنها (ی الهی به کافران) است. در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به می دان محشر) می آید همراه با راهنمائی (که او را رهبری و رهنمود

۱۰. سوره ی سی و چهارم، مکی؛ جز یك آیه.
 ۲۰. قاف (ق)/۱۹ – ۳۵.

می کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می دهد). (سپس به انسان بیباور خطاب میشود :) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهائی که میبینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما یرده از جلو چشمان تو به کنار زدهایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شدهاند. فرشته همدم او می گوید، اینها چیزهائی است که در پیش من آماده است (و من آنها را ثبت و ضبط کردهام. پروردگارا! خود دانی که برابر اینها در حق او چکار میکنی). (خدا به دو فرشته مأمور ثبت و ضبط اعمال دستور میدهد :) هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید! آن کسی را که سخت از انجام کارهای نیک دست بازداشته (و دیگران را) نیز از انجام خوبیها بازداشته است، و متجاوز (از حدود احکام الهی) و متعدی (به حقوق دیگران) بوده است، و (در دین خود) شک داشته است و (دیگران را نیز راجع به دین) به شک انداخته است و بدبین کرده است. آن کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است. پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید. (شیطانی که در دنیا پیوسته) همدم او (بوده است) می گوید: پروردگارا! من او را به طغیان و سرکشی (از فرمان یزدان) وا نداشته م، بلکه او خود در گمراهی ژرف (و دور از ساحل نجاتی) بوده است. خدا می فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم. سخن من (مبنی بر عذاب دادن کافران و نعمت رساندن به مؤمنان) تغییرناپذیر است و دگرگون نمی شود، و من کمترین ستمی به بندگان نمیکنم. روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شدهای؟ (قطعاً که پر شدهای و ما به وعده خود وفا کردهایم). و دوزخ می گوید: مگر افزون بر این هم هست؟! و بهشت به پرهیز کاران نزدیک گردانده میشود و فاصله چندانی از آنان نخواهد داشت. این همان چیزی است که به شما وعده داده می شد، و به همه کسانی که (از معاصی دست بکشند و به سوی اطاعت خدا) برگردند، و (فرائض خدا و قوانین و عهدها و ییمانهای او را) مراعات بدارند. همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه کار (به محضر او) بیاید. (فرشتگان بدیشان می گویند :) به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است. (جاودانگی بهشت با تمام مواهب و نعمتهایش، روز بقاء و ماندگاری همیشگی). هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد (که هرگز به فکر انسانی نرسیده است و به دل کسی نگذشته است).

صحنه در دنیا شروع می شود و در آخرت پایان می یابد. چون عالَم حاضر و عالَم آخرت، جدا از هم نیستند و مسافت میان آنها در هر حال، دور نیست. همه ی سوره ی قاف، مسئله رستاخیزی را نمایش می دهد که کافران آن را

به شدت تکذیب میکنند: «بلکه آنان در شگفت هم هستند از این که پیغمبر بیم دهندهای از خودشان به سویشان بیاید. این است که کافران میگویند: این، چیز شگفتی است. آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم، چنین بازگشتی بعید است»^۱.

و در صدد ردّ این تکذیب، تصاویر قابل مشاهده در این زندگی دنیا را جلوی (چشم) آنان نمایش میدهد:

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَمَا مِنْ فُرُوجٍ

* وَالأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَٱلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَٱلْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ

بَهِجٍ * تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ * وَنَزَّلْنَا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً

مُبَارَكًا فَٱنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَمَا طَلْعُ

مُبَارَكًا فَٱنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَمَا طَلْعُ

مُشِورَةً وِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْحُرُوجُ أَ

آیا آنان (تاکنون سربلند نکردهاند و) به آسمان ننگریسته اند که ما چگونه آن را بنا کرده ایم و آراسته ایم و هیچ خلل و شکافی رآن نیست؟ * و زمین را گسترانیده ایم و در آن کوههای محکم و پابرجایی را فرو افکنده ایم و از هر نوع گیاه بهجت انگیز و مسرت بخش در آن رویانده ایم. * (همه اینها را آفریده ایم) به منظور بینش و بیداری بخشیدن به همه بندگان توبه کاری (که بخواهند به سوی آفریدگارشان بر ردند). * و از آسمان آب پربرکتی را برانده ایم و به آن باغها رویانده ایم و دانه های کشتر ارهایی را بر آورده ایم و درو می گردد. * و درختان خرمای بلندی را که دارای شکوفه های متراکم و چین چین هستند. * (همه اینها) به منظور بخشیدن روزی به بندگان است ما به وسیله آب باران سرزمین مرده را زنده گردانده ایم (آری! زنده شدن مردگان و) از گورها سربرآوردن آنان نیز همین است.

و به این صورت، هنگامی که نمایش آفرینش، رویاندن در زمین، و زنده کردنِ زمینِ مُرده با آب فرود آمده از آسمان ـ که همه تصاویر قابل مشاهدهای هستند که مردم با غفلت از دلالتِ ـ ژرفِ گویای آنها بر قدرتِ

۱ ق/۳ – ۲.

۲ ق/۱۱ – ۶

زنده کردن و خارج شدن (از گورها) از کنار آنها میگذرند ــ را به پایان میبرد، میگوید: «سر براَوردنِ آنان از گورها نیز همین گونه است».

پس از این نیز به نمایش تاریخ تکذیبگران پیش از آنان میپردازد: عاد، فرعون، برادران لوط ٔ، اصحابِ آیْکه ٔ، قوم تُبَعْ ٔ و... و به اختصار نابودشدن آنان را ذکر می کند و همهی اینها شواهد قدرت بر میراندن و نابود کردن است؛ پس از آنکه شواهد قدرتِ زنده کردن و بیرون آوردن (از گور) را قبلاً بیان کرد.

وقتی نمایش مرگ و زندگی را به پایان میبرد، به نمایش مراقبهی آفریدگار از آفریدگان، در حال زنده بودنِ آنها، میپردازد؛ به عنوان تمهیدی بر محاسبهی آنها پس از مرگ: «و ما انسان را آفریدهایم و میدانیم که در خاطرش چه میگذرد و چهاندیشهای در سر دارد و ما از شاهرگ گردن به او نزدیکتریم. وقتی که دو فرشتهی نشسته در طرف راست و طرف چپ انسان، اعمال او را دریافت میکنند. انسان هیچ سخنی را بر زبان نمیراند؛ مگر این که فرشته ای، مراقب و آمادهی (دریافت) آن سخن است».

پس انسان، همین گونه به خود وانهاده نشده است، و همهی این اعمال او برآورد (آمارگیری) میشوند. دو نگهبان که هرچه از وی صادر میشود را دریافت و ثبت میکنند و این، تجسیمِ آمارگیری و کنترل، بر اساس روش قرآن است در تجسمِ ترازو و غیر ترازو.. و این با روش تصویرسازیای که حس را میمکد و خیال را مشغول میسازد، همنوایی دارد.

恭恭恭

و در این جا شروع می کند به نمایش تصویر روزِ آخر که مستقیماً پس از تصویر مرگ و سَکَرات آن قرار دارد. گویی، دو تصویرند که (هم اکنون) حاضرند: «سکرات مرگ، حقیقت را به همراه می آورد. این همان چیزی است که از آن کناره می گرفتی و می گریختی. و در صور دمیده می شود. آن روز بیم

١. قوم لوط.

۲. قوم شعیب.

٣. دسته ای از مردم بمن. پیرو پادشاه خوبی به نام ابوکرِب تُبُّع الحِمْيَري.

۴. ق/۱۸ – ۱۶.

۵. سَکُرات، جمع سَکُرة: مستى و منگى مرگ.

دادنها است». ..

پس به میدان نظر بیفکنیم تا ببینیم هر «نفس»، سوق دهنده و گواهی به همراه دارد... هر نفس: پس نفس در این جا همان است که مورد محاسبه قرار می گیرد و همان است که اعمال، نیات، حرکات، و خلجانها او آمارگیری می شود. در حالی می آید که این دو پاسبان با او هستند و این خطاب با توبیخ و سرزنش به او می شود: «تو از این غافل بودی و ما پرده را از جلوی چشمان تو کنار زدهایم و چشمان تو امروز تیزبین شدهاند.» تیزند و چیزهایی را ackprime میبینند که به دلیل غفلت و تکذیب، در حجاب مانده بودند. سپس، همدم جلو می آید ـ و از سایر سورههای قرآن می فهمیم که این همدم شیطانی است که (فرد) گمراه را همراهی میکند و در گمراهی به او دیکته میکند؛ هرچند در روز قیامت از آن فرد گمراه تبری میجوید و حتی علیه وی گواهی می دهد! _ این همدم جلو می آید تا بگوید: اخباری از این آفریده که نزد او است، مهیا و حاضر است: «همدم او می گوید: اینها چیزهایی است که در پیش من آماده است». در این هنگام، فرمان ردتاپذیر صادر میشود که: «هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید. کسی را که سخت از انجام دادن کارهای نیک خودداری کرده است و از انجام دادن خوبی ها نیز بازداشته است، و متجاوز و ایجاد کنندهی شک بوده است. کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است. پس او را به عذاب سخت بیندازید!»

و اینک همدم او جلو میآید تا خودش را از تهمت گمراهسازی وی تبرئه نماید و: «همدم او میگوید: پروردگارا! من او را به طغیان و سرکشی وانداشتهام. بلکه خود او در گمراهی ژرف بوده است».

ولی فرمانِ عالی فوراً درباره ی ساکت شدن صادر می شود. چون این روز، روز کشمکش و بگو و مگو نیست: «خداوند می فرماید: در پیشگاه من ستیزه نکنید. من پیش از این شما را بیم داده بودم. سخن من تغییر ناپذیر است.» پس آنچه در دفترهای ثبت وجود دارد، نه تبدیلی صورت می گیرد، نه تعدیلی. «و من کمترین ستمی به بندگان نمی کنم». بلکه هر انسان بر اساس آنچه پیش فرستاده است، پاداش داده می شود.

صحنه، تا این جا صحنهی نمایش و گفتوگویی بود که با انداختن مجرم در آتش به یایان می رسد. پس جهنم نیز نمایش داده می شود و به صورت مخلوق زندهای تجسم می شود که او هم در گفت و گو شرکت می نماید و با کلمات خود بر هول و هراس خویش دلالت می کند تا هم آهنگی میان جزئیات صحنه و افراد آن در روش نمایش صورت بگیرد. پس تا زمانی که در این جا، روش نمایش، گفتوگو است، بگذار گفتوگویی هم با جهنم عرضه شده با همه نیز صورت بگیرد: «روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شدهای؟ و دوزخ می گوید: مگر افزون بر این هم هست؟» و با این سؤال و جواب راه برای خیال باز می شود تا صحنهی پشت گفتوگو را تصور نماید و تصویر ورای سایه سار را تخیل کند. اینها اجسامی هستند که به جهنم افکنده میشوند. او هم دهانهایش را باز کرده است. تا این که به صورت پیایی به آن افکنده میشود (؟) و وقود انباشته می گردند، به وی گفته می شود: آیا پر شدی؟ و البته به قدری به وی رسیده است که آن را کاملاً یر کرده است. با این حال، همهی آنچه که به سوی آن انداخته شده است را کاملاً بلعیده است. با این حال میخواهد هیزمهای جدیدی را بسوزاند و آنها را مزه کند و میگوید: «مگر افزون بر این هم هست؟»

و هنگامی که افراد جمع شده این منظره ی وحشتناک را می بینند، در سوی دیگر، بهشت نزدیک شده ی فراهم شده برای پرهیزکاران قرار دارد. پرهیزکاران در کنار نعیم حسی، گرامیداشت معنوی را نیز دریافت می کنند. پس از ملأ اعلی می شنوند: «و بهشت به پرهیزکاران نزدیک گردانده می شود و فاصله ی چندانی از آنان نخواهد داشت. این همان چیزی است که به شما وعده داده می شد و به همه ی کسانی که برگردند و مراعات نمایند. همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه کار بیاید. به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است. پسپس به منظور افزایش گرامیداشت و اشاره به خشنودی این برخوردار شدگان، روی سخن به افراد گرامیداشت و اشاره به خشنودی این برخوردار شدگان، روی سخن به افراد جمع شده می کند (و می گوید:) «هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد»!

این صحنهای متحرک و گویا است و در آن حرکات به صورت محسوس مجسّم پیاپی انجام میشود. گفتوگو نیز به آن زندگی و حرارت میافزاید. گفتگو تا جهنم امتداد مییابد تا همآهنگی کارگردانی، از همه ی جوانب انجام شود.

این صحنه، مؤثر در وجدان، (و) برانگیزانندهی احساسات و خیال و هدف دینی خود را به آسانی ادا می کند. سپس در دنیای آزاد هنر رها می شود و هیچ یک از قیود هدف محدود، او را محدود نمی سازند.



سورهی طارق^۱

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ * إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ * فَلْيَنظُرُ الإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءِ ذَافِقِ * خُلِقَ مِنْ مَاءِ دَافِقِ * يَخُرُجُ مِنْ بَيْنِ الصَّلْبِ وَالنَّرَاثِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ * دَافِقِ * يَخُرُجُ مِنْ بَيْنِ الصَّلْبِ وَالنَّرَاثِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ * يَوْمَ تُبْلَى السَّرَاثِرُ * فَهَا لَهُ مِنْ قُوَّة وَلاَ نَاصِرٍ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْع * إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ * وَمَا هُوَ بِالْهُزُلِ الْمَا

سوگند به آسمان و به ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می آیند! تو چه می دانی که ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می گردندِ چه هستند؟! ستارگان درخشانی هستند که (با نور خود دل تاریکیها را میشکافند و) سوراخ می کنند. کسی وجود ندارد مگر این که بر او نگهبانی است (که او را می پاید و یندار و کردار و گفتارش را ثبت و ضبط و حفظ مینماید). انسان باید ىنگرد و دقّت كند كه از چه چيز آفريده شده است؟! او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است. (و پس از رشد کامل در رحم) از میان پشت و استخوانهای سینه (مادر می گذرد و) بیرون می آید. بی گمان خداوند (تعالی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفریده است، همو) قادر است که بار دیگر انسان را (پس از مرگ به زندگی) برگرداند. (این بازگشت) روزی تحقّق می یابد که رازهای نهان و کارهای پنهان آشکار و آزموده می گردد. بدین هنگام برای انسان نه نیروئی است (که بر زشتیهای اعمال و عقائدش یرده بیفکند) و نه یار و یاوری است (که او را از عذاب الهی رهائی بخشد) سوگند به آسمان برگرداننده (امواج رادیوئی و بخارهای آب به صورت برف و باران)! و سوگند به زمین شکاف بردار (در برابر قدرت حرکت گیاهها و ریشهدوانی آنها، و یا بر اثر عوامل دیگر)! مسلّماً قرآن سخن فیصله بخشی است (که خیر و شر، و خوب و بد، و حق و باطل را از هم جدا میسازد، و یگانه وسیله راه تشخیص حقائق از اوهام، و دیانتهای آسمانی از خرافههای

۱. سورهی سی و ششم، مکی. پیش از آن سورهی «بلد» آمده است که در آن صحنههای قیامت وجود ندارد.

۲. طارق/۱۴.

زمینی است). و سخن گزافه نبوده و شوخی نیست. (بلکه جدی و قطعی است و از آستانه باعظمت و محکمه دادگرانه الهی صادر شده است).

تصویر روز آخر در این جا، یک تصویر معنوی است تا رازهای نهفته را برملا سازد. چون نه نیرویی انسان را نگه میدارد، و نه در آن روز یاوری دارد. پس راز او برملا است، توان وی ضعیف است، و یاور او معدوم است. موقف نیز با این وضع سایه مؤثر خاصی بر نفوس دارد.

با این حال، در تصویر این جا، با چارچوب و همهی شخصیتهای پراکنده بر حول تصویر اصلیِ صحنه هماهنگیای وجود دارد تا آن را در جو مناسب خود مجسم سازد.

این سوره با قسم آغاز می شود. قسم به آسمان و طارق. طارق هم ناشناخته است و درباره ی وی با حالت بزرگی و تجهیل پرسش می شود: «تو چه می دانی که طارق چیست؟» سپس جواب داده می شود که: «ستارگان درخشانی هستند که سوراخ می کنند». ستاره ای که در تاریکی نمایان می شود و با نور خود تاریکی را سوراخ می کند و با پرتو خود در آن نفوذ می کند، به چه این ستاره که تاریکی را سوراخ می کند و با پرتو در آن نفوذ می کند، به چه چیزی قسم می خورد؟ قسم می خورد که بر هر «نفس» نگهبانی وجود دارد. نفس نیز پوشیده ی پنهان است. با این حال، این نگهبان به آن نفوذ می کند و رازهای آن و آنچه در آن جریان دارد را ثبت می کند و آن را در «روزی که رازهای نهان و کارهای پنهان آشکار و آزموده می گردد» کاملاً برملا می سازد. چه قدر به طارق (ستاره ی درخشانی که سوراخ می کند) شبیه است و تصویر چه قدر از این لحاظ با چارچوب هماهنگی دارد.

سپس به نمایش سایر جوانب می پردازیم: «انسان باید با دقت بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟ از آبی جهنه آفریده شده است: آبی که از میان استخوان پشت و استخوانهای سینه بیرون می آید» این آب جهنده نیز از تاریکی ناشناختهای در وجود انسان بیرون می آید. همچنان که پرتو از دل تاریکی بیرون می تراود. کسی هم که آن را به رحمها می فرستد، می تواند در «روزی که رازهای نهان و کارهای پنهان آشکار و آزموده می گردد» آن را

بازگرداند. این نیز هماهنگی دیگری از لحاظ شکل و حرکت میان فرستادن و بازگرداندن، به نوع خاصی، وجود دارد. پس نمایش را ادامه دهیم:

ما هنوز قسم دیگری را نیز مییابیم: «قسم به آسمانِ برگرداننده. و قسم به زمینِ شکاف بردار. مسلماً قرآن سخن فیصله بخشی است. و سخن گزافه و شوخی نیست»

رَجع، يعنى باران تند (ويرانگر).

صدع، نیز شکاف موجود در زمین است که به وسیلهی گیاه ایجاد می شود. در این جا نیز گونههایی از هماهنگی کامل با همهی صحنههای گذشته را می بینیم. باران فرود آمد و شکاف از هم باز شده، از لحاظ شکل و حرکت، از یک لحاظ مانند ستارهی درخشان سوراخ کنندهای است که تاریکی را می شکافد و آن را از هم باز می کند. از یک لحاظ هم مانند آب جهندهای است که از بین استخوان پشت و استخوانهای سینه بیرون می جهد. و نیز مانند رحمِ شکافتهای است که به وسیلهی جنین از هم باز می شود. همچنان که زمین با گیاه شکافته می شود. هر دو نیز به وسیلهی قدرتی نهانی و نهفته با زندگی نوزاد جدیدی شکافته می شوند.

به علاوه، هماهنگی دیگری در یک نشانهی دیگر:

«در این هنگام برای انسان نه نیرویی هست و نه یار و یاوری».

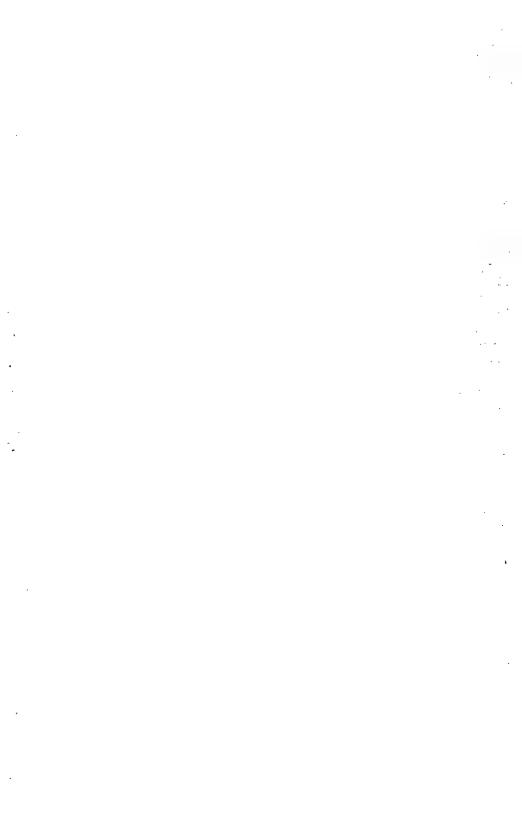
«قسم به آسمان برگرداننده. و قسم به زمین شکاف بردار».

در رجع و صدع، اولاً از لحاظ معنا خشونت و شکاف وجود دارد. و ثانیاً ، از لحاظ آهنگ موسیقیای که معنای قدرت و قاطعیت ٔ را در حس القا می کند. پس هماهنگی تامی میان نفی قدرت و یاور از انسان، و اثبات قدرت و قاطعیت برای آفریدگار زمین و آسمان وجود دارد.

و به این ترتیب، هماهنگی میان تصویر و چارچوب از جوانب مختلف، و نیز میان اجزای صحنه و واحدهای آن از هر لحاظ، صورت می گیرد. موسیقی همراه صحنه نیز با آهنگی می آید که با جو عام همنواست همهی این موارد نیز در سورهای است که از چند سطر و ده بیت گونه بیشتر نیست.

۱. در متن، به جای الحسم: الجسم.

۲. در متن به جای سورة: سوره.



سورهي قمرا

١- وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ * حِكْمَة بَالِغَة فَهَا تُغْنِ النَّذُرُ * فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِي إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ * خُشَعًا النَّذُرُ * فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِي إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ * خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ الأَجْدَاثِ كَأَيَّهُمْ جَرَادٌ مُنتشِرٌ * مُهْطِعِينَ إِلَى الذَّاعِي يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ!
الدَّاعِي يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ!

اخباری که بتوانند موجب بیزاری (و دوری ایشان از گناهها و بدیها) شود به اندازه کافی برای آنان آمده است. (این آیات) عبرتهای بسنده و اندرزهای رسائی هستند (که می توانند در روح و جان شنوندگان و بینندگانی که آماده پذیرش حق و حقیقت باشند، اثر بگذارند) امّا بر حذر داشتنها و بیم دادنها (ی قرآنی برای افراد لجوج بیفایده است و به حال آنان) سودی ندارد. بنابراین از ایشان روی بگردان. آن روزی (را خاطر نشان ساز) که فرا خواننده (الهی برای گرد آمدن مردمان در محل حساب و کتاب قیامت ایشان را) به سوی جیز ناخوش آیندی فرا میخواند. با چشمانی فروهشته و به زیر انداخته (از شرمساری و خواری) از گورها بیرون می آیند (و به هر سو می روند و شرمساری و خواری) از گورها بیرون می آیند (و به هر سو می روند و بی هدف، راهی اینجا و آنجا می شوند). شتابان به سوی فرا خواننده (الهی، اسرافیل) می روند (و بدو می نگرند و چشم از او بر نمی دارند). کافران می گویند: امروز روز بسیار سخت و هراس انگیزی است.

٢- سَيُهْزَمُ الجُمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ * بَلْ السَّاعَة مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَة أَدْهَى وَأَمَرُ * إِنَّ المُجْرِمِينَ فِي ضَلاَكِ وَسُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وَشُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وَجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ * إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ * وَمَا أَمْرُنَا إِلاَّ وَاحِدَة كَلَمْحِ بِالْبَصَرِ * وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ

۱. سورهی سی و هفتم، مکی؛ جز سه آیه.

۲. قمر /۵–۸.

مُدَّكِرٍ * وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ * وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرِ مُسْتَطَرٌ * إِنَّ المُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَفْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ \

جمعیت ایشان به زودی شکست میخورند و پشت میکنند و میگریزند. بلکه موعدشان قیامت است، و قیامت بلای آن عظیمتر و تلختر (از کشتن و اسارت این جهانی برای ایشان) است. قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند. روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می شوند (و بدیشان گفته میشود :) بچشید لمس و پسوده دوزخ را. ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریدهایم. (نه تنها اعمال ما از روی حكمت است، بلكه توأم با نهايت قدرت است. چرا كه) فرماني بيش نيست، (و چنان با سرعت انجام می گیرد که انگار همسان با یک چشم برهم زدن، و) همانند یک نگاه سریع و با عجله است. ما اشخاص همچون شمّا را (در روزگاران پیشین) نابود و هلاک ساختهایم، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرندهای هست؟! هر کاری را که کردهاند، در کتابها و نامههای اعمال (با دست فرشتگان مأمور، ثبت و ضبط و) موجود است. هر کار کوچک و بزرگی (که در دنیا کردهاند، در دفاتز مخصوص) نوشته شده است. قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت. در مجلس راستینی (که یاوهسرائی و بزهکاری در آن جائی ندارد.. . در) بیشگاه بادشاه بزرگ و توانائی (که آفریدگار و خداوندگار همه کائنات است).

در این سوره دو صحنهی قیامت وجود دارد که هدف عامی که این سوره آن را دنبال میکند، آنها را به هم پیوند میزند.

پس ما در برابر گروهی هستیم که پس قرار گرفتنِ رخدادهای دال بر قدرت، تکذیب میکنند. چون «ماه دو نیمه شده است. آ و اگر معجزه ی بزرگی

با توجه به سیاق کلام، شهید سیدقطب، این حادثه را پذیرفته است و آیه را نه بر اساس این که فعل ماضی موجود در آن برای تحقق وقوع است و...، بلکه بر اساس وقوع این حادثه در واقعیت. معناً

۱. قمر /۴۵–۵۵.

۲ برخی از مترجمان قرآن فعل ماضی «انشق القمر» را با این مبنا که فعلِ ماضی برای تحقق وقوع است، و نیز این که اکثر فعلهای مربوط به رستاخیز، به صورت ماضی است، این آیه را این گونه ترجمه کرده اند: «ماه به دو نیم میگردد». با این حال بنا به یك روایت، پنج سال پیش از هجرت پیامبر، غیر مسلمانان اهل مکه از پیامبر خواستند به عنوان معجزه، ماه را برای آنان به دو نیمه تقسیم نماید. پیامبر نیز این کار را کرد....

را ببینند، از آن روگردان میشوند و میگویند: جادوی گذرا و ناپایداری است.» (البته ما درنمی ابیم که ماه چگونه و کَی دو نیمه شد. با این حال، تاریخ اعتراضی از کفار، مبنی بر ذکر این حادثه که قرآن به وسیلهی آن با آنها رویارویی می کند را حفظ نکرده است. پس ما چارهای جز این نداریم که بدانیم، رخدادی کیهانی، با این وصف توصیف شده است، و به وسیلهی آن با این جماعت این گونه رویارویی شده است، و آنان نیز اعتراضی بر آن نداشتهاند.) به علاوه، پس از آنکه اخبار تکذیب کنندگان پیشین و عذابهای نابود کنندهای که در همین دنیا بر آنها واقع شد، برای آنان بیان میشود، آن امور را تکذیب می کنند: «اخباری که بتوانند موجب بیزاری شود، به اندازهی کافی برای آنان آمده است». در همین سوره، اَخبار قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، و آل فرعون را برای آنان بازگو می کند که عذاب بر همهی آنان فرو ریخت و دچار عقوبت شدند. در میان هر دو داستان نیز تکرار می کند: «پس عذاب و عقاب من، و بیم دادنها و برحذر داشتنهای من چگونه بوده است؟» برای دست انداختن و استنکار. به همان سبکی که قبلاً در سورهی مرسلات در تکرار «در آن روز وای به حال تکذیب کنندگان» برای تقریر و تحذیر دنبال کرد.

سپس صحنهی یکم پس از دو نیم شدنِ ماه را نمایش داده است. همچنان که صحنهی دوم را پس از ذکر داستانهای تکذیب کنندگان نشان داده است. سؤالش نیز این است: «آیا کافران شما بهتر از آنانی هستند که برایتان روایت کردیم. یا این که برای شما امان نامهای در کتابها نازل شده است؟ یا این که می گویند: ما جمعیت متحد و نیرومند شکست ناپذیری هستیم و همدیگر را یاری می دهیم و از دشمنان خود انتقام می گیریم؟

سپس به دنبال آن گفته است: «جمعیت آنان به زودی شکست میخورند و پشت میکنند و میگریزند.» ٔ ٔ

صحنهی یکم نیز صحنهای مختصر و سریع است و با «قیامت هرچه زودتر

كرده است.

۱. قمر/۴۳-۴۲.

۲. قمر /۴۵.

فرا می رسد و ماه دو نیم شده است.» و آهنگِ موسیقیِ موجود در سراسر سوره، هماهنگ است.

به علاوه، صحنهای متقارب و سریع است. ولی با وجود سرعت خود، شخصیتیافته پویا است و نشانهها و حرکات آن کامل است: این همه مردم بیرون آمده از گورها در یک لحظهی واحد، انگار ملخ پراکندهاند. (صحنهی ملخ نیز آشنا است و در به تصویر کشیدن منظرهی نمایش داده شده، کمک میکند). این همه مردم به سرعت به سوی فراخواننده حرکت میکنند؛ بی آنکه بدانند که چرا آنها را فرا خواند و به چه چیزی فرا میخواند. چون او «به سوی چیز ناخوشایندی فرا میخواند». ولی آنها نمیدانند.

«با چشمانی فرو هشته و به زیر انداخته». این، تصویر را کامل میکند و نشانهی آخر را به آن میدهد.

در اثنای این تجمع، فروهشتگی، و شتاب ورزی، «کافران میگویند: امروز، روز سخت و هراس انگیزی است».

راستی، پس از این عبارات کوتاه، چه چیزی از صحنه باقی مانده است که هنوز تشخیص نیافته باشد؟ اکنون شنوندگان آن روز سخت هراس انگیز را تخیل میکنند و میبینند که انبوهی از تصاویر است. در تصاویر خود آنان ـ که جزء برانگیخته شوندگانند ـ هول و هراسی زنده نمایان میگردد که در جان هر زندهای تأثیر میگذارد!»".

صحنهی دوم نیز، تصویری از عذاب حسی معنوی و نیز نعیم حسی معنوی را ترسیم میکند که پس از تصویر صحنهی اول میآید. از لحاظ ترتیب وقوع نیز پس از آن قرار میگیرد.

اینک ما در روز قیامت هستیم «و بلای آن عظیم تر و تلخ تر است» از هر عذابی که در دنیا دیدهاند یا خبر کسانی به آنان رسیده است که تکذیب کردند و به وسیلهی طوفان، صدای سهمناک، تندباد وحشتناک، صاعقه، و

۱ شایان ذکر است که بر اساس استدلال سید، این گونه ترجمه شد. و گرنه بر خی از مترجمان قرآن گفته اند: «و ماه به دو نیم میگردد».

۲ داعی.

۳ برگرفته از کتاب «تصویرسازی هنری در قرآن»، ص ۴۹. این مطلب در چاپ دارالاضواء، صص ۴۷ – ۴۶ آمده است. با اندکی اختلاف.

غرق کردن از بین رفتند. بلای قیامت، از همه ی اینها عظیم تر و تلخ تر است. قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه ی آتشند. در گمراهی ای هستند که پوست خردها و جانها را عذاب می دهد و در آتش سراپا شعله ای هستند که پوست و بدن را داغ می کند. به علاوه، آنان با خشونت و تحقیر، روی صورتشان به آتش کشیده می شوند. با درد روانی نیز بر عذاب آنان افزوده می شود: «بچشید لمس دوزخ را». بچشید. ما مردم را نمی آفرینیم که آنها را رها شده به خود وانهیم: «ما هر چیزی را به اندازه ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده ایم». و برای حکمتی و تا مدتی معین: «فرمانی بیش نیست. همانند یک نگاه سریع و شتابان». همچنان که ماه شکافته شد، و همچنان که فرعون کیفر داده شد؛ و سان کیفر دادن خدایی چیره و پیروز و قدرتمند.

و در حالی که این افراد با چهره به سوی آتش کشیده میشوند و با خواری و تحقیر به آن افکنده میشوند، و در آن از حیرت و گمراهی رنج میکشند، در همین حال، مؤمنان در حال آرامش و نعمتند: «در باغها و کنار جویباران بهشتی جا خواهند داشت». آرام و گرامی داشته شدهاند: «در مجلس راستینی، پیشگاه پادشاه بزرگ و توانایی». آیا پند گیرندهای هست؟ در حالی که این صحنهها و تصاویر جلوی او قرار دارد؟



سورهی صاد (ص)۱

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ كَسُنَ مَآبٍ * جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَة لَمَّمُ الأَبْوَابُ * مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَة كَثِيرَة وَشَرَابٍ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٍ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٍ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٍ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٌ * هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ * إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ا

این (فرازهائی را که از خصال و مقامات انبیاء گذشته برشمردیم، تنها) یادی (از ایشان) است، و مسلماً پرهیزگاران دارای مرجع و مأوای آراسته و زیبائی هستند. (منزل و مأوائی که) باغهای جاویدان بهشت و محل ماندگاری همیشگی است و درها (ی آنجا) به روی ایشان باز است (و پیوسته در انتظارشان است). در آنجا (راحت و آسوده بر تختها) تکیه میزنند و میوههای فراوان و نوشیدنیهای زیادی را میطلبند (و خدمتکاران بهشتی فورا خواستهایشان را برآورده میکنند). در کنار ایشان همسرانی هستند که (با زیبائی و ملاحتی که دارند چشم شوهران خود را تنها متوجّه خود میکنند و پیشم می دوزند، و جملگی همسن و سال میباشند (و در میانشان پیر وجود ندارد و گوئی همه در یک زمان متولد گردیدهاند). این، چیزهائی است که برای روز حساب و کتاب (قیامت، به شما پرهیزگاران) وعده داده می شود (و تخلفن ناپذیر است). این (نعمتهای فراوان) عطاء و داده های ما است و هرگز نابودی و پایان ندارد.

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِثْسَ الْمِهَادُ * هَذَا فَلِينً لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ * جَهَنَّمَ يَصْلُونَهَا فَبِثْسَ الْمِهَادُ * هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ * وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ '

این (نعمتها و بهرههای پرهیزگاران بود که ذکر گوشهای از آن گذشت) و الما سرکشان (از خطّ فرمان یزدان، و شورندگان بر انبیاء و پیغمبران) دارای

١. سوره ی سی و هشتم، مکی.
 ٢. صاد (ص)/۴۹-۵۴.
 ٣. صاد (ص)/۵۵/۵۸.

بدنرین مرجع و مأوایند. و آن دوزخ است که بدانجا در می آیند و بدان میسوزند، و چه بد جایگاه و قرارگاهی است. این آب داغ و خونابه (اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان) است، باید که از آن پیوسته بچشند و بخورند. و جز این، انواع کیفرهای دیگری از این قبیل دارند.

(هنگامی که رؤسای کفر و ضلال وارد دوزخ میشوند و با چشم خود میبینند که پیروان ایشان را نیز به سمت دوزخ میآورند، خطاب به یکدیگر میگویند: بنگرید) این گروه انبوه، بر اثر فشآر و زور (فرشتگان) خود را به میان شما میاندازند (و جا را بر شما تنگ میکنند) ـ خوش نیامدند و خوشی نبینند ـ آنان با آتش دوزخ سوخته میشوند. (پیروان، خطاب به سروران خود) میگویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید. چون این شما بودید که چنین جائی را بهره ما کردید، وه که چه مقر و جایگاه بدی است! و میگویند: پروردگارا! هر کس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. (سرانجام، دوزخیان به همدیگر) می گویند: ما چرا کسانی را نمیبینیم که (در دنیا) ایشان را از زمره بدان و بدکاران به حساب می آوردیم؟ آیا ما (اُشتباهاً در دنیا) ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودیم و بدیشان گپ میزدیم (و هم اینک در بهشت بسر میبرند و از مقرّبان درگاه یزدانند؟) و یا این که (همان گونهاند که ما گمان مىبرديم و الآن در دوزخند و در ميان اين دودها و شعلههاى آتش)، چشمان (نزدیک بین ما) ایشان را نمی توانند ببینند؟ این (گفتگوهائی را که از زبان دوزخیان بیان داشتیم) یک واقعیّت است (و قطعاً در وقت خود به وقوع می پیوندد) و نزاع و سخنان خصمانه دوزخیان با یکدیگر خواهد بود.

در این جا صحنه با دو منظرهی کاملاً متقابل از لحاظ مجموع و اجزا، و

نشانهها و شکل و شمایل، شروع می شود: منظره ی «پرهیزکاران» که دارای «مأوای آراسته و زیبا» هستند و منظره ی «سرکشان» که دارای «بدترین مأوا» هستند.

برای دسته ی اول، باغهای در گشوده وجود دارد و آنان در آن باغها راحت و آسوده تکیه میدهند و از غذا و نوشیدنی برخوردارند. نعمت جوانی حوریان نیز برای آنان وجود دارد: حوریانی که همه جوان و همسن و سال هستند و با این حال تنها به شوهر خود چشم میدوزند و مانند خانمهای جوان، به برازندگی مردان دیگر نمی نگرند! این هم نعمت جاویدی است که پایان نمی پذیرد. چون همواره نو می شود.

برای دسته ی دیگر نیز جایگاه و قرارگاهی وجود دارد. اما در آن هیچ آسایشی وجود ندارد. چون آن جایگاه و قرارگاه، جهنم است (و): «چه جایگاه و قرارگاه بدی است!». برای آن نوشیدنی گرم و خوراک استفراغآور وجود دارد. نوشیدنی و خوراک آنان چرک و خونابه ی جاری از بدن جهنمیان است! با این حال، انواع دیگری از این عذاب نیز برای آنان وجود دارد که قرآن از آنها با کلمه ی «زواج»، به معنای چند برابر، تعبیر میکند. در این کلمه نیز همانندی لفظیای نیز با حوریانی که فقط به شوهران خود چشم می دوزند، یعنی همسران بهشتیان وجود دارد! فقط به خاطر مسخره کردن و دست انداختن واضح موجود در کلمه؛ هرچند معنای ازواج (برای جهنمیان) معنای همسر نیست! همچنین گوشه ی چشمی هم به مسخره ی موجود در نامیدن جهنم به «مهاد» در مقابل (نامیدن) جایگاه مؤمنان به «جنات» داریم!

سپس صحنه با منظرهی سومی به پایان میرسد: منظرهای که گفتوگو آن را زنده میسازد و آن را برای انظار مجسم مینماید.

اینک ما در برابر گروهی از جهنمیان قرار داریم که در دنیا با هم دوست بودند و به یکدیگر محبت میورزیدند. در حالی که امروز یکدیگر را نمی شناسند و همدیگر را با القاب بد صدا می کنند. برخی از آنان به دیگری، گمراهی املا می کرد. برخی از آنان خود را از مؤمنان بالاتر می دانستند و به

۱. اصناف و انواع.

۲. محل قرار گرفتن، جایگاه.

سخن آنان دربارهی نعیم (بهشت) مسخره می کردند.

اینک اما خود آنانند که گروه گروه در آتش چپانده می شوند. این، دسته اول است که خبر چپانده شدن دستهی دوم به آنان منتقل می شود: «این گروه انبوه با فشار و زور خود را به میان شما می اندازند». جواب آنان چیست؟ این است: «خوش نیامدید و خوشی نبینید، آنان با آتش دوزخ سوخته می شوند» ولی آیا آنان که مورد بدگویی قرار گرفته اند، ساکت می شوند؟ اصلاً! آنها نیز جواب می دهند: «می گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید. چون این شما بودید که چنین جایی را بهرهی ما کردید. وه! چه جایگاه بدی برای قرار گرفتن است». و اینک دعای فراگیری می کنند: جایگاه بدی برای قرار گرفتن است». و اینک دعای فراگیری می کنند: «می گویند: پروردگارا! هرکس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان!»

بعد از این، چه؟ بعد از این، همین افراد به جست و جوی مؤمنان میپردازند. کسانی که در دنیا خود را از آنها بالاتر میدانستند، نسبت به آنان گمان شر داشتند، و به آرزوهای آنان دربارهی نعیم مسخره میکردند. ولی میبینند که همان افراد، با آنها با فشار به جهنم افکنده نمیشوند: «و میگویند: چرا کسانی را نمیبینیم که آنان را از زمرهی بدان و بدکاران به حساب میآوردیم؟ آیا ما ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودیم و مسخره میکردیم یا این که چشمها نمیتوانند آنان را ببینند؟»...

هرگز! ای جماعت! چشمها آنها را گم نکردهاند و اگر با چشم خود به بهشت پرنعمت بنگرید، آنان را در آن جا میبینید که راحت و آسوده تکیه زدهاند!

«این یک واقعیت است و نزاع و سخنان خصمانهی دوزخیان با یکدیگر وجود خواهد داشت».

و اینک ما این دعوا و مرافعه را چنان میبینیم که اگر به صورت عیان هم حاضر بود، همین گونه میدیدیم و هر نفسِ انسانی در لا به لای آن، تأثیر این صحنه را حس میکند و خود را از آن دور نگه میدارد و میپرهیزد از این که در آن بیفتد؛ البته اگر پرهیز برای او سودی داشته باشد.

سورهی اَغراف ا

يَابَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَخْزَنُونَ * وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * فَمَنْ أَظْلَمُ مِّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُوْلَئِكَ يَنَاهُمُ نَصِيبُهُمْ مِنْ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ * قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَم قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ الْجِنِّ وَالإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّهَا دَخَلَتْ أُمَّة لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَيِعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولاَهُمْ رَبَّنَا هَؤُلاَءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنْ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لاَ تَعْلَمُونَ ۞ وَقَالَتْ أُولاَهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَهَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِ فَذُوتُوا الْعَذَابَ بِهَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ * إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لاَ تُفَتَّحُ لَمُمْ أَبُوَابُ السَّيَاءِ وَلاَ يَدْخُلُونَ الْجِنَّة حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْجِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ * لَمَتْمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِينَ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لاَّ نُكَلُّفُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الجُنَّة هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ *

۱. سورهی سی و نهم، مکّی؛ جز هفت آیه.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُودِهِمْ مِنْ غِلَّ تَجْدِي مِنْ تَحْتِهِمْ الْأَمْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ للَّ الَّذِي هَدَانَا لِهِنَدَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلاَ أَنْ هَدَانَا اللَّـهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبُّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمْ الْجِئَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِهَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَنَادَى أَصْحَابُ الْجُنَّةَ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَة اللَّهِ عَلَى الظَّالِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَة كَافِرُونَ * وَيَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاً بِسِيهَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجِئَّة أَنْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ * وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَاب النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِينَ * وَنَادَى أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيهَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ * أَهَوُلاَءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لاَ يَنَاكُمُمُ اللَّـهُ بِرَحْمَة اذْخُلُوا الْجُنَّة لاَ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ * وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الجُنَّة أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنْ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّـهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ * الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَمُوَّا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمْ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ا

ای آدمیزادگان! اگر پیغمبرانی از جنس خود شما انسانها به نزدتان بیایند و آیات مرا برای شما بازگو بنمایند، (شما دو گروه خواهید شد. گروهی حق را می پذیرد، و گروهی حق را تکذیب میدارد) پس کسانی که پرهیزگاری کنند (و با انجام طاعات و ترک محرّمات، خویشتن را از عذاب خدا در امان

دارند) و به اصلاح (حال خود و دیگران) بپردازند، (در آخرت) نه ترسی بر آنان است و نه عمگین میگردند. و کسانی که آیات مرا تکذیب کنند و از (پیروی آیات و دریافت رهنمود از) آنها، خویشتن را فراتر گیرند و سرپیچی . کنند، آنان دوزخیانند و جاودانه در آن میمانند. آخر چه کسی ستمکارتر از کسانی است که بر خدا دروغ میبندند یا این که آیات اُو را تکذیب مینمایند؟ نصیب مقدّرشان بدیشان میرسد (و در جهان روزگار معیّن خود را بسر میبرند و روزی مشخّص خویش را میخورند) تا آن گاه که فرستادگان ما (یعنی فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان میآیند تا جانشان را بگیرند. (بدین هنگام بدیشان) میگویند: معبودهائی که جز خدا میپرستیدید كجايند؟ (بديشان بكوئيد بيايند و شما را از چنگال مرگ بربايند!). مي گويند: از ما نهان و نایبدا شدهاند و به ترک ما گفتهاند (و امید نفع و خیری بدانان نداریم. در اینجا است که) آنان علیه خود گواهی می دهند و اعتراف می کنند که کافر بودهاند. (در روز قیامت خداوند به این کافران) می گوید: به همراه گروهها و دستههایی از کافران انس و جنّی که پیش از شما (در دنیا مدّتی زندگی کردهاند و آن گاه از جهان) رفتهاند وارد آتش دوزخ شوید! (در این هنگام) هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه همجنس (بیشین) خود را نفرین می فرستد، تا آن گاه که همه به هم می رسند و پیش هم گرد می آیند، آن وقت پسینیان خطاب به پیشینیان میگویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کردهاند (زیرا که پیش از ما بودهاند و ما را به سوی کفر رهبری نمودهاند) پس آتش آنان را چندین برابر (تیزتر و عذابشان را بیشتر) گردان. (پروردگار خطاب بدیشان) می گوید: عذاب هر یک از شما (پیروان و پسروان و بالادستان و زیردستان، به سبب کفر و ضلال و تقلید کورکورانه از همدیگر) چندین برابر است، ولی (به علّت عذاب سخت خود، اندازه عذاب دیگران را) نمیدانید. و رؤساء و پیشینیان به پیروان و پسینیان می گویند: شما هیج گونه امتیازی بر ما ندارید (و تخفیفی از عقاب نه شما را است و نه ما را ؛ چارهای نیست جز واویلا و مدارا!) پس بچشید عذاب را به سبب کاری که خود کردهاید (و خود کرده را چاره نیست). بیگمان کسانی که آیات (کتابهای آسمانی و نشانههای گسترده جهانی) ما را تکذیب میکنند و خویشتن را بالاتر از آن میدانند که بدانها گردن نهند، درهای آسمان بر روی آنان باز نمیگردد (و خودشان بیارج و اعمالشان بیارزش میماند) و به بهشت وارد نمیشوند مگر این که شتر آز سوراخ سوزن خیاطی بگذرد (که به هیچ وجه امکان ندارد، و لذا ایشان هرگز به بهشت داخل نمیگردند). این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا میدهیم. برای آنان (در دوزخ) بستری از آتش و بالاپوشهائی از آتش است. ما این چنین جزا و سزای ستمکاران (گمراه و کفرپیشه) را میدهیم. کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند ـ

به هیچ کس (از آنان) جز به اندازه تاب و توانش تکلیف نمی کنیم ـ ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن میمانند. هرگونه کینهای را از دلهایشان میزداییم (تا برادرانه در کمال صفا و صمیمیّت در بهشت بسر برند). در زیر (قصرها و درختان) آنان رودبارها جاری میگردد. (خرّم و خندان خدای را سیاس میگذارند) و میگویند: خدائی را سپاسگزاریم که ما را بدین (نعمت جاویدان و بیپایان) رهنمود فرمود و اگر (لطف عمیم و فضل کریم) خدا (نبود و توسّط پیغمبران ما را توفیق عنایت نمی فرمود و) رهنمودمان نمی نمود، هدایت فراچنگ نمی آوردیم. واقعاً پیغمبران پروردگارمان حق آوردند (و حق گفتند و به سوی حق همگان را رهبری نمودند. در اینجا از سوی فرشتگان خدا) ندا داده می شود که: این بهشت شما است (که در جهان به شما وعده داده شده بود، و هم اینک) آن را به خاطر اعمالی (بایسته و کردارهای شایسته ای) که انجام داده اید به ارث میبرید. (پس از استقرار بهشتیان در بهشت، و دوزخیان در دوزخ) بهشتیان دوزخیان را صدا میزنند که ما آنچه را پروردگارمان (توسّط پیغمبران) به ما وعده داده بود همه را حق یافتهایم (و به نعمت و کرامت خدای خود رسیدهایم)، آیا شما هم آنچه را یروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتهاید (و به عقاب و عذاب خدا گرفتار آمدهاید؟). میگویند: بلی! (همه را عین حقیقت دیدهایم و به عقاب هولناک و عذاب دردناکی دچار آمدهایم. دریغا و فسوسا! در این هنگام، میان بهشت و دوزخ) ندادهندهای در میانشان ندا درمی دهد که نفرین خدا بر ستمگران باد! آن ستمگرانی که (مردمان را) از راه خدا باز میداشتند، و (بر راستای خداشناسی سدها و مانعها ایجاد می کردند، و در دلهای مردمان شگها و گمانها میانداختند تا آنان را منحرف سازند و بدیشان) راه خدا را کج و نادرست نشان دهند، و آنانی که به آخرت کفر میورزیدند (و به جهان دیگر ایمان نداشتند). در میان بهشتیان و دوزخیان مانعی وجود دارد (اَعراف نام) و بالای اعراف مردانی (از بهترین مؤمنان و برگزیده ترین ایشان) قرار دارند و (از آنجا همه مردمان را مینگرند و نیکان و بدان) جملگی را از روی سیمای (سعادت یا شقاوت) ایشان می شناسند. بهشتیان را بدان گاه که هنوز وارد بهشت نشدهاند و می خواهند بدان داخل شوند فریاد می دارند که درودتان باد! (مژده باد که شما را که خوفی و هراسی ندارید و جاودانه در بهشت ماندگارید). هنگامی که چشمان (مؤمنان مستقرّ در اعراف) متوجّه دوزخیان میشود، (آنچه نادیدنی است آن بینند، و از هراس آتش دوزخ) میگویند: پروردگارا! ما را با (این) گروه ستمگر همراه مگردان. و آنان که بر اعراف جایگزینند، مردانی (از دوزخیان) را که از سیمایشان آنان را می شناسند، صدا میزنند و میگویند: آیا گردآوری (مال و ثروت و سپاه و حشم) شما، و چیزهائی که (میپرستیدید و) بدانها مینازیدید و بزرگ میداشتید، چه سودی به حالتان داشت؟ آیا اینان (که هم اکنون به بهشت می روند و غرق نعمت جاوید یزدان می شوند) همان کسانی نیستند که (در دنیا) سوگند می خوردید: ممکن نیست خداوند رحمی بدیشان کند (و آنان را به بهشت نائل گرداند؟ ای مؤمنان! به کوری چشم کافران) به بهشت در آئید. نه ترسی متوجه شما می گردد و نه به غم و اندوهی گرفتار می آئید. (چون بهشت جای سعادت و سرور و شادمانی و نعمت جاویدان یزدانی است). دوزخیان بهشتیان را صدا می زنند که مقداری از آب یا از چیزهائی که خداوند قسمت شما فرموده است به ما عطاء کنید. بهشتیان می گویند: خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران قدغن کرده است. آن کسانی که (به دنبال دین حق راه نیتادند و بلکه) خوشگذرانی و بازی را آئین خود کردند (و دین را مسخره نیتادند و به بازیچه گرفتند) و زندگی دنیا آنان را گول زد (و جهان عاجل، ایشان را از جهان آجل بازداشت)، پس امروز ایشان را (از برخورداری از ایشان و انعام خود بی نصیب و آنان را) از یاد می بریم، چون که ایشان رسیدن به چنین روزی را از یاد بردند و آیات (دیدنی جهان و خواندنی قرآن و سائر به چنین روزی را از یاد بردند و آیات (دیدنی جهان و خواندنی قرآن و سائر کردند.

به احتمال فراوان این صحنه، طولانی ترین صحنه ی قیامت است و بیش از همه ی آنها مناظر پیاپی و گفتوگوی متنوع را در بر دارد. به علاوه در این سوره نیز این گونه می گوید: به صورت دنبالهای بر داستان آدم و خروج او از بهشت در اثر این که شیطان او و همسرش را گمراه ساخت، و هشدار خداوند به فرزندان آدم از این که شیطان آنان را نیز فریب دهد؛ همچنان که پدر و مادرشان را از بهشت بیرون راند و به آنان خبر می دهد که به زودی رسولانی را به سوی آنان می فرستد که آیات او را برایشان بازگو کنند ـ چنانکه در ابتدای آیات نقل شده در این جا درج کردیم - سپس به نمایش صحنههای ابتدای آیات نقل شده در این جا درج کردیم - سپس به نمایش صحنههای قیامت می پردازد و دیده می شود آنچه در قیامت اتفاق می افتد، مصداقی برای می کنند و آن آخبار را تکذیب می کنند، از بازگشت به بهشت محروم شدهاند و فریب خورده اند. همچنان که شیطان پدر و مادر آنان را از بهشت بیرون راند. از فریب خورده اند. همچنان که شیطان پا شیطان مخالفت کردند و (از پیامبران) اطاعت نمودند، به بهشت برگردانده می شوند و از ملأ اعلی به آنان ندا داده می شود: «این بهشت شما است. آن را به خاطر اعمالی که انجام داده اید، به

ارث میبرید». گویی هی (؟) بازگشت هجرت کردگان برگشتِ غریب شدگان به سرای نعیم است.

در این سیاق، میان داستان قبلی و صحنههای بعدی قیامت، هماهنگیهای هنری وجود دارد. این داستان، داستانی است که در بهشت، با حضور فرشتگان شروع میشود؛ روزی که خداوند آدم و همسرش را آفرید و آنها آنان را در بهشت ساکن نمود ولی شیطان آنان را از طاعت فریب داد و آنها را از نعیم خارج کرد ـ چنانکه در داستان آدم در این سوره آمده است ـ در روز آخر نیز در بهشت، در حضور فرشتگان به پایان میرسد. به این صورت، سرآغاز به سرانجام میپیوندد و در میان خود دوره ی زندگی دنیا را در بر می گیرد، در مطالبی که از دو صفحه ی قرآن بیشتر نیست، با این حال سرشار از صحنهاند. یکی از آنها صحنه ی احتضار است که در وسط با سرآغاز و سرانجام کاملاً هماهنگ می شود.

این، یک حماسه ی شاهکار است که کم از شعر نیست. چون در قالب هنریای ریخته شده است، که شعر در برابر آن کم می آورد. همه ی عناصر زیبایی (شناختی) نیز در آن وجود دارد.

اکنون به نمایش این حماسه و صحنههای شگفتی انگیز آن می پردازیم:

اینک ما در برابر صحنه ی احتضار که برزخ میان دنیا و آخرت است و قرار داریم. احتضار کسانی که به خدا دروغ بستند یا آیات وی را تکذیب نمودند ـ در حالی که اکنون فرستادگان پروردگارشان نزد آنان حاضرند تا آنها را بمیرانند و جانشان را بگیرند. لذا بین اینان و آنان گفتوگویی جریان می یابد: «کجایند معبودهایی که به جای خداوند می پرستیدید؟» کجایند فرمانروایان و فریادرسهایی که در دنیا به آنان چنگ زده بودید و به وسیله ی آنها از ایمان به آفریدگار والا، فریفته شدید؟ کجایند آنان در این لحظه سختی که در آن زندگی از شما ستانده می شود ولی از دست مرگ، پشت و پناهی ندارید یا زندگی شما را حفظ نماید؟

جواب هم تنها همان جواب واحد است که نه گریزی از آن هست و نه مغالطهای در آن: «میگویند: از ما نهان شدهاند» و از ما گم شدهاند. طوری که ما جایی را نمی شناسیم که آنها در آن باشند. آنها هم یک قدم به سوی ما نمی آیند. ای وای! چه قدر تباه شدهاند بندگانی که خدایانشان در چنین

لحظه سختی به سوی آنان نیایند و آنها را درنیابند! و چه خوار و خفیفند خدایانی که در چنین لحظاتی به سوی بندگان خود نروند! پس امروز، نه جدالی وجود دارد و نه حقه ای: «آنان علیه خود گواهی می دهند و اعتراف می کنند که کافر بودهاند».

وقتی صحنه ی احتضار پایان می یابد، ما در برابر صحنه ی پس از آن، در آتش قرار می گیریم پس زمانِ میان احتضار و رستاخیز در این جا کاملاً درنوردیده می شود و گویی آن محتضران از دار (دنیا) گرفته می شوند و به آتش برده می شوند ـ «می گوید: به همراه گروه ها و دسته هایی از کافران جن و انس خود و انس پیش از شما، وارد آتش دوزخ شوید». به همکاران جن و انس خود بییوندید؛ مگر ابلیس نبود که از فرمان پروردگارش سر برتافت و آدم و همسرش را از بهشت بیرون کرد، و هم او فرزندان عصیانگر او را نیز گمراه ساخت؟ پس همه ی پیشینیان و پسینیان، وارد آتش دوزخ شوید.

در حالی که این گروه در دنیا چنان ولایی داشتند که پسینیان از پیشینیان پیروی میکردند و متبوع به تابع خود پیام میفرستاد. حال ببینیم کینههای میان آنان چگونه است و بدگویی آنان به یکدیگر به چه صورت است: «هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه هم جنس (قبل از) خود را نفرین میکند.» چه بد است آخر و عاقبتی که در آن جنس هم جنس خود را نفرین میکند. «تا آن گاه که همه به هم میرسند و پیش هم گرد میآیند» و پسینیان آنها به پیشینیان میپیوندد و دور آنها با نزدیکشان دور هم جمع میشوند، دشمنی و ستیز شروع میشود: «آن وقت پسینیان خطاب به پیشینیان می گویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کردهاند. پس آتش آنان را چندین برابر گردان». و به این صورت کُمدی دردناک شروع میشود و صحنه پرده از رفقا و دوستان برمیدارد و معلوم میشود که آنان بیگانهی دشمن پرده از رفقا و دوستان برمیدارد و معلوم میشود که آنان بیگانهی دشمن بردترین جزا را بدهد. از «پروردگار» می خواهد که به وی

١. فما أبأسها من عاقبة يلعن فيها الأخ أخاه!

در متن: ربنا. در ترجمه به خاطر حفظ سیاق، به جای ای پروردگار ما! کلمه ی پروردگار درج شد.

با دعا به او رو می کنند! جواب هم اطمینانی است برای دعاکنندگان، به استجابت دعا. ولی اطمینانی مسخره آمیز و استجابتی دردناک: «پروردگار» می گوید: عذاب هر یک از شما چندین برابر است، ولی نمی دانید».

پس مطمئن باشید، چون شما و آنان این چندین برابر را که درخواست میکنید، دریافت مینمایید! و گویی مورد نفرین قرار گرفتگان، وقتی جواب دعا را میشنوند، به دعاکنندگان بدگویی میکنند. لذا با شماتت به آنان رو میکنند و میگویند: شما بهتر از ما نیستید تا نجات یابید، ما نیز بیش از شما شایستهی عذاب نیستیم؛ همه از این لحاظ یکسانیم: «رؤسا و پیشینیان به پیروان و پسینیان میگویند: شما هیچ گونه امتیازی بر ما ندارید. پس به سبب کاری که خود کردهاید، عذاب را بچشید.»

و با این، آن جنبه ی مسخره کننده ی دردناک به پایان میرسد تا تقریر و تأکیدی برای این آینده به دنبال آن بیاید: آینده ای که هرگز تغییر نمی کند ـ این امر هم پیش از نمایش جنبه ی دیگری است که مؤمنان را در باغهای نعیم به تصویر می کشد: «بی گمان کسانی که آیات ما را تکذیب می کنند و خود را بالاتر از آن می دانند که به آنها گردن نهند، درهای آسمان بر روی آنان باز نمی گردد و به بهشت وارد نمی شوند، مگر این که نخ کُلفت از سوراخ سوزن عبور کند» .

راه باز است. پس هر قدر میخواهی خیال خویش را در برابر این صحنه ی عجیب، نگه دار. صحنه ی نخ کلفت در برابر سوراخ کوچک سوزن بس هنگامی که آن سوراخ کوچک برای رد شدن نخ کُلفت باز شود، در آن هنگام منتظر باش که درهای آسمان برای این تکذیب گران باز شود و آنان وارد باغهای نعیم شوند! اما اکنون ـ و تا زمانی که نخ کلفت از سوراخ سوزن رد شود _ آنان در آتشی هستند که همهی آنها در آن جمع میشوند و یکدیگر

۱. این بخش از آیه بر اساس رهیافت سید ترجمه شد که توضیح آن کمی بعد میآید.

۲. یکی/برخی از مفسران کلمه ی جَمَل را در این جا به همان حیوان معروف تفسیر می کند. با این حال کسی روش تصویرسازی در قرآن و هماهنگی اجزای تابلو و تناسب فضای منظره را بررسی کند. ناهمگونی میان شتر و سوزن را ملاحظه می کند. همچنان که اگر منظور از جمل، نخ کلفت باشد، در برابر سوراخ سوزن که نخ باریك از آن رد می شود را ملاحظه می غاید. چون محال بودنِ این کار معلوم است. پس با این تفسیر اخیر، هم معنا تحقق می یابد، هم تصویر هماهنگ می شود.

را نفرین مینمایند _ این هم تصویر آنان در آن آتش: «برای آن بستری از آتش و بالاپوشهایی از آتش است». پس آتش بستر آنان است. آن را برای مسخره کردن، بستر مینامد _ چون نه گسترده شده است، نه نرم است، نه آسایش بخش _ و آتش پوششی است برای آنان و آنها را از بالا میپوشاند (بالاپوش): «ما این گونه جزا و سزای ستمکاران را میدهیم»!

و اکنون به سوی دیگر بنگر: «و کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند». به اندازهای که میتوانند و به اندازهی تواناییِ خود، «به هیچ کس جز به اندازهی تاب و توانش تکلیف نمی کنیم». اینان چه میشوند؟ «آنان بهشتیانند و جاودانه در آن میمانند». آنان اهل بهشت و صاحبان آن هستند. چون به عنوان پاداش آنچه که از فرمان شیطانی سرباز زدند که پدر و مادرشان را از بهشت بیرون ساخت، بهشت را به ارث بردهاند.

و اگر آن کافران تکذیب گر، در آتش با هم دشمنی می کنند و یکدیگر را نفرین می نمایند، و پس از آنکه (در دنیا) دوستان و رفقای هم بودند، دلشان از کینه می جوشد، کسانی که ایمان آوردهاند و کارهای شایسته انجام دادهاند، در بهشت برادر یکدیگرند و سلام و دوستی بر آنها می بارد: «هرگونه کینهای را از دل هایشان بیرون کشیدیم». و اگر آتش از بالا و پایین آنان را گرم و داغ می کند، اینان «در زیر آنان رودبارها جاری می گردد.» و اگر آنان به بدگویی و دشمنی می پردازند، اینان به حمد و سپاسگزاری مشغولند «و می گویند: خدایی را سپاسگزاریم که ما را به این، رهنمود کرد و اگر خدا رهنمودمان خدایی را سپاسگزاریم که ما را به این، رهنمود کرد و اگر خدا رهنمودمان نمی کرد، هدایت را به دست نمی آوردیم. واقعاً پیامبرانِ پروردگارمان حق آوردند». و اگر آنان ندا داده می شوند: «پس به سبب کاری که خود کردهاید، عذاب را بچشید» تا درد و تحقیرشان افزایش یابد، اینان با خوشامدگویی و بزرگداشت ندا داده می شوند: «و ندا داده می شوند که این بهشت شما است بزرگداشت ندا داده می شوند: «و ندا داده می شوند که این بهشت شما است که آن را به خاطر اعمالی که انجام دادهاید، به ارث می برید».

سپس نمایش ادامه پیدا می کند و ناگهان ما در برابر صحنه ی بعدی صحنه ی قبلی هستیم. اهل بهشت در بهشت استقرار یافتهاند. اهل جهنم نیز در جهنم استقرار گرفتهاند. در این هنگام بهشتیان، جهنمیان را از آن جا ندا می زنند: «که ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق، یافتهایم. آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق

یافتهاید؟» ـ و در این سؤال دست انداختنِ تلخی وجود دارد. چون مؤمنان از تحقق یافتن وعده. با این حال، تحقق یافتن وعده. با این حال، (این هم) یک سؤال است! ـ و از آن جا جواب می آید: «آری!» چنین نه جایی برای انکار هست نه رد کردن. و در این هنگام جدل پایان می یابد و گفت و گو قطع می شود. «ندا دهنده ای در میانشان ندا در می دهد که نفرین خدا بر ستمگران باد!»

سپس نگاه به طرف دیگری از صحنه ٔ جلب میشود ـ صحنه ی گسترده ی نمایش ـ و صحنه ی دیگری به چشم میخورد. صحنه ی «أعراف» که بهشت و جهنم را از هم جدا میسازد و گویی اعراف یک «نقطهٔ مرور» است که در آن اهل بهشت و اهل جهنم از هم جدا ساخته میشوند. و هر یک به محل استقرار خود، این جا یا آن جا، راهنمایی میشود. مسئولان آن نیز مردانی هستند که هم اینان و هم آنان را از روی صورتشان میشناسند. لذا آنان را به جایی راهنمایی میکنند که خودشان میروند و هر یک از آنان را نیز با آنچه که شایستهاند، تحقیر یا تکریم، مشایعت میکنند!

مردان اعراف، با خوشامدگویی و سلام به اهل بهشت رو میکنند و با سرزنش و درد به اهل جهنم رو میکنند: «آیا اینان همان کسانی نیستند که قسم میخوردید ممکن نیست خداوند به آنها رحمی بکند»؟ ببینید آنان اکنون کجایند؟ آنان در بهشت سلام دریافت میکنند!

و بالاخره این که، اینک ما صدایی از جهنم می شنویم که پر از امید، خواری و متنا است: «دوزخیان بهشتیان را صدا میزنند که مقداری از آب یا از چیزی که خداوند قسمت شما نموده است، به ما عطا کنید»!

و اکنون به سوی دیگر متوجه میشویم و منتظر جواب میمانیم. و میبنیم که جواب، معذرت و تذکیر است: «بهشتیان میگویند: خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران ممنوع کرده است»!

و هنگامی که نمایش بزرگ به این شیوهی تأثیرگذار به پایان میرسد، دنبالهی آن هماهنگ با ابتدا میآید: به منظور یادآوری کردنِ این روز که صحنههای آن گذشت و برای برحذر داشتن از تکذیب آیات خداوند که

پیامبران برای فرزندان آدم آوردهاند؛ و نشستن در انتظار تأویل این آیات. چون تأویل آن، دقیقاً یعنی وقوع آن به گونهای که بر اساس آن نشان داده شد و در آن هنگام نه مجالی هست نه میانجیگری:

«آیا انتظاری جز این را دارند که سرانجام تهدیدهای کتاب خدا را مشاهده کنند. روزی چنین سرانجامی فرا میرسد. آنان که در دنیا آن را فراموش کردهاند و پشت گوش انداختهاند، میگویند: بی گمان پیغمبرانِ پروردگارمان آمدند و حق را با خود آوردند. آیا میانجیگرانی داریم که برای ما میانجیگری کنند یا برگردانده شویم تا اعمالی را انجام دهیم غیر از اعمالی که قبلاً انجام میدادهایم. آنان خود را زیانبار کردهاند و هستی خود را باختهاند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی گم گشتهاند و ناپدید شدهاند»'.



سورهی یاسین (یس)۱

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * مَا يَنظُرُونَ إِلاَّ صَيْحَة وَاحِدَة تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصُّمُونَ * فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَة وَلاَ إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنْ الأَجْدَاثِ إِلَى رَبُّمْ يَنسِلُونَ ۞ قَالُوا يَاوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَانُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ * إِنْ كَانَتْ إِلاَّ صَيْحَة وَاحِدَة فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ * فَالْيَوْمَ لاَ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلاَ ثُجْزَوْنَ إِلاًّ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةَ الْيَوْمَ فِي شُغُلِ فَاكِهُونَ * هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلاَلٍ عَلَى الأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ * لَمُّمْ فِيهَا فَاكِهَة وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ * سَلاَمٌ قَوْلاً مِنْ رَبِّ رَحِيم * وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ * أَلَمُ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَابَنِي آدَمَ أَنْ لاَ تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلاً كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ * هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنتُمْ ثُوعَدُونَ * اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِهَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ * الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِهَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيَنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَهَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلاَ يَرْجِعُونَا

و خواهند گفت: اگر راست میگوئید (که رستاخیز و قیامتی در میان است) این وعده کی تحقّق مییابد؟! (پاسخ استهزاء ایشان، این است که آنان، چندان) انتظار نمی کشند مگر صدائی را که (ناگهان طنیزانداز می گردد و موج آن) ایشان را در بر میگیرد (و نابودشان میگرداند) در حالی که با یکدیگر (به معامله و کار و بار روزمرّه زندگی، سرگرم و) درگیرند. (این حادثه به قدری سریع و برقآسا و غافلگیرانه است که) حتّی تواناثی وصیّت نمودن و سفارش کردن نخواهند داشت، و حتّی فرصت مراجعت به سوی خانواده و فرزندانشان را پیدا نخواهند کرد. (برای بار دوم) در صور دمیده می شود و به ناگاه همه آنان از گورها بیرون آمده و به سوی (دادگاه حساب و کتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار میگردند. خواهند گفت: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابمان (بیدار کرد و) برانگیخت؟! این همان چیزی است که خداوند مهربان وعده داده بود، و فرستادگان (خدا در سخنها و پیامهای خود) راست گفته بودند. صدای واحدی بیش نخواهد بود (که ایشان را دعوت به خروج از گورها می کند) و ناگهان ایشان در پیشگاهمان (برای دادگاهی) گرد آورده میشوند و حاضر میگردند. در چنین روزی به هیچ کس کمترین ستمی نمیگردد، و به شما جز پاداش و پادافره کارهائی که در دنیا می کردهاید داده نمی شود. بهشتیان در چنین روزی، سخت سرگرم خوشی، و شادانند (و بیخبر از غم و اندوه دیگران، و خندان از نعمتهای یزدانند). آنان و همسرانشان در زیر سایههای پر و فراخ، بر تختها تکیه زدهاند. برای آنان در بهشت، میوههای لذّتبخش و فراوانی آست. و هر چه بخواهند در اختیار ایشان خواهد بود. از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تهنیّت گفته میشود. (این سرگذشت شوقانگیز و پرافتخار بهشتیان بود، و امّا با خطابی تحقیر آمیز به گناهکاران گفته میشود :) ای بزهکاران! امروز (از مؤمنان) جدا و به دور شوید. ای آدمیزادگان! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چون او دشمن آشکار شما است؟و (آیا به شما دستور ندادم) این که مرا بپرستید و بس که راه راست همین است. اهریمن گروههای فراوانی از شما انسانها را گمراه کرده است. آیا (تاریخ جبّاران گمراه پیشین را خواندید، و آثار سرنوشت گول خوردگان ابلیس را دیدید و) نیندیشیدید؟این (که در پیش رو دارید و بدان مینگرید) همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد. به سبب کفری که می ورزیدید، امروز به دوزخ وارد شوید و بدان بسوزید. امروزه بر دهانهایشان مهر مینهیم، و دستهایشان با ما سخن میگویند، و پاهایشان بر (کارهائی که انجام میدادهاند و) چیزهائی که فرا چنگ میآوردهاند، گواهی میدهند. اگر ما بخواهیم ایشان را (در دنیا مجازات کنیم، میتوانیم. از جمله) کورشان مینماییم، به گونهای که اگر آنان بخواهند در راه بر یکدیگر پیشی گیرند، به هیچ وجه نتوانند راه را ببینند. و اگر ما بخواهیم، ایشان را با وجود مکانت و منزلتشان، در جای خود مسخ مینماییم و (آنان را به شکل انسان افلیج یا زمینگیر در می آوریم.) به گونهای که نه بتوانند به جلو حرکت کنند و نه به عقب برگردند.

تکذیبگران می پرسند: «اگر راست می گویید، این وعده کی تحقق می یابد؟» جواب، یک صحنهٔ برق آسای سریع است: تنها یک صدا است که در حالی آنان را در بر می گیرد که مشغول بگومگو و در گیری (کار و بار روزانه) هستند. ولی ناگهان (می بینند که) مُردهاند و حتی نمی توانند توصیه (ای) بکنند یا نزد همسر و فرزند (ان) شان برگردند تا در حضور آنان بمیرند. و به این صورت، صحنه ی اول، پس از صدای اول (صیحه) ترسیم می شود.

سپس فوراً صدایی دیگر. (در پی آن) فوراً از گورها بیرون میپراکنند و به سرعت میروند و در حالت دهشت و وحشت میپرسند: «چه کسی ما را از خوابمان بیدار کرد؟» سپس چشمهای خود را میمالند و مطمئن میشوند: «این همان چیزی است که خداوند مهربان وعده داده بود و فرستادگان راست گفته بودند».

سپس فوراً صدای سوم: «و ناگهان آنان در پیشگاه ما گردآوری و حاضر می گردند». صفها منظم شدهاند و نمایش در یک چشم برهم زدن یا انعکاس صدا صورت می گیرد و ناگهان همه، ساکتِ ساکت می شوند و می شنوند: «در چنین روزی به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود و به شما جز پاداش کارهایی که در دنیا می کرده اید، داده نمی شود.»

و در این سرعت که با آن هر سه صحنه صورت میگیرد، هماهنگیای وجود دارد با جواب آن تردیدورزانِ نامطمئن به روز «وعدهی» آشکار!

پس از آن کارِ جداسازیِ آشنا صورت میگیرد و چشم به راست و چپ متوجه میشود. پس چشم خود را به سمت راست بیفکنیم: اینها اهل بهشتند و سرگرم نعیم، در حال لذّتبَری، و خوشی و شادیند. آنان در سایههای خوشی هستند و از نسیم آن در آسایشند و بر تختهایی تکیه

زدهاند در حالی که راحتند و در نعمت به سر میبرند؛ هم خودشان، هم همسرانشان. برای آنان در بهشت میوههای خوشمزه، و هر چیزی که بخواهند، وجود دارد. چون آنان مالکند و هر چیزی بخواهند برای آنان حاضر و آماده است. به علاوه، برای آنان فراتر از لذتهای حسی، خوشامدگویی و بزرگداشت هم هست: «از سوی پروردگار مهربان، به آنان درود و تهنیت گفته میشود».

سیس چشم خود را به سمت چپ بیفکنیم: اینان اهل جهنمند و بازداشت و تحقیر دریافت میکنند. «ای بزهکاران! امروز جدا و دور شوید». در گوشه، کناره بگیرید. دور از مؤمنان شوید. «ای آدمیزادگان! مگر من به شما سفارش و امر ننمودم که شیطان را پرستش نکنید؛ چون او دشمن آشکارِ شما است؟» از همان روزی که پدر شما را از بهشت بیرون ساخت «و این که من را بپرستید و بس» چون مطمئناً «این است راه راست». ولی شما از شیطانی که نسلهای فراوانی از شما را گمراه ساخت، پرهیز نکردید «آیا نیندیشیدید؟». هرگز. شما نه عقلی داشتید، نه دینی. پس پاداش خوارکنندهی خود را دریافت نمایید: «این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد. به سبب کفری که میورزیدید، امروز به دوزخ وارد شوید و به وسیلهی آن بسوزید»! وقتی این صحنه به پایان میرسد، ما در برابر صحنهی عجیب جدیدی قرار می گیریم: همین کافران، دهانشان مهر می شود. پس زبانشان توان حرف زدن ندارد. در حالی که دستها و یاهایشان سخن می گویند و دربارهی آنچه انجام دادهاند، علیه آنان شهادت میدهند! و این صحنهای شگفتانگیز است که خیال را برمیانگیزاند و وجدان را تحریک میکند. چون احوال دگرگون می شود و انسان با این رخداد تک و بی نظیر مواجه می شود: بخشی از بدن او بخشی دیگر را خوار میکند، عضوی علیه عضو دیگری شهادت میدهد و شخصیت انسانی به اجزا و آحاد تکه تکه میشود!

و در حالی که ما در حیرت این صحنهی منحصر به فرد عجیب هستیم، ناگهان خیال ما را تحریک میکند تا صحنهی دیگری را نمایش دهد که آن را به عنوانِ فرض، تحمیل میکند ولی خیال آن را واقعی میبیند: صحنهی این

۱. در متن: تنطلق. به نظر می آید با توجه به سیاق کلام سید و نیز با توجه به آیهی قرآن که کلمهی
 «تُکَلِّمُتَا» را به کار برده است، واژهی تنطق درست تر باشد.

گروه که چشمشان کور شده و رها شدهاند تا در راه از یکدیگر جلو بیفتند! آنان نه لمس میکنند، نه حس، بلکه سبقت میگیرند و میافتند! «کجا می توانند راه را ببینند»؟

و در حالی که خیال سرگرم برخورداری از این صحنه و پیگیری حرکات آنان در این صحنه است که در آن کور و نابینا هستند و با هم مسابقه میدهند و به زمین میافتند! ناگهان اشارهی جدیدی این حرکات را متوقف میسازد. طوری که همین افراد در جای خود خشک میشوند و به مجسمههایی تبدیل میگردند که نه راه میروند، نه به عقب برمیگردند؛ با آنکه لحظهای پیش نابینا بودند، مسابقه میدادند، و تلوتلو میخوردند! «و اگر ما بخواهیم آنان را با وجود منزلتشان در جای خود مسخ مینماییم به گونهای که نه بتوانند به جلو حرکت کنند، نه به عقب برگردند»!

سورهی فرقان^۱

تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلاَ نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُلِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا

(این حرفهانی را که میزنند همه بهانه است). واقع قضیّه این است که آنان قیامت را دروغ میدانند، و ما برای کسی که قیامت را دروغ بداند آتش شعله ور و سوزانی را آماده کرده ایم. هنگامی که (این آتش فروزان دوزخ) ایشان را از دور می بیند (و آنان چشمشان بدان می افتد) صدای خشم آلود و جوش و خروش آن را می شنوند. هنگامی که ایشان، با غُل و زنجیر، به مکان تنگی از آتش دوزخ افکنده می شوند، در آنجا (واویلا سر می دهند و) مرگ را به فریاد می خوانند (و آرزوی نابودی می کنند). امروز یک بار نه، بلکه بارها و بارها مرگ را به آرزو بخواهید و فریادش دارید (ولی بدانید که دیگر مرگی وجود ندارد، و خلاص از عذاب و نجات از عقابی که پیوسته رو به افزایش است، غیر ممکن است). (ای پیغمبر! بدیشان) بگو: آیا این (سرنوشت دردناک) بهتر است، یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران و عده داده شده

۱. سورهی چهل و دوم، مکې؛ جز سه آیه.

۲. فرقان/۱۱-۱۹.

است؟ (بهشتی که برابر وعده الهی توسط انبیاء) هم پاداش (اعمال دنیوی) آنان است و هم جایگاه و قرارگاه (سرمدی) ایشان. (همان بهشتی که) هرچه بخواهند، در آنجا موجود و برای آنان فراهم است، و برای همیشه در آنجا خواهند ماند. این نعمتها وعده خدا بوده است، وعدهای که (مؤمنان برابر رهنمود یزدان در کتابهای آسمانی) تحقّق آن را از خدا خواستهاند. (برای اندرز مردمان یادآور شو) روزی را که خداوند همه مشرکان را (برای حساب و کتاب) به همراه همه کسانی که (همچون عیسی و غُزَیر و فرشتگان، در دنیا) بجز خدا میپرستیدند، گرد میآورد و (به پرستش شدگان) میگوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردهاید (و بدیشان دستور دادهاید که شما را یرستش نمایند) یا این که خودشان گمراه گشتهاند (و به اختیار خود شما را پرستش نمودهاند؟). آنان (در پاسخ) میگویند: تو منزّه و به دور (از آن چیزهائی) هستی (که مشرکان به تو نسبت میدهند). ما (انسانها) را نرسد که جز تو سرپرستانی برای خود برگزینیم (و سوای تو را بپرستیم)، ولیکن (سبب کفر و انحرافشان این است که) آنان و پدران و نیاکانشان را (از نعمتها و لذائذ دنیا) برخوردار نمودهای، تا آنجا که یاد (تو و سیاس تو) را فراموش کردهاند (و به جای شکر نعمت، در شهوات و کامجوئیها فرو رفتهاند) و مردمان تباهی شدهاند و هلاک گشتهاند. (به يرستش كنندگان مشرک گفته مي شود: شما كه میگفتید اینان شما را از راه منحرف و گمراه کردهاند و به عبادت خود خواندهاند! هم اینک) ایشان سخنان شما را تکذیب می کنند و نادرست مى دانند. لذا نه مى توانيد (عذاب الهي را) از خود به دور داريد، و نه مى توانيد (خویشتن را) یاری دهید و (یا از دیگران) یاری بیینید. (بندگان جملگی باید بدانند که) هرکس از شما (با کفر و عصیان، همچون اینان) ستم کند، عذاب بزرگي را بدو ميچشانيم.

٢- وَقَالَ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْنَا الْملاَئِكَة أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا * يَوْمَ يَرَوْنَ الْملاَئِكَة لاَ لَكُمْ رَيْدِ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا * وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمْلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا * أَصْحَابُ الجُنَّة يَوْمَئِذٍ خَيْرً مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلاً * وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّيَاءُ بِالْغَمَامِ وَثُؤُلَ الْملاَئِكَة مَنْزِيلاً * اللَّمْائِقُ لِلرَّحْمَانِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا تَنْزِيلاً * المُلْكُ يَوْمَئِذٍ الحَقُّ لِلرَّحْمَانِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا * وَيَوْمَ يَعْفُولُ يَالْيْتَنِي الثَّذَاتُ مَعَ الرَّسُولِ * وَيَوْمَ يَعْفُولُ يَالْيْتَنِي الثَّذَاتُ مَعَ الرَّسُولِ * وَيَوْمَ يَعْفُولُ يَالْيْتَنِي الثَّذَاتُ مَعَ الرَّسُولِ

سَبِيلاً * يَاوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاَنَا خَلِيلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنْ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً '

آنان که امیدی به ملاقات ما (در روز رستاخیز نداشته و قیامت را قبول) ندارند می گویند: چرا فرشتگان به پیش ما نمی آیند (تا بر صدق رسالت تو گواهی دهند؟) یا چرا پروردگار خود را نمی بینیم (تا خودش در برابرمان ظاهر و به ما بگوید که او تو را فرستاده است؟) واقعاً آنان خویشتن را بزرگ پنداشتهاند (و از حلا خود بسی پا را فراتر) و در ظلم و طغیان سخت سرکشی نمودهاند. روزی فرشتگان را می بینند و در آن روز مژده و نویدی برای بزهکاران در میان نخواهد بود (و بلکه روزی است که از ترس فریاد برمی آورند و) می گویند: پناه!! امان!! ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام دادهاند میرویم و همه را همچون ذرّات غبار پراکنده در هوا مي سازيم (و ايشان را از اجر و پاداش آن محروم مي كنيم. چون نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بیاعتبار شدن اعمال خوب انسان می گردد). مهشتان در آن روز، جایگاه و استراحتگاهشان بهتر و نیکوتر است.. . (یادآور شو) روزی را که آسمان (کره زمین در آن روز، بر اثر انفجارات کواکب و سیّارات) به وسیله ابرَ (حاصل از گرد و غبار غلیظ كرات) يارهياره (و لكهلكه) مي گردد. و فرشتگان تندتند و پيايي فرو فرستاده مے شوند (تا نامه اعمال را به دست مردمان برسانند، و به هنگام حسابرسی و دادگاهی بر آنان گواهی دهند). در آن روز حکومت واقعی و ملک حقیقی، از آن خداوند مهربان است (و مملکت جهان، به صورت ظاهر و باطن و حقیقی و مجازی، در دست یزدان است)، و آن روز برای کافران روز سختی خواهد بود. و در آن روز ستمکار (کفرپیشه) هر دو دست خویش را (از شدّت حسرت و ندامت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت را) برمیگزیدم (و با قافله انبیاء به سوی خوشبختی جاویدان و رضای یزدان سبحان حرکت می کردم. ای وای! من، بر خود چه کردم؟). ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی گرفتم. بعد از آنکه قرآن (برای بیداری و آگاهی) به دستم رسیده بود، مرا گمراه (و از حق منحرف و منصرف) کرد. (آری! این چنین) شیطان انسان را (به رسوائی می کشد و) خوار خوار می دارد.

٣ - الَّذِينَ يُخْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُوْلَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ

سَبِيلاً ١

کسانی که کشانکشان بر رخسارههایشان به سوی دوزخ برده میشوند و در آن گرد آورده میشوند، آنان بدترین جایگاه و منحرفترین راه را دارند.

۱ـ تشخیص: منظور ما از آن، دادنِ حیات و تجسیمِ آن بر چیزی که حیاتِ مجسّم از شئون آن نیست. مانند اشیا، معانی، و حالات روانی. (این کار) تکنیکی است در قرآن، که در تصاویری که نمایش میدهد، بسیار آمده است و از لحاظ زیبایی هم به سطح والایی میرسد آ. به دلیل آنکه در اشیا زندگی میدمد. آنان هم به مثابه شخصیتهایی به جنب و جوش میافتند که با زندگان بده بستان دارند و از طریق حس، حرکت، و حیات با آنها همنوایی میکنند.

و ما اینک در برابر یکی از این صحنهها قرار داریم که خیال را به جنب و جوش درمیآورد: صحنهی آتشِ برافروختهای که در آن حیات دمیده شده است. ناگاه مینگرد و افرادی را میبیند که قیامت را تکذیب میکردند. آنان را از دور میبیند و «هنگامی که آنان را از دور میبیند، صدای خشم آلود و جوش و خروش آن را میشنوند».

پس در این جا آتش آنان را میسوزاند، به دلیل خشم از آنها جوش و خروش بلند سر میدهد و در انتظار آنها به سر میبرد. او از خشم، خروش میکند، و با غضب میسوزد، آنان نیز، در حال رفتن به سوی او هستند. صحنهای وحشتناک و منظرهای عجیب، و لحظات انتظار؛ چه لحظاتی!

«هنگامی که آنان با غُل و زنجیر به مکان تنگی از آتش دوزخ افکنده میشوند، در آن جا مرگ را به فریاد میخوانند». آنان به این غولِ آتشین وحشتناک، رسیدهاند که از روی خشم میسوزاند و آمادهی فرو بردن (انقباض) است. آنان رسیدهاند، اما آزاد گذاشته نشدهاند که با آن درگیر شوند و او در درگیری بر آنها ظفر یابد یا با وی بجنگند و او بر آنان پیروز شود. بلکه کاملاً بسته و زنجیر شده جلوی آن انداخته شدهاند. به صورت

۱. فرقان/۳۴.

۲ رك: فصل تخييل حسى و تجسيم، در كتاب «تصويرسازي هنري در قرآن».

«مُقَرَّتين» انداخته شدهاند طوری که با زنجیر دستها و پاهایشان به هم نزدیک کرده شده است و در جای تنگی انداخته شدهاند، که تنگی آن بر رنج آنها می افزاید. لذا مرگ را فرا می خوانند تا آنها را از این بلا برهاند. پس در این روز، هلاکت، آرزویِ آرزو کننده و تنها راه رهایی از این رنج تحمل ناپذیر است. به علاوه، اینک آنان جواب دعا را می شنوند. به صورت دست انداختن مسخره آمیزِ تلخِ مأیوس کننده از رهایی می شنوند: «امروز یک بار نه، بلکه بارها مرگ را به آرزو بخواهید»!

و هنگامی که تأثر از این صحنه ی شخصیتیافته به اوج خود می رسد، به رسول (الله) صلی الله علیه و سلم، امر می شود: «بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ هم پاداش آنان است و هم جایگاه و قرارگاه ایشان. هرچه بخواهند در آن جا موجود و برای آنان فراهم است و برای همیشه در آن جا خواهند ماند. این نعمتها وعده خدا بوده است: وعدهای که تحقق آن را از خداوند خواسته اند». بهشت بهتر است! و آیا جایی برای مقایسه ی بهشت با این رنج تحمل ناپذیر وجود دارد؟ ای مردما شما می توانید بین این و آن، انتخاب کنید!

سپس بعد از این نیم نگاه کوتاه در زمان مناسب، یکی دیگر از صحنههای عذاب را نمایش میدهد: صحنهی تکذیب کنندگان قیامت که خدایانی را شریک خداوند میساختند. آنان حشر شدهاند و آنهایی را هم که به جای خداوند پرستش می کردند، حشر شدهاند و همه، اعم از بندگان و معبودان، به صورت یکسان در برابر آفریدگار یکتای قهار ایستادهاند. در این هنگام این معبودان مورد خطاب قرار می گیرند: «آیا شما این بندگان من را گمراه کردهاید یا این که خودشان گمراه گشتهاند؟»

و البته خداوند قطعاً میداند. با این حال، این جواب خواهی در میدان نمایش وحشتناک است. و جواب هم، دقیقاً بازگشت از این «خدایان» به سوی خداوند یکتای قهار، و بیزاری از آن کفر و گمراهی، و سرزنش آن جاحدین نادان است: «آنان میگویند: تو منزهی! ما را نسزد که اولیایی، جز تو را برای خود برگزینیم. ولی آنان و پدران و نیاکانشان را برخوردار نمودهای تا

۱. مقرنین: کسانی که دست.ها و پاهایشان را با غُل و زنجیر به هم بسته باشند.

آن جا که یاد تو را فراموش کردهاند و مردمان تباه شده و هلاک گشته هستند». هلاک شده ی بایر جان خشک؛ همانند زمینهای بایر.

در این هنگام به آن بندگان نادان، خطاب می شود: «ایشان سخنان شما را تکذیب می کنند و نادرست می دانند. لذا نه می توانید از خود، دور نمایید و نه می توانید یاری دهید و یاری ببینید.» پس شما نه می توانید عذاب را از خود دور نمایید و نه خود را یاری دهید. شما دقیقاً هلاک شده ی مغلوبید...

و در حالی که ما و آنان در میدانِ بزرگ نمایش هستیم، گفتگو را میشنویم و جواب خواهی را مشاهده مینماییم، ناگهان سیاق ما و آنها را به دنیا منتقل میکند: در وقتی که تصویر نمایش (عرض) هنوز پابرجاست؛ پس میگوید: «هر یک از شما ستم کند، عذاب بزرگی را به او میچشانیم.» تا این وعید در حالی بیاید که تصویر موقف وحشتناک از اذهان نرفته باشد و این (کار) در روش قرآن فراوان است، دنیا و آخرت را در یک جرقهی برقآسا کنار هم قرار دهد. و صحنههای نعیم و عذاب، و تشویق به آنها و ترساندن از اینها را در سیاقی سریع قرار دهد. چون قرآن با این صحنهها، وجدان را مخاطب قرار میدهد؛ برای محقق ساختن هدف ترغیب و ترهیب.

۲ برخی از کافران برای تکذیب رسول این گونه استدلال می کردند که او بشری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود: «آنان که امیدی به ملاقات ما ندارند، می گویند: چرا فرشتگان نزد ما نمی آیند یا چرا پروردگار خود را نمی بینیم »؟

جواب هم ترسیم صحنهای است که در آن به زودی پیشنهاد آنان تحقق می یابد و آنها فرشتگان را می بینند و درآن روز مژده و نویدی برای بزهکاران در میان نخواهد بود». آن روز، روز دین است روزی است که به بزهکاران مژده داده نمی شود، بلکه عذاب می شوند. ای وای، چه غافلگیری ای! وای وای از اجابت پیشنهاد آنان! در آن روز می گویند: «پناه! امان!» یعنی حرام محرتم دو این جملهای است برای در امان ماندن از شر دشمنان که آنان در دنیا برای دوری از دشمنان و پرهیز از آزار آنها می گفتند. پس در هنگامی که غالفگیر می شوند، از سرِ فراموشی بر زبانشان

١. حراماً محرماً.

جاری می شود. ولی امروز کجا و آنچه می گفتند، کجا؟ این دعا آنان را از چیزی پناه نمی دهد: «ما به سراغ تمام اعمالی که انجام دادهاند می رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می سازیم».

این گونه، در یک لحظه کوتاه خیال هم حرکت سراغ گرفتنِ مجسم شدهی متخیّل، کار به هم زدنِ اعمال، و برخاستن گرد در هوا را دنبال میکند؛ که ناگهان همهی آنچه انجام دادهاند، گردی پراکنده است!

و در این جا، بار دیگر و در زمان مناسب به اهل بهشت التفات می کند. چون آنان «در آن روز، جایگاهشان بهتر است». استقرار (جایگاه) نیز در این جا در برابر سبکی گرد پراکنده و اطمینان (آرامش آنان) در برابر هول و وحشتی قرار دارد که باعث می شود در حالت فراموشی دعا را (از دهان) جاری می سازد. به علاوه، بهشتیان «استراحت گاهشان نیکوتر است». آنان در سایه در حال استراحت و نعمت بری هستند:

کافران هم پیشنهاد می کنند که خداوند و فرشتگان در سایههایی از ابر نزد آنان بیاید ـ به تأثر از اساطیر (بنی) اسرائیلیای خداوند را این گونه تصویر می کند که در ابری برای مردم نمایان می گردد ـ برمی گردد تا برای آنان صحنهای از روزی را ترسیم نماید که این پیشنهاد تحقق می یابد: «روزی را که آسمان به وسیلهی ابر پاره پاره می گردد و فرشتگان تند تند و پیاپی فرستاده می شوند، در آن روز حکومت واقعی و ملک حقیقی از آنِ خداوند مهربان است». و این همان روزی است که آنها، آن را انکار می نمودند: «و آن روز برای کافران روز سختی خواهد بود». و این همان روزی است که آنها، آن را پیشنهاد می کردند!

پس از صحنه منحصر به فردی را در میدان نمایش به صورت طولانی و مدت دار نشان میدهد. چنانکه این گونه برای شنونده تداعی میکند که هرگز تمام نمیشود و هیچ وقت نمیگذرد. صحنهی ستمکار، که از روی پشیمانی، تأسف، و اندوه، دستان خود را می گزد: «و در آن روز ستمکار هر دو دست خویش را با دندان میگزد و میگوید: ای کاش! با رسول خدا راه برمی گزیدم. ای وای! ای کاش من فلانی را به دوستی نمی گرفتم. بعد از آنکه

١. الساحة.

قرآن به دستم رسیده بود، مرا گمراه کرد. شیطان، انسان را خوارِ خوار مینماید».

و همه چیز در پیرامون آن ساکت و بی صدا میشود و میرود و صدای حسرت بار و فریادهای اندوهگین خود را میکشد تا شاید تماشاچیان که از صحنهی پشیمانی متأثر شدهاند، در ندامت با وی مشارکت کنند. و این دقیقاً هدف اصلی طولانی کردنِ نمایش است و یکی از نشانههای هماهنگیِ هنری در قرآن است'.

۳- و پس از چند آیه در سوره، تصویری از افرادی را نشان می دهد که در جهنم گرد می آیند که در آن، تحقیر معنوی در کنار عذاب جسمی قرار می گیرد: «کسانی که کشان کشان بر رخساره هایشان به سوی دوزخ برده می شوند». پس تصویر آنان که کشان کشان به سوی جهنم کشیده می شوند و رخساره هایشان در آن بریان شده است، تصویر حسی نفرت انگیزی است که پرهیز کاران از آن دوری می کنند و تکذیب گران از آن پرهیز می نمایند. این تصویر در عین حال، پیام خواری و سرزنش را در بر دارد: «آنان بدترین جایگاه و منحرف ترین راه را دارند».

۱. رك: فصل هماهنگي هنري، در كتاب: تصويرسازي هنري در قرآن.

سورهي **فا**طر^ا

جَنَّاتُ عَدْنِ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِيَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَقَالُوا الْحَمْدُ للهَّ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحُزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْقَامَة مِنْ فَضْلِهِ لاَ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلاَ يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

(پاداش پیشگامان در نیکیها) باغهای اقامتی است که بدانها داخل می شوند، و در آنجاها با دستبندهای طلا و مروارید آراسته و پیراسته می گردند، و جامههایشان در آنجاها ابریشمین است. و خواهند گفت: سپاس خداوندی را سزا است که غم و اندوه را از ما زدود. بی گمان پروردگار ما آمرزنده (گناهان بندگان و) سپاسگزار (کارهای نیک ایشان) است. خداوندی که در پرتو فضل و لطف خویش، ما را در سرای اقامت و ماندگاری جای داد. در آن هیچ گونه رنج و مشقّت جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و واماندگی روحانی به ما دست نمی دهد.

در این جا دو صحنهی متقابل ـ بنا به عادت قرآن ـ وجود دارد: صحنهی نعمت یافتگان بهشت و صحنهی عذاب شوندگان جهنم. و هر دو با تقابل خود، دو تأثیر گوناگون را در نفس بر جا میگذارند. با این حال، در آن به جای واحدی می رسند و او را به جایگاه یگانهای می برند.

دستهی اول، در بهشت هستند. صحنه نیز از نعیم مادی ملموسی و نعیم روانی محسوسی پرده برمیدارد. پس آنان «با دستبندهای طلا و مروارید آراسته می گردند و جامههایشان در آن جا ابریشمین است».

و این بخشی از متاع مادی ای است که رغبت ترف را در نفوس فراوانی ارضا می کند. در کنار آن هم، آن رضا و آن ایمنی و آن اطمینان وجود دارد

۱. سورهی چهل و سوم، مکی.

۲. فاطر /۳۳–۳۵.

که: «سپاس برای خداوندی که غم و اندوه را از ما زدود». و دنیا با وجود اضطراب نسبت به آینده و رنج مربوط به امور، نسبت به این نعیم ماندگار، خزن به شمار میرود. اضطراب در روز حشر، نسبت به آینده نیز سرچشمهی حزن بزرگی است «بی گمان پروردگار ما آمرزندهی سپاسگزار است». ما را آمرزید و از اعما ما با پاداشهایی که به ما داد، سپاسگزاری نمود «خداوندی که ما را در سرای اقامت و ماندگاری جا داد» برای اقامت و استقرار «در پرتو فضل خویش» پس ما بر او حقی نداشتیم، بلکه صرفاً فضلی بود که او به هرکس بخواهد، میدهد: «در آن هیچ گونه رنج و مشقت جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و واماندگی روحی به ما دست نمیدهد»، بلکه در آن برای ما هم گونه ناتوانی و واماندگی روحی به ما دست نمیدهد»، بلکه در آن برای ما هم نعیم هست، هم آسایش، هم اطمینان.

پس فضا کاملاً خوشی و آسایش و نعیم است. واژگان هم برگزیده شدهاند تا با طنین و آهنگ خود، با این فضای روحی پر از مهر هماهنگ شوند؛ حتی کلمه ی حزن نیز به صورت سکون جازم خوانده نمی شود «حُزْنْ» بلکه با تسهیل و تخفیف گفته می شود: حَزَنَ. بهشت، نیز «داراًلمُقَامَه» خوانده می شود. «نَصَب» و «لُغُوب» نیز حتی به آنها نمی خورد؛ (چه برسد به این که گرفتار آنها شوند). همه آهنگ موسیقایی مربوط به تعبیر، کاملاً نوازش گر و آهنگین است.

سپس به جانب دیگری مینگریم؛ چه میبینیم؟

پریشانی، اضطراب و عدم استقرار بر یک حال را میبینیم: «کسانی که کفر ورزیدهاند، آتش دوزخ برای آنان است. هرگز فرمان مرگ آنان صادر نمیشود تا بمیرند و هرگز عذاب دوزخ برای آنان تخفیف داده نمیشود». پس نه این و نه آن. حتی به آسوده شدن با مرگ نیز دست نمییابند. «ما هر کافر لجوج در کفر را این گونه سزا میدهیم».

به علاوه، اینک صدای کلفت پر از خِرخِر مرکب از اصوات مختلف که از نقاط مختلف میآید، در گوش ما را میزند. آن، صدای پرتاب شدگان به

۱. سرای اقامت و ماندگاری.

۲. رنج و مشقت.

۳. درماندگی ناشی از خستگی و رنج.

جهنم است «آنان در دوزخ فریاد برمی آورند» حود طنین واژه (یَصْطَطِرخون) همه ی این معانی را با هم به ما القا می کند پس ببینیم آن صدای کلفت مختلط چه می گوید: «پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کارهای شایسته انجام دهیم غیر از کارهایی که قبلاً می کردیم». پس، آن صدا، صدای بازگشت، اعتراف، و پشیمانی است؛ ولی پس از گذشت زمان (از دست رفتن وقت).

و اینک ما جواب کوبنده را میشنویم که سرزنش سخت را در بر دارد: «آیا به اندازهای به شما عمر ندادهایم که در آن هرکس بخواهد بیدار و هوشیار شود، کافی و بسنده باشد؟»

پس، از این مجال عمر بهره نگرفتند. در حالی که همین مقدار، برای بیداری و هوشیاری کافی بود «و آیا بیم دهنده نزد شما نیامد؟» این هم، برای افزایش بیدارباش و تحذیر. ولی آنان نه بیدار و هوشیار شدند و نه پرهیز نمودند «پس بچشید. اصلاً برای ستمگران یار و یاوری نیست».

این دو، تصاویر متقابل هم هستند: تصویر امنیت و آسایش، که در برابر آن تصویر اضطراب و پریشانی قرار دارد. تصویر نغمهی شکر و دعا که در برابر ضجهی فریاد و ندا قرار دارد. مظهر عنایت و تکریم، در برابر آن مظهر بی توجهی و سرزنش؛ طنین نرم و آهنگ یک نواخت، در برابر آن طنین تند و آهنگ خشن. پس تقابل و هماهنگی هم در جزئیات صورت می گیرد، هم در کلیات.



سورهی مریم'

١ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَانُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا
 * لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلاَّ سَلاَمًا وَكَمْمُ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَة وَعَشِيًّا

تِلْكَ الْجُنَّة الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا "

باغهای ماندگاریی و جاودانگیی که خداوند مهربان آن را به بندگان خود وعده داده است و ایشان نادیده بدان ایمان دارند. وعده خدا حتماً تحقق می پذیرد (و روزی آنان بهشت خدا را دیده و بدان وارد می گردند). آنان در آنجا گفتار پوچ و بیهودهای نمی شنوند، لیکن درود (یزدان و فرشتگان و مؤمنان) را (می شنوند)، صبحگاهان و شامگاهان (و تمام اوان و زمان) خوراک و طعام ایشان آماده است. این است بهشتی که ما آن را به بندگان خود ـ به آن کسانی که پرهیزگار باشند ـ می دهیم.

٢- فَوَرَبَّكَ لَنَحْشُرَ بَهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَ بَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًا *
 ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَة أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَانِ عِتِيًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ
 بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى به صِلِيًّا * وَإِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبُّكَ حَتُهَا

مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِينَ فِيهَا جِثِيًّا"

سوگند به پروردگارت، هر آینه کافران را همراه با شیاطین گرد می آوریم و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذلیلانه حاضر می سازیم. سپس از میان هر گروهی افرادی را بیرون می کشیم (و پیش از دیگران به دوزخ می اندازیم) که سرکش تر از همه در برابر خداوند مهربان بودهاند. بعد از آن، ما از کسانی که برای سوختن در آتش اولویّت دارند، به خوبی آگاهیم (و دقیقاً افراد گستاخ را انتخاب می کنیم و در این گزینش هیچ گونه اشتباهی رخ نخواهد داد). همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ می شوید (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر

۱. سورهی چهل و چهارم، مکّی؛ جز دو آیه پراکنده (جدا از هم).

۲. مریم/۶۱–۶۳.

۳. مریم /۶۸ –۷۲.

حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان. سپس پرهیزگاران را نجات میدهیم، و ستمگران را ذلیلانه در آن رها میسازیم.

٣- يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَانِ وَفْدًا * وَنَسُوقُ المُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا * لاَ يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَة إِلاَّ مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا

روزی ما پرهیزگاران را (با تعظیم و تکریم هرچه بیشتر) به گونه گروههائی که به نزد شاهان روند و مهمانان ایشان شوند، در پیشگاه خداوند مهربان جمع می نماییم (و وارد بهشت می گردانیم). و گناهکاران را (همچون شتران تشنه ای که به سوی آبشخور به سرعت بروند) تشنه کام به سوی جهنّم میرانیم (و بدانجا داخل می گردانیم). (در آن روز، چه بندگان متقی و چه بندگان مجرم مؤمن و غیر مؤمن، هیچ یک از) آنان نمی توانند شفاعت بکنند، مگر آن کسی که با خداوند مهربان عهد و پیمان دارد (که یکتاپرستی و انجام کارهای شایسته در دنیا است).

٤ ـ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَمَمْ الرَّحْمَانُ وُدًّا ٢

بیگمان کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می دارد و حجّت ایشان را به دلها می افکند.

تصویر بهشت آرام، ساکن، و یک نواخت است: «در آن جا گفتار بیهودهای نمی شنوند، فقط درود را می شنوند». پس نه سخنان پوچ و بیهوده، نه ضجه، و نه جدال، بلکه فقط یک صدا در آن شنیده می شود که با این فضای رؤیایی خرسند کننده تناسب دارد؛ و آن، صدای درود است.

روزیِ موجود در این بهشت، تضمین شده است و برای آن، نه نیازی به طلب هست، نه به رنج. چون طلب (و جست و جو) شایستهی این فضای

۱. مریم/۸۵–۸۷.

۲. مریم/۹۶.

۳ رتيبة.

۴. الحالم.

۵ پیداست که مفهوم درود در آن فضای مبارك، لفظ و واژهی درود نیست؛ بلکه لفظ درود است با حداقل دو معنای همراه آن؛ یعنی عدم خوف و حزن.

خرسند كننده نيست:

«صبحگاهان و شامگاهان خوراک و طعام آنان آماده است».

«این است بهشتی که ما آن را به بندگان خود ـ به کسانی که پرهیزکار باشند ـ میدهیم».

«قسم به پروردگارت، حتماً آنان را گرد می آوریم».

البته هرگز فقط آنان نیستند، بلکه آنها را گرد میآوریم «همراه با شیاطین»، چون آنان و شیاطین یکسانند، و میان آنان پیوند تابع و متبوع، یا همدمی وجود دارد.

در این جا تصویری حسی از آنان را ترسیم میکنند که ذلیلانه و از روی فزع، دور و بر جهنم میگردند. سپس ناگهان گروهی پس از دیگری جدا کرده میشوند و در آن افکنده میشوند. از میان آنان، به ترتیب اهمیت انتخاب میشوند: (ابتدا) سرکش ترین، سرسخت ترین، و قوی ترین آنها. در لفظ و تشدید آن'، تصویری از این کنده شدن وجود دارد که به دنبال آن تصویر خیالی انداخته شدن می آید که در خیال، حرکت بعدی کنده شدن است.

به نظر میرسد که مؤمنان، نمایش را میدیدند، ولی به خاطر تقوا، از این روز نجات یافتهاند. پس آنان، با سلامتی عرصه را ترک میکنند و مجرمان را ذلیلانه در جهنم ترک مینمایند!

پس از آن سیاق سوره استمرار می یابد و صحنه ی مجمل دیگری از اینان و آنان را نمایش می دهد که در آن، تقابل سریع وجود دارد: مؤمنان به صورتِ هیئتهای اعزامی نزد پادشاهان، در پیشگاه خداوند پررحمت گرد می آیند. مجرمان نیز تشنه لب به سوی جهنم در راهند. مسیر آن هیئت اعزامی، رو به سوی «الرحمن» است و نیکی و غیث او را رو می کند. وارد شوندگان نیز رو

١. لَتَنْزِعَنَّ، آشَدُ ، عِتِيًّا، صِلِيًّا.

٢. الانتزاع.

۳. خداوند پررحمت. رحمان در زبان عربی، صیغهی مبالغه بر وزن فَعْلان است که به معنای ذاتی است

به سوی جهنم دارند و به دود و تشنگی و زبانه ی آن رو می کنند. نمی توانند برای خود شفاعت کنند. چون در آن روز شفاعت تنها برای کسانی وجود دارد که عمل صالحی که برای خداوند معهود و معروف باشد را پیشاپیش فرستاده باشد.

و نزدیک به همین تصویر، می گوید:

«بی گمان کسانی که ایمان میآورند و کارهای شایسته انجام میدهند، خداوند مهربان، آنان را دوست میدارد و محبت آنها را به دلها میافکند».

و این تصویری از نعیمِ نرمِ معنوی است که قوامِ آن، دوست داشتنِ والای میان خداوند پررحمت و گروهی از بندگان او است که در ذات خود، نعیمی که هیچ نعیمی همسان آن نیست.

پر از ... که در این جا چون واژگانِ اساسیِ «رحم» است، رحمان را ترجمه می کنیم به: ذاتی است پر از رحمت. پس به نظر می رسد واژگانی مانند پرمهر، گسترده مهر، فراوان مهر، و... بیش از واژهی مهربان یا بخشاینده – که مطلق در ترجمهی الرحمن اشتباه است – به اصلِ واژه نزدیك تر باشد. هرچند اگر ما معنای حقیقی و دقیق «مهربان» را نیز درك کنیم، شاهکار است. با این حال، چون ممکن است، مهر را با حالت انفعالی، احساسی، عاطفی و به طور کلی روانیِ آن درك نماییم، به جای پرمهر، از ترکیب پررحمت استفاده شد.

۱. وِرْدں: جمع وارِد. وارد شوندگان. که یه چهارپایان تشنه هم معنی شده است که متضمن تحقیر بدکاران و توهین به آنها نیز هست.

سورهی ط**اها** (طه)^۱

١- إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لاَ يَمُوتُ فِيهَا وَلاَ يَحْيَا *
 وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُوْلَئِكَ لَمَّمْ الدَّرَجَاتُ الْعُلاَ *
 جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ
 تَزَكَّى'

(ساحران سپس چنین ادامه دادند و گفتند :) بی گمان هر که (بی ایمان و) گنهکار به پیش پروردگارش رود، دوزخ از آن او است. در آنجا نه می میرد (تا از دست عذاب رهائی یابد) و نه زنده می ماند (آن گونه که باید زیست و از نعمتها لذّت برد و بهرهمند گردید. بلکه برای همیشه در میان مرگ و زندگی دست و پا می زند). و هرکه با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، چنین کسانی دارای مراتب والا و منازل بالایند. (آن منازل و مراتب) باغهای (بهشت جاویدانی) است که جای ماندگاری است، و در زیر (قصرها و درختهای) آن رودبارها جاری است، و جاودانه در آنجا می مانند، و این (چنین چیز باارزشی) پاداش کسی است که (با ایمان و انجام طاعت) خویشتن را یاک و پاکیزه (از کثافات کفر و معاصی) کند.

٢- يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصَّورِ وَنَحْشُرُ المُجْرِمِينَ يَوْمَئِذِ زُرْقًا * يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ عَشْرًا * نَحْنُ أَعْلَمُ بِيَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَة إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ يَوْمًا * وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبَّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لاَ تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلاَ أَمْتًا * يَوْمَئِذِ يَشْعًونَ الدَّاعِي لاَ عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتْ الأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَانِ فَلاَ تَسْمَعُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانِ فَلاَ تَسْمَعُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانِ فَلاَ تَسْمَعُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَرَضِي لَهُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَرَضِي لَهُ

۱. سورهی چهل و پنجم، مکی؛ جز دو آیه. ۲. طاها (طه//۷۴–۷۶.

قَوْلاً * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ يُحِيطُونَ به عِلْمًا * وَعَنَتْ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا * وَمَنْ يَعْمَلْ مِنْ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنُ فَلاَ يَخَافُ ظُلْمًا وَلاَ هَضَمًا الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنُ فَلاَ يَخَافُ ظُلْمًا وَلاَ هَضَمًا الصَّالِحَاتِ وَهُو مُؤْمِنُ فَلاَ يَخَافُ ظُلْمًا وَلاَ هَضَمًا المَّالِحَاتِ وَهُو مُؤْمِنُ فَلاَ يَخَافُ ظُلْمًا وَلاَ هَضَمًا اللهِ اللهِ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ

روزی در صُور (برای بار دوم) دمیده میشود، و گنهکاران را (با چهره و اندام) کبود رنگ (از شدّت درد و رنج، و با چشمان کور) در آن روز (در گستره رستاخیز) گرد می آوریم. آنان در میان خود آهسته به هم می گویند: جز ده شبانهروز (در دنیا) نبودهاید و نماندهاید. ما بهتر میدانیم که (آهسته به یکدیگر) چه می گویند، و (کاملاً آگاهیم) از سخن کسی که راهش (در به تصویر کشیدن کوتاهی دنیا، به حقیقت) نزدیکتر و بهتر است، آن گاه که میگوید: شما تنها یک روز در دنیا بسر بردهاید! (ای پیغمبر! حال که از قیامت صحبت کردهای، منکران رستاخیز) از تو درباره کوهها میپرسند (و مي گويند: كوههائي بدين عظمت ـ كه به عقيده ايشان قابل تزلزل نيست ـ به هنگام پایان گرفتن جهان چه سرنوشتی خواهند داشت؟). بگو: پروردگارم آنها را از جا میکند و (در هوا) پراکنده میدارد (و برباد میدهد). سپس زمین را به صورت فَلات صاف و هموار و بی آب و گیاه رها میسازد. در آن هیچ گونه پستی و بلندی نمی بینی (انگار قبلاً آباد نبوده است و خانه و کاشانه و فراز و نشیبی نداشته است). در آن روز (که مردمان سر از گورها به در می آورند، همگی) بدون کمترین سرپیچی، از منادی (الهی) پیروی میکنند، (و برابر فرمان او رهسیار عرصه محشر می شوند ،) و صداها به سبب (جلال و شکوه خداوند) مهربان فروکش میکند، و جز صدای آهسته (و پنهان در زیر لبان، چیزی) نمیشنوی. در آن روز شفاعت (هیچ کسی) سودی نمیبخشد، مگر (شفاعت) کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بیسندد. خدا می داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می آیند، و میداند) آنچه را که (در دنیا انجام دادهاند و) پشت سر گذاشتهاند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند. (در آن روز همه) چهرهها در برابر خداوند باقی و جاویدان، و گرداننده و نگهبان جهان (همچون اسیران) خضوع و خشَوع میکنند و کُرنش میبرند، و کسیَ که (در آن روز کولهبار) کفر (دنیای خود) را بر دوش کَشد، ناامید (از لطف خدا و بیبهره از نجات و ثواب) میگردد. و هر کس کارهای نیکو انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ظلم و ستمی می ترسد (که بر او رود، و مثلاً بر گناهانش افزوده شود) و نه از کم و کاستی میهراسد (که گریبانگیر كارهاي نيك و پاداشش شود. چون حساب خدا دقيق است).

٣- قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَيِعًا بَعْضُكُمْ لِيَعْضٍ عَدُوًّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلاَ يَضِلُّ وَلاَ يَشْقَى * وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِحْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَة ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَة أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي لَهُ مَعِيشَة ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَة أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي لَهُ مَعِيشَة ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَة أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ أَلْتُومَ تُنسَى اللّهُ اللّهُ مَن لَيْهُ مَ تُنسَى اللّهُ اللّهَ لَهُ وَلَا اللّهُ وَمَ تُنسَى اللّهُ اللّهُ عَلَى اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ الللّهُ اللّهُ الللّهُ

خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (ای آدم و حواء و اهریمن!) از بهشت فرو آئید (و در زمین ساکن شوید، و در آنجا) برخی (از فرزندانتان) دشمن برخی دیگر خواهند شد، و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد. و هرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفتهای) خواهد داشت ؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می آوریم. خواهد گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا (برانگیختهای و به عرصه قیامت گسیل داشت و بد قبرا (در دنیا) بینا بودهام. (خدا) می گوید: همین است (که هست و بچش نتیجه نافرمانی را). بودهام. (خدا) می گوید: همین است (که هست و بچش نتیجه نافرمانی را). نادیده گرفتی ؛ همان گونه هم تو امروز نادیده گرفته می شوی (و بی نام و نادیده گرفته می شوی (و بی نام و نشان در آتش رها می گردی).

۱ـ صحنه اول در این سوره، از جمله صحنههای عذابی است که (این گونه) وصف شد: «نه در آن زنده میشود، نه میمیرد» که قبلاً در سورهی «أغلی» بیان شد. با این حال، در این جا در سیاق جدیدی وارد میشود.

«بی گمان هرکس گنهکار نزد پروردگارش رود، دوزخ از آنِ او است. در آن جانه میمیرد، و نه زنده میماند».

نه در سیاقِ آن جا^۲ و نه در آمدنِ او به صورت «گنهکار» نزد

١. طاها (طه)/١٢٣-١٢٩.

۲. سورهی اعلی.

«پروردگارش» نیز، برای هیچ کس دیگری، نیم نگاه سرزنش آمیزِ قدرتمندی بیان نشد! سپس تصویر مؤمنان موجود در «مراتب والا» به آن افزوده می شود. در آن جا تصویر اصلی را نمایش دادیم. با این حال در این جا فراموش نمی کنیم که بیان نماییم که برخی از تصاویر کوچک تکرار شدهاند؛ البته با تغییری از لحاظ سیاقی که در آن وارد شده است که فضای جدیدی را به آن می بخشد ...

۲ اما صحنهی دوم، صحنهی جدیدی است. در این صحنه، این مجرمان با سر و صورتِ کبود از تاریکی و غم گرد آورده می شوند. در این جا با صدای آهسته در میان خود سخن می گویند و از وحشت و هولِ سایهی افکنده بر می دان حشر، صدایی بلند نمی شود.

ولی درباره ی چه چیز با آهستگی سخن می گویند؟ آنان درباره ی مدتی که در قبر گذراندهاند، حدس میزنند. چون آنان، مُرده بودند و حسِ درک کردنِ (گذر) زمان را از دست داده بودند. لذا اکنون می گویند: تنها ده شب در قبر، درنگ داشته ایم. درست گوترین آنها می گوید: تنها یک روز درنگ داشته اید. ولی از لحاظ اشتباه، با اطلاع و بی اطلاعِ آنها همسانند، بلکه حتی با اطلاعهای آنان در نادانی فرو می روند و می گویند: «تنها یک روز درنگ داشته اید». و این امر، به هرحال، حالتِ غافلگیر شدگیِ کسی است که بیدار می شود و دگرگون شدنِ احوال را می بیند و نمی داند که چه قدر زمان گذشته می شود و دگرگون شدنِ احوال را می بیند و نمی داند که چه قدر زمان گذشته است. لذا بر حدس و تخمین تکیه می زند!

١. لَفْتَة. نيم نكاه، اشاره.

۲. درجات العُلي.

۳. سورهی اعلی.

۴. در متن، یکسبها جوا جدیدن آمده است که ترجمه شد. اما به نظر می رسد که بتوان آن را به صورت یکسیها نیز خواند.!

۵. در متن: من الكدر والغم. كه احتمالاً كلمهي الكدر، الكدّ باشد؛ يعني رنج و زحمت.

۶. در برخی تفاسیر آمده است [زُرْقا، یعنی] «چشم کبود». چون کبودی چشم در میان عرب ها، ناپسند است و دشمنانِ رومیِ آنها چشم کبود (آبی) بودند و به همین خاطر، این امر به صورت مَثلی دربارهی کبودی صورت؛ به ویژه آن که قرآن، کبودی را مختص جایی نکرده است. ما هم به نزدیك ترین معنایی گرایش داریم که لفظ، بر آن دلالت میکند و تصویری را ترسیم می غاید. چون تصویرسازی در قرآن، پایهی اساسی تعبیر است. س

و برای آنکه هول و هراسی را درک نماییم که با این جماعت رویارو می شود باید به کوههای ریشه دار و استواری نگاه کنیم که کاملاً از جا کنده و پزاکنده شدهاند. طوری که صاف صاف شده و در آن هیچ دست اندازی نیست، بلکه با زمین چنان صاف و همسان شده است که فراز و نشیبی در آن وجود ندارد.

و گویی طوفان و تندباد پس از این برکندن و هم سطحسازی^۲، آرام گرفته است، همه ساکت ساکت شدهاند، ناله و پچ پچ هم خوابیده است و ناگهان صدای فراخوانندهای را میشنوند که آنان را به سوی خداوند فرا میخواند. آنان نیز ساکت و آرام، با حالت تسلیم دنبال او میروند؛ نه به جایی مینگرند و نه عقب میمانند. از حالت تسلیم بودن آنها این گونه تعبیر میکند «بدون کمترین سرپیچی از مُنادی پیروی میکنند». این هم به خاطر هماهنگ کردن تعبیر و صحنه با کوههایی است که نه پستی و بلندیای در آنها هست، نه فراز و نشیبی.

سپس سکوت وحشتناک و سکون فراگیر، خیمه میافکند:

«و صداها به سبب خداوند پررحمت فروکش میکند و جز صدای آهسته نمی شنوی».

«چهرهها در برابر خداوند باقی جاویدان، و گرداننده و نگهبان جهان خضوع و خشوع می کنند و کُرنش می برند».

و به این صورت ترس، سکوت، خشوع، و سکون، بر سراسر عرصه حکمفرما می شود. طوری که سخن پچ پچ، درخواست آهسته، خشوع حکمفرما، چهرهها در خضوع و کرنش، و شکوه خداوند باقی جاویدان و گرداننده و نگهبان جهان، جانها را با جلال شایسته در برمی گیرد، هیچ شفاعتی وجود ندارد؛ مگر برای کسی که به وی اجازه داده شود، و همهی علم نیز از آن او است. ستمکاران نیز ستم خود را بر دوش می کشند و با ناامیدی مواجه می گردند ولی ایمان آوردگان مطمئنند، نه از ستمی می هراسند و نه از کم و کاستی ای می ترسند. این است، جلال؛ که همهی فضا را در بر می گیرد و در پیشگاه

۱. صَفْصًا: صاف و هموار.

٢. النسف والتسوية.

خداوند پررحمت آن را زیر پوشش قرار میدهد.

۳- سپس، تصویر سوم بیان میشود: پس از نمایش کوتاه داستان آدم، هبوط او از بهشت با ابلیس، در حالی که دشمن یکدیگرند، در انتظار هدایتی که خداوند رسولان خود را با آن میفرستد، «هرکس از هدایت و رهنمود من پیروی کند، گمراه و بدبخت نمیشود». این نیز، به جای بدبختی و گمراهیای است که آدم، و فرزندان وی، پس از نعیم و هدایت موجود در بهشت از دست رفته ۱ آنها را دیدند (و چشیدند): «و هرکس از یاد من رو برگرداند، زندگی تنگ خواهد داشت».

و البته زندگیِ بی پیوند با خدا و رحمت فراگیر وی، تنگ است؛ هرچند در آن فراخی و نعیم باشد. به علاوه، در آخرت با شکل عجیبی حشر میشود؛ نابینا حشر میشود و این هم، گمراهیای است از نوع گمراهیِ او در دنیا؛ تا جایی که وقتی می پرسد:

«پروردگارا! چرا من را نابینا حشر کرده ای؟ من که قبلاً بینا بودهام». جواب این است:

«همین است. آیات من به تو رسید و تو آنها را نادیده گرفتی. همان گونه هم تو امروز نادیده گرفته میشوی».

هماهنگیای در تعبیر، و هماهنگیای در تصویرسازی: هبوطی از بهشت و بدبختی و گمراهی، که در برابر آن، بازگشت به بهشت و رهایی از گمراهی و بدبختی. در برابر فراخی بهشت نیز تنگی، و در برابر هدایت، کوری قرار دارد.

این امر هم به صورت نتیجه گیری (تعقیب) از داستان آدم می آید که داستان همه ی بشر است. لذا نمایش را در بهشت شروع می کند و در بهشت به پایان می برد؛ همچنان که در سوره ی اعراف گذشت؛ البته با اختلاف از لحاظ تصاویر موجود در درون نمایش. و به همین صورت، صحنه ی عام، با هم یکی هستند ولی از لحاظ جزئیات با هم اختلاف می یابند و به این ترتیب، تازه بودن آن ها را محقق می سازد و تکراری بودن تصاویر قرآن را نفی می کند.

١. الفردوس المفقودة.

سوردي واقعه ا

١_ إِذَا وَقَعَتْ الْوَاقِعَة * لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَة * خَافِضَة رَافِعَة * إِذَا رُجَّتْ الأَرْضُ رَجًّا * وَبُسَّتْ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَتًا * وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلاَئَة * فَأَصْحَابُ الْمُمَنَة مَا أَصْحَابُ الْمُمَنَة * وَأَصْحَابُ الْمُشْآمَة مَا أَصْحَابُ الْمُشْآمَة * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثُلَّة مِنْ الأَوَّلِينَ * وَقَلِيلٌ مِنْ الآخِرِينَ * عَلَى شُرُرٍ مَوْضُونَة * مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ * يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُحَلَّدُونَ * بِأَكْوَابِ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسِ مِنْ مَعِينِ * لاَ يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلاَ يُنزِفُونَ * وَفَاكِهَة مِمَّا يَتَخَرَّونَ * وَلَحْم طَيْرِ مِمَّا يَشْتَهُونَ * وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللَّوْلُوِ الْمُكْنُونِ * جَزَاءً بِهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلاَ تَأْثِيًّا * إِلاًّ قِيلاً سَلاَمًا سَلاَمًا * وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ نَخْضُودٍ * وَطَلْح مَنْضُودٍ * وَظِلِّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ * وَفَاكِهَة كَثِيرَة * لاَ مَقْطُوعَة وَلاَ نَمْنُوعَة * وَفُرُشِ مَرْفُوعَة * إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبُّكَارًا * عُرُّبًا أَتْرَابًا * لأَصْحَابِ الْيَمِينِ * ثُلَّة مِنْ الْأَوَّلِينَ * وَثُلَّة مِنْ الآخِرِينَ * وَأَصْحَابُ الشَّهَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ * فِي سَمُومِ وَحَمِيمٍ * وَظِلِّ مِنْ يَحْمُومٍ * لاَ بَارِدٍ وَلاَ كَرِيمٍ *

۱. سورهی چهل و ششم، مکی؛ جز دو آیه.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ * وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ * وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْوُنَ * أَوْ آبَاوُنَا وَكَانُوا يَقُولُونَ * أَوْ آبَاوُنَا الْأَوْلُونَ * قُلْ إِنَّ الأَوْلِينَ وَالآخِرِينَ * لَمُجْمُوعُونَ إِلَى ميقاتِ يَوْمٍ الأَوْلُونَ * قُلْ إِنَّ الأَوْلِينَ وَالآخِرِينَ * لَمُجْمُوعُونَ إِلَى ميقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ * ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُونَ المُكَذِّبُونَ * لاَكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ مَعْلُومٍ * فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ * فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنْ الْحَمِيمِ * فَشَارِبُونَ شَرْبَ الْحِيمِ * فَمَالِبُونَ مَنْهَا الْبُطُونَ * فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنْ الْحَمِيمِ * فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْحِيمِ * هَذَا نُزُهُمُ مَيْوْمَ الدِّينِ اللَّينِ الْمُعْلَى اللَّينِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّينِ الْمُعْلَى اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ الْمُعْلَى اللَّهُ اللْهُونَ الْمُؤْمَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ الْمُؤْمِ اللْهُ اللَّهُ الْمُؤْمِ اللْهُ اللْهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ الْمُؤْمِ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللْهُ الْمُؤْمِ الللْهُ اللَّهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللَّهُ الللْهُ اللْهُ اللَّهُ الْمُؤْمُ الللْهُ اللللْهُ اللَّهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللَّهُ الْه

هنگامی که واقعه (ی عظیم قیامت) برپا شود. رخ دادن آن قطعی و جای تكذيب نيست. اين در هنگامي است كه زمين سخت به تكان و لرزهانداخته می شود. و کوهها سخت درهم کوبیده می شوند و ریزه ریزه می گردند. و به صورت گرد و غبار پراکنده درمی آیند. و شما سه گروه خواهید شد. سمت راستيها! امّا چه سمت راستيهائي؟ (اهل سعادت و خوشبختي! خوشا به حالشان). و سمت چپهها! امّا چه سمت چپهائي؟! (اهل شقاوت و بدبختي! بدا به حالشان). و پیشتازان پیشگام! آنان، مقرّبان (درگاه یزدان) هستند. در میان باغهای پرنعمت بهشت جای دارند. گروه زیادی از پیشینیان (هر دینی، از زمره دسته سوم) هستند. و گروه اندکی از پسینیان (هر دینی، در میان دسته سوم) میباشند. اینان بر تختهای مرصّع و مطرّز مینشینند. روبروی هم بر آن تختما تکیه میزنند. نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می گردانند. (برای آنان به گردش درمی آورند) قدحها و کوزهها و جامهائی از رودبار روان شراب را. از نوشیدن آن، نه سر درد می گیرند، و نه عقل و شعور خود را از دست می دهند. (نوجوانان بهشتی برای آنان می گردانند) هر نوع میوهای را که برگزینند. و گوشت برندهای که بخواهند و آرزو کنند. و حوریان چشم درشت بهشتی دارند. همسان مروارید میان صدفند. (اینها بدیشان داده می شود) به پاداش کارهائی که می کردهاند. در میان باغهای بهشت، نه سخن یاوه می شنوند، و نه سخن گناه آلود. مگر سخن سلام! سلام! را. سمت راستيها! چه سمت راستيهائي؟! (اوصاف مواهب و نعمتهايشان در بيان نمی گنجد). در (سایه درخت) سدر بیخار آرمیدهاند. و در سایه درختان موزی بسر میبرند که میوههایش رویهم ردیف و چین چین افتاده است. و در میان سایههای فراوان و گسترده و کشیده (خوش و آسودهاند). و در کنار

آبشارها و آبهای روان (بسر میبرند که زمزمه آن گوش جان را نوازش میدهد و منظره آن چشم انسان را فروغ میبخشد). و در میان میوههای فراوان هستند. که نه تمام میشود و نه منع میگردد. و در بین همسران ارجمند و گرانقدر (خوش می گذرانند). ما آنان را (در آغاز کار، بدین شکّل زیبا و شمائل دلربا) پدیدار کردهایم. ایشان را دوشیزگانی ساختهایم (که پس از آمیزش، بکارت خود را باز مییابند!). شیفتگان (همسر خود، و همه جوان و طناز و) همسن و سال هستند. (همه این نعمتهای شش گانه) متعلق به سمت راستیها است. سمت راستیها گروه زیادی از پیشینیان (گروندگان به هر دینی از ادبان آسمانی) هستند. و گروه زیادی از پسینیان (گروندگان به هر دینی از اديان الهي). سمت چيها! چه سمت چيهائي؟! (بدا به حالشان!). آنان در ميان شعلههای آتش و آب جوشان بسر خواهند برد! و در سایه دودهای بسیار سیاه و گرم قرار خواهند گرفت. نه خنک است و نه مفید فایدهای. چون آنان پیش از این (در دنیا، مست و مغرور نعمت و) خوشگذران بودهاند. و پیوسته بر انجام گناهان بزرگ، یافشاری داشتهاند. و میگفتهاند: آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان گشتیم، آیا دوباره زنده گردانده میشویم؟! آیا پدران و نیاکان پیشین ما هم؟! (که هیچ اثری از آنان باقی نمانده است، دوباره زنده می شوند؟!). بگو: پیشینیان و گذشتگان، و پسینیان و آیندگان. قطعاً جملگی در وعدهگاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده میشوند. سپس شما قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد. ای گمراهان تکذیب کننده (زندگی دوباره). و شکمها را از آن پر خواهید کرد. و روی آن، آب جوشان و سوزان خواهید نوشید. و همچون نوشیدن شترانی که مبتلا به بیماری تشنگی شدهاند، از آن خواهید نوشید. این، وسیله پذیرائی از ایشان در روز جزا است.

٢- فَلَوْلاَ إِذَا بَلَغَتْ الْحُلْقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينَئِذِ تَنظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِنْ لاَ تُبْصِرُونَ * فَلَوْلاَ إِنْ كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَجْعُونَهَا إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلاَمٌ لَكَ وَرَجْعَانٌ وَجَنَّة نَعِيمٍ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلاَمٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسُلاَمٌ لَكَ مَنْ مِنْ الْمُكَدِّينِ الضَّالِينَ * فَنُولُلُ مِنْ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَنُولُلُ مِنْ مِنْ الْمُكَدِّينِ الضَّالِينَ * فَنُولُلُ مِنْ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ الْمُكَدِّينِ الضَّالِينَ * فَنُولُلُ مِنْ مِنْ الْمُحَدِينِ الضَّالِينَ * فَنُولُلُ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ الْمُكَدِّينِ الضَّالِينَ * فَنُولُلُ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ الْمُكَدِّينَ الضَّالِينَ * فَنَوْلُ لُونِ عَلَى مَنْ الْمُعَلِينِ الْمُعَالِينِ * فَنَالِمُ لَعْ مَنْ الْمُعَلِيقِ الْمُعَلِينِ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ الْمُكَدِّينَ الضَّالِينَ * فَنُولُ لُمَا إِنْ كَانَ مِنْ الْمُعَلِينِ الْمُعْلِي الْمُعْلِيْ الْمُعْلِينِ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ الْمُعْرِيْ الْمُعْلِيمِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيْ الْمُعْلِيقِ الْمِيقِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمَعْلِيقِ الْمِينِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلَى الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِقِيقِ الْمِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِقِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعِلَى الْمُعْلِيقِ الْمُعْلِيقِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمِيقِيقِ الْمُعْلِيقِ الْمُعْلَى الْمُعْ

حَمِيمٍ * وَتَصْلِيَة جَحِيمٍ

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟!). و شما در این حال می نگرید (و کاری از دستان ساخته نیست). ما به او نزدیکتریم از شما، ولیکن شما نمی بینید. اگر شما مطیع فرمان (یزدان) نمی باشید. اگر راست می گوئید (که خودتان مقتدر و توانا هستید) روح را بازگردانید. و اما اگر (شخص محتضر) از زمره پیشگامان مقرب باشد. همین که مُرد، بهره او راحت و آسایش و گلهای خوشبو و بهشت پرنعمت است. و اما اگر از یاران سمت راستیها باشد. از سوی یاران سمت راستیها درودت باد! و اما اگر (شخص محتضر) از جمله تکذیب کنندگان و گمراهان (دست چیی) باشد. (همین که محتضر مرد) با آب جوشان از او پذیرائی می گردد! و به آتش دوزخ فروانداختن و جای دادن در آن است.

۱ هول و هراس قیامت در اینجا، مادّی است؛ از نوعی که قبلاً در (سورهی) القارعه بیان شد. اما در برخی جوانب، در تصویری نوین. قیامت در این جا «واقعه» ۲ است. پس حادثهای است که رخ می دهد و جایی برای دروغ دانستن و تکذیب آن وجود ندارد:

«هنگامی که واقعه برپا شود، رخ دادن آن قطعی است و جای تکذیب نیست».

واژهی «واقعه» با مد و سکونی که در آن وجود دارد، بیش از هر چیزی شبیه افتادنِ جسمی است که بالا برده می شود، سپس رها می شود و می افتد. پس حس، منتظر فشار و تکان آن است: و به این صورت، سیاق، توقع حس را برآورده می کند. پس (واقعه)، «پایین می آورد و بالا می برد». همان بالا و پایینی که سقوط اجسام سنگین ایجاد می کند، «واقعه» نیز در عالم حس، و نیز در عالم معانی ایجاد می کند؛ روزی که اقداری بالا می روند و اقداری پایین می آیند و از آن جا که تکان خوردن و لرزیدن، جو عام این صحنه است، سیاق به صورت مداوم، تصویر لرزه و تکان را نمایش می دهد.

«این در هنگامی است که زمین سخت به تکان و لرزه انداخته میشود». و نیز، چون «واقعه» از بالا به پایین میافتد و در نتیجه ویران و خُرد

۱. واقعه/۸۳-۹۴.

۲. رخ دهنده.

میکند، همچنان که میفرزاند و تکان میدهد، سیاق جنبهی دیگری را هم نمایش میدهد که حس، انتظار آن را میکشد:

«و کوهها سخت درهم کوبیده میشوند و ریز ریز میگردند»

و به این صورت، کوهها خُرد خرد و ریز ریزی میگردند و مانند گرد و خاک در هوا به یرواز درمیآید:

«و به صورت گرد و غبار پراکنده درمی آیند.»

و به این صورت، صحنه هول و هراسِ مادیای که در تمام تصاویر خود با «واقعه» و تصاویر و معانیای که در حس برمیانگیزد، کاملاً هماهنگ است، به پایان می رسد.

این، به پایان میرسد تا نمایش را در میدان بزرگ ببینیم. و برای اولین بار میبینیم که مردم سه دستهاند، نه دو دسته؛ همچنانکه در صحنههای نمایش قرآن، حکمفرما است ٔ.

«و شما سه گروه خواهید شد».

گروه «پیشتازانِ پیشگامِ مقرب» که از گروهی از پیشینیان ٔ و تعداد کمی از پسینیان ٔ ترکیب می ابد.

گروه «اصحاب المَیْمَنَه» [†] یا (اصحاب) الیَمین که از گروهی از پیشینیان و گروهی از پسینیان ترکیب می یابد.

گروه «اصحابُ المَشأمَه» في السَّمال.

هر یک از این سه گروه نیز جای مشخصی دارند.

در این جا با ذکر اصحاب المیمنه شروع می کند ـ هرچند که چنانکه خواهد آمد، مقربان بلندمرتبه ترند: «سمت راستی ها! اما چه سمت راستیهایی؟» ـ و این سؤال برای ایجاد هول و هراس ـ از طریق نادان انگاری

۱. و شاید دسته ی یکم و دوم در این جا، در حقیقت یك دسته باشند که از لحاظ نعیم، درجات متفاوتی دارند و در سایر جاهای قرآن به صورت اجمالی ذکر شده اند و در این جا به صورت تفصیلی بیان شده اند.

۲. نخستین گروندگان به هر دین الهی پیش از اسلام.

٣. كساني كه بعدها، پس از نخستين گروندگان به دين الهي، به آنان مي پيوندند.

۴. سمت راستیها.

۵. سمت چپیها.

است. و در قرآن فراوان رخ می دهد، کمی پیش هم از آن سخن گفتیم – اصحاب المیمنه، به اصحاب الیمین معروفند. و بدون دادن جواب یا طول و تفصیل، به همین صورت به (بحث از) اصحاب المشأمه، منتقل می شود: «و سمت چپی ها! اما چه سمت چپی هایی؟» اینان نیز نزد ما به اصحاب الشمال معروفند. در واژه ی می منه (راست) و مشأمه (چپ)، گوشه ی چشمی به برخورداری و طالع دارد؛ هرچند خود کلمه، از واژه هایی است که در معنای راست و چپ به کار می رود.

«و پیشتازانِ پیشگام! آنان، مقربانند. در میان باغهای پرنعمت بهشت جا دارند. گروه زیادی از پسینیان».

از این بیشتر هم صفات و شایستگیهای آنان را توضیح نمیدهد و ما را تنها میگذارد تا بفهمیم آنها گروهی متمایز هستند: گاهی ممکن است، آنان پیامبران و رسولان باشند، و ممکن است دستهای پیشروِ پیشتاز بهایمان کامل در دورهی هر رسالتی باشند.

به هر حال، آنان از لحاظ نعیم، دستهای متمایز هستند؛ چنانکه بعداً به تفصیل نمایش داده می شود؛ که البته در این جا، نعیم مادی حسی است. لذا احتمال می رود، اینان همان «محرومان» دنیا باشند: کسانی که تنگدستی را تحمل کردند و جانشان به سوی ایمان شتافت و به فضل خداوند پررحمت، اطمینان و اعتماد کامل داشت.

به هرحال، در این جا تصاویر مادی شخصیتیافتهای از نعیم مادی محسوس وجود دارد: «بر تختهای زربافتِ تزئین شده ی گوهرنشان مینشینند». مزین به فلزات گران بها «رو به روی هم بر آن تختها تکیه میزنند». در آسایش، با خیال راحت، و آرامش. «توجوانانی همیشه نوجوان برای آنان می گردانند» : نوجوانانی که زمان در آنها کار نمی کند و سن و سال بر جوانی آنان تأثیر نمی گذارد، «لیوانها و کوزهها و جامهایی از رودبار روان شراب را». از شراب ناب خوشگوار را: «از نوشیدنِ آن شراب، نه سردرد می گیرند و نه عقل و شعور خود را از دست می دهند». نه آنها از آن جدا می شود و بایان می پذیرد: «و هر نوع میوهای را

١. المعادن الثمينة.

برگزینند. و گوشت هر پرندهای که بخواهند و آرزو کنند. و حوریان زیبا چشمِ چشم درشت بهشتی دارند همسان مروارید نهفتهاند» مروارید نهفته نیز، مروارید پنهان شدهای است که هنوز در برابر دیدگان قرار نگرفته است، چشمی آن را خدشه دار ننموده و دستی آن را سوراخ ننموده است. در این عبارت، کنایهای از معانی حسی و روانیِ لطیفِ موجود در این حوریان چشم درشت چشم زیبا وجود دارد.

همهی اینها، «به پاداش کارهایی که انجام میدادهاند»، است. پس این ها، از روی استحقاق و به عنوان پاداش است.

البته آنان، علاوه بر همهی این ها، در آرامش و سکون، و دور از هر بیهوده گویی، و هر بگومگو، و هر بازخواستی هستند: «در میان باغهای بهشت، نه سخن یاوه میشنوند و نه سخن گناه آلود؛ مگر سخنِ سلام، سلام را».

وقتی که سخن درباره ی این دسته را به پایان میبرد، سخن را درباره ی دسته ی دوم آغاز مینماید: درباره ی اصحاب الیمین. البته در صحنههای گذشته، آشنایی قبلی با آنها داریم: «سمت راستی ها؛ چه سمت راستیهایی!». آنان اصحاب المیمنه هستند. برای اینان نیز نعیم مادی محسوس وجود دارد؛ اما نعیمی که در آن نسبت به آن نعیم ناعمی که پیشتازان پیشگام در آن خوش میخرامند، مقداری درشتی و ابتدایی بودن وجود دارد. اینان «در سایه ی درخت بی خار آرمیدهاند». سدر، درخت کُنار آ

١. سيد در تفسير كلمدي عين گفته است: عين، جمع عَيْنَاء: جميلة العين وأسعتها.

٢. اللؤلؤ المكنون.

۳. سمت راستی.

۹. گیاهی است از تیره ی عنابها که غالب به صورت درختچه است و ارتفاع آن بین یك تا یك و نیم متر است. شاخههایش بی کُرك ، برگ هایش کوچك ، بیضوی ، و نوك تیزند و گلهایی به رنگ آبی دارد. میوهاش به اندازه ی یك گوجه ی کوچك و دارای میان بر خوراکی مطبوع است. از تخم میان بر میوه ی این گیاه . تحت اثر آب ، نوعی نوشیدنی تهیه می شود. برگهای کوبیده ی آن به نام «سدر» در استحمام مصرف می شود. این گیاه در جنوب ایران (نواحی کازرون) به فراوانی می روید.

برگرفته از فرهنگ فارسی معین، با اندکی ویرایش.

جالب این است که در تفسیر کمبریج ۷ ، سورهی VI آیهی ۲۷؛ براون. تفسیر ۴۸۵ در تفسیر ۴۸۵ در تفسیر «فی سدر مخضود» گفته است: اندر میوههای سدر باشند، و سدر را پارسی، کنار گویند. همان، ج ۳، ص ۲۰۸۱.

است. اما درخت کُناری که هیچ خاری ندارد: «و در سایهی درختان موزی ۱ به سر می برند که میوههایش روی هم ردیف و چین چین افتاده است». این درختان از تیرهی موز، که دارای ثمر متراکم و مرتب است. «و در میان سایههای فراوان و گسترده و کشیده و در کنار آبشارها و آبهای روان».

و همهی این ها، از جمله برخورداریها (مراتع) و لذت بریهای مرفهانهی افراد بدوی در صحرا است.

«و در میان میوههای فراوان هستند. که نه تمام می شود و نه منع می گردد». در این جا گوشه ی چشمی به میوه، به صورت مطلق داریم. البته پس از آنکه نمونههایی از آن را شناختیم و جوّ درشتی و بدوی بودن موجود در آنها را حس نمودیم: «و در بین تختهای بالا و بلند» ، نه آراسته ی گوهرنشان و نه مفرهانه. همین بس که بلند و بالا هستند. کلمه ی «بالا» هم در نفس دو معنا دارد: یکی مادی، و دیگری معنوی. که البته لازم و ملزوم یکدیگر هستند و در بلند بودن از لحاظ مکان، و پاک بودن از آلودگی، به هم می رسند. چون آنچه از (سطح) زمین بالا(تر) است، از آلودگی (موجود در سطح) زمین دورتر است. و به همین خاطر، سیاق از تختهای بالا، به تخصیصی از «فُرُش» $^{\alpha}$ ، یعنی همسران، اصحاب الیمین منتقل می شود. «ما تخصیصی از «فُرُش» $^{\alpha}$ ، یعنی همسران، اصحاب الیمین منتقل می شود. «ما هستند یا به صورت استئناف که همسران، فرستاده شده ی جوان هستند: هستند یا به صورت استئناف که همسران، فرستاده شده ی جوان هستند: «نان را دوشیزه و نوجوان ساختهایم»، سن وسالی ندارند «عُرُب» «وستدار

١. طَلْح: اقاقيای شيره دار، درخت مغيلان، ام غيلان، درخت موز، شكوفهی خرما.

روی هم افتاده با نظم و چین خاصی.

۳. فُرُش: جمع فراش. البته گاهی آن را کنایه از همسر دانسته اند. در زبان و ادبیات فارسی هم در عبارت «تجدید فراش»، فراش را کنایه از ازدواج دوباره یا چند باره میدانند. با این حال با توجه به توضیحات سید، در این کتاب، وی منظور از فراش را همان «تخت» گرفته است تا با عبارت «سرر موضونه» تختهای آراستهی گوهرنشان مقربان همنوایی کند.

۴. يستدعي احدهما الاôخر.

۵. پس سید معنای کنایی فرش را به عنوان معنای دوم میپذیرد نه اولی. یعنی معنای کنایی را تابعی از معنای اول یا لازمهی آن میداند.

۶. سید، در توضیح عبارت انشاءً در آیهی «انش نا هن انشاءً» گفته است: ابتداءً ، و هن الحور، أو استئنافا، و هُن....

همسر خویشند. «اَترابن» هم سن و هم سالند: «متعلق به سمت راستیها است». برای آنان تخصیص و تعیین یافتهاند. تا با «تختهای بلند و بالا» هماهنگ شود.

سمت راستیها نیز گروهی از پیشینیان و گروهی از پسینیان هستند.

و در این جا به سمت چپیها (اصحاب الشمال) میرسیم ـ با اینان نیز آشناییای قبلی داریم ـ «و سمت چپی ها؛ چه سمت چپیهایی؟» اگر اصحاب الیمین «در میان سایههای فراوان و گسترده و کشیده، و در کنار آبشارها و آبهای روان» هستند، بنگر تا ببینی که اصحاب الشمال «در میان شعلههای آتش و آب جوشان به سر می برند». پس، هوا سوزان و داغ است، به مسام نفوذ می کند و آن را بریان می سازد. آب هم داغ داغ است آ، نه خنک می نماید و نه تشنگی را از میان می برد.

البته سایهای هم وجود دارد، اما «سایهی دودهایی بسیار سیاه و گرم» سایهی دود پرحرارت خفه کننده. این سایهای است برای دست انداختن و مسخره کردن. از همان سایهی سه سری که نه سایه بانی می کند و نه مانعی است در برابر گرما و شعله! که در (سورهی) مرسلات از آن نام بردیم همان سایه در این جا «نه خنک است و نه فایدهای دارد.» این سایه، سایهای گرم و داغ است. بخیل آسا چروکیده و منقبض هم هست: به خوبی از آنان استقبال نمی کند و آسایش و راحتی را برای آنها فراهم نمینماید. همهی این تنگنا، پاداشی برابر (و هم طراز) است: «آنان پیش از این خوشگذران بودهاند». و تنگنا و تنگدستی، برای خوشگذران ها، چه دردناک است! «آنان (همچنین) بر انجام دادن گناه بزرگ، پافشاری داشتهاند»، یعنی شرک به خدا. به علاوه، در آن پایبند نبودن به پیمان میان خداوند و بندگانش مبنی بر ایمان، نیز وجود دارد: پیمانی که سرشت درونی انسان، نیز همانند همهی مظاهر پیرامونی وی آن را تثبیت مینمایند. این پیمان، پیمانی است در مرتبهی پیرامونی وی آن را تثبیت مینمایند. این پیمان، پیمانی است در مرتبهی پیمان مورد اتفاق و رقمای: «و میگفتند: آیا زمانی که مردیم و خاک و

١. سابق معرفة.

٢. متناه في الحرارة.

۳. در تفسیر عهد مذکور در قرآن: «و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی

استخوان شدیم، آیا دوباره زنده گردانده می شویم؟ آیا پدران و نیاکان پیشین ما هم؟»

کانوا ٔ: قرآن این گونه تعبیر می کند. گویی اکنون ما در برابر صحنهای حاضر در آخرت قرار داریم و گویی دنیا گذشته (و) دور است که محو شدگان آن را به یاد می آورند ٔ در این کار هم، حاضر ساختن صحنه، و احیایی پرتأثیر در جان افراد وجود دارد ٔ.

و در این جا، در مناسبترین زمان برای التفات، به دنیا توجه میکند: «بگو: پیشینیان و پسینیان (گذشتگان و آیندگان) قطعاً همگی در وعده گاه روز معین گرد آورده میشوند.» که همین روز در حال نمایش است!

سپس به نمایش اموری میپردازد که در انتظار تکذیبکنندگان این روز هستند و به این ترتیب، تصویر عذابی را که خوشگذرانها در این روز دریافت میکنند را کامل مینماید: «به علاوه، شما، ای گمراهانِ تکذیب کننده قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد». و ما نمی دانیم که درخت زقوم چیست.، ولی خود واژهی زقوم با طنین خود ملمس خشنِ خاردارِ جُنبانی را به تصویر میکشد که دستها را تکه پاره میکند _ چه برسد به گلو _ و این، در مقابل سدر بی خاری قرار دارد که هیچ خاری ندارد. با این حال، آنان از این درخت خاردار، حتماً میخورند: «و شکمها را از آن پر خواهید کرد». چون گرسنگی بر خار و تیغ آن سرپوش میگذارد و رنج و عذاب، غالب است! به علاوه، خار خشن قطعاً به آبی نیاز دارد که از گلوها و خشم (؟) بگذرد. آنان هم، قطعاً میخورند «و روی آن، آب جوشان و سوزان خواهید نوشید». آبی که نه عطشی را فرو مینشاند و نه تشنگیای را برطرف میسازد «و همچون شتران مبتلا به بیماری تشنگی، از آن خواهید نوشید». شتران مبتلا به درد استسقا که تقریباً سیراب نمیشوند: «این، وسیلهی پذیرایی از آنان در روز جزا است». پذیرایی هم برای آرامش و آسایش است، ولی اینان «این است پذیرایی از آنان» که در آن هیچ آسایشی وجود ندارد. این پذیرایی نیز شبیه همان سایه

أنفسهم: الست بربكم؟ قالوا: بلي» به اين معنا دلم آرام و اطمينان مييابد.

۱. عبارتی در زبان عربی، که یکی از معانی آن، برای بیان زمان گذشته است.

۲. نه این که اکنون در آن به سر ببرند.

۳. رك: فصل «تصويرسازي هنري» در كتاب «تصويرسازي هنري در قرآن». س

است، که سایهای ندارد!

و مینگریم و آن هماهنگی را بین اصحاب الیمین و اصحاب الشمال، هم در صحنهها و هم در جزئیات آن صحنهها میبینیم. پس عذاب و نعیم، از لحاظ عموم و تفصیلات خویش، با هم تقابل دارند. اگر در بهشت سایههای فراوان و گسترده و کشیده، آبشار و آبهای روان، درخت بی خار، و میوهی فراوان وجود دارد، در جهنم شعلههای آتش، آب جوشان، سایهی دودهای بسیار سیاه و داغ که نه خنک است و نه فایدهای دارد، درخت زقوم که شکمها از آن پر کرده میشود و… وجود دارد. پس صحنه، صحنهی طبیعت گیاهی است که در این جا و آن جا با هم هماهنگند؛ البته با تقابل از لحاظ جزئیات. و این، تکنیکی است در تصویرسازی که در کتاب تصویر (سازی هنری در قرآن) با طول و تفصیل در باره ی آن سخن گفتهام.

۲_ سپس، سیاق در سوره ادامه می یابد و برخی از صحنههای قدرت خداوند در آفرینش و انشاء در زمین و آسمان، در گیاه و حیوان، و در نفس انسان را نمایش می دهد تا آن را برهانی قرار دهد بر رستاخیز و زنده ساختن (پس از مرگ). سپس سوره، با نمایش صحنهی احتضار، که صحنهای پرتأثیر در جان و حس است، پایان می یابد: «پس چرا هنگامی که جان به گلو می رسد، و شما در این حال می نگرید» و نمی توانید این روح جدا شونده از او را قبل از جدا شدن و تمام شدن، به او برگردانید ؟ «ما از شما به او نزدیک تریم ولی شما نمی بینید».

به تصویر کشیدنِ این امر که خداوند شاهد این صحنه است و به آن فرد در حالِ احتضار، فوق العاده نزدیک است، وحشت و ترس و خشوع ایجاد میکند. _ البته خداوند از هر چیزی که رخ دهد، بسیار نزدیک است، اما تصویرسازی و تخییل در این جا، تقریباً کاری میکنند که این حقیقتِ آشنا، جدید، ناگهانی، و ترسآور باشد _ «اگر شما مطیع فرمان نیستید،» اگر شما آزاد هستید و قدرتی شما را تحت فرمان ندارد و دیّانی بر شما قدرت ندارد،

١. در مآن: في النعيم.

۳. فن.

٣. پيدايش بي غونهي قبلي. آفرينش براي اولين بار، آفرينش بي سابقهي قبلي.

«اگر راست می گویید، روح را بازگردانید.» پس در این صورت شما می توانید، همچنان که می پندارید این روح را بازگردانید؛ ولی شما نمی توانید!

و در یک چشم بر هم زدن از صحنه ی احتضار به صحنه ی رستاخیز منتقل می شود و عرصهای را که قبلاً در میان سه گروه تقسیم کرده بود، خلاصه می کند (و می گوید:) «و اما اگر از زمره ی پیشگامان مقرب باشد، (همین که مُرد،) بهره ی او راحت و آسایش و گلهای خوشبو و بهشت پرنعمت است و اما اگر از یاران سمت راستی ها درود بر تو! و اما اگر از جمله ی تکذیب کنندگان و گمراهان باشد، با آب جوشان از او پذیرایی می گردد! و به آتش دوزخ فرو انداختن و جای دادن در آن».

و هنگامی که نمایش اخیر پایان مییابد، جان مهیای ایمان محکم است: «قطعاً این، عین واقعیت است. حال که چنین است نام پروردگار بزرگ خویش را ورد زبان ساز».

سورەي شُعَرَاء ا

وَأَذْلِفَتْ الْجُنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ * وَبُرُّزَتْ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ * وَقِيلَ لَمُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ * فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ * وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ * قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ * تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ * إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبً الْعَالَيْنَ * وَمَا أَضَلَّنَا إِلاَّ اللَّجْرِمُونَ * فَهَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلاَ صَدِيقٍ حَمِيم * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كُرَّة فَنَكُونَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ^١

در آن هنگام بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده میشود (و آنان که از کفر و معاصی رویگردان، و بهایمان و طاعت در جهان روی آورده بودند، به سوی آن میروند). و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده میشود. و بدیشان گفته میشود: کجا هستند معبودهائی که پیوسته آنها را عبادت می کردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختیهائی که اکنون با آن روبهرو هستید و هستند) شما را کمک میکنند یا خویشتن را یاری میدهند؟ پس از آن، آنان (که پرستش شوندگان گمراهساز) همراه گمراهان (که پرستش کنندگان ایشان بودند) پیاپی به دوزخ سرنگون افکنده میشوند. و جملگی لشکریان اهریمن (نیز همراه آن دو گروه به دوزخ سرنگون می گردند). آنان (که معبودهای دروغین را پرستیدهاند) در آنجا به کشمکش (با معبودهای خود) میپردازند و میگویند: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودهایم. آن زمان که ما شما (معبودان دروغین) را با پروردگار جهانیان (در عبادت و طاعت) برابر میدانستیم. و ما را جز بزهکاران (شیاطین نام) گمراه نکرده است. (ای وای بر ما! امروز) ما اصلاً شفاعت کنندگانی نداریم (که ما را برهانند! ما که معتقد به میانجیگری میانجیگران برای نجات خود بودیم). (همچنین، امروز) دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم (تا دست کم گریهای برای ما سر دهد). کاش! (به جهان)

۱. سوره ی چهل و هفتم، مکی؛ جز پنج آیه.
 ۲. شُکُم ام ۱۹۰۰ - ۱۰۲ میلی

برگشتی داشتیم تا از زمره مؤمنان می شدیم (و در پرتو ایمان درست و اعمال شایسته، از عذاب دوزخ نجات می افتیم و به بهشت در می آمدیم).

این صحنه در سیاق سوره، به عنوان دنبالهای بر داستان ابراهیم و گفتگویی میآید که بین او و پدر و قومش دربارهی آنچه که آنان و نیاکان پیشین آنها میپرستیدند. همان گفتوگویی که به کنارهگیری ابراهیم از پدرش، دعای وی برای هدایت پدر، و دعای وی برای خودش که خداوند او را از وارثان بهشت برین سازد و در روز جزا او را خوار ننماید، کشیده شد: «روزی که اموال و اولاد، سودی نمیرساند. بلکه تنها کسی که با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد»

و از همین جا، ناگهان از دعای ابراهیم به تصویرسازی آن روزی منتقل می شود که ابراهیم خود را از آن دور نگه می دارد. چنانکه گویی آن روز، حاضر است و در لحظهی دعا، به آن نمی نگرد و آن را می بیند: بهشت نزدیک ساخته شده و برای پرهیز کاران مهیا شده است. از جهنم هم برای گراهان پرده برداشته شده است. آنان در صحنهای در دیدرس ما می ایستند. طوری که پیش از آنکه همهی آنان «سرنگون و پیاپی» در جهنم افکنده شوند، توبیخ و سرزنش را می شنوند. آنها دربارهی آنچه به جای خدا می پرستیدند، مورد سؤال قرار می گیرند و این هماهنگی ای است با داستان ابراهیم و قوم او و گفتو گوهای موجود در آن داستان ـ چه شده است نه خود را یاری می دهند، نه پیروانشان را ـ به علاوه، به جوابی از آنان گوش داده نمی شود و انتظار جوابی از آنها کشیده نمی شود. سؤال هم فقط برای توبیخ و سرزش است: «پس از آن، آنها همراه گمراهان پیاپی به دوزخ سرنگون افکنده می شوند. و همه ی لشکریان ابلیس».

کُبْکِبُوا ً: از طنین این واژهها، صدای انداختن و افتادنِ آنها بدون هیچ توجه و نظمی، و صدای جنب و جوش ناشی از سرنگون شدن و افتادن، را

۱. شعر اء/۸۹ – ۸۸.

۲. من دون الله: غیر از خدا، به جای خدا.

۳. سرنگون و پیاپی فرو افکنده میشوند.

می شنوی. همچنان که گوشهای از کناره ی رود فرو می ریزد و به دنبال آن درهم ریختن بقیه ی کناره صورت می گیرد. پس این واژه ای است که با طنین خود معنای خویش را به تصویر می کشد. به علاوه، آنان گمراهند و گمراهان نیز همراه آنان سرنگون و افکنده می شوند: آنان، و همه ی لشکریان ابلیس. و همه ی لشکریان ابلیسند. این بیان هم، تعمیم فراگیر پس از تخصیص است.

پس اکنون در جهنم به آنان گوش بسپاریم! آنان به معبودهای می گویند ـ چنانکه روشن است، همه در آن جا هستند: «به خدا قسم! ما در گمراهی آشکاری بودهایم. آن زمان که ما شما را با پروردگار جهانیان برابر میدانستیم.»

حالا؟ پس از آنکه زمان از دست رفت! آنان گناه را بر گردن بزهکاران میاندازند. سپس بیدار میشوند و میدانند که زمان از دست رفته است و تقسیم کردنِ مسئولیتها (و گناهان) هیچ فایدهای ندارد: «ما اصلاً شفاعت کنندگانی نداریم. دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم». پس نه معبودان شفاعت می کنند و نه دوستان فایدهای دارند. و حال که شفاعتی دربارهی گذشته وجود ندارد، آیا بازگشتی هم به دنیا وجود ندارد تا آنچه را در آن جا از دست دادهایم، اصلاح نماییم: «کاش! برگشتی داشتیم تا از زمرهی مؤمنان می شدیم». هرگز! نه بازگشتی هست و نه شفاعتی؛ اینک روز جزا است!

«بی گمان در این، پند و عبرتی است، ولی بیشتر آنان ایمان نداشتند». در این نمایش، آیهای وجود دارد. و این همان تعبیری است که در سوره، برای دنبالهی مصرع عاد و ثمود و قوم لوط، به کار گرفته شد. پس انگار، این نمایش، مانند همان هلاکت ها، واقع است و آیه و علامتی است. و البته در هر مصرعی، آیه و علامتی وجود دارد.

و به این صورت، سیاق، صحنههای دنیای حاضر را با صحنههای جهان دیگر در کنار هم قرار میدهد؛ و گویی هر دو هم از یک نوعند، هم در یک زمان!

سورەي نَمْل

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا هَمْ دَابَّة مِنْ الْأَرْضِ ثُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لاَ يُوقِنُونَ * وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلُّ أُمَّة فَوْجًا عِنَىٰ يُكَدِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبُتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ يُكِدِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبُتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ يُحِيطُوا به اعِلْمًا أَمَّاذَا كُتتُمْ تَعْمَلُونَ * وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا يُحْيطُوا به اعِلمًا أَمَّاذَا كُتتُمْ تَعْمَلُونَ * وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لاَ يَنظِقُونَ * أَلَمْ يَرُوا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لاَيَاتِ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّاوَاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتُوهُ دَاخِرِينَ * السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتُوهُ دَاخِرِينَ * وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَة وَهِي مَكُوثُ مَنَّ اللَّهُ وَكُلُّ أَتُوهُ دَاخِرِينَ * وَتَرَى الْجُبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَة وَهِي مَكُوثُ مَنَّ اللَّهُ وَكُلُّ أَتُوهُ دَاخِرِينَ * وَتَرَى الْجُبَالَ تَخْسَبُهَا جَامِدَة وَهِي مَكُوثُ مَنَّ اللَّهُ وَكُلُّ أَتُوهُ دَاخِرِينَ * وَتَرَى الْجُبَالُ تَحْسَبُهَا جَامِدَة وَهِي مَكُونُ خَاءَ بِالسَّيِئَة فَكُبَّتُ وُجُومُهُمْ فِي النَّارِ هَلُ ثُخِزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيْعَة فَكُبَّتْ وُجُومُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُعْمَلُونَ * وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيْعَة فَكُبَّتْ وُجُومُهُمْ فِي النَّذِو فَلَ إِلَا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيْعَة فَكُبَتْ وُجُومُهُمْ فِي النَّارِ هَلُولُ أَلْ أَلَا مُونَا إِلاَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ *

هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می رسد (و مردمان در آستانه رستاخیز قرار می گیرند، از جمله نشانههای آن، یکی این است که) ما جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می آوریم که با ایشان سخن می گوید (و برخی از سخنانش این است که کافران که) به آیات خدا ایمان نمی آوردند (اینک با چشم خود ببینند که قیامت دارد شروع می شود و عذاب الهی گریبانگیرشان می گردد و دیگر پشیمانی سودی ندارد). روزی (را ای پیغمبر! یاد آور شو که قیامت فرا می رسد و) گروه عظیمی از همه ملتها را گرد می آوریم که (در دنیا) آیات (کتابهای آسمانی و معجزات پیغمبران ربّانی و نشانههای جهانی دنیا بر وجود) ما را تکذیب می کرده اند، و پس (از گرد آوری ایشان،

۱. سورهی چهل و هشتم، مکی. ۲. کمُل/۸۲–۹۰.

جملگی) آنان به یکدیگر ملحق و در کنار همدیگر نگاه داشته میشوند. زمانی که (به پای حساب سوق، و در آنجا حاضر) می آیند (خدا توبیخ کنان خطاب بدیشان) می گوید: آیا آیات مرا تکذیب کردهاید، بدون آنکه (تحقیق نموده و) کاملاً از آنها آگاهی پیدا کرده باشید؟! اصلاً (شما در دنیا) چه کار می کردهاید؟ (مگر بیهوده آفریده شده بودید؟). و (سرانجام) فرمان (خدا درباره ایشان صادر و عذاب) به سبب ظلمی که کردهاند گریبانگیرشان می شود و (آنان چنان مبهوت و درمانده می گردند که برای دفاع از خود) سخنی برای گفتن ندارند. مگر نمیبینند که ما شب را (تاریک) ساختهایم تا در آن بیارامند، و روز را روشن نمودهایم (تا در آن به تلاش پردازند؟) قطعاً در این (ساختار شبها و روزها، و دگرگونی ظلمانی و نورانی، که موجب فعل و انفعالات فراوان و گردش چرخه حیات مردمان است) نشانههایی (دالً بر وجود قادر متعال و ایزد لایزال) است برای مردمانی که (درباره حقائق میاندیشند و به حقائق مسلم) ایمان می آورند. و (یادآور شو) روزی که در صور دمیده شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمینند وحشتزده و هراسناک شوند، مگر کسانی که خدا بخواهد. و همگان فروتنانه در پیشگاه او حاضر و آماده میگردند. کوهها را میبینی و آنها را ساکن و بیحرکت می پنداری، در حالی که کوهها مانند ابرها در سیر و حرکت هستند (چون کوهها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خود و به دور خورشید می گردد). این ساختار خدائی است که همه چیز را محکم و استوار (و مرتب و منظم) آفریده است. (خداوندی که حساب و نظام در برنامه آفرینش او است) مسلماً وي از كارهائي كه شما انجام ميدهيد بس آگاه است (و كردار نیک و بدتان را بیجزا و سزا نمی گذارد). کسانی که کارهای پسندیده (چون ایمان به خدا و اخلاص در طاعت) انجام بدهند، پاداش بهتر و والاتری از آن خواهند داشت (که رضا و خوشنودی پروردگار است)، و در آن روز (که قیامت فرا میرسد و ترس و خوف مردمان را فرا میگیرد) چنین کسانی در امن و امان بسر میبرند (و غم و اندوه و دلهره و نگرانی همگانی، از آنان به دور است). و کسانی که کارهای ناپسند (چون شرک و معصیت) انجام میدهند، به رو در آتش افکنده میشوند (و بدان سرنگون میگردند، و بدیشان گفته میشود :) آیا جزائی جز سزای آنچه میکردید (و معاصی و کفری که می ورزیدید) به شما داده می شود؟

اصلاً میل دارم در بحث از این «دابه» نامبرده در این آیات، ژرف کاوی کنم که آیا نام آن «جساسه» است یا نام دیگری دارد؟ بلندیِ آن شصت ذراع است یا ششصد ذراع؟ کُرک و پر و چهار پا و دو بال دارد یا چهل پا و چهارصد دست؟... و سایر مواردی که با برخی تفاسیر قرآنی که دنبال اساطیر بنی اسرائیلی و غیر بنی اسرائیلی میافتند، هماهنگی دارد. همه ی این امور، غیبی است و به نظر من فایدهای ندارد که بکوشیم برای آن توصیفی قابل مشاهده ارائه دهیم.

آن چه در این جا از لحاظ «تصویرسازی» برای من قابل توجه است، این است که ذکر این دابته که با مردم سخن می گوید «وقتی که فرمان وقوع قیامت فرا می رسد»، در سوره ی نمل می آید: سورهای که حاوی داستان مورچه با سلیمان است: «تا رسیدند به دره ی مورچه ها، مورچه ای گفت: ای مورچه ها! به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکریان وی بدون این که متوجه باشند، شما را زیر پا درهم نشکنند. سلیمان از سخن آن مورچه تبسم کرد و خندید... »

پس، بنابراین سلیمان، منظور آن مورچه را درک کرد؛ هرچند ما نمیدانیم که او چگونه آن را درک کرد و زبان حشرات به چه صورتی به او آموخته شد. به علاوه، این سوره، سورهای است که پس از آن، داستان هدهد با سلیمان میآید: «سلیمان جویای حال لشکر پرندگان شد و گفت: چرا هدهد را نمی بینم؟ یا این که از جملهی غایبان است؟ حتماً او را کیفر سختی خواهم داد یا او را سر می برم، یا این که باید برای من دلیل روشنی اظهار کند. چندان طول نکشید گفت: من بر چیزی آگاهی یافتهام که تو از آن گاه

۱. جنبنده. حیوان. در این باره اختلافات عجیب و غریبی میان مفسران قرآن وجود دارد. در حالی که قرآن به صورت گذرا درباره ی آن سخن گفته است. هرچند احادیث فراوانی درباره ی آن به پیامبر نازنین ما نسبت داده شده است، با این حال نه همه ی آن احادیث مورد قبول علمای حدیث شناس قرار گرفته است، و نه باعث شده است علمای تفسیر، به مطلبی یکدست و قانع کننده دست یابند. این است که سید نیز از همان ابتدا پای خود را از این ماجرای بی پایان بیرون کشیده است. ما هم بهتر است همین کار را بکنیم.

٢. الخوض.

٣. غل/١٩ – ١٨.

نیستی من برای تو از سرزمین سبا خبری قطعی و مورد اعتماد آوردهام ٔ... گفت: تحقیق می کنیم تا ببینیم راست گفتهای یا از زمره ی دروغ گویان بوده ای 7 ?

پس، بنابراین، سلیمان منظور هدهد را درک نمود؛ هرچند ما نمیدانیم او چگونه فهمید و به چه صورتی، زبان پرندگان به وی آموخته شد.

این سوره، همان سورهای است که در آن داستان عفریت با سلیمان نیز در سیاق داستان بلقیس میآید: «گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما میتواند تخت او را پیش من حاضر کند؛ قبل از آنکه آنان نزد من بیایند و تسلیم شوند؟ عفریتی از جنیان گفت: من آن را برای تو حاضر میکنم؛ پیش از این که تو از جا برخیزی و من برای این کار، توانا و امین هستم»".

بنابراین، سلیمان آنچه را عفریت عرضه کرد، فهمید؛ هرچند ما نمیدانیم چگونه فهمید و به چه صورتی زبان عفریتها به وی آموخته شد.

مهم این است که همه ی سیاق این سوره، سیاق گفتگو و سخن گفتن میان گروهی از حشرات، پرندگان، و جن با یکی از انسانها است؛ هرچند او پیامبر است و این نشانه ی او است. او به هرحال یک انسان است. به این صورت، ذکر «دابّه» و این که یکی از نشانههای آخرت است، به صورت هماهنگ با سیاق سوره و فضای گفتوگوی موجود در آن، میآید و به این ترتیب، هماهنگی تصویرسازی در قرآن، و یکی کردنِ جزئیاتی که صحنه ی عام از آنها پدید میآید را محقق مینماید.

پس از آن سیاق ادامه پیدا میکند و به نمایشِ آشنا میپردازد و در این جا به گروهی از تکذیبکنندگان همهی ملتها اختصاص مییابد: «روزی گروه عظیمی از همهی ملتها را گرد میآوریم که آیات ما را تکذیب میکردهاند و سپس آنان به یکدیگر ملحق میشوند و در کنار یکدیگر نگه داشته میشوند». البته همهی مردم گرد آورده میشوند. ولی گویی در این جا خواسته است

البیه همه ی مردم کرد اورده می سوند. ولی کویی در این جا حواسته است حشر (گردآوردگی) خاصی از تکذیب کنندگان برجسته سازد. پس آنان مانند

۱ غل/۲۲ – ۱۹.

۲ غل/۲۷.

٣ غل/٣٩ - ٣٨.

گلهای حیوان گرد آورده میشوند: «یُوزَعُون» : سوق داده میشوند یا اول آنها به آخرشان بپیوندد (و این صحنهی آشنایی است در سوق دادن گلهی حیوانات و جمع آوری آنان؛ چون نه ارادهای دارند، نه سمت و سویی): «زمانی که میآیند، (خدا) میگوید: آیا آیات من را تکذیب کردهاید؛ بدون آنکه کاملاً از آنها آگاهی پیدا کرده باشید؟»

و این پرسشی است برای خجالت زده کردن و ثبت نمودن: «اصلاً چه کار میکردهاید؟». این هم سؤال مسخره کنانه عجیبی است که در زبان محاوره معمولی نمونههایی دارد! آیا تکذیب کردهاید یا این که چه کار میکردهاید؟ چون شما عمل ظاهری قابل ذکرین دارید که گفته شود زندگی را در آن سپری کردهاید. چنین سؤالی نیز، هرگز جوابی جز سکوت ندارد. گویی بر (فرد) مورد سؤال چنان میافتد که زبانش را بند میآورد و قلبش را سرکوب میسازد: «و به سبب ستمی که کردهاند، فرمان گریبانگیرشان میشود و سخنی برای گفتن ندارند». بلکه به صورت خیرهی خجالت زده میمانند و با آنکه زبان گویا دارند، سخن نمیگویند. در حالی که آن «دابه» که از جنس بی زبانها (زبان بستهها) است، سخن میگوید. این هم یکی از گونههای هماهنگی، از طریق تقابل، در نمایش است!

سبک نمایش در این سوره، حال و هوای خاصی دارد ـ و البته نمونههایی در قرآن دارد ـ و آن، درآمیختن مناظر دنیا و مناظر آخرت در یک سیاق، و انتقال از این به آن در لحظهی مناسب، برای تأثیرپذیری و عبرتگیری است.

این سبک، در این جا ما را از صحنه ی تکذیب گرانِ مبهوت مانده در روز قیامت به یکی از صحنههای دنیا منتقل می شود که می سزد وجدان آنان را بیدار نماید و در جانشان بیفکند که فرمانروا و فریادرسی وجود دارد که مواظب آنان است، ابزارهای زندگی را برای آنها فراهم می سازد، و جهان را چنان می سازد که برای زندگی آنان مناسب باشد، نه این که در برابر آنان مقاومت کند یا جنگی علیه آن باشد: «مگر نمی بینند که ما شب را ساخته ایم تا در آن بیارامند و روز را روشن ساخته ایم. قطعاً در این، نشانه هایی وجود دارد برای مردمی که ایمان می آورند».

صحنهی شبِ آرام و صحنهی روزِ روشن، سزاوارند که در حس، وجدان دینیای را بیدار نمایند که به پیوند با خدایی بگراید که شب و روز را دگرگون میسازد و شب و روزی که در آنها برای کسانی که جان خود را مهیای ایمان کردهاند، آیات و نشانههایی وجود دارد؛ ولی آنان، ایمان نمی آورند:

سپس ما را از ساحت دنیا و صحنههای جهان، به ساحت آخرت منتقل میسازد: «و روزی که در صور دمیده شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمینند، وحشت زده و هراسناک شوند؛ مگر کسانی که خدا بخواهد و همگان فروتنانه در پیشگاه او حاضر و آماده می گردند» (.

سپس برمی گردد و ما را به صحنههای دنیا منتقل می سازد. اینک صحنههای دنیا دارای کوههای استوارند. تماشاگر آنها را ثابت می پندارد «در حالی که مانند ابرها در حرکتند» در گردشِ همواره ی افلاک «این کارِ خدایی است که همه چیز را محکم و استوار آفریده است.» و این کاری بسیار محکم و عجیب است و بر آگاهی و بینش نامحدودی دلالت می کنند: «مسلماً وی از کارهایی که شما انجام می دهید، بس آگاه است.»

بنابراین، سزا و جزای نیکی را به سانِ علیمِ بسیار آگاه میدهد: «کسانی که کارهای پسندیده انجام دهند، پاداش بهتر و والاتری از آن خواهند داشت و در آن روز چنین کسانی در امن و امان به سر میبرند».

دیدیم که همه هراسناکند. ولی کسی که کار پسندیده انجام دهد، از این هول و هراس، در امان است. و خود همین امر، پاداش است. چون هول و هراس، به گونهای است که ایمن بودن از آن، عین جزا است.

«و کسانی که کارهای ناپسند انجام میدهند، به رو در آتش افکنده میشوند». این گونه «بر زمین انداخته میشوند»، با خشونت و تُندی. طنین تصویرساز حرکت نیز، پیام هراس را بیان میکند: «آیا جزایی جز سزای آنچه میکردید، به شما داده میشود؟».

۱. سید، کلمهی «اَخِرین» موجود در این آیه را به «اذلاء مستسلمین» تفسیر کرده است: فروتنانهی تسلیم. خاشعانهی در اختیار، خاشعانهی تسلیم شده.

سورەي قصص

١- وَجَعَلْنَاهُمْ أَثِمَّة يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَة لاَ يُنصَرُونَ *
 وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَة وَيَوْمَ الْقِيَامَة هُمْ مِنْ المُقْبُوحِينَ '

و ما آنان را سردستگان و پیشوایانی کردیم که مردمان را به سوی دوزخ میخواندند و روز قیامت (از سوی کسی) یاری نمیگردند (و ایشان و دنباله روانشان از آتش دوزخ رهائی ندارند). در همین جهان در عقبشان نفرین فرستادیم و در روز قیامت هم (زشت سیرتان این جهان) از زمره زشت صورتان (آن جهان) خواهند بود.

٧- وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ * قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمْ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَوُلاَءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَا هُمْ كَمَا غَوَيْنَا مُتَّرَأُنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ * وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ تَبَرَّأُنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ * وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَمَهُمْ وَرَأَوْا الْعَذَابَ لَوْ أَيَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ * وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ الدُّرْسَلِينَ * فَعَمِيتَ عَلَيْهِمْ الأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لاَ يَتَسَاءَلُونَ "

روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می دارد و می گوید: انبازهائی که برای من گمان می بردید کجایند؟! (ای مشرکان! حالا که حجابها و پرده ها کنار رفته اند و هنگامه حساب و کتاب و گرفتاری و درماندگی است، بگوئید بتها و خداگونه های انس و جنّی که می پنداشتید و می پرستیدید بیایند و شما را از عقاب و عذاب آفریدگار برهانند). کسانی که (سردستگان کفر و ضلال بوده و) فرمان عذاب درباره آنان مسلم شده است، می گویند: پروردگارا! ما اینان را گمراه ساخته ایم. از آنجا که خودمان گمراه بوده ایم ایشان را هم گمراه نموده ایم. ما از اینان در پیشگاه تو بیزاری

۱. سورهی چهل و نهم، مکّی؛ جز پنج آیه.

۲. قَصَص/۴۱–۴۲.

٣. قَصَص /٤٢–۶۶.

می جوییم (و می گوییم: ایشان شهوات و آرزوهای خود را پرستش کردهاند و) ما را عبادت نکردهاند! (به پرستش کنندگان گول خورده) گفته می شود: انبازهای خود را (که معبودهای دروغینند) به فریاد خوانید (تا شما را یاری کنند). آنان ایشان را به فریاد می خوانند، ولی پاسخی بدانان نمی دهند. (در این هنگام) عذاب را (با چشم خود) می بینند (و آرزو می کنند :) کاش! هدایت یافته و راهیاب می بودند (و آمروز گرفتار چنین مجازات شدید نمی شدند). (خاطرنشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می دارد و می گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید بدر این هنگام (بر اثر حیرت و می شوند و هشت) همه خبرها از یادشان می رود (و جملگی دچار فراموشی می شوند و سخنی برای گفتن نخواهند داشت و حتّی از هول و هراس) نمی توانند چیزی سخنی برای گفتن نخواهند داشت و حتّی از هول و هراس) نمی توانند چیزی

٣- وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ * وَتَزَعْنَا مِنْ كُلُّ أُمَّة شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ للهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ \

روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می دارد و می گوید: انبازهائی که برای من گمان می بردید کجایند؟! (در آن روز، ما) از هر امتی گواهی (از میانشان برگزیده و) بیرون می کشیم و (به پیش خود احضار می کنیم، و خطاب به مشرکان) می گوییم: دلیل خود را (بر شرک و کفر دنیوی) بیاورید. پس آنان خواهند دانست که حق با خدا است، و چیزهائی که به هم می بافتند (و انباز و بت و دست اندر کار جهان می نامیدند، از دستشان به در رفته است و) از ایشان گم و ناپدید گشته است.

٤ ـ تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَة نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لاَ يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الأَرْضِ وَلاَ فَسَادًا وَالْعَاقِبَة لِلْمُتَّقِينَ '

ما آن سرای آخرت را تنها بهره کسانی می گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمیجویند (و دلهایشان از آلودگیهای مقامطلبی و شهرتطلبی و بزرگبینی و تباهکاری، پاک و پالوده است)، و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

۱. قَصَص ۷۴–۷۵.

۲. قُصُص/۸۳.

این چهار صحنه به صورت پراکنده در سیاق سوره می آیند. با این حال، در جای خود با موضوع نمایش داده شده، هم آهنگند و گویی این صحنهها تعقیب آن موضوعند که واقعیت موجود در دنیا و سرانجام مورد انتظار برای آن در آخرت، را با هم جمع می نماید.

۱- صحنه یکم به صورت تعقیبی بر داستان فرعون و بزرگان قوم او میآید. چون آنان در دنیا پیشوای قوم خود در گمراهی بودند. به همین خاطر، آنان را در این جا این گونه به تصویر میکشد: «سردستگان و پیشوایانی که مردم را به سوی دوزخ میخواندند». این هم پیشواییای غریب و فراخواندنی عجیب است که در خیال تصویری از غریب ترین فراخوانها را ترسیم میکند: طوری که پیشوا به پیروان خود میگوید: بیایید به سمت و سوی آتش برویم!! «و روز قیامت یاری نمی گردند».

پس آنان ناتوانند و نیازمند یاری. به علاوه، از طرف هیچ کسی به این یاری دست نمییابند. این هم در مقابل صحنهی قدرتی است که در دنیا خود را با آن، بلند و بزرگ میگیرند. این کار آنان نیز در این سوره، قبل از نمایش دادن این تصویر، نشان داده شده است. آنان در این دنیا لعنت به دنبال دارند. «و در روز قیامت هم از زمرهی زشت چهرگان خواهند بود». این تعبیر نیز بدترین حالت تقبیح را به تصویر میکشد!

۲_ صحنه ی دوم نیز به عنوان تعقیبی بر سخن کافران مکه میآید که: «گر همراه تو هدایت را بپذیریم، ما را از روی زمینمان میربایند» بس مال و متاع است که آنان را بر شرک نگه میدارند نه این اطمینان که آنان بر حقند. تعقیب نیز میآید که: «آن چه به شما داده شده است، کالای این جهان و زینت آن است. ولی آنچه در نزد خدا است، بهتر و جاودانه تر است. آیا نمیدانید؟» آ.

سپس تصویر موقف آنان در روزی میآید که در پیشگاه خداوند حاضر

۱. قصص/۵۷.

۲. قصص/۶۰.

میشوند و او از آن سرگردان خوار سؤال میکند: «کجایند انبازهایی که برای من گمان میبردید؟».

در این جا پیروی شوندگان از پیروان خود را مبرا میسازند و خود را نسبت به پیامد گمراه ساختن گمراه شدگان بی گناه میدانند: «کسانی که فرمان عذاب دربارهی آنان مسلّم شده است، میگویند:» (یعنی) پیروی شوندگانی که پیروان را گمراه ساختهاند، (میگویند:) «پروردگارا! ما اینان را گمراه ساختهایم. از آن جا که خودمان گمراه بودهایم، آنان را هم گمراه نمودهایم». پس ما با آنان تنها کاری کردهایم که با خود انجام دادهایم. به این صورت که اولاً ، خود ما گمراه و سرگشته بودیم! و از شرک آنان به تو، خود را مبرا میدانیم و در برابر آنچه آنان پرستش میکردند، مسئول نیستیم! چون ما را عبادت نکردهاند.

و گویی همه ی این سخنان، پرت و پلا هستند، نه جواب این سؤال که: «کجایند انبازهایی که برای من گمان می بردید؟». لذا همه ی اینها را رها می کند تا آنان را به مواجهه ی موضوع اصلی بازگرداند: «گفته می شود انبازهای خود را به فریاد خوانید». اینک آنان نیز آنها را فرا می خوانند. در حالی که به یقین می دانند که جواب آنها را نمی دهند. با این حال، گیج و حیرت زدهاند: «آنان، ایشان را به فریاد می خوانند، ولی پاسخی به آنها نمی دهند.» و ناگهان با عذاب مواجه می شوند. چنانکه انگار، عذاب اجابت این دعا است: «عذاب را می بینند»!

در این لحظهی سختِ قاطعانه، نظر آنان را در دنیا به هدایتی جلب می کند که آنان را از این موقف دردناک محافظت می کرد. «کاش! هدایت یافته و راهیاب می بودند.» کاش! ولی آنان در گمراهی خود سرگردانند!

سپس، بعد از این نیمنگاه به موقفی بازمی گردد که آن را رها کردیم. اینک ندایی دیگر و سؤالی دیگر: «روزی را که خداوند بر مشرکان فریاد برمی آورد و می گوید: به پیغمبران چه جوابی دادید؟» و او قطعاً می داند که چه جوابی دادند. خود آنان نیز می دانند، ولی گیج و حیرت زدهاند: «در این هنگام همه ی خبرها از یادشان می رود.» و پاسخها از آنان دور و پراکنده می گردند. و سوت و کور و گیج می مانند: «نمی توانند چیزی را از یکدیگر هم بپرسند».

«و اما کسانی که توبه کرده و ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده

باشند، امید است که از زمرهی رستگاران گردند». این هم، رهنمودی برای توبه و ایمان در لحظهای است که صحنهی گمراهان تکذیب گر در آن نمایش داده می شود!

۳_ سپس سیاق ادامه می یابد و صحنههای مؤثری از این دنیا، در جهان و در درون خودشان، نمایش داده می شود که نشان می دهد تنها خدا است که در جهان و در درون مردم تصرف می کند. سپس صحنهی سوم را در دنبالهی این، می آورد که با بخشی از صحنهی دوم همراستا است و در سایر بخشها با آن متفاوت است. چون ندای موجود در این صحنه، همان ندای صحنهی دوم است: «کجایند انبازهایی که برای من گمان می بردید؟»! ولی در این جا به حال خود گذاشته نمی شوند تا جواب دهند، بلکه رسول هر امتی فرا خوانده می شود تا بر آن گواهی دهد: «از هر امتی گواهی بیرون می کشیم و می گوییم دلیل حود را بیاورید».

البته بنا به طبیعت حال، دلیلی وجود ندارد، بلکه به تنگنا انداختن و خوار کردن است: «پس آنان خواهند دانست که حق با خدا است». ولی پس از از دست رفتنِ زمان «و چیزهایی که به هم میبافتند، از آنان گم و ناپدید گشته است». طوری که هیچ چیزی آن امور را به آنها پیوند نمیزند، بلکه افترایی است که در برابر حق، آب میشود و از آنان ناپدید میگردد؛ چنانکه گویی اصلاً وجودی نداشته است.

۴_ سپس صحنهی چهارم به عنوان تعقیبی بر داستان «قارون» میآید: کسی که از گنجهای زمین و از متاع زندگی به وی داده شد. طوری که چشم قوم وی به متاعی مانند او و خانهای مانند خانهی او دوخته شده بود. ولی پس از آن، زمین او و خانه اش را فرو برد. تا کسانی که دیروز تمنای جایگاه وی را داشتند، بدانند آنان در آنچه تمنا می کردهاند، در اشتباه بودهاند.

و چون در این داستان خانهی بزرگی وجود دارد، در تصویر نیز خانهای وجود دارد: «ما آن سرای آخرت را تنها بهره کسانی می گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی جویند و عاقبت از آن پرهیزکاران است».

و این، هم هماهنگی از لحاظ تعبیر است، هم از لحاظ تصویر؛ بر اساس همان سبک آشنای موجود در تصاویر قرآن.



سورهي اسراءا

١- وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

امید است پروردگارتان (بعد از بار دوم نیز اگر توبه کردید و از تباهکاریها و ستمگریها برگشتید) به شما رحم کند (و شما را ببخشاید)، و اگر هم (به زشتیها و پلشتیها) برگردید، ما هم (به مجازات و کیفرتان در همین جهان) برمی گردیم، و دوزخ را (هم در آن جهان) زندان تنگ کافران (چون شما) می کنیم.

٧_ وَكُلَّ إِنسَانٍ ٱلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنْقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَة كِتَابًا

يَلْقَاهُ مَنشُورًا * اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا '

ما اعمال هر کس را (همچون گردنبند) به گردنش آویخته ایم (و او را گروگان کردار و عهده دار رفتارش ساخته ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه اعمال او است) برای وی بیرون می آوریم که گشوده به (دست) او می رسد. (در آن روز بدو گفته می شود:) کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان). کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی. (چه مسائل روشن است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست).

٣- يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ
 يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً * وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُو فِي الآخِرَة أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلاً ا

روزی همه انسانها را همراه با نامه اعمالشان فرا میخوانیم. آن گاه هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود (جزو سعادتمندان است) و آنان نامه اعمالشان را (شادان و خندان) میخوانند و کمترین ستمی بدیشان نخواهد

۱. سورهی پنجاهم، مکی؛ جز یازده آیهی پراکنده.

۲. اسراء/۸

۳. اشراء/۱۳–۱۴.

۴. أُسْرِ اء/۷۱–۷۲.

شد. و هرکس در این (جهان) کور (دل و گمراه) باشد، در آخرت کورتر و گمراهتر خواهد بود. (چون وجود اخروی انسان، درخت روئیده از دانه زندگی دنیوی او است).

صحنهها در این سوره، کوچک و کوتاهند. ولی نمونههایی از تصاویر جدید را نشان میدهند. طوری که تصویر اول، جهنم را به عنوان جای تنگی برای کافران نمایش میدهد، آنها را جمع میکند، آنان را از هر لحاظ فرامی گیرد، و همهی آنها را در بر می گیرد.

تصویر دوم نیز نامهی اعمال را در قالب نوشتهی گشوده شدهای نمایش میدهد که به سان خوشبختی و بدبختیِ ناشی از عمل بر گردن صاحبش آویخته شده است. طوری که هرکس مکلف است نامهی عملش را بخواند و خودش بر خویشتن گواه گردد.

تصویر سوم نیز صحنه ی جدیدی از فراخوان را نمایش می دهد. طوری که هر گروه در آخرت با نام پیشوای خود فراخوانده می شوند. لذا هرکس که نامه ی اعمالش به دست راستش داده شود، این نامه را می خواند و کسی که نامه ی اعمالش به دست چپش داده شود، کور است؛ همچنان که در دنیا کور بود. او در آخرت گمراه است، همچنان که در دنیا گمراه بود.

کوری در این جا در مقابلِ خواندن ذکر میشود که نیازمند چشم است. به علاوه، هدایت در مقابل گمراهی نیز هست.

تصویر چهارم نیز آنان را در حال محشور شدگی بر روی رخسار در روز قیامت نشان میدهد _ قبلاً تصویر حشر بر رخسار نمایش داده شد _ اما این بار، مانند آنچه دیدیم، فقط کور نیستند، بلکه علاوه بر آن، لال و کر هم هستند؛ به منظور افزودن بر سختی حشر و کشیدن به آتش. پس (در این تصویر) کسی به طرف آتش کشانده میشود، کور لال کر است، و برخوردها و دردهایی را در هنگام کشانده شدن میبیند که چندین برابر کسی است که فرد بینای گویای شنوا میکشد. در این جا، جهنم نیز همواره برافروخته است: «هر زمان که زبانهی آتش فروکش کند».

تصاویر در این جا، لمحههایی برق آسا است _ با این حال _ در آنها نو شوندگی و گونه گونی وجود دارد و نمی گذارد از آنها غافل شویم.

سورەي يونُس١

١- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبَّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ
 تَخْتِهِمْ الأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَيَهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَيَجِيمُ مُ إِنْ الْحَمْدُ للهَّ رَبِّ الْعَالَيْنَ \
 وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ للهَّ رَبِّ الْعَالَيْنَ \

بیگمان کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته می کنند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان (راستین و کارهای خداپسند) رهنمودشان مینماید (و در دنیا بر ایمان، استوار و ثابت قدمشان میدارد، و در آخرت به بهشت نائلشان می فرماید که) جویبارها در زیر (کاخهای) ایشان در بهشت خوش و پرناز و نعمت روان است. در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزّهی (از آنچه کافران در دنیا می گفتند) و سلام آنان در آن (خطاب به همدیگر) درودتان باد (ای فرمانبرداران یزدان سبحان)! و ختم دعا و گفتارشان: شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است، (که ایمان را نصیب ما کرد و از ما خوشنودگردید) می باشد.

٢- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَة وَلاَ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلاَ ذِلَّة أَوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجُنَّة هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيْنَاتِ جَزَاءُ سَيْنَة بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّة مَا لَمَمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ عَاصِم كَأَنَّهَا أَغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنْ اللَّيْلِ مُظْلِيّا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که کارهای نیکو میکنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون (بر آن هم که مغفرت و رضوان است) دارند، و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی نشیند و خواری و رسوائی نمی بینند. آنان اهل بهشتند و جاودانه در آن می مانند. کسانی که کارهای زشت می کنند، کیفر

۱. سورهی پنجاه و یکم، مکی؛ جز چهار آیه.

۲. يونس/۹–۱۰.

٣. يونس/٢۶–٢٧.

هر کار زشتی به اندازه آن خواهد بود (نه بیشتر)، و خواری و حقارت آنان را فرا میگیرد. هیچ کس و هیچ چیزی نمی تواند آنان را از (دست عذاب) خدا رهائی بخشد (و در پناه خود دارد. آن اندازه روسیاه و گرفتار غم و اندوهند) انگار با پارههای تاریکی از شب چهرههایشان پوشانده شده است. آنان دوزخیانند و جاودانه در آن میمانند.

٣- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشَرَكَاؤُهُمْ مَا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ * وَشَرَكَاؤُهُمْ مَا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ * فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَعَافِلِينَ * هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاَهُمْ الحَقِّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ \

همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما بدون شک از عبادت شما بی خبر بوده ایم. در آنجا (که می دان حشر و پهنه گردهمآئی است) هر کس کارهائی را که قبلاً (در دنیا) کرده است می آزماید، و جملگی مردم به سوی خدا، یعنی مولای حقیقی خویش برگردانده می شوند، و چیزهائی را که به دروغ ساخته و به هم بافته بودند از میان برمی خیزند.

٤ - وَيَوْمَ يَخْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ سَاعَة مِنْ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ
 قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

(ای پیغمبر! ایشان را بترسان از) روزی که آنان را (خدا برای حساب و کتاب) گرد می آورد (و ایشان در آن روز به یاد زندگی دنیا می افتند و از هراس رستاخیز فکر می کنند که) انگار جز ساعتی از روز (در دنیا نبوده اند و) نمانده اند (تنها بدان اندازه) که با همدیگر آشنا شوند (و آن گاه از یکدیگر خداحافظی کنند و به سرای دیگر روند! در روز قیامت) به راستی کسانی زیانبارند که رویاروئی با خدا را تکذیب کرده اند و راهیاب نبوده اند.

٥_ وَأَسَرُّوا النَّدَامَة لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لاَ

۱. یوئس/۲۸–۳۰. ۲. یوئس/۴۵.

يُظْلَمُونَ

اگر آنچه در زمین است، متعلّق به کسی باشد که (با کفر و شرک، به خود و دیگران) ستم کرده است، و آن را برای بازخرید (و نجات خویشتن از عذاب دوزخ) بپردازد، (از او پذیرفته نمی گردد. او و دیگر کافران) هنگام رویاروئی با عذاب (دوزخ سخت به هراس میافتند و بغض میکنند و) آهسته (ناله سر می دهند و) اظهار پشیمانی می نمایند. در میانشان دادگرانه داوری می گردد و بدیشان ستمی نمی شود.

۱- این تصویری، انحصاری است. این جا در بهشت گروهی وجود دارند که «دعایشان در آن، خدایا...» است. گویی این امر، مسئلهی اساسی آنها است که آنان را به خود مشغول ساخته است یا تنها دعایی است که جز آن را نمیدانند و «سلام آنان در آن، درود است». پس هرچه در آن وجود دارد، ایمنی، اطمینان، و سلام است: «و ختم دعا و گفتارشان (این است): شکر و سپاس پروردگار جهان را سزا است». و به این صورت همه هستی برای آنان در تسبیح خداوند، تمجید، شکر و حمد او خلاصه می شود. در میانهی تسبیح و حمد تنها درودهای پاک و سالم فاصله می شود.

۲_ صحنهی دوم نیز، صحنهی کافرانی است که غبار غم^۱ آنان را فرا می گیرد و بر رخسار آنان تیرگی و تاریکی دیده می شود. و صحنهی مؤمنانی است که غبار غم آنان را در بر نمی گیرد و بر رخسار آنها مژده و خشنودی می نشیند.

این صحنه قبلاً در (سورهی) عَبَس و (سورهی) قیامت گذشت، اما در این جا با افزودهای نمایش داده میشود که آن را تازه میسازد و حال و هوای تنوع را به آن میبخشد. پس رخسار «کسانی که کارهای زشت میکنند» چنان است که گویی تکههایی از شب تار، آنها را پوشانده است و به این صورت، شب به جسم قابل حسی تبدیل میشود، تکه تکه میگردد، و با این تکهها، رخسارها را میپوشاند و صحنهی آن، تک و انحصاری میشود! «آنان

۱. یوئس/۵۴.

۲. قَتَر.

دوزخیانند و جاودانه در آن میمانند».

۳- صحنه ی حشر با شرکا نیز آشنا است، اما در این جا به سان تازه است. به این ترتیب، هم آنان و هم آنها ندا داده می شوند: «شما و معبودهایتان در جای خود بایستید» ایست، تکان نخورید. آنان نیز می ایستند، پس از آن حرکت، آرام می شود و صداها پایین می آیند. سپس حرکت جدیدی شروع می شود و میان اینان و آنان جدا کرده می شوند: «بعد آنها را از هم جدا می سازیم». به این ترتیب، شرکا جدا شده و در ورای پرده امانع قرار می گیرند و در این جا، پدیده ی بیزاری (و دوری) شروع می شود: «و معبودهایشان می گویند: شما ما را نپرستیده اید»!

و در این باره به چه کسی استشهاد میکنند؟ آنان خدا را شاهد میگیرند! «همین بس که خدا میان ما و شما گواه است». به خدا قسم! ما از این که شما ما را پرستیدهاید، غافل بودهایم، خبر نداشتهایم، و برای آن اهتمامی قائل نشدهایم، پس بنابراین، ما مسئول آن نیستیم.

و این صحنههای مسخره آمیز و در عین حال دردناک است: «و همهی مردم، به سوی خدا، سرور حقیقی خویش، برگردانده میشوند». و نمایان میشود که هرچه را شریک وی ساخته بودند، گمراهی بود و افترایی که بر وی زده بودند، از آنان گم و ناپدید میشود.

۴ و صحنه ی حشر کسانی که، حشر شدگان می پندارند، بسیار کم در قبرهای خود ماندهاند، نیز قبلاً گذشت. اما افزوده ی این جا این است که آنان پس از برخاستن از گور، کم کم یکدیگر را می شناسند. این هم لحظه ی بسیار کوتاهی است. چون دیری نمی پاید که صیحه ی دوم را می شنوند؛ چنانکه در سوره ی دیگری آمده است.

۵ اما صحنه ی پنجم، که صحنه ای کوتاه است ولی در آن، تصویر غم آمیز اندوهباری ترسیم می شود که در اندرونِ نفْس صورت می گیرد و سایه سارِ آن بر رخسارها افکنده می شود: «هنگام رویارویی با عذاب، آهسته اظهار پشیمانی می نمایند».

تعبیر کوتاه، تصویری از کسانی را ترسیم میکند که ناگهان با عذاب مواجه میشوند و به چنگ او میافتند و درمییابد که نه راه گریزی دارد، و نه مقاومت فایدهای دارد. لذا در درون خود احساس پشیمانی میکند و آنچه را

احساس میکند، در درون خود سر میدهد. سپس، تعبیر در این جا متوقف میشود و نشانه ی دیگری را نمی افزاید و می گذارد خیال سایه ساری را تصور نماید که در چهرها نمایان میشود؛ که سایه سار غم آمیز رنج آوری است که تقریباً نمی تواند آنها را بر زبان بیاورد.

و به این ترتیب، این تصویر، با این تعبیر کوتاه، جای خود را در تصویرسازی پیدا می کند.



سورهی هود۱

١- وَمَنْ أَظْلَمُ مِئْن افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُوْلَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ
 وَيَقُولُ الأَشْهَادُ هَؤُلاَءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلاَ لَعْنَة اللَّهِ عَلَى الظَّالَمَنَا

چه کسی ستمگرتر از کسی است که به خدا دروغ بندد؟! (کسانی که به خدا دروغ میبندند و چیزهائی را بدو نسبت میدهند که از او نیست، در قیامت به گرنه خاصی) آنان به پروردگارشان عرضه می گردند (و در دادگاه عدل الهی بهسان میشوند) و گواهان (حاضر در آنجا، اعم از پیغمبران و فرشتگان و غیره بر آنان گواهی میدهند و) می گویند: اینان بر پروردگار خود دروغ بستهاند (و لذا زشت ترین گناه و رسواکننده ترین ستم را مرتکب شدهاند).

٢- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ * إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَة فَاتَبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَة فَاتَّرَهُمُ النَّارَ وَبِشْسَ الْوِرْدُ المُورُودُ * وَأَتْبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَة وَيَوْمَ الْقِيَامَة بِشْسَ الرَّفْدُ المُرْفُودُ *

ما موسی را همراه با معجزات (دال بر صدق او) و همراه با برهان آشکار (و مؤثر در نفوس) فرستادیم. موسی را به سوی فرعون و اشراف و اعیان او فرستادیم (و فرعون رسالت موسی را نپذیرفت و) اطرافیان و زعماء فرعون از فرمان او پیروی کردند (و دستور موسی را گردن نهادند)، در حالی که فرمان فرعون مترقیانه و مایه هدایت نبود (و ارزش پیروی را نداشت). فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می اندازد. چه بد جایگاهی که

۱. سورهی پنجاه و دوم، مکی؛ جز سه آیهی پراکنده.

۲. هود/۱۸.

۳. هود/۹۶–۹۹.

بدان وارد می شوند! در این دنیا دچار نفرین (مردمان) و طرد (از رحمت یزدان) شدند (و از پس ایشان بدنامی و رسوائی ماند) و در روز قیامت نیز (همین طور به لعنت و طرد از رحمت گرفتار می شوند و منفور خدا و فرشتگان و مردمان می گردند). چه بد عطائی که (به آنان) داده می شود!

٣- وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالَةٍ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ * إِنَّ فِي ذَلِكَ يَوْمٌ جَمُوعٌ لَهُ * إِنَّ فِي ذَلِكَ يَوْمٌ جَمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ * وَمَا ثُوَخُرُهُ إِلاَّ لأَجَلِ مَعْدُودٍ * يَوْمَ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ * وَمَا ثُوَخُرُهُ إِلاَّ لأَجَلِ مَعْدُودٍ * يَوْمَ يَأْتِ لاَ تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيًّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا يَأْتِ لاَ تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيًّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا يَأْتِ لاَ تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيًّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا اللَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَكُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتْ السَّهَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ * وَأَمَّا اللَّذِينَ فَيها مَا دَامَتْ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاءَ رَبُّكَ فِيهَا مَا دَامَتْ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاءَ رَبُّكَ فِيهَا مَا دَامَتْ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاءَ رَبُّكَ غَطَاءً غَيْرَ جَعُذُوذٍ

عقاب پروردگار تو این چنین است (که درباره قوم نوح و عاد و ثمود و مدین و غیره گذشت) هرگاه که (بر اثر کفر و فساد، اهالی) شهرها و آبادیهائی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است. به حقیقت در این (مجازات و نابودی ملتهای ستمگر، و در این روایات و اخبار گذشتگان) عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بهراسد. آن روزی که مردمان را در آن (برای حساب و کتاب) گرد می آورند، و روزی است که (از سوی مردمان و فرشتگان و پریان) مشاهده می گردد (و همگان آن را خواهند دید و ناظر صحنههایش خواهند شد). ما جنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می اندازیم. روزی که این روز فرا می رسد کسی یارای سخن گفتن و دم بر آوردن ندارد، مگر با اجازه خدا. (در چنین روزی، مردمان دو گروه بیش نیستند :) دستهای از آنان (به سبب کفر و ضلال، به انواع عذاب گرفتارند و) بدبختند، و دستهای (به سبب طاعت کفر و ضلال، به انواع عذاب گرفتارند و) خوشبختند. و امّا آنان که بدحال و عدادت، غرق در نعمتهای گوناگونند و) خوشبختند. و امّا آنان که بدحال و بدبیارند در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا (در دم و بازدم خود) ناله و بدبیارند در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا (در دم و بازدم خود) ناله و فریاد سر می دهند. آنان در دوزخ جاودانه می مانند تا آن گاه که آسمانها و

زمین (آنجا) برپا است. (یعنی تا دوزخ، دوزخ است در آن بسر می برند) مگر این که خدای تو بخواهد (و اوضاع را دگرگون کند، و عذابی را جایگزین عذاب دیگری گرداند). بیگمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می دهد (و چیزی نمی تواند جلو او را بگیرد و از انجام آن کار باز دارد). و اما کسانی که (به سبب انجام کارهای نیکو) خوشبخت شدهاند (وارد بهشت گشته و) در بهشت جاودانه می مانند، مادام که آسمانها و زمین برپا است، مگر این که خدا بخواهد (و اهل توحید بزهکار را وارد بهشت نسازد و به دوزخشان دراندازد و بعدها بیرونشان آورد و به بهشتشان برد. خداوند به افراد خوشبخت) عطیه عظیمی می دهد که گسیختنی (و کاستی پذیرفتنی) نیست.

杂杂杂

۱ـ در صحنه ی یکم، عنصر رسوا کردن و شرمنده ساختن برجسته می شود. چون اینان گروهی بودند که در دنیا بر خداوند دروغ بستند. لذا در آخرت بر پروردگار خویش عرضه می شوند. شهود هم در مقابل همگان می گویند: «اینان بر پروردگار خود دروغ بستهاند». به همین صورت، با اشاره (به آنان) و به صورت تخصیص.

به علاوه، دروغ بستن بر چه کسی؟ بر پروردگارشان! نه بر کسی دیگر. و این شنیع تر است: «هان! نفرین خداوند بر ستمگران باشد!». این هم افزودن بر رسوا ساختن آنان است از طریق اعلان ستم آنها بر حق با این دروغ لعین! ۲_ صحنهی دوم نیز در یک چشم بر هم زدن، دنیا و آخرت را با هم در بر میگیرد. و گویی قدمی است که مردم در دنیا برمیدارند ولی ناگهان در آخرت هستند. این فرعونی است که تکذیب میکند. قومش نیز در دنیا از او پیروی میکنند. سپس همین فرعون، در قیامت نیز پیشاپیش قوم خود قرار دارد «و آنان را به آتش دوزخ میاندازد» و آنان را عملاً در یک چشم برهم زدن به جهنم میافکند «چه بد جایگاهی که به آن وارد میشوند»! و به این صورت، تصویر هم آهنگ میشود: در دنیا آنان را به سوی گمراهی به پیش

۳ صحنهی سوم نیز به عنوان تعقیبی بر عقاب کردن دردناکِ سخت شهرها و آبادیهای ستمکار توسط خداوند در آخرت میآید؛ پس از آنکه هلاک شدن قوم لوط، قوم هود، قوم صالح، و قوم فرعون را نمایش داد: «به حقیقت در این عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بهراسد».

میبرد. در آخرت نیز آنها را به سوی جهنم پیشوایی میکند.

پس این عقاب کردن، شباهتی با عذاب آخرت دارد. سپس به توصیف آن روز (آخرت) میپردازد: «آن روزی که مردم را در آن گرد میآورند و روزی است که مشاهده میگردد». و در این جا، تصویر جمع شدن که همهی مردم را در بر میگیرد، ترسیم میشود: مردمی که این روز را مشاهده میکنند و منتظرند که چه چیزی در آن هست: «روزی که این روز فرا میرسد کسی یارای سخن گفتن ندارد؛ مگر با اجازهی خداوند». پس سکوت سهمناک همه را در بر میگیرد و پس از آن، کار جداسازی و پراکندن صورت میگیرد.

ما «نگون بختان» را می بینیم. آنان را در آتش جهنم می بینیم که نفسشان پررنج و بلا است و از گرما، کتمهٔ، و تنگنا «و در آن جا ناله و فریاد سر می دهند». همچنین «خوشبختشدگان» را در بهشت می بینیم که در آن برای آنها عطیهی عظیم همیشگی گسستناپذیری وجود دارد. هم اینان و هم آنان، تا زمانی که آسمانها و زمین وجود دارند، (در حالت خود) جاودانهاند. این هم تعبیری است که در ذهن صفت جاودانگی را القا می کند؛ هرچند آسمانها و زمین جاودانه نیستند. تعبیرات نیز سایه سار مشخصی دارند. سایه سار این تعبیر نیز جاودانگی است، و هدف همین است.

سورهی حِجْرا

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ شُلْطَانٌ إِلاَّ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ الْغَاوِينَ * وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُوْعِدِي لَيْسُ لَكَ عَلَيْهِمْ شُلْطَانٌ إِلاَّ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ الْغَاوِينَ * وَجُنَّمَ لَمُوْعِدُهُمْ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ * إِنَّ الْمُتَقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ آمِنِينَ * مَقْسُومٌ * إِنَّ الْمُتَقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ آمِنِينَ * وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلِّ إِخْوَانًا عَلَى شُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * لاَ يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ اللهِ عَلَى مُرْدِ مُتَقَابِلِينَ * لاَ يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهَ اللهِ اللهِ اللهُ اللهُ عَلَى اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ اللهُ اللهِ اللهُ اللهُ

بی گمان تو هیچ گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که (به وسوسه تو گوش فرا بدهند و) به دنبال تو راه بیفتند. و حتماً دوزخ می عادگاه جملگی آنان است. دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاص و ویژهای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی آیند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ایشان است). (این پادافره پیروان شیطان بود، و اما پاداش پویندگان راه یزدان، این است که :) بی گمان پرهیز گاران در میان باغها و چشمهساران (بهشت) بسر می برند. (پرورد گارشان بدانان می گوید :) با طمینان خاطر و بدون هیچ گونه خوف و هراسی به این باغها و چشمهسارها در آئید. و کینه توزی و دشمنانگی را از سینه هایشان بیرون می کشیم، و برادرانه بر تختها رویاروی هم می نشینند. در آنجا خستگی و رنجی بدیشان نمی رسد، و از آنجا بیرون نمی گردند.

این صحنه به عنوان تعقیبی بر داستان آدم با ابلیس میآید. در این جا نیز خطاب به ابلیس است. (نکتهی) جدید این است که جهنم هفت در دارد ـ و در این جا برای اولین بار ذکر میشود ـ (نکتهی) جدید مربوط به صحنهی بهشت نیز این تصریح است که «در آن جا خستگی و رنجی به آنان نمیرسد

۱. سوره ی پنجاه و چهارم، مکی؛ جز یك آیه. پیش از آن سوره ی یوسف قرار دارد كه در آن صحنهای وجود ندارد. هرچند ذكر سریعی از سرای آخرت وجود دارد. س
 ۲. حجر /۴۲-۴۸.

و از آن جا خارج نمی گردند» لذ ا شیطان هر گز نمی تواند بار دیگر آنها را از آن جا بیرون کند یا آنان را به خستگی باز گرداند که بار اول چشیدند.

از جمله نعمتها (ی موجود در بهشت) نیز آن دوستی صافی است که پرهیزکاران میچشند: «و کینه توزی و دشمنی را از سینههای آنان بیرون میکشیم». پس آسایش و آرامش مطلق است که نه شائبهای در آن راه میابد و نه خیالی آن را مکدر میسازد. او آرامیش شایان پرهیزکارانی است که دل خود را تنها از ترس خداوند، پروردگار جهانیان، پاک ساختند.

سورهي اَنعام'

١- قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * مَنْ يُصْرَفْ
 عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمَينُ '

بگو: من (هم مانند سائر انسانهای مال اندیش) اگر نافرمانی پروردگار کنم از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم. کسی که (چنین عذابی) بدان هنگام از او به دور داشته شود، به حقیقت خدا بدو رحم کرده است، و این پیروزی آشکاری است.

٧- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمْ
 الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ * ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِنْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا
 كُنَّا مُشْرِكِينَ * انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
 يَفْتَرُونَ

(برای آنان بیان کن چیزی را که در روز قیامت رخ می دهد). آن روزی که همه آنان را جمع می کنیم و سپس به کسانی که (انبازانی برای خدا قرار داده اند و بدو) شرک ورزیده اند می گوییم: انبازانی که گمان می بردید کجایند (تا چنین معبودهای دروغین در این عرصه وحشتناک به فریادتان رسند) اسپس عاقبت کفر آنان چیزی جز این نیست که می گویند: به خداوندی که پروردگار ما است سوگند که ما مشرک نبوده ایم! (و هرگز جز تو را نپرستیده ایم!). بنگر که چگونه با خویشتن نیز دروغ می گویند، و نشانی از شرکاء و انبازانی نماند که آنان به هم می بافتند.

٣ - وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَالَيْتَنَا نُرَدُّ وَلاَ نُكَذَّبَ بِآيَاتِ
 رَبُّنَا وَنَكُونَ مِنْ المُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَا هَمُ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ

۱. سورهي پنجاه و پنجم، مكّي؛ جز ئه آيدي يراكنده.

۲. اَنعام/۱۵–۱۶.

٣. أنعام/٢٢-٢٢.

رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نَهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ\

اگر تو (ای محمد!) آنان را مشاهده کنی بدان گاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه میدارند (و هراس جهنم ایشان را برداشته است، منظرههای وحشت انگیزی را می بینی و سخنهای شگفت انگیزی را می شنوی!) آنان می گویند: ای کاش! (برای نجات از این سرنوشت شوم، بار دیگر) به دنیا برمی گشتیم و (در آنجا دیگر) آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از زمره مؤمنان می شدیم. (این تمنّا، آرزوی دروغینی بیش نیست) بلکه (به خاطر آن است که در آن جهان، عیوب) کارهائی که قبلاً (در این دنیا انجام می داده اند و از خود و دیگران) پنهان می کرده اند، برای آنان آشکار گشته است. اگر هم (به فرض محال به دنیا) برگردانده شوند، به سراغ همان چیزی می روند که از آن نهی شده اند. ایشان (در وعده ایمان) دروغگویند. و آنان (اگر هم به دنیا برگردند، دیگرباره) می گویند: زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی شویم (و قیامت و دوزخ و بهشتی در میان نیست!).

٤- وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبُنَا
 قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِهَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ * قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ
 اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتُهُمْ السَّاعَة بَغْتَة قَالُوا يَاحَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا
 وَهُمْ يَخْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلاَ سَاءَ مَا يَزِرُونَ '

اگر آنان را ببینی بدان هنگام که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شده اند (خواهی دید که چه حال بد و وضع تباهی دارند، و خداوند بدیشان) میگوید: آیا این (چیزهائی را که می بینید و دامنگیرتان است) حق نیست؟! میگویند: آری به پروردگارمان سوگند! (حق است. آن گاه خداوند باز بدیشان) میگوید: پس به سبب کفری که می ورزیدید عذاب (دوزخ) را بچشید. مسلماً آنان که ملاقات با خدا را دروغ می پندارند (و حساب و کتاب و مجازات و مکافات آخرت را باور نمی دارند و به انکار خود ادامه می دهند) تا آن گاه که ناگهان قیامت فرا می رسد، زیان می بینند (و در هنگامه رستاخیز سخت پشیمان می شوند و) می گویند: افسوسا و دریغا! (چرا غافل بودیم و) در

١. أنعام/٢٧-٢٩.

۲. اَنعام/۳۰–۳۱.

دنیا کوتاهی کردیم و (توشه و زاد آخرت را تهیّه ننمودیم. آنان در آن روز بار) گناهان را بر دوش خود میکشند. هان! چه بد چیزی بر دوش میکشند!

٥- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَيِعًا يَامَعْشَرَ الْحِنِّ قَدْ اسْتَكْثَرُتُمْ مِنْ الإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَا وُهُمْ مِنْ الإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَوْلِيَا وُهُمْ مِنْ الإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلاَّ مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ خَكِيمٌ عَلِيمٌ * وَكَذَلِكَ نُولِي بَعْضَ الظَّالِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * حَكِيمٌ عَلِيمٌ * وَكَذَلِكَ نُولِي بَعْضَ الظَّالِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * عَلَيمُ مَا يَاتِي * يَامَعْشَرَ الْجِنِّ وَالإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي * يَامَعْشَرَ الْجِنِّ وَالإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنفُسِنَا وَغَرَّتُهُمْ الْحَيَاة وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنفُسِنَا وَغَرَّتُهُمْ الْحَيَاة اللَّهُ مِنْ وَمَا يَعْمَ الْفَلِينَ وَمَعْ الْمَالِينَ وَالْمَالِينَ وَمَوْلَا عَلَى أَنفُسِنَا وَغَرَّتُهُمْ الْحَيَاة اللَّهُ وَالْمَالِينَ وَشَهِدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنْهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ الْ وَشَهِدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنْهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ الْ وَشَهِدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنْهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ الْمَالِينَ وَشَهِدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنْهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ الْمُعْمَى الْلَكُ وَلِي الْمَالَعُلُولُوا كَافِولِينَا اللّهُ الْمَالِينِينَ وَعَرَاتُهُمْ الْمُعْلَى الْمُعْلَى الْمُعْمَى الْعَلَى الْمَعْمَالِينَ وَالْمَالِينَ وَالْمَالِينَا وَالْمَالِينَا وَالْمَالَوْلُوا مُولِينَا عَلَى الْمَالِينَا وَلَمُلُوا مُنْكُمْ مِنْ الْمَالِينَ وَالْمَالِينَا وَلَالْمُوا عَلَى الْمَالِينَ وَالْمَالُولُوا مُنْكُولُ مَا عَلَى الْمُولُولُولُ مَا عَلَى الْمُعْلَى الْمُعْلَى الْمَوْمِلُولُ الْمَالَقُولُ الْمُؤْلُولُ الْمَالُولُولُ الْمُؤْمُ مُ الْمُعْلَى الْمُعْلِقُولُ الْمَالِعُولُ الْمُعْلَى الْعَلَوْلُولُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ ا

(به یاد بیاور آن) روزی را که در آن همه آنان را در کنار هم گرد می آوریم (و خطاب به گناهکاران می گوییم :) ای گروه جنیان! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید. (بدین هنگام با افسوس و دریغ) پیروان ایشان از میان انسانها (فریاد برمی آورند و) می گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم. (جنیان با وسوسه شیطانی بر ما ریاست کردند و از ما بهره گرفتند، و ما انسانها به وسوسه ایشان دچار شهوات و لذّات زودگذر شدیم، تا آن گاه که مدّت معلوم زندگی را سپری کردیم) و به مرگی گرفتار آمدیم که برای ما معیّن و مقدّر فرموده بودی. (هماینک با کولهبار کفر و ضلال در پیشگاه خوالجلال ایستادهایم. وای بر ما! خداوند بدیشان) می گوید: آتش (دوزخ) جایگاه شما است و همیشه در آن ماندگارید مگر مدّت زمانی که خدا بخواهد. بیگمان پروردگار تو حکیم (است و کارهایش از روی حکمت بخواهد. بیگمان پروردگار تو حکیم (است و کارهایش از روی حکمت کند).

و همان گونه (که ستمگران، در این جهان پشتیبان یکدیگر و رهبر و راهنمای هم هستند، در جهان دیگر نیز آنان را به یکدیگر وامیگذاریم و) برخی از ستمگران را همنشین برخی دیگر میگردانیم، و این به خاطر اعمالی است که (در جهان گذران) انجام میدادهاند. (در آن روز خداوند بدیشان میگوید :) ای جنیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات

۱. أنعام/۱۲۸-۱۳۰.

(کتابهای آسمانی) مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبهرو شدن در آن با خدا) بیم ندادند؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید؟ در پاسخ) می گویند: ما علیه خود گواهی می دهیم (و اقرار می کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان، آنان را گول زد و (به خود مشغول داشت و امروز جز اعتراف چارهای ندارند و) علیه خود گواهی می دهند (و می گویند) که ایشان کافر بودهاند (و مستحق عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند).

این سوره، غیر از جاهایی که با اختصار و اجمال ذکر بهشت و جهنم آمده است، پنج صحنه را در بر دارد.

۱ صحنه ی یکم از سایه ای ترسیم می شود که تعبیر القا می کند. چون این عذاب چنان سهمناک و سخت است که صرف کنار زدن آن، رحمت و پیروزی آشکاری است: «کسی که در آن هنگام (چنین عذابی) از او دور داشته شود، به حقیقت خداوند به او رحم کرده است و این، پیروزی آشکاری است». پس کسی که از آن عذاب نجات یافته است، نجاتیافتگی وی، اوج پاداش به شمار می رود و این سایه ساری است که از خلال تعبیر، اشاره می کند.

۲ صحنه ی دوم نیز، صحنه ی سؤال از شرکا است، اما نکته ی ظریف در این جا این است که وقتی مورد پرسش قرار می گیرند، فراموش می کنند که در آخرت هستند: جایی که هیچ نهفته ای از آنان نهان نمی ماند. لذا جوابی خنده آور و آزارنده می دهند: «قسم به خداوندی که پروردگار ما است! ما مشرک نبوده ایم البته، این امر فتنه و بلایی است: «سپس عاقبت کفر آنان چیزی جز این نیست که می گویند: قسم به خداوندی که پروردگار ما است، ما مشرک نبوده ایم».

فکر میکنی بر چه کسی دروغ میبندند؟! آنان بیچارهاند و سختی و تنگنا آنها را به فراموشی افکنده است، لذا به دروغ میگرایند و با این حال، قطعاً میدانند که این دروغ معلوم شدهای است، ولی مجبورند!

و به این ترتیب، صحنهٔ در میان صحنههای فراوان (مربوط به) شرکا، حال

و هوای جدید تکی پیدا میکند.

۳ صحنه ی سوم نیز آنان را در حالی نشان می دهد که بی اراده و بی اختیار در کنار آتش نگه داشته شدهاند، جانشان سرشار از ترس است و اعضایشان از هراس می لرزد و می گویند: «ای کاش! به دنیا برمی گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از زمره ی مؤمنان می شدیم». ولی آنان می ترسند و زنده کرده نمی شوند. «اگر هم برگردانده شوند، سراغ همان چیزی می روند که از آن نهی شده اند. آنان دروغگویند»!

۴ در صحنه ی چهارم نیز در پیشگاه پروردگارشان نگه داشته شدهاند. خواری بر رخسارشان مینشیند و جانشان احساس شرمندگی می کند. سپس مورد این خطاب شرمنده ساز قرار می گیرند: «آیا این حق نیست؟» چه سؤالی! با خضوع، خواری، و تسلیم «می گویند: آری، قسم به پروردگارمان». سپس (به دنبال آن) چیزی جز این نمی افزاید که «(خدا) می گوید: پس به سبب کفری که می ورزیدید، عذاب را بچشید».

البته در این ایستادن (نگه داشته شدن) گناهانشان را بر دوش خود حمل میکنند، نه از دوش آنان برداشته می شود و نه دوش و پشتشان استراحت میکند تا این که پس از صدور فرمان بزرگ به سوی جهنم سوق داده می شوند!

۵ اما صحنه پنجم. در این صحنه جن و انس در یک میدان واحد جمع شدهاند: هم پیروی شوندگان هم پیروان و ابتدا جن را مورد خطاب قرار می دهد: «ای گروه جنیان! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید». _ و این مجمع گمراهان اغوا کننده بر فراوان بودن پیروان آنان گواهی می دهد _ ولی جواب نمی دهند، بلکه آن دسته از انسانهای خاک بر سر ب جواب را بر عهده می گیرند و می گویند: «پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم». پس شراکت بر بهره گیری و بهره برداری بود: شیاطین برای انسانها متاع را فراهم می کنند در مقابلِ ولایت و پیروی! «و به مرگی گرفتار آمدیم که برای ما معین و مقدر فرموده بودی». و اینک ما در روز رستاخیز در پیشگاه تو هستیم؛ ای پروردگار ما!

١. التعساء.

در این هنگام فرمان برگشت ناپذیر صادر میشود: «آتش جایگاه شما است و همیشه در آن ماندگارید». و این، همان فرمان مورد انتظار بود؛ پس از آن اعتراف طولانی و پس از آنکه در دنیا غافل بودند!

سپس همه، اعم از انس و جن مورد سؤال قرار می گیرند: «ای جنیان و ای انسان ها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن به این روز بیم ندادند؟»

و البته او قطعاً میداند، ولی اعترافِ خوار کننده، در ذات خود عذاب است: «میگویند: ما علیه خود گواهی میدهیم». پس در این روز جایی جز برای اعتراف و گواهی علیه خود مبنی بر استحقاق عذاب وجود ندارد، «زندگی جهان، آنان را گول زد». لذا نتیجه، این شد: «و علیه خود گواهی میدهند که آنان کافر بودهاند».

و تو هم شاهد این گفتوگویی، و سؤال و استنکار را میشنوی. چون سیاق چنان از آن سخن می گوید که گویی در عیان است.

سورهی ص**افات**۱

فَإِنَّهَا هِيَ زَجْرَة وَاحِدَة فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ * وَقَالُوا يَاوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ * هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنتُمْ بِهِ ثُكَذِّبُونَ * احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ * وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْتُولُونَ * مَا لَكُمْ لاَ يَتَنَاصَرُونَ * بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ * وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضِ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنْ الْيَمِينِ * قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ۞ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبُّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ * فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ * فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَمُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّـهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۞ وَيَقُولُونَ أَثِنَّا لَتَارِكُوا آلِمِيَنَا لِشَاعِرِ جَنُّونٍ * بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ * إِنَّكُمْ لَذَاثِقُو الْعَذَابِ الأَلِيم * وَمَا تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ المُخْلَصِينَ * أُوْلَئِكَ لَمُّمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيم * عَلَى سُرُرِ مُتَقَابِلِينَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسِ مِنْ مَعِينٍ * بَيْضَاءَ لَذَّة لِلشَّارِبِينَ * لاَ فِيهَا غَوْلٌ وَلاَ هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ * كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ

۱. سورهی پنجاه و ششم، مکّی.

يَتَسَاءَلُونَ * قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَثِنَّكَ لَمِنْ الْمُصَدِّقِينَ * أَثِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَثِنَّا لَمَدِينُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجُحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِي * وَلَوْلاَ نِعْمَة رَبِّي لَكُنتُ مِنْ الْمُحْضَرِينَ * أَفَهَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلاَّ مَوْتَتَنَا الأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ * إِنَّ هَذَا لَمُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * لِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلْ الْعَامِلُونَ * أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَة الزَّقُّومِ * إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَهُ لِلظَّالِينَ * إِنَّهَا شَجَرَة تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ * فَإِنَّهُمْ لاَكِلُونَ مِنْهَا فَهَالِثُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ * ثُمَّ إِنَّ لَمُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَيِيم * ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لاكي الجُحِيم تنها یک صدا خواهد بود و به ناگاه آنان (سر از گورها به در آورده و به چیزی که بدیشان وعده داده شده خیره میشوند و) مینگرند. و خواهند گفت: ای وای بر ما! این، روز جزا است! (و بدیشان پاسخ داده میشود :) این، روز داوری و حسابرسی است، همان روزی که در دنیا دروغش مینامیدید. (ای فرشتگان من!) کسانی را که (با کفر و زندقه) به خود ستم کردهاند، همراه با همسران (کفر پیشه) آنان، به همراه آنچه می پرستیدهاند، جمعآوری کنید. غیر از خدا (هر چه را پرستش میکردهاند، همه را یکجا گرد آورید و) آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمائی کنید (تا بدان در آیند). آنان را نگاه دارید که باید بازپرسی شوند (و از عقائد و اعمالشان پرسیده شود). (ای مشرکان!) شما چرا همدیگر را یاری نمی دهید (و در نجات هم نمی کوشید؟). بلکه آنان امروز کاملاً مطیع و تسلیمند. (در این حال) بعضی رو به بعضی مینمایند و همدیگر را بازخواست میکنند. (مستضعفان به مستکبران) میگویند: شما از راه خیرخواهی به سوی ما میآمدید (تا به ما ضربه بزنید و گمراهمان سازید). (مستکبران به مستضعفان در پاسخ) میگویند: بلکه خودتان بی ایمان و بی باور بودید (گناه ما چیست. بروید و خویشتن را سرزنش و نفرین کنید). ما که هیچ گونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم (تا از شما سلب اختیار کنیم) بلکه خودتان مردمان سرکش و نافرمانی بودید (و بر حق و حقیقت شوریدید و به چنین روزی افتادید). پس عذاب

یروردگارمان گریبانگیرمان شد، و ما باید آن را بچشیم. ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم. در نتیجه آنان (همگی، اعم از راهبران و پیروان) در عداب، با یکدیگر و مشترکند. ما این گونه با بزهکاران رفتار می کنیم. (چرا که) وقتی که بدانان گفته میشد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی مینمودند (و خویشتن را بالاتر از آن میدیدند که یکتابرستی را بیذبرند). و می گفتند: آیا ما برای (سخن) چکامهسرای دیوانهای، معبودهای خویش را رها سازیم؟! (امًا او شاعر و مجنّون نیست و) بلکه حق را آورده و پیغمبران را تصدیق کرده است. (محتوای دعوت محمّد و هماهنگی آن با دعوت انبياء، دليل صدق گفتار او است). شما (اي مشركان كوردل!) قطعاً عذاب دردناک (الهی) را خواهید چشید. و جز در برابر کارهائی که می کرده اید کیفر داده نمی شوید. مگر بندگان مخلص خدا (که پروردگارشان از کیفر لغزشهایشان میگذرد، و پاداش مضاعف ده تا هفت صد برابر کردار نیکشان و گاهی افزون بر آن، بدیشان عطاء می فرماید). ایشان را روزی ویژه و معیّنی است. یعنی میوههای رنگارنگ. و آنان مکرّم و معزّزند (و با نَهایت احترام از ایشان پذیرائی می گردد). در میان باغها و بوستانهای پر نعمت بهشت سر می برند. بالای تختهای آراسته و مزیّن، روبهروی یکدیگر می نشینند. قدحهای میبرگرفته از رودبار جاری شراب، گرداگرد آنان در گردش است. می سفیدرنگ و خوشگواری برای نوشندگان. نه در آن تباهیها و گرفتاریهائی (همچون بیهوشی و سردرد و سایر مضرّات و مفاسد) است، و نه میخواران از آن به حالت تهوّع (و استفراغ و عرق و کثرت بول) در می آیند. همسرانی دارند با چشمانی درشت و خمار آلود. انگار آنان تخمهای (شترمرغ) هستند که (در زیر بال و پر شترمرغ) پنهان (از دید مردمان و گرد و غبار) باشند. بعضی (از این افراد مخلص) رو به بعضی دیگرمیکنند و از یگدیگر می پرسند (که حال چه احوالی دارند، و در دنیا چه می کردند و چه می دیدند؟!). یکی از آنان می گوید: من همنشینی (در دنیا) داشتم (که با من درباره دین و قوانین آسمانی مجادله می کرد). می گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که باور میکنند (به این که بعد از مرگ، زندگی و رستاخیزی، و حساب و کتابی، و سزا و جزائی در میان است؟). آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا ما مورد بازخواست (از اعمال و اقوال خود) قرار میگیریم و سزا و جزا می بینیم؟!. (سپس آن بهشتی، رو به دوستان بهشتی خود کرده) می گوید: آیا شما می توانید نگاهی (به دوزخ) بیندازید و او را بنگرید؟ پس آن گاه خودش دیدهور می شود (و به دوزخ می نگرد) و او را در وسط دوزخ میبیند. میگوید: به خدا سوگند! نزدیک بود (با نیرنگ خود) مرا پرت کنی و هلاکم سازی. اگر نعمت (هدایت و توفیق) پروردگارم (دستگیرم) نبود، من هم (هم اینک) از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. آیا

ما دیگر نمی میریم ؟! مگر مرگ نخستینی که داشتیم (و بعد از آن برانگیخته شدیم) و ما هرگز عذاب داده نمی شویم. این (نعمت و کرامتی که خدا به ما روا دیده است) واقعاً پیروزی بزرگی است (که به دست آورده ایم، و رستگاری سترگی است از عقاب و عذاب اخرویی که در دنیا از آن می ترسیدیم). برای رسیدن به چنین چیزی، کارکنان باید کارکنند. آیا آن (همه نعمتهای بیکران و جاویدانی) که بهشتیان را با آن پذیرائی می کنند بهتر است، یا درخت زقوم (نفرت انگیز که از آن به دوزخیان می دهند؟). ما آن را مایه رنج و محنت ستمگران کرده ایم. زقوم درختی است که در ته دوزخ می روید. شکوفه و میوه آن انگار کله های شیاطین است. دوزخیان از آن می خورند و شکمها را از آن پر و آکنده می سازند. سپس آب داغ کثیف و میخورند و از آب داغ کثیف و نوشیدند) به دوزخ بر می گردند.

杂杂茶

ما در برابر یکی از صحنههای طولانی دارای جوانب متعدد، اسالیب متنوع، سرشار از مناظر زنده و حرکتهای پیاپی هستیم که در آنها توصیف با مکالمه، التقا مییابد. طوری که گاهی بر سبک حکایت حرکت میکند و گاهی دیگر به سبک گفتوگو منتقل میشود و در لابه لای سیر حوادث و مناظر، تعلیقاتی بر هر یک از آنها قرار میگیرد که بیش از هر چیز به تعلیق، تعلیق زنان در صحنههای نمایش، بر آنچه در آنها میگذرد، شباهت دارد و با همهی این ها، صحنه، همهی نمادهای زندگی را کامل میکند.

این نمایش نیز طولانی شده است در جواب کسانی که میگویند: «آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، ما زنده گردانده میشویم؟ آیا پدران و نیاکان گذشتهی ما نیز (زنده میشوند)؟».

جواب هم این است:

«بگو: بله. در حالی که خوار و پست خواهید بود».

سپس به این نمایش طولانی میپردازد:

«تنها یک صدا خواهد بود و به ناگاه آنان مینگرند».

و به این ترتیب، در یک جرقهی برق آسا، به اندازهای که یک صدای واحد بلند شود. در این جا «زَجْرَهٔ» نامیده میشود تا بر گونهای شدتِ موجود در

۱. فریاد و صدا.

آن، و خشونت موجود در توجیهها، و الاستعلاء فی مصدرها، دلالت کند: و ناگاه آنان مینگرند: ناگهانی، بیمقدمه، یا آمادهباش؛ و ناگهان فریاد میکشند و مبهوت میشوند: «ای وای بر ما! این، روز جزا است». و در حالی که آنان در بهت خود هستند، ناگهان صدایی از جایی که انتظار ندارند، سرزنش را به سوی آنان میآورد: «این همان روز داوری و حسابرسی است که در دنیا دروغش مینامیدند»!

و به این صورت، سیاق از خبر به خطاب انتقال می یابد و کسانی را در بر می گیرد که روز داوری را تکذیب می کردند. این هم، جز یک سرزنش واحد قاطعانه نیست. سپس، به موکلان، فرمان اجرا داده می شود: «کسانی را که به خود ستم کردهاند، همراه با همسران آنان، به همراه آنچه غیر از خدا می پرستیدهاند، جمع آوری کنید. آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید. آنان را نگه دارید که باید بازپرسی شوند». چه شگفتانگیز است راهنمایی کردنی که، گمراهی از آن بهتر است. و این البته جوابِ همطرازی است برای گمراهی آنان و چون در دنیا به راه راست هدایت نشدند، در آخرت به راه دوزخ راهنمایی شوند!

و اینک فرمان اجرا شد و به راه دوزخ راهنمایی شدند و برای آماده شدن برای پرسش، نگه داشته شدند. و در این هنگام مورد خطاب نکوهش آمیز در شکل سؤال، و تمسخر در شکل پرسش، قرار میگیرند: «شما چرا یکدیگر را یاری نمیدهید؛ در حالی که همه با هم هستید و آنچه را نیز که پرستش میکردید، با شما است؟!

و طبیعی است که جوابی نباشد، بلکه سرهای افکنده و رخسارهای شرمنده.

در این جا یکی از آن تعلیقات که تماشاچیان را مدنظر دارد، آورده می شود تا یک نقطه ی موجود در نمایش را شرح دهد: «بلکه آنان امروز، کاملاً مطیع و تسلیمند»!

پس از آن سیاق بار دیگر به داستان و قصه باز میگردد: تا این صحنهی آنان را ببینیم که با یکدیگر مجادله میکنند: «بعضی به بعضی رو میکنند و یکدیگر را بازخواست مینمایند. میگویند شما از راه خیرخواهی به سوی ما

آمدید». یعنی از طرف راست ما ده غالباً در حالت وسوسه کردن به اسرار معمول است ما را وسوسه می کردید. پس شما در برابر آنچه که ما به سبب این اغوای قدیمی، آن شدهایم، مسئولید. در این هنگام متهمان، این اتهام را احمقانه می دانند و مسئولیت را بر گردن گمراه شدگان می اندازند: «می گویند: بلکه خودتان بی ایمان و بی باور بودید». پس شما بنا به طبیعت خویش، ایمان نداشتید: «ما که هیچ گونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم» تا با آن شما را به پذیرش نظر خویش مجبور سازیم «بلکه خودتان مردمی سرکش و نافرمان بودید». ایمان به دل شما نفوذ نمی کرد و در حد نیک و بد خویش توقف نمی کردید: «پس عذاب پروردگارمان گریبانگیرمان شد و ما باید آن را بچشیم». پس به دلیل گمراه شدگی، سزاوار عذاب شدیم «خود ما گمراه بودیم و شما را نیز گمراه کردیم.» و شما نیز به دلیل داشتن استعداد بودیم و شما را نیز گمراه کردیم.» و شما نیز به دلیل داشتن استعداد مر برابر شما مسئول نیستیم.

در این جا تعلیق دیگری نیز آورده می شود و گویی حکمی است که بر سر همه، با حیثیات و اسباب آن اعلان می گردد: «در نتیجه آنان در عذاب، با یکدیگر مشترکند. ما این گونه با بزهکاران رفتار می کنیم. وقتی به آنها گفته می شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می نمودند و می گفتند: آیا برای شاعر دیوانه ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟»

سپس تعلیق را کامل میکند و آخر آن را رو به تکذیب گران میسازد: «بلکه حق را آورده و پیامبران را تصدیق کرده است. شما قطعاً عذاب دردناک را خواهید چشید و جز در برابر کارهایی که کردهاید، کیفر داده نمیشوید؛ مگر بندگان مخلص خدا.»

هنگامی که تعلیق با این خطاب، پایان می یابد، و خطاب با ذکر بندگان مخلص خداوند به پایان می رسد، نمایش به سبک اخبار تصویر کننده ی نعیمی برمی گردد که بندگان مخلص خداوند آن را دریافت می کنند؛ که عبارت است از نعیم معنوی و مادی، که نفس و حس از آن برخوردار

۱. عن الیمین. در ترجمه ی تفسیریِ نور، آمده است: از طریق خیرخواهی و دلسوزی، از راه دین، از راه قدرت.

میشوند. چون آنان بندگان مخلص خداوند هستند. در این، تکریم وجود دارد؛ چه تکریمی! و چنانکه برداشت میشود، آنان در نزد خداوند «مکرّم» هستند. به علاوه، برای آنان متاع مادیای نیز وجود دارد: میوههای رنگارنگ، تختهای آراسته و مزین، و آسایش کامل. از این گذشته، «قَدَحهای برگرفته از رودبارها جاری شراب، گرداگرد آنان در گردش است. میسفید رنگ و خوشگواری برای نوشندگان. نه در آن تباهیها و گرفتاریهایی است و نه نوشندگان از آن به حالت تهوع میافتند». و این، زیباترین اوصاف شراب است که لذّت شراب را محقق میسازد و همهی عوارض ناگوار شراب را نفی میسازد. چون نه شرابی است که سر را منگ کند و نه مستیای است که عقل را بیراند.

«همسرانی دارند با چشمانی درشت و خُمار» حوریانی باحیا که چشمشان به سوی افرادی غیر از همسران خود کشیده نمیشود با آنکه آنان «درشت چشم» هستند و چشمان بزرگی دارند! به علاوه، آنان مصون هستند: «انگار آنان تخمهایی هستند که پنهان باشند». طوری که نه دستها و نه چشمها (ی دیگران) آنان را به ابتذال نمیکشد.

سپس داستان تصویرگر را ادامه می دهد. لذا این بندگان مخلص خداوند را می بینیم که _ پس از آنکه همه ی این برخورداری ها برای آنان فراهم شد _ از یک شب نشینی آرام برخوردار می شوند و در آن از گذشته و اکنون یاد می کنند _ و این هم در مقابل دشمنی و زیان افکنی (تغابن) ای است که در میان بزهکاران اتفاق می افتد _ و اینک یکی از آنان گذشته ی خود را بازگو می کند و گوشه ای از آنچه را که برای وی اتفاق افتاد را برای برادرانش تعریف می کند: او دوستی داشت که روز آخر را تکذیب می کرد. با او گفت و گو می کرد و از او سؤال می نمود: «می گفت: آیا تو از کسانی هستی که باور می کنند؟ آیا نواز و جزا می بریم و خاک و استخوان شدیم، مورد بازخواست قرار می گیریم و سزا و جزا می بینیم؟»

در حالی که به داستان خود ادامه میدهد، به ذهنش خطور میکند که جویای حال این دوست خود شود تا از سرنوشت وی اطلاع یابد. و به طبیعت حال، انتظار دارد که سرنوشت وی جهنم باشد. لذا می ایستد تا ببیند و نگاه برادرانش را به طرفی جلب میکند که خودش نگاه میکند: «می گوید: آیا

می توانید نگاهی بیندازید و او را بنگرید؟» سپس می نگرد و در جایی که انتظار داشت، دوست خود را می بیند: «سپس آن گاه خودش دیده ور می شود و او را در وسط دوزخ می بیند»!

در این هنگام، برادران خود را ترک می کند و به سوی این دوست خود می رود که او را در وسط دوزخ یافته است. به سوی او می رود تا به وی بگوید: فلانی! نزدیک بود من را با وسوسههای خود به جاهای بَد بیندازی؛ اگر خداوند به من نعمت نمی داد و من به حرفهای گوش نکردم: «می گوید: به خدا سوگند! نزدیک بود، مرا پرت کنی و هلاکم سازی. اگر نعمت پروردگارم نبود، من هم از احضار شدگان بودم». _ یعنی کسانی که به طرف موقف سوق داده می شوند؛ در حالی که آنان از آن کراهت دارند _ سپس به تأنیب خود داده می دهد؛ با یادآوری آنچه او می گفت: «آیا ما دیگر نمی میریم؟ مگر مرگ نخستینی که داشتیم و ما هرگز عذاب داده نمی شویم»؟ همچنان که تو نخستینی که داشتیم و ما هرگز عذاب داده نمی شویم»؟ همچنان که تو نخستینی که داشتیم و ما هرگز عذاب داده نمی شویم»؟ همچنان که تو نخستینی که داشتیم و ما هرگز عذاب داده نمی شویم»؟ همچنان که تو نخستینی که داشتیم و ما هرگز عذاب داده نمی شویم»؟ همچنان که تو نخستینی که داشتیم و شوم!

در این جا یکی از این تعلیقات که پیش از این گفتیم، آورده میشود: «این واقعاً پیروزی بزرگی است. برای رسیدن به چنین چیزی، کارکنان باید کار کنند».

سپس تعلیق با جلب نظر به نقطه ی مقابل این پیروزی، استمرار می یابد؛ که عبارت است از عذابی که تکذیب کنندگان می چشند. پس مقایسه در این جا، در میان این دو حالت، در زمان مناسب خود می آید و در این مقایسه، تصویر کاملی از عذاب، نمایش داده می شود؛ به دنبال (در دنبالهٔ) موقف حسابی که در ابتدای صحنه، پس از «زجرهٔ واحدهٔ» نشان داده شد.

پس این درخت زقوم ـ که در صحنه دیگری از آن یاد شد ـ است. با این حال، در این جا برخی تعاریف دربارهی درخت زقوم وجود دارد که شنوندگان آن را نمی شناسند: «زقوم درختی است که در ته دوزخ می روید». ای وای! درختی که در ته جهنم می روید و نمی سوزد. چون از جنس همین دوزخ است! برای معرفی بیشتر، گوش بده: «شکوفه و میوهی آن انگار، سرهای شیاطین است».

ای خواننده! آیا سرهای شیاطین را میشناسی؟ آری! از مخیله انسان،

تصویر شیاطین رویید که در جان او اضطراب و وحشت را برمیانگیزد او هم هر دم آن را تصور میکند و احضار مینمایدا

این ستمگران فرو افتاده در جهنم، میوه ی این درخت را میخورند. این سرهای شیاطین را میخورند: «دوزخیان از آن میخورند و شکمها را از آن آکنده میسازند» و وقتی که گلوی آنان خاراندور میشود و شکمهایشان فشار پیدا میکند و خواستار یک نوشیدنی سرد میشوند تا تشنگی را فرو نشاند و آتش را خاموش سازد، آب داغ آلودهای را روی آن مینوشند. پس از آن نیز به عذاب دوزخ برگردانده میشوند.



سورەي لقمان¹

١- نُمَتَّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ ٢

ما ایشان را اندکی (در دنیا از زندگی) بهرهمند میسازیم، سپس آنان را وادار (به دخول) به عذاب سخت و شدیدی میگردانیم (و به آتش دوزخشان میکشانیم).

٢- يَاأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لاَ يَجْزِي وَالِدُّ عَنْ وَلَدِهِ وَلاَ مَوْلُودٌ هُوَ جَازِ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا" مَوْلُودٌ هُوَ جَازِ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا"

ای مردمان! (از خشم و عذاب) خدا بپرهیزید، و از روزی بترسید که نه پدری مسؤولیت اعمال فرزندش را می پذیرد و کاری برای او بر آورده می کند، و نه فرزندی اصلاً مسؤولیت اعمال پدرش را می پذیرد و کاری برای او بر آورده می سازد.

۱_ به تصویر کشیدن عذاب به این که غلیظ است، جسمی کردنِ (امر) معنوی است که آن را به صورت محسوس، برای حس برجسته میسازد. در قرآن نیز نمونههای فراوانی دارد. این هم یکی از صحنههای قیامت، به گونهای که در این کتاب نشان میدهیم، نیست، بلکه تصویر تجسیم کنندهای از عذاب است که در استشعار آن عذاب، تأثیر خاصی دارد.

۲_ تصویر دوم را نیز سایه سار جاری در میان سطرهای این تعبیر ترسیم می کند: سایه ساری که نفس آن را لمس می کند و چیزی نمانده است که برای حس نمایان گردد. طوری که روابط گسسته می شود، پیوندها بریده می گردد، و تکافل متعارف موجود در دنیا در میان نزدیک ترین و شایان ترین افراد، یعنی فرزند و پدر و مادر) به تکافل، از بین می رود. سپس عدالت افراد، یعنی فرزند و پدر و مادر) به

۱. سورهی پنجاه و هفتم، مکی؛ جز سه آیه.

۲. لقمان/۲۴.

٣. لقمان/٣٥.

مطلق، مسئولیت ما مشخص، و موقف دشوار است.

این توصیف برای این روز، هول و هراس را به صورت کاملاً روانی به تصویر میکشد؛ بی آنکه به توصیف مستقیم آن بپردازد. چون هنگامی که روابط محکمِ میان پدر و فرزند از کار میایستد، بدون شک روز دشواری است؛ به راستی دشوار.

سورەي سبأ۱

١- وَلَوْ تَرَى إِذْ الظَّالِمُونَ مَوْقُونُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضِ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلاَ أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَضْعِفُوا أَنْحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنْ الْمُتَى * قَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكُمُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ السَّكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُر بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ الْمَعْدَادَا وَأَسَرُّوا النَّذَامَة لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الأَغْلالَ فِي أَعْنَاقِ اللَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

کافران میگویند: ما هرگز به این قرآن و دیگر کتابهای پیش از آن ایمان نخواهیم آورد. اگر برایت ممکن بود که ببینی (حال چنین ستمگرانی را) در آن زمان که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب) نگاه داشته شدهاند (از کارشان در شگفت میماندی. چرا که) همه با یکدیگر در گفتگویند و هر یکی گناه را به گردن دیگری می اندازند. مستضعفان و زیر دستان، به مستکبران و بالادستان می گویند: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی کردید) ما ایمان می آوردیم (و اکنون رستگار می شدیم). مستکبران هم به مستضعفان می گویند: آیا ما شما را از هدایتی باز داشتهایم که برایتان آمده بوده است؟! (هرگز ما چنین کاری را نکردهایم و) بلکه خود شما گناهکار بودهاید (و به کفر و الحاد گرائیدهاید). مستضعفان به مستکبران (بار دیگر) می گویند: بلکه توطئه ها و تبلیغات مگارانه شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، در آن هنگامی که شما به ما دستور میدادید که خدا را به یگانگی نشناسیم و انبازها و همتاهائی برای او قرار دهیم. (سرانجام هر دو گروه از شدّت وحشت، نفَسهایشان در سینهها حبس می شود) و پشیمانی خود را پنهان می دارند، بدان گاه که عذاب را مشاهده می کنند و ما غل و زنجیرها را به گردن کافران می اندازیم (و ایشان را روانه دوزخ می سازیم). آیا به آنان

۱. سوره ی پنجاه و هشتم، مکی؛ جز یك آیه.
 ۲. سیأ ۳۱/۳–۳۳.

جزائی جز (جزای) کارهائی که می کردهاند داده می شود؟

(یادآور شو) روزی را که خداوند جملگی آنان را گرد می آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته پرستان) می گوید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می کردهاند؟! می گویند: تو منزّهی (از این نسبتهای ناروائی که به ساحت مقدّست دادهاند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته ایم) و تنها تو یار و یاور ما بودهای نه آنان. بلکه ایشان جنّیان را می پرستیدهاند، و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته اند. در آن روز هیچ یک از شما نمی تواند برای دیگری سودی و زیانی داشته باشد، و به ستمگران می گوییم: عذاب آتشی را بچشید که آن را دروغ می دانستید.

٣- وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ وَأُخِدُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنًا به وَأَنّى لَمَهُمْ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَقَدْ كَفَرُوا به مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْفَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فَعِلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فَعِلَ بَالْمُعْمُ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فَعِلَ بَالْمُعْمُ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فَعِلَ بَاللّهُ مُرِيبٍ

اگر برایت ممکن بود ببینی (حال ستمگران را) در آن دم که به وحشت میافتند و راه گریزی ندارند و اصلاً مهلتی بدیشان داده نمی شود، و از مکان نزدیکی گرفتار (و روانه آتش) می گردند، (صحنه هراس انگیزی را خواهی دید که انسان از آن برخود می لرزد و بیتاب می شود). و (به هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات الهی) خواهند گفت: به «حق» ایمان داریم. آنان چگونه می توانند از فاصله دور (از جهان که جای پذیرش ایمان و مزرعه آخرت بود) سهل و ساده حق را فرا چنگ آورند (و از مزایای ایمان بدان

۱. سبأ/۴۰–۴۲.

۲. سأ/۵۱–۵۴.

سورەي سبأ

برخوردار شوند؟). و حال این که قبلاً (در زمان حیات که از عقل و اختیار و اراده برخوردار بودهاند) حق را نپذیرفتهاند، و بلکه دورادور به جهان غیب نسبتهای ناروائی زدهاند (و نبوّت و قیامت و بهشت و دوزخ و بالاخره جهان ماوراء طبیعت را به تمسخر گرفتهاند). میان ایشان و آنچه آرزو دارند (که پذیرش ایمان ایشان و نجات از عذاب است) جدائی افکنده می شود، همان گونه که با گروههای همسان و همکیش آنان قبلاً چنین عمل شده است. آخر ایشان (در جهان) سراپا در شک بودهاند (و زندگی را پیوسته با ظن و گمان به سر بردهاند و اینک چنین سرنوشتی باید داشته باشند).

صحنه ی یکم، صحنه ی تخاصم و گفتوگوی میان پیروان و پیروی شوندگان گمراه است که قبلاً نیز نمونههایی از آن گذشت. با این حال، (نکته ی) جدیدی که در این جا برای اولین بار ذکر می شود، نامیدن پیروان به «مستخعفان» آ و پیروی شوندگان به «مستکبران» است. در گفتوگو نیز تنوع بخشی وجود دارد. طوری که مستضعفان قاطعانه بیان می کنند که اگر مستکبران نبودند، آنها مؤمن بودند! مستکبران نیز آنان را فرومایه می شمارند و این تهمت را از خود نفی می کنند: «آیا ما شما را از هدایتی بازداشته یم برایتان آمده بود»؟ سپس با دشنام و بدگویی تند با آنان رویارو می شوند: «بلکه خود شما گناهکار بوده اید»!

در این هنگام مستضعفان با جرأت، گناهان و نیرنگهای آنان، وسوسههای شبانه روزی آنها، و فرمان دادن آنان به شریک قرار دادنِ خدایان برای خداوند، را برای آنها برمیشمارند. اما چون هیچ یک از اینها فایدهای ندارد، احساس ندامت و حسرت می کنند، ولی آن را در جان خود نهان می سازند و با یأسی عقیم، تسلیم سرنوشت قطعی می شوند!

افزودهی صحنه در این دنیا این است که این گفتوگو با قرار دادن زنجیر در گردن همگان، پایان یابد؛ چون همهی آنان کافرند. سپس از حکایت، به تعلیقی در صورت یک سؤال ملتفت می شود: «آیا به آنان جزایی جز کارهایی که می کردهاند، داده می شود؟» و این تعلیق، صحنه را به (صحنه) حاضر

١. المتبوعين.

٢. الذين استضعفوا.

تبدیل میسازد و شنوندگان را به تماشاگران تبدیل میکند؛ چنانکه گویی مسئله اکنون دیده میشود. در حالی که در آینده اتفاق میافتد.

۲ـ در صحنه ی دوم نیز فرشتگان را می بینیم که در حشر حاضرند. طوری که در جلوی چشم و گوش حشر شوندگان (این گونه) مورد خطاب قرار می گیرد: «آیا اینان شما را پرستش می کردهاند؟» ـ حال آنکه خداوند قطعاً (جواب را) می داند، ولی (برای) رسوایی عمومی و آبروریزی آنان در حضور همگان است! ـ جواب فرشتگان نیز همراه است با مبرا بودن از این گناه و پیراسته بودن خداوند از شرک: «می گویند: تو منزّهی و تنها تو یار و یاور ما بودهای نه آنان، بلکه آنها جنیان را می پرستیدهاند و اکثراً به آنها ایمان داشتهاند»!

رسوایی صورت میگیرد و آبروریزی انجام میشود و در این هنگام، حکم در حضور متهمان صادر میشود: «در آن روز هیچ یک از شما نمیتواند برای دیگری سودی و زیانی داشته باشد و به ستمگران میگوییم: عذاب آتشی را بچشید که آن را دروغ میدانستید».

۳ اما صحنه ی سوم؛ برای آن نمونه ای قبلی وجود ندارد. در حالی که انباشته از حرکت، بگیر و ببند، و سرشار از حیات به سبب این حرکات پیاپی است:

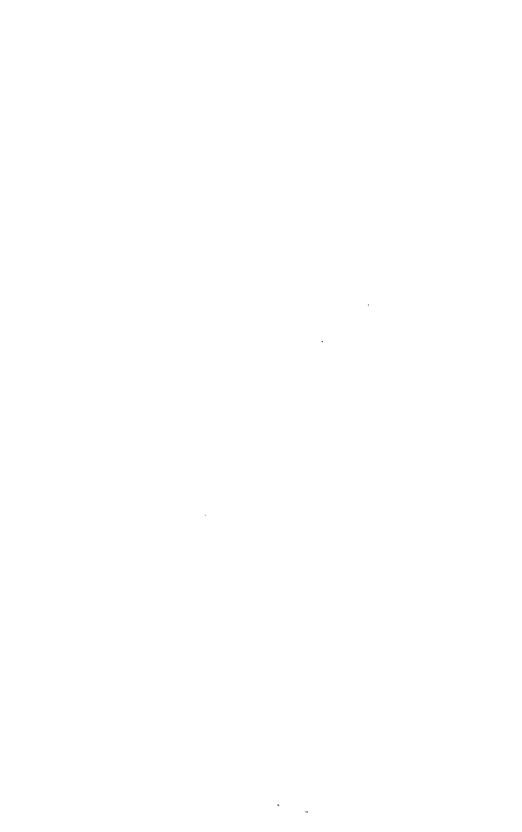
اینک تو آنان را میبینی که وحشت زده شدهاند و گویی میخواهند بگریزند، اما «راه گریزی ندارند»، راه برون رفتی هم نیست، دستگیر شدهاند «و از مکان نزدیکی گرفتار میگردند»! در این هنگام تسلیم میشوند «و خواهند گفت: به (حق) ایمان داریم». در حالی که در وحشت خویش، و تلاش برای گریز، و گرفتار شدن آنها، و ایمان (آوردن) سریع آنان، گویی این ایمان را با فشار و سرهمبندی به دست می آورند. در حالی که از دسترس آنان دور است و دستشان به آن نمی رسد: «آنان چگونه می توانند از فاصله دور، سهل و ساده حق را فراچنگ آورند» آی فراچنگ آوردن، همان دسترسی پیدا کردن است، اما با سختی و به صورت قاطی پاتی. این واژه نیز با طنین

۱. نهشا و لهوجة.

۲. كلمەي قرآنى: التناوش.

خود، کاملاً این حرکت را تعبیر مینماید: چگونه میتوانند: «در حالی که قبلاً حق را نپذیرفتهاند»؟ و با آنکه از آن دور بودهاند، از سر نادانی نسبتهایی به آن دادهاند با این حال، جزم داشتهاند و جایی را برای ناشناختهای که نمیدانستند، خالی نمیگذاشتند؟ «و بلکه دورادور به جهان غیب نسبتهای ناروایی زدهاند».

پس از این تعلیق مربوط به بیان حال آنان، و حقیقت موضع آنها که به خاطر آن سزاوار عذاب شوند، صحنه تکمیل می شود. اکنون میان آنان و گریز دلخواهشان و تمویه بهایمان پس از گذشت زمان، جدایی افکنده می شود: «همان گونه که با گروههای همسان و همکیش آنان، قبلاً چنین عمل شده است» چون، این، جزای مقرر برای همهی تکذیب گران پیشین و پسین است: «آخر آنان سراپا در شک بودهاند».



سوردي غافرا

١- وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزِفَة إِذْ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَتَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِينَ

مِنْ حَييمٍ وَلاَ شَفِيعٍ يُطَاعُ

(ای محمّد!) آنان را از روز نزدیک بترسان (که قیامت است). آن زمانی که دله (از شدّت وحشت) به گلوگاه می رسند (و انگار از جای خود کنده و به بالا پرت شده اند) و تمام وجودشان مملوّ از خشم و اندوه می گردد (خشم بر کسانی که ایشان را به چنین سرنوشتی دچار کرده اند، و خشم بر خود که به حرف دیگران گوش فرا داده اند، و غم و اندوه بر روزگار هدر رفته و طلای عمر باخته شده). ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد.

٢ ـ وَيَاقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِي * يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا
 لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ عَاصِم'

آن روزی که پشت می کنید و می گریزید، امّا هیچ پناهی جز خدا (برای حفظ خود از عذاب) ندارید. ای قوم من! بر شما از روز صدا زدن (که قیامت است) می ترسم.

٣ـ وَإِذْ يَتَحَاجُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضَّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنْ النَّارِ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلُّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ * وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحَزَنَة إِنَّا كُلُّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ * وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحَزَنَة جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُحَقِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنْ الْعَذَابِ * قَالُوا أَوَ لَمْ تَكُ تَاتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيْنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ

۱. سورهی شصتم، مکی؛ جز دو آیه.

۲. غافر/۱۸.

٣. غافر/٣٢-٣٣.

إِلاَّ فِي ضَلاَلٍ * إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاة الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الأَشْهَادُ * يَوْمَ لاَ يَنفَعُ الظَّالِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَكَمَّمْ اللَّعْنَةَ وَكَمَّمْ سُوءُ الدَّارِ '

(خاطر نشان ساز) زمانی را که در آتش دوزخ (دوزخیان) با همدیگر به کشمکش و پرخاشگری میپردازند. ضعفاء (یعنی پیروان دنیوی) به مستکبران (یعنی رؤسای دنیوی) میگویند: ما پیروان شما بودیم، آیا (هم اینک ای سردمداران) بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا میگردید و به گردن می گیرید؟ مستکبران (پاسخ میدهند و) می گویند: ما و شما همگی در این آتش دوزخ هستیم (و سرنوشت مشترکی داریم). خداوند در میان بندگان (خود عادلانه) داوری کرده است (و سهم هر یکی را از عذاب چنانکه باید داده است). دوزخیان به نگهبانان دوزخ میگویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد. (نگهبانان دوزخ به آنان) می گویند: آیا پیغمبران شما آیههای روشن و دلائل آشکاری را برای شما نمی آوردند؟ می گویند: آری. می گویند: پس خودتان درخواست کنید، ولی درخواست کافران (به جائی نمیرسد و بیفایده است و) جز سردرگمی نتیجهای ندارد. ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان بپا میخیزند یاری میدهیم و دستگیری میکنیم. آن روزی که عذرخواهی ستمگران بدیشان سودی نمیرساند، و نفرین (و طرد از رحمت خدا) بهره آنان خواهد بود و سرای بد (دوزخ) از آن ایشان خواهد شد.

اللّٰذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِهَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلْنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ * إِذْ اللَّهْلالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلاَسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الحُمِيمِ ثُمَّ فِي النَّادِ يُسْجَرُونَ * فِي الحُمِيمِ ثُمَّ فِي النَّادِ يُسْجَرُونَ * فِي الحُمِيمِ ثُمَّ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ لَى اللَّهُ الْكَافِرِينَ لَكَانِي كَنَا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ لَكَانِي لِينَ لَكَانِي لِينَا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ لَكَانِي لِينَ لَكُونِ فِي إِنْ اللَّهُ الْكَافِرِينَ لَكَانِي كَنَا بِهِ عَمْراه بِيغْمِران فرو كسانى كه كتابهاى آسمانى و چيزهائى را كه به همراه پيغمبران فرو فرستادهايم تكذيب مي دارند، به زودى (نتيجه شوم كار خود را) خواهند فهميد. آن زمان كه غلها و زنجيرها در گردن دارند و روى زمين كشيده فهميد. آن زمان كه غلها و زنجيرها در گردن دارند و روى زمين كشيده

۱. غافر/۴۷-۵۲. ۲. غافر /۷۰-۷۴.

می شوند. در آب بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می گردند. آن گاه بدیشان می گویند: چیزهائی را که انباز خدا می کردید (و می پرستیدید) کجایند؟ (همان انبازهائی که) غیر از خدا (می پرستیدید). می گویند: از ما نهان شده اند و هدر رفته اند، بلکه اصلاً ما قبلاً (در دنیا) چیزی را که ارزش و مقامی داشته باشد (نپرستیده ایم. چیزهائی را که پرستش می کرده ایم اوهام و خیالاتی بیش نبوده اند). خدا این چنین کافران را سرگشته می سازد.

泰泰泰

۱_ صحنه ی یکم، صحنه ی «آزِفَه» یعنی قیامت است که به صورت هنگامه ی سریع به تصویر کشیده شده است: سینه ها تنگ و جانها در رفته اند. تنگی به حدی رسیده است که گویی دل ها جای خود را رها کرده اند و در گلوها جمع شده اند. جان در رنج است و انفاس پر از خشم.

در میان این همه تنگی، ستمکاران دوستی ندارند که برای او درد دل کنند و با پراکندن آنچه با آن دلتنگ میشوند، سینهی خود را خالی می کنند. میانجیای هم ندارند که به سخن وی گوش داده شود و بکوشد رنج آنان را گشایش دهد و تنگنای آنها را برطرف سازد؛ آنان در این جا در میان تنگنا و تنهایی و فرو گذاشته شدگی قرار دارند. همهی این موارد نیز در چند کلمهی اندک نمایان می شود که سرشار از تصاویر انباشته از سایه سارند.

۲ صحنهی دوم نیز در میان تمام صحنههای قیامت، منحصر به فرد است. طوری که برای اولین بار گروهی از برانگیخته شدگان را مشاهده میکنیم که هنگام ندا، پشت میکنند و میکوشند فرار کنند؛ هرچند این فرار برای آنها سودی ندارد و آنان در برابر خداوند، هیچ پناهگاهی ندارند.

تنها صحنهای که پیوندی با این صحنه دارد، کمی پیش در سورهی سبأ آمده است: «اگر برایت ممکن بود ببینی در آن دم که به وحشت میافتند و راه گریزی ندارند و اصلاً مهلتی به آنان داده نمیشود، و از مکان نزدیکی گرفتار میشوند» آ. با این حال، در آن جا فزع صرفی وجود دارد که به دنبال آن، گرفتن میآید. اما در این جا عملاً پشت میکنند (و میگریزند) و پس از

١. نزديك. يوم الأزفة. روز نزديك. منظور قيامت است كه به دليل نزديك بودن آن، اين گونه ناميده شده است.

۲. سیأ/۵۱.

فرار گرفتار میشوند!

۳ صحنهی سوم نیز، صحنهی گفتوگو و خصومت ورزی میان مستکبران و ضعفا است ـ که قبلاً نیز صحنههایی از این قبیل آمد -، با این حال، صحنه در این جا، تکرار آن صحنهها نیست، بلکه از لحاظ تفصیل، تجدید می شود:

در این جا ضعفا از اقویا میخواهند که دَین آنان را ادا کنند و بخشی از عذاب را به عذاب آنان را بر دوش بگیرند: «ما پیروان شما بودیم. آیا بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا میگردید و به گردن میگیرید؟»

اقویا نیز با این پرسش منطوی بر نکوهش دیگر میشوند! و خود را میبینند که بیشترین مقدار عذاب را تحمل میکنند. پس جایی برای بر دوش گرفتن بخشی دیگر از سهم (عذاب) ضعفا وجود ندارد. لذا سخنی را بر زبان جاری میسازند که دلها را تنگ میکند: «ما و شما همگی در این آتش دوزخ هستیم». و با سپردن همهی کار و بار به خداوند، و دست برداشتن از صفتی که بر اساس آن ضعفا از آنان میخواهند بخشی از عذابشان را بر دوش بگیرند، (یعنی) صفت علو و استکبار، آن (سخن) را ادامه میدهند. چون آنها نیز بنده ناچیزی هستند مانند (سایر) بندگان: «خداوند در میان بندگان داوری کرده است»!

سپس هم اینان و هم آنان به نگهبانان جهنم رو میکنند و با تضرع از آنها درخواست میکنند که در نزد خداوند برای آنان شفاعت نمایند و در پیشگاه وی دعا کنند. چون او دعا را اجابت میکند و در نتیجه روزی، عذاب آنان را کاهش دهد.

با این حال، نگهبانان، حد و اندازه ی خاص خود را می دانند و از طریق گذشته ی این افراد موجود در آتشی چیزی می دانند که آنها را به استغفار برنمی انگیزاند: «می گویند: آیا پیامبران شما آیه های روشن و دلایل آشکاری را برای شما نمی آورند»؟ و البته این سؤالی است برای توبیخ و یادآوری. «می گویند: آری» در این هنگام، نگهبانان با حالت تحقیر و تمسخر دست از این کار برمی دارند و از آنان می خواهند بدون امیدوار بودن به فایده ی تلاش و دعای (آنان برای جهنمیان) خودشان کار و بار خویش را به دست بگیرند: «می گویند: پس خودتان در خواست کنید»!

و ما از پشت پرده (نمایش) تعلیقی بر این دعا را می شنویم: «ولی درخواست کافران جز سردرگمی نتیجهای ندارد»! و این حق است و سازگار با عدالت: «ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می خیزند، یاری می دهیم و دستگیری می کنیم. آن روزی که عذر خواهی ستمگران سودی به آنها نمی رساند و نفرین بهرهی آنان خواهد بود و سرای بد از آنِ ایشان خواهد شد». همچنان که از حال اهل دوزخ دیدیم!

۱. سَجَرَ: (تنور) مشتعل کردن، برافروختن، (آب رود را) لبریز کردن، (سگ را) قلاده بستن، فرستادن، ارسال کردن.

۲. گردنبند چوبی سگ، چوب آویخته بر گردن سگ.



سورهي زُمَر ا

١- قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَة أَلاَ ذَلِكَ هُوَ الْخَسْرَانُ اللَّبِينُ * هَمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنْ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ مِنْ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُحَوِّفُ اللَّهُ به عِبَادَهُ يَاعِبَادِ فَاتَّقُونِي

امًا شما هر چه و هر که را جز او میخواهید بپرستید. (راه من این بود و راه شما هر چه میخواهد باشد، هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت). بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که (عمر و جان) خود را (به سبب گمراهی، و حتّی عمر و جان اهل و عیال) و وابستگان خود را (با گمراهسازی)، در روز قیامت (هدر دهند و) زیانبار کنند. هان! زیان آشکار واقعاً همین است. بالای سرشان سایبانهائی از آتش و در زیر پاهایشان سایبانهائی از آتش دارند (و بلکه از هر سو آتش بر آنان خیمه زده است و طبقات آتش ایشان را فرا گرفته است). این چیزی است که خداوند بندگان خود را از آن می ترساند (و با بر حذر می دارد). پس ای بندگانه! خویشتن را از (عذاب) من بپرهیزید (و با انجام طاعت و عبادت خود را از آتش دوزخ در امان دارید).

لَكِنْ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَمُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّة تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ

و امّا کسانی که از (عذاب) پروردگارشان (خویشتن را) بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخهائی هستند که بالای یکدیگر ساخته شدهاند و در زیر آنها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می دهد و خدا خلاف وعده نمی کند.

٢- أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَة وَقِيلَ لِلظَّالِينَ ذُوقُوا

۱. سورهی پنجاه و نهٔم، مکی؛ جز سه آیه.

۲. زُمَر/۱۵–۱۶.

۳. زُمَر/۲۰.

مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ

آیا کسی که عذاب بد (و سوزناک دوزخ) را در روز قیامت با چهره و صورت از خود دور میسازد (زیرا دست و پای وی در غل و زنجیر است، همانند کسی است که در آن روز در نهایت امنیّت و خوشی بسر میبرد؟ در آن روز) به ظالمان گفته میشود: بچشید (کیفر) کارهائی را که کردهاید.

٣- وَيَوْمَ الْقِيَامَة تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّة أَلَيْسَ
 فِي جَهَنَّمَ مَثْوَى لِلْمُتَكَبِّرِينَ * وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقُوا بِمَفَازَتِهِمْ لاَ يَمَشُهُمْ الشَّوءُ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که بر خدا دروغ می بندند، روز قیامت آنان را خواهی دید که (بر اثر غم و اندوه و ذلت و خواری) روهایشان سیاه است. مگر جایگاه متکبّران دوزخ نیست؟ خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردهاند رهائی می بخشد و به مقصودشان می رساند. هیچ گونه بدی و بلائی بدیشان نمی رسد و غمگین و اندوهگین نمی گردند.

٤- وَمَا قَدَرُوا اللّه حَقَّ قَدْرِهِ وَالأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَة وَالسَّماوَاتُ مَعْلُوِيَّاتٌ بِيَعِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ * وَنُفِخَ فِي السَّماوَاتُ مَعْلُويًّاتٌ بِيَعِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ * وَنُفِخَ فِي الطَّهُ وَمَنْ فِي الأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللّهُ ثُمَّ لَيْفِرِ رَبُهَا السَّهَ وَلَيْ فِي أَخْرَى فَإِذَا هُمْ فِيَامٌ يَنْظُرُونَ * وَأَشْرَقَتْ الأَرْضُ بِنُورِ رَبُهَا نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ فِيَامٌ يَنْظُرُونَ * وَأَشْرَقَتْ الأَرْضُ بِنُورِ رَبُهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالحُقِّ وَهُمْ لاَ يُغْلَمُونَ * وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالحُقِّ وَهُمْ لاَ يُغْلَمُونَ * وَوُفِيعَ بَيْنَهُمْ بِاللَّيْقِينَ وَهُو أَعْلَمُ بِهَا يَفْعَلُونَ * وَوُفِيعَ بَيْنَهُمْ بِا يَقْعَلُونَ * وَوُفِيعَ اللّهُ بَا يَفْعَلُونَ * وَوُفِيعَ اللّهُ مِنْ مَنْ عَلَى اللّهُ مَا عَمِلَتْ وَهُو أَعْلَمُ بِهَا يَفْعَلُونَ * وَاللّهُ مَنْ اللّهُ مَنْ مَنْ أَنْ مَوْا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ الْبَوابُهُ وَلَيْ وَلَكِنْ عَلَى اللّهُ مَا لَهُ مَنْ كُونَ مَوْلُونَ عَلَى اللّهُ مَا لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتٍ رَبّكُمْ وَيَالَ هُمْ الْمَالُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبّكُمْ وَيُلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبّكُمْ وَيَلْونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبّكُمْ وَقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةَ الْعَذَابِ وَيُؤْمِلُونَ كُلُونَ حَقَّتْ كَلِمَةَ الْعَذَابِ وَيَوْمِكُمْ هَوْلُوا اللّهُ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةً الْعَذَابِ الْمَالَوْمُ بَيْنُ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمْ الْمَالِمُ الْمَالُولُ مَنْ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةً الْعَذَابِ وَلَكُونَ حَقَلْمَ الْمُؤْمِلُولُ اللّهُ الْمُؤْمِلُ وَلَكُنْ حَقَلْمُ الْمُؤْمِلُهُمْ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُولُ اللّهُ الْمُؤْمِلُولُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُولُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُولُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمِلُولُ الْمُؤْمِلُ الْم

۱. زُمَر/۲۴.

۲. زُمَر/۶۰–۶۱.

آناًن آن گونه که شایسته است خدا را نشناختهاند (این است که تو را به شرک می خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده می شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان) است. در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند میمیرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می شود، به ناگاه همگی (جان می گیرند و) بیا میخیزند و مینگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد). و زمین (محشر و عرصات قیامت) با نور (تجلّی) خداوندگارش روشن میشود، و کتاب (و نامه اعمال به دست صاحبانش) گذاشته می شود و پیغمبران و گواهان آورده میشوند، و راست و درست میان مردم داوری میگردد، و اصلاً بدیشان ستم نمیشود. و به تمام و کمال سزا و جزای هر کاری را که انسان کرده است بدو داده میشود، و خدا (از هر کس دیگری) بهتر میداند که آنان چه کارهائی را می کردهاند. و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده میشوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای آن به رویشان گشوده می گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامدهاند تا آیه های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویاروئی چنین روزی بترسانند؟ میگویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیممان دادند) ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است (و ما راه کفر در پیش

۱. زُمَر/۶۷–۷۵.

گرفتیم و باید هم تاوان آن را بپردازیم و چنین سرنوشت شومی داشته باشیم). بدیشان گفته می شود: از درهای دوزخ داخل شوید. جاویدانه در آن میمانید. جایگاه متکبّران چه بد جایگاهی است. و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان میپرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود میشوند تا بدان گاه که به بهشت میرسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان میگویند: درودتان باد! خوب بودهاید و به نیکی زیستهاید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید. و میگویند: سپاس و ستایش خداوندی را سزا است که با ما به وعده خویش (که توسّط پیغمبران به آدمیزادگان داده بود) وفا کرد و سرزمین (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جائی از بهشت که بخواهیم منزل گزینیم و بسر بریم. پاداش عملکنندگان (به دستورات پروردگار) چه خوب و جالب است! (در آن روز، ای مخاطب!) فرشتگان را خواهی دید که گرداگرد عرش خدا حلقه زدهاند و به سپاس و ستایش پروردگار خود مشغولند. در میان (بندگان خدا داوری میشود) و دادگرانه و واقعی در میانشان داوری میگردد، (و از سوی همه هستی فریاد برآورده مي شود) و گفته مي شود: حمد و سپاس خداوند جهانيان را سزا است!

杂杂杂

۱ـ صحنهی یکم، یکی از عرصههای هم آهنگی آشکار هنری در تصویرسازی قرآن است. به این صورت که کسانی که آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، سایههایی دارند؛ اما از آتش. سایههایی همانند سایهای که از دود و آتش است ۱ و سایهی سه سر؛ سایهای که سایه نمیافکند و در برابر شعله آتش فایدهای نداردا به علاوه، این سایهها هم از بالای آنها است، و هم از زیر آنها! آیا این سایه از آتش نیست؟ آتش نیز هم از بالا و هم از زیر، به صورت یکسان آنان را در بر می گیرد!

اما کسانی که پروای پروردگارشان را داشتهاند (تقوا)، برای آنان، در مقابل سایههایی از آتش، کاخهای ساخته شدهای که بر روی آنها نیز قصرهایی ساخته شده است، وجود دارد. به این ساخته شده است؛ هرچند میان اینها صورت، صحنهی میان سایهها و کاخ ها، هم آهنگ است؛ هرچند میان اینها و آنها تفاوت فراوانی وجود دارد. با این حال، همسانی آنها از لحاظ چشم انداز، از جمله اموری است که هم آهنگی موجود در قرآن، آن را ملاحظه

مىنمايند.

۲_ صحنه ی دوم نیز تصویر منحصر به فردی از یکی از جهنمیان را نشان میدهد که نمی تواند آتش را نه با دستان خویش و نه با پاهای خود از خویشتن دور کند، لذا با رخسارش آن را دور می سازد! در حالی که عادت بر این است که همه ی اعضا، فدای چهره (رخسار) باشد و امور آسیب رسان را از وی دور نمایند، ولی در این جا، خود رخسار یکی از ابزارها (ی دور کردن آتش) می شود!

این صحنه، به هر حال، صحنهای هراس آور است و نشان گر ناتوانی، سرگشتگی، و پریشانی.

۳ـ در صحنهی سوم نیز رنگ آمیزی رخسار دروغ بافان بر خداوند با رنگ سیاه وجود دارد و شاید (آن رنگ) سیاهی خواری و تحقیر باشد. اما کسانی که تقوا ورزیدند، به سبب دستیابی به مقصد، رهایی یابند. این رهایی نیز تنها با فوزی حاصل می شود که برای آنان مقدر شده است. صرف رهایی از این روز که در آن رخسارها سیاه می شوند، ذاتاً فوزی بزرگ است. قبلاً درباره ی گونه ای از این تصویر، سخن به میان آمد.

۴ سپس به صحنهی چهارم میرسیم که صحنهای شگفتانگیز سرشار است. با حرکت شروع میشود. سپس به کُندی سیر میکند، تا این که هر حرکتی آرام میگیرد و هر نغمهای ساکن میشود و بزرگی سکوت، رهبت خشوع، و وحشت سکون، بر صحنه نمایش خیمه میزند.

اینک، همه ی این زمین در قبضه ی ذوالجلال است. اینک همه ی آسمانها در دست راست او درهم پیچیده شدهاند (و این، مطمئناً تصویری است که حس در برابر آن می لرزد و خیال از به تصویر کشیدن آن ناتوان است. قرآن هم که به تنزیه و تجرید بسیار حساس و علاقمند است، در این جا تخییل و تجسیم را به کار می گیرد تا صحنهٔ محسوس، حس برانگیز (و] اشباع کننده ی جان باشد).

به علاوه، اینک نخستین صدای بلند^۲ برمی خیزد و در نتیجه، به دنبال آن

١. مثيراً للحس.

۲. الصبحة الاولى. بار اولى كه در صور دميده مي شود.

همهی زندگان روی زمین میمیرند و نمیدانیم چه قدر زمان میگذرد تا صدای بلند دوم برانگیخته شود: «ناگاه، همگی به پا میخیزند و مینگرند». ..

در این جا، بدون هیچ داد و فریاد و داد و بیدادی و بدون ذکر صبحهی سوم، همهی خلایق جمع میشوند. چون در این صحنه، همه چیز در آرامش صورت میگیرد و در سکون حرکت میکند؛ برای حفظ هم آهنگی موجود در سراسر صحنه، از سرآغاز آن تا سرانجامش. (برای نمونه) فرشتگان گرداگرد عرش پروردگارت در این جا حلقه زدهاند. و در چنین جایی، سر و صدا چه بجاست!... «و زمین با نور پروردگارش روشن میشود». زمین میدانی که بعاست!... «و زمین با نور پروردگارش روشن میشود». زمین میشود: «نور نمایش در آن صورت میگیرد. با نور آرام (ملایم) روشن میشود. «و پیغمبران و پروردگارش» و ناگهان نزدیک است از تابش شفاف شود. «و پیغمبران و مورت خاص در این صحنه ـ «و راست و درست در میان مردم داوری میگردد و اصلاً به آنان ستم نمیشود. و به تمام و کمال، سزا و جزای هر کاری را که انسان انجام داده است، به او داده میشود و خدا میداند که آنان چه کارهایی را انجام میدادهاند». لذا نه نیازی هست که یک کلمه هم حرف زده شود، و نه یک صدا بلند شود. و به این صورت، در این جا کار و بار حساب زده شود، و نه یک صدا بلند شود. و به این صورت، در این جا کار و بار حساب زده شود، و نه یک صدا بلند شود. و به این صورت، در این جا کار و بار حساب زده شود، و نه یک صدا بلند شود. و به این صورت، در این جا کار و بار حساب و پاداش (مکافات) مجمل میشود. چون مقام، مقام وحشت و جلال است.

همین که حساب، تمام می شود و سرنوشت معلوم می گردد، هر گروه به جایگاه خویش برده می شوند: «و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می شوند» تا این که از دور به آن جا می رسند، نگهبانان آن با تأیید استحقاق آنها برای جهنم و یادآوری آنچه آنان را به آن جا آورد، از آنها استقبال می کنند: «نگهبانان دوزخ به آنها می گویند: آیا پیامبرانی از جنس خودتان به میان شما نیامده اند تا آیههای پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ می گویند: آری! ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است».

پس، موقف موقف اذعان، اعتراف، و تسليم است.

۱. در آیهی قرآن: در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، میمیرند؛ مگر کسانی که خداوند بخواهد.

«به آنان گفته میشود: از درهای دوزخ داخل شوید. جاودانه در آن میمانید. جایگاه متکبران، چه بد جایگاهی است».

کسانی هم که پروای پروردگارشان را داشتهاند نیز به بهشت برده میشوند و همین که به آن جا میرسند، نگهبانان آن با سلام و سپاس از آنها استقبال میکنند: «درود بر شما! خوب بودهاید و به نیکی زیستهاید. پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید.»

و صدای بهشتیان با حمد و دعا، نرم نرمک بلند میشود: «سپاس و ستایشِ خداوندی که با ما به وعده ی خویش وفا کرد و سرزمین را از آنِ ما نموده است تا در هر جایی از بهشت که بخواهیم، به سر ببریم».

سپس، صحنه را با وحشت و رهبت و جلالِ هم آهنگ با سراسر صحنه در جان می افکند، به پایان می رساند و آن را با بهترین حسن ختام، به پایان می برد: «فرشتگان را خواهی دید که گرداگرد عرش حلقه زدهاند، به سپاس و ستایش پروردگار خود مشغولند و دادگرانه و واقعی در میان بندگان خداوند داوری می شود و گفته می شود: حمد و سپاس، شایان پروردگار جهانیان است. لذا وقتی سوره پایان می یابد، گویی پرده ی صحنه کشیده می شود. در حالی که (هنوز) بخشی از آن در چشم باقی مانده است و خیال آن را نمایش می دهد و در بر می گیرد و حس هم در طیفها و منظره ی آن مستغرق است.



سورەي **فصلت¹**

١- وَيَوْمَ كُمْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّـهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلاَ أَبْصَارُكُمْ وَلاَ جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّـهَ لاَ يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمًّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَتُهُ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنْ الْخَاسِرِينَ * فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَمَمْ وَإِنْ يَسْتَغْتِبُوا فَهَا هُمْ مِنْ الْمُعْتَبِينَ * وَقَيَّضْنَا لَكُمْ قُرُنَاءَ فَزَيَّنُوا لَمَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمْ الْقَوْلُ فِي أَمَم قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ الْجِنَّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لاَ تَسْمَعُوا لِمِلَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ * فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأُ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ * ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَكُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِهَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ * وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلانَا مِنْ الْجِينُ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنْ الْأَسْفَلِينَ * إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَّزُّلُ عَلَيْهِمْ الْمَلاَثِكَة أَلاَّ تَخَافُوا

۱. سورهی شصت و یکم، مکی.

وَلاَ تَحْزَنُوا وَٱبْشِرُوا بِالجُنَّة الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاة الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَة وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلاً مِنْ خَفُورٍ رَحِيمٍ

روزی دشمنان خدا (یعنی کفّار و مشرکان همه ملتها) به سوی آتش دوزخ رانده و بر لبه آن گرد آورده میشوند (و دستههای پیشین را نگاه میدارند تا گروههای پسین را بدانان ملحق گردانند). هنگامی که در کنار دوزخ گرد آمدند، گوشها و چشمها و پوستهای ایشان بر کارهائی که (در دنیا) می کردهاند، گواهی میدهند. آنان به پوستهای خود می گویند: چرا بر ضدّ ما شهادت دادید؟ پاسخ میدهند: خداوندی ما را به گفتار در آورده است که همه چیز را گویا نمو^ده است، و همو در آغاز شما را (از عدم) آفریده است و (در پایان زندگی و بعد از ممات، دوباره جامه حیات به تنتان کرده و برای حساب و کتاب) به سوی او برگردانده شدهاید. شما اگر گناهانتان را پنهان می کردید نه از این جهت بود که از شهادت گوشها و چشمها و پوستهایتان بر ضدٌ خودتان بيم داشته باشيد (چون اصلاً باور نمي كرديد روزي اينها به سخن درآیند و بر ضد کسی گواهی دهند). بلکه گمان میبردید خدا بسیاری از اعمالی را که (مخفیانه) انجام میدهید نمیداند. این گمان بدی که درباره پروردگارتان داشتهاید شما را به هلاکت انداخته است، و لذا از زمره زیانکاران شده اید. اگر آنان شکیبائی کنند (یا نکنند، یکسان است و) آتش دوزخ جایگاه ایشان است (و راه نجاتی از آن ندارند). اگر هم تقاضای رضایت و درخواست عفو (الهی) کنند (به جائی نمیرسد و پذیرفته نمی شود) و مورد عفو قرار نمی گیرند. ما برای آنان همنشینان (زشت سیرتی از جنّ و انس) ترتیب دادهایم (و این دوستان تبهکار، ایشان را از هر سو احاطه میکنند و افکارشان را میدزدند و چنان بر آنان چیره میشوند) که کار دنیا و آخرت را در نظرشان می آرایند (و اقدام به محرّمات و ترک عبادات را و همچنین عقاب و عذاب دوزخ را برایشان سهل و ساده جلوهگر مینمایند. تا بدانجا که به آسانی به گرداب فساد فرو میروند) و فرمان عذاب الهی درباره آنان ثابت و صادر می شود و به سرنوشت اقوام گمراهی از جنٌ و انسی گرفتار می گردند که پیش از ایشان بودهاند (و همچون ایشان کردهاند. جملگی) اینان و آنان مسلّماً زیانبار شدهاند. کافران (به همدیگر) می گویند: گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوهسرائی و جار و جنجال کنید (تا مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره مفاهیم آن از ایشان گرفته

شود و) شما بیروز گردید. ما قطعاً (جنگ با قرآن را فراموش نمینماییم و) به کافران عذاب سختی میچشانیم، و آنان را در برابر بدترین کاری که كردهاند (كه مبارزه با قرآن است) جزا و سزا خواهيم داد. اين، كيفر دشمنان خدا است که آتش (سوزان جهنّم) است. (امّا نه آتش موقّتی و زودگذر، بلکه) سرای همیشگی ایشان در میان آن است. این هم بدان خاطر است که پیوسته آیات ما را (با وجود علم به واقعیّت آنها) انکار میکردهاند. کافران (در میان دوزخ فریاد برمی آورند و) میگویند: پروردگارا! کسانی را از دو گروه انس و جَنَّ به ما نشان بده که ما را گمراه کردهاند، تا ایشان را زیر یاهای خود بگذاریم و لگدمالشان گردانیم و بدین وسیله از زمره پست ترین مردم (از لحاظ مقام و مکان) شوند. کسانی که میگویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سیس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیّت است می ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان میدهند، و بر این راستای خدایرستی تا زندهاند) یامرجا و ماندگار میمانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می آیند (و بدانان مژده می دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می شد. (و فرشتگان بدیشان خبر می دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان فراهم است. اینها به عنوان پذیرائی از سه ي خداوند آمرزگار و مهريان است.

٢ - وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ * وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَمُمْ مِنْ تَجِيصٍ \

آگاهی از وقوع قیامت به خدا بازمی گردد و بس (و کسی جز خدا نمی داند قیامت کی خواهد بود). هیچ میوهای (بارور نمی شود و) از غلاف خود بیرون نمی آید (و پوسته خویش را نمی شکافد)، و هیچ مادهای باردار نمی گردد و وضع حمل نمی کند، مگر در پرتو دانش او و با اطلاع او. روزی خداوند مشرکان را ندا می دهد: شریکها و انبازهائی که برای من می پنداشتید کجایند؟ پاسخ می دهند و می گویند: ما به تو عرض کردیم که کسی از ما گواهی نمی دهد (که تو دارای شریک و انباز هستی). و اثری از معبودهائی که قبلاً (در دنیا) به فریاد می خواندند و می پرستیدند نمی بینند، و یقین حاصل می کنند که هیچ گریز گاهی و راه فراری ندارند.

صحنهی حشر با روش جمع آوری حیوان و چهارپا، و جمع کردن اول و آخر آن بر هم، مانند جمع آوری گله، صحنهای است که گذشت و در آن تحقیر و فرو کاستن از ارزش حشر شوندگان وجود دارد که دارد: «هنگامی که در کنار دوزخ گرد می آیند». در این جا ضمیر برای آتش است. پس آتش (جهنم) مترصد امثال آنها است: «گوشها و چشمها و پوستهایشان بر کارهایی که می کرده اند، گواهی می دهند».

در این جا صحنه زنده می شود و شگفتی و توجه را برمی انگیزد. طوری که اینک اعضا و پوست آنها، نسبت به آنان موضع دشمنی یا گواهی می گیرد؛ حال آنکه آنان، توقع نداشتند و حتی هیچ یک از تماشاگران این نمایش بزرگ توقع نداشتند! «آنان به پوستهای خود می گویند: «چرا بر ضد ما گواهی دادید؟» ـ شاید به این دلیل پوست خود را برگزیدهاند که بیش از هر چیز به آنان چسبیده تر است و نیز شاید به دلیل این که پوست، نه مانند گوشهای آنان می شنود و نه مانند چشمان آنها می بیند! این هم پوست آنان که چنان پاسخ آنها را می دهد که ناآشنا در موضع شهادت به ناآشنا جواب می دهد: «پاسخ می دهند: خداوندی ما را به گفتار در آورده است که همه چیز را گویا نموده است».

سپس فریاد سرزنش از همین پوستها بلند می شود که: «و هم او در ابتدا شما را آفریده است و به سوی او برگردانده شده اید»!

این، بی گمان صحنهای شگفت سرشار از حیات در این گفتوگوی عجیب است!

هنگامی که گفتوگوی میان آنان با یکدیگر، و گفتوگوی میان آنها و پوستشان، که این توقف آنها را از هم جدا ساخت؛ هرچند هنوز هم چسبیده به بدن آنها هستند! به پایان میرسد، هنگامی که این گفتوگو به پایان میرسد، سرزنش و تمسخر بر آنها سرازیر میشود: «شما اگر گناهانتان را پنهان میکردید، نه از این جهت بود که به شهادت گوشها و چشمها و پوستهایتان بر ضد خودتان بیم داشته باشید». طوری که به ذهن شما خطور نوست شما نمی کند در حالی که مرتکب آنچه میشوید که میشوید، خوارج و پوست شما

۱. ضمیر «هَا» در کلمدی جَاؤُهَا.

جاسوس شما هستند، تا این که (کار) خود را از آنها پنهان سازید؛ و البته شما بر این کار توانا هستید! شما توقع آن را ندارید «بلکه گمان میبردید خدا بسیاری از اعمالی را که انجام میدهید، نمیداند». مادامی که مخفیانه (پنهان کارانه) آنها را انجام میدهید. لذا اهتمام شما (در انجام دادنِ آن کارها) به پنهان شدن از چشمها گرایید و گمان کردید که اسرار شما ایمن است! ولی ناگاه مسخرهی ساخره از چشمان خود شما و نیز از گوشها و پوست خود شما برون می تراود. و گمان شما به خداوند و میزان دانش او به آنچه انجام میدهید، بد بود. در حالی که هلاکت و زیان در همین گمان بد بود «این گمان بدی که درباره ی پروردگارتان داشته اید، شما را به هلاکت انداخته است و لذا از زمره ی زیانکاران شده اید».

در این جا سرزنش و تمسخر به پایان میرسد. سپس به طرف تماشاگران رو می کند و درباره ی این افراد که سرنوشت آنان را در جهنم شناختیم، می گوید: «اگر آنان شکیبایی کنند، آتش دوزخ جایگاه آنها است». آتش جایگاه آنان است؛ چه صبر کنند، چه ناشکیبایی به خرج دهند. «و اگر هم تقاضای رضایت و درخواست عفو کنند، مورد عفو قرار نمی گیرند». اگر درخواست عفو کنند ـ کنایه از درخواست پاک کردن جایگاه و اعتذار نسبت به آنچه از دست رفته است ـ هرگز درخواست آنان اجابت نمی شود و آنان در دو خاست در دو خاست در دو خاست این ایم ستند!

گویی میخواهد داستان آن گروه، در این موضع ـ را برای تماشاگران تعریف کند. تا همه بدانند که چگونه این سرنوشت را پیدا کردند؛ لذا سیاق در این جا استمرار می یابد و خاطرنشان می سازد که خداوند در دنیا برای آنان، نزدیکان (همدم ها) بدی قرار داده بود که شهوات و گرایشهای مورد نظرشان را برای آنها می آراستند و به همین خاطر سزاوار شدند که به گناهکاران بپیوندند: «اقوام (گمراهی) از جن و انس گرفتار می گردند که پیش از آنان بودهاند. اینان و آنان مسلما زیانبار شدهاند».

سپس در ادامه، به بازگویی سخن کافران مبنی بر گوش نسپردن به این قرآن میپردازد: «به این قرآن گوش فرا ندهید و در آن یاوه سرایی و جنجال کنید تا شما پیروز گردید».

سپس آنان را با عذاب شدیدی که در انتظارشان است، تهدید میکند؛

مانند عذابی که کمی پیش در این صحنهی نزدیک به تصویر کشید. وقتی هم که سیاق به بیان عذاب منتظر میرسد، یکی از صحنههای آن را نشان می دهد. چنانکه گویی آن عذاب هم اکنون حاضر است: صحنهی همین افراد که در اثر پیروی از آراسته کاریهای همدمهای بد، اعم از جن و انس، کفر ورزیدند. صحنهی آنان در حالی که خشمگین و کینه ورزند نسبت به همدمهای محبوبشان! «کافران می گویند: پروردگار!! کسانی را از دو گروه جن و انس به ما نشان بده که ما را گمراه کردهاند تا آنها را زیر پاهای خود بگذاریم و لگدکوبشان کنیم تا از زمرهی پستترین مردم شوند». این واژگان، چهرههای برافروختهی پرکینه و چنگالهای خشمگین بُرانی را نسبت به آن چهرههای برافروختهی پرکینه و چنگالهای خشمگین بُرانی را نسبت به آن همدمها ترسیم می کند که آنان را به این سرنوشت رهبری کردند!

به همین مناسبت، سیاق بهایمان آوردگان و فرشتگان همدم آنان می پردازد. چون آن فرشتگان «یاران و یاوران آنان» هستند و «پیش آنها می آیند از آنها پذیرایی می کنند» با آنچه دوست دارند. به آنان اطمینان می دهند و به آنها مژده ی خیر می دهند، و مژده ی بهشتی که به آنان وعده داده می شده است». پس ما اکنون در آخرت هستیم و دنیا گذشته ای است که سپری شده است!

این هم بهشت. در آن برای آنان، هرچه دلشان آرزو کند، وجود دارد و آنان می توانند هر حقوقی که میخواهند درخواست کنند. چون هرچه درخواست کنند، برایشان محقق می شود!

در پایان سوره نیز صحنه دیگری میآید که صحنههایی شبیه آن قبلاً آمده است: «روزی خداوند مشرکان را ندا میدهد: شریکهایی که برای من میپنداشتید، کجایند؟» نکتهی جدید در این جا، جواب است: «میگویند: ما به تو اعلام کردیم که کسی از ما گواهی نمیدهد». اعلام و دانش را به تو سپردهایم. ما دربارهی آنان چیزی نمیدانیم. هیچ سرنوشتی را دربارهی آنها نیز مشاهده نکردیم! و نگاه کردند و ناگاه دیدند که همهی شواهد نشان میدهد که از این موقف گریزی ندارند: «و یقین حاصل میکنند که هیچ راه گریزی ندارند».

سورهی شوری۱

١- تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ به مْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعُولاً الطَّالِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُو وَاقِعٌ به مْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الطَّالِحِاتِ فِي رَوْضَاتِ الجُنَّاتِ لَمَثُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الكَبِيرُ \
 ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الكَبِيرُ \

ستمکاران (کفرپیشه) را (در روز قیامت) خواهی دید که از (کیفر) کارهائی که کردهاند سخت بیمناکند، ولی (عذاب و عقاب) آن حتماً ایشان را فرو می گیرد، و کسانی را خواهی دید که ایمان آوردهاند و کارهای شایسته کردهاند، در باغهای بهشت بسر میبرند و هرچه بخواهند نزد پروردگارشان برایشان فراهم است. واقعاً فضل بزرگ و لطف سترگ این است.

٢- وَتَرَى الظَّالِينَ لَمَا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٌ مِنْ سَبِيلٍ * وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنْ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفِ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْحَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَة أَلاَ إِنَّ الظَّالِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ * وَمَا كَانَ هَمُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلْ اللَّهُ فَهَا لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَرْدً لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَرْدَ لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَرْدً لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَرْدً لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَرْدًا لَهُ مَنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَرْدًا لِهُ مَرَدًا لَهُ مَوْدَ اللَّهُ مَنْ عَلَى اللَّهُ مَنْ اللَّهُ مَنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهُ مَا لَكُمْ مِنْ مَيْدِ وَمَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهُ مَا لَا مُؤْلِلًا لَلْهُ مَا لَا لَهُ مَا لَكُمْ مَنْ اللَّهُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهُ مَا لَلْلَهُ مَا لَا لَهُ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهُ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهُ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهُ مَا لَهُ مُنْ اللَّهُ مَا لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مَا اللَّهُ مَا اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مَا اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مَا اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللْهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللْهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ

کسی که خدا گمراهش سازد، بغیر از خدا یار و یاوری ندارد (تا او را مدد کند و او را در قیامت از عذاب برهاند. ای مخاطب، آن روز) ستمگران کفرپیشه را خواهی دید که وقتی چشمانشان به عذاب می افتد خواهند گفت: (پروردگارا) آیا راهی برای برگشت (به جهان و جبران گذشتهها) وجود

۱. سورهی شصت و دوم، مکّی؛ جز چهار آیه.

۲. شوری/۲۲.

۳. شوری/۴۴–۴۷.

دارد؟ آنان را خواهی دید که (به کنار آتش برده می شوند و) به آتش نموده می شوند، در حالی که بر اثر مذلت و خواری کز کرده اند و بهم آمده اند و زیر چشمی مخفیانه (به آتش) می نگرند! (در این هنگام) مؤمنان می گویند: واقعاً زیانکاران کسانیند که در روز قیامت (سرمایه گرانبهای وجود) خود را و اهل و عیال خود را از دست داده باشند! هان! (ای مردمان! همه بدانید که از این به بعد) ستمگران کفرپیشه در عذاب دائم خواهند بود. آنان یاوران و دوستانی ندارند که ایشان را در برابر (عذاب) خدا یاری و کمک کنند. خدا هر که را گمراه سازد، او راهی (برای نجات) ندارد. هرچه زودتر مخلصانه فرمان پروردگار خود را پذیرا گردید، پیش از آنکه روزی (قیامت نام) فرا رسد که خدا هرگز آن را برنمی گرداند. در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه اصلاً می توانید (بعد از گواهی دادن نامه اعمال و فرشتگان و اندامهای بدن، کارهای خود را) انکار کنید.

هر دو صحنه به هم نزدیکند، اما صحنه ی دوم، برجسته تر، واضح تر، و پُرتفصیل تر است. با این حال، در میان آنها تفاوتی وجود دارد که گمانِ تکرار را نفی مینماید. طوری که ستمگران در صحنه ی یکم، گناهان و ستمهایی که در دنیا به دست آوردند، بیمناکند. «ولی آن حتماً آنان را فرو میگیرد». لذا جز با جنس آنها و به سبب آنها جزا داده نمیشوند. در حالی که ایمان آوردگانی که کار نیکو انجام دادهاند، در باغهای بهشت هستند و خواستههایشان، در نزد پروردگارشان اجابت می شود.

در حالی که ستمگران در صحنه ی دوم، عذاب را میبینند و به صورت کِز کرده بر آتش عرضه میشوند، اما نه از روی تقوا و حیا، بلکه به خاطر خواری و سبکی! آنان با چشمِ پایین انداخته بر آتش عرضه میشوند، و به خاطر ذلت و عار چشم خود را بلند نمی کنند، بلکه «زیرچشمی مخفیانه می نگرند» و این هم یک تصویر شخصیتیافته ذلیل است. با این حال، در حالت خواری و سرشکستگی می پرسند: «آیا راهی برای برگشت وجود دارد؟»

در این هنگام، به نظر میرسد، ایمان آوردگان، سرور این موقف هستند. چون آنان سخن میگویند: «واقعاً زیان کاران کسانی هستند که در روز قیامت خود را و اهل و عیال خود را از دست داده باشند». در حالی که این افراد کسانی هستند که «به آتش نموده

میشوند. در حالی که بر اثر مذلت و خواری کِز کردهاند و به هم آمدهاند»! تعلیق عامِ این موقف، بیانِ سرنوشت افرادی است که به آتش نموده شدهاند: «هان! ستمگران کفرپیشه در عذاب دائم خواهند بود». چون کسی آنان را یاری نمیکند «آنان یاوران و دوستانی ندارند که ایشان را در برابر خداوند یاری و کمک کنند».

در این لحظه که صحنهی ستمگرانِ کِز کرده از خواری، که نه دوستی دارند نه یاوری، و خود بزرگبینیشان خوار شده و سرکشیشان فروکش کرده است، در این هنگام، سیاق به دنیا التفات میکند و همه را از آن صحنهی ترسناک پرهیز میدهد: «هرچه زودتر مخلصانه فرمان پروردگار خود را پذیرا گردید. پیش از آنکه روزی فرا رسد که خدا هرگز آن را برنمی گرداند. در آن روز نه پناهگاهی دارید» که شما را حفاظت کند «و نه اصلاً میتوانید انکار کنید» که جایگاه شما را انکار کند یا آنچه شما را به این جایگاه ترسناک سوق داد، انکار نماید و شما را از این سرنوشت وحشتناک رها میکند.



سورهی زُخْرُفْ

١- وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيُصُدُّونَ لَهُمَ مُهْتَدُونَ * حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَالَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمُشْرِقَيْنِ فَبِشْسَ الْقَرِينُ * وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او میسازیم، و چنین اهریمنی همواره همدم وی می گردد (و گمراه و سرگشته اش میسازد). شیاطین این گروه را از راه (خدا) بازمی دارند و (به گونه ای گمراهی را در نظرشان می آرایند که) گمان می کنند ایشان هدایت یافتگان حقیقی هستند. تا آن گاه که چنین کسی (همراه با چنان اهریمنی، در قیامت) به پیش ما می آید، (رو بدین همنشین نفرت انگیز می کند و نادمانه) می گوید: کاشکی! میان من و میان تو، به اندازه مشرق و مغرب فاصله بود! (ای وای من!) چه همدم و همنشین بدی است! هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی نمی بخشد، چون شما ستم کرده اید، و حق این است که همگی در عذاب دوزخ مشترک باشید.

٢ مَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَة أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَة وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ * الأَخِلاءُ يَوْمَيْدِ بَغْضُهُمْ لِيَغْضِ عَدُوًّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ * يَاعِبَادِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْحُمْ الْيَوْمَ وَلاَ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ * عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ وَلاَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ ثَحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ادْخُلُوا الْجُنَّة أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ ثَحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الأَغْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَيِلْكَ الْجُنَّة الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِهَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَيِلْكَ الْجُنَة الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِهَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَيَلْكَ الْجُنَة الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِهَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا

۱. سورهی شصت و سوم، مکّی؛ جز یك آیه. در مروره بر مسر مسر

۲. زُخْرُف/۳۶-۳۹.

فَاكِهَة كَثِيرَة مِنْهَا تَأْكُلُونَ * إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * لاَ يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمْ لاَ يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمْ الظَّالِينَ * وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمْ الظَّالِينَ * وَنَادَوْا يَامَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ '

آیا منتظر همین هستند که قیامت ناگهانی و در حالی که از آن بیخبرند به سروقتشان بیاید؟دوستان، در آن روز، دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران. ای بندگان (پرهیزگار) من! امروز نه بیمی بر شما است (که عذاب و عقابی گریبانگیرتان شود) و نه غم و اندوهی دارید. آن بندگانی که به آیههای ما ایمان آوردهاند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار خود) بودهاند. شما و همسرانتان به بهشت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود. برایشان کاسهها و جامهای زرین به گردش انداخته میشود، و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذّت ببرد، در بهشت وجود دارد، و شما در آنجا جاودانه خواهید بود. این بهشتی است که به سبب کارهائی که میکردهاید، بدان دست یافتهاید. در آنجا برایتان میوههای فراوان و جوراجوری است که از آنها میخورید و استفاده میکنید. بزهکاران، جاودانه در عذاب دورخ میمانند. عذابشان کاسته نمیگردد و سبک نمی شود، و آنان در میان عذاب، اندوهناک و نومید و خاموش مىمانند. ما بديشان ستم نكردهايم (كه آنان را بدين عذاب گرفتار ساختهايم) ولیکن خودشان به خویشتن ستم کردهاند (که با انجام کارهای زشت و بیراهه رفتن، خود را به دوزخ انداختهاند). آنان فریاد میزنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می گوید: شما (اینجا) می مانید (و مرگ و می رو نیستی و نابودی در کار نیست).

صحنه ی یکم از سرای دنیا تا سرای آخرت امتداد می یابد. از این جا شروع می شود و در آن جا به پایان می رسد. توضیح این که، ما در دنیا با مخلوقی مواجهیم که از یاد خدا خود را به کوری زده است و پروردگارش را یاد نمی کند و در این هنگام شیطانی نزد او فرا خوانده می شود که او را (در زندگی) همراهی می کند و

۱. ناامید.

۲. زُخْرُ ف /۶۶–۷۷.

گمراهی را به وی دیکته نماید! آن شیطان او را از هدایت باز میدارد. با این حال او گمان میکند که هدایت یافته است و او را از راست و درست گمراه میسازد ولی او گمان میکند که بر صواب است!

سپس این داستان ادامه می یابد «تا آن گاه که چنین کسی نزد ما می آید» در روز قیامت، «می گوید: کاش! میان من و میان تو، به اندازه ی مشرق و مغرب فاصله بود». ای همدم همنشینی که گمراهی را بر من دیکته کردی! «چه همدم و همنشین بدی» هستی تو، من را گمراه و سرگردان ساختی و اگر این امر در آخرت اتفاق خواهد افتاد، پس بنابراین، ـ بر اساس روش قرآن ـ ما در برابر صحنهای حاضر، قرار داریم نه (صحنهای مربوط به) آینده و اکنون هر دو همدم مورد خطاب قرار می گیرند که: هیچ یک از این شیرین کاریها اصلاً به شما سودی نمی رساند، و سهیم شدن شما در عذاب، اصلاً برای شما نفعی ندارد و چیزی از آن را برای شما کم نمی کند.

۲_ صحنه ی دوم نیز، صحنه ی غالفگیری کردن با آمدنِ قیاس است. این غافلگیری نیز رخداد عجیبی را پدید می آورد: «دوستان در آن روز دشمن یکدیگر خواهند شد.» پس از آنکه دوست (و) رفیق هم بودند. البته دشمنی آنان از چشمه ی دوستی شان برون می تراود. آنان قبلاً بر شر گرد می آمدند و یکدیگر را از گمراهی برخوردار می ساختند. اما اینک یکدیگر را سرزش می کنند و مسئولیت گمراهی را بر گردن هم می اندازند. پس دشمنانی هستند که از یکدیگر متنفرند. در حالی که دوستانی مخلص و صادق بودند. «مگر بر پرهیزکاران». مودت اینان ماندگار است. چون جمع شدن آنها بر هدایت بود، خیرخواهی آنان برای خیر بود. پس جایی برای خشم و تنفر (نکر) وجود خیرد در د.

هنگامی که دوستان را به حال خود میگذاریم تا تنفر و خصومت بورزند، گوش خود را تیز میکنیم تا به بزرگداشتی گوش بسپاریم که پرهیزکاران به آن دست مییابند: «ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شما است و نه غم و اندوهی دارید. بندگانی که به آیههای ما ایمان آوردهاند و مسلمان و مطیع فرمان بودهاند. شما و همسرانتان به بهشت درآیید. در آن جا شادمان و

١. نرهف آذاننا.

شادکام و مکرم و محترم خواهید بود». تُخبرون: یعنی به دلیل شادیای که در جان شما پخش میشود و در سیمای شما نمایان میگردد، شادمان میگردید. پس از آن نگاه میکنیم و ناگاه کاسهها و جامهایی از طلا را میبینیم که برای آنها به گردش درآورده میشوند و برای آنان در بهشت، هر چیزی که نفس اشتها کند و چشم از آن لذت ببرد، وجود دارد. به علاوه، برای آنان، فراتر از این ها، نعمت جاودانگی وجود دارد، و فراتر از جاودانگی نیز، احترام وجود دارد: «این بهشتی است که به سبب کارهایی که میکردهاید، به آن دست یافتهاید». پس از آن تأکید و تفصیل این نعمتها: «در آن جا برای شما میوههای فراوان و گوناگونی وجود دارد که از آنها میخورید و استفاده میکنید».

پس بر سر گناهکارانی که اندکی پیش آنان را در حال دعوا و مرافعه رها کردیم، چه آمد؟ آنان در عذاب جهنم جاودانهاند. عذابی همواره، و در سطحی بسیار سخت و دشوار. طوری که نه لحظهای وقفه مییابد و نه اندکی سرد میگردد. بارقهای از امید نیز برای رهایی از آن، برای آنان نمیدرخشد. پس آنان «در میان عذاب، اندوهناک و نومید و خاموش میمانند».

در این جا صدای بلندی به گوش ما میرسد و به نظر میآید که از دور میآید و از پشت درهای مؤصده در جهنم. آنان، مالک، نگهبان جهنم، را صدا میزنند که در پیشگاه پروردگارش دعا کند تا بر آنها منت نهد: نه از طریق رهایی از این عذاب؛ چون آنان از این امر ناامیدند، و نه با کم کردنِ آن. چون به این امر نیز امیدی ندارند، بلکه با هلاکت سریعی که آنها را راحت میسازد! «آنان فریاد میزنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند.» پس مرگ در این جا آرزویی بزرگ است ـ برای آرزوها نیز همین بس که آرزو هستند ـ و این صدا، سایه ساری از تنگنا و درد عذابآور را میافکند. ما هم از ورای فریادهای استغاثه، جانهایی را میبینیم که عذاب، عقل و خرد آنها را پرانده است و اجسامی را میبینیم که درد آنها را از حد توان گذرانده است. لذا فریاد دردناک از آنها برمیخیزد: «ای مالک! پروردگارت ما را نابود گرداند». اما جواب با ناامیدسازی و خوارنمایی، و بدون رعایت و اهتمام میآید: «شما میمانید»! پس نه رهاییای هست، و نه امید.

سورەي دُخان¹

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِي قَاتُهُمْ أَجْعِينَ * يَوْمَ لاَ يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ * إِلاَّ مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * إِنَّ شَجَرَة الزَّقُومِ * طَعَامُ الأَيْهِمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُعُلُونِ * كَغَلِي شَجَرَة الزَّقُومِ * طَعَامُ الأَيْهِمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُعُلُونِ * كَغَلِي الْمُعْدِيمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ الْحُيهِمِ * خُدُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الجُتحِيمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَيمِمِ * ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ * إِنَّ هَذَا مَا كُنتُمْ به عَذَابِ الْحَيمِمِ * ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ * إِنَّ هَذَا مَا كُنتُمْ به عَذَابِ الْحَيمِمِ * وَقُ إِنَّ الْمُتَقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * يَلْبَسُونَ مِنْ مَنْ اللهُ وَوَقَاهُمْ بِحُورٍ عِينِ * شَندُسٍ وَإِسْتَبْرَقِ مُتَقَابِلِينَ * كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينِ * شَدُلُسٍ وَإِسْتَبْرَقِ مُتَقَابِلِينَ * كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينِ * يَذَعُونَ فِيهَا المُوتَ إِلاَّ المُوتَ إِلاَّ المُوتَ إِلاَّ المُوتَ الْأُولَ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الجُنجِيمِ * فَضْلاً مِنْ رَبُّكَ ذَلِكَ هُو الْفَوْزُ الْعَظِيمُ* الْفُولُ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الجُنجِيمِ * فَضْلاً مِنْ رَبُّكَ ذَلِكَ هُو الْفَوْزُ الْعَظِيمُ*

روز داوری (و قضاوت بین افراد برحق و افراد ناحق که قیامت است) وعده گاه همه آنان است. آن روزی که هیچ خویشی و دوستی کمترین کمکی به خویش و دوست خود نمی کند، و به هیچ وجه (مردمان از سوی همدیگر همکاری و) یاری نمی گردند. مگر کسی که خدا بدو مرحمت کند (و از او درگذرد و از شفاعت خوبان بهرهمندش گرداند) چون خداوند باعزّت و توانا و بامحبّت و مهربان است. قطعاً درخت زقّوم، خوراک گناهکاران است. همچون فلز گذاهکاران است. همچون فلز گذاهکاران است. همچون فلز گذاهکاران است. همچون فلز کداخته در شکمها می جوشد. جوششی همچون آب گرم و داغ. (به مأموران دوزخ فرمان داده می شود:) این کافر فاجر را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید. سپس بر سر او آب جوشان بریزید (تا بر عذاب و دردش افزوده گردد). بچش که تو زوردار و بزرگواری! این (عذابی که هم اینک می بینید و

۱. سورهی شصت و چهارم، مکّی.

۲. دُخان/۴۰–۵۷.

لمسش می کنید) همان چیزی است که پیوسته درباره آن شک و تردید می کردید. پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. در میان باغها و چشمه سارها. آنان لباسهائی از حریر نازک و ضخیم می پوشند، و در مقابل یکدیگر می نشینند (و به شادی می پردازند). به شتیان این چنین هستند و زنان یکدیگر می نشینند (و به شادی می پردازند). به شتیان این چنین هستند و زنان در آنجا هر میوه ای را که بخواهند (با کمال راحت) می طلبند (و مشکلاتی که در آنجا هر میوه ای را که بخواهند (با کمال راحت) می طلبند (و مشکلاتی که از بیماریها و ناراحتیهائی که گاه بر اثر خوردن میوه ها در این دنیا پیدا می شود در آنجا و جود ندارد، و همچنین بیمی از فساد و کمبود و فنای آنها نیست) و در دنیا چشیده اند و بعد از آن زنده شده اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را در دنیا چشیده اند و بعد از آن زنده شده اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است. همه اینها فضل و بخششی از عذاب بره یروردگار تو است. این رستگاری و خوشبختی بزرگی است (که شامل سوی پروردگاران می شود).

ما در برابر صحنهای قدیم ـ جدید هستیم: بخشی از آن قبلاً آمد و در بخشی از آن، (نکات) تازه وجود دارد. طوری که امروز، هیچ فامیل و دوستی، کمترین کمکی به فامیل و دوست خود نمیکند و هم اینان و هم آنان، نه نجاتی مییابند و نه یاریای میشوند. ما از قبل میدانیم که درخت زقوم، خوراک گناهکاران است. با این حال نه میدانیم که زقوم چیست و نه این که اثر آن در شکم به چه صورت است. درست است، از واژهی زقوم و طنین خشن آن در شکم به چه میوهی آن مانند سرهای شیاطین است که به گلوها و شکمها ضربه میزند.

همچنین در صحنهای قبلی دانستیم که آنان روی این خوراک، آبی بسیار داغ مینوشند و چنان مینوشند که انگار شترانی دچار بیماری استسقا هستند: که نه از آب سیر میشود نه تشنگی وی برطرف میگردد.

اکنون گناهکاران را میبینیم که از این زقوم میخورند و میدانیم که مانند دردی (ته نشست) روغن، همانند آب داغ، در شکم میجوشد.

امروز، فرد گناهکار را میبینیم که در میدان ایستاده است و فرمان برگشت ناپذیرِ به سوی زبانیه را میشنویم: «او را بگیرید و به میان دوزخ پرتاب کنید». او را کاملاً بکشید و به وسط جهنم پرتاب کنید. به سختی و با

خشونت او را محکم بگیرید و در آن جا بر فرق سرش از آن آبِ داغِ جوشانی بریزید که چهره را بریان میکند ـ و این کار جلوی چشم ما صورت گرفت ـ و اینک ما سرزنش همراه با عذاب را میشنویم که: «بچش. چون تو زوردار و بزرگواری!» و این جزای زوردار بزرگواری است که خود را از فرستادگان برتر و والاتر میدید: «این همان چیزی است که پیوسته دربارهی آن شک و تردید میکردید». و چیزی است که دربارهی آن شک روا میداشتید.

در حالی که گرفتن و پرتاب کردن و شکنجه و سرزنش در یک سو صورت می گیرد، چشم خود را بر سوی دیگر می اندازیم. می بینیم که پرهیز کاران «در جایگاه امن و امانی هستند» در آن نه گرفتنی هست و نه کشیدن و نه پرتاب کردن و نه کشیدن روی زمین. آنان در نعمت و در میان انواع حریر نازک و خوش بافت. آنان در نشستن و تکیه دادنهای خود در مقابل هم قرار دارند «و زنان بهشتی سیاه چشم درشت چشم را به همسری آنان درمی آوریم». آنان همچنین صاحب خانه اند: «در آن جا هر میوه ای را که بخواهند، می طلبند و از هر نظر در امانند».

و در آن جاودانهاند «هرگز در آن جا مرگی را نخواهند چشید». پس جز مرگ نخستینی که آنان را به بهشت آورد، مرگی وجود ندارد. «و خداوند آنان را از عذاب دوزخ، دور و محفوظ داشته است». و همین یکی «رستگاری و کامیابی بزرگی است» و این، فصلی از پروردگار جهانیان است.



سورەي جَاثِيَه ْ

وَيُوْمَ تَقُومُ السَّاعَة يَوْمَئِذِ يَخْسَرُ الْبَطِلُونَ * وَتَرَى كُلَّ أُمَّة جَائِية كُلُّ أُمَّة تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ خُبْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالحُقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ بِالحُقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحِتاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُو الْفَوْزُ الْبِينُ * وَعَمِلُوا الصَّالِحِتاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُو الْفَوْزُ الْبِينُ * وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرُثُمْ وَكُنتُمْ فَوْمًا فَيْنَ * وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَتَّى وَالسَّاعَة لاَ رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا كُنُوا به يَسْتَغْبَرُونَ * وَقِيلَ الْيَوْمَ لَكُنْ أَيَاتِي تُتَلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرُثُمْ وَكُنتُمْ فَوْمًا مَنْ فَي أَلُهُ مَا كَانُوا به يَسْتَغْفِينَ * وَبَدَا هُمُ مَا كَانُوا به يَسْتَغْفِينَ * وَبَدَا هُمُ مِنْ الْيُومَ لَكُمُ وَيَلَ الْيُومَ لَكُمْ مِنْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ النَّوْمَ لاَ يُعْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَغْتَبُونَ * الْمَايُومَ لاَ يُعْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ * اللَّيَا فَالْيُومَ لاَ يُعْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ * الْحَيَاة اللَّهُ مُنْ اللَّيْوَمَ لاَ يُعْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ * الْمُنَاقِلُهُمْ الْكُومُ وَنَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ * الْمَالُونَ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّيْومَ لاَ يُعْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ * وَمَؤْوا وَعَوَّلُومُ الْفَرُومُ لاَ يُعْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ * وَمُؤَولُونَ هُولَا وَعَرَّنْكُمْ الْمُنَاقِلَ الْمُ وَلَا لَاللَّهُ مَنْ اللَّهُ الْمَالُونَ اللَّهُ الْمُؤْلُولُ مُلْمُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُولُ اللَّهُ الْمُؤْلِقُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلِقُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُولُولُ الْمُؤْلُولُولُ الْمُؤْلِقُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلِولُولُولُ الْمُعْمُ اللْفِلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُولُ الْمُؤْلُول

مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خدا است، و آن روز که قیامت برپا می شود، باطلگرایان زیان می بینند. (ای مخاطب! در آن روز) هر ملّتی را می بینی که (خاشعانه و خاضعانه، چشم به انتظار فرمان یزدان ؛ در محضر دادگاه خداوند دادگر مهربان) بر سر زانوها نشسته است. هر ملّتی به سوی نامه اعمالش فراخوانده می شود (و بدیشان گفته می شود :) امروز جزا و سزای کارهائی که می کرده اید به شما داده می شود. این (نامه اعمال که دریافت می دارید) کتاب ما است و اعمال شما را صادقانه بازگو می کند. ما (از فرشتگان خود) خواسته بودیم که تمام کارهائی را یادداشت کنند و بنویسند که شما در دنیا انجام می دادید. و امّا کسانی که ایمان می آورند و کارهای

۱. سورهی شصت و پنجم، مکّی؛ جز یك آیه.

۲. جَاثِيَه/۲۷–۳۵.

شایسته می کنند، بروردگارشان ایشان را (به بهشت میبرد و) غرق نعمت خویش می گرداند. رستگاری و پیروزی آشکار همین است. و امّا کسانی که کافر می گردند (بدیشان گفته می شود :) مگر آیههای من بر شما خوانده نمیشد و شما بزرگی و عظمت میفروختید و تکبّر میکردید، و مردمان بزهکار و گناهکاری بودید؟و هنگامی که گفته میشد: وعده خدا راست است (و کیفر هر کسی را در سرای دیگر به تمام و کمال می دهد) و قیامت حتماً فرا میرسد و هیچ گونه شکّی در رخ دادن آن نیست، میگفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست! ما تنها گمانی (درباره آن) داریم و به هیچ وجه یقین و باور نداریم (که قیامت فرا برسد). سزا و جزای کارهای بدی که کردهاند هویدا و گریبانگیرشان میشود، و آنچه که مسخرهاش میدانستند (که عذاب دوزخ است) از هر سو آنان را فرا میگیرد. و (از سوی خدا) بدیشان گفته میشود: ما امروز شما را (در عذاب رها میسازیم و) از یاد خود میبریم، همان گونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید (و ما را از یاد بردید، و مسائل و حوادث قیامت را پشت گوش انداختید) و جایگاهتان آتش دوزخ است و هیچ یار و یاوری ندارید. (گرفتار شدنتان بدین سرنوشت اسفناک بدان خاطر آست که شما آیات خدا را به تمسخر گرفته اید و زندگی دنیا، شما را گول زده است. امروز آنان از آتش دوزخ بیرون آورده نمیشوند، و از ایشان خواسته نمی شود که عذرخواهی کنند و خوشنودی بطلبند.

همهی امتها در میدانِ گستردهی نمایش، جمع شدهاند و همه بر سر زانو نشستهاند و در انتظار فرا خواندنِ آنان برای حساب، یکدیگر را از پشت هل میدهند. آن ندای فراگیر نیز به همه داده شده است و فراخوانی که از هر طرف به خاطر آن جمع شدهاند، به همهی آنان اعلام شده است که: «امروز جزا و سزای کارهایی که میکردهاید، به شما داده میشود. این کتاب ما است و اعمال شما را صادقانه بازگو میکند. ما خواسته بودیم که تمام کارهایی را یادداشت کنند و بنویسند که شما در دنیا انجام میدادهاید». پس همهی یادداشت کنند و بنویسند که شما در دنیا انجام میدادهاید». پس همهی دفترهای ثبت، در پیشگاه شاهدان حاضر است!

کسانی که ایمان آوردهاند و کار نیکو انجام دادهاند، کار و بارشان سهل و آسان است. و تنها یک لحظه است تا این که پروردگارشان آنان را در رحمت خویش وارد میسازد. لذا از انتظار طولانی و پریشانی و اضطراب موجود در آن راحت میشوند. پس چشم خود را به سوی دیگران بیندازیم! سرزنش طولانی

و آبروریزی شرمآور است: «مگر آیههای من بر شما خوانده نمی شد و شما بزرگی و عظمت به خرج می دادید و تکبر می کردید و مردم بزهکار و گنهکاری بودید؟» آیا خود را از این روز به تجاهل می زدید و آشکارا آن را دست کم می گرفتید؟ «و هنگامی که گفته می شد: وعده ی خداوند راست است و قیامت حتماً فرا می رسد و هیچ گونه شکی در رخ دادنِ آن وجود ندارد، می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست! ما تنها گمانی داریم که و به هیچ وجه یقین و باور نداریم»؟! نمی دانیم قیامت چیست؟ پس آنان برای قیامت کُنهی نمی شناختند و برای آن حقیقتی درک نمی کردند و اهمیتی نمی دادند که چه می شود و چه وقت می شود!

پس از التفاتی کوتاه به تماشاکنندگان، در آن حال و احوال این گروه را به صورت تعلیق در نمایشهای بزرگ، شرح می دهد: «سزا و جزای کارهای بدی که کردهاند، هویدا می شود و گریبانشان را می گیرد و آنچه را که مسخره می دانستند، از هر سو آنها را فرا می گیرد». پس از این تعلیق، سرزنش و آبروریزی در خطاب قرار دادن مجرمان از سر گرفته می شود: «امروز شما را از یاد خود می بریم. همان گونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید و جایگاهتان آتش دوزخ است و هیچ یار و یاوری ندارید. چون شما آیات خداوند را به تمسخر گرفته اید و زندگی دنیا شما را گول زده است».

سپس در تعلیق پایانی به تماشاکنندگان نگاهی میاندازد: «امروز آنان از آتش دوزخ بیرون آورده نمیشوند و از آنان خواسته نمیشود عذرخواهی کنند و خشنودی بطلبند». پس آنان را رها کنیم و برویم. چون در این صحنه، پس از این، تغیّر و اصلاحی وجود ندارد!



سورهي أخقاف

١ - وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيْبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ
 الدُّنْيَا وَاسْتَمْنَعْتُمْ به ا فَالْيَوْمَ ثُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِيَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِهَا كُنتُمْ تَفْسُفُونَ *

روزی (را خاطرنشان ساز که در آن) کافران به آتش دوزخ نزدیک گردانده می شوند و به آن عرضه می گردند. (در این وقت بدیشان گفته می شود:) شما لذائذ و خوشیهای خود را در زندگی دنیای خویش برده اید و کام بر گرفته اید (و برای امروز چیزی باقی نگذاشته اید. لذا حالا بهرهای از نعمتها و خوشیها ندارید، و) امروزه شما به سبب استکباری که به ناحق در زمین می کردید، و به علت گناهان و تمردی که میورزیدید، با عذاب خوارکننده و ذلت باری جزا داده می شوید.

٢ ـ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالحُقِّ قَالُوا بَلَى
 وَرَبُنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِهَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ '

روزی کافران را به کنار دوزخ میبرند و ایشان را بر آن عرضه میکنند (و بدیشان گفته میشود:) آیا این حقیقت ندارد؟! میگویند: بلی، سوگند به پروردگارمان. خدا بدیشان میگوید: پس به سبب کفر و ناباوریتان عذاب را بحشید.

杂杂杂

در دو صحنه، عرضه کردن کافران بر آتش، سؤالی برای توبیخ و استنکار، سپس تصمیم گیری پایانی وجود دارد:

صحنهی اول، رویارویی و تقریر است: «شما لذایذ و خوشیهای خود را در

۱. سورهی شصت و ششم، مکمی؛ جز سه آیدی پراکنده.

۲. أحْقاف/۲۰.

٣. أحْقاف/٣٢.

زندگی دنیای خویش بردهاید و کام برگرفتهاید». چنانکه گویی این لذتها و خوشیها را در دنیا تمام کردهاند و چیزی از آن را برای آخرت باقی نگذاشتهاند: از طریق مباح دانستن بی حد متاع برای خود و لذت بَری بی اندازه. لذا امروز، در مقابل استکبار و فسوق، خواری در عذاب را می یابند.

صحنهی دوم نیز، گفتوگویی است که به تصمیمگیری میانجامد: «آیا این حقیقت ندارد؟ جواب هم حقیقت ندارد؟ جواب هم در حالت تسلیم شدگی و خواری این است: «بلی! قسم به پروردگارمان». وای! قسم هم میخورید! ولی نیازی به قسم خوردن نیست: «پس به سبب کفر و ناباوریتان، عذاب را بچشید.»

و به این صورت، به سرعت، گفتوگو پایان مییابد و تصمیمگیری میشود و به قول معروف: ختم کلام. اتفاق قطعی است، مجرم نیز اعتراف کرده است. پس به سوی جهنم!

سرعت صحنه در این جا، برنامهریزی شده (مقصود) است. چون رویارویی قطعی است و جایی نه برای گرفتنی هست و نه ردّی. (جوالی) آنان جهنم را انکار می کردند. پس نه جوالی هست و نه افکاری.

سورهي ذَاريات٬

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَة سَاهُونَ * يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ اللَّيْنِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَنُونَ * ذُوقُوا فِتْتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ به اللَّيْنِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَنُونَ * ذُوقُوا فِيْتَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ به تَسْتَعْجِلُونَ * إِنَّ المُتَقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلُ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلاً مِنْ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَاهِمْ حَقَّ لِلسَّائِلِ وَالمُحْرُومِ * وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَاهِمْ حَقًّ لِلسَّائِلِ وَالمُحْرُومِ * وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَاهِمْ حَقًّ لِلسَّائِلِ وَالمُحْرُومِ * وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْواهِمْ حَقًّ لِلسَّائِلِ وَالمُحْرُومِ * وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْواهِمْ حَقًّ لِلسَّائِلِ وَالمُحْرُومِ * وَلِيلاً مَنْ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ عَلَى اللَّهُ اللَّولِ وَاللَّهُ وَلِيلَا أَوْمُ وَلَوْ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَلَوْمُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ عَلَى اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَيْمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا لَهُ وَلَا لَوهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَى اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَى اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَو اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ وَلَا

صحنه در دنیا شروع میشود و در آخرت پایان مییابد. با نفرین کردنِ دروغ گویان شک کنندهای آغاز میشود که گمراهی آنان را میپوشاند و از نظر در آیات خداوند سرگشته و غافلند. توقع آخرت را ندارند، بلکه از سر شک و بعید دانستن آن روز میپرسند: «روز سزا و جزا کی خواهد آمد؟»

جواب هم نمایش یکی از صحنههای قیامت است و اینک آنان برای آزمایش بر آتش عرضه میشوند و اینک این سخن با سرزنش به آنان خطاب

۱. سورهی شصت و هفتم، مکّی.

۲. ذَاريات/۱۰–۱۹.

می شود که: «بچشید عذاب خود را. این همان چیزی است که در فرارسیدنِ آن شتاب می کردید»! پس طعم این عذاب در این جا از طعم آن فتنه در آن جا است!

در همان حال که اینان عذاب خود را می چشند، پرهیزکاران در نعیمند: «در میان باغها و چشمه ساران» و این نعیم را در حالت روی باز و آرامش دریافت می کنند. چون از طرف پروردگارشان است و آنان عادت کردهاند که هرچه را که خداوند به آنها می دهد، با روی باز بپذیرند؛ چه برسد به این نعمت ماندگار. به علاوه، اینک حیثیات حکم را می شنویم: «چون آنان پیش از نعمت ماندگار. به علاوه، اینک حیثیات حکم را می شنویم: «چون آنان پیش از آن از زمره ی نیکوکاران بودهاند. آنان اندکی از شب می خفتند. و در سحرگاهان درخواست آمرزش می کردند... » پس بنابراین، آنها سزاوار نعیم بودهاند و خداوند نیز پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد. آنان امروز، می گیرند. چون (قبلاً) می دادند. و در اموالشان حقی برای گدایان و بینوایان تهیدست وجود داشت.

سورەي غَاشيَه ا

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَة * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَة * عَامِلَة نَاصِبَة * تَصْلَى نَارًا حَامِية * تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آنِية * لَيْسَ لَمَمْ طَعَامٌ إِلاَّ مِنْ ضَرِيعٍ * لاَ يُسْمِنُ وَلاَ يُغْنِي مِنْ جُوعٍ * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَة * فَسِريعٍ * لاَ يُسْمِنُ وَلاَ يُغْنِي مِنْ جُوعٍ * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَة * لِسَعْبِهَا رَاضِية * فِي جَنَّة عَالِية * لاَ تَسْمَعُ فِيهَا لاَغِية * فِيهَا عَبْنُ لِسَعْبِهَا رَاضِية * فِيهَا مُرُرً مَرْفُوعَة * وَأَكُوابٌ مَوْضُوعَة * وَنَهَارِقُ مَصْفُوفَة * وَزَرَايُ مَرْفُوعَة * وَأَكُوابٌ مَوْضُوعَة * وَزَرَايُ مَرْفُوعَة * وَنَهَارِقُ

آیا خبر حادثه فراگیر (روز قیامت که مردمان بی دین و گناهکار را در بر می گیرد) به تو رسیده است؟ مردمانی، در آن روز خوار و زبون خواهند بود. دائماً خواهند کوشید و رنج خواهند کشید. به آتش بس سوزان و گدازان دوزخ در خواهند آمد و خواهند سوخت. از چشمه بسیار داغ و گرمی نوشانده خواهند شد. آنان خوراکی جز ضریع نخواهند داشت. نه فربه خواهد کرد و نه از گرسنگی خواهد رهاند. مردمانی در آن روز شادان و شاداب و دارای نعمت و لذّت خواهند بود. از کوشش خود خوشنود و به سبب تلاش خویش راضی خواهند بود. در آنجا خویش راضی خواهند شنید. در آنجا چشمههای روانی است. در آنجا تختهای بلند و عالی است. و ساغرهائی که (در کنار چنین چشمههایی و در حضور بهشتیان) گذارده شدهاند. و بالشها و پشتیهائی که به ردیف چیده خصور بهشتیان) گذارده شدهاند. و بالشها و پشتیهائی که به ردیف چیده شدهاند. و فرشهای فاخر و گرانبهائی که گسترده و پهن گشتهاند.

米米米

غاشیه، یعنی قیامت و مانند بلا، همه مردم را فرا میگیرد. در این جا سؤال برای یادآوری و ایجاد هول و هراس است. پاسخ آن نیز، صحنهای دو جانبه است:

۱. سورهی شصت و هشتم، مکّی.

۲. غَاشيَه/۱–۱۶.

در یک جانب آن، چهرههایی خوار، زبون، خسته و سبک وجود دارد که «به آتش بس سوزان و گدازان دوزخ درخواهند آمد و خواهند سوخت» از چشمهای بسیار داغ که نه خنک می کند و نه سیراب می سازد، می نوشند و از خاری می خورند که شتر در هنگام سبز بودن از آن می چرد و وقتی خشک می شود، آن را کنار می نهد: «نه فربه می سازد و نه از گرسنگی می رهاند». پس بر آن رخسارها، عذاب روح از طریق خواری و سبکی، با عذاب جسم، از طریق رنج و آتش جمع می شود. به علاوهٔ، عذاب تشنگی و گرسنگی و (عذاب) نوشیدنی و خوراکی که از تشنگی و گرسنگی سخت تر است.

در جانب دیگر، تقابل کاملی وجود دارد: چهرههایی شاداب، خرسند از کوشش خود، در بهشت برینِ آرام. در آن سخن یاوهای نمیشنود، در آن چشمهای جاری سیراب کننده و گوارا وجود دارد. برای آنان آسایش در تختهای بلند، جامهای فراهم شده برای نوشیدنی، و از این گذشته، آسایش در بالشهای ردیف شده و فرشهای گرانبهای گسترده شده، مهیا است.

همه ی این نعمتها نیز در روز «غاشیه» است و همین، ارزش خاصی دارد. این تقابل کامل در جزئیات صحنه، یکی از گونههای هم آهنگی در نمایش است. هم آهنگی در قرآن نیز گونههایی (فراوان) دارد.

سورەي كهف'

١- إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِينَ نَارًا أَحَاطَ به مْ شُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِهَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوة بِشْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً * أُولَئِكَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً * أُولَئِكَ لَمَنْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ الأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ فَكُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ ثَيْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ الأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيبَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقِ مُتَكِثِينَ فِيهَا عَلَى الأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا *'

بگو: حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آوردهام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که میخواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس میخواهد (بدان) کافر شود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کردهایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد بر آورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به ریادشان رسند که چهرهها را بریان می کند! چه بد نوشابهای! و چه زشت منزلی! کسانی که ایمان کردهاند (به خدا و دین حقی که به تو وحی شده است) و کارهای شایسته کردهاند (پاداششان در پیشگاه آفریدگارشان محفوظ است). ما پاداش کسی را هدر نمی دهیم که کار نیکو کرده باشد. آنان کسانیند که بهشت جاویدان را است. آنان در آنجا با دستبندهای طلا آراسته می شوند، و جامههای سبز است. آنان در آنجا با دستبندهای طلا آراسته می شوند، و جامههای سبز رفاخری از انواع مختلف) حریر نازک و ضخیم می پوشند، در حالی که بر است و ربه به این باغها و تختها) چه منزل و مَقر زیبایی است!

٢ ـ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الجِبَالَ وَتَرَى الأَرْضَ بَارِزَة وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ

سوره ی شصت و نهم، مکّی؛ جز نوزده آیه.
 کهف/۲۹–۳۱.

مِنْهُمْ أَحَدًا * وَعُرِضُوا عَلَى رَبُكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَفْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّة بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا * وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَثَرَى أَوَّلَ مَرَّة بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا * وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَثَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَاوَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لاَ يُغَادِرُ صَغِيرَة وَلاَ كَبِيرَة إِلاَّ أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلاَ يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا!

روزی ما (نظام جهان هستی را به عنوان مقلاّمهای برای نظام نوین درهم میریزیم و از جمله) کوهها را به حرکت در می آوریم، و (همه موانع سطح زمین را از میان برمیداریم، به گونهای که) زمین را (صاف و همهچیز را در آن) نمایان میبینی، و همگان را (برای حساب و کتاب) گرد میآوریم و کسی از ایشان را فرو نمی گذاریم. مردمان (پیشین و پسین، برای حساب و کتاب) صف صف به پروردگارت عرضه میشوند (و همگی در برابر آفریدگارت ردیف ردیف سان دیده می شوند. آن وقت است که ما ایشان را صدا میزنیم: ای مردمان! شما لخت و عریان بدون اموال و اولاد) به همان شکل و هیئتی که نخستین بار شما را آفریده بودیم، به پیش ما برگشته اید. شما گمان می بر دید که هرگز موعدی برای (رستاخیز و حساب و ثواب و عقاب) شما ترتیب نمی دهیم. و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می گردند) و بزهکاران (کفر پیشه) را می بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می شوند و میگویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است. و بدین وسیله) آنچه را که کردهاند حاضر و آماده می بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی کند. (چون پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است).

٣ـ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِي الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا
 هُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا * وَرَأَى المُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَهُمْ
 مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا

۱. کیف/۴۸–۴۹.

۲. کهف/۵۲–۵۳.

روزی خداوند می فرماید: انبازهائی را که برای من گمان می بردید صدا بزنید (تا به کمک شما بشتابند). آنان انبازها (و معبودهای پنداری) را صدا می زنند و آنها به ندای ایشان پاسخ نمی دهند (تا چه رسد به این که به کمکشان بشتابند) و میانشان عداوت راه می اندازیم. و (در این گیرودار) گناهکاران آتش دوزخ را می بینند و می دانند که ایشان بدان می افتند ولیکن محلی نمی یابند که (از دست دوزخ بگریزند و) بدان رو کنند.

泰米辛

در این سوره، غیر از اشارات گذرا و کوتاه به روز آخر، سه صحنه وجود دارد:

۱ـ صحنه ی یکم، صحنه ی آتش در شکلِ سراپرده است که ستمکاران را در بر می گیرد و اگر از گرما و تشنگی فریاد کمک خواهی برآورند، با آبی به آنها کمک می شود که مانند ته نشست روغن جوشان چهرهها و پوستها را بریان می کند؛ چه برسد به گلوها و امعا و احشا: «چه بد نوشیدنی ای». و آتش برای اتکا و تکیه چه بد جایی است. در ذکر کردن اتکا و تکیه، ریشخند تلخی وجود دارد. چون آنان در این جا برای تکیه و اتکاء جمع نشدهاند بلکه برای عذاب و بریان شدن گردآوری شدهاند. ولی این امروز در مقابل تکیه دادن مؤمنان در بهشت است. اما این کجا و آن کجا؟

در حالی که اینان این گونهاند، ایمان آوردگان در بهشت جاویدان هستند: بهشتی که در زیر آن جویبارها روان است، همراه با سیراب شدگی (بالری) و نسیم ملایم. آنان در این جا حقیقتاً برای تکیه و اتکا هستند: «در حالی که در آن جا بر تختها و مبلها تکیه زدهاند». به علاوه، در انواع مختلف حریر لمیدهاند و دستبندهایی از طلا برای تزئین و بهرهگیری به آن افزوده میشود: «چه پاداش خوبی! و چه منزل و مقر زیبایی!».

۲ـ در صحنهی دوم نیز هول و هراس مادی در به حرکت درآوردن کوههای ریشه دار و نمایان شدن زمین به صورت خالی از کوه، آشکار

۱. سُرادِق: خیمه و چادری که بر فراز صحن خانه کشند.

۲. شتان شتان.

می گردد. طوری که زمین ـ چنانکه در صحنهای قبلی دیدیم ـ زمینی پست و هموار است که در آن نه کژیای هست، نه پیچ و خمی.

سپس به دنبال آن، صحنه حشر فراگیری می آید که کسی را جا نمی گذارد و همه به صورت صف صف بر «پروردگارت» عرضه می شوند و در این جا با تکذیبهایی رو به رو می شوند که قبلاً از آنها سر زده است. این است که خواری را بر چهرهها و سبّکی را بر شکل و قیافهها می بینیم: «به همان شکل و هیئتی پیش ما برگشته اید که نخستین بار شما را آفریده بودیم»! ای مردم! آمدید. در حالی که گمان می کردید، هرگز نمی آیید: «شما گمان می بردید که هرگز موعدی برای شما قرار نمی دهیم». اکنون چه نظری دارید؛ که این کار و بار صورت گرفته است؟!

«و کتاب نهاده می شود». در این جا صحنه ی منحصر به فردی را می بینیم. همین گناهکاران از این کتاب و محتوای آن ترسانند و از دقت آنکه هیچ نکته ای را فرو ننهاده است، دلگیرند: «و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است؟» قطعاً همین گونه است؛ ای برادران! و هیچ چاره و گریزی از این ثبت دقیق وجود ندارد: «و آنچه را که انجام دادهاند، حاضر و آماده می بینند». به صورت شخصیتیافته که خودش آمده است. گویی بدون آنکه کسی آن را بیاورد، آمده است: «و پروردگارت به کسی ستم نمی کند».

۳_ صحنهی شرکا و رودررو کردن آنها در روز قیامت، صحنهای است که به طور عام، مکرر است، با این حال نکتهی جدید در این جا این است که به آنان گفته می شود: «انبازهایی را که برای من گمان می بردید، صدا بزنید» ولی آنان فراموش می کنند که در جهان آخر هستند و آن انبازها، برای آنان سودی ندارند. لذا هول و هراس آنان را برمی انگیزاند تا واقعاً آنها را صدا بزنند: «آنان انبازها را صدا می زنند ولی آنها به ندای آنان پاسخ نمی دهند». میان دو گروه مهلکهای قرار داده شده است: «و میانشان عداوت راه می اندازیم». و هر یک از آنها بر لبه ی این موبق است و او آنان را از هم جدا می کند. این موبق، همان آتش است که گناهکاران آن را دیده اند و جانشان

۱. نامەي اعمال.

انتظار دارد که آنان در آن میافتند و در آن با هم اختلاط مییابند و البته توقع آنان درست است «ولیکن راه بازگشتی از آن نمییابند».

سورهی **نحل^۱**

١- لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَة يَوْمَ الْقِيَامَة وَمِنْ أَوْزَادِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمِ أَلاَ سَاءَ مَا يَزِرُونَ * قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمْ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَشْعُرُونَ ۞ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَة يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاثِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْحِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ * الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمْ الْلاَئِكَة ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِنْسَ مَثْوَى الْمُتَكِّيِّرِينَ * وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَة وَلَدَارُ الآخِرَة خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ * جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ لَمَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللُّـهُ الْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمْ الْمُلاَثِكَة طَيِّيينَ يَقُولُونَ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجُنَّة بِهَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ *'

آنان باید که در روز قیامت بار گناهان خود را (به سبب پیروی نکردن از پیغمبر) به تمام و کمال بر دوش کشند، و هم برخی از بار گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون (دلیل و برهان و) آگهی گمراه ساختهاند (بی آنکه از گناهان پیروان چیزی کاسته شود). هان (ای مردمان! بدانید که آنان چه کار زشتی میکنند و) چه بار گناهان بدی را بر دوش میکشند! کسانی

۱. سورهی هفتادم، مکّی؛ جز سه آیه. ۲. نحل/۲۵–۳۲.

پیش از ایشان بودهاند که (از این نوع توطئهها را داشتهاند و) نیرنگها کردهاند، ولمي خدا به سراغ شالوده (زندگي) آنان رفته است و آن را از اساس ويران کرده است، و سقف (خانهها) از بالای سرشان بر سرشان فرو ریخته است، و عذاب (دنیا) از جائی بر سرشان تاخته است که انتظارش را نداشته اند. بعد از این (عذاب دنیا و مکافات عاجل) در روز رستاخیز خداوند آنان را خوار و رسوا میسازد و (بدیشان) میگوید: کجا هستند انبازان من که شما (گمان میبردید و) به خاطر آنها (با انبیاء خود و سایر ایمانداران) می جنگیدید و مه نزاع برمیخاستید؟ (ایشان را فریاد بزنید تا بیایند و شما را باری دهند و از عذاب صحرای محشر و دوزخ رها سازند! ولی جوابی نخواهند داشت. آن گاه) افراد دانا و آگاه (از حق و حقیقت، از قبیل: انبیاء و مؤمنان و فرشتگان) می گویند: امروز خواری و رسوائی عذاب و بدی، بی گمان دامنگیر کافران می گردد. کسانی که فرشتگان (برای قبض روح) به سراغشان میروند و ایشان در حال ستم (به خود و جامعه) هستند و (در این وقت، پس از یک عمر عناد و سرکشی) تسلیم میشوند، (چون پرده از برخی از امور غیبی به کنار میرود و راه گریز بسته میشود، ولی از خوف و هراس باز هم مثل سابق دروغ می گویند و اظهار می کنند) که ما کارهای بدی (در دنیا) نمی کرده ایم! (فرشتگان بدیشان می گویند): خیر! (شما اعمال زشت فراوانی انجام دادهاید، و) بی گمان خداوند از آنجه می کردید آگاه بوده است. پس (باید که شما) وارد درهای دوزخ شوید (و به داخل آن روید و) جاودانه در آن بغنوید. وه که جایگاه متکبران چه جای بدی است! و (برعکس کافران ،) هنگامی که به پرهیزگاران گفته میشود: پروردگارتان چه چیزی َ(بر پیغمبر خود) نازل کرده است؟ میگویند: خیر و خوبی را (که قرآن نام دارد و متضمّن سعادت دنیا و آخرت میباشد. آنان بدین وسیله از زمره نیکوکاران بشمار می آیند و) به نیکو کاران در این جهان نیکی می رسد (و زندگی خوشی نصیبشان میگردد) و سرای آخرت (ایشان از این سرای) بهتر خواهد بود و جهان (جاویدان) برهیزگاران بهترین (و زیباترین) جهان میباشد. (سرای پرهیزگاران) باغهای (جاویدان و محل) اقامت دائم (بهشت) است که بدان وارد می گردند و رودبارها در زیر (کاخها و درختان) آن روان است. در آنجا هرچه بخواهند دارند (و هر نعمتی را آرزو کنند آماده مییابند. بلی) خداوند این چنین (کافی و وافی و عالمی) به پرهیزگاران یاداش می دهد. (پرهیزگاران ،) همانهائی که (به هنگام مرگ) فرشتگان (قبض ارواح) جانشان را می گیرند در حالی که پاکیزه (از کفر و معاصی) و شادان (از رویاروئی سرافرازانه خود با یروردگار) هستند. (فرشتگان بدیشان) می گویند: درودتان باد! (در امان خدائید و از امروز به ناراحتی و بلائی دچار نمیآئید. و) به خاطر کارهائی که می کر دهاید به بهشت در آئید. ٧- وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّة شَهِيدًا ثُمَّ لاَ يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ * وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلاَ يُحَفَّفُ عَنْهُمْ وَلاَ يُسْتَعْتَبُونَ * وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَوُلاَء هُمْ يُنظرُونَ * وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَوُلاَء شُرَكَاوُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَٱلْقَوْا إِلَيْهِمْ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ * وَٱلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذِ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا لَكُونَ * وَالْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذِ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا لَيُعْرُونَ * السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

روزی (که قیامت فرا می رسد) از هر ملّتی گواهی را (که در دنیا پیغمبرشان بوده است) برمیانگیزیم (تا علاوه بر آگاهی خدا از احوال ایشان، و شهادت همه اندامشان، بر آنان شهادت دهد و موجب شرمساری و رسوائی بیشترشان گردد. در آن دادگاه پس از شهادت شهود و قرار گرفتن در برابر عذاب الهي) ديگر به كافران اجازه داده نمي شود (لب از لب بگشايند و معذرتخواهی نمایند) و (از سوی پیغمبران) از ایشان خواسته نمیشود که جلب رضایت و تقاضای گذشت نمایند (چون فرصت جلب رضایت خدا با گفتار و کردار گذشته است، و هنگام رویاروئی با نتائج اقوال و اعمال و بازتاب پندار و رفتار دنیوی فرا رسیده است). هنگامی که کافران عذاب جهنّم را می بینند (و درخواست می کنند که چیزی از آن برایشان تخفیف داده بشود ،) نه برایشان تخفیف داده می شود و نه چندان مهلت عطاء می گردد (که دیرتر به دوزخ درآیند). و هنگامی که مشرکان انبازهای خود را میبینند (که در دنیا آنها را معبودهای خویش میپنداشتند) میگویند: پروردگارا! اینها انبازهای ما هستند که (اشتباهاً در دنیا) به غیر از تو میپرستیدیم و (به فریادشان میخواندیم. پروردگارا برخی از عذاب ما را بدیشان حوالت گردان و از عذاب ما بكاه. چون ایشان بودند كه ما را به عبادت خود میخواندند. معبودهای دروغین مشرکین پاسخ میدهند و) خطاب بدیشان میگویند: بی گمان شما دروغگوئید. (کی ما از شما خواستهایم که ما را بپرستید و به فريادمان بخوانيد؟! اين خودتان بوديد كه به دنبال آرزوها و خيال پردازيها روان می شدید و بندگان ضعیف چون ما را معبود و فریادرس تصوّر می کردید). (چنین ستمکارانی پس از آن همه سرکشی و تکبر دنیوی، جملگی) در آن روز در پیشگاه خدا سرتسلیم فرود میآرند، (و فرمان او را گردن میگذارند) و آنچه به هم میبافتند (و هرگونه قدرت و عظمت و

شفاعتی که برای بتها و معبودهای خویش قائل بودند، همه و همه بر باد میرود و از دسترسشان دور و) از آنان گم و ناپیدا میشود.

٣- يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ اللَّهِ اللَّهُ اللَّاللَّهُ اللَّهُ اللَّلَّ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّاللَّا اللَّا اللَّا

روزی، هر کسی می آید و به دفاع از خود برمی خیزد (و جز درباره نجات خود نمی اندیشد، و پدران و مادران از فرزندان، فرزندان از پدران و مادران، خویشاوندان از نزدیکان، دوستان از رفیقان، و بالاخره همگان از همگان بیزار و گریزانند!) و به هر فردی پاداش و پادافره آنچه کرده است به تمام و کمال داده می شود و به هیچ کسی (کمترین) ستمی نمی شود.

杂杂杂

ا صحنه ی یکم، از جمله صحنههای مشترک است. کاروان آن از زندگی دنیا حرکت می کند از موقفِ احتضار می گذرد و فور 0 از آن می گذرد و به زندگی دیگر می رود. پس هر دو زندگی به وسیله ی این برزخ به هم متصلند و این کاروان به صورت پیوسته تا جایگاه جزا می رود: یا به سوی بهشت و یا به سوی جهنم.

صحنه در این جا با منظرهی مجرمان شروع می شود که بر پشت خود بارهای سنگینی را حمل می کنند، که عبارت است از گناهانی به صورت تجسم یافته. پس گناهان بارهایی هستند که بر پشت حمل می شوند و شامل گناهان شخصی خود و بخشی از بار (گناهان) افرادی است که در حال غفلت، آنان را گمراه ساخته اند. پس از آن نمایش به می دان دنیا منتقل می شود. لذا سرنوشت قوم فریبکاری را می بینیم که خداوند بنیان آنها را از ریشه نابود کرد و سقف را از بالا بر سرشان فرو ریخت. در حالی که آنان بی خبر و غافلگیر شده بودند.

از همین جا مستقیماً به آخرت منتقل میشویم تا آنان را در جایگاهی خوار کننده و شرمآور ببینیم که خداوند از آنان میپرسد: کجایند انبازهای من که شما به خاطر آنان با مؤمنان مجادله میکردید و با آنها دشمنی

۱. نحل/۱۱۱. د . گ

می کردید، و به سبب آنان دنیا را پر از شقاومت مینمودید؟

صحنه سؤال دربارهی شرکا، صحنهای مکرر است، ولی در هر بار وجهی جدید دارد. در این جا نیز وجه جدید این است که هنگامی که مشرکان شرمنده میشوند و سکوت میکنند، «افراد دانا و آگاه» متولی پاسخ دادن به این سؤال میشوند و میگویند: «امروز خواری و رسوایی عذاب و بدی، بی گمان دامنگیر کافران میگردد».

گویی این «افراد دانا و آگاه» همه کارهاند و حق دارند درباره ی حقیقت آن تصمیم بگیرند و خواری اهانت بار را بر کافران تثبیت نمایند.

پس از آن، افراد دانا به سخن ادامه می دهند و توصیف این کافران و تاریخ قدیم آنان ادامه می دهند! و صحنه ای از آنان را نمایش می دهند که در آن فرشتگان آنها را می میرانند و روحشان را قبض می کنند (جانشان را می گیرند)، در حالی که در حالت ستم به خود هستند. با این حال، آنان، بر طبق عادت خود، در این جا نیز دروغ می گویند. لذ ا همین که در لحظهی احتضار با فرشتگان مواجه می شوند، پس از مکابره تسلیم می شوند. با این حال، تلاش می کنند بر آنها دروغ ببندند. لذا می گویند: «ما کارهای بد نمی کرده ایم!» برعکس، «کار بد می کرده اید» نسبت به همه ی آنها عدم وجود دارد! «بی گمان خداوند از آنچه می کرده اید، آگاه بوده است».

از موقف احتضار، مستقیماً به موقف جزا، و از خانه به آتش: «پس وارد درهای دوزخ شوید. جاودانه در آن بمانید. وه! که جایگاه متکبران چه بد است».

پس از آن سیاق به همین صورت استمرار مییابد و از کسانی تعبیر میکند که از همین مراحل پرهیز کردهاند و در همان صحنهها نگه داشته میشوند. اما، چنانکه از نص آیات نمایان میگردد، مسئله برعکس است و نیازی به تفسیر هم ندارد.

۲_ صحنه ی دوم نیز صحنه ی شرکا است. با این حال، عنصر جدید طرفهای در آن وجود دارد. اینک این افراد که کفر ورزیدهاند، در جایگاه ترسناک هستند. نه به آنان اجازه ی شفاعتی داده می شود و از آنان درخواست می شود که تقاضای گذشت کنند. ولیکن نیم نگاهی به شرکایی می اندازند که آنان را به جای خدا پرستش کرده اند. لذا با اشاره به آنان فریاد می کشند:

«پروردگارا! اینها انبازهای ما هستند که به جای تو پرستش میکردیم» و گویی آنان بر این شرکا تحریک میکنند؛ از ترس این که مبادا از مجازات دربروند! در این هنگام شرکای آنان نیز برای اتهام آزاد گذاشته میشوند. لذا به شدت با آنها رویارو میشوند: «بی گمان شما دروغگویید». سپس با آنکه خودشان خدایان بودهاند یا به خداوند رو میکنند و با اذعان تسلیم وی میشود و به این صورت، کار تمام میشود و همه در برابر یکتای دیان خضوع میورزند.

۳_ صحنهی سوم نیز، هول و هراسی را برای ما به تصویر می کشد که قبلاً این کلام او «لکل امری شأن یغنیه» آن را به تصویر درآورد. طوری که هرکس، تنها خودش او را به خود مشغول می سازد. تنها هم آمده است، و در میان این انبوه گرد آمده از حشر شوندگان، چیزی جز خودش را حس نمی کند. لذا از خودش دفاع می کند، دفاع می کند یا سعی می کند که دفاع نماید. خواستار رهایی است. در حالی که در آن جا جایی برای رهایی وجود ندارد.

پس به هرکس پاداش و جزای هر کاری که کرده است، به طور کامل دریافت میکند. استدلال هم پذیرفته نمیشود. با این حال به کسی ستم نمیشود. چون همه چیز در نامهای آشکار و واضح وجود دارد.

سورهی ابراهیم^۱

١ ـ وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنيدٍ * مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ
 مَاءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ وَلا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمُوتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
 وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ

و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی (و غلبه بر قوم خود) کردند (هنگامی که از ایمان آوردنشان مأیوس گشتند، و خداوند آنان را فتح و ظفر بخشید و سود بردند) و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطلگرائی، زیانمند و نامراد گردید. جلو او دوزخ قرار دارد و (در آن) از خونابه نوشانده می شود. آن را (به ناچار و با رنج بسیار) جرعه جرعه می نوشد، و به هیچ وجه گوارایش نمی یابد، و (موجبات) مرگ از هر سو بدو روی می آورد و حال این که نمی میرد، (تا از آنچه بدان مبتلا است نجات یابد) و بر سر راه او (هر زمان و آن) عذاب بسیار سختی است.

٢- وَبَرَزُوا لله جَمِيعا فَقَالَ الضَّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ بَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَمَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ عَبِيصٍ * وَقَالَ الشَّيْطَانُ لِمَّا قَضِيَ الأَمْرُ إِنَّ اللَّه وَعَدَكُمْ وَعْدَ الحُقِّ وَوَعَدْتُكُمْ الشَّيْطَانُ لِمَّا قَضِيَ الأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الحُقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْثُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْثُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِلَى كَفَرْتُ بِهَا أَشْرَكْتُمُونِي مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِينَ لَمَنْمُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ***

۱. سورهی هفتاد و دوم، مکّی؛ جز دو آیه. پیش از آن سورهی نوح نازل شده است که در آن صحنه
 ای از قیامت وجود ندارد؛ هرچند یك اشاره را دربر دارد.

۲. ابراهیم/۱۵-۱۷.

۳. ابراهیم.۲۱–۲۲.

(روزی که قیامت نام دارد) همه در برابر خدا ظاهر و آشکار میگردند. (در این هنگام) ضعیفان (که پیروان نادان نیرومندانند، از راه تمسخر) به کسانی می گویند که خویشتن را (در دنیا) بزرگ میپنداشتند: ما پیروان شما بودیم، آیا می توانید چیزی از عذاب خدا را از سر ما بردارید؟! (در پاسخ) می گویند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاری) رهنمود می کرد، ما هم شما را (به راه نجات) رهنمود می کردیم، (ولی ما خودمان گمراه بودیم و شما را نیز گمراه کردیم. هم اینک) چه بی تابی کنیم و چه شکیبائی نماییم یکسان است (و سودی به حال خراب ما ندارد، و از عذاب خدا) راه نجات و گریزی برای ما نیست. و اهریمن (سر دسته کفر و ضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید (و بهشتیان آماده بهشت و دوزخیان آماده دوزخ شدند، خطاب به پیروان بدبخت خود) می گوید: خداوند (بر زبان پیغمبران) به شما وعده راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش و نافرمانبرداران را پادافره خواهم داد، و بدان وفا کرد) و من به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی در میان نیست) و با شما خلاف وعده کردم (و دروغ گفتم) و من بر شما تسلُّطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول وسوسه مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید. (امروز) نه من به فریاد شما میرسم و نه شما به فریاد من میرسید. من (امروز) از این که مرا قبلاً (در دنیا برای خدا) انباز کردهاید، تبری می جویم (و آن را انکار می کنم). بی گمان کافران عذاب دردناکی دارند.

٣- وَلاَ تَحْسَبَنَ اللَّهَ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمِ
 تَشْخَصُ فِيهِ الأَبْصَارُ * مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لاَ يَرْتَدُ إِلَيْهِمْ
 طَرْفُهُمْ وَأَفْتِدَتُهُمْ هَوَاءٌ *'

(ای پیغمبر!) گمان مبر که خدا از کارهائی که ستمگران می کنند بی خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی حوالت می کند که چشمها در آن (از خوف و هراس چیزهائی که می بیند) باز می ماند. (ستمگران همچون اسیران، از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و یک راست (به سوی ندادهنده) می شتابند و چشمانشان (از مشاهده این همه عذاب هراسناک) فرو بسته نمی شود و دلهایشان (فرو می تبد و از عقل و فهم و اندیشه) تهی می گردد.

٤- وَأَنذِرْ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخُوْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَبعْ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَفْسَمْتُمْ مِنْ قَبلُ مَا لَكُمْ مِنْ ذَوَالٍ * وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيِّنَ لَكُمْ كِيْفَ فَعَلْنَا به مْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الأَمْثَالَ * اللَّمْثَالَ * المَعْنَا به مْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الأَمْثَالَ * المَعْدَلَ اللَّهُ المَا مَثَالَ * اللَّهُ اللِهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللْمُؤْمِنَ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ الْمُؤْمِلُولَا اللَّهُ الْمُؤْمِلَ الْمُؤْمِ الْمُؤْمِلُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِلُولُولُولُولُ اللَّهُ اللْ

و مردمان را بترسان از روزی که عذاب به سراغشان می آید و ستمکاران (و ظالمانی که با کفر و معصیت، به خود و دیگران ظلم نمودهاند) می گویند: پروردگارا! (ما را به جهان بزگردان و اندک) روزگاری به ما مهلت ده تا دعوت (به یکتاپرستی) تو را پاسخ گفته و از پیغمبرانت پیروی نماییم (و جبران مافات بنماییم. امّا کار از کار گذشته و دیگر برگشتی به جهان نیست و پاسخ می شنوند که) مگر شما قبلاً (در جهان روشن) سوگند نخوردید که (دنیا را پایانی و) شما را زوالی نیست؟! و در سرزمین و دیار مردمان ظالمی (همچون عاد و ثمود) سکونت گزیدید و (عبرت نگرفتید، هرچند که) برایتان روشن بود که در حق آنان چگونه رفتار کردیم (و بر سر ایشان چه آوردیم ،) و مثلها برایتان زدیم (مبنی بر این که گذشتگان چه کردند و در مقابل چه دیدند، امّا پند نگرفتید و امروز گرفتار شدید).

٥- يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ وَالسَّهَاوَاتُ وَبَرَزُوا للهَ الْوَاحِدِ
 الْقَهَّادِ * وَتَرَى المُجْرِمِينَ يَوْمَيْدِ مُقَرَّنِينَ فِي الأَصْفَادِ * سَرَابِيلُهُمْ مِنْ
 قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمْ النَّارُ * '

(خداوند از کافران و عاصیان انتقام می گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پیشگاه خداوند یگانه مسلط (بر همه چیز و همه کس) حضور به هم می رسانند (و نیکی ها و بدیهای خود را می نمایانند). در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غُل و زنجیر خواهی دید. پیراهنهای ایشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سراپای وجود) آنان را فرا می گیرد.

۱. ابراهیم/۴۴-۴۵.

۱_ در صحنه ی یکم، طرفهای وجود دارد: این که جهنم برای آخرت به تأخیر انداخته شده است. با این حال، در دنیا نیز حاضر است! اینک کسانی در دنیا از خداوند درخواست فتح می کنند و درخواست می کنند که خداوند به افراد برحق فتح بدهد و افراد باطل را ناامید گرداند. خداوند نیز این دعا را اجابت نمود: «و هر قُلدر و گردنکش منحرف و باطل گرایی، زیانمند و نامراد گردید». در حالی که او در همین جا است؛ در همین سرا. ولی جهنم در جلوی او قرار دارد و او بر لبه پرتگاه آتش قرار گرفته است و مرگ از هر سو به او رو می آورد. با این حال، به مرگ دسترسی نمی یایبد و راحت نمی شود: «و بر سر راه او عذاب بسیار سختی قرار دارد.» که در هر لحظه منتظر او است.

این که گردنکش در دنیا نگه داشته شود و در جلوی او هم جهنم بایستد، صحنهای بسیار ظریف است: «و بر سر راه او عذاب بسیار سختی است». برای خیال نمایان می گردد ولی چیزی نمانده است که در عیان هم مجسم گردد.

۲_ صحنه ی دوم نیز، صحنه مستکبران و مستضعفان است. قبلاً هم نمونههایی از این صحنه گذشت. با این حال، در این جا نیز به دلیل برخی تازه کاری ها، و ورود شخصیت جدیدی در گفتوگو، یعنی شیطان، زیبا و طرفه است.

در این صحنه، سه گروه برای خیال مجسم میشوند:

ضعفا: کسانی که دنبالهی (دُمِ) اقویا بودهاند و هنوز هم در (حال) ضعف، نارسایی عقل، و سستی نفس خویش هستند. به کسانی پناه میبرند که در دنیا استکبار ورزیدهاند و (راه) رهایی از این جایگاه را از آنها میپرسند. آنان را به خاطر گمراه کردن در زندگی، سرزنش میکنند. البته در این راستا، با طبیعت هزیل و ضعف معروف خود همنوایی میکنند.

استکبارگران: بزرگی آنها خوار و خفیف شده است و با سرنوشت خود مواجه شدهاند. آنان از این ضعفا دلگیرند: کسانی که دیدن این خواری و عذاب که آنان (استکبارگران) در آن به سر میبرند برایشان کافی نیست. لذا (راه) رهایی را از آنها درخواست میکنند. در حالی که آنان توان رهایی

خودشان را هم ندارند. یا گناه گمراه کردن خودشان را به یاد آنها (استکبارگران) میآورند. در حالی که یادآوری، فایده ندارد. لذا چیزی بیش از این ندارد که با حالت ستوه و تنگی به آنها بگویند: «اگر خداوند ما را رهنمود می کردیم»!

شیطان: با همه ی حقه بازی، مغالطه، لاابالی گری، فیس و افاده، فریب، و «شیطنت» که در شخصیتش وجود دارد. برای پیروانش ـ فقط در این زمان ـ اعتراف می کند که خداوند به آنان وعده ی راستین داد. او هم به آنها وعده داد، اما خلاف وعده کرد. سپس آنان را سوزناک و دردمند می سازد؛ در حالی که از مسئولیت آنها دست می شوید: «و من بر شما تسلطی نداشتم جز این که شما را دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزش نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید». از این هم فراتر، بر پُز و فخر خود می افزاید و می گوید: «من از این که مرا قبلاً انباز کردهاید، تبری می جویم». و اینک شرک شما، و شریک کردن من با خدا را انکار می نمایم! حقا که او شیطان است!

و این، یعنی ابداع در تصویرسازی جایگاه: جایگاهی که در آن تابع از متبوع دست برمیدارد و متبوع با تابع ناآشنایی به خرج میدهد؛ آن هم در جایی که دست برداشتن یا به هم چسبیدن هیچ فایدهای ندارد. ولی طبیعت هر گروه، در برابر هراس بزرگ، به صورت عریان برجسته می گردد.

شیطان هم در این جا هم با خودش، و هم با تصویری که قرآن برای او ترسیم میکند، منطقی است. و گرنه، بدون این بازی دادن، فخرفروشی، و انکار، شیطان نیست!

"_ صحنه ی سوم نیز تابلویی منحصر به فرد از وحشت، شرمندگی، رهبت و استسلام را ترسیم می کند که سایه ی سهمناک رنج آوری که نفسها را افسرده می کند، نمایان می سازد. اینک چشمهای زُل زده (خیره ابازمانده) نه پلک می خورند و نه می جنبند. اینان هم به شتاب راه می روند، سرشان را بالا گرفتهاند؛ نه برای کبریا، بلکه بسته شدن (تقید) و خشک شدن بدنهایشان. نه چشمانشان باز و بسته می شود و نه هیچ یک از چیزهایی که می بینند، به طرف آنها می آید. دل هایشان نیز خالی است و وحشت در آن پرواز می کند، و حیرت به تنهایی در آن قرار گرفته است.

این، بی گمان صحنهای است که هیچ مشخصهای را کم ندارد. صحنهی هول و هراسی که در شکل و قیافه و مشخصات نمایان می شود و سایه سار خود را بر جانها و چهرهها می افکند.

۴_ صحنهی چهارم نیز صحنهی ستمکاران است: «روزی که عذاب به سراغشان میآید» که با تضرع پیش میافتند (و میگویند): «پروردگارا! روزگاری به ما مهلت ده تا دعوت تو را پاسخ گوییم و از پیغمبرانت پیروی نماییم».

در این جا سرزنش بر آنان سرازیر میشود: «مگر شما قبلاً سوگند نخوردید که شما را زوالی نیست؟» هنگامی که زندگی شما را فریفت. لذا مرگ را فراموش کردید، رستاخیز را از یاد بردید، از دیدن سرنوشت ستمگران پیش از خود کور شدید، در حالی که در برابر شما حاضر بود، چون در سکونت گاههای آنان ساکن شدید: «و برایتان روشن بود که در حق آنان چگونه رفتار کردیم». ولی این امر در جان شما اثر نکرد. برای شما مَثَل هم زدیم، اما شما از آن عبرت نگرفتید.

در این جا صحنه به پایان میرسد و آنان با آنچه مربوط به آنها است، رویارو شدهاند و نمایان گشته است که جایی برای امیدواری آنان و مجالی برای مهلت دادن به آنها وجود ندارد.

۵ـ صحنه ی پنجم نیز، صحنه ی دگرگونی فراگیر همه ی اموری است که مردم در دنیا با آنها آشنایند و عادت کردهاند. در این جا، موقف، بر چشم و حواس آنان جدید و گذرا است: «روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می شوند». پس همه چیز دگرگون شده است و امروز آنان در وضعیت جدیدی هستند «و آنان در پیشگاه خداوند یگانه ی مسلط حضور می یابند» بدون هیچ وقایه و پرده ای. در این امر هم، وحشت و هراسی وجود دارد که دارد: وحشت غربت در دنیایی جدید، و رهبت حضور در پیشگاه (خداوند) یگانه ی مسلط.

سپس تماشا کن. مطمئناً چشم انداز عجیبی را میبینی «در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غُل و زنجیر خواهی دید». آنان لباسهایی هم دارند، اما از «قَطِران» و از سیاهی، کثافت، و آتش پذیری آن (قطران) در آن لباسهای نیز وجود دارد. آنان دو نفر دو نفر در غل و زنجیر به هم بسته شدهاند، یا دستهایشان به پاهایشان با زنجیر به هم بسته شده است: «و آتش سر و صورت آنان را فرا می گیرد». خیال هم حرکت آتش گرفتنِ لباسهای برگرفته از قطران را مجسم میسازد.

پس هول و هراس، در گرگون شدنِ زمین و حضور در پیشگاه یگانهی مسلط، هم مادی است، هم معنوی. عذاب هم، در آتش گرفتن سر و صورت آنان و دو به دو بسته شدنِ آنان در زنجیر، هم حسی است، هم معنوی. و این، مشخصه ی اهانت و تحقیر است.

۱. مادهی سیاه رنگ، قابل اشتعال، و بدبویی که از نوعی از درختان بادیه بیرون می تراود و شبیه قبر است.



سورهي اَنبياءًا

١- وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا حِينَ لاَ يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمْ النَّارَ وَلاَ عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلاَ هُمْ
 يُنْصَرُونَ * بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَة فَتَبْهَتُهُمْ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلاَ هُمْ
 يُنْظَرُونَ '

می گویند: فرا رسیدن این وعده (که رستاخیز و قیامت نام دارد) کی خواهد بود اگر (ای مؤمنان! در سخن خود) راستگو هستید؟اگر کافران خبر می داشتند از آن زمانی که (قیامت فرا می رسد و به دوزخ می افتند و آتش جهنّم از هر سو ایشان را در بر می گیرد و) آنان نمی توانند آتش را از پس و پیش خود باز دارند و (از طرف کسی هم) ایشان یاری نمی گردند، (اینک چنین سخنانی نمی گفتند). (قیامت با اطلاع قبلی فرا نمی رسد و) بلکه ناگهانی به سراغ ایشان می آید و آنان را مات و مبهوت می کند و توانائی دفع و بر گرداندن آن را نخواهند داشت و دیگر مهلت و فرصت (توبه و معذرت) بدیشان داده نمی شود.

٢- وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَتَّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَة أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَاوَيْلُنَا قَدْ كُنَّا فِي عَفْلَة مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِينَ * إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ هَمَا وَارِدُونَ * لَوْ كَانَ هَوُلاَءِ آهِة مَا وَرَدُوهَا وَكُلَّ فِيهَا خَالِدُونَ * لَمَمْ فِيهَا وَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لاَ يَسْمَعُونَ * وَرَدُوهَا وَكُلَّ فِيهَا خَالِدُونَ * لَمَمْ فِيهَا وَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لاَ يَسْمَعُونَ * إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ هَمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لاَ يَسْمَعُونَ * إِنَّ النَّيْمَ مُونَ اللَّذِينَ سَبَقَتْ هَمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لاَ يَسْمَعُونَ خَصِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ * لاَ يَخْزُعُهُمْ الْفَزَعُ

۱. سورهی هفتاد و سوم، مکّی.

۲. انساء/۳۸–۴۰.

الأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمْ الْمُلاَئِكَة هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ * يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ا

(در این هنگام) وعده راستین (خدا که روز قیامت است) نزدیک میشود، و به ناگاه (آن چنان وحشتی سراسر وجود) کافران (را فرا میگیرد که) چشمهایشان از حرکت باز می ایستد (و خیره خیره بدان صحنه نگاه می کنند و فریادشان بلند می شود که) ای وای برما! ما از این (روز) غافل بودیم (و رویاروئی با خدا و حساب و کتاب را باور نمی کردیم و) بلکه به خود ستم کردیم (چون کفر و عناد ورزیدیم و خویشتن را برای همیشه بدبخت نمودیم). (ای کافران ستمگر!) شما و چیزهائی که جز خدا میپرستید آتشگیره و هیزم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن میگردید. اگر اینها معبوِدها و خدایانی بودند، هرگز وارد دوزخ نمیگشتند. (نه تنها وارد دوزخ میگردند) حتی همه (بتها و بتپرستها) در آن جاودانه میمانند. آنان در دوزخ ناله غمانگیز و گلوگیری دارند و در آنجا چیزی را (که مایه سرور و شادی باشد) نمی شنوند. آنان که (به خاطر ایمان درست و انجام کارهای خوب و پسندیده) قبلاً بدیشان وعده نیک دادهایم، چنین کسانی از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاه داشته میشوند. آنان حتّی صدای آتش دوزخ رآ هم نمی،شنوند و بلکه در میان آنچه خود میخواهند و آرزو دارند جاودانه بسر مىبرند. هراس بزرگ (رستاخيز نه تنها) ايشان را غمگين نميسازد، و بلكه فرشتگان (به استقبال آنان میشتابند و برای تبریک و شاد باش) پذیرایشان می گردند (و بدیشان می گویند :) این همان روزی است که به شما وعده داده میشد. (این امر) روزی (تحقّق میپذیرد که) ما آسمان را درهم میپیچیم به همان صورت که طومار نامهها در هم پیچیده میشود. همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می آوریم). این وعدهای است که ما می دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام ميرسانيم.

۱ در صحنهی یکم کافران را میبینی که آتش با هر طرف آنان درگیر است و آنان در حرکتی دیوانه وار که خیال آن را ترسیم میکند، میکوشند

۱. أنبياء/٩٧-١٠٠

آتش را از چهره و پشت (پیش و پس) خود بازدارند، در حالی که آتش با آنها درگیر است، لذا نمی توانند. گویی آتش آنان را به صورت ناگهانی گرفته است و به همین خاطر، قدرت عمل، و توان اندیشه را از دست دادهاند و حیران ماندهاند و آتش از هر طرفآنان را در بر می گیرد. آنها نیز نمی توانند آن را دور سازند. عذاب آنان هم به تأخیر نمی افتد و مهلت اندکی نیز به آنها داده نمی شود. این غافلگیر کردن، در مقابل شتاب ورزی است. آنان می گفتند: «اگر راست گویید فرا رسیدن این وعده چه وقتی است؟» جواب این سؤال، همین غافلگیری است که عقلها را می پراند، گنهکاران از دور کردن آن ناتوانند، و آنها را از مهلت و به تأخیر انداختن محروم می سازد!

 Y_- سپس سیاق در سوره ادامه می یابد و صحنه ی دیگری را نمایش می دهد که در آن از صحنه ی یکم، عنصر غافلگیری وجود دارد که غافلگیر شدگان را مبهوت می سازد: «و ناگهان از حرکت باز می ایستد چشمهای کافران». در تعبیر نیز کلمه ی «باز ایستادن» ٔ جلو می افتد تا صحنه ی مطلوب را ترسیم نماید.

پس از آن سیاق، از ترسیم و تصویرسازی به گفتوگوی مستقیم متمایل می گردد. به این ترتیب، افرادی که چشمشان از حرکت باز ایستاده است، در می دان سخن می گویند: «ای وای بر ما! ما از این غافل بودیم، بلکه به خود ستم کردیم». این هم اندوه غافلگیر شدهای است که حقیقت وحشت آور، به صورت ناگهانی برای وی معلوم شده است. لذا اندوهگین می شود، اعتراف می کند، و پشیمان می گردد؛ اما پس از سپری شدن زمان!

هنگامی که این اعتراف در ذهولِ غافلگیری صادر میشود، حکم قاطع نیز صادر میگردد: «شما و چیزهایی که به جز خدا پرستش میکردید، هیزم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن میشوید».

گویی ما نیز در صحنه هستیم و شاهد ورود آنان به همراه خدایانشان به جهنم هستیم. آنان آتشگیره و هیزم آن هستند. در این هنگام، بر اساس این واقعیت قابل مشاهده، استدلال می شود که: «اگر اینان معبودان و خدایانی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی شدند». این هم یک برهان وجدانی مبتنی بر این

صحنهی نشان داده شده برای خیال، چندین نسل پیش از وقوع آن است! پس از آن سیاق استمرار می یابد که آنان عملاً (واقعاً) وارد جهنم شدند. لذ ا حالت آنها در آن را توصیف می کند؛ که حالت رنج زدهی ادراک از دست داده است: «آنان در دوزخ نالهی غم انگیز و گلوگیری دارند و در آن جا چیزی را نمی شنوند».

اینها را ترک میکنیم تا ببینیم که مؤمنان از همه ی اینها رها و رستگارند: «چنین کسانی از دوزخ دور نگه داشته میشوند آنان حتی صدای آتش دوزخ را هم نمیشنوند». واژه ی «حَسیس» از واژگانی است که با طنین خویش، حقیقت خود را به تصویر میکشد؛ که البته طنینی است که پوست از آن به فزع میافتد و جمع میشود: «صدای آتش». به همین خاطر، کسانی که قبلاً به آنها وعده ی نیک داده ایم از شنیدن آن نجات یافته اند. لذ ا از «هراس بزرگ» نجات یافته اند. فرشتگان نیز متولی همدمی با آن می گردند تا دلشان از حیث آن آرامش یابد. فرشتگان نیز با خوشامدگویی و بزرگداشت، آرامش را به دل آنان وارد می سازند: «این همان روزی است که به شما وعده داده می شد».

صحنه نیز با چشم اندازِ همراه آن به پایان میرسد: این که آسمان در این روز مانند درهم پیچیده میشود. همچنان که نگهبانِ نامه (نمامه دار)۲، نامههایش را جمع می کند، گوشههای آن جمع نماید و رقعه ی آن را می بندد. یا این که آسمان تیره و تار می گردد؛ چنانکه در جای دیگری از قرآن آمده است.

این هم صحنه دگرگونی و پایان یافتن است. «همچنانکه آفرینش را سر دادیم، آن را دوباره بازگشت میدهیم». این هم وعدهی خداوند است: «این وعدهای است که ما میدهیم و ما قطعاً آن را به انجام میرسانیم».

۱. صدای آتش، صدای شعلهها و زبانه کشیدن آتش.

٢. خازن الكتب.

سوردي مؤمنون۱

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمْ المُوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيهَا تَرَكْتُ كَلاَ إِنَّهَا كَلِمَة هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْم يُبْعَثُونَ * فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلاَ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلاَ يَتَسَاءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * تَلْفَحُ وُجُوهَهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالْحِوْنَ * أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ بِهِ ا تُكَذَّبُونَ * قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالْمُونَ * قَالَ اخْسَتُوا فِيهَا وَلاَ تُكَلِّمُونِي * إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِينَ * فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ * إِنِّي جَزَيْتُهُمْ الْيَوْمَ بِهَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمْ الْفَائِزُونَ * قَالَ كُمْ لَبِثْتُمْ فِي الأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْم فَاسْأَلْ الْعَادِّينَ * قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً لَوْ أَنْكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

(کافران به راه غلط خود ادامه می دهند) و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می رسد، می گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. تا این که کار شایسته ای بکنم و فرصتهائی را که از دست داده ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد). این سخنی است که او بر زبان می راند (و اگر به فرض به زندگی دنیا بر گردد، باز به همان برنامه و روش خود ادامه می دهد).

۱. سورهی هفتاد و سوم، مکّی. ۲. مؤمنون/۹۹–۱۱۴.

در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته میشوند (و دوباره زنده می گردند و برای سعادت سرمدی یا شقاوت ابدی به صحرای محشر گسیل می شوند). هنگامی که (برای بار دوم) در صور دمیده شود، هیچ گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمیماند (چون هر کس در اندیشه نجات خویشتن است) و در آن روز از همدیگر نمیپرسند (زیرا در جهان دیگر انتساب به فلان شخص یا طایفه و قبیله کارگشا نیست و در آن دم همه از یکدیگر رمان و گریزانند). کسانی که سنجیده های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سنگین و ارزشمند شود (و در ترازوی خدا وزن و ارجی داشته باشد)، اینان قطعاً رستگارند. و کسانی که سنجیدههای (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی ارزش باشد، اینان (عمر خود را باخته و) خویشتن را زیانمند نمودهاند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند. شعلههای آتش دوزخ صورتهای ایشان را فرا میگیرد، و آنان در میان آن، چهره در هم کشیده (و پریشان و نالان) بسر میبرند. (خداوند خطاب بدیشان می گوید :) مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و شما آنها را دروغ مینامیدید؟! در پاسخ می گویند: پروردگارا! بدبختی ما (که ناشی از انجام معاصی بود) بر ما چیره گشته بود، و ما مردمان گمراهی بودیم. پروردگارا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور، و اگر (بعد از این، به کفر و عصیان و انجام گناهان) برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود (و مستحقّ هرگونه عذابی). (خداوند بدیشان) میگوید: بتمرکید در آن! و با من سخن مگوئید. (مگر فراموش کردهاید، در دنیا) گروهی از بندگان من میگفتند: پروردگارا! ایمان آوردهایم، پس ما را ببخش و به ما رحم فرما، و تو بهترین رحم کنندگان هستی. شما ایشان را به باد تمسخر می گرفتید، تا آنجا که سرگرم شدن به تمسخر ایشان، ذکر و عبادت مرا از یادتان برده بود، و کارتان همیشه خندیدن بدانان بود و بس. من امروز به خاطر صبری که کردهاند و پایمردی و استقامتی که (در برابر آن همه استهزاء) نشان دادهاند، پاداششان دادهام (و در بهشت جایگزینشان کردهام) و آنان به مقصود رسیدگان و رستگارانند. (خداوند بدیشان) می گوید: چند سال در روی زمین زیسته و ماندگار بودهاید؟! میگویند: روزی یا بخشی از روزی! (ما که سخت گرفتار عذابیم، پاسخ درستی نمیتوانیم بدهیم) پس از کسانی بپرس که قادر به شمارش هستند. (خداوند بدیشان) می گوید: جز مدّت کمی (در زمین) ماندگار نبودهاید، اگر شما کمترین آگاهی و دانشی میداشتید (در دنیا متوجّه این میشدید)

صحنه در این جا، با منظرهی احتضار، اعلام توبه هنگامِ آمدنِ مرگ، و درخواست بازگشت به دنیا برای جبران آنچه از دست رفته است، شروع می شود. گویی ما منظره را مشاهده می کنیم. چون جوابِ این آرزو (و درخواست، تنها) خطاب به درخواست کننده نیست، و بلکه خطاب به همه ی تماشاگران است! «نه! این سخنی است که او بر زبان می راند». پس این سخنی است که معنایی ندارد و جایز نیست که به گوینده ی آن عنایت کرد. این سخن (مربوط به) موقف ترسناک است، پس نه فایده ای دارد، نه جوابی. او هم در آن جا است چون روح از تنش جدا شده است: «در پیش روی آنان، برزخ است تا روزی که برانگیخته می شوند».

مکث به طول نمیانجامد. در صور دمیده شده است. آنان هم بیدار شدهاند. در حالی بیدار شدهاند که روابط میان آنان گسیخته است: «در آن روز هیچ گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنها نمیماند». هول و هراس هم با سکوت آنان را در بر میگیرد. لذا آنان ساکنند و سخن نمیگویند: «و از یکدیگر سؤال نمیکنند».

پس از آن، سیاق ترازوی نیکیها و بدیها را به صورت منسجم نشان میدهد _ چنانکه در صحنهی دیگری گذشت، ولی زیاد در کنار آن توقف نمی کند. چون صحنهی جدیدی وجود دارد:

در این جا کار سنجش با سرعت صورت گرفته و به پایان رسیده است. اینک گامها را دنبال کنیم: «اینان خویشتن را زیانمند نمودهاند» همین افراد «شعلههای آتش دوزخ صورتهای آنان را فرا میگیرد و آنان در میان آن چهره درهم کشیده میشوند». این عذاب حسی در یک کفه، و تنگنا و سرزنشی که دریافت میکنند، در یک کفهی دیگر.

اکنون به این گفتوگوی طولانی گوش بسپاریم: «مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و شما آنها را دروغ می نامیدید؟» در این جا این گونه برای آنان مخیل می شود که اجازه ی سخن گفتن دارند، مجازند که در خواست کنند، و اعتراف در قبول درخواست، فایده دارد: «در پاسخ می گویند: پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره گشته بود و ما مردم گمراهی بودیم». و این اعترافی است که در آن تلخی و بدبختی نمایان است: «پروردگارا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور و اگر برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود.» و گویی که از آتش دوزخ بیرون بیاور و اگر برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود.» و گویی که از آتان اجازه داده شده بود، بلکه اصلاً شاید این سؤالی است که از آنان جواب

نمیخواهد. لذا نهیب سختِ خشنی را میبینند: «چِخ۱۱ (بتمرکید) در آنا و با من سخن نگویید». لال شوید و مانند افراد زبونِ خوار ساکت شوید. چون شما به خاطر آنچه مرتکب شدهاید، سزاوارید: «گروهی از بندگان من میگفتند: پروردگارا! ایمان آوردهایم. پس ما را ببخش و به ما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی. شما آنان را به باد تمسخر میگرفتید تا آن جا که سرگرم شدن به تمسخر آنان ذکر و عبادت مرا از یادتان برده بود و کار شما همیشه خندیدن به آنها بود و بس».

پس گناه شما این نیست که شما کفر کردید و به خودتان اکتفا نمودید. سفاهت شما را به حدی رساند که افرادی را که ایمان میآوردند، و مؤمنانی که به رحمت خداوند امیدوار بودند را مسخره میکردید و به آنان میخندیدید. پس ببینید: «من امروز به خاطر صبری که کردهاند و پایمردی و استقامتی که نشان دادهاند، پاداششان دادهام و آنان به مقصود رسیدگان و رستگارانند».

پس از جواب سختِ خوار کننده، و بیان اسباب آن، و تعزیر و تبکیت موجود در آن، سؤال جدیدی شروع میشود: «چند سال در روی زمین زیستهاید و ماندگار بودهاید؟» آنان هم نمیدانند که چه قدر زیستهاند و در آن ماندهاند. لذا در جواب میگویند: «روزی یا بخشی از یک روز». آنان مأیوس و دلتنگند. ولی فایدهای ندارد که این روزها طولانی بودهاند یا کوتاه رپس از کسانی بپرس که قادر به شمارش هستند» ما حساب کننده نیستیم! جواب هم این است: که شما به هر حال، در مقایسه با آنچه خواهد بود، مدت بسیار کمی در آن زیستهاید. ما شما را به سرعت برانگیختهایم. چارهای جز این هم نبوده است: «آیا گمان بردهاید که ما شما را بیهوده آفریدهایم و به سوی ما برگردانده نمیشوید». لذا کفر و فجور کردید؟ پس اکنون تماشا کنید با یندار خود چه قدر فاصله دارید!

۱. این واژه برای نهیب و دور کردن سگ به کار میرود.

سورهی سَجْدَه ۱

١- وَلَوْ تَرَى إِذْ اللَّجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا
 وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِئُونَ

اگر (میشد) ببینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گرد آورده شدهاند، و ایشان از خجالت) سر به زیر افکندهاند و میگویند: پروردگارا! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کری زده بودیم. هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده پیغمبرانت) یقین کامل داریم.

٢- أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ المَّاْوَى نُزُلاً بِمَا
 كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمْ النَّارُ كُلِّمَا أَرَادُوا أَنْ
 يُحْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَمَّمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنتُمْ به
 تُكَذِّبُونَ * "

و امّا کسانی که ایمان آوردهاند و کارهای شایسته انجام دادهاند، باغهای بهشت که جای زندگی است، از آن ایشان خواهد بود، به عنوان محل پذیرائی (خدا از ایشان) در برابر کارهائی که (در دنیا) انجام میدادهاند. و امّا کسانی که (از فرمان خدا و اطاعت از او) به در رفته (و راه کفر در پیش گرفتهاند) جایگاه ایشان آتش دوزخ است. هر زمان که بخواهند از آن بدر آیند، ایشان بدانجا بازگردانده میشوند و بدیشان گفته میشود: بچشید عذاب آتشی ژاکه آن را دروغ میپنداشتید!

**

صحنهی یکم، صحنهی گناهکاران در پیشگاه پروردگارشان است که سر

۱. سورهی هفتاد و پنجم، مکّی، جز پنج آیه.

۲. سَجْدَه.۱۲.

٣. سَخْدَه. ١٩ - ٢٠.

خود را پایین افکندهاند و پیشانی خود را از روی خواری بلند نمیکنند و چشمشان به خاطر سبکی، جایی را نمینگرد.

به منظور جان بخشی به صحنه و حاضر کردن آن (؟)، سیاق از روش خطاب عدول میکند. چون همین که گناهکاران در آن شکل و حالت نشان داده میشوند، مستقیماً میشنویم که سخن میگویند. و گویی جملهی اول، بالا بردن (زدنِ) پرده از صحنه بود تا گناهکاران را ببینیم و از آنان بشنویم که در حالی که سر خود را پایین افکندهاند، میگویند: «پروردگارا! دیدیم و شنیدیم. پس ما را بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. ما یقین کامل داریم.»

۲ صحنه ی دوم نیز در آیات مدنی وارد شده است. بنابراین، جای آن زمانی است که به سورههای مدنی میرسیم؛ هرچند انی امر ما را به جای این آیات و ترتیب آن نسبت به سورههای مدنی، رهنمون نمیسازد. با این حال، از این امر احساس میکنیم که اگر ملاحظه کنیم صحنهای که در این جا نمایش داده میشود، شباهت زیادی به صحنهای دارد که در سوره ی مدنی «حج» خواهد آمد.

ما هم ملاحظه کردهایم که بسیاری از صحنههای متشابه یا متقارب، در سورههای متوالی میآید. با این حال، این امر صرفاً یک حدس و فرض است. چون دربارهی ترتیب نزول، هیچ یقینی وجود ندارد. لذا خواننده، این صحنه را هنگامی تماشا کند که در آینده صحنه سورهی حج را نشان میدهیم. ان شاء الله.

سورهی طور ۱

وَالطُّورِ * وَكِتَابِ مَسْطُورٍ * فِي رَقِّ مَنْشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمُعْمُورِ * وَالسَّقْفِ الْمُرْفُوعِ * وَالْبَحْرِ الْمُسْجُورِ * إِنَّ عَذَابَ رَبُّكَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ * يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا * وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا * فَوَيْلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ * يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا * هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُمْ به ا تُكَذَّبُونَ * أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لاَ تُبْصِرُونَ * اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لاَ تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّهَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ * فَاكِهِينَ بِهَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِهَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَة وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورِ عِينٍ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيهَانٍ أَلْحُقْنَا بِهِ مْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِي بِهَا كَسَبَ رَهِينٌ * وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَة وَ لَحْمَ مِمَّا يَشْتَهُونَ * يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لاَ لَغُوٌّ فِيهَا وَلاَ تَأْثِيمٌ * وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَمُّمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُو مَكْنُونٌ * وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضِ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ * إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ،

۱. سورهی هفتاد و ششم، مکّی.

۲. طور/۱–۲۸.

سوگند به کوه طور! (که موسی بالای آن با خدا به گفتگو و مناجات پر داخته است). و قسم به کتاب نوشته شده (آسمانی! که برای رهنمود انسانها به کره زمین فرستاده شده است). (کتابی که نوشته شده است) در صفحاتی و (میان جهانیان) پخش گردیده است. و قسم به خانه آبادان (کعبه! که دائماً از زائران موج میزند). و سوگند به سقف برافراشته (آسمان)! و سوگند به دریای سرایا آتش! که قطعاً عذاب پروردگارت واقع میشود (و کفار را در آغوش خود میکشد). و هیچ کس و هیچ چیزی نمیتواند از وقوع آن جلوگیری کند. روزی (این عذاب الهی رخ میدهد که) آسمان سخت به تکان و جنبش میافتد و تند درهم میلولد. و کوهها (از جا کنده میشوند و) به شتاب روان می گردند. آن روز، وای به حال کسانی که (حق را) تکذیب کردهاند! آنان که سرگرم کارهای باطل خویشند (و پیوسته مشغول طعنه زدن به اسلام و قرآن و پیغمبرند). روزی آنان را با زور به میان آتش دوزخ میاندازند. (در این وقت فرشتگان بدیشان می گویند :) این همان آتشی است که آن را دروغ مى پنداشتيد. آيا اين جادو است؟ يا اين كه شما نمي بينيد؟ به آتش وارد شويد و بدان بسوزید، چه شکیبائی هم کنید و چه بیتابی، به حال شما تفاوتی نمی کند. چون تنها برابر کارهائی که خودتان کردهاید کیفر داده میشوید. اما پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند. و در برابر چیرهائی که خدا بدیشان داده است شاد و خوشحالند، و (نعمت بزرگتر از این، این که) خدای ایشان، آنان را از عذاب دوزخ محفوظ و مصون داشته است. به پاداش کارهائی که کردهاید بخورید و بیاشامید، نوش و گوارایتان باد! این در حالی است که بر تختهای ردیف و کنار هم چیده تکیه زدهاند، و زنان سیاه چشم و درشت چشم زیبای بهشتی را همسرشان نمودهایم (و در كنارشان قرار دادهايم). كساني كه خودشان ايمان آوردهاند و فرزندانشان از ایشان در ایمان آوردن پیروی کردهاند، (در بهشت) فرزندانشان را بدیشان ملحق می گردانیم (تا زادگان دلبند خود را در کنار خود ببینند و از انس با آنان لذت بیشتر ببرند) بی آنکه ما اصلاً از عمل آن کسان چیزی بکاهیم (و از اندوخته پدران و مادران چیزی برداریم و به فرزندانشان بدهیم، و یا بدین وسیله بر حسنات فرزندان بیفزاییم و یا گناهانشان را از این راه بزداییم). چون هر کس در گرو کارهائی است که کرده است. پیوسته هر گونه میوهای و گوشتی را که بخواهند در اختیارشان میگذاریم. آنان در آنجا جامهای (شراب طهور) را که نه بیهوده گوئی و یاوهسرائی در آن است و نه با گناه همراه است، از دست یکدیگر می گیرند (و سر می کشند و خوش می شوند). پیوسته در گرداگرد آنان نوجوانان ایشان (برای خدمتگزاریشان) در چرخش و گردشند. انگار آنان (در صفا و یاکی) مرواریدهای پنهان (در صدف) هستند. پرسش کنان روی به همدیگر می کنند (و هر یک از آنان از نعمتها و

خوشیهای بهشت و الطاف بیکران یزدان با دیگری سخن می گوید). می گویند: ما پیش از این (در دنیا) در میان خانواده و فرزندانمان بیمناک (از خشم خدا و حساب و کتاب و جزا و سزای قیامت) بودیم. سرانجام خداوند در حق ما لطف و مرحمت فرمود، و از عذاب سرایا شعله دوزخ ما را بدور داشت. ما پیش از این (در جهان، تنها) او را به فریاد می خواندیم و فقط وی را پرستش می کردیم. واقعاً او نیکو کار و مهربان است.

杂杂杂

در این صحنهها، گونهای از تداعی تصاویر و خواطر به طریقی نهفته نمایان می شود که برای ملاحظه ی آنها، حس شاعری با تجربه مورد نیاز است که می داند تصاویر و خواطر در حس چگونه یکدیگر را فراخوانی می کنند؛ هرچند در ظاهر پیوندهای میان آنها دور از هم باشد.

در این جا با اشیائی بر وقوع اشیائی (دیگر) قسم خورده است. میان اشیای دسته ی اول و دسته ی دوم، این گونه از تداعی (فراخوانی) و هم آهنگی وجود دارد. قبلاً در سوره ی «عادیات» و «مرسلات» نیز دو گونه ی دیگر وجود داشت که البته میان آنها تفاوتهایی وجود دارد.

در این جا به طور قسم خورده است: همان کوهی که برای خوانندهی قرآن، داستان موسی و الواحی را که در این کوه برای وی نوشته شد را وحی میکند. پس از قسم به طور، قسم به کتاب نوشته شده در میان صفحاتی آمده است که پخش شده است و این، همان تداعی اول است.

پس از آنها قسم به خانهی آبادان (کعبه) است که برای مسلمانان جای مقدس است. همچنان که طور، برای موسی، مکان مقدس است. این هم تداعی دوم. به سقف مرفوع ـ که در این جا، منظور آسمان است ـ نیز قسم خورده است که از لحاظ معنوی با مقدسات نامبرده، همخوانی دارد. کلمهی سقف نیز با خانه از لحاظ فنی و تصویری هم خوانی دارد. این هم تداعی سوم.

به دریای سراپا آتش نیز قسم خورده است؛ که هم از لحاظ تصویر و هم از لحاظ منظور (قابل تماشا بودن) هم خوانی دارد. این هم تداعی چهارم.

این در بخش اولِ مخصوص قَسم. اما در بخش مخصوصِ آنچه به آن قسم خورده میشود، تداعی تصاویر و خواطر بر همین سبک جریان مییابد.

«قسم به كوه طور! و قسم به كتاب نوشته شده». .. «كه قطعاً عذاب

پروردگارت واقع میشود و هیچ کس و هیچ چیزی نمی تواند از وقوع آن جلوگیری کند».

پس از آن به نمایش صحنههای روزی میپردازد که عذاب در آن روز واقع میشود:

«روزی که آسمان سخت به تکان و جنبش میافتد و تُند در هم میلولد». این هم با سقف برافراشته، هم خوانی (تداعی) دارد. «و کوهها به شتاب روان می گردند». این هم طور را تداعی میکند. «آن روز، وای به حال تکذیب گران: آنان که در کارهای باطل فرو رفتهاند». کلمه ی فرو رفتن با دریای سراپا آتش هم خوانی دارد.

این هم خوانی (تداعی) نهفته ی لطیف میان تصاویر و خواطر صورت می گیرد و حس دقیق شاعر آن را درک می کند و صحنه ها و چشم اندازها نیز با آن هم نوایی می کنند.

پس از آن صحنهها به صورت پیوسته، روش عذاب ما را به تصویر می کشند و ویل در انتظار تکذیب گران را تفصیل می دهد:

اینک آنان «آنان را با زور به میان آتش دوزخ میاندازند». واژهی «دَعّ» ۲ با طنین خود، معنایش را به تصویر میکشد. طوری که نزدیک است شنوندهی آن واژه، راندن تکذیب گران از پشت را، در حالی که پرت میشوند و رانده میگردند، حس کند. این هم از روی هم آهنگی با فرو رفتن و سرگرم شدنی است که در آن به سر میبردند. و در حالی که با خشونت و فشار رانده میشوند، به جهنم اشاره میشود و گفته میشود: «این همان آتشی است که آن را دروغ میپنداشتید».

پس از آن، سیاق از لهجهی تقریر به لهجهی ریشخند و استنکار منتقل می شود: «آیا این جادو است یا این که شما نمی بینید؟» آیا آنچه را که با چشم خود می بینید، سحر است، چنانکه دربارهی آیات و پیش از همه درباره قرآن می گفتید، یا این که کور شده اید و آنچه را که مشاهده می کنید، نمی بینید؟

١. خَوْضْ.

۲. با خشونت فرو انداختن، به شدت پرت کردن و راندن، با قهر و زور پرت کردن.

پس از آن سیاق به امر و تقریر برمی گردد: «به آتش وارد شوید و با آن بسوزید؛ چه شکیبایی کنید، چه بیتابی، به حال شما تفاوتی نمی کند». چون نه راه خروجی از آن وجود دارد، نه راه فراری: «چون تنها برابر کارهایی که خودتان کردهاید، کیفر داده می شوید». پس این، جزایی مقرر است و علل و اسبابی دارد که هرگز تغییر نمی کنند.

بنا به عادت قرآن در نشان دادنِ هر دو جنبهی عذاب و نعیم، در کنار هم ـ و غالباً به صورت متقابل ـ سیاق در این جا، صحنهی نعیم را نشان میدهد که نعیم حسی و روانی است و قبلاً نمونههایی از آن نمایش داده شده است. با این حال، نکتهی جدید موجود در آن در این جا، ذکر فرزندان صالحی است که از پدر و مادر خود پیروی کردهاند و البته این امر، نه از بهرهی اینان چیزی میکاهد نه از سهم آنان.

به علاوه، تعبیر جدیدی درباره ی جامی که آنان در سرای نعیم (بهشت) با آن مینوشند، نظر ما را به خود جلب می کند. به این صورت که آنان (بر سر آن جام) «یَتَنازَعُونَ»، اما در سرای خشنودی، تنازعی وجود ندارد، بلکه فقط به منظور افزودنِ صفا و لذت بَری از جام مشترکی که بر اصفیا گردانده می شود، از یکدیگر می گیرند و می ربایند.

همچنین، تعبیر جدیدی دربارهی نوجوانانی که این جام را میگردانند، توجه ما را جلب میکند. چون این نوجوانان به اهل نعیم اختصاص دارند: «پیوسته در گرداگرد آنان، نوجوانانِ ایشان در چرخش و گردشند. انگار آنان مُرواریدهای پنهان هستند». از شادابی، صباحهٔ، و نیز صیانت. (؟)

جام نیز «نه بیهودگی و یاوگی در آن است و نه با گناه همراه است». و این، تعبیر لطیفی است. پس در این جام بیهودگیای وجود ندارد. گویی بیهودگیای که نوشندگان شراب دنیا با آن ور میزنند، در خود جامی که با آن مینوشند، نهفته است. اما این جامِ فردوسی، از بیهوده گویی، و نیز از گناه دور و بری است!

صحنهی پایانی نیز، صحنه شب نشینی (شب گذرانی) میان افرادی است که بر تختهای بلند قرار داده شده، نوشندگان از جام سیراب کننده، و

مزه کنندگان از میوه ی گوارا است. صحنه ی شب نشینی و خاطره گویی: «پرسش کنان به یکدیگر رو می کنند» و اسباب نعیمی را به یاد می آورند که اکنون از آن برخوردارند: «می گویند: ما پیش از این در میان خانواده و فرزندانمان بیمناک بودیم» از این روز و آنچه در آن است، ترسان بودیم. در حالی که ما «در میان خانواده ی خویش» ایمن بودیم. «سرانجام خداوند در حق ما لطف و مرحمت نمود و از عذاب سراپا شعله ی دوزخ، ما را دور نمود» : آتشی که تکذیب گران چشند: «ما پیش از این او را به فریاد می خواندیم و فقط وی را پرستش می کردیم. واقعاً او نیکوکار و مهربان است.» و این است راز آنچه که ما امروز در نعیم هستیم.

با این صحنه، تصور متاع به پایان میرسد: متاع حس، متاع خاطر، و متاع اندرون.

سوردي مُلْك'

١ ـ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِشْسَ الْمُصِيرُ * إِذَا أَلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَمَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ * تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنْ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقِىَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّـهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فِي ضَلاَلٍ كَبِيرٍ * وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لأَصْحَابِ السَّعِيرِ * إِنَّ الَّذِينَ يَخْشُوْنَ رَبُّهُمْ بِالْغَيْبِ لَمُّمْ مَغْفِرَة وَأَجْرٌ

کسانی که به پروردگار خود ایمان نداشته باشند، عذاب دوزخ دارند، و چه بد جایگاهی است! هر زمان که به دوزخ انداخته شوند، تنوره میزند و غُرَشی از آن میشنوند. دوزخ از شدّت خشم (بر ایشان)، نزدیک است بترکد و پارهپاره شود. هر زمان که گروهی بدان انداخته میشوند، دوزخبانان از آنان می پرسند: آیا پیغمبر بیم دهندهای به میان شما نیامده است (تا شما را از چنین روزی و وضعی بترساند؟). می گویند: آری! پیغمبران بیم دهندهای به میان ما آمدند و ما دروغگویشان نامیدیم و گفتیم: خداوند به هیچ وجه چیزی را (به نام وحی، برای کسی) نفرستاده است، و شما دچار گمراهی بزرگی هستید. و میٰ گویند: اگر ما گوش شنوا میداشتیم، و یا عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان نمیگشتیم. آینجا است که به گناه خود اعتراف میکنند. پس دوری (از رحمت خداً) بهره دوزخیان باد! کسانی که در نهان، از پروردگار خود می ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند.

٢_ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ إِنَّهَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّهَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ * فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَة سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

۱. سورهی هفتاد و هفتم، مکّی.

۲. مُلْك/۶–۱۲.

وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ * ا

می گویند: اگر راست می گوئید، این وعدهای که می دهید، کی خواهد بود؟ بگو: اطلاع و آگاهی (از فرا رسیدن مجازات دنیوی و یا وقوع قیامت) متعلّق به خدا است و بس. من فقط و فقط بیم دهنده آشکاری هستم. هنگامی که این وعده الهی را از نزدیک مشاهده کردند، چهرههای کافران درهم و زشت می گردد، و بدیشان گفته می شود: این همان چیزی است که خود می خواستید (و در فرا رسیدن و دیدن آن شتاب می ورزیدید).

杂杂杂

شخصیت بخشی^۲ یکی از روشهای تصویرسازی است. تصویر را زنده میسازد، به جوامد و خواطر، شخصیت انسانی میدهد که در حس مؤثرتر و در نفس، زیباتر است.

جهنم نیز در این صحنه، زنده پویا است. کسانی که کفر ورزیدهاند، چنان جلوی آن انداخته میشوند که جلوی غول افکنده میشوند. او هم آنها را با غرش و در حالت فوران آتش، میگیرد. «جانش» را چنان پر از خشم میکند که نزدیک است پهلوهایش از کینه بترکد.

این، صحنهای وحشتآور است، دلها از آن به اضطراب میافتند، و از هول و هراس آن پوستها جمع میشود. و در حالی که آنان در وحشت این غول هستند که از خشم برجسته شده است و در حالی که فوران میکند با صدایی وحشتناک آنان را میگیرد، از نگهبانان و پاس داران آن میشنویم که از هر دستهی رانده شده به سوی آن، یک پرسش مکرر را میپرسند: «آیا بیم دهندهای به میان شما نیامده است؟» جواب هم با حالت خواریِ اعتراف و شرمندگی انکسار این است: «آری! بیم دهندهای به میان ما آمد ولی ما آنان را دروغگو نامیدیم»، بلکه در انکار آنان فیس و افاده به خرج دادیم: «و گفتیم: خداوند به هیچ وجه چیزی را نفرستاده است و شما دچار گمراهی بزرگی هستید»؛ ای پیامبران! و ما بر هدایت آشکار هستیم.

۱. مُلْك/۲۵–۲۷.

٢. التشخيص.

پس از آن به صورت پیوسته موج اعتراف و خوار شدگی ادامه می یابد تا این که ناگاه، شنوایی و خرد را از خویشتن نفی می کنند: «و می گویند: اگر ما گوش شنوا می داشتیم، یا عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از زمره ی دوزخیان نمی گشتیم».

پس انسان در صورت از دست دادنِ گوشی که با آن به هدایت گوش میسپارد و از دست دادن عقلی که به سوی حق رهنمون است، به طرف دوزخ نمیرود: «این جا است که به گناه خود اعتراف میکنند. پس دوری، بهرهی دوزخیان باد!

در طرف دیگر نیز، به صورت مختصر: «کسانی که در نهان، از پروردگار خود می ترسند»، بی آنکه او را ببینند، اینان «آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند».

۲_ صحنه ی دوم نیز، به روشی صورت می گیرد که نوعاً غریب است: آنان بنا به عادت خود روز آخر را دروغ می دانند و (در آن) شک می کنند: «و می گویند: اگر راست می گویید، این وعده کی خواهد بود؟» جواب هم این است: «اطلاع و آگاهی متعلق به خدا است» و هنگامی که این جواب گفته می شود، حس می کنیم که انگار غافلگیرانه آن روز معلوم رخ داده است و آنها ناگهان آن را نزدیک به خود می بینند. چنانکه گویی با آن غافلگیر شده اند و از یکدیگر پرسش می کنند.

این هم، بنا به طبیعت حال، تخییل است. با این حال، سیاق از طریق توالی صحنهها در یک تاخت سریع، خاطر را برای آن آماده میکند: «هنگامی که این وعده ی الهی را از نزدیک مشاهده کردند»، نزدیک به خود، «چهرهی کافران درهم و زشت میگردد». چنانکه گویی ناخرسندی کاملاً بر چهرهی آنان می برد و چهره ی آنها درهم و چروکیده می شود: «و گفته می شود: این همان چیزی است که خود می خواستید» و آن را دروغ می بنداشتید.

صحنه غافلگیری به این صورت، تأثیر مضاعفی در حس میگذارد. چون از جایی میآید که آنان (دربارهی آن) از یکدیگر سؤال میکنند!



سورەي حَاقُه ا

الْحَاقَّة * مَا الْحَاقَّة * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّة * كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْفَارِعَة * فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَة * وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيح صَرْصَرِ عَاتِيَة * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَة أَيَّام حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلِ خَاوِيَة * فَهَلْ تَرَى لَمُمْ مِنْ بَاقِيَة * وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَة * فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَة رَابِيَة * إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَة * لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَهْ وَتَعِيَهَا أُذُنُّ وَاعِيَة * فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَة وَاحِدَة * وَمُحِلَتْ الأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّة وَاحِدَة * فَيَوْمَتِذٍ وَقَعَتْ الْوَاقِعَة * وَانشَقَّتْ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَثِذٍ وَاهِيَّة * وَالْمُلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبُّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَتِذِ ثَمَانِيَة * يَوْمَئِذِ تُعْرَضُونَ لاَ تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَة * فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمْ اقْرَءُوا كِتَابِي * إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلاَقٍ حِسَابِي * فَهُوَ فِي عِيشَة ِ رَاضِيَة * فِي جَنَّة عَالِيَة * تُطُوفُهَا دَانِيَة * كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِينًا بِهَا أَسْلَفْتُمْ فِي الأَيَّامِ الْخَالِيةِ * وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَالَيْتَنِي لَمُ أُوتَ كِتَابِي * وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِي * يَالَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِية * مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِي * هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِي * خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الجَحِيمَ صَلُّوهُ

۱. سورهی هفتاد و هشتم، مکّی.

* ثُمَّ فِي سِلْسِلَة ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ * إِنَّهُ كَانَ لاَ يُؤْمِنُ
 بِاللَّهِ الْعَظِيمِ * وَلاَ يَحُشُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ
 هَاهُنَا حَمِيمٌ * وَلاَ طَعَامٌ إِلاَّ مِنْ غِسْلِينٍ * لاَ يَأْكُلُهُ إِلاَّ الْخَاطِئُونَ * '

رخداد راستین! رخداد راستین چگونه رخدادی است؟! تو چه می دانی رخداد راستین چگونه رخدادی است؟! قوم ثمود و قوم عاد (رخداد راستین) درهم کوبنده را تکذیب کردند. در نتیجه قوم ثمود با عذاب سرکش و سهمگین (صاعقه) نابود گشتند. و قوم عاد به وسیله تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدای ویرانگری نابود شدند. خداوند چنین تندبادی را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان گمارد. (اگر در آنجا میبودی) در این مدّت مردمان را میدیدی که روی زمین افتادهاند و انگار تنههای پوک و توخالی درختان خرمایند. آیا کسی را میبینی که از ایشان بر جای مانده باشد. فرعون و کسانی که پیش از او بودند، و همچنین اهالی شهرها و آبادیهای زیر و روشده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند. آنان با فرستاده پروردگارشان به مخالفت برخاستند، و خداوند ایشان را به سختی فرو گرفت (و به عذاب شدیدی گرفتار ساخت). ما بدان گاه که (در طوفان نوح) آب طغیان کرد (و از حدّ معمول فراتر رفت، نیاکان) شما را سوار کشتی کردیم. تا آن (حادثه نجات مؤمنان و غرق شدن کافران، درس عبرتی و) مایه اندرزی، برای شما بوده و گوشهای شنوا آن را فرا گیرند و به خاطر سپرند. هنگامی که یک دم در صور دمیده شود. و زمین و کوهها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند. بدان هنگام است که آن واقعه (بزرگ قیامت در جهان) رخ میدهد (و رستاخیز بر پا میشود). و آسمان از هم میشکافد و میپراکند، و در آن روز سست و نااستوار میگردد. و فرشتگان در اطراف و کنارههای آسمان (جدید آن روزی) قرار میگیرند، و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر میدارند. در آن روز (برای حساب و کتاب، به خدا) نموده می شوید، و (چه رسد به کارهای آشکارتان) چیزی از کارهای نهانیّتان مخفی و پوشیده نمیماند. و امّا هر کس که نامه إعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می دهد و) می گوید: (ای اهل محشر! بیاثید) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! آخر من میدانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویاروی می شوم. پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. در میان باغ والای بهشت، جایگزین خواهد شد. میوههای آن در دسترس است. در برابر کارهائی که در

روزگاران گذشته (دنیا) انجام می داده اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد! و امّا کسی که نامه اعمالش به دست چپش داده شود، می گوید: ای کاش هر گز نامه اعمالم به من داده نمی شد! و هر گز نمی دانستم که حساب من چیست! ای کاش پایان بخش عمرم، همان مرگ بود و بس! دارائی من، مرا سودی نبخشید، و به درد (بیچارگی امروز) من نخورد. قدرت من، از دست من برفت! (و دلیل و برهان من، پوچ و نادرست از آب درآمد!). (خدا به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور می فرماید :) او را بگیرید و به غل و بند و زنجیرش کشید. سپس او را به دوزخ بیندازید. سپس او را با زنجیری ببندید و بگشید که هفتاد ذراع درازا دارد. چون او به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد. برمدمان را به دادن خوراک به بینوا، تشویق و ترغیب نمی کرد. لذا امروز در اینجا یار مهربانی ندارد. و خوراکی هم ندارد مگر از زردابه و خونابه اینجا یار مهربانی ندارد. و خوراکی هم ندارد مگر از زردابه و خونابه (دوزخیان). چنین خوراکی را جز بزهکاران نمی خورند.

الحاقه: قیامت. این واژه را از ناحیهی معنوی برمی گزیند. چون پس از آن برخی از تکذیب عاد و ثمود نسبت به دنبال آن می آید. پس روز قیامت، رخدادی است که به وقوع می پیوندد و به دلیل شایستگی وقوع، رخ می دهد؛ به منظور محقق ساختن عدل الهی و تقریر جزای خیر و شر. چنانکه اندکی بعد در سوره خواهد آمد.

باز هم این لفظ را از لحاظ تصویرسازی برگزیده است. چون طنین خاصی دارد و شبیه بلند کردنِ (چیزی) سنگین، سپس قرار دادن آن به صورتی کاملاً جاگیر شود. بلند کردن از طریق کشیدن ح با الف (حَآ) و قرار دادنِ آن در تشدید قافِ بعد از آن و پایان دادن با تای مربوطه (ــټ) است که بر آن وقف می شود و به صورتِهای ساکن (ـه) درمی آید (حَآقَه) (در واژگان و عبارات قرآن، طنین در به تصویر کشیدن معنا و اثر آن در حس، شرکت می کند).

در این جا سخن دربارهی واژهی «آلحَاقَه» به پایان میرسد تا در محیطی فراخ تر به سیاق کامل بنگریم:

سراسر فضا در این آیات، فضای هراس آفرینی و وحشت زایی، بزرگ نمایی و انبوهسازی، است که در حس، از یک سو احساسِ قدرتِ بزرگ الهی را میاندازد، و از سوی دیگر، ناچیز بودن وجود انسانی در مقایسهٔ با این قدرت را

مىافكند.

واژگان نیز با طنین، معانی، اجتماع در ترکیب، و دلالت ترکیب، همه در ایجاد این فضا و به تصویر کشیدن آن، شرکت میکنند: شروع میکند و آن را به صورت کلمه ی مفردی القا میکند که ظاهراً خبری ندارد: الْحَاقَّه آ. سپس پرسشی سرشار از هول و بزرگی مربوط به ماهیت این رخداد بزرگ را به دنبال آن می آورد: مَاالْحَاقَّه آ؟

سپس با اعلام نادانی و خارج کردنِ مسئله از حدود ادراک، بر این هراس و استعظام میافزاید: و ما اَدْرَاک مَاالْحَاقّه هُ؟

پس از آن تو را رها میسازد و به این سؤال پاسخ نمی دهد.

تو را روی پا در برابر این مسئله بزرگ هولناکی که آن را درک نمیکنی و نمیتوانی آن را درک کنی، تنها میگذارد. لحظهای تو را بی حس (مفعم الحس) در اثر هول و بزرگی رها میکند تا اکنون که رویارویی با موضوع ممکن نیست، اندکی تو را حول آن بچرخاند! «قوم ثمود و قوم عاد، درهم کوبنده را تکذیب کردند»!

تو نمیدانی که رخداد راستین چیست؟ رخداد راستین، درهم کوبنده (قارعه) است. آیا تأثیر آن را در حس خود و کوبندگی آن را در نفس خویش، احساس کردی؟ عاد و ثمود این درهم کوبنده را تکذیب کردند! ولی چه شد؟ «در نتیجه قوم ثمود با عذاب سرکش و سهمگین نابود گشتند و قوم عاد به وسیلهی تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدای ویرانگری نابود شدند». سرکش (الطاغیه) ـ با تصویر طغیان، در هم پوشاندن، و مستور ساختن که در

۱. مفرد در مقابل مرکب (ترکیب) در برابر مثنی و جمع.

۲. در زبان عربی، در صورتی که جمله، اسمیه باشد، نیازمند خبر است. آوردنِ خبر برای مبتدا نیز به چند روش صورت میگیرد. که «ظاهری» در این آیه، با توجه به آن رو شها، خبر وجود ندارد. خبر آن، آیهی دوم است. ألحاقه (مبتدا) * مَاالْحَاقَّه: مَا (مبتدا) الحاقه (خبر). جملة ما الحاقه، خبرِ الحاقه در آیهی قبلی.

۳. رخداد راستین.

۴. رخداد راستین، چگونه رخدادی است؟

۵. تو چه میدانی رخداد راستین، چگونه رخدادی است؟

ع. القارعه.

نام آن وجود دارد ـ و نیز تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدای ویرانگر، هر دو خفیف تر از درهم کوبنده (القارعه) هستند. با این حال، شاید این درهم کوبنده را به حس تو نزدیک سازند. چون آنها از جنس و نوع او هستند.

به این صورت، عاد و ثمود در این دنیا از بین رفتند. آنان با گوشهای از آن رخداد راستین (حاقه) و این درهم کوبنده (قارعه) از بین برده شدند. لذا اگر ادراک تو از به تصویر کشیدن حاقه ناتوان است ـ که هست ـ این، نمونه ی کوچک شدهای از آن در سر و صدای سرکش، و تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدا برای تو که هر دو از مشاهدات همین زندگی دنیا هستند؛ هرچند از نام و نشان آنها هول و هراس برون می تراودا هول و هراسی که این تصویر وحشت زا را به حس تو منتقل می سازد: تصویر تندبادی که هشت شب و هشت روز در گردش بود. و تصویر مردم در آن «که روی زمین افتادهاند و انگار تنههای پوک و توخالی درختان خرمایند».

و تو اکنون آنان را میبینی. پس تصویر، حاضر است ـ «در این مدت مردم را میبینی که روی زمین افتادهاند... » ـ «آیا کسی را میبینی که از ایشان بر جا مانده باشد»؟ هرگز! نه بر جا ماندهاند و نه اثری دارند. پس بنابراین، پند بپذیر و عبرت بگیر، حسّت نیز در برابر این هول، خاشع شود و جان تو به روی ایمان به غیب ناشناخته گشوده گردد.

صحنه ی دیگری نیز وجود دارد که شاید وحشتِ حاقه و هراسِ قارعه را به حس تو نزدیک نماید. فرعون، کسانی که پیش از او بودند، شهرها و آبادیهای قوم معروف لوط، ارتکاب گناه را آوردند ٔ. آن را آوردند ٔ. انگار آن گناه چیزی قابل حس یا موجودی است که آورده می شود: «آنان با فرستاده ی پروردگارشان به مخالفت برخاستند». در حالی که آن رسولان متعدد بودند، ولی به مثابه ی یک رسول بودند. چون همه ی آنان رسالت (پیام) واحدی را از جانب فرمانروا و فریادرسی واحد حمل می کنند: «و خداوند آنان را به سختی

١. جاءوا بالفعلة الخاطئة.

۲. در این آیه، جاء بالخاطئة: گناه ورزیدند، مرتکب گناه شدند. اما سید کوشیده است در راستای نظریه تصویرسازی، به این نوع ترکیبات واژگانی هم توجه کند: و چه زیباست!

فرو گرفت». گرفتن در این جا (به صورت) «رَابِیَهٔ» ۱ است تا هم آهنگی میان آن و «طاغیه» صورت بگیرد. چون هر دو شدید است و میپوشاند، و طغیان میکند و میپوشاند. هم آهنگی در چشماندازها، در تابلوی بزرگ نیز قابل ملاحظه است.

اکنون که در صدد نمایش صحنههای هولناک، و شگفتیهای پرماجرا هستیم، بنابراین صحنهی طوفان، کاملاً با این نمایش هم آهنگی دارد: «ما زمانی که آب طغیان کرد، شما را سوار کشتی کردیم.» تا این حادثه عبرتی باشد که از آن اندرز بگیرید و گوشهای هوشیار آن را در خاطر داشته باشند.

اکنون حس محدود بشری، آماده است تا هول و هراسِ رخدادِ راستینِ نامحدود را به تصویر بکشد. اکنون حس از طریق به نمایش درآمدن این تصاویر وحشتزای سرکشِ توفنده ی پوشاننده، آماده شده است، زمان آن رسیده است که نمایش کامل شود. موقف هم برای پرش بزرگ فراهم شده است: «هنگامی که یک دم در صور دمیده شود. و زمین و کوهها از جا برداشته شوند و یکباره درهم کوبیده و متلاشی گردند. در آن هنگام است که آن واقعه رخ می دهد. و آسمان از هم می شکافد و می پراکند و در آن روز سست و نااستوار می گردد.» در تابلوی بزرگ نیز که همه ی این صحنه ها را گرد آورده است، می نگریم؛ چه می بینیم؟

نوعی هم آهنگیِ هنری عجیب، میان حاقه، قارعه، طاغیه، عاتیه، رابیه، دکهٔ واحده، و واقعه را میبینیم. هماهنگی لفظ و طنین، و هم آهنگیِ مناظری که چنین برای حس تخیل کرده میشود که همهی آنها برانگیخته شدهی فوران کردهی سرکشِ غامره هستند که طول و عرض حس را در بر میگیرد، آن را پر از هراس و وحشت میسازد، و آن را از اعماق به طور کامل تکان میدهد.

هیچ تصویرگر زبردستی، هم آهنگیای بزرگ تر از هم آهنگی صدای بلند سرکش، تندباد سرد سرکش، گرفتنِ قدرتمندانهی فوق العاده شدید، طوفان سرکشی که کشتی در لابه لای آن فرو میرود، یک نفخههی هولناک، درهم کوبیده شدن یکباره، با رخ دادن آن واقعه و آسمان، از هم شکافته سست،

١. أُخْذَةَ رَابِيَة. رابيه: فوق العاده شديد، زياد و فراوان.

نمی بیند. همه ی اینها از یک گونه، یک حجم، و یک نغمه است. و همه ی آنها تابلوی بزرگ را تألیف می کند و فضای عامی را ترسیم می کند که قرآن خواسته است.

گویی طوفان آرام گرفته است و سکون، یک لحظه خیمه افکنده است، تا نمایشی جدید آغاز گردد که در آن هول و هراسی وجود دارد، اما هول و هراسی ساکن مقیم؛ پس از آنکه هول و هراس متلاطم موج دار آرام گرفت:

«و فرشتگان در اطراف و کنارههای آسمان قرار میگیرند و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود برمیدارند. در آن روز عرضه میشوید و چیزی از کارهای نهانیتان پوشیده نمیماند».

اینک ما نمایش را تماشا می کنیم. آن را در جایی به صورت مجسَّم مخیِّل مشاهده می کنیم که اسلام بیش از هر جای دیگر به تجرید و تنزیه در آن مشتاق و علاقمند است. با این حال روش تعبیر از طریق تصویرسازی، در این جا نیز تجسیم را صرفاً به خاطر تحریک حس، شریک کردن خیال و تأثیر گذاری گرم وجدانی برگزیده است.

آسمان شکاف برداشته است و سست و نااستوار است. فرشتگان در کنارههای آسمان، در این نمایش بزرگ الهی، پخش شدهاند، عرش ـ عرش پروردگارت ـ در وقاری ترسناک همه را زیر سایه گرفته است و حاملان هشت گانه اش، آن را حمل میکنند: هشت فرشته، یا هشت صف از آنان. طنین موسیقی (واژه) «ثمانیهٔ» با طنینِ کلِّ فاصله هم آهنگ است. مقصود نیز، حقیقت تعداد (آن فرشتگان) نیست، بلکه هم آهنگ نمودنِ صحنه و افزودنِ معدود است. این جا مجلس داوری است. در آن اجتماع انبوه صورت گرفته است. پس نمایش شروع میشود: جایی که در میان این انبوه فراوانِ پرشمار، هیچ نهفتهای نهان نمی ماند.

به منظور تکمیل کردنِ نمایش مجسم، نمایش داده شوندگان تقسیم میشوند و نامهای به دست چپ: «و اما هرکس که نامهی اعمالش به دست راست او داده میشود» از (فرط) اطمینان و مباهات، میدان گنجایش او را ندارد: «و میگوید: نامهی اعمال مرا بگیرید و بخوانید». من از شدت ترس خود از درهم کوبنده (قارعه) یقین داشتم «که با حساب و کتاب خود رویارو میشوم» و حال، من آمرزش و نعیم را دریافت

میکنم! پس آن دوستِ خوشبخت ما پاداش پاک خود را در جلوی چشم همهی تماشاگران القا کند: «پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. در میان باغ والای بهشت جایگزین خواهد شد. میوههای آن در دسترس است». و بزرگداشت معنوی را نیز ببیند. همچنان که بزرگداشت حسی را دید. اینک ما از علیین میشنویم: «در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته انجام میدادهاید، بخورید و بنوشید، گوارا بادا». چون این بزرگداشت به خاطر کارهای نیکی که قبلاً انجام دادهاید، حق شما است.

به جانب دیگر میدان نیز بنگریم تا کسی که نامه اش به دست چپش داده شد را ببینیم: او حسرت زده است و ندامت بر وی سوار شده است (؟). پس گوش دهیم که آه و دردی طولانی بکشد. صحنه نیز چنان ثبت کرده است که گویی تکان نمیخورد: «ای کاش! هرگز نامهی اعمالم به من داده نمیشد. و هرگز نمیدانستم که حساب من چیست. ای کاش! پایان بخش عمرم، همان مرگ بود و بس. دارایی من، به من سودی نبخشید و به درد من نخورد. قدرت من، از دستم رفت.»

ولی او را چه شده است که نه قصد ترک جایگاه را دارد و نه ساکت شدن از آه و ناله کردن؟ نمایش دادن او طولانی شد تا تأثر وجدانی از آه ندامت و درد حسرت، تحقق یابد. وقتی این هدف صورت بگیرد، در این جا فرمان علوی برگشت ناپذیری را می شنویم. پس نفسهای خود را از خشیت، پنهان سازیم و با رهبت گوش دهیم: «او را بگیرید و به بند و زنجیر بکشید. سپس او را با زنجیری ببندید که هفتاد ذراع درازا دارد». در این جا همه چیز مفصل و طولانی است. از زیبایی هنری گرفته، تا تأثیر وجدانی، و هدف دینی که نشان می دهد، هدف از طول دادن به این موقف، سرانجام آن بوده است.

در این جا طنین کلمات و آهنگ عبارات، با زنجیری که «درازای آن هفتاد ذراع» است، ـ در حالی که یک ذراع هم کافی است! ـ همهی اینها در طول دادن موقف در برابر تماشاگران و نیز حس آنان، شرکت دارند تا هم آهنگی میان صحنهی نمایش داده شده و تأثر مطلوب، تحقق یابد.

از این گذشته، مسئله به فرمان برگشت ناپذیر علوی مبنی بر کشیدنِ خشونت آمیز او از جایگاه خود، پس از درد و پشیمانی طولانی، خاتمه نمی یابد. بلکه نکوهش و سرزنش هم می بیند و گناه او در برابر چشم همه ی تماشاگران اعلام می شود: «او به خداوند بزرگ ایمان نمی آور د. و مردم را به دادن خوراک به بینوا، تشویق نمی کرد».

پس جزا مورد انتظار، پس از کشیدن و زنجیر کردن، چیست؟ همهی کسانی که در میدان نمایش هستند، به زودی میدانند: «لذا امروز در این جا یار مهربانی ندارد. خوراکی ندارد؛ مگر از زردابه و خونابه. چنین خوراکی را جز گنهکاران نمیخورند».

پس او به وسیلهی غذایش که از غِسُلین است، از لحاظ حسی معذب است و در پرت کردنش (به کناری) بدون یار و مهربان، از لحاظ روحی در عذاب به سر میبرد. تا به این صورت جهنم جسم و روح تحقق یابد!

وقتی که تأثر وجدانی در این جا، پس از این نمایش زنده برای بشریت در روز هراس بزرگ، روز رخداد راستینِ درهم کوبنده، به اوج خود میرسد، در این اوان که همهی روزنههای جان به روی ایمان گشوده میشود، نیازی به تأکید و قسم نیست: «قسم میخورم به آنچه میبینید. و آنچه نمیبینید. این، گفتاری است از پیغمبری بزرگوار. و سخن هیچ شاعری نیست. شما کمتر ایمان می آورید. و گفتهی هیچ غیب گو و کاهنی نیست. اصلاً شما کمتر پند می گیرید. از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است».

۱. غسلین: از آب شست و شوی جهنمیان و آن چه که پس از سوختن، از بدنِ آنها جاری میشود. س..

چرك و خون، خونابه.



سورەي مَعَارج ْ

١ ـ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنْ اللَّهِ ذِي الْمُعَارِجِ * تَعْرُجُ الْمُلاَئِكَة وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خُسِينَ أَلْفَ سَنَةَ * فَاصْبِرْ صَبْرًا جَبِيلاً * إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَنَرَاهُ قَرِيبًا * يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ * وَلاَ يَسْأَلُ حَيِيمٌ حَمِيًّا * يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَذِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذِ بِبَنِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ * كَلاَ إِنَّهَا لَظَى * نَزَّاعَة لِلشَّوَى * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى * وَجَمَعَ فَأَوْعَى ا

خواستاری (از روی تمسخر) درخواست عذابی کرد که به وقوع میهیوندد. (این عذاب) گریبانگیر کافران میگردد، و هیچ کس نمی توآند آن را از ایشان باز دارد. از ناحیه خدائی به وقوع میهیوندد که صاحب درجات و مقامات عالی است. فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر میکشند و) بالا میروند در مدّتی که پنجاه هزار سال (معمولی برای انسانها) طول میکشد. صبر جمیل داشته باش (و جزع و فزع و یأس و نومیدی به خود راه مده). آنان آن روز را بعید و دور میدانند. و ما آن را ممکن و نزدیک میدانیم. روزی، آسمان، همسان فلز گداخته ای می شود. و کوهها همسان پشم رنگین می گردد. هیچ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی، سراغ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی را نمیگیرد و از او نمیپرسد! (دوستان صمیمی و خویشاوندان نزدیک) به همدیگر نشان داده می شوند و معرّفی می گردند (امّا هر کس گرفتار کار خویشتن است، و هول و هراس بیش از آن است که کسی بتواند به دیگری بیندیشد. وضع چنان است که) شخص گناهکار آرزو میکند کاش میشد برای رهائی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا

۱. سورهی هفتاد و نُهُم، مکّی.

۲. مَعَارِج/۱–۱۸.

سازد. همچنین همسر و برادرش را. همچنین فامیل و قبیله و عشیرهای که او را در پناه خود می گرفتند. و حتّی تمام کسانی را که در روی زمین هستند (همگی را فدا کند) تا این که مایه نجاتش شود. هر گز! (این تمنّاها و آرزوها بر آورده نمی گردد، و هیچ فدیه و فدائی پذیرفته نمی شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می کند و با خود می برد. به سوی خود می خواند (و نام می برد) کسی را که پشت (به فرمان خدا) کرده است و در از اطاعت او) روی گردان بوده است. و دارائی را جمع آورده است و در خزینه ها نگاهداری کرده است (و در خیرات و حسنات آن را مصرف ننموده است).

٢ - فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلاَقُوا يَوْمَهُمْ الَّذِي يُوعَدُونَ *
 يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنْ الأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبِ يُوفِضُونَ *
 خَاشِعَة أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّة ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ \

آنان را به حال خود واگذار تا به باطل خود فرو روند و به بازیچه بنشینند، تا زمانی که به روزی میرسند که بدیشان وعده داده شده است، (آن وقت میدانند که چه کار کردهاند). آن روزی که از گورها شتابان بیرون میشوند، گوئی که به سوی بتهایشان میدوند! در حالی که چشمانشان (از هول و هراس) به زیر افتاده است، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است. (بدیشان گفته میشود:) این همان روزی است که به شما وعده داده میشد.

۱ـ صحنه ی یکم، از چند گام یا منظره تشکیل می شود که یکی پس از دیگری می آید. منظره ی اول، منظره ی فرشتگان و روح است که به سوی خداوند بالا می روند ـ سیاق هم در این جا، منظره مجسم (جسمی) می کند. چون، این روش غالب قرآن است که با آن حس را مخاطب می سازد و مخیله را به کار می اندازد ـ و این منظره ی عجیبی است؛ هنگامی که خیال آن را در بر می گیرد: منظره ی فضای بلند میان زمین و آسمان که در آن، این آفریده های پاک بالا می روند: آفریده هایی که در عالم خود جز تصویر تخیل شده ی غامض موجود در جان خود، که همه ی حسهای جان را بیدار می کند و آنها را تیز می نماید، از آن نمی دانیم.

۱. مَعَارِج/۴۲-۴۴.

این کار (صعود) هم در روزی است که «زمان آن پنجاه هزار سال طول میکشد» ؛ که روز قیامت است: روزی است که به دلیل رخدادها و آنچه در آن به چشم میخورد، طولانی است. همچنانکه در حس افرادی که در آن مورد محاسبه قرار میگیرند، طولانی است.

طولانی بودن آن نیز در این جا در سیاق، با ارتفاع بلندی که فرشتگان از آن به سوی خداوند دی العرش الرفیع بالا میروند، هم آهنگی دارد. پس وحدت (تناسب) فضای احساسی و تصویری در این جا، وحدتی (تناسبی) واضح (و) محقق است.

این صحنه ی عجیب شاهکار نیز تمهیدی برای صحنه ی بعدی است: «روزی، آسمان همسان فلز گداختهای می شود» و ذوب و سیاه رنگ شده است. مُهْل، مایع فلزات گداخته است: «و کوهها همسان پشم رنگین می گردد». پوشالی سبک، پخش و پراکنده؛ مانند پشم حلاجی شده.

در این جا حس، پر از وحشت و هراس شده است، خاطر دچار فشار گشته است، و چیزی نمانده است، دچار ذهول شود و به این ترتیب، صحنهی سوم شروع می شود: صحنهی مردم در برابر این هول و هراس که صحنههای زمین و آسمان در آن اشتراک دارند. و ناگهان ـ چنانکه توقع می رود ـ در حال ذهولند، هیچ یک از آنان به بیرون از (وجود) خویش نگاهی نمی اندازند و در شعور خویش جایی برای دیگری نمی یابد: «هیچ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی، سراغ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی را نمی گیرد و از او نمی پرسد!» هول و هراس وحشت زا، همهی پیوندها را بریده است و جانها را در سطح هموم خویش زندانی کرده است. طوری که از حد آن درنمی گذرند. آنان به یکدیگر نگاه می کنند، برخی از آنان به دنبال دیگری می گردد و او را می بیند، اما هر یک از آنان هم خودش را دارد و درون هر یک از آنان هم خود را دارد.

این، حال همهی مردم است. «گناهکار» چه حالی دارد؟ هول و هراس، حس او را میگیرد وحشت، جان او را میبرد، و او آرزو میکند «کاش میشد برای رهایی خود از عذاب آن روز، فدا سازد» عزیزترین مردم در نزد او،

کسانی که برای آنان فداکاری میکرد، از آنان دفاع مینمود، و خودش را قربانی آنان میساخت: «پسرانش، همسرش، برادرش، و قوم و قبیلهای که او را در پناه خود میگرفتند». از این گذشته، نیاز او به اقتدا و رغبت او به رها شدن، او را به صورت مخلوق خودخواهی درمیآورد که در دنیا، جز خودش، برای وی اهمیتی ندارد و بی گمان آرزو میکند کهای کاش همهی مردم را فدا میکرد «تا مایهی نجاتش شود»!

با این حال، هیچ یک از این ها، هرگز فایدهای ندارد: «هرگز! این، آتش سوزان و سراپا شعله است. پوست بدن را می کند و با خود میبرد. به سوی خود میخواند کسی را که پشت کرده است و روگردان است. و دارایی را جمع آورده است و در گنجینهها نگهداری کرده است».

سیاق در این جا، صحنه ی وحشت زایی از آتش را نشان می دهد که این گنهکار با آن مواجه می شود. لذا جان او در هوا پراکنده می شود و آن آرزوهای جنون آمیز محال را می کند که پیش از این گفتیم. «این آتش سوزان و سراپا شعله است». می سوزاند و آتش می زند. «پوست بدن را می کند و با خود می برد». پوست را از چهره و سر کاملاً می کند. به علاوه، یک غول سخن گو است و منتظر نمی ماند تا هیزمهایش را به سوی او بیندازند، بلکه «کسی را که پشت کرده است و روگردان است، به سوی خود می خواند». آن را به سوی خود می خواند. هم چنانکه قبلاً به سوی هدایت فرا خوانده می شدند. آنان را فرا می خواند و آنها نیز نمی توانند که فرار کنند. در حالی که قبلاً فرا خوانده می شدند، پشت می کردند! وای چه فراخوان وحشت که قبلاً فرا خوانده شده چارهای جز پذیرش مقهورانه ی آن را ندارد. در حالی که هرچه در وجود او است، از وی می خواهد که از این دعوت شانه خالی کند، اما نمی تواند!

۲ صحنهی دوم نیز پس از یک میانبرنامه از بیان حال مؤمنان و کافران، در سیاق میآید. که البته صحنهای است که در آنچه گذشت، نمونههایی از آن را دیدیم. با این حال، در این تعبیر، نکتهی جدیدی وجود دارد. این خارج شدگان از قیر، شتاب میورزند. گویی به سوی بتهایی میروند تا آنها را

۱. تطیر شعاعا.

پرستش نمایند!در این ریشخند نیز هم آهنگیای با حال آنها در دنیا وجود دارد. آنان به سرعت به سوی بتهایی میرفتند تا آنها را پرستش نمایند. اکنون نیز همان افراد همان سرعت را در قیامت دارند، اما این کجا و آن کجا؟ پس از آن مشخصات انان را با این سخود به پایان میبرد: «در حالی که چشمانشان به زیر افتاده است و خواری و پستی، آنان را فرا گرفته است». به این صورت، سیمای آنان را به طور کامل میبینیم و از سر و سیمای آنان تصویر واضحی برای ما ترسیم میشود: تصویری که با تصویر غرق شدن و بازی کردن در دنیا هم آهنگی دارد. آنان امروز شتاب میورزند، اما نه به سوی لهو و لعب، بلکه به سوی خواری و سرافکندگی و زیباییهای شاد و شنگول آنان در آخرت خوار و زبون میگردد. یکی پس از دیگری، و روز به روز: «این همان روزی است که به شما وعده داده میشد».



سورەي نَبَأُ ا

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِي قَاتًا * يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا * وَفُتِحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا * وَسُيُّرَتْ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا * إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلْطَّاغِينَ مَآبًا * لاَيثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا * لاَ يَدُوتُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلاَ شَرَابًا * إِلاَّ حَييًا وَغَسَّاقًا * جَزَاءً وِفَاقًا * إِنَّهُمْ يَذُوتُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلاَ شَرَابًا * إِلاَّ حَييًا وَغَسَّاقًا * جَزَاءً وِفَاقًا * إِنَّهُمْ كَانُوا لاَ يَرْجُونَ حِسَابًا * وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا * وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كَانُوا لاَ يَرْجُونَ حِسَابًا * وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا * وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ وَلَا لاَ يَرْجُونَ عِسَابًا * وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ وَكَابًا * فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلاَّ عَذَابًا * إِنَّ لِلْمُتَقِينَ مَفَازًا * حَدَاثِقَ وَاعْنَابًا * وَكُواعِبَ أَثْرَابًا * وَكَأْسًا دِهَاقًا * لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغُوّا وَلَا كِنَابًا * وَكَوَاعِبَ أَثْرَابًا * وَكَأْسًا دِهَاقًا * لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغُوا وَاعْنَابًا * وَكَوَاعِبَ أَثْرَابًا * وَكَأْسًا دِهَاقًا * لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغُوا وَلَا كِذَاءً مِنْ رَبُّكَ عَطَاءً حِسَابًا * رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا يَشُومُ الرُّوحُ وَالمُلاَئِكَةً وَمَا يَشُومُ الرُّوحُ وَالمُلاَئِكَةً وَمَا يَنْهُمُ الرَّوحُ وَالمُلاَئِكَةً وَمَا يَنْهُمُ اللَّاعُ مُ عَذَابًا فَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ اللَّا عُلَى فَمَنْ شَاءَ الْخَذَا إِلَى رَبِّهِ مَآبًا * إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا فَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْحُمْ عَذَابًا فَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ اللَّهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَالْيَتَنِى كُنتُ ثُوابًا فَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمُؤَالِقُولَ عَلَالًا * فَيَلُولُ مَا قَدَّمَتْ بُولًا الْمُؤْودُ اللَّهُ وَيَالَعُولُ الْكَافِرُ يَالُولُولُ الْمُؤْمِلُ الْمُؤْمُ الْوَلُولُ عَلَالًا عَلَالًا عَذَالًا فَرَيْلُولُ الْمُقَالِ الْمُؤْمُ اللَّوْمُ اللَّهُ وَلَا لَا عَلَالًا عَلَالًا عَلَالًا اللَّالَالُولُ الْمُؤْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمُ اللَّولُ الْمُؤْمُ اللَّا الْمُؤْمُ اللَّالَالُولُ الْمُؤْمُ الْمُؤْمُ اللَّالِمُ اللَّالِهُ اللَّالِمُ اللَّالِهُ اللَّالِمُ اللَ

روز داوری (خداوند جهان در بین مردمان) و جدائی (حق از باطل، و حقائق از اوهام، و مؤمنان از کافران)، وقت مقرد (رستاخیز همگان) است. همان روزی که در صور دمیده می شود و شما گروه گروه و دسته دسته (به سوی می دان محشر) می آئید. و آسمان باز و گشوده می گردد و به درها و دروازه ها تبدیل می شود. و کوهها به حرکت انداخته می شوند (و روان می گردند و در فضا به شکل غباری در می آیند) و یک سراب بزرگی را تشکیل می دهند. دوزخ کمینگاه بزرگی است (و در انتظار نخجیرهای گریزان از فرمان یزدان،

۱. سورهی هشتادم، مکّی. ۲. نّتأ/۱۷–۴۰.

و ورودشان به کام خود است). مرجع و مأوای سرکشان است. روزگاران متوالی بیکران، در آن میمانند. در آنجا نه (هوای) خنکی میچشند، و نه نوشیدنی گوارائی مینوشند. ولیکن آب جوشان و سوزان، و زردابه و خونابه (زخم دوزخیان) را مینوشند. (این) کیفری است مناسب و موافق (با اعمال آنان. ایشان در دنیا از فرمان خدا سرکشی کردند، دلهای ستمدیدگان را سوزاندند، جانشان را به آتش کشیدند، و با ظلم و زر و زور خود بر کسی رحم ننمودند، هم اینک سزاوار است که در دوزخ کیفرشان چنان و نوشابههایشان چنین باشد). این بدان خاطر است که ایشان توقّع بازپرسی و حسابرسی نداشتند (و معتقد به رستاخیز و دادگاهی آخرت و سزا و جزای نیکانُ و بدان نبودند). آنان، آیههای ما را به کلّی تکَذیب میکردند، و کاملاً دروغ میانگاشتند. ما همه چیزها را کاملاً شمارش نمودهایم و با دقمت ثبت و ضبط کردهایم. پس بچشید! ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج، برایتان نمی افزاییم. مسلماً پرهیزگاران، رستگاری (از دوزخ) و دستیابی (به بهشت) بهره ایشان می گردد. باغهای سرسبز، و انواع رزها (بهره ایشان می گردد). و دختران نوجوان نارپستان همسن و سال. و جام پر از شراب. بهشتیان در آنجا نه سخن پوچ و بیهودهای میشنوند، و نه دروغگوئی و دروغگو نامیدنی. این پاداش پروردگار تو است و عطیّه بسندهای (برای برآورد خواستها و آرزوهای بهشتیان است). پروردگار مهربان آسمانها و زمین و همه چیزهائی که در میان آنها قرار دارد. هیچ کسی توان گفتن و یارای آغاز سخن با او را ندارد. در آن روزی که جبرتیل و فرشتگان به صف میایستند، و هیچ کدام زبان به سخن نمیگشایند، مگر کسی که خداوند مهربان بدو اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید. آن روز واقعیّت دارد (و حتمی و قطعی است ؛ نه یندار و خیال و داستان و افسانه). پس هرکس که بخواهد می تواند به سوی پروردگارش برگردد و (راه رضای خدا و خوشبختی را در پیش گیرد). ما شما را از عذاب نزدیکی بیم میدهیم (که رخ میدهد در) آن روزی که انسان همه کارهائی را که کرده است میبیند، و انسان کافر فریاد برمی آورد: كاش من خاك ميبودم!

این صحنهها، پاسخ سؤالی است در ابتدای سوره. این گونه شروع شده است: «دربارهی چه چیز از یکدیگر میپرسند؟ از خبر بزرگ. خبری که دربارهی آن اختلاف دارند». پس از آن سیاق در ادامه میگوید: «نه چنین است به زودی خواهند فهمید باز هم نه چنین است، به زودی خواهند فهمید». در این سبک و سیاق هم، بوی تهدید وجود دارد. چون انگار

می گوید: آنها خواهند دانست، اما در زمانی که دانستن در آن، هیچ فایدهای ندارد! پیش از آن هم که (صحنههایی) از روز معلوم را نشان دهد، صحنههایی از زندگی را نشان می دهد که برای هرکس که خواستار دلیل است، کفایت می کند: «آیا ما زمین را جایگاه آمادهای نساختهایم؟ و آیا کوهها را میخهایی ننمودهایم؟ و شما را به صورت جفتهایی نیافریدهایم؟ و خوابتان را مایه آرامش و آسایشتان نکردهایم؟ و شب را جامه و پوشش ننمودهایم؟ و روز را وقت تلاش و کوشش زندگی نکردهایم؟ و بالای سر شما هفت آسمان استوار نساختهایم؟ و چراغ درخشان و فروزانی را نیافریدهایم؟ و از ابرهای افشارنده آب فراوان ریزنده فرو نفرستادهایم؟ تا با آن دانهها و گیاهها را برویانیم. و باغهای انبوه را.»

در همهی این صحنهها، دلیل وجود دارد.

سپس به نمایش صحنههای روز جداییای میپردازد که آن را می عاد و موعد مقرر قرار داده است: لذا صحنه ی دمیدن در صور را نشان داده است و ما را تنها گذاشته است تا گروهها و دستههایی را تماشا کنیم که به می دان حشر می آیند. سپس صحنه ی همراه در آسمان و زمین را نشان داده است. طوری که آسمان، باز و گشوده شده است و به صورت درها و دروازههایی درآمده است. با آنکه قبلاً «هفت آسمان، استوار» بود. کوهها نیز به حرکت انداخته شده اند و به صورت سراب بزرگی درآمده اند. با آنکه قبلاً «میخهایی» بودند.

پس از آن، ما مشاهده میکنیم که جهنم در کمین کافران است و در مراقبت و انتظار به سر میبرد. و مأوا و محل بازگشت ستمگران است. البته آنان برای اقامت و ماندن به سوی آن برمیگردند نه برای گذر (از کنار آن) و مشاهده. در آن جا نه خنکی میچشند و نه نوشیدنی گوارایی مینوشند؛ جز آب جوشان سوزانی که شکم و گلو را بریان میکند و جز آبی که از جسد سوختگان برون میتراود و جاری میشود که سخت تر و بدتر از آن آب

١. المُعْصرات: باد ابرها را مىفشارد. آنها هم باران مى بارانند. س

۲. نبأ/۱۷ – ۶.

٣. يوم الفصل.

جوشان و سوزان است. این هم جزایی است که با اعمال آنان برابر و همسان است. آنان منتظر روز حساب نبودند و آن را شدیداً تکذیب مینمودند. در حالی که همه ی کردار آنان در نامه ی دقیقی آمارگیری شده است.

به دنبال نمایش حالت آنان در این صحنهی دردناک، سخنان سرزنش باری را میشنویم که به آنان خطاب میشود و علاوه بر نکوهش، حاوی مأیوس کردن آنان از تغییر این وضعیت نیز هست: «پس بچشیدا ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج را برایتان نمی افزاییم».

پس از آن صحنهی مقابل نمایش داده می شود. صحنه ی پرهیز کاران در نعیم. برای آن هم نمونههایی از قبل نمایش داده شده است. آنان رستگارانند، برای آنان باغهای سرسبز و انواع رزها وجود دارد، برای آنها دخترانی هم سن و سال (خودشان) هست که تازه سینههایشان برجسته شده است ۱، برای آنها جامهای پر وجود دارد، آنان در بهشت نه بیهودهای می شنوند، نه دروغی، این هم پاداش عادلانه ی آنها است؛ پس از حساب رسی دقیق.

به منظور تکمیل کردنِ صحنههای روزی که همهی اینها در آن رخ میدهد، مشاهده میکنیم که فرشتگان و روح به صف ایستادهاند. در میدانِ گسترده ی نمایش سخن نمی گویند؛ جز آنان که خداوند مهربان به آنها اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید. چون آنها تنها درباره ی امری سخن می گویند که به آنها اجازه داده شده است.

موضع این نزدیک شدگان به خداوند، (این) افراد پاک از ارتکاب گناه، این موضع آنان که ساکتند و جز با اجازه سخن نمیگویند، فضا را با وحشت و هراس میپوشاند و آن را در سراسر فضا میپراکند. لذا تعجبی ندارد که هرکس به چیزی نگاه کند که پیشاپیش فرستاده است و به پاداش خود پی ببرد. باز هم تعجبی ندارد که کافر بگوید: «کاش من خاک میبودم». این سخن تعبیری است که سایهای از ترس و پشیمانی را میافکند. طوری که موجود انسانی آرزو میکند که نابود شود و به عنصر فرو گذاشتهی ناچیزی تبدیل شود. چون این امر، از رویارو شدن در این جایگاه سخت، بهتر است.

۱. واژهی قرآنی: کواعب. کواعب، جمع کاعب، به معنای دخترانی است که تازه پستان هایشان برجسته شده است (از کعب (پاشنه پا/قوزك) بزرگ تر نشده است.

سورەي نَازِعات ا

١- وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا * وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا * قَالُدَبُرُاتِ أَمْرًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَة * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَة * قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَة * أَبْصَارُهَا خَاشِعَة * يَقُولُونَ أَئِنَّا لَرَّادِفَة * قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَنَّا عِظَامًا نَخِرَة * قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّة لَمُؤْدُونَ فِي الْحَافِرَة * أَيْذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَة * قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّة

خَاسِرَة * فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَة وَاحِدَة * فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَة *'

سوگند به همه چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) کاملاً برمی کنند و بیرون می کشند! و سوگند به همه چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) چابکانه و استادانه بیرون میکشند! و سوگند به همه چیزهائی که (سرعتی بدانها داده شده است که در پرتو آن، وظائف خود را هر چه زودتر) به گونه ساده و آسان انجام میدهند! و سوگند به همه چیزهائی که (در انجام وظائف محوله ر دیگران) کاملاً سقت می گیرند! و سوگند به همه چیزهائی که (با ویژگیهائی که بدانها داده شده است) به اداره امور میپردازند! (رستاخیز و قیامت بریا گردد) در آن روزی که (نفخه اوّل، در صور دمیده می شود و) زلزلهای در می گیرد (و دنیا خراب می گردد و همگان میمیرند). سپس (نفخه دوم، در صور دمیده میشود و زلزله نخستین) زلزله دیگری به دنبال خواهد داشت (که مردگان زنده میگردند و رستاخیز و قیامت آغاز میشود، و جهان ابدی آغاز میگردد). دلهائی در آن روز تپان و پریشان میگردند. و چشمانشان فرو افتاده و فروخفته میگردد. (اینان در دنیا) میگفتند: آیا ما دوباره (زنده میگردیم و) به زندگی بازگردانده میشویم؟ آیا وقتی که استخوانهای پوسیده و فرسودهای خواهیم شد (به زندگی بازگردانده میشویم؟). (تمسخرکنان) میگفتند: این (بازگشت به زندگی دوباره، اگر انجامپذیر گردد) در این صورت بازگشت زیانبار و زیانبخشی خواهد بود! (و ما هرگز از این زیانها نخواهیم کرد، و چنین کاری ممکن نیست).

۱. سورهی هشتاد و یکم، مکی.

۲. ئازعات/۱–۱۴.

(بازگشت آنان چندان مشکل نیست) تنها صدائی (از صور) برمیخیزد و بازگشت انجام میپذیرد. ناگهان همگان (به پا میخیزند و) در دشت پهناور و سفید محشر آماده میشوند.

٢- فَإِذَا جَاءَتْ الطَّامَّة الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الإِنسَانُ مَا سَعَى * وَبُرِّزَتْ الجُنجِيمُ لِمَنْ يَرَى * فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاة الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجُنجِيمُ لِمَنْ يَرَى * فَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنْ الْجُحِيمَ هِيَ المُأْوَى * وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنْ الْمُوَى * فَإِنَّ الجُنَّة هِيَ المُأْوَى *'

هنگامی که بزرگترین حادثه (و بلای سخت طاقت فرسای قیامت) فرا می رسد. در آن روز، انسان به یاد می آورد همه کوششها و تلاشهائی را که کرده است. و دوزخ برای هر فرد بینائی، آشکار و نمایان می گردد (و بر کسی مخفی نمی ماند). امّا آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد. و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد. قطعاً دوزخ جایگاه (او) است. و امّا آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد، و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد. قطعاً بهشت جایگاه (او)

٣- يَسْأَلُونَكَ عَنْ السَّاعَة أَيَّانَ مُرْسَاهَا * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا * كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ
 رَبُّكَ مُنتَهَاهَا * إِنَّهَا أَنْتَ مُنذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا * كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ
 يَلْبُثُوا إِلاَّ عَشِيَّة أَوْ ضُحَاهَا *'

از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟ تو را چه آگهی و خبر از آن؟! (تو چیزی از آن نمی دانی). آگاهی از زمان قیامت، به پروردگارت واگذار می گردد (و اطلاع از وقوع آن کار پروردگار تو است ؟ نه تو). وظیفه تو تنها و تنها بیم دادن و هوشدار باش به کسانی است که از قیامت می ترسند (و روح حق جوئی و حق طلبی دارند). روزی که آنان برپائی رستاخیز را می بینند (چنین احساس می کنند که در جهان) گوئی جز شامگاهی یا چاشتگاهی از آن درنگ نکرده اند و بسر نبرده اند.

۱. کازعات.۳۴–۴۱. ۲. کازعات/۴۲–۴۶.

گویی همه چیز در میلرزد و لَه لَه میزند: آهنگ، واژگان، تصاویر و معانی. و انگار همه چیز در این جا میدود و در چیزی شبیه جان دادن، خفقان، یا اضطراب است و چیزی از پیرامون خود نمیداند.

این حال و هوای کل سیاق است با صحنهها و آهنگهایش. تا جایی که به سطحی از همآهنگی کامل میان همهی جزئیات فرا میرود: نازعات، ناشتات، سابحات، سابقات، مدبرات؛ اینها چه هستند؟ چه کار میکنند؟ چرا این گونه به تندی می دود و کاملاً می لرزد؟ آیا اینها گروههایی از فرشتگان هستند، یا دستههایی از هرگونه آفریده دیگر، یا از هر چیز دیگر؟ چیزهایی ساخته می شود، و آثاری رخ می دهد، ولی همهی اینها با عجله، سرعت، و لرزش. در این جا همه چیز این گونه است: «در آن روزی که زلزلهای درمی گیرد. سپس زلزلهی دیگری به دنبال خواهد داشت». ممکن است راجِفَه (زلزله) نخستین صدای صور و رادفَه (به دنبال آینده) صدای دوم صور باشد.

به هرحال، همه اینها پیش درآمدهای زمینهسازی است تا پس از آن مخلوقات انسانی را ببینیم: «دلهایی در آن روز تپان و پریشان میگردد. و چشمانشان فرو افتاده و فروخفته میگردد». البته چگونه دلها تپان و پریشان، و چشمها فرو افتاده و فروخته نگردد؛ در حالی که ما در دوردست، و در اثر این آهنگ له له آور، و این پیش درآمدهای وحشتناک، دلهایمان تپان و مشاعرمان در تکان است، و احساس مبهمی از لرز و اضطراب سراسر وجودمان را فرا گرفته است؟!

در این لحظه، که این ترس و لرز جایگاه را زیر پوشش گرفته است، سیاق به تکذیب کنندگان این روز برمی گردد و سخنان شک آمیز آنان را تکرار می کند که به نظر می رسد در این جایگاه، احمقانهی خنده آور باشند: آنان «می گفتند: آیا ما دوباره به زندگی بازگردانده می شویم؟ آیا وقتی استخوانهای پوسیده و فرسوده ای خواهیم شد؟» لذا آنان تصدیق نمی کنند که از حفره ای که در آن دفن شده اند، و به صورت استخوانهای پوسیده ای در آمده اند، برگردند. آنان این بازگشت را، مسخره می کنند: «می گفتند: در این

سیدقطب برای کلمه ی حافره، در این آیه معنای دیگری در نظر دارد که پس از آیه آورده می شود.

صورت، این، بازگشت زیانبار و زیان بخشی خواهد بود»! کلمهی اِذَن (در این صورت) از جمله مواردی است که مسخره کردنِ بازگرداندن را بارز میسازد.

وقتی که نمایش گفتههای آنان را به پایان میبرد، به موقفی برمی گردد که لحظهای پیش در آن بودیم. لذا به این پرسش و این تمسخر، پاسخی قطعی و سریع میدهد: «تنها صدایی برمیخیزد و بازگشت صورت میگیرد». صیحه در این جا، زَجْرَه (صدا و فریاد) است. چون صدا و فریاد از اموری است که با این طبایع مسخره گر سازگار است: «ناگهان همگان در دشت پهناور و سفید محشر آماده می گردند». به این صورت، ناگهانی. و مستقیماً پس از آن صدا و فریاد. پس سراسر فضا، شتاب است و سراسر جایگاه، اندفاع.

۲_ پس از آن، سیاق در ادامه داستان فرعون و موسی را بازگو میکند. به همین خاطر، آهنگ نوعا آرام میشود و سرعت کمی کاهش مییابد. سپس، بعد از داستان، صحنههای آسمان و زمین و نشانههای قدرت و توان حاکم بر آن را بازگو میکند: «آیا آفرینش شما سخت تر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را بنا نهاده است؟ ارتفاع و بلندای آن را بالا برد و گسترش داد و به آن سر و سامان بخشید و شب آن را تاریک کرد و روزِ آن را روشن ساخت. و پس از آن زمین را غلتاند و گستراند. آب و چراگاه آن را پدید آورد. و کوهها را مستحکم و استوار ساخت. برای استفادهی شما و چهارپایان شما»".

در همهی این صحنهها، قدرت و توان را ملاحظه میکنیم. همچنان که آن را در طنین و تصاویر واژگان میبینیم: از بنا نهادن آسمان گرفته، تا بالا بردنِ بلندای آن و سر و سامان دادن به آن، تا تاریک کردن شب آن و پدید آوردنِ روشنایی روز آن، تا گرد کردن زمین، و تا محکم و استوار ساختن کوهها.

در همهی اینها نیز تمهید و هم آهنگیای با توصیف برگزیدهی قیامت در این موضع، وجود دارد: قیامت (بنا به توصیف آن در این جا)، الطّامَهٔ الْکُبْری (بزرگ ترین حادثه) است: طامّه نیز لفظی است که با طنین خود، معنایش را به تصویر میکشد. چون (طامّه) همه را میپوشاند، همه چیز را در بر

۱. پس، بنابراین و...

سید در توضیح کلمه ی الساهِرة که در آیه آمده، گفته است: زمین سفید هموار.
 نازعات/۳۳ – ۲۷.

می گیرد، تربی، و طغیان می کند؛ بر آسمان بنا شده، زمین گرد شده، کوههای استوار گشته، شب تاریک، و روز پدیدار شده. او همه را می پوشاند و در بر می گیرد. در زمان خود هم می آید تا همه ی اینها را زیر پوشش بگیرد و صحنه ی خود را بر همه ی آن صحنه ها بپوشاند!

در روزِ بزرگترین حادثه نیز، دوزخ برای هر فرد بینایی نمایان میگردد. چون همه چیز در این جا بسیار آشکار است: «اما کسی که سرکشی کرده باشد» ـ سرکشی (طغیان نیز از جمله مواردی است که با سیاق هم آهنگی دارد ـ «قطعاً دوزخ جایگاه او است». «و اما کسی که از مقام پروردگار خود ترسیده باشد...» ـ ترس نیز بیش از هر چیز برازندهی این سیاق است ـ «قطعاً بهشت جایگاه او است».

۳_ و در این لحظه که احساسی پوشیده با بزرگترین وحشت، وجدان را میپوشاند، سیاق به کسانی برمی گردد که دربارهی قیامت شک می کردند و از پیامبر میپرسیدند: «در چه زمانی واقع می شود؟»

جواب هم این است: «تو چه خبری از آن داری؟» این هم جوابی است که بیانگر بزرگی و انبوهی است. چون این (جواب) به فرستاده ی بس بزرگ گفته می شود: «تو چه خبری از آن داری؟» قیامت جداً از تو بزرگ تر است و تو نیستی که وقت و زمان آن را تعیین می نمایی. (کلمه ی مُرساها نیز ژرفای طامه را بیان می کند که قیامت در لنگرگاه آن لنگر می اندازد) تو صرفاً برای آن فرستاده شده ای تا به کسانی هشدار دهی که از آن می ترسند و آگاهی از زمان آن نزد پروردگار تو است. به این صورت، همه چیز برای ایجاد هول و زمان آن نزد پروردگار تو است. به این صورت، همه چیز برای ایجاد هول و هراس و بزرگ نمایی است؛ حتیهای مَدّدارِ دارایِ آهنگ کُلفت طولانی در حالی که قیامت ناگهان نزد آنان می آید: «روزی که آنان برپایی رستاخیز را می بینند، گویی جز شامگاهی یا چاشت گاهی از آن درنگ نکردهاند و به سر نبردهاند»! وقتی هم که انبوهگی با ناگهانی بودن جمع می شود، دو هول و هراس با هم گرد می آیند، هر دو نُمود، یکی می شوند، و همه ی فضا، هم هراس با هم گرد می آیند، هر دو نُمود، یکی می شوند، و همه ی فضا، هم آهنگ می شود: از سرآغاز تصویر تا سرانجام آن!

رسول الله، صلى الله عليه و سلم.
 مُنتَهَاهَآ.

سورهي انفطارا

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجُرَتْ * وَإِذَا الْقَبُورُ بُغْثِرَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ * يَاأَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبُّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبُّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَي صُورَة مَا شَاءَ رَكَّبَكَ * كَلاَ بَلْ تُكَذَّبُونَ بِالدِّينِ * وَإِنَّ عَلَيْكُمْ أَي صُورَة مَا شَاءَ رَكَّبَكَ * كَلاَ بَلْ تُكَذَّبُونَ بِالدِّينِ * وَإِنَّ عَلَيْكُمْ خَلُونَ * إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي خَيْمِ * يَصْلُونَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصْلُونَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ غَيْمُ الدِّينِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَعْمُ الدِّينِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَعْمُ الدِّينِ اللَّهُ عَا الْمُنْ يَوْمَتِلْ اللهُ * الدِّينِ اللهُ عَلَيْ اللَّهُ اللَّينِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَعْمُ الدِّينِ اللهُ عَلَيْ اللَّهُ اللَّينِ * يَعْمُ الدِّينِ اللَّهُ عَلَيْ اللَّيْنِ الْعُورَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ عَلَيْ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ الْمَالُونَ اللَّهُ اللَّذِينِ اللَّهُ عَلَيْ الْأَمْرُ يَوْمَتِلْ اللَّهُ * الدِّينِ اللَّهُ اللَّينِ عَلَى الْمُولِينِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّذِينِ اللَّهُ اللَّذِينِ اللَّهُ الْفَيْ اللَّهُ اللَّذِينِ اللَّهُ الْمُعَلِينَ اللَّهُ الْمُونُ اللَّينِ اللْعَلْمُ اللَّهُ اللَّذِينِ اللَّهُ اللَّذِينِ اللْعُمْ اللَّهُ اللَّذِينِ الْمُؤْمِنِ اللْعُلِينِ اللْعُمْ اللَّذِينِ اللْعَلَالِينِ اللْعَلَيْ اللْعُلِينِ الْمُعَلِيْ اللْعِلْمُ اللْعُمْ اللَّهُ الْمُعْرَالِينَ اللْعُولِينَ الْمُحْرِينِ اللْعُلْمُ اللَّهُ اللَّذِينِ الْمُعْرَالِينَ اللْعُمْ اللَّهُ اللَّذِينَ الْمُؤْمِنَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُ الْعُولُ اللْعُولُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُعَلِّ الْمُؤْمِلُونُ الْمُؤْمِلُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِلُونَ الْمُؤْمِلُونُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِلُونُ الْمُؤْمِلُونُ الْمُؤْمِلُ

هنگامی که آسمان شکافته می گردد. و هنگامی که ستارگان از هم می پاشند و پخش و پراکنده می شوند. و هنگامی که دریاها شکاف برمی دارند. و به هم می پیوندند. و هنگامی که گورها زیر و رو می گردند (و مردگان زنده می شوند و بیرون می آیند و برای حساب آماده می شوند). آن گاه هر کس می داند چه چیزهائی را پیشاپیش فرستاده است، و چه چیزهائی را واپس نهاده است و بر جای گذاشته است. ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حتی او گولت زده است (که چنان بی باکانه نافرمانی می کنی و خود را به گناهان آلوده می سازی؟!). پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد بعد و متناسبت کرده است. و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو را در آورده است و ترکیب بسته است. هرگزا هرگز! (آن چنانکه می پندارید در آورده است و ترکیب بسته است. هرگزا هرگز! (آن چنانکه می پندارید نیست). اصلاً شما (روز) سزا و جزا را دروغ می پندارید و نادرست می دانید. بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده اند. نگاهبانانی که (در پیشگاه بدون شک نگاهبانانی که و هستند و پیوسته (اعمال شما را) می نویسند.

۱. سورهی هشتاد و دوم، مکّی.

٢. الفطّار/١-١٩.

میدانند هرکاری را که میکنید. مسلماً نیکان در میان نعمت فراوان بهشت بسر خواهند برد. و مسلماً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ بسر خواهند برد. در روز سزا و جزا داخل آن میگردند و با آتش آن میسوزند. و آنان هیچ گاه از دوزخ بیرون نمیآیند و از آن دور نمیشوند. (ای انسان!) تو چه میدانی که روز سزا و جزا چگونه است؟آخر تو (ای انسان!) چه میدانی که روز سزا و جزا چگونه است؟روزی است که هیچ کسی برای هیچ کسی کاری نمیتواند بکند و از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست، و در کار فرمان، فرمان خدا است و بس، و کارو بار کلاً بدو واگذار می گردد.

بازگشت به صحنههای طبیعیِ هولناک دگرگون شده در روز بسیار بزرگ: آسمان شکافته و ترک برداشته، ستارگان زیر و رو شده و پخش و پراکنده، دریاها لبریز و شکافته، قبرها نبش شده و زیر و رو گشته، هراسی در آسمان و در زمین، و جنب و جوشی خشن در طبیعت.

هنگامی که حس ٔ لبریز می شود و روزنه های نفس بازمی گردد، سیاق به بیدار ساختن وجدان برای اندرزگیری و پندپذیری می پردازد: «ای انسان!» چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت گول زده است؟» «ای انسان!». این خطابی است به بشر، با محسوس ترین چیزی که در وجود آن ها است؛ و آن، «انسان بودن» است. خطابی است که دل ها را تکان می دهد و این انسان عنایت پروردگارش و نیکی های آفریدگارش را حس می کند: آفریدگاری که او را خلق کرده و آفرینش او را نیکو ساخته و او را در شکل و قیافه زیبای متناسب، و تناسب با سر و سامانِ سالم، پدیدار ساخته است. در حالی که او قادر است که او را در هر صورتی (شکلی) که می خواهد، ترکیب کند. با این حال، او را بی برنامه رها نکرده است. برعکس، کسانی هستند که هر تکان و صدای او را محاسبه کنند: «بدون شک نگهبانانی بر شما گمارده شده اند. طحیان که می دو بیوسته می نویسند. هر کاری را که انجام می دهید، نگهبانانی که محترمند و پیوسته می نویسند. هر کاری را که انجام می دهید، می دانند».

این نمایش عوامل از هر دو طرف: عوامل هولناکِ وحشتآور موجود در طبیعت، و عوامل به ودیعت نهاده شده ی عمیقِ موجود در جان. وقتی که همه ی اینها صورت می گیرد، سیاق به نمایش صحنههای جزا می پردازد. به

این ترتیب نیکان در میان نعمت فراوان بهشتند و بدکرداران در میان آتش سوزان دوزخند.

پس از آن تفصیلی از صحنههای عذاب قرار دارد. چون این امر، در نفس اثرگذارتر است ـ به ویژه برای تکذیب گران ـ پس این دوزخ «در روز سزا و جزا داخل آن میشوند و با آتش آن میسوزند. و آنان هیچ گاه از دوزخ بیرون نمیآیند و از آن دور نمیشوند».

پس از آن به ایجاد هول و هراس به وسیلهی روز جزا برمی گردد و از سر بزرگ دانستن آن، دربارهی آن سؤال می کند. سؤال دوم را هم برای تجهیل و تفخیم می پرسد. پس از آن، این روز را با یکی از ویژگیهای بزرگ آن، توصیف می نماید: «روزی است که هیچ کس برای هیچ کس نمی تواند کاری بکند و از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست و در آن روز، فرمان فرمان خدا است و بس و همهی کار و بار او به او واگذار می شود». مالک روز سزا و جزا است، و همه، جز او، ناتوانند.



إِذَا السَّيَاءُ انشَقَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبُّهَا وَحُقَّتْ * وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبُّهَا وَحُقَّتْ * يَاأَيُّهَا الإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبُّكَ كَدْحًا فَمُلاَقِيهِ * فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَيَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا * وَيَصْلَى سَعِيرًا * إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا * إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ * بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ به بَصِيرًا * ا هنگامی که آسمان میشکافد. و فرمان پروردگارش را میبرد، و چنین هم میسزد و حق هم همین است. و هنگامی که زمین گسترده میشود (و با زدوده شدن فرازها و نشیبها و پستیها و بلندیهای آن، صاف و هموار می گردد). و آنجه (از خزینهها و مردهها) در درون خود دارد بیرون میاندازد، و (از آنها) خالی می گردد. و فرمان پروردگارش را میبرد، و چنین هم میسزد و حق هم همین است. هان! ای انسان! تو پیوسته با تلاش بیامان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید).ٰ در آن وقت، هركس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آساني خواهد شد. و خرّم و شادان به سوی کسان و خویشان مؤمن خود برمی گردد. و امّا كسى كه از يشت سر نامه اعمالش بدو داده شود. مرگ را فرياد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبید. و به آتش سوزان دوزخ در خواهد آمد و خواهد سوخت. این بدان خاطر است که در میان خانواده و کسان خود (در جهان، سرمست از شهوات و لذائذ حیوانی، و) مسرور (از کفر و گناه خویش) بوده است. و او گمان میبرده است که وی هرگز (به سوی خدا برای حساب و کتاب) باز نخواهد گشت. (زهی خیال باطل!) آری که (او زنده می گردد و به سوی پروردگارش برمی گردد، و) پروردگارش او را دیده است و آگاه از (احوال و افعال و اقوال) او بوده است (و در لحظه لحظه

۱. سورهی هشتاد و سوم، مکی. سامندا ، د . د .

۲. انشقاق/۱-۱۵.

زندگیش وی را پائیده است).

صحنهی عامِ شکافته شدنِ آسمان، گسترش یافتن زمین به صورتی که نه کژیای در آن باشد و نه فراز و نشیبی. این صحنه، عیناً همان است که قبلاً نمایش داده شد. اما در آین جا شرایط جدیدی وجود دارد که عناصر باارزشی را به صحنه می افزاید.

در این جا آسمان میشکافد، اما تنها به رخداد مادی نمیانجامد، بلکه علاوه بر آن، فرمانبردار پروردگار خویش است، زمام خود را به او میسپارد، و برای شکافته شدن خویش، از وی اجازه میگیرد. زمین نیز به همین صورت هموار میشود و کوهها و پیچ و خمهای آن از بین میرود و اجساد سایر چیزهای موجود در درون خود را برون میافکند و از آنها خالی میشود. با این حال، او هم رهبری خود را به پروردگارش میسپارد و برای خالی کردن خویش، از وی اجازه میگیرد. گویی امانت خود را بازپس میدهد که مدتی طولانی آن را حمل کرده بود و بالاخره خودش را از آن خلاص میکند! موقف موقف فرمان پذیری، فرمانبرداری، و ادای امانتی است که طبیعت از حمل آن خسته شد تا این که آن را بازپس داد. این هم با موقف انسان در این صحنه از صحنههای قیامت، هم آهنگی دارد که:

«هان! ای انسان! تو پیوسته با تلاش بی امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خویش رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد». پس انسان نیز سختیهایی را بر دوش دارد و رنج میکشد تا این که در پایان به پروردگارش، میرسد. همچنان که زمین و آسمان رسیدند. تا در پیشگاه او بار خود را بیفکند و از وی پاداش بگیرد: «در آن وقت، هرکس نامهی اعمالش به دست راستش داده شود، با او حساب ساده و آسانی خواهد شد.» این را قبلاً از صحنههای دیگر دانستیم. سپس در این جا میافزاید که: «و خرم و شادان به سوی کس و کار مؤمن خود برمیگردد». همچنان که برای انسان اتفاق میافتد که هرگاه خیر و خوبی را به دست میآورد، با شادی و خوشی نزد خانواده اش برمیگردد. خانوادهی او در این جا ذکر میشوند. چون کسی که خانواده اش برمیگردد. خانوادهی او در این جا ذکر میشوند. چون کسی که نامهی اعمالش از پشت سرش به او داده میشود ـ و این وضعیت جدیدی

برای دادنِ نامه ی اعمال است ـ در دنیا در میان خانواده اش، شادمان بود و می پنداشت که هرگز به سوی خداوند برنمی گردد. در حالی که به زودی در این جا به آتش سوزان دوزخ درمی آید و می سوزد. از این رو، از جمله تقابلهای منسق این است که کسی که نامه ی اعمالش به دست راستش داده می شود، خانواده ای داشته باشد تا در آخرت شاد و خرم نزد آنان بازگردد!



سورەي رُوم¹

١- وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَة يُبْلِسُ المُجْرِمُونَ * وَلَمْ يَكُنْ لَمُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ
 شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَة يَوْمَئِذٍ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَة يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَة يُحْرَدُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الآخِرَة فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ عُضْرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الآخِرَة فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ عُضْرُونَ * وَأَمَّا اللَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الآخِرَة فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ عُضْرُونَ * وَأَمَّا اللَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الآخِرَة فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ عُضْرُونَ * الْمَاحِدَة فَلْمُ اللَّهُ فَيْ الْعَلَىٰ الْعَلَىٰ اللَّهِ الْمَاحِدَةُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ الْعَلَىٰ الْعَلَىٰ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ لَيْلِيلُ اللَّهُ اللِّهُ اللَّهُ اللَّهُ

آن روز که قیامت برپا می شود، بزهکاران بهت زده و ناامید و سرگردان می گردند. و از انبازهائی که برای خدای خود گمان می بردند، میانجیگرانی نخواهند داشت. انبازهائی که (در دنیا) به سبب اعتقاد بدانها کافر شده بودند. روزی که قیامت برپا می شود، مردم از همدیگر جدا می گردند (و هر گروهی سرنوشت جداگانه ای برای خود در جهان ابدی خواهد داشت و حال و وضع کافران، جدای از حال و وضع مؤمنان خواهد بود). گروهی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آنان در باغ بهشت مالامال از شادی و سرور می گردند (و آثار شادمانی در سراپای ایشان هویدا و پیدا است). و اما کسانی که کافر بوده اند و آیات ما را تکذیب کرده اند و به فرا رسیدن قیامت ایمان نداشته اند، آنان به عذاب دوزخ گرفتار می گردند.

٢- وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهِي يُقْسِمُ المُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَة كَذَلِكَ
 كَانُوا يُؤْفَكُونَ * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالإِيهَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ
 اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ * فَيَوْمَئِذِ لاَ يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ '
 فَيُوْمَئِذٍ لاَ يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ '

روزی که قیامت برپا میشود، گناهکاران سوگند یاد میکنند که جز ساعتی

۱. سورهی هشتاد و چهارم، مکّی؛ جز یك آیه.

۲. رُوم/۱۲–۱۶.

٣. رُوم /٥٥ – ٥٧.

در (دنیا و جهان برزخ) ماندگار نبودهاند! این چنین آنان (در دنیا توسط شیاطین و شیاطین صفتان از درک حقیقت و راه درست) بازداشته شدهاند! (و هماینک گرفتار عذاب ابدی گشتهاند. بدا به حالشان!). کسانی که بدیشان علم و ایمان عطاء شده است، میگویند: شما بدان اندازه که خدا مقدر فرموده بود (در دنیا و جهان برزخ) تا روز رستاخیز ماندگار بودهاید، این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانسته اید (که چنین روزی حق است و فرا می رسد). در آن روز عذرخواهی ستمگران سودی به حالشان ندارد، و برایشان جلب رضایت نمی شود.

**

۱ صحنه ی یکم، صحنه گناهکارانی است که قیامت آنان را غافلگیر می کند. لذا مانند فرد ناامیدی که احساس می کند، هیچ سخنی هیچ فایدهای ندارد و هیچ تلاشی هیچ نفعی نمی رساند، ساکت می شوند. از این گذشته، از شرکایی که در دنیا پرستیدهاند، میانجی گرانی نخواهند یافت. برعکس، شرکا آنان را انکار می کنند و جاحدانه ارتباط خود با آنها را انکار می کنند

پس از آن مردم در دو دسته پراکنده می شوند: کسانی که ایمان آوردهاند در باغی هستند که جان و چهره شان را سرشار از شادی و سرور می کند. و کسانی که کفر ورزیدهاند، با ناخوشایندی خودشان و به زور به سوی عذاب احضار می شوند.

۲ صحنهی دوم، صحنهی گناهکاران است که آنان نیز ناگهانی برانگیخته می شوند. لذا حسشان آن را فریب می دهد. تا جایی که گمان می کنند که جز ساعتی ماندگار نبودهاند سپس بیدار شدهاند.

در این جا «کسانی که به آنان علم و امیان عطا شده است» دخالت میکنند و گویی تقریر امور به آنان سپرده شده است ـ چنانکه در صحنهای پیش گفتیم ـ لذا نادانی آنان را برایشان روشن میکنند و تفریط آنان را به آنان میگویند: «شما به اندازهای که خداوند خواست بمانید، ماندگار شدید. سپس امروز برانگیخته شدید. این هم همان رستاخیزی است که شما آن را دروغ می پنداشتید!»

سپس تعلیقی بر همهی موقف برای ما میآید: «در آن روز عذرخواهی ستمگران سودی به حالشان ندارد و برایشان جلب رضایت خدا خواسته نمیشود»!

سورەي عَنْكَبُوت¹

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لُحِيطَة بِالْكَافِرِينَ * يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ '

آنان عذاب را با شتاب از تو میخواهند، و حال این که مسلّماً دوزخ کافران را در بر خواهد گرفت. روزی عذاب دوزخ از بالای سرشان و از زیر پاهایشان (و به طور کلّی از هر سو) ایشان را فرا خواهد گرفت و خداوند بدیشان خواهد فرمود: بچشید (جزای) کارهائی را که (در دنیا) می کردید.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحِاتِ لَنْبُوَّتَنَّهُمْ مِنْ الْجَنَّة غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۚ

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند، ایشان را در کاخهای عظیم بهشت جای میدهیم. کاخهائی که در زیر آنها رودبارها روان است. جاودانه در آن بسر می برند (و هرگز از آن نمی کوچند. بهبه) پاداش آنان که (برای خدا) کار می کنند چه پاداش خوبی است!

صحنه در این جا، طرفه است. البته قبلاً نمونهای مشابه آن به صورتی دیگر آمد. این قوم، عذاب را با شتاب از پیامر میخواهند؛ در هنگامی که جهنم بر آنان احاطه دارد.

گویی ما تماشا می کنیم و این منظره را میبینیم. در حالی که آنان آن را نمی بینند. این است که از غفلت آنان تعجب می کنیم. در حالی که آنان ایستادهاند و درخوست، شتاب می کنند حال آنکه جهنم، بر آن درخواست کنندگان احاطه دارد.

۱. سورهی هشتاد و پنجم، مکی؛ جز یازده آیه.

۲. عَنْكُبُو ت/۵۴–۵۵.

٣. عَنْكُبُوت/٥٨.

به منظور هم آهنگی با کل صحنه، تصویری از عذاب در آخرت نمایش داده شده است ـ در روزی که میآید _ که آنان را از بالای سر و از زیر پاهایشان فرا میگیرد. به این صورت، در آن، تصویر احاطه از هر طرف وجود دارد. سپس سرزنش و نکوهش هم بر آن افزوده میشود: «بچشید کارهایی را که میکردید».

برای کسانی هم که ایمان آوردهاند، کاخهایی وجود دارد که آنان را در بر می گیرد؛ در تقابل با فراگیر بودن جهنم، نسبت به کافران. اما این در بر گرفتن کجا و آن کجا! به علاوه، برای آنان، بزرگداشت و نعمت فراوان هم وجود دارد؛ در تقابل با سرزنش و نکوهش (کافران): «پاداش آنان که کار می کنند، چه خوب است!»

سورەي مُطَفِّفين ١

كَلاَ إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِدٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْم الدِّينِ * وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلاَّ كُلُّ مُعْتَدِ أَيْهِم * إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ * كَلاَ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلاَ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَيْدٍ لَمُحْجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيم * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ * كَلاَ إِنَّ كِتَابَ الأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّنَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْقَرَّبُونَ * إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي نَعِيم * عَلَى الأَرَائِكِ يَنظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَة النَّعِيمِ * يُسقَوْنَ مِنْ رَحِيتٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسُ الْمُتَنَافِسُونَ * وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ به اللَّقَرَّبُونَ * إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنْ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا به مْ يَتَغَامَزُونَ * وَإِذَا انقَلَبُوا لِلَى أَهْلِهِمْ انقَلَبُوا فَكِهِينَ * وَإِذَا رَأُوهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلاًءِ لَضَالُّونَ * وَمَا أَرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ * فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الأَرَائِكِ يَنظُرُونَ * هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُو ا يَفْعَلُو نَ * "

هرگزا هرگز! مسلّماً نوشته اعمال بزهکاران و بدکاران در « سجّین» قرار دارد. (ای انسان!) تو چه میدانی که « سجّین» چه و چگونه است؟ کتاب نوشته

۱. سورهی هشتاد و ششم، مکی. این، آخرین سوره ای است که در مکه نازل شده است.
 ۲. مُطَفِّفُن ۷/-۳۶.

شدهای است (که نشاندار به علائم مشخّصه بوده و نوشتههایش خوانا و گویا است). در آن روز وای به حال دروغنامندگان (قیامت و سزا و جزای آخرت)! آن کسانی که روز سزا و جزا (قیامت) را دروغ مینامند. روز سزا و جزا را دروغ نمینامند، مگر آن کسانی که در بدکاری از حدّ بگذرند و بسیار بزهکار باشند. آن کسانی که چون آیات ما بر آنان خوانده میشود، می گویند: افسانه های پیشینیان است. هر گزاهر گزا اصلاً کردار و تلاش (بلشت و زشت) ایشان دلهایشان را زنگ زده کرده است (و همچون زنگاری بر قلوبشان نشسته است و سوراخهای هدایت را بر روی ایشان بسته است). هرگزاهرگز! قطعاً ایشان در آن روز (به سبب کارهائی که کردهاند) از (رحمت) پروردگارشان محروم و (از بارگاه قرب و منزلت آفریدگارشان) مطرودند. سپس آنان داخل آتش دوزخ می گردند و بدان میسوزند. آن گاه بدیشان گفته می شود: این، همان چیزی است که آن را دروغ می نامیدید. هرگزا هرگز! قطعاً نوشته اعمال نیکوکاران در « علّینی» قرار دارد. (ای انسان!) تو چه میدانی که « علیّین» چه و چگونه است؟ کتاب نوشته شدهای است (که نشاندار به علائم مشخّصه بوده و نوشتههایش خوانا و گویا است). فرشتگان مقرّب (برای نوشتن مطالب) در آنجا حضور بهم میرسانند. بی گمان نیکان در میان انواع نعمتهای فراوان بهشت بسر خوآهند برد. بر تختهای مجلّل (بهشتی) تکیه میزنند و (به زیبائیها و نعمتهای بسیار آنجا) مینگرند. (هرگاه بدیشان بنگری) خوشی و خرّمی و نشاط نعمت را در چهرههایشان خواهی دید. به آنان از شراب زلال و خالصی داده میشود که دست نخورده و سربسته است. مُهر و دربند آن از مشک است (و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می شود). مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند. آمیزه آن، تسنیم است. تسنیم چشمهای است که مقربان (بارگاه یزدان) از آن مینوشند. گناهکاران پیوسته (در دنیا) به مؤمنان میخندیدند و ایشان را ریشخند میکردند. و هنگامی که مؤمنان از کنار ایشان میگذشتند، با اشارات سر و دست و چشم و ابرو، آنان را مورد تمسخر و عیبجوثی قرار میدادند. و هنگامی که گناهکاران به میان خانوادههای خود برمی گشتند، شادمانه باز می گشتند (و به استهزاءها و تمسخرهایشان مباهات و افتخار می کردند! انگار با این کارها فتح عظیمی کردهاند و پیروزی مهمّی فراچنگ آوردهاند!) و هنگامی که مؤمنان را (در کوچه و بازار) میدیدند، میگفتند: اینان قطعاً گمراه و سرگشتهاند. و حال این که بزهکاران برای نگهبانی مؤمنان و پائیدن کردارشان فرستاده نشده بودهاند (پس به چه حقی، و مطابق کدام منطقی بر آنان خُرده می گرفتهاند و برخوردهای ناجوانمردانه و سختی با ایشان می کردهاند؟!). لذا امروز (که روز سزا و جزای قیامت است) مؤمنان به کافران می خندند و ریشخندشان می کنند. بر تختهای مجلّل (بهشتی) تکیه میزنند و (به زیبائیها و نعمتهای بسیار آنجا، و به حال زار کافران) (خطاب به دوزخیان می گویند :) آیا به کافران پاداش و سزای کارهائی که می کردهاند، داده شده است؟

条条条

برای اولین بار خاطرنشان می شود که بدکرداران نامه ی اعمالی دارند که در جای خاصی، غیر از جای نگهداری نامه ی اعمال نیکان نگهداری می شود. نامه ی اعمال بدکرداران در «سِجّین» است. ما نمی دانیم که سجین چیست و در کجا قرار دارد. با این حال، می توانیم بر اساس روش تقابلِ مورد پیروی در قرآن، بفهمیم که جای پستی است که با «علیین» تقابل دارد.

پس از آن بدکرداران را میبینیم که نسبت به پروردگارشان در پردهاند و او را نمیبینند. البته هیچ انسانی هرگز خداوند را نمیبیند. با این حال، حجابها در این جا، معنویِ مجسَّم هستند. پس آنان هرگز از پروردگارشان اطلاع نمی یابند، بلکه چنانکه آنها را قبلاً شناختهایم، سر افکنده ی ناامید می ایستند. نسبت به پروردگارشان در پردهاند. چون کارهایی که انجام می دادهاند، دل هایشان را زنگ زده کرده است. آنها را زنگ زده کرده است. لذا آنها را از هدایت محجوب نموده و نور را از آن دل ها نهان ساخته است. پس سزای وفاق آنها این است که در آخرت از پروردگارشان در حجاب باشند. همچنین برای هم آهنگی قابل ملاحظه در صحنه.

همچنین صحنهی نیکان را در بهشت میبینیم که بر تختهای مجلل تکیه میزنند و مینگرند. خوشی و خرمی و نشاط نعمت را در چهرههایشان میبینی.

برای بار اول نیز خاطرنشان میشود که: «به آنان از شراب زلال و خالصی داده میشود که دست نخورده و سربسته است... آمیزهی آن، تَسنیم است. چشمهای است که مقربان از آن مینوشند». برای اولین بار، نام تسنیم ذکر میشود و میدانیم که تسنیم، چشمهای است که مقربان از آن مینوشند.

ملاحظه می شود که طول و تفصیلی وجود دارد که هر دو صحنه را در بر

۱. نام چشمه ای است در بهشت.

می گیرد: صحنهی نعیم بزرگی که مقربان از آن برخوردار می شوند و صحنهی ریشخندی که در دنیا از گنهکاران می دیدند.

هرچه بر طول هر دو صحنه افزوده می شود ـ به ویژه این صحنه ی احیر ـ غافلگیری در پایان، اثرگذارتر است. هنگامی که می گوید: «لذا امروز مؤمنان به کافران می خندند و آنان را ریشخند می کنند. بر تختهای مجلل تکیه می زنند و می نگرند»! سپس در پایان سرزنش را متوجه آن استهزاکنندگان به مؤمنان می کند: «آیا به کافران پاداش کارهایی که می کرده اند، داده شده است؟»

هرگز! چنانکه اندکی پیش دیدیم آنان پاداش دریافت نکردند؛ این جایند؛ در جهنم!

۱. واژه ی قرآنی: ثُوِّب. از همان ماده ی ثواب. کلمه ی ثواب هم برای جزای نیك به کار می رود، هم برای سزای بد. اما بیشتر درباره ی پاداش خوبی ها به کار می رود. لذ ا این آیه نوعی طعن نسبت به کافران را دربر دارد.

سورەي بَقَرَه ا

١- فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَة أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ *
 وَبَشِّرُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ فَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الاَّنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَة رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِه مُتَشَابِهَا وَلَمَهُ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَة وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ *'

و اگر نتوانستید که چنین کنید .. و هرگز نخواهید توانست .. پس (لازم است که با انجام کارهای نیکو و دوری از بدیها) خود را از آتشی که (بخشی از) افروزینه آن انسان و سنگ (اصنام) است، به دور دارید. آتشی که برای (شکنجه) کافران آماده گشته است. مژده بده به کسانی که ایمان آوردهاند و کردار نیکو انجام دادهاند، این که ایشان را است باغهای (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است. هرگاه بعضی از میوههای آنها بدیشان عطاء شود، گویند: پیشتر این نصیبمان گشته بود، و همسان آن را آوردهاند. (چه چنین میوههایی در جنس و شکل یکی بوده، ولی طعم و مزه جداگانهای دارند). و در آنجا همسران پاک و بی عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند

٢- وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّة للهَّ جَيِعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْفَوْة للهَ جَيعًا وَأَوْا اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ * إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبِعُوا مِنْ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ به مَ الأَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كُرَّة فَنَابَرًا مِنْهُمْ كُمَا تَبَرَّهُوا مِنًا كَذَلِكَ يُرِيهِمْ اللَّهُ أَعْهَاهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْ النَّارِ "

برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونههایی برمیگزینند و آنان را

۱. سورهی هشتاد و هفتم، مدنی؛ جز آیهی ۲۸۱ که در منا در حجة الوداع نازل شد.

۲. بَقُرَه/۲۴–۲۵.

٣. بَقَرَهُ/١٤٥ –١٤٧.

همچون خدا دوست می دارند، و کسانی که ایمان آورده اند خدا را سخت دوست می دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می ورزند). آنان که ستم می کنند اگر می شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می بینند، (می فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است. در آن هنگام که (رستاخیز فرا می رسد و پیروان سرگشته از رهبران گمراه کننده می خواهند که رستگارشان سازند و) رهبران از پیروان خود بیزاری می جویند (و نسبت به آنان اظهار ناشناسی و بیگانگی می کنند) و عذاب را مشاهده می نمایند، و روابط (و پیوندهای مودّت و محبّتی که در دنیا عذاب را مشاهده می شمایند، و روابط (و پیوندهای مودّت و محبّتی که در دنیا میانشان بود) گسیخته می گردد (و دستشان از همه جا کوتاه می شود). و (در این موقع) پیروان می گویند: کاش بازگشتی (به دنیا) می داشتیم تا از آنان بیزاری جستند (و این موقع) پیروان می گویند: کاش بازگشتی (به دنیا) می داشتیم تا از آنان بیزاری جستند (و ناشنایمان نامیدند. آری) این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه حسرتزا و اندوهباری نشان ایشان می دهد، و آنان هر گز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد.

٣- إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ به ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلاَ النَّارَ وَلاَ يُكَلِّمُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَة وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللللْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللِّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللْمُواللَّهُ اللَّهُ اللللْمُ اللللْمُ الللَّهُ اللَّهُ الللْمُ الللْمُ الللّهُ الللّهُ اللللّهُ الللّهُ الللللّهُ الللّهُ الللّهُ الللللّهُ الللّهُ اللللللّهُ اللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ الللللّهُ اللللللّهُ اللللللّهُ الللللّهُ الللّهُ الللللّهُ الللللّهُ اللللللّهُ اللللللّهُ الللللّ

کسانی که آنچه را خدا از کتاب (آسمانی) نازل کرده است، پنهان می دارند (یا دست به تأویل ناروا و تحریف می یازند) و آن را به بهای کم (و ناچیز دنیا) می فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی خورند. (زیرا اموالی که از رهگذر کتمان آیات آسمانی و تحریف و تأویل ناروای حقائق رحمانی به دست می آید، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهد شد) و روز رستاخیز خدا (از آنان روگردان بوده و) با ایشان سخن نمی گوید و آنان را (از کثافت گناهان با عفو و گذشت خویش) پاکیزه نمی دارد. و ایشان را عذاب دردناکی است.

杂杂杂

۱ در نص یکم، تصویرسازی جدیدی از آتش وجود دارد. پیش از این نیز دانسته که هیزم آن، از مردم است و برخی از مردم و برخی از خدایان «آتشگیره و هیزم جهنم» هستند. در این جا تصریح می کند که سنگ نیز

۱. بَقَرَه/۱۷۴. ۲ انبیاء/۹۸.

هیزم جهنم است و مردم در این هیزم بودن، با سنگ یکسانند! لذا ضروری نیست که آن سنگ ها، معبودها (بت ها) باشند، بلکه جهنم هر چیز را می بلعد: مردم و سنگ، در آن یکسانند. در این تعبیر، تحقیری برای جهنمیان وجود دارد که دارد. به این صورت که آنان سنگند و جای سنگ را پر می کنند!

در همین نص، تصویر جدیدی از بهشت وجود دارد. به این صورت که ثمرات در این بهشت، از لحاظ ظاهری به هم شبیهند ولی مزهی متفاوتی دارند. از این رو، هرگاه از این میوهها به مؤمنان، عطا می شود: «می گویند: پیشتر این نصیب ما شده بود» و شاید ارزش این تشابه و تنوع (گونه گونی) همان ارزش غافلگیری لذیذ شادی آور باشد؛ از جایی که گمان نمی رود. همراه با کمی شوخی با این مورد نعمت قرار گرفتگان که احساس آنان از نعیم را افزایش می دهد. به علاوه، شاید یکی از نُمودهای قدرتی باشد که میان امور متشابه (همسان) فرق می گذارد و انواع را متعدد می سازد. در حالی که جلوه ی ظاهری آنها به هم نزدیک است.

۲_ نص دوم نیز حالت پیروان و پیروی شوندگان را نشان می دهد. این هم قبلاً نمایش داده شده است. اما جزئیات آن در این جا، متفاوت است. به این صورت که در این جا، میان آنان، گفتوگویی وجود ندارد، بلکه پیروی شوندگان خود را از پیروان مبرا می دانند. پیروان نیز نسبت به آنها کینه می ورزند و از خشم دندانهای خود را به هم می سایند و آرزو می کنند که به دنیا برگردند؛ برای هدفی واحد که جانِ سرشار از تلخیِ خود را با آن التیام بخشند: «کاش بازگشتی داشتیم تا از آنان بزاری جوییم؛ همان گونه که آنان از ما بیزاری جستند». فقط به خاطر جواب نیکی آنان!

ولی حسرتها و اندوههایی است: «و آنان هرگز از آتش بیرون نخواهند آمد».

۳- نص سوم نیز نوعی از عذاب حسی و معنوی را نمایش میدهد که در این جا برای اولین بار ذکر میشود: به این صورت، کسانی که آیات خداوند را با بهای اندکی میفروشند، «جز آتش چیزی نمیخورند». و این، به راستی صحنهای طرفه است که به تخیل آنان میافکند که آتش میخورند و در شکمشان آتش جا میگیرد. در آخرت نیز، پرت شده ی فرو گذاشته شده

هستند، نه خداوند با آنها سخن می گوید و نه آنها را پاکیزه می سازد. وای چه عذاب خوار کننده ی سبک نماینده. این هم قطعاً عذاب روانی ای فراتر از عذاب حسی است که سوز آن برای خواطر و درد آن برای نفوس، کمتر از آن (عذاب حسی) نیست.

سورهی آل عِمْران^۱

١- يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَيَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا

(کسانی که از فرمان پروردگارشان سرپیچی میکنند، بترسند از) روزی که هر کسی آنچه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می بیند (و مایه سرور او می شود) و دوست می دارد کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله زیادی می بود (تا دیدار زشت آن را نبیند و به فرجام نامبارک آن، دچار عقاب و عذاب نشود)

إذَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْهَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَئِكَ لاَ خَلاَقَ
 كُمْ فِي الآخِرَة وَلاَ يُكَلِّمُهُمْ اللَّهُ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَة وَلاَ يُنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَة وَلاَ يُزْكِيهِمْ وَكَمْمُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی (از مادیات و مقامات دنیوی هر اندازه هم در نظرشان بزرگ و سترگ جلوهگر شود) بفروشند، بهرهای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با ایشان در آخرت (با مرحمت) سخن نمی گوید، و به آنان در قیامت (با محبّت) نمی نگرد، و ایشان را (از کثافات گناه) پاک نمی سازد، و عذاب دردناکی دارند.

٣- أُوْلَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَة اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَة وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ *
 خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُحَقَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظَرُونَ اللَّهِ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظَرُونَ اللَّهِ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظَرُونَ اللَّهِ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظِرُونَ اللَّهِ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظِرُونَ اللَّهِ اللَّهِ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظِرُونَ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظِرُونَ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعَلَالُونَ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ الللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُؤْمِنَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ

این چنین کسانی، کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردمان همه، بر آنان باشد. در این لعن و نفرین، جاودانه میمانند و عذابشان تخفیف نمی گردد و مهلتی بدیشان داده نخواهد شد.

۱. سورهی هشتاد و نُهُم، مدنی.

۲. آل عِنران/۳۰.

٣. آل عِمْران/٧٧.

۴. آل عثران/۸۷–۸۸

٤- يَوْمَ تَبْيَضُ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ
 أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيهَانِكُمْ فَذُوتُوا الْعَذَابَ بِهَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ الْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَة اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ\
 اثبيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَة اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ\

(به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی، روهائی سفید و روهائی سیاه می گردند. و امّا آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می شود:) آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده اید؟! پس به سبب کفری که می ورزیده اید عذاب را بچشید! و امّا آنان که (به سبب انجام کارهای شایسته در پیشگاه آفریدگارشان سرافرازند و سر از پای نمی شناسند و بر اثر شادی و سرور) روهایشان سفید است، در رحمت خدای غوطه ورند و جاودانه در آن ماندگارند!

٥ وَلاَ يَخْسَبَنَ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِيَا آتَاهُمْ اللَّـهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَمَمْ
 بَلْ هُوَ شَرَّ لَكُمْ سَيُطُوَّقُونَ مَا بَخِلُوا به يَوْمَ الْقِيَامَة '

آنان که نسبت بدانچه خداوند از فضل و نعمت خود بدیشان عطاء کرده است بخل می ورزند (و زکات مال بدرنمی کنند و در راه مصالح جامعه به بذل و بخشش دست نمی یازند) گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است و به سود ایشان است، بلکه این کار برای آنان بد است و به زیان ایشان تمام می شود. در روز قیامت همان چیزی که بدان بخل ورزیده اند (و سخت بدان دل بسته اند و برابر قانون خدا در راه خدمت به اجتماع به کار نبرده اند، وبال آنان می گردد و عذاب آن) طوق (سنگین اسارت بر گردن) ایشان می گردد.

٦- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَة المُوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَة فَمَنْ
 رُخزِحَ عَنْ النَّارِ وَأَدْخِلَ الجُتَّة فَقَدْ فَازَ"

هر کسی مزه مرگ را می چشد، و بیگمان به شما پاداش و پادافره خودتان به تمام و کمال در روز رستاخیز داده می شود. و هرکه از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را فراچنگ آورده و نجات پیدا

۱. آل عِمْران/۱۰۶–۱۰۷.

۲. آل عِمْران/۱۸۰.

٣. آل عُمْران/١٨٥.

کر ده است.

豪豪亲

۱ صحنه ی اول، از سایه سار روانیای تشکیل می شود که از تجسیم متخیلی برمی خیزد. اینک این جانها در قیامت می نگرند و ناگاه می بینند آنچه در دنیا انجام داده است، اعم از خیر و شر، حاضر و آماده است و گویی شیء مجستمی است که حاضر کرده می شود و به صورت حسی با آن مواجه می شود و راهی برای فرار از آن ندارد.

در این هنگام، از این جان ها، آن سایه سار روانی برمیخیزد که به صورت شخصیت یافته (تشخص یافته) واضح برای ما ترسیم مینماید: آن جانها از آنچه خودشان انجام دادهاند، تنفر شدیدی دارند و آرزو میکنند کهای کاش میان آنها و آن اعمال فاصلهی زیادی میبود. به علاوه، این لحظات، لحظات بسیار بدی از خواری و زبونی و آرزوی ناکام است که در این واژگان کوتاه، به صورت تشخص یافته ترسیم می گردند.

۲_ صحنهی دوم نیز، صحنه فروگذاشتگی، توهین، و تحقیر نسبت به کسانی است که عهد بستند، سپس عهد خود را فرو گذاشتند و آن را با بهای اندکی فروختند. قبلاً نیز نمونهای مشابه آن گذشت، اما در این جا، بدون افزودهای به آن، تکرار نمی شود.

نمود فروگذاشتگی و توهین در آن صحنه (قبلی) این بود که خداوند با آنها سخن نمیگوید و آنان را پاکیزه نمیسازد. در این جا، این (نکته) را نیز به آنها میافزاید که: به آنان نگاه هم نمیکند. در حالی که نگاه کردن کمتر از سخن گفتن و پاکیزه ساختن است، اما آنها به این هم دست نمییابند.

لذا در این موقف، کمترین توجهی به آنها نمیشود. مگر نه این که آنان عهد خود با خداوند را شکستند و آن را با بهای اندکی به مردم فروختند؟ آیا آنان سزاوار تحقیر، توهین، و فروگذاشته شدن نیستند!

۳ صحنهی سوم نیز گونهی جدیدی از عذاب را برای ما به تصویر میکشد که تصویرسازی از آن، سابقه نداشته است. در این جا، عذاب نه با آتش است، نه با درخت زقوم، نه با فلز گداختهای که در شکمها مانند جوشش آب داغ میجوشد، نه با خونابه و چرک و خون بدن سوختهی جهنمیان، و نه آب

جوشانی که مانند شتر مبتلا به بیماری تشنگی، آن را مینوشند...

در این جا عذاب از گونهی دیگری است. عذابی است که احتمالاً جانها و دل ها، بیش از بدنها و شکمها آن را حس میکنند. این عذاب، لعنت خداوند، فرشتگان، و همهی مردم است.

یکی از این لعنت ها، زندگی یک انسان را سیاه میکند و او را به شدت عذاب میدهد. لعنت یک نسل از مردم نیز که بر فردی فرو ریزد، زندگی او را به جهنمی تبدیل میکند. پس لعنت سرسامآور گرد آمده از لعنت خداوند، لعنت فرشتگان، و لعنت همهی مردم، چگونه است؟

این، نوعی عذاب تحمل ناپذیر است و این عذاب است که شایسته است عذاب نامیده میشود. آنچه بر تأثیر آن میافزاید این است که جاودانهی همیشگی است و حاضر است و به تأخیر نمیافتد: «در این لعن و نفرین جاودانه میمانند و عذابشان تخفیف نمییابد و مهلتی به آنان داده نمیشود».

۴ـ در صحنه ی چهارم نیز منظره ی عجیبی را میبینیم. چهرههایی سیاه شده و چهرههایی سفید شده را میبینیم. ناگزیر ما میدانیم که چهرههای سیاه شده از آن کیست. این هم صحنهای حسی است، اما برخاسته از تأثری روانی که سایه سار خود را بر این چهرهها میافکند و آنها سفید میشود و بر آن چهرهها میاندازد و آنها هم سیاه میگردند. و با آنکه همین امر برای دلالت آنچه در جان اینان و آنان در جوش و خروش است، کفایت میکند، با این حال به دست احساسی سپرده نمیشوند که در جانشان سرشار شده و سایه سار آن بر رخسارشان نمایان میشود:

«و اما آنان که رویشان سیاه است آپس به سبب کفری که میورزیدهاید، عذاب را بچشید».

«و اما آنان که رویشان سفید است، در رحمت خداوند هستند و جاودانه در آن میمانند».

و هم این و هم آن، افزایشی در عذاب و نعیم و تحقیر و تکریمند.

هـ صحنهی پنجم نیز صحنهی طُرفهای است. اینان گروهی هستند که خداوند از فضل خویش، در دنیا به آن روزیِ فراخ و مال و منالی داده است، ولی آنان در همهی آنها بخل میورزند و گمان میکنند که آنان نجات

یافتهاند. سپس روز قیامت میآیند و ناگهان میبینند آنچه نسبت به آن بخل ورزیدهاند، یک شیء مجسّم است و ناگاه به وسیلهٔ زنجیرهایی در گردن که نفس را بند میآورد، طوق میشوند. لذا به زنجیرهای جدید نیاز ندارند. آنان زنجیرهای خود را از خانهی خویش، از دستاور خویش، و از آنچه در دنیا نسبت به آن بخل میورزیدند، با خود آوردهاند؛ و این، بدون شک عقابی طُرفه و جزایی ترسآور است!

کے صحنه ی ششم نیز تصویری از قدرت عذاب را ترسیم می کند. آن را مستقیماً ترسیم نمی کند و آن را به صورت مواجهه، برجسته نمی سازد، بلکه می گذارد واژگان سایه سار معینی را القا کنند و به دنبال آن صحنه ی ترسناکی را در اندرون ترسیم می نماید: «و هر کس از آتش دور گردانده شود و به به بهشت وارد کرده شود، قطعاً به مقصود رسیده است». بنابراین، هر فردی ذرهای فاصله دارد تا به درون جهنم سقوط کند و برای کمی گذار از آن، به تلاشی بسیار سخت نیاز دارد: تلاش برای دور شدن که حرکت کند بسیار سختی است. خود (کلمهٔ) «زحزح» نیز تصویری از معنای خود را ترسیم می نماید. از این رو کسی که پس از این تلاش کند سخت، نجات یابد، رستگار شده و به مقصد رسیده است و بی شک از خطرِ دارای کشش سخت رهایی یافته است: خطری که انسان برای گذار از منطقه ی خطرناک آن به تلاش نیاز دارد و در این هنگام وارد بهشت می شود. چون خطرِ کشش جهنم، دور شده است!

یک صحنه ی کند سخت از دور شدن و وارد کردن (شدن) به بهشت. از آن در حس این گونه جا میافتد که تلاش خطرناکی است، و ماجراجوییای ترسناک است و جهنم در کمین هر انسانی است و جز با تلاش، با عنایت قابل ملاحظه ی فرد، با توانی فوق قدرت خویش، و با مبارزه و جهاد، از آن نجات نمی یابد!

١. جهد الزحزحة.



سورهي أخزاب

يَوْمَ ثُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَالَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ * وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنْ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنَا كَبِيرًا * ا

روزی (را خاطر نشان ساز که در آن) چهرههای ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می گردد (و فریادهای حسرت بارشان بلند می شود و) می گویند: ای کاش! ما از خدا و پیغمبر فرمان می بردیم (تا چنین سرنوشت دردناکی نمی داشتیم). و می گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کردهایم و آنان ما را از راه به در بردهاند و گمراه کردهاند. پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب کن، و ایشان را کاملاً از رحمت خود به دور دار (و کمترین ترجمی بدیشان منما).

杂泰岩

پیش از این با چهره در آتش افکنده شدن، درهم چپانده شدن گناهکاران، و کشیده شدنِ آنان بر چهره در جهنم را شناختیم. در این جا منظره دیگری را مشاهده میکنیم: منظره ی چهرهها که در آتش زیر و رو و دگرگون میشوند و این هم به زیر و زبر شدن در آتش نیاز دارد. پس (ناگزیر) آتش از هر طرف چهره را در بر میگیرد! با این حال، صحنهی وحشت آوری است. در آن به رساندنِ آتش به همهی اجزا و به همهی رویهی صورت توجه میشود! از این رو، تعجبی ندارد که بشنویم با زبانی خوار و ذلیل، و با صدایی پشیمان و حسرت بار میگویند: «ای کاش! ما فرمانبردار خدا و فرمان پذیر پیامبر میبودیم». پس از آن صدای بیچارهی پشیمانی بلند میشود و کینه دردآور و خشم تلخی را نسبت به کسانی بیان میکند که آنان را به این سرنوشت دچار خشم تلخی را نسبت به کسانی بیان میکند که آنان را به این سرنوشت دچار کردند: «و میگویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کردهایم و

۱. سورهی ئودم، مدنی.

۲. أخزاب/ ۶۶–۶۸.

آنان ما را از راهٔ به در بردهاند و گمراه کردهاند. پروردگارا آنان را دو چندان عذاب کن و آنها را کاملاً از رحمت خود دور دار».

پس از آن صحنه پایان مییابد. پس به همهی اینها جوابی داده نمیشود و مخیله تنها زیر و زبر شدن چهرهها، حسرت و خشم، و کینه تلخ را نگه میدارد.

سورهي نسّاءا

١- فَكَيْفَ إِذَا جِنْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّة بِشَهِيدِ وَجِنْنَا بِكَ عَلَى هَوُلاَءِ شَهِيدًا *
 يَوْمَئِذِ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى به مْ الأَرْضُ وَلاَ
 يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا اللَّهِ اللَّهُ عَدِيثًا الْ

(ای محمّد! حال اینان) چگونه خواهد بود بدان گاه که از هر ملّتی گواهی (از پیغمبران برای شهادت بر قوم خود) بیاوریم و تو را (نیز به عنوان) شاهدی بر (قوم خود، از جمله) اینان (یعنی تنگچشمان و نافرمایان) بیاوریم؟ در آن روز که چنین کارهائی به وقوع پیوندد) کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیغمبر سر بر تافتهاند، دوست میدارند که کاش (همان گونه که مردگان را در خاک دفن میکنند و خاک بر پیکرشان میریزند، ایشان را نیز در دل خاک دفن میکردند و) زمین (مزار ایشان) را بر روی آنان صاف میکردند (و همچون مردگان در خاک پنهان میشدند و چنین شرمندگی و درد و رنجی را نمی دیدند. در آن روز آنان) نمی توانند (کردار یا) گفتاری را از خدا بنهان سازند.

٢- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَدُّوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا * بَدُّنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَدُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَخْتِهَا وَاللَّهُمْ فِيهَا أَنْوَاجٌ مُطَهَّرَة وَنُدْخِلُهُمْ ظِلاً ظَلِيلاً الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبْدًا هُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَة وَنُدْخِلُهُمْ ظِلاً ظَلِيلاً

بیگمان کسانی که آیات و دلائل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نمودهاند، بالاخره ایشان را به آتش شگفتی وارد میگردانیم و بدان

۱. سورهی نُود و دوم، مدنی. پیش از آن سورهی مُمْتَحِنَه آمده است و در آن تنها اشاره ای به قیامت وجود دارد.

۲. نساء/۴۱_۴۲.

۳. نساء/۸۶_۵۷

میسوزانیم. هر زمان که پوستهای (بدن) آنان بریان و سوخته شود، پوستهای دیگری به جای آنها قرار میدهیم تا (چشش درد، مستمر باشد و) مزه عذاب را بچشند. خداوند، توانا (بر عذاب منکران و کافران و) حکیم است (و از روی حکمت کیفر میدهد). و امّا کسانی را که (بدانچه به سویشان آمده است) ایمان آوردهاند و کارهای شایسته کردهاند به باغهائی (از بهشت برین) وارد خواهیم ساخت که رودبارها در زیر (درختان) آنها جاری است. در آنجاها (زندگانیشان هرگز پایان نمیگیرد و) جاودانه تا به ابد میمانند. در آنجاها همسران پاکیزهای (و به دور از آلودگیها و عیبها) دارند. و آنان را (زندگی پرناز و نعمتی میدهیم و) به سایه (عزّت و رفاهیّت) گستردهای داخل میگردانیم.

٣ـ وَمَنْ يُعلِعْ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد)، و آنان چه اندازه دوستان خویی هستند!

٤-إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنْ النَّارِ وَلَنْ تَجْدِدَ هَمْ نَصِيرًا السَّفَلِ مِنْ النَّارِ وَلَنْ تَجْدِدَ هَمْ نَصِيرًا السَّمَان منافقان در اعماق دوزخ و در پائين ترين مكان آن هستند و هرگز ياوری برای آنان نخواهی يافت (تا به فريادشان رسد و آنان را برهاند).

در صحنهی یکم، تصویر قوی ژرفی از احساسِ خواری کشنده و شرمندگی مرگآور ترسیم میشود. متهام حاضر شدهاند و گواهان آورده شدهاند و هر پیامبری بر آنچه قوم وی انجام دادهاند، شهادت میدهد. در این هنگام

۱. نِسَاء/۶۹.

۲. نسّاء/۱۴۵.

«کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیغمبر سر برتافتهاند، دوست میدارند که کاش زمین را بر روی آنان صاف می کردند».

این جا هراسی وجود دارد که در عالم نفس شیوع مییابد: عالمی که بی تردید ژرف تر از عالم حس است؛ هول و هراسهای بزرگ طبیعت هم هرچه باشند! همهی اینها نیز در سه یا چهار کلمه که آسمان، لرزیدن زمین ها، پراکنده شدن ستارگان، و خاموش شدن خورشیدها و سایر هول و هراسهای مادی ای که در عالم طبیعت عظیم نمایان می شود، فراتر می رود.

این جا هراسی وجود دارد که در عالم نفس شیوع می یابد: عالمی که بی تردید ژرف تر از عالم حس است؛ هول و هراسهای بزرگ طبیعت هم هرچه باشند! همه ی اینها نیز در سه یا چهار کلمه که جمع عمیقی از تصاویر و سایه سارها را القا می کند.

۲_ صحنهی دوم نیز صحنهی پرطول و تفصیلی از عذاب حسی است؛ با

۱. لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ ثَلْأَرْضُ؛ كاش زمين بر روى آنان صاف مىشد. كاش زمين از هم مى شكافت و
 آنان را مى بلعيد و دوباره به هم مىچسبيد. كاش همچون زمين خاك بودند و از عذاب خداوند
 رهايى مى يافتند.

آنکه واژگان آن طولانی نیست. با این حال، از طریق تکرار، طول و تفصیل پیدا میکند: «هر زمان که پوستهای آنان بریان و سوخته شود، پوستهای دیگری به جای آنها قرار میدهیم تا مزهی عذاب را بچشند». و این یکی از ابزارهای طول دادن به نمایش مناظر در قرآن است. واژهی «کُلّما» در این جا، میگذارد خیال، صحنهی وحشتآور را نشان میدهد و آن کار وحشتناک را تکرار نماید و هرگاه فزع و وحشت را میافزاید، اقبال به تکرار را افزایش میدهد.

هول و هراس وحشتناک نیز حس را کاملاً به سوی منظرهی متخیّل میکشاند و آن را در برابر صحنهای که نمیگذرد، نگه میدارد. مگر این که صحنه، همراه با سیاق به صحنهی کسانی که ایمان آوردهاند، در باغهایی که از زیر آنها رودبارهایی جاری است، و در سایههای گستردهای که با آن بریان کردن پوستها، زبانهی آتش، و سوزاندن در تقابل است، منتقل شود. این کار در این مناسبت، خنکی و سلامت، بوی خوش و شادی را بر حس میافکند؛ پس از صحنهی عذاب شدید و هیزم!

۳ در صحنهی سوم نیز گونهی جدیدی از نعیم، به وسیلهی تکریم خالص را نمایش میدهد. این تکریم در این جا، عبارت است از همدمی با پیامبران، شهیدان، و شایستگان. و برای انسان، همین بس که با اینان باشد: «و آنان چه دوستان خوبی هستند».

این هم نوعی از نعیم است که با افراد دارای جان پاک و احساسهای شریف؛ تناسب دارد: کسانی که نعمتهای روحی ـ معنوی برایشان مهم است و آن را با گواراترین نعمتهای حسی عوض نمیکنند. در این صحنه نیز نوعی از این نعیم وجود دارد.

۴ و برای بار اول، صحنه چهارم، منافقان را نشان میدهد. آنان را در «در اعماق دوزخ در پایین ترین جای آن»، اعم از حسّی یا معنوی نشان میدهد. تعبیر نیز سایه سار تحقیر شدگی و خوارشدگی را در نفس القا می کند؛ همراه با احساس سنگین شدن در عذاب نهفتهی فشرده شده زیر طبقات بالاتر، در پایین ترین درجهی آتش!!!

۱. هر زمان، هرگاه. معمولاً برای تکرار به کار میرود.

سورەي زَلْزَلُه٬

إِذَا زُلْزِلَتْ الأَرْضُ زِلْزَالِمَا * وَأَخْرَجَتْ الأَرْضُ أَثْقَالَمَا * وَقَالَ الإِنسَانُ مَا لَمَا * يَوْمَئِذِ ثَحَدَّتُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَمَا * الإِنسَانُ مَا لَمَا * يَوْمَئِذِ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَخْبَاكُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّة خَرَّا يَوْه * اللَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَخْبَاكُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّة خَرًا يَوْه * اللَّهُ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّة شَرًّا يَوْه * اللَّهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّة شَرًّا يَوْه * اللَّهُ اللَّالَةُ اللَّهُ الْعَلَالَ اللَّهُ الْمُؤْلِقُلْلَالَالْمُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُؤْمُ اللَّهُ الْمُؤْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ

هنگامی که زمین سخت به لرزه در انداخته می شود. و زمین (از هم می شکافد و گدازه های درونی و دفینه ها و مرده ها، و همه) سنگینها و بارهای خود را بیرون می اندازد (و به گونه دیگری در می آید). و انسان می گوید: زمین را چه شده است؟ در آن روز (که سر آغاز قیامت است) زمین خبرهای خود را بازگو می کند (و به زبان قال یا حال خواهد گفت که چه چیزهائی بر آن گذشته است). (این احوال و اقوال زمین) بدان سبب است که پروردگار تو بدو پیام می دهد (که چه بشود و چه بگوید). در آن روز، مردمان (از گورهای خود) دسته دسته و پراکنده بیرون می آیند (و رهسپار صحرای محشر می شوند) تا کارهایشان بدیشان نموده شود و (نتیجه اعمالشان را ببینند). پس هرکس به اندازه ذرّه غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید).

涤举带

این سوره، از لحاظ نظام و صحنههای خود، بیش از هر چیز به سورههای مکّی شباهت دارد. و به صحنههای قیامت در سورههای تکویر، انفطار، و انشقاق، و .. . ملحق می شود.

هول و هراس هم در این جا در صحنههای طبیعت مادی، و در درونِ حس انسانی، حسّی است: زمین سخت به لرزه انداخته میشود، زمین نیز بارهای سنگین خود، نظیر جثههای دفن شده، معادن (فلزات) زیر خاکی، و گنجهای

۱. سورهی تود و چهارم، مدنی.

نهفته، را بیرون میافکند. انسان نیز از این صحنهای که با آن ناآشنا است و حس و جان او را مات میکند، مبهوت میشود و میپرسد: زمین را چه شده است؟ چه شده است که میلرزد و ناآرام است و هر مدفون شده و جسدی را بیرون میاندازد؟

و در این جا صحنهای انسان را غافلگیر می کند که شاید از صحنه ی زلزله و انفجار سخت تر باشد. اینک این زمین است که «خبرهای خود را بازگو می کند. به آن سبب که پروردگار تو به آن پیام می دهد» و این زمین به شخصیتی زنده تبدیل شده است. طوری که از وی سؤال می شود، جواب می دهد و اطاعت از آفریدگار تدبیرگر را نشان می دهد: «در آن روز، مردم دسته دسته و پراکنده بیرون می آیند» و تک تک برانگیخته می شوند. هول و هراس سرسام آور، آنان را پراکنده ساخته و مشغولیت کاملاً مشغول کننده آنها را پخش نموده است. آنان پخش و پراکنده شده آند: «تا کارهایشان به آنان نشان داده شود» نه این که به دلخواه آنها را ببینند، بلکه به دیدن کاملاً آنان نشان داده شود» نه این که به دلخواه آنها را ببینند، بلکه به دیدن کاملاً ذره هم، اعم از خیر یا شر، آن را تکان می دهد: «پس هرکس به اندازه ی ذره هم، اعم از خیر یا شر، آن را تکان می دهد: «پس هرکس به اندازه خره ی غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید. و هرکس به اندازه ذره ی غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید. و هرکس به اندازه دره ی غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید.

سورەي حَديدا

١- يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيَّانِهِمْ بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَمْدِي مِنْ تَمْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورِ لَهُ بَابٌ بَاطِئُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُّمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّنْكُمْ الأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ * فَالْيَوْمَ لاَ يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَة وَلاَ مِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلاَكُمْ

وَيِشْسَ الْمُصِيرُ * ا

روزی مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهی دید که (به سوی بهشت حرکت می کنند و) نور (ایمان و اعمال خوب) ایشان، پیشاییش آنان و در سمت راستشان در تلألؤ و درخشش است (و فرشتگان بدیشان مبارک بادی می گویند و میفرمایند :) مژده باد! که امروز به بهشتی درمی آئید که در زیر (کاخها و درختان) آن، رودبارها جاری است و جاودانه در آنجا بسر می برید و مه مانید. پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ، این است (خوش باشید). روزی مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان می گویند: (با شتاب به سوی بهشت حرکت نکنید و) منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتوی (به ما بتابد و از آن) استفاده کنیم! بدیشان گفته می شود: به عقب برگردید (و مجدّداً به دنیا بروید) و نوری به دست بیاورید! در این حال ناگهان دیواری میان آنان زده می شود که دری دارد. داخل آن (که به طرف مؤمنان است) رو به رحمت است (که بهشت و نعمت سرمدی است) و خارج آن (که به طرف منافقان

۱. سورهی نود و چهارم، مدنی.

۲. حدید/۱۲ – ۱۵.

است) رو به عذاب است (که دوزخ و نقمت ابدی است). منافقان، مؤمنان را فریاد می دارند، مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم؟ می گویند: بلی! ولیکن (با نفاق) خویشتن را گرفتار بلا کردید، و چشم به راه (مرگ پیغمبر، و نابودی مسلمانان، و برچیده شدن اسلام) ماندید و (درباره حقانیت دعوت پیغمبر و قرآن و وجود معاد و رستاخیز) شک و تردید ورزیدید، و آرزوها و پندارها شما را گول زد، تا این که فرمان خدا (دائر بر مرگتان) در رسید و اهریمن (بدکاره و نفس امّاره) فریبکار، شما را درباره خدا فریب داد. پس امروز، هم از کافران، عوضی و غرامتی پذیرفته نمی شود. جایگاه شماها آتش دوزخ است. دوزخ سرپرستتان است (و پناهگاهی جز آن ندارید) و چه بد جایگاهی است!

٢ سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَة مِنْ رَبُّكُمْ وَجَنَّة عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّهَاءِ
 وَالأَرْضِ أُعِدَّتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

بر یکدیگر پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است. برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیغمبرانش ایمان داشته باشند.

泰米米

۱ـ صحنهی یکم در این جا، چه اجمالاً و چه تفصیلاً ، جدید است و از جمله صحنههایی است که گفتوگو آن را زنده میسازد؛ پس از آنکه تصویر پویای آن را با قدرت ترسیم میکند. از این رو، ما در این جا، منظرهی عجیبی را مشاهده میکنیم: اینان مردان و زنان مؤمن هستند که آنها را میبینیم. این، اما در پیشاپیش و در سمت راست آنان، پرتو لطیف ملایمی را میبینیم. این، نور آنان است که از آنها میتابد و در پیشاپیش آنها فیضان میکند و این به راستی صحنه لطیفی است. چون این اجسام تاریک انسانی، روشن و نورانی شده است و نوری را میتاباند که از آن (جسم) امتداد مییابد و در پیشاپیش وی و در سمت راست وی دیده میشود. چشم ما تماشاگران در میدان نمایش، به این نور، جلب شده است. با این حال، اینک ما آن را میبینیم و میشنویم که چه تکریم و مژدهای به مردان و زنان مؤمن داده میشود: «شما را مژده باد! امروز به بهشتی درمی آیید که در زیر آن رودبارها جاری است و

جاودانه در آن جا به سر میبرید و میمانید. کامیابی و رستگاری بزرگ، این است».

با این حال، صحنه، با این منظره ی طرفه ی لطیف، پایان نمی یابد. گروهی از منافقان وجود دارند که بنا به عادت خود در دنیا دارای تملق و تظاهر هستند یا شاید در این جا، در آنچه میخواهند صداقت داشته باشند: «روزی مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان می گویند: به ما بنگرید تا از نور شما، فروغ و پرتوی بگیریم». پس، هرجا که چشم مردان و زنان مؤمن، می چرخد آن نور لطیف شفاف می تابد. اما منافقان چگونه می توانند از این نور بگیرند؛ در حالی که در سراسر زندگی خود در تاریکی زیستهاند! صدای ناشناخته ای، آنان را ندا می زند: «به عقب برگردید و نوری به دست آورید.» ظاهراً این صدا برای ریشخند و یادآوری نفاق و پنهان شدن در تاریکی، در دنیا است: به عقب، دنیا، برگردید. به آنچه که انجام می دادید. برگردید. چون نور از آن جا در خواست می شود و علت وجود آن، عمل در دنیا است؛ که اکنون زمان آن از دست رفته است. برگردید. چون امروز، نور درخواست نمی شود!

شاید هم این تمسخر را درک نمیکنند. لذا کمی به عقب برمی گردند! یا شاید آن را درک کردهاند و پشیمانی و تأسف را حس کردهاند!

به هر حال، در میان این دو گروه، دیوار جدا کنندهای زده می شود که آنان را از دید هم نهان می سازد: در یک سوی آن، نعیمِ نعمت یافتگان، و در یک سوی آن، عذاب عذاب شوندگان.

به نظر میرسد، این دیواری باشد که مانع دیدن میشود، نه مانع صدا. چون اینک منافقان، مؤمنان را ندا میدهند که: «مگر ما با شما نبودیم؟» پس ما را چه شده است که از شما جدا میشویم؟ آیا در دنیا با شما نبودیم و در یک جا زندگی نمیکردیم و در این جا نیز در یک با شما برانگیخته شدیم؟ «میگویند: بلی!» همین گونه است. «ولیکن شما خود را گرفتار بلا کردید» و آن را از هدایت منصرف کردید: «و چشم به راه ماندید» لذا عزم خود را جزم نکردید و انتخاب پایانی را انجام ندادید. چون شما به قدری یقین نداشتید که شما را به انتخاب قطعی وادارد: «و شک و تردید نمودید و آرزوها و پندارها شما را گول زد.» آرزوها و پندارهای باطل، مبنی بر این که با این شاخه به شاخه کردن، و این که عصا را از هر دو طرف بگیرید، و سود دو چندان

برداشت کنید: «تا این که فرمان خدا در رسید». و کار تمام شد «و فریبکار، شما را درباره ی خدا فریب داد». این فریبکار ٔ غالباً شیطان است. همان موجودی که شما را نسبت به رستگاری به طمع انداخت؛ هرچند به یقینی هم نرسیدید.

پس از آن مؤمنان به تذکیر و تقریر ادامه میدهند. چنانکه گویی آنان صاحب این جایگاه صادر کننده ی حکم هستند: «پس، امروز، هم از شما و هم از کافران، عوض و غرامتی پذیرفته نمی شود. جایگاه شماها آتش دوزخ است. او (دوزخ) سرپرست شما است». واویلا! چه سرپرستی! «و چه بد سرنوشتی و چه بد جایگاهی!»

در این سوره، ذکر نور تکرار میشود: «کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان بیاورند، آنان راستان و گواهان پیشگاه پروردگارشان هستند و اجر خود را و نور خود را دارند».

و:

«ای کسانی که ایمان آوردهاید! از خدا بترسید و به پیغمبر او ایمان بیاورید تا خداوند دو پاداش از رحمت خود را به شما بدهد و نیز برای شما نوری را پدیدار گرداند که در پرتو آن حرکت کنید».

نگاه میکنیم و درمییابیم که نور در این جا حکمت خاصی دارد و آن هم آهنگی موجود در سراسر صحنه را همراهی میکند: در این جا سخن از منافقان است. منافقان نیز باطن خود را پنهان میسازند، و با چیزی غیر از آنچه در اندرون نهفتهی خود دارند، تظاهر مینمایند. و در تاریکی نفاق، پنهان کاری، و مخفی کاری زندگی میکنند. نور هم، نهان شده را نمایان میسازد و پنهان شده را رسوا میکند. پس نور بیش از هر چیز دیگر سزاوار است که پرتو خود را بر این صحنهی بزرگ رها سازد! و پیشاپیش مردان و زنان مؤمن را نیز نورانی سازد. در حالی که منافقان در قعر جهنم در پایین ترین درجه هستند _ چنانکه قبلاً دانستیم _ یعنی در بطن تاریکیهایی پایین ترین درجه هستند _ چنانکه قبلاً دانستیم _ یعنی در بطن تاریکیهایی که با تاریکیهای اندرون، و تاریکیهای نهان شده ی پوشیده، تناسب دارد!

۲_ صحنهی دومِ موجود در سیاق سوره نیز، صحنهی گستردهی فراخی

است که بهشت آن را اشغال کرده است «پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است» و این مساحت گسترده ی فراگیری است که مجال را برای به تصویر کشیده شدن صحنههای نعیمِ سرشار در این فضای فراخ را فراهم میکند. این هم، در این جا وظیفه ی صحنه است. صحنه هم پس از ذکر متاع دنیا و کوتاهیِ آن میآید: «بدانید که در زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر، و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچون باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت میآورد. سپس گیاهان رشد و نمو میکنند و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید و آن گاه خُرد و پرپر میگردند. در آخرت عذاب شدیدی و آمرزش و خشنودی خدا است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.»۱

پس از آن، بهشت و پهنای آن ذکر میشود و به این صورت مجال برای موازنه ی احساسیِ میان آن کالای تنگِ کوتاه، و این نعیم گسترده ی وسیع باز می شود.



سورەي مُحَمَّدا

مَثُلُ الْجَنَّة الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِن وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَن لَمْ يَتَغَيَّرُ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرِ لَذَّة لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَل مُصَفِّى وَلَمُّمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ النَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَة مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ا

وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) در آن رودبارهائی از آبی (زلال و خالص) است که گندیده و بدبو نگشته است، و رودبارهائی از شیری است که طعم و مزه آن متغیر نشده است، و رودبارهائی از شرابی است که سرایا لذت برای نوشندگان است، و رودبارهائی از عسلی است که خالص و پالوده است، و در آنجا آنان هرگونه میوهای دارند، و (از همه بالاتر) از آمرزش پروردگارشان برخوردارند (آیا چنین کسانی) همانند کسانیند که در آتش دوزخ جاویدان میمانند و از آب داغ و جوشان نوشانده میشوند، (آبی که به محض نوشیدن) اندرونه و رودههای ایشان را پاره پاره می کند و از هم می گسلد.

این، نمایش یکی از گونههای نعیم است: رودبارهایی از آب، رودبارهایی از شیر، رودبارهایی از خمر، و رودبارهایی از عسل. همه چیز در این جا بی حد و حساب است و چشمهی هیچ چیز در این جا خشک نمیشود. اینها رودبارهایی هستند که پاک ترینهای زندگی را جاری میسازند که انسان آنها را اشتها میکند، اما جز مقدار کمی از آنها را نمییابد. این رودبارها نیز از بهترین نوع، و خوشمزهترین طعم هستند و با وجود همهی این میوه از همهی ثمرات و با وجود خوراک و نوشیدنی «آمرزش پروردگارشان» نیز وجود دارد.

۱. سورهی نُوَد و پنجم، مدنی؛ جُز یك آیه در مسیر، در هنگام هجرت نازل شد.

۲. مُحَمَّد/۱۵.

همه ی اینها در یک طرف، و جاودانگی در جهنم، و آب داغی که اندرون و رودههای آنان را پاره پاره می کند و شکم آنها را بریان می سازد، در طرف دیگر. این هم مثل آن است. هر دو، اوج یک طرفند: یک طرف نعیم، و یک طرف عذاب!

در این جا گونه دیگری از هم آهنگی در طراحی تابلو را میبینیم. سراسر صحنه، صحنهی نوشیدنیها است: نوشیدنیهایی در بهشت، و یک نوشیدنی در جهنم: آب، شیر، شراب، و عسل، و در برابر آن آب داغی که دل و درون را پاره پاره می کند. ولی باز هم نوشیدنی است. تا جزئیات یکدست شوند و بنیاد ترسیم صحنهها و تابلوها یکی باشد.

سورەي رَغدا

١- وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَئِذَا كُنَّا ثُرَابًا أَئِنًا لَفِي خَلْقِ جَدِيدٍ
 أُوْلَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَجِّمِ وَأُولَئِكَ الأَغْلالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ
 أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی، شگفتانگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می گردیم و) آفرینش تازهای پیدا می کنیم؟ آنان کسانیند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلها و زنجیرها به گردنهایشان می افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می مانند.

٢- جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَذْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَاتِهِمْ وَأَذْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلاَثِكَة يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِهَا صَبَرْتُمْ فَنَعْمَ عُقْبَى الدَّارِ * وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ صَبَرْتُمْ فَنَعْمَ عُقْبَى الدَّارِ * وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَي ثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ مَي ثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ أَوْلَئِكَ هَدُمُ اللَّهُ الدَّارِ * "

(این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری (سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می شوند که صالح، (یعنی از عقائد و اعمال پسندیده ای برخوردار بوده) باشند (و جملگی در کنار هم جاودانه و سعاد تمندانه در آن بسر می برند) و فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد (و به درودشان) می آیند. (فرشتگان بدانان خواهند گفت:) درودتان باد! (همیشه به سلامت و خوشی بسر می برید) به سبب شکیبائی (بر اذیّت و آزار) و استقامتی که (بر عقیده و ایمان) داشتید. چه پایان خوبی (دارید که بهشت یزدان و نعمت جاویدان است). و امّا کسانی

۱. سورهی نُود و ششم، مدنی.

۲. رَغد/۵.

۳. رَعْد/۲۳-۲۵.

که (برعکس افراد فوق الذکر)، پیمان (فطری و تکوینی) خدا را می شکنند که (با اعطای عقل و شعور) با ایشان بسته است، و پیوندی را می گسلانند که خدا به حفظ و نگاهداشت آن دستور داده است، و در روی زمین به فساد و تباهی می پردازند، نفرین بهره ایشان است و پایان بد جهان (که دوزخ سوزان است) از آن آنان است.

٣ـ مَثلُ الجُنَّة الَّتِي وُعِدَ المُتَقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُفْبَى الَّذِينَ اتَّقُوا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ

صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (این است که) رودخانهها و جویبارها در زیر (درختان) آن جاری است. میوه و نعمتش همیشگی و سایهاش دائمی است. این سرانجام کسانی است که پرهیزگارند، و سرانجام کافران آتش (دوزخ) است.

۱ـ طُرفه بودن صحنهی یکم این است که تصویری از گروهی از کافران را نمایش میدهد که میگویند: «آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره آفرینش تازهای پیدا میکنیم؟» و در حالی که این سخن را میگویند: آنان را برای ما به تصویر میکشد که: «زنجیرها در گردنشان» است و این زنجیرها را در آخرت دریافت میکنند.

با این حال، طرفه بودن در این جا، در تعجیل برای آن روز، درآمیختن آن با موقف کنونی است. تا جایی که گویی همین اکنون، در همین لحظهای که سخن خود را در آن میزنند، زنجیرها در گردن آنان است. این هم تخییل سریعی است و در عین حال، طرفه و عجیب.

۲_ قبلاً مشاهده کردیم که فرشتگان با سلام با مؤمنان دیدار می کنند، یا به آنان مژده ی بهشت می دهند، یا به پاکی (و نیکی) جان آنها را می گیرند. اکنون آنان را می بینیم که از هر در نزد مؤمنان می آیند. در حالی که همسران و فرزندانشان نیز نزد آنان هستند. از هر در با سلام و بزرگداشت نزد آنان می آیند: «درود بر شما! به سبب شکیبایی و استقامتی که داشتید. چه پایان خوبی!» تعبیر «از هر دری نزد آنان می آیند» صحنه ای را برای تماشا فراهم

می سازد که عدهای فراوان از جهات متعدد از آن وارد می شود. به علاوه، کثرت خوشامدگویی، و دوام درود و گرامیداشت را در حس پدید می آورد.

۳_ صحنهی سوم نیز، صحنهی رودهای جاری، خوراک همیشگی، و سایهی پایان ناپذیر است. و این، صحنهی بهره بَری، زیبایی، و آسودگی است. این سرانجام پرهیزکاران است که در مقابل آن، سرانجام کافران قرار دارد؛ یعنی آتش!



سورهي اَلرَّحْمَان^ا

فَإِذَا انشَقَّتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَة كَالدِّهَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فَيَوْمَئِذٍ لاَ يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنسٌ وَلا جَانَّ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يُعْرَفُ المُجْرِمُونَ بِسِيهَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ به ا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَيَيْنَ حَمِيم آنٍ * فَبِأَيُّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * وَلَمِنْ خَافَ مَقَامَ رَبُّهِ جَتَّانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * ذَوَاتَى أَفْنَانٍ * فَبِأَيُّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِمَا مِنْ كُلُّ فَاكِهَة زَوْجَانِ * فَبِأَيُّ آلاَءِ رَبُّكُهَا ثُكَذِّبَانِ * مُتَّكِثِينَ عَلَى فُرُشِ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقِ وَجَنَى الْجُنَّتَيْنِ دَانٍ * فَبَأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا ثُكَذُّبَانِ * فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلاَ جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمُرْجَانُ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * هَلْ جَزَاءُ الإِحْسَانِ إِلاَّ الإِحْسَانُ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذُّبَانِ * وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا ثُكَذِّبَانِ * مُدْهَامَّتَانِ * فَبأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذُّبَانِ * فِيهِمَا فَاكِهَة وَنَخُلُ وَرُمَّانٌ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ * حُورٌ مَقْصُورَاتٌ

۱. سورهی نُود و هفتم، مدنی.

فِي الْخِيَامِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبَّكُمَا ثَكَذَّبَانِ * لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلاَ جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبَّكُمَا ثَكَذَّبَانِ * مُتَكِثِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبَّكُمَا تُكَذَّبَانِ * تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الجُلاكِ وَالإِكْرَامُ

بدانگاه که آسمان شکافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته (حوادث هولناکی رخ میدهد که به گفتار در نمی آید). پس کدامین نعمت پروردگارتان را تُکذیب و انکار میکنید؟! در آن روز هیچ پری و انسانی از گناهش پرسش نمیگردد (چون آن روز زمان تخریب جهآن است ؛ نه وقت سؤال و پرسش یزدان). پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می کنید؟! گناهکاران با قیافههایشان شناخته میشوند، و ایشان با سرها و پاها گرفتار می گردند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می کنید؟ این همان دوزخی است که گناهکاران پیوسته آن را دروغ مینامند و تکذیبش میکنند. گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب بسیآر گرم و سوزان در رفت و آمد خواهند بود. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار میکنید؟! هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهائی (در بهشت) دارد. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار میکنید؟! باغهائی که دارای انواع درختان پرمیوه، با شاخههای ترد و شاداب است. پس کدامیک ار نعمتهآی پروردگار خود را تكذيب و انكار مينمائيد؟! در آنجاها چشمهساراني جاري است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار میکنید؟! در آنجاها از هر میوهای، انواع و اقسامی موجود است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار میکنید؟! بهشتیان بر فرشهائی تکیه میزنند و میلمند که (چه رسد به رویههای آنها) آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است. و میوههای رسیده باغهای بهشت نزدیک و در دسترس است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می کنید؟! در باغهای بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمیورزند و پیش از آنان کسی از انسانها و پریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار میکنید؟! انگار که آن حوریان، یاقوت و مرجانند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تكذيب و انكار مىكنيد؟! آيا پاداش نيكى كردن جز نيكى ديدن خواهد بود؟ پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می کنید؟! جدای از باغهای پیشین، باغهای دیگری وجود دارد. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار میکنید؟! هر دو کاملاً سرسبز و خرم هستند (و از شدت سبزی و شادایی به سیاهی میزنند). پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را انکار و تکذیب می کنید؟! در آن باغها چشمههایی است که قلقل کنان از زمین میجوشند. پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار و تکذیب میکنید؟! در آن باغها انواع میوهها و از جمله خرما و انار است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار مینمائید؟! در میان باغهای بهشت، زنان خوب و زیبا هستند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را انکار و تکذیب مینمائید؟! سیاه چشمانی که هرگز از خیمه ها بیرون (نمی شوند و اینجا و آنجا بدنیال کارهای ناپسند) نمیروند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار میکنید؟! پیش از آنان، کسی از انسانها و یریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است. پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می کنید؟! بهشتیان بر بالشهای نگارین گرانبهای سبز رنگ تکیه میزنند، و بر فرشهای منقش بینظیر بسیار زیبا می لمند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار میکنید؟! نام پروردگار بزرگوار و گرامي تو، چه مبارک نامي است!

سیاق در این سوره بر نسق (سبک) خاصی سیر میکند؛ مانند آنچه در سوره ی مُرْسَلات و سوره ی قمر گذشت. نعمتهای آفریدگار بر آفریده اش را نشان میدهد و آنها را میشمارد. سپس، بعد از هر یک از آنها میپرسد: «پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار میکنید»؟ این سؤال هم خطاب به انس و جن است.

پس از آن، از نعمتهای آفریدگار به آفریده اش در دنیا، به نعمتهای وی بر آنها در آخرت میپردازد و دادنِ جزای خیر و شر از طریق نعیم و عذاب را یکی از این نعمتها میشمارد! و البته همین گونه نیز هست. چون عدالت در پاداش، نعمت بزرگ الهی است، و انسان از آن ناتوان است و جز خداوند آن را محقق نمیسازد.

صحنههای قیامت در این جا با شکافته شدن آسمان شروع می شود و برای اولین بار آن را میبینیم که سرخ گلگون و روان مانند روغن داغ است.

همچنین صحنهای را میبینیم که تا اندازهای در میان صحنههای قیامت برای ما ناآشنا است. این که شکل و قیافهی چهرهها بر آنها دلالت میکند. گناهکاران نیز از طریق شکل و قیافهی سیمایشان شناخته میشوند ـ و بدون هیچ سلام و کلامی، سر و پایشان گرفته میشود و پرتاب میشوند. چون «هیچ انسان و پریای از گناهش پرسش نمیشود». البته چه نیازی به سؤال، در حالی که چهرهها گویا هستند و هر دو دسته شناخته شدهاند؟!

در حالی که گرفتن سر و پا عقل را میپراند و دل را میلرزاند، نظر ما به حقیقت جایگاه متوجه میسازد: «این همان دوزخی است که گناهکاران پیوسته آن را دروغ مینامیدند و آن را تکذیب میکردند». این، او است و این هم خود آنان: «گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب بسیار گرم و سوزان در رفت و آمد خواهند بود». آبی در اوج داغی و آنان در میان جهنم و این آب فوق العاده داغ در رفت و آمدند. ای وای! چه عذابی!

«هرکس که از مقام پروردگار خود بترسد، دو باغ دارد». در این جا برای نخستین بار، دو باغ ذکر میشود که البته در ضمنِ همان باغ بزرگ معروف قرار دارند. با این حال، ذکر کردنِ آنها به صورت خاص، ممکن است به خاطر نوع آنها و چنانکه در سورهی واقعه آموختیم، در بهشت مراتبی وجود دارد: هم سابقون مقرب وجود دارند و هم اصحاب الیمین. برای هر یک از آنها نیز نعیمی وجود دارد. در این جا نیز با گوشهی چشمی میبینیم که این دو باغ برای گروهی هستند که مرتبهای عالی دارند. سپس دو باغ دیگر را نیز میبینیم که مشابهتهایی با این دو باغ دارند. اما درجهی آنها پایین تر است و باز هم زیر چشمی میبینیم که آن دو باغ برای گروه بعد از این گروه است.

حال دو باغ اول را تماشا کنیم: این دو باغ: «باغهایی که دارای انواع درختان پرمیوه، با شاخههای تُرد و شاداب است.. در آنها چشمههایی جاری است.. در آنها از هر میوهای دو نوع وجود دارد.. .». حال اهالی این دو باغ چگونه است؟ نگاه کن؛ میبینی: «بر فرشهایی تکیه میزنند و میلمند که آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است». این رفاهیت ظاهری از لحاظ فرش و

گستردنی است: «و میوههای رسیدهی هر دو باغ، نزدیک و در دسترس است». برای چیدن آنها خستگی وجود ندارد. این هم آسایشی قابل ملاحظه است!

با این حال، متاع موجود در آنها به پایان نمی رسد: «در آن باغها زنانی وجود دارند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند و پیش از آنان کسی، از انسانها و پریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است». از لحاظ نگاه کردن و نزدیکی، عفیفند، چشم چرانی نمی کنند، و نه انسانی با آنها مقاربت کرده است، نه جنّی. البته تنها این نیست، آنها شاداب، درخشان، و گرانبها (نیز) هستند: «گویی که یاقوت و مرجانند». .. و این همه جزا، حق کسی است که از مقام پروردگار خود بترسد، در انتظار آخرت باشد، و نسبت به آن از خداوند بترسد: «آیا پاداش نیکی کردن، جز نیکی دیدن است؟».

«غیر از این دوباغ، دو باغ وجود دارد». دو باغ دیگر برای گروه دیگر. اوصاف این گروه نیز، همانند باغهایشان، پایین تر از گروه قبلی است. این دو باغ «کاملاً سرسبز و خرّمند». مُدهامَّتان: یعنی سبزند، سبزی مایل به سیاهی؛ به دلیل گناهانی که در آنها قرار دارد: «در آن باغها چشمههایی وجود دارد که قُلقُل کنان از زمین میجوشند». آب را با قلقل و تپش بیرون میدهند؛ البته بدون آنکه آب جریان پیدا کند: «در آن دو باغ انواع میوه، (از جمله) خرما، و انار وجود دارد». در حالی که در دو باغ قبلی «از هر میوهای دو نوع وجود دارد».

«در این دو باغ زنان خوب و زیبا وجود دارند». این زنان خوب و زیبا چه کسانی هستند؟ آنان «سیه چشمانی هستند که هرگز از خیمهها بیرون نمیروند». از کلمهی «خیمهها» نیز میفهمیم که آنان شباهت بسیار زیادی به صحرانشینان دارند و این نعمت، یک نعمت بدوی است نه نعیم شهریای که در آن دو باغ دیگر گذشت!

«پیش از آنان، کسی از انسانها و پریها با آنان نزدیکی و مقاربت نکرده است». لذا از لحاظ مصونیت و پاکدامنی، مانند حوریان آن دو باغ قبلی هستند. ولی در این جا ذکر نشده است که این زنان «همانند یاقوت و مرجانند»

اهالی این دو باغ چه کسانی هستند؟ تماشا کن. میبینی: «بر بالشهای

نگارین گرانبهای سبزرنگ تکیه میزنند و بر فرشهای منقش بی نظیر بسیار زیبا میلمند.» به قدری زیبا هستند که گویی دستبافت عبقر هستند. ولی درونِ بالشهای آن دو باغ قبلی، پر از ابریشم ضخیم بود! و در آن دو باغ «ثمرات در دسترس و نزدیک بودند»! و این دو، دو درجه از بهشت هستند. درجهی اول با ترف و رفاهیت شهری مجسم شده است و دومی با ترف و رفاهیت بیابانی.

فکر میکنی این تصاویر و اشکال صرفاً مثالهایی از نعیم هستند که آنها را به حس نزدیک میکند و برای خیال به تصویر میکشد؟ به صورت قطعی چیزی را بیان نمیکنم. چون دلیلی در دست ندارم!

١. عبقر: نزد عرب باستان، مكان پر از جن. خارق العاده.

سورهی اِنسان^۱

١_ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا * إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلاَسِلاً وَأَغْلاَلاً وَسَعِيرًا * إِنَّ الأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسِ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ به ا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَحَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيهًا وَأَسِيرًا * إِنَّهَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّـهِ لاَ نُوِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلاَ شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبُّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَاهُمْ اللَّـهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَة وَسُرُورًا * وَجَزَاهُمْ بِهَا صَبَرُوا جَنَّة وَحَرِيرًا * مُتَّكِيْينَ فِيهَا عَلَى الأَرَائِكِ لاَ يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلاَ زَمْهَرِيرًا * وَدَانِيَة عَلَيْهِمْ ظِلاَلُمًا وَذُلَّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلاً * وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَة مِنْ فِضَّة وَأَكْوَابِ كَانَتْ قَوَارِيرَ * قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّة قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا * وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً * عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً ۞ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُحَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُوًا مَنتُورًا * وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا * عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسِ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّة وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا * إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا

۱. سورهی توکه و هشتم، مدنی. ۲. انسان/۳–۲۲.

ما راه را بدو نمودهایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسیاس. ما برای کافران زنجیرها و غلّها و آتش فروزان دوزخ را آماده کردهایم. نیکان، جامهای شرابی را سر میکشند و مینوشند که آمیخته به کافور است. (این جامها پر میشود از) چشمهای که بندگان خدا از آن مینوشند و هرجا که بخواهند با خود روان میکنند و میبرند. (بندگانی که در جهان اعمال و اوصافی این چنین، در پیش میگرفتند :) به نذر خود وفا میکردند، و از روزی میهراسیدند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است. و خوراک میدادند به بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا. (به زبان حال، بدیشان می گویند :) ما شما را تنها به خاطر ذات خدا خوراک می دهیم، و از شما پاداش و سپاسگزاری نمیخواهیم. ما (از عذاب) پروردگارمان می ترسیم ؛ از (عذاب) روز بس ترشرو و سخت اخموئی (که قیامت نام دارد). به همین خاطر، خداوند آنان را از شرّ و بلای آن روز محفوظ می دارد، و ایشان را به خرّمی و شادمانی میرساند. و در برابر صبری که نمودهاند، خداوند بهشت و جامه ابریشمین را پاداششان می کند. در بهشت بر تختهای زیبا و مجلل تکیه می کنند، و نه (گرمای) آفتابی و نه سوز سرمائی در آنجا مییابند. سایههای (درختان) بهشتی بر آنان فرو میافتد، و میوههای آنجا سهلالوصول و در دسترس است. جامههای سیمین شراب و قدحهای بلورین میمیانشان به گردش در می آید. قدحهای بلورینی که از نقرهاند. (خدمتکاران بهشتی) آنها را درست به اندازه لازم پیمودهاند. در آنجا از جامهای شرابی بدیشان می دهند که آمیزه آن زنجبیل است. (این جامها پر می شوند از) چشمهای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می شود. همواره نوجوانان جاودانه ای میانشان می گردند (و به خدمتشان می بردازند) که هرگاه ایشان را ننگری چنین می انگاری که مروارید غلتانند. هنگامی که بنگری، در آنجا نعمت فراوانی و سرزمین فراخی و پادشاهی بزرگی را خواهی دید. بر تن ایشان، لباسهای ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم است، و با دستبندها و النگوهای سیمین، زیب و زینت شدهاند، و پروردگارشان بدیشان شراب پاک مینوشاند. این (نعمتهای فراوان) پاداش (کارهای پسندیده دنیوی) شما است، و (بدین وسیله) از تلاش و کوشش شما قدردانی و سیاسگزاری می شود.

٢ ـ إِنَّ هَؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَة وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلاً ١

این (کافران و مشرکان) زندگی زودگذر دنیا را دوست میدارند، و روز سخت و دشوار آخرت را پس پشت خود میافکنند. این صحنهها با پیش درآمدی دربارهی انسان آغاز میشود. کسی که خداوند او را آفریده است و او را «شنوا و بینا» قرار داده است. راه را نیز به او نشان داده است و آزادیِ انتخاب را به وی سپرده است: «چه بسیار سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس». سپس صحنهها با چیزی پایان مییابند که این دو راه به آن منتهی میشوند: راه سپاسگزاری، و راه ناسپاسی. و گویی ما بنا به روش قرآن، همین حالا آنها را میبینیم!

برای کافران «زنجیرها و غُلها و آتش فروزان دوزخ» را آماده کرده است و این بیان اجمالی ابزارهای عذاب است. در این جا بیش از این چیزی نمیافزاید، بلکه به تصاویر نعیم میپردازد و آنها را به صورت کامل تفصیل میدهد.

البته قبلاً بیشتر این صحنههای نعیم بیان شدهاند. با این حال، گونه گونی در نمایش آنها، تفصیل جزئیات آنها، و بیان نام آنها، آنها را از نقطه نظر هنری، جدید میسازد.

نیکو کردارها جامهایی را سر میکشند که قبلاً این گونه توصیف میشدند «لا لغو فیها و لا تأثیم» یا «لایصدّعون عنها و لا ینزفون» ولی ما ماهیت و نوع آنها را نمیدانستیم. فقط یک بار دانستیم که «من تسنیم» است. اما اکنون گونه ی دیگری از نوشیدنی را میشناسیم. این جام، یک بار «آمیخته به کافور» است و یک بار «آمیزه ی آن زنجبیل» است. پس بنابراین، محتوای جام متعدد است؛ هرچند از لحاظ صفت عام، از حیث تأثیر در کسانی که آن را مینوشند، مشترکند.

در لابه لای سیاق، ذکر دستهای از بندگان خداوند به میان میآید که از این جام مینوشند. سیاق دهم برخی اوصاف آنها را بیان میکند: آنان گروهی هستند که ـ به خاطر دوست داشتنِ خداوند ـ به بینوا، یتیم، و اسیر خوراک میدادند. آنان گروهی هستند که خیر را به خاطر ذات خدا انجام میدادند و از مردم پاداش و سیاسی نمیخواستند. آنان گروهی هستند که از

۱. طور/۲۴.

۲. واقعه/۱۹.

٣. مطقفين/٢٧.

خداوند می ترسیدند که و از روز بسیار ترشرو و اخمو می هراسیدند؛ یعنی روزی که ما در آن هستیم. (قیامت). خداوند هم آنان را از شر آن روز دور نگه داشت: «و آنان را به خرمی و شادمانی می رساند» و بهشتی و لباسهای ابریشمی.

حال آنان را در حالت نشستنِ آرام راحت معهود تماشا کنیم: «در بهشت بر تختهای زیبا و مجلّل تکیه میکنند» با این حال، وضعیتی را تماشا کنیم که قبلاً نمایش داده نشده است، یا با حالتی دیگر نشان داده شده است: «نه آفتابی در آن می یابند و نه سوزِ سرمایی». قبلاً دانستیم که در آن جا ظلا ظلیلاً وجود دارد. یک بار هم اطلاع پیدا کردیم که «اکلها دائم و ظلها». حال، این صحنهی منحصر به فرد را تماشا کنیم: «نه آفتابی در آن می یابند و نه سوزِ سرمایی» صحنه را نیز تکمیل می کند (با): «سایههای بهشتی بر آنان فرو می افتد و میوههای آن زودیاب و در دسترس است».

سپس صحنه ی گرداندنِ جامها در میان آنان را میبینیم. اما اکنون میبینیم که این جامها قدحهایی از نقرهاند. یعنی آنها نقره ی شفاف هستند و محتوای خود را نهان نمیسازند ـ و این اوج نوآوری از لحاظ صنعت و اوج ترف از لحاظ نعیم است ـ پس از آن، غلمان را میبینیم. آنان «جاودانهاند». زمان در آنها کار نمیکند و سن و سال بر آنان اثر نمیگذارد و آنان در شادابی و خرمی هستند: «هرگاه آنان را بنگری، چنین میانگاری که مروارید یراکندهاند».

پس از آن، سیاق چشم ما را به سراسر صحنه، و ورای این جزئیات میکشاند و ناگاه مییابیم که هرجا چشم بچرخد، نعمت فراوان و پادشاهی بزرگ وجود دارد و نعمت یافتگانی که بر تنشان لباسهایی از ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم و زیورهایی از نقره هست و نوشیدنی پاکی مینوشند و آنچه ارزش آن را بالا میبرد این است که پروردگارشان آن را به آنها مینوشاند.

در هنگام این تماشای گسترده، تصمیم فراگیر را میشنویم که: «این پاداش شما است و از تلاش و کوشش شما سپاسگزاری می شود».

۲ـ در نص دوم نیز توصیف این روز به «سخت و دشوار» برای ما اهمیت دارد و این، توصیف مجسم کنندهای برای روز است، همانند توصیف عذاب به

این که غلیظ است. در مقابل روز سخت، محبت آنان به زندگی زودگذر دنیا قرار دارد. طوری که گویی آنان این را سهل و ساده می گیرند و در ورای خود روز سخت و دشواری را فرو می گذارند که به اهتمام سزاوارتر است. چون سنگینیای است که مانع برداشتنِ گامهایشان می شود، آنان را زمین گیر می کند، و باعث سختی و مشقت آنها می شود.



سورهی نور۱

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ المُحْصَنَاتِ الْغَافِلاَتِ المُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالاَّخِرَة وَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ ٱلْسِنَتُهُمْ وَٱيْدِيهِمْ وَأَدْجِهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَدْجُلُهُمْ بِهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * يَوْمَئِذٍ يُوفِيهِمْ اللَّهُ دِينَهُمْ الحُقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهُ دِينَهُمْ الحُقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقَّ المُبِينُ * اللَّهُ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقَّ المُبِينُ * اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُونُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُ اللْمُؤْمِنُونُ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ ا

کسانی که زنان پاکدامن بی خبر (از هرگونه آلودگی و) ایماندار را به زنا متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند (اگر توبه نکنند). (آنان عذاب عظیمی دارند) در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهائی که کردهاند گواهی می دهند. در آن روز خداوند جزای واقعی آنان را بی کموکاست بدیشان می دهد، و آگاه می گردند که خداوند حق آشکار است (و روز قیامت در حقّانیّت پروردگار شک و تردیدی برای سرسخت ترین لجوجان هم نمی ماند).

杂杂杂

قبلاً آن صحنهی عجیب را دیدیم که در آن گنهکاران میایستند و گوش، چشم، و پوست آنان بر ضدشان گواهی میدهند که چه کاری انجام میدادند. آن گفتوگوی طُرفه میان آنها و پوستشان را نیز در ذهن آوردیم (نشان دادیم) و پاسخ دندان شکن این پوستها را نیز شنیدیم!

اکنون دسته دیگری از اعضا را میبینیم که گواهی میدهند: زبان ها، دست ها، و پاها. زبانها نیز در این جا جایگاه (خاصی) دارند. چون او است که آن را در دنیا چرخاندند و با آن به زنان پاکدامنِ بی خبر (از آلودگیِ) مؤمن،

۱. سورهی صد و دوم، مدنی. پیش از آن سورههای طلاق، بَیّنه و حشر نازل شده اند که در همهی
آنها ذکری از بهشت و جهنم وجود دارد، اما به اندازه ای نمی رسد که یکی از صحنههای قیامت
باشند.

۲. نور/۲۳–۲۵.

۳ لاکوها: لاك: گاز گرفتن، جويدن، بدنام كردن، بى آبرو كردن. ما تلوكه الالسُن: شايع شده، ورد زبان مردم.

به دروغ و از سر بهتان، تهمت زدند.

لذا همین زبان است که امروز با درستی و راستی، بر ضد آنان گواهی می دهد، در این روز نیز خداوند جزای واقعی آنان را بی کم و کاست می دهد، جزای شایسته شان را نیز به آنان می دهد، آنها همچنین می دانند که خداوند، حق نمایان است.

در این جا واژهی حق تکرار میشود و به صورت کامل و مطلق، تأکید مینماید. چون ما در برابر صحنه ی افترا و دروغ در دنیا، هستیم که در برابر آن، صحنه ی راستی و درستی درآخرت وجود دارد تا آن زبانها که با دروغ چرخیدند، این حق (درستی) را بیان کنند. دستها و پاها نیز آنها (زبان ها) را تأیید مینمایند. دستها و پاها نیز بخشهایی از (وجود) این تهمت زنان است که آنان را با حق نمایان مغلوب و سرشکسته میسازد.

سورەي حج'

۱- یاآیما النّاسُ اتّقُوا رَبّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَة السّاعَة شَيْءٌ عَظِيمٌ * یَوْمَ مَرُوْبَهَا تَدْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَة عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَلْ حَمْلَهَا وَتَرَى النّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللّهِ شَدِيدٌ اى مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید). واقعاً زلزله (انفجار جهان و فرو تپیدن اركان آن، در آستانه) هنگامه رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه هراسانگیزی) است. روزی که زلزله که حتی) همه زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهادهاند، کودک خود را رها و فراموش می کنند. و جملگی زنان باردار (از خوف این کودک خود را رها و فراموش می کنند. و جملگی زنان باردار (از خوف این می بینی، ولی مست نیستند و بلکه عذاب خدا سخت (وحشتناک و می بینی، ولی مست نیستند و بلکه عذاب خدا سخت (وحشتناک و می بینی، ولی مست زوازن ایشان را به هم زده است و لذا آنان را آشفته و خیران، و با وضع خراب، با چشمان از حدقه به در آمده و با گامهای افتان و خیزان، و با وضع بی سر و سامان و حال پریشان می بینی).

٧- هَذَانِ خَصْهَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَمَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ فَاوْقِ رُءُوسِهِمْ الْحَييمُ * يُصْهَرُ به مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجَيْمُ * يُصْهَرُ به مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ * وَلَمَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ * كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمِّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِجَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَخْتِهَا الأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَهُدُوا إِلَى الطَّيْبِ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَهُدُوا إِلَى الطَّيْبِ

۱. سورهی صد و سوم، مدنی، جز چهار آیه که بین مکه و مدینه نازل شد. ..

۲. حج/۱-۲.

مِنْ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ * ا

اینان که دو دسته مقابل هم (مردمان، به نام مؤمنان و کافران) میباشند (و در آیههای متعدّد ذکری از ایشان رفته است) درباره (ذات و صفات) خدا به جدال پرداختهاند و به کشمکش نشستهاند. کسانی که کافرند، (خداوند برایشان آتش دوزخ را تهیّه دیده، و انگار آتش آن) جامههایی (است که به تن آنان چست بوده و) برای آنان از آتش بریده (و دوخته) شده است. (علاوه بر آن) از بالای سرهایشان (بر آنان) آب بسیار گرم و سوزان ریخته میشود. (این آب جوشان آنچنان در بدنشان نفوذ می کند که) آنچه در درونشان است بدان گداخته و ذوب می گردد، و هم پوستهایشان. و تازیانههایی از آهن برای (زدن و سرکوبی) ایشان (آماده شده) است. هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند (و آمرانه بدیشان گفتهشود :) بچشید عذاب سوزان را. (این حال گروه اوّل، یعنی کافران در قیامت است. امّا گروه دوم که مؤمنانند) خداوند کسانی را که ایمان آوردهاند و کارهای شایسته انجام دادهاند، به باغهائی (از بهشت) داخل میگرداند که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودبارها جاری است. آنان با دستبندهائی از طلا و مروارید زینت مییابند، و جامههایشان در آنجا از حریر است. آنان به سوی (گفتن) سخنان زیبا، و راه (انجام کارهای) پسندیده رهنمو د مي گر دند.

۱_ صحنهی یکم، صحنهای سرشار از همهی زنان شیرده غافل از نوزاد شیرخواره است که مینگرد اما نمیبیند و میجنبد، اما هوشیار نیست. نیز سرشار از همهی زنان بارداری است که در اثر هول و هراس وحشت آوری که به آنها دست میدهد، سقط جنین میکنند، و نیز سرشار از مردم مستی است که مست نیستند، مستی از نگاههای عاقلانه ی آنها و گامهای تلو تلو الن نمایان است.

صحنهای است پر از این انبوه موج زنان. طوری که تقریباً چشم نمی تواند آن را ببیند. در حالی که خیال آن را در بر می گیرد، هول و هراس شخصیت یافته هم آن را دچار غفلت می کند. این است که تقریباً به انتهای آن نمی رسد. این هول و هراسی است که با حجم و انبوهی، اندازه گرفته

نمی شود، بلکه با تأثیر آن در جان انسان اندازه گیری می شود: در زنانِ شیردهِ غافل از نوزادان شیرخوار خود، زنان بارداری که جنین خود را سقط می کنند، مستانی که مست نیستند: «بلکه عذاب خداوند سخت است».

صحنه نیز با هول آفرینیِ مجمل شروع میشود: «واقعاً زلزلهی رستاخیز، بس بزرگ است». و با هول مفصل پایان مییابد و دیده میشود که مصداق همان اجمال است.

۲_ صحنه ی دوم نیز، صحنه ی خشنِ پر سر و صدا، (و) سرشار از حرکت تکرار شونده است. به وسیله ی تخییلی که نسق برمیانگیزد. طوری که تقریباً خیال نمی تواند نو شوندگیِ آن را دنبال کند(؟): لباسهایی از آتش بریده و دوخته می شوند، آب بسیار داغی از بالای سرها فرو ریخته می شود، با آن آنچه درون شکمها است و (نیز) پوستهایشان سوزانده می شود، و تازیانههایی از آهن. این است عذاب که سخت می شود و از حد توان می گذرد. لذا به «کسانی که کفر ورزیدند» از آتش و آب داغ، و کتک کاری دردناک داده می شود. تلاش می کنند از این «غم و اندوه» خارج شوند، ولی با خشونت برگردانده می شوند: «بچشید عذاب سوزان را»! خیال نیز همچنان این تصویر را از نخستین قسمت آن، تکرار می کند تا به قسمت خروج، و سپس بازگرداندن خشن برسد تا نمایش را از نو آغاز کند!

هنوز خیال این تصویر نو شونده ی خشن را ترک نمی کند، که به جانب دیگری متوجه می شود که سیاق به آن می پردازد تا آن را نمایش دهد. اصل داستان هم این است: دو دسته خصم (کافران و مؤمنان) درباره ی پروردگار خویش به جدال پرداخته اند: کسانی که کفر ورزیدند، سرنوشتشان را لحظه ای پیش مشاهده می کردیم. اما کسانی که ایمان آورده اند، در باغهایی هستند که رودبارهایی از زیر آنها جاری است، لباسهای آنان از آتش بریده (و دوخته) نمی شود، از این گذشته، برای آنان را به نمی شود، بلکه از حریر بریده (و دوخته) می شود. از این گذشته، برای آنان را به زینتهایی از طلا و مروارید نیز برای آنها وجود دارد. خداوند نیز آنان را به گفتن سخنان پاک و به سوی راه پسندیده رهنمود کرده است. و این پایان جدال ورزی درباره ی خداوند است: این یک گروه است و آن یک گروه

۱. شایان توجه این که، قسمت در این جا، بر اساس مجموعه های فیلم و نمایش مدنظر است.

دیگراپس از آن به صحنهای برمی گردیم که پیش از این در سوره ی سجده نمایش دادیم و گفتیم: آیاتی که این صحنه را نمایش می دهند، مدنی هستند و گفتیم به احتمال قوی تاریخ (نزول) این آیات از تاریخ نزول این آیات از سوره ی حج نزدیک است. به دلیل آنکه ملاحظه کردیم که صحنههای مشابه، اکثراً نزدیک به هم می آیند. آن صحنه هم این بود:

«و اما کسانی که (از فرمان خدا) به در رفتهاند، جایگاهشان آتش دوزخ است. هر زمان که بخواهند از آن بیرون آیند، به آن جا برگردانده میشوند و به آنها گفته میشود: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ میپنداشتید». این هم صحنهای است که از برخی وجوه، شبیه صحنهای است که در این جا نشان دادیم. سخن در آن نیز شبیه سخن در صحنهی قبلی است. پس نیازی به تکرار نداریم.

سورەي مُجَادَله'

يَوْمَ يَبْعَثُهُمْ اللَّـهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَلَئْهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلاَ إِنَّهُمْ هُمْ الْكَاذِبُونَ[،]

روزی خداوند همه آنان را زنده می گرداند. آن روز برای خدا (به دروغ) سوگند میخورند همان گونه که (امروز به دروغ) برای شما سوگند میخورند، و گمان میبرند که ایشان دارای چیزی (از هوش و زرنگی) هستند! (و با این سوگندهای دروغ، خویشتن را میرهانند و به جائی میرسانند). هان! ایشان دروغگویانند (و گرفتار خشم و عذاب یزدانند).

قبلاً این صحنهی خنده آور بدبختانه را دیدیم. صحنهی مشرکانی که برانگیخته می شوند و می گویند: «والله ربنا ما کنا مشرکین» و گمان می کنند که هنوز در دنیا هستند یا (گمان می کنند) که احتمالاً دروغ گفتن در آخرت جایز است. در آن جانیز چه مسخرهای که به آن غفلت زدگان نکردیم!

اکنون نیز اینان، برادران آنان، در دنیا به دروغ و قسم خوردن دروغ برای مؤمنان عادت کردهاند، سپس خداوند همهی آنان را برمیانگیزاند: «برای خدا قسم میخورند، همان گونه که برای شما قسم میخورند و گمان میبرند که چیزی (از هوش و زرنگی) دارند»! پس اینان را نیز همانند آنان مسخره کنیم. چون، این غفلتی است که برای مسخره کنندگان لذت بخش است!

۱. سورهی صد و پنجم، مدنی. پیش از آن سورهی منافقون نازل شده است که در آن صحنههایی از قیامت وجود ندارد.

۲. مُجَادَله/۱۸.

سورهي تَحريم١

يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَة عَلَيْهَا مَلاَئِكَة غِلاَظٌ شِدَادٌ لاَ يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ * يَاأَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لاَ تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّهَا فَجُزُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَة نَعْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَة نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيَّتَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيَّتَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيَّتَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيَّتَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيَّتَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ نَعْمِ لَا يَجْرِي مِنْ غَيْتِهَا الأَنْهَارُ يَوْمَ لاَ يُحْزِي اللَّهُ النَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْهَاشِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَيْمُ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَيَا أَيْ وَرَنَا وَاغْفِرْ

لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * *

ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شدهاند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی کنند، و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شدهاند. (در روز قیامت خطاب به بی دینان گفته می شود): ای کافران! امروزه پوزش مخواهید و عدر خواهی مکنید، چون تنها در برابر کارهائی که (در دنیا) می کردهاید کیفر داده می شوید. ای مؤمنان! به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه ای بکنید، شاید پروردگارتان گناهانتان را محو نماید و بزداید، و شما را به باغهای بهشتی داخل گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است. این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی دارد که با او ایمان آوردهاند. (بلکه ایشان را والا می گرداند و به درجات بالا می رساند). نور (ایمان و عمل صالح) ایشان، می گرداند و به درجات بالا می رساند). در حرکت است. (وقتی که پیشاپیش و سوی راستشان (رو به جانب بهشت) در حرکت است. (وقتی که

۱. سورهی صد و هفتم، مدنی. پیش از آن سورهی حجرات نازل شده است که در آن صحنههایی از قیامت وجود ندارد.

خاموش شدن نور منافقان را می بینند، رو به درگاه خدا می کنند و) می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم) و ما را ببخشای، چون تو بر هر چیزی بس توانائی.

پیش از این جهنم را مشاهده کردیم که از مردم تغذیه میکند؛ همچنان که از سنگ تغذیه مینماید، و این و آن، از لحاظ حقارت، در نزد او یکسان است. اکنون نیز همین صحنه را مشاهده میکنیم، ولی در کنار آن توقف نمیکنیم. چون چیزی وجود دارد که به شدت توجه ما را جلب میکند و با قدرت ما را می ترساند: نگهبانان جهنم؛ که «خشن و سخت گیر، و زورمند» هستند و در عین حال، اوامر را به سرعت اجرا میکنند: «در آنچه خداوند به آنها فرمان داده است، سرپیچی نمیکنند و همان چیزی را انجام می دهند که به آن مأمور شدهاند».

در حالی که در ابتدای سیاق هستیم، این صحنه را از دور تماشا میکنیم. چون ما هنوز در دنیا هستیم؛ جایی که خداوند مؤمنان را از این آتش برحذر می دارد که هیزم آن مردم و سنگ است. (ولی) ناگهان در یک چشم برهم زدن، در آخرت قرار گرفتهایم و ناگاه می شنویم که کافران مورد خطاب قرار می گیرند که: «ای کافران! امروز پوزش نخواهید. چون تنها در برابر کارهایی که می کردهاید، کیفر داده می شوید».

با همین سرعت نیز به دنیا برمی گردیم ـ در این صحنه ـ تا به مؤمنان خطاب شود که توبهی خالصانه بکنند. شاید خداوند بدیهای آنان را محو سازد و آنها را وارد بهشت نماید: «در روزی که خداوند پیغمبر و کسانی را که با او ایمان آوردهاند، خوار و سبک نمینماید».

سپس بار دیگر در آخرت قرار می گیریم تا پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردهاند را ببینیم که «نور آنان، پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت است». قبلاً این نور را دیدهایم. اکنون هم مؤمنان را می بینیم که به سان عادت همیشگی خود به پیشگاه پروردگارشان زاری می کنند (و): «می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان و ما را بیامرز. چون تو بر هر چیزی بس توانایی». حال آن که، آنان آمرزیده شدهاند، ولی از ترس پروردگارشان او را فرا می خوانند. چون همهی نعمتها به آمرزش او بستگی دارد.

سورەي تَغَابُن'

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الجُمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيْتَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِشْسَ الْمُصِيرُ * ا

زمانی، خداوند شما را در روز گردهمآئی (جملگی پیشینیان و پسینیان) جمع می آورد. آن روز، روز زیانمندی (کافران، و سودمندی مؤمنان) است. کسانی که به خدا ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند. خداوند بدیهای ایشان را میزداید، و آنان را به باغهای بهشتی داخل می گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها جاری است، و در آنجا برای همیشه جاودانه می مانند. این است رستگاری سترگ و پیروزی بزرگ. و کسانی که کافر بشوند و آیات ما را تکذیب بکنند، آنان دوزخیانند جاودانه در آنجا می مانند، و چه سرانجام و جایگاه بدی (که دارند!).

نکته ی جدید در این صحنه، همان «زیان مندی» است. زیان مندی (تغابن) نیز میان دو طرف معامله است. به این صورت که یک طرف، به طرف دیگر زیان بزند. ولی تغابن در آن روز که «لابیع فیه و لاخلال» ^۳ است، چیست؟

این، نامگذاری است برای جهت دادن به نظر؛ به این صورت که: کالای آخرت، بهشت و جهنم است، و همین کالا است که میارزد که مردم در آن زیان مند شوند، و تلاش کنند که آن را به دست بیاورند؛ این هم از طریقِ عمل صالح در دنیا.

۱. سورهی صد و هشتم، مدنی..

۲. تَغَابُن/۹–۱۰.

٣. ابراهيم/٣١.

این است زیان مندی حقیقیای که ارزش مسابقه و تلاش را دارد؛ این زیان مندی هم در آخرت اتفاق خواهد افتاد. جایی که مؤمنان بهترین کالا را به دست می آورند و کافران در آن، کالای پست را به دست می آورند.

سوردي مائده٬

الذين كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَكُمْ مَا فِي الأَرْضِ جَيِعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا
 به مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَة مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَمَّمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * يُرِيدُونَ
 أَنْ يَخْرُجُوا مِنْ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَحَمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ *'

بیگمان اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن، مال کافران باشد و (یکایک آنان در آخرت) آن را برای نجات خود از عذاب روز قیامت بپردازند و بخواهند خویشتن را بدان بازخرید کنند، از ایشان پذیرفته نمی گردد (و راهی برای نجاتشان وجود ندارد و) دارای عذاب دردناکی میباشند. آنان پیوسته میخواهند از آتش دوزخ بیرون بیایند، ولی ایشان نمی توانند از آن بیرون بیایند، و دارای عذاب دائم و مستمرند.

٢ ـ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لاَ عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلاَمُ الْغُيُوبِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّلْمُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ الللَّهُ اللَّالَّالَةُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّالَّالَةُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ الللَّهُ

آن روزی (را خاطرنشان ساز) که خداوند پیغمبران را (در پیشگاه خود) گرد می آورد و بدیشان می گوید: به (دعوت) شما چه پاسخی داده شده است؟ (آیا ملتهائی که به سوی آنان فرستاده شده اید چگونه از دعوت شما استقبال کردهاند و به چه راهی رفتهاند؟ راهایمان یا راه انکار پیمودهاند؟). می گویند: ما را هیچ گونه آگاهی و دانشی نیست (مگر آنچه از راه وحی آموخته ایم و ظواهری که در روزگار حیات خود از مردم مشاهده کرده ایم) تو خود (علاوه از ظواهر) از تمام خفایا آگاهی.

٣ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَاعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ الِّخِذُونِي وَأُمِّي

۱. سوره ی صد و دوازدهم، مدنی؛ جز یك آیه كه در حجة الوداع، در عرفات نازل شد. پیش از این سوره، سوره ی صف نازل شد كه در آن اشارههایی به قیامت وجود دارد. همچنین پیش از آن سوره ی جمعه نازل گشت كه خالی از صحنههای قیامت است. سوره ی فتح نیز پیش از آن نازل شد كه در آن اشارههایی (به قیامت) وجود دارد، نه صحنههایی.

۲. مانده/۳۶–۳۷.

٣. مائده/١٠٩.

إِلْهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّـهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلاَ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلاَمُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَكُمْ إِلاًّ مَا أَمَرُتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّـهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَمَمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که خداوند میگوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتهای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی میگوید: تو را منزّه از آن میدانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان میداری بیخبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانیهائی (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفتهام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان دادهای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوییم). من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطّلاًع داشتم، و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بودهای (و اعمال و افکارشان را پائیدهای) و تو بر هر چیزی مطّلع هستی. اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند (و هرگونه که بخواهی درباره ایشان می توانی عمل کنی) و اگر از ایشان گذشت کنی (تو خود دانی و توانی) چون تو چیره و توانا و حکیمی (لذا نه بخشش تو نشانه ضعف، و نه مجازات تو بدون حكمت است). (در روز قيامت) خداوند مي گويد: امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان (در دنیا، هم اینک در عقبی) بدیشان سود میرساند. برای آنان باغهائی (از بهشت) است که در زیر درختان آن جویبارها روان است. ایشان در آنجا جاودانه میمانند. خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بیپایانی که دریافت داشتهاند) از خدا خوشنودند. این است پیروزی بزرگ (و نعمت سترگ).

صحنه ی یکم، در میان صحنه های قیامت تکرار می شود. صحنه ی تلاش برای فدا کردن پُرِ زمین طلا، یا فدا کردن همه ی آنچه در زمین و (به اندازه ی) همانند آن با آن، و عدم پذیرش فدیه، از هر نوع و با هر ارزشی است. همچنین، تلاش برای خروج از آتش و شکست در این تلاش، تکرار می شود. این تلاش در این جا، تلاشی آرام است و هیچ خشونتی در آن وجود ندارد. در حالی که پیش از آن، آن صحنه ی خشنی آمد که در سوره حج نمایش دادیم و مشابه آن را در سوره ی سجده نشان دادیم. همه ی آنها نیز از یک وادی واحد بودند؛ با کمی اختلاف در جزئیات.

نپذیرفتن فدیه در این جا، که عبارت است از همهی آنچه در زمین است و همانند آن با آن، که از توانِ همه بزرگ تر است، نپذیرفتن این فدیه در این تصویر بزرگ، کنایه از محال بودنِ فدا با هر چیز است. با این حال روش تصویرسازی در قرآن آن را در این سیاق تخییلی نمایش میدهد. لذا گسترهای از مکان را اشغال میکند و نیز دورهای از زمان را در بر میگیرد که در فاصلهی میان نمایش و نپذیرفتن، به پایان میرسد. گسترهی همهی آنچه در زمین است و همانند آن با آن را میبینیم و تخیل میکنیم. مسافت زمان را نیز در حالی که این را درمی یابیم و مجسم می سازیم. لذا حس و جان را مشغول می سازد و در پایان به آن معنای ذهنی می انجامد: محال بودنِ فدا؛ اما در تصویر زندهای از ادا.

۲ اما صحنه ی دوم، جمع شدن همه ی پیامبران در پیشگاه پروردگارشان را برای ما به تصویر می کشد که از آنان می پرسد: مردم چه جوابی به شما دادند در حالی که او به خوبی می داند که مردم چه جوابی به آنها دادند. با این حال، برای ثبت یا «استیفاء للاجراءات» در محاکمه ی مورد انتظار است! با آنکه انتظار می رود آنان درباره ی جوابی سخن بگویند که مردم به آنها دادند، و خبر ایمان و کفر آنان را بازگویند، و سختی ای را نشان دهند که د

دعوت سخت کشیدند، ولی هول و هراس جایگاه ـ چنانکه به نظر میرسد ـ همه چیز را از یاد آنان برده است و خاطرات را از ذهن آنان بیرون ساخته است: «میگویند: ما هیچ آگاهیای نداریم. تو خود از تمام نهانیها آگاهی».

از خلال این پاسخ می توان میزان فراموش شدگی را تصور کنیم و از ورای آن به هول ترسناکی بنگریم که رسولان و پیامبران را نیز که صاحب اطمینان و آرامش هستند، به فراموش کاری می افکند. این چند کلمه است که سایه سار وحشتناکی را القا می کند و آنچه در میان این سطرها وجود دارد، بسی بیش از آن است که سطرهایی بیان می کنند.

۳ـ صحنهی سوم نیز، به صورت خاص، میان خداوند و عیسی است که خداوند در این جایگاه وحشتناک او را ندا میدهد که: «ای عیسی پسر مریم!» چون این نسبت در این موضوع ارزشی دارد. چون گروهی عیسای بشر، پسر مریم، را خدا ساختند. در حالی که او آنان را به عبادت خداوند، پروردگار او و آنان، فراخواند. (حقیقت آن است که دعوت به سوی خداوند در انجیلهایی که در دسترس ما هستند، واضح است و اگر دربارهی سخن وی در مورد خداوند شبهه ایجاد شود که: «ابی الذی فی السماوات». همچنین به حواریون گفت: «ابیکم الذی فی السماوات» این، تعبیر مجازی واضحی است)

اینک خود او در پیشگاه پروردگارش مورد سؤال قرار می گیرد: آیا او مردم را به پرستش خودش و مادرش فراخوانده است؟ جواب هم این بیزاری مفصل از آن تهمت است. به علاوه، کار و بار را به خداوند واگذار می کند تا درباره ی آنان هرگونه که می خواهد، تصمیم بگیرد. در این هنگام فرمان برگشت ناپذیر صادر می شود و در آن، به مناسبت دروغ بودن این دعا، به صدق اشاره می شود. درباره ی مؤمنان نیز می گوید: خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز می شود. درباره و فراگیر است. و آنان در این روز بس بزرگ، به پروردگارشان نزدیکندا

سورەي تَوْبُه

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّة وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشَّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكُوَى به ا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ

ای مؤمنان! بسیاری از علماء دینی یهودی و مسیحی، اموال مردم را به ناحق میخورند، و دیگران را از راه خدا بازمیدارند (و از اطمینان مردمان به خود سوءاستفاده می کنند و از پذیرش اسلام ممانعت می نمایند. ای مؤمنان! شما همچون ایشان نشوید و مواظب علماء بد کردار و عرفاء ناپرهیز گار خود باشید و بدانید اسم و رسم دنیاپرستان مال اندوز را تغییر نمی دهد) و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می کنند و آن را در راه خدا خرج نمی نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. روزی (فرا خواهد رسید که) این سکهها در آتش دوزخ، تافته می شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می گردد (و برای توبیخ) بدیشان گفته می شود: این همان چیزی را است که برای خویشتن اندوخته می کردید، پس اینک بچشید مزه چیزی را

杂杂杂

این صحنهی وحشت آور ـ که آخرین صحنه است ـ با طول و تفصیل و با آرامش نمایش داده می شود تا به ژرفای جان برسد؛ در حالی که جان تفصیل و جزئیات را تماشا می کند.

در ابتدا، عذاب را به صورت اجمالی بیان می کند: «آنان را به عذاب بس بزرگ و دردناک مژده بده». پس از آن سیاق را قطع می کند تا تماشاگر استراحتی کند و نفسی تازه کند و آماده طول و تفصیل شود. پس از آن به تفصیل می پردازد.

۱. سورهی صد و سیزدهم، مدنی؛ جز دو آیه که مکی هستند.

۲. توبه/۳۴_۲۵.

پس از آن، هنگامی که پس از اجمال به تفصیل میپردازد، کار را از اولین مرحله آغاز میکند و به آرامی در آن حرکت میکند: طلا و جواهر با توجه به قطعههای فراوانشان، جمع شدهاند، نه مثنی: «روزی این سکهها تافته میشوند» ـ نه اینکه طلا و نقره داغ کرده میشوند ـ در این هم، دادن طول و تفصیل، از طریق تکثیر وجود دارد.

اینک این سکهها (یکی یکی) تافته شدهاند. پس ببینیم تا داغ شوند! اکنون داغ شدند، پس آن کار ترسآور شروع شود. این پیشانیها است که با آنها داغ کرده میشود. داغ کردن پیشانیها به پایان رسید. پس اجسام به پهلو چرخانده شوند. این هم پهلوها که داغ شدند. داغ کردن پهلوها هم تمام شد. پس بدنها به سوی بهشت چرخانده شوند. این هم پشتها داغ میشوند.

آرامتر. چون هنوز نمایش به پایان نرسیده است. هنگام بازگشت از صف سرزنش و نکوهشی وجود دارد تا گروه دیگر بعدی داغ شوند: «این همان چیزی است که برای خود اندوخته می کردید، پس اینک بچشید مزهی چیزی را که می اندوختید»!

تصاویری از حرکات مختلف، حس را دربرگرفتهاند و از اوضاع و مشخصات متعددی بهرهمند میشود.